

نهج الفصاحه
احاديث پیامبر اکرم (ص)
 انتخاب و ترجمه از ابوالقاسم پاینده



۱_ أَفَّهُ الشَّجَاعَةُ البَغْيُ وَ أَفَّهُ الحَسَبِ الإِفْتِخَارُ وَ أَفَّهُ السَّمَاحَةِ المَنُّ وَ أَفَّهُ الجَمَالِ الخِيَلَاءُ وَ أَفَّهُ الحَدِيثِ الكَذِبُ وَ أَفَّهُ العِلْمِ النِّسْيَانُ وَ أَفَّهُ الجِلْمِ السَّفَهُ وَ أَفَّهُ الجُودِ السَّرْفُ وَ أَفَّهُ الدِّينِ الهَوَى؛

سرکشی آفت شجاعت است، تفاخر آفت شرافت است، منت آفت سماحت است، خود پسندی آفت جمال است، دروغ آفت سخن است فراموشی آفت دانش است، سفاهت آفت بردباری است، اسراف آفت بخشش است، هوس آفت دین است.

۲_ اِتَّبُوا الدَّعْوَةَ إِذَا دُعِيتُمْ؛

وقتی شما را دعوت کردند بپذیرید.

۳_ اِئْتِ المَعْرُوفَ وَ اجْتَنِبِ المُنْكَرَ وَ انظُرْ مَا يُعْجِبُ أَذْنَكَ أَنْ يَقُولَ لَكَ القَوْمُ إِذَا قُمتَ مِنْ عِنْدِهِمْ فَاجْتَنِبْهُ؛

نیک کردار باش و از کار بد بپرهیز بین میل داری دیگران در باره تو چه بگویند همان طور رفتار کن و از آنچه نمیخواهی در باره تو بگویند برکنار باش.

۴_ أَفَّهُ الدِّينِ ثَلَاثَةٌ: فَقیهٌ فَاجِرٌ وَ إمامٌ جائِرٌ وَ مُجتهدٌ جاهِلٌ؛

آفت دین سه چیز است: دانای بد کار و پیشوای ستم کار و مجتهد نادان.

۵_ أَفَّهُ العِلْمِ النِّسْيَانُ وَ إِضَاعَتُهُ أَنْ تُحَدِّثَ بِهِ غَیرَ أهْلِهِ؛

آفت دانش فراموشیست و دانشی که بنا اهل سپاری تلف می شود.

۶_ أَكَلٌ کَمَا یَأْکُلُ العَبْدُ وَ أَجْلِسٌ کَمَا یَجْلِسُ العَبْدُ؛

مانند بندگان غذا میخورم و مانند آنها بر زمین می نشینم.

۷_ أَمْرُوا النِّسَاءَ فی بَنَاتِهِنَّ؛

با زنان در باره دخترانشان شور کنید.

۸_ آیَةُ المُنَافِقِ ثَلَاثٌ، إِذَا حَدَّثَ کَذِبًا وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَ إِذَا اتَّمَنَ خاناً؛

نشان منافق سه چیز است، سخن بدروغ گوید، از وعده تخلف کند و در امانت خیانت نماید.

۹_ أْبَى اللّٰهُ أَنْ يَجْعَلَ لِقَاتِلِ الْمُؤْمِنِ تَوْبَةً؛

خداوند از گناه قاتل مؤمن نمیگذرد و توبه او را نمی پذیرد.

۱۰_ أْبَى اللّٰهُ أَنْ يَقْبَلَ عَمَلَ صَاحِبِ بَدْعِهِ حَتَّى يَدْعُ بِدَعْتِهِ؛

خداوند عمل بدعتگذار را نمی پذیرد تا از بدعت خویش دست بردارد.

۱۱_ اِنْتَعُوا الرِّفْعَةَ عِنْدَ اللّٰهِ تَحَلَّمْ عَمَّنْ جَهَلَ عَلَيْكَ وَ تَعَطَىٰ مَنْ حَرَمَكَ؛

اگر میخواهید پیش خداوند منزلتی بلند یابید خشونت را به بردباری و محرومیت را به عطا تلافی کنید.

۱۲_ اَبْدِ الْمَوَدَّةَ لِمَنْ وَاذَكَ فَإِنَّهَا أُثْبِتُ؛

آنکه با تو در دوستی می زند با وی ره دوستی گیر که این گونه دوستی پایدارتر است.

۱۳_ اِبْدَأْ بِنَفْسِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيْهَا فَإِنْ فَضِلَ شَيْءٌ فَلِأَهْلِكَ فَإِنْ فَضِلَ شَيْءٌ عَنْ أَهْلِكَ فَلِذِي قَرَابَتِكَ فَإِنْ فَضِلَ عَنْ ذِي قَرَابَتِكَ شَيْءٌ

فَهَكَذَا وَ هَكَذَا اِبْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ؛

صدقه را از خوشتن آغاز کن اگر چیزی فزون آمد بکسان خود ده اگر از کسان تو چیزی فزون آمد بخویشان ده و اگر از خویشان نیز چیزی

فزون آمد به دیگران ده و همچنین صدقه را از عیال خویش آغاز کن.

۱۴_ أْبَى اللّٰهُ أَنْ يَرْزُقَ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنِ إِلَّا مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ؛

خدا روزی بنده مؤمن خویش را از جایی که انتظار ندارد میرساند.

۱۵_ اِبْدُؤْا بِمَا بَدَأَ اللّٰهُ بِهِ؛

صدقه را از آنچه خداوند آغاز کرده است آغاز کنید.

۱۶_ اُبْشِرُوا وَ بَشِّرُوا مِنْ وَّرَائِكُمْ أَنَّهُ مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ صَادِقًا لَهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ؛

شما را مژده میدهم و شما بدیگران مژده دهید که هر کس شهادت دهد که خدای یگانه نیست و بدان معتقد باشد وارد بهشت می شود.

۱۷_ اُبْغِضُ الحَلَالِ إِلَى اللّٰهِ الطَّلَاقُ؛

منفورترین چیزهای حلال در پیش خدا طلاق است.

۱۸_ اُبْغِضُ الخَلْقِ إِلَى اللّٰهِ مَنْ آمَنَ ثُمَّ كَفَرَ؛

منفورترین مردم پیش خدا آن کس است که ایمان آورد و سپس کافر شود.

۱۹_ اُبْغِضُ الرِّجَالِ إِلَى اللّٰهِ الأَلْدُ الخَصْمُ؛

منفورترین مردان در پیش خدا مرد لجوج و ستیزه جوست.

۲۰_ اُبْغِضُ العِبَادِ إِلَى اللّٰهِ مَنْ كَانَ ثَوْبَاهُ خَيْرًا مِنْ عَمَلِهِ: أَنْ تَكُونَ ثِيَابُهُ ثِيَابَ الأنبياءِ وَ عَمَلُهُ عَمَلَ الجَبَّارِينَ؛

منفورترین بندگان در پیش خدا کسی است که جامه وی از کارش بهتر باشد، یعنی جامه او جامه پیامبران باشد و کار وی کار ستمگران.

۲۱_ اُبْغُوِي الضُّعْفَاءَ فَإِنَّمَا تَرزُقُونَ وَ تَنْصُرُونَ بِضَعْفَائِكُمْ؛

ناتوان را پیش من آرید زیرا شما به برکت ناتوانان خود روزی می خورید و یاری می شوید.

۲۲_ بَلِّغُوا حَاجَةَ مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ إبْلَاقَ حَاجَتِهِ. فَمَنْ أَبْلَغَ سُلْطَانًا حَاجَةَ مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ إبْلَاقَهَا ثَبَّتَ اللّٰهُ قَدَمَيْهِ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ القِيَامَةِ؛

حاجت کسی را که از ابلاغ آن ناتوانست بزرگان برسانید زیرا هر کس حاجت درمانده ای را بزرگی برساند روز رستاخیز خداوند پاهای وی را

بر صراط استوار میسازد.

۲۳_ اِبْنِ آدَمَ اطْعِ رَبَّكَ تُسَمَّى عَاقِلًا وَ لَا تَعْصِهِ فَتُسَمَّى جَاهِلًا؛

فرزند آدم! پروردگار خویش را فرمانبردار باش تا ترا خردمند خوانند و از فرمان وی بیرون مباش که ترا نادان شمارند.

۲۴_ اِبْنِ آدَمَ إِذَا أَصْبَحْتَ مُعَافَى فِي جَسَدِكَ أَمَّنَا فِي سَرَبِكَ عِنْدَكَ قُوْتِ يَوْمِكَ فَعَلَى الدُّنْيَا العَفَاءُ؛

فرزند آدم وقتی تن تو سالم است و خاطرت آسوده است و قوت یک روز خویش را داری جهان گو مباش.

۲۵ _ اِنَّ اَدَمَ عِنْدَكَ مَا يَكْفِيكَ وَ تَطَلُّبُ مَا يَطْعِيكَ اِنَّ اَدَمَ لَا يَقْلِيلُ تَقْنَعُ وَ لَا يَكْثِيرُ تَشْبَعُ؛

فرزند آدم، آنچه حاجت تو را رفع کند در دسترس خود داری و در پی آنچه ترا به طغیان وامیدارد روز میگذاری، به اندک قناعت نمیکنی و از بسیار سیر نمیشوی.

۲۶ _ اَتَانِي جَبْرِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ وَ أَحِبِّ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ وَ اعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَجْزِيٌّ بِهِ. وَ اعْلَمْ أَنَّ شَرَفَ الْمُؤْمِنِ قِيَامُهُ بِاللَّيْلِ وَ عِزَّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ؛

جبریل پیش من آمد و گفت ای محمد هر چه میخواهی زنده بمان که عاقبت خواهی مرد، هر چه را میخواهی دوست بدار زیرا از آن جدا خواهی شد و هر چه میخواهی بکن که پاداش آن را خواهی دید و بدان که شرف مؤمن بپا خاستن شب است و عزت وی بی نیازی از مردم.

۲۷ _ اَتَانِي جَبْرِيلُ فَقَالَ بَشِّرْ اُمَّتَكَ اِنَّهُ مِنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ قُلْتُ يَا جَبْرِيلُ وَ اِنْ سَرِقَ وَ اِنْ زَنَى قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَ اِنْ سَرِقَ وَ اِنْ زَنَى قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَ اِنْ سَرِقَ وَ اِنْ زَنَى قَالَ نَعَمْ وَ اِنْ شَرِبَ الْخَمْرَ؛

جبریل پیش من آمد و گفت امت خود را بشارت بده که هر کس بمیرد و چیزی را با خدا شریک نسازد به بهشت میرود گفتم ای جبرئیل و اگر دزدی کرده باشد و اگر زنا کرده باشد؟ گفت آری گفتم و اگر دزدی کرده باشد و اگر زنا کرده باشد؟ گفت آری گفتم و اگر دزدی کرده باشد و اگر زنا کرده باشد؟ گفت آری گفتم و اگر دزدی کرده باشد و اگر زنا کرده باشد؟ گفت آری گفتم و اگر دزدی کرده باشد و اگر زنا کرده باشد.

۲۸ _ اَتُحِبُّ أَنْ يَلِينَ قَلْبُكَ وَ تَدْرِكَ حَاجَتَكَ؟ اِرْحَمِ الْيَتِيمَ وَ امْسَحْ رَأْسَهُ وَ اطْعِمَهُ مِنْ طَعَامِكَ يَلِينْ قَلْبُكَ وَ تَدْرِكَ حَاجَتَكَ؛

آیا دوست داری دلت نرم شود و حاجت خود بیابی بر یتیم رحمت آور وی را بنواز و از غذای خویش بدو بخوران تا دلت نرم شود و حاجت خود بیابی.

۲۹ _ اَتَحْسِبُونَ الشَّدَّةَ فِي حَمْلِ الْحِجَارَةِ اِنَّمَا الشَّدَّةُ اَنْ يَمْتَلِيَ اَحَدُكُمْ غِيظًا ثُمَّ يَغْلِيهِ؛

آیا گمان میکنید نیرومندی در بردن سنگ است، نیرومند حقیقی آنست که خشمگین شود و بر خشم خود غالب گردد.

۳۰ _ اَتَخَذُوا عِنْدَ الْفُقَرَاءِ اَيَادِي فَاِنْ لَهُمْ دَوْلَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛

با فقرا دوستی کنید زیرا در روز رستاخیز دولتی بزرگ دارند.

۳۱ _ اَتَدْرُونَ مَا الْعِضَّةُ؟.. نَقَلَ الْحَدِيثَ مِنْ بَعْضِ النَّاسِ اِلَى بَعْضٍ لِيُفْسِدُوا بَيْنَهُمْ؛

آیا میدانید سخن چینی چیست؟ سخن چینی آنست که سخنی را از کسان پیش دیگران نقل کنند و میان آنها را بهم بزنند.

۳۲ _ اَتُرْكُ فُضُولَ الْكَلَامِ وَ حَسْبُكَ مِنَ الْكَلَامِ مَا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ؟

از سخنان بیهوده چشم ببوش سخنی که رفع حاجت کند ترا کفایت کند.

۳۳ _ اَتُرْكُوا الدُّنْيَا لِأَهْلِهَا فَإِنَّهُ مَنْ أَخَذَ مِنْهُ فَوْقَ مَا يَكْفِيهِ أَخَذَ مِنْ حَتْفِهِ وَ هُوَ لَا يَشْعُرُ؛

دنیا را بمردم دنیا واگذارید زیرا هر کس از دنیا بیش از حد کفایت بر گیرد در هلاک خویش میکوشد اما نمیداند.

۳۴ _ اِتَّقِ اللَّهَ فِي عُسْرِكَ وَ يُسْرِكَ؛

در سختی و سستی از خدا بترس.

۳۵ _ اِتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا وَ لَوْ اَنْ تَفْرَغَ مِنْ دَلُوكَ فِي اِنَاءِ الْمُسْتَسْقَى وَ اَنْ تُلْقَى اَخَاكَ وَ وَجْهَكَ اِلَيْهِ مُنْبَسِطًا؛

از خدا بترس و هیچ کار نیکی را حقیر مشمار گر چه کار نیک منحصر باین باشد که دلو خویش را در ظرف تشنه ای بریزی و برادر خود را با روی گشاده ملاقات کنی.

۳۶ _ اِتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّمَا يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى حَقَّهُ وَ اِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَمْنَعُ ذَا حَقٍّ حَقَّهُ؛

از دعای مظلوم بهره‌یز زیرا وی بدعا حق خویش را از خدا میخواهد و خدا حقرا از حق دار دریغ نمیدارد.

۳۷ _ اِتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا بَيْنَ اَوْلَادِكُمْ كَمَا تَحِبُّونَ اَنْ يَبْرُوكُمْ؛

از خدا بترسید و میان فرزندان خود بعدالت رفتار کنید همان طور که میخواهید با شما بنیکی رفتار کنند.

۳۸ _ اتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهَا تَحْمِلُ عَلَى الْعَمَامِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لِأَنْصُرَنَّكَ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ؛

از نفرین مظلوم بترسید زیرا نفرین وی بر ابرها می‌رود و خداوند می‌گوید بعزت و جلال من سوگند که ترا یاری میکنم اگر چه پس از مدتی باشد.

۳۹ _ اتَّقُوا الْحَجَرَ الْحَرَامَ فِي الْبُنْيَانِ فَإِنَّهُ أَسَاسُ الْخَرَابِ؛

از استعمال سنگ حرام در ساختمان بپرهیزید که مایه ویرانی است.

۴۰ _ اتَّقُوا فَرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عِزَّ وَ جَلَّ؛

از فراست مؤمن بترسید که چیزها را با نور خدا مینگرد.

۴۱ _ اتَّقُوا الشَّحَّ فَإِنَّ الشَّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَ اسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ؛

از بخل بپرهیزید زیرا که بخل پیشینیان را هلاک کرد و آنها را وادار کرد که بخون یک دیگر دست بیالایند و محارم خویش را حلال شمارند.

۴۲ _ اتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَإِنَّ لَمْ تَجِدُوا فِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ؛

از آتش بپرهیزید و گر چه بوسیله یک پاره خرما باشد و اگر ندارید بوسیله سخنی نیک.

۴۳ _ اتَّقِ الْمَحَارِمَ تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاسِ وَ أَرْضٍ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَكَ تَكُنْ أَعْنَى النَّاسِ؛

از چیزهای حرام بپرهیز تا از همه کس عابدتر باشی و بقسمت خویش راضی باش تا از همه کس ثروتمندتر باشی.

۴۴ _ اتَّقَى النَّاسِ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِيمَا لَهُ وَ عَلَيْهِ؛

از همه مردم پرهیزگارتتر آن کس است که حق را بر نفع و ضرر خویش بگوید.

۴۵ _ اتَّقُوا الدُّنْيَا فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهَا لِأَسْحَرَمِنْ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ؛

از دنیا بپرهیزید، قسم بآن کس که جان من در کف اوست که دنیا از هاروت و ماروت ساحرتر است.

۴۶ _ اتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ فَإِنَّهُنَّ عِنْدَكُمْ عَوَانُ؛

در باره زنان از خدا بترسید که آنها پیش شما اسیرند.

۴۷ _ اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وَ اتَّبِعِ السَّبِيَّةَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا وَ خَالِقِ النَّاسِ بِخُلُقٍ حَسَنٍ؛

هر کجا هستی از خدا بترس؛ به دنبال گناه کار نیک انجام بده تا آن را محو کند و با مردم خوش اخلاق و نیکو رفتار باش.

۴۸ _ اتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهَا تَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ كَأَنَّهَا شِرَارَةٌ؛

از نفرین مظلوم بترسید که چون شعله آتش بر آسمان می‌رود.

۴۹ _ اتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ وَ إِنْ كَانَ كَافِرًا فَإِنَّهَا لَيْسَ دُونَهَا حِجَابُ؛

از نفرین مظلوم بترسید اگر چه کافر باشد، زیرا در برابر نفرین مظلوم پرده و مانعی نیست.

۵۰ _ اتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ؛

از خدا بترسید و میان خویش را اصلاح کنید.

۵۱ _ اتَّقُوا الدُّنْيَا وَ اتَّقُوا النِّسَاءَ فَإِنَّ إِبْلِيسَ طَلَّاعٌ رَصَادٌ وَ مَا هُوَ بِشَيْءٍ مِنْ فَخْوَخِهِ بِأَوْثَقِ لِصَيْدِهِ فِي الْأَتْقِيَاءِ مِنَ النِّسَاءِ؛

از دنیا بترسید و از زنان بپرهیزید زیرا شیطان نگران و در کمین است و هیچ یک از دامهای وی برای صید پرهیزکاران مانند زنان مورد اطمینان نیست.

۵۲ _ اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظِلْمَاتُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

از ستمگری بپرهیزید که ستمگری مایه تاریکی روز رستاخیز است.

۵۳ _ اتَّقُوا صَاحِبَ الْجَذَامِ كَمَا يَتَّقَى السَّبْعَ إِذَا هَبَطَ وَادِيَا فَاهْبَطُوا غَيْرَهُ.

از بیماری که بخوره مبتلا است بپرهیزید چنان که از شیر میگریزید اگر در دره ای فرود آمد شما در دره دیگر فرود آئید.
 ۵۴ _ اتَّقُوا زَلَّةَ الْعَالَمِ وَانْتَظِرُوا فَيْئَتَهُ.

از لغزش دانا بترسید و منتظر باز گشت وی باشید.

۵۵ _ اِثْنَانٌ لَا تَجَاوِزُ صَلَاتَهُمَا رَعُوسَهُمَا عَبْدُ أَبِی قُحَیْبَةَ مِنْ مَوَالِیْهِ حَتَّى یَرْجِعَ وَامْرَأَةُ عَصْتِ زَوْجِهَا حَتَّى تَرْجِعَ.

دو کسند که نمازشان از سرشان بالاتر نمیروند بنده ای که از آقایان خود گریخته باشد تا هنگامی که باز گردد و زنی که شوهر خود را نافرمانی کرده باشد تا باز گردد.

۵۶ _ اِثْنَانٌ لَا یَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ قَاطِعِ الرَّحْمِ وَ جَارِ السُّوءِ.

دو کس را خداوند روز قیامت بنظر رحمت نمی نگرد، آنکه با خویشان ببرد و آنکه با همسایه بدی کند.

۵۷ _ اِثْنَانٌ خَیْرٌ مِنْ وَاحِدٍ وَ ثَلَاثَةٌ خَیْرٌ مِنْ اِثْنِیْنِ وَ أَرْبَعَةٌ خَیْرٌ مِنْ ثَلَاثَةٍ فَعَلِیْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ.

دو تن از یکی بهتر و سه تن از دو تن برتر و چهار تن از سه تن نیکوتر است، همیشه با جماعت باشید.

۵۸ _ اِثْنَانٌ یُكْرَهُمَا ابْنُ آدَمَ الْمَوْتُ وَ الْمَوْتُ خَیْرٌ لَهُ مِنَ الْفِتْنَةِ وَ یُكْرَهُ قَلَّةُ الْمَالِ وَ قَلَّةُ الْمَالِ أَقْلٌ لِلْحِسَابِ.

فرزند آدم از دو چیز بیزار است یکی مرگ در صورتی که مرگ برای او از فتنه بهتر است و کمی مال در صورتی که هر چه مال کمتر باشد حساب آن آسانتر است.

۵۹ _ اِثْنَانٌ یُعْجَلُهُمَا اللَّهُ فِی الدُّنْیَا الْبَغْیَ وَ عَقُوقَ الْوَالِدِیْنِ.

دو چیز را خداوند در این جهان کیفر می دهد تعدی و ناسپاسی پدر و مادر.

۶۰ _ اجْتَنِبُوا الْخَمْرَ فَإِنَّهَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ.

از شراب بگریزید که کلید همه بدیهاست.

۶۱ _ اجْتَنِبُوا التَّكْبَرَ فَإِنَّ الْعَبْدَ لَا یُزَالُ یَتَكَبَّرُ حَتَّى یَقُولَ اللَّهُ تَعَالَى أَلْکَبُوا عِبْدِی هَذَا فِی الْجَبَّارِیْنِ.

از تکبر بپرهیزید زیرا بنده همین که بتکبر خو گرفت خداوند می گوید این بنده را در شمار گردن کشان بشمار آرید.

۶۲ _ اجْتَنِبُوا كُلَّ مَسْکَرٍ.

از هر چه مست میکند بپرهیزید.

۶۳ _ اجْتَنِبِ الْغَضَبَ.

از خشم بپرهیز.

۶۴ _ اجْتَنِبُوا دَعْوَاتِ الْمَظْلُومِ مَا بَیْنَهَا وَ بَیْنَ اللَّهِ حِجَابٌ.

از نفرین های مظلوم بترسید که میان آن و خدا حجابی نیست.

۶۵ _ أَجْرُكُمْ عَلَى قِسْمِ الْجَدِّ أَجْرُكُمْ عَلَى النَّارِ.

هر کس از شما در خوردن قسم جدی جری تر است بجهنم نزدیکتر است

۶۶ _ إِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حَمِیٍّ وَ إِنَّ حَمِیَّ اللَّهِ فِی الْأَرْضِ مُحَارِمُهُ.

هر پادشاهی قرقی دارد و قرق خدا در زمین محرمات اوست.

۶۷ _ أَجْلُوا اللَّهَ یَغْفِرْ لَكُمْ.

خدا را ستایش کنید تا شما را ببامرزد

۶۸ _ أَجْمَلُوا فِی طَلَبِ الدُّنْیَا فَإِنَّ كَلَّامَ الْمِیْسِرِ لَمَّا كَتَبَ لَهُ مِنْهَا.

در طلب دنیا معتدل باشید زیرا بهر کس هر چه قسمت اوست میرسد

۶۹ _ أَجْوَعُ النَّاسِ طَالِبُ الْعِلْمِ وَ اشْبَعُهُمُ الَّذِی لَا یَبْتَغِیهِ.

از همه مردم گرسنه تر آن کس است که در پی دانش میرود و از همه مردم سیرتر آن کس است که طالب آن نیست.

- ٧٠ _ أُجيبوا الدّاعى و لا تردّوا الهدىّه و لا تضربوا المسلمين.
دعوت را بپذیرید، هدیه را رد مکنید و مسلمانان را نزنید.
- ٧١ _ أحبّ الأعمال إلى الله الصّلاه لوقتها ثمّ برّ الوالدين ثمّ الجهاد فى سبيل الله.
بهترین کارها در نزد خدا نماز بوقت است آنگاه نیکی با پدر و مادر آنگاه جنگ در راه خدا.
- ٧٢ _ أحبّ البلاد إلى الله مساجدها و أبغض البلاد إلى الله أسواقها.
محبوبترین جای شهرها در پیش خدا مسجدهاست و منفورترین جای شهرها در پیش خدا بازارهاست.
- ٧٣ _ أحبّ العباد إلى الله الأتقياء الأخفيا.
محبوبترین بندگان در پیش خدا پرهیزکاران گمنامند.
- ٧٤ _ أحبّ الأعمال إلى الله أدومها و إن قلّ.
محبوبترین کارها در پیش خدا کاریست که دوام آن بیشتر است اگر چه اندک باشد.
- ٧٥ _ أحبّ حبیبک هونا ما عسى أن يكون بغیضک هونا ما عسى أن يكون حبیبک یوما ما.
در دوستی میانه نگهدار که شاید دوست روزی دشمن تو شود و در دشمنی راه افراط مسپار که شاید دشمن روزی دوست گردد.
- ٧٦ _ أحبّ للنّاس ما تحبّ لنفسک تکن مؤمنا و أحسن مجاوره من جاورک تکن مسلما.
آنچه برای خود می خواهی برای مردم بخواه تا مؤمن باشی و با همسایگان نیکی کن تا مسلمان باشی.
- ٧٧ _ أحبّ الأعمال إلى الله من أطمع من جوع أو دفع عنه مغرما أو كشف عنه کربا
بهترین کارها در پیش خدا آنست که بینوائی را سیر کنند، یا قرض او را بپردازند یا زحمتی را از او دفع نمایند
- ٧٨ _ أحبّ الأعمال إلى الله بعد الفرائض إدخال السّرور على المسلم.
بهترین کارها در پیش خدا بعد از ادای واجبات خوشحال کردن مرد مسلمان است.
- ٧٩ _ أحبّ الأعمال إلى الله حفظ اللسان.
بهترین کارها در پیش خدا نگه داری زبان است.
- ٨٠ _ أحبّ الأعمال إلى الله الحبّ فى الله و البغض فى الله.
بهترین کارها در پیش خدا دوستی و دشمنی در راه خداست.
- ٨١ _ أحبّ الجهاد إلى الله کلمه حقّ تقال لإمام جائر.
بهترین جهادها در پیش خدا سخن حقی است که به پیشوای ستم کار گویند.
- ٨٢ _ أحبّ الحدیث إلى صدقه
در نظر من بهترین سخنان آنست که راست تر باشد.
- ٨٣ _ أحبّ الطّعام إلى الله ما کثرت علیه الأیدی.
بهترین غذاها در پیش خدا آن است که گروهی بسیار بر آن بنشینند.
- ٨٤ _ أحبّ اللّهُو إلى الله تعالى إجراء الخیل و الرّمى.
بهترین بازی ها در پیش خدا اسب دوانی و تیر اندازی است.
- ٨٥ _ أحبّ عباد الله إلى الله أحسنهم خلقا.
بهترین بندگان در پیش خدا کسی است که خلقش نیکتر باشد.
- ٨٦ _ أحبّ الله تعالى عبدا سمحا إذا باع و سمحا إذا اشترى و سمحا إذا قضى و سمحا إذا اقتضى.
خداوند بنده ای را که بهنگام خرید و هنگام فروش و هنگام پرداخت و هنگام دریافت سهل انگار است دوست دارد.
- ٨٧ _ أحبّ عباد الله إلى الله أنفعهم لعباده.

از جمله بندگان آن کس پیش خدا محبوبتر است که برای بندگان خدا سودمندتر است.

۸۸ _ أحب للناس ما تحب لنفسك.

آنچه برای خود میخواهی برای مردم بخواه

۸۹ _ أحب بيوتكم إلى الله بيت فيه يتيم مكرم.

محبوبترین خانه های شما در نظر خدا خانه ایست که در آن یتیمی محترم باشد.

۹۰ _ احترسوا من الناس بسوء الظن.

بوسیله بدگمانی از مردم در امان باشید.

۹۱ _ احتكار الطعام بمكّه إحداد

احتکار خوردنیها در مکه کفر است.

۹۲ _ أحتوا التراب في وجوه المداحين.

بر چهره ستایشگران خاک بیفشانید.

۹۳ _ احذر أن يرى عليك آثار المحسنين و أنت تخلو من ذلك فتحشر مع المرأئین.

مبادا آثار نیکان در تو نمودار باشد و نیک نباشی که در این صورت با ریاکاران محشور خواهی شد.

۹۴ _ احذروا الشّهوه الخفیّه: العالم یحبّ أن یجلس إلیه.

از شهوت مخفی پرهیزید شهوت مخفی آنست که دانشمند دوست دارد کسان در محضر وی بنشینند

۹۵ _ أحدروا البغی فإنّه لیس من عقوبه هی أحضر من عقوبه البغی.

از ستمگری پرهیزید زیرا کفیری از کیفر ستمکاری آماده تر نیست.

۹۶ _ أحزم الناس أكظمهم للغيظ.

آنکه در فرو بردن خشم از دیگران پیشتر است از همه کس دوراندیش تر است.

۹۷ _ أحدروا زله العالم فإنّ زلته تکبیه فی النار.

از لغزش عالم پرهیزید که لغزش او در آتش نگونسارش خواهد کرد

۹۸ _ أحسنوا جوار نعم الله لا تنفروها فقلما زالت عن قوم فعاتد إلیهم.

قدر نعمتهای خدا را بدانید و آن را از خود مرانید زیرا کمتر ممکن است نعمتی از قومی زایل شود و پس آنان باز گردد.

۹۹ _ أحسنوا إذا ولیتیم و اعفوا عما ملکتم.

وقتی فرمان روائی یافتید به نیکی گرائید و زیر دستان خود را ببخشید

۹۹ _ احفظ الله تجده أمامک.

جانب خدا را نگهدار تا همیشه وی را روبرو بینی.

۱۰۰ _ احفظ لسانک.

زبان خویش را نگهدار.

۱۰۱ _ احفظ ما بین لحييک و ما بین رجليک.

دهان و فرج خویش را نگهدار.

۱۰۲ _ احفظ ودّ أبیک لا تقطعه فیطفی الله نورک.

دوستی پدر خویش را حفظ کن و رشته آن را مبر که خداوند نور تو را خاموش میکند.

۱۰۳ _ احفظ عورتک إلا من زوجتک أو ما ملکت یمینک. قيل إذا کان القوم بعضهم من بعض قال إن استطعت أن لا یرینها أحد فلا یرینها

قيل إذا کان أحدنا خالیا قال الله أحقّ أن یستحیی منه من الناس.

- عورت خویش را جز از همسر و کنیز خود مستور دار گفتند اگر کسان خویشاوندان یک دیگر باشند؟ گفت اگر توانستی که هیچ کس آن را نبیند بهتر است که نه ببیند گفتند اگر یکی از ما تنها باشد گفت از خداوند بیش از مردم باید شرم کنند.
- ۱۰۴ _ أَلْحَلَّ الذَّهَبُ وَ الْحَرِيرَ لَنَاثَ أُمَّتِي وَ حَرَّمَ عَلَيَّ ذُكُورَهَا.
طلا و ابریشم بر زنان امت من حلال است و بر مردانشان حرام
- ۱۰۵ _ أَخَافُ عَلَيَّ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ثَلَاثًا: ضَلَالَةَ الْأَهْوَاءِ وَ اتِّبَاعَ الشَّهَوَاتِ فِي الْبَطُونِ وَ الْفُرُوجِ وَ الْغَفْلَةَ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ.
پس از خودم بر امتم از سه چیز بیم دارم، گمراهی هوسها و پیروی خواهشهای شکمها و فرجها و غفلت پس از معرفت.
- ۱۰۶ _ اخْتَبَرُوا النَّاسَ بِأَخْدَانِهِمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ يَخَادِنُ مَنْ يَعْجِبُهُ.
مردم را از معاشرانشان بشناسید زیرا کند هم جنس با هم جنس پرواز.
- ۱۰۷ _ أَخَذَ الْأَمِيرَ الْهَدِيَّةَ سَحْتًا وَ قَبُولَ الْقَاضِي الرَّشُوهَ كَفْرًا.
هدیه گرفتن امیر نارواست و رشوه گرفتن قاضی کفر است
- ۱۰۸ _ أَحْسَرَ النَّاسَ صَفْقَةَ رَجُلٍ أَخْلَقَ يَدِيهِ فِي أَمَالِهِ وَ لَمْ يَسَاعِدْهُ الْأَيَّامُ عَلَيَّ أَمْنِيَّتَهُ فَخَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا بَغَيْرِ زَادٍ وَ قَدَّمَ عَلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى بَغَيْرِ حِجَّةٍ.
زیانکارترین مردم آن کس است که که عمری بارز و گذارند و روزگار وی را بمنظور نرساند و از دنیا بی توشه برون رود و در پیشگاه خداوند دلیلی نداشته باشد.
- ۱۰۹ _ أَحْسَى مَا خَشِيْتُ عَلَيَّ أُمَّتِي كِبَرَ الْبَطْنِ وَ مَدَاوِمَةَ النَّوْمِ وَ الْكَسْلَ وَ ضَعْفَ الْيَقِينِ.
بر امت خویش، بیشتر از هر چیز، از شکم پرستی و پر خوابی و بیکارگی و بی ایمانی بیمناکم.
- ۱۱۰ _ أَخْلَصَ دِينَكَ يَكْفِكَ الْقَلِيلَ مِنَ الْعَمَلِ.
ایمان خویش را خالص کن که اندکی عبادت ترا کفایت کند.
- ۱۱۱ _ أَخْلَصُوا أَعْمَالَكُمْ لِلَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ إِلَّا مَا خَلَصَ لَهُ.
اعمال خویش را برای خداوند از روی اخلاص انجام دهید، زیرا خدا فقط کارهایی را میپذیرد که از روی اخلاص برای او انجام گرفته باشد
- ۱۱۲ _ أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَيَّ أُمَّتِي كُلِّ مَنَافِقٍ عَلِيمِ اللِّسَانِ.
بیش از هر چیز از منافقان دانا بر امت خود بیم دارم.
- ۱۱۳ _ إِخْوَانُكُمْ خَوْلُكُمْ جَعَلَهُمُ اللَّهُ فَنِيَهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ فَمَنْ كَانَ أَخُوهُ تَحْتَ يَدِهِ فَلْيَطْعَمْهُ مِنْ طَعَامِهِ وَ لْيَلْبَسْهُ مِنْ لِبَاسِهِ وَ لَا يَكْلَفْهُ مَا يَغْبَهُ فَإِنَّ كَلْفَهُ مَا يَغْلِبُهُ فليغنه.
بندگان شما برادران شما هستند که خداوند آنها را زیر دست شما قرار داده هر کسی برادر وی زیر دستش باشد باید از غذای خود بدو بخوراند و از لباس خویش بر او بپوشاند و کاری که بیش از طاقت وی باشد بدو رجوع نکند و اگر کار سختی بدو رجوع کرد یاریش کند
- ۱۱۴ _ أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَيَّ أُمَّتِي الْهَوَى وَ طَوْلَ الْأَمْلِ.
بر امت خویش بیش از هر چیز از هوس و آرزوی دراز بیم دارم.
- ۱۱۵ _ أَدَّ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْكَ تَكُنْ مِنْ أَعْبِدِ النَّاسِ وَ اجْتَنِبْ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ تَكُنْ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ وَ اَرْضَ بِمَا قَسَمَهُ اللَّهُ لَكَ تَكُنْ مِنْ أَغْنَى النَّاسِ
واجبات خدا را بجای آر تا عابدترین مردم باشی، و از محرّمات خدا بپرهیز تا پارساترین مردم باشی به قسمتی که خدا برای تو تعیین کرده راضی باش تا بی نیازترین مردم باشی.
- ۱۱۶ _ أَدْعُوا اللَّهَ وَ أَنْتُمْ مُؤْمِنُونَ بِالْإِجَابَةِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ دَعَاءَ
خدا را بخوانید و باجابت دعای خود یقین داشته باشید و بدانید که خداوند دعا را از قلب غافل بیخبر نمیپذیرد.
- ۱۱۷ _ أَدِّ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكَ وَ لَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ.
با کسی که تو را امین میداند به امانت رفتار کن و با کسی که بتو خیانت کرده است خیانت مکن

- ۱۱۸ _ اَدْبَنِي رَبِّي فَأَحْسِن تَأْدِيبِي.
خداوند مرا ادب آموخت و نیک آموخت.
- ۱۱۹ _ اِدْرِعُوا الْحُدُودَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّ الْإِمَامَ لَأَنْ يَخْطِي فِي الْعَفْوِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَخْطِي فِي الْعُقُوبَةِ.
تا آنجا که می توانید مجازات ها را از مسلمانان باز دارید زیرا اگر پیشوائی در بخشش خطا کند بهتر از آن است که در مجازات خطا کند.
- ۱۲۰ _ اِدْرِعُوا الْحُدُودَ بِالشَّبَهَاتِ وَ اَقِيلُوا الْكِرَامَ عَثْرَاتِهِمْ اِلَّا فِي حَدِّ مَنْ حُدَّ مِنْ حُدُودِ اللّٰهِ.
وقتی تردید پیش آمد مجازاتها را باز دارید و لغزشهای بزرگان را ببخشید مگر در کار حد و مجازات
- ۱۲۱ _ اَدْنَىٰ اَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَنْتَعِلُ بِنَعْلَيْنِ مِنْ نَارٍ يَغْلِي دِمَاغَهُ مِنْ حَرَارَةِ نَعْلَيْهِ.
از مردم جهنم آنکه عذابش از همه آسانتر است دو کفش آتشین بپا دارد که مغز وی از حرارت کفشهایش بجوش می آید.
- ۱۲۲ _ اَدْنَىٰ جِبْدَاتِ الْمَوْتِ بِمَنْزِلَةِ مَائِهِ ضَرْبُهُ بِالسَّيْفِ.
آسانترین کوششهای مرگ مانند صد ضربت شمشیر است.
- ۱۲۳ _ اِذَا اُبْرِدْتُمْ اِلَىٰ بَرِيْدًا فابْعَثُوهُ حَسَنَ الْوَجْهِ حَسَنَ الْاِسْمِ
وقتی قاصدی پیش من میفرستید نیک صورت و نیک اسم بفرستید.
- ۱۲۴ _ اِذَا ابْتَغَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ فَاطْلُبُوهُ عِنْدَ حَسَنِ الْوَجْهِ.
اگر نیکی میخواهید آن را پیش نیکصورتان بجوئید.
- ۱۲۵ _ اِذَا ابْتَلَىٰ اَحَدَكُمْ بِالْقَضَاءِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ فَلَا يَقْضِ وَ هُوَ غَضَبَانِ وَ لَيْسَ وَ بَيْنَهُمْ فِي النَّظَرِ وَ الْمَجْلِسِ وَ الْاِشَارَةِ.
اگر یکی از شما بکار قضاوت میان مسلمانان دچار شود باید به هنگام غضب از قضاوت خودداری کند و میان ارباب دعوی در نگاه و نشیمنگاه و اشاره تفاوتی نگذارد
- ۱۲۶ _ اِذَا اَتَىٰ عَلِيٌّ يَوْمَ لَا اَزْدَادَ فِيهِ عَلِمَا يَقْرَبْنِي اِلَى اللّٰهِ تَعَالَىٰ فَلَا بَوْرَكَ لِي فِي طُلُوعِ الشَّمْسِ ذَلِكَ الْيَوْمِ.
اگر روزی بر من بگذرد و در آن روز دانشی نیاموزم که مرا بخداوند نزدیک کند، طلوع آفتاب آن روز بر من مبارک مباد.
- ۱۲۷ _ اِذَا اَتَىٰ اَحَدَكُمْ خَادِمُهُ بِطَعَامِهِ قَدْ كَفَاهُ عِلَاجَهُ وَ دَخَانَهُ فَلْيَجْلِسْ مَعَهُ فَإِنْ لَمْ يَجْلِسْ مَعَهُ فَلْيُنَاولْهُ اَكْلَهُ اَوْ اُكْلَتَيْنِ.
وقتی خادم شما غذایی می آورد که آن را تهیه کرده و دود آن را خورده باید وی را با خویشتن بنشانند و اگر او را نشانند یک یا دو لقمه باو بدهد.
- ۱۲۸ _ اِذَا اَتَىٰ اَحَدَكُمْ اَهْلُهُ فليستتر و لا يتجرّدان تجرّد العيرين.
وقتی یکی از شما پیش کسان خود میرود خود را بیوشاند و مانند شتران برهنه نباشند.
- ۱۲۹ _ اِذَا اَتَاكَ اللّٰهُ مَالًا فَلْيُرْ اَثْرَ نِعْمَةِ اللّٰهِ عَلَيْكَ وَ كِرَامَتِهِ.
اگر خداوند چیزی بتو داد باید نشان نعمت و کرم وی در تو پدیدار شود.
- ۱۳۰ _ اِذَا اَتَاكَ مِنْ تَرْضُونِ خَلْقَهُ وَ دِينَهُ فَزَوِّجُوهُ اِنْ لَا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْاَرْضِ وَ فِسَادٌ عَرِيضٌ.
وقتی کسی که خلق و دین وی مایه رضایت است بخواستگاری می آید بوی زن بدهید و اگر چنین نکنید فتنه و فساد در زمین فراوان خواهد شد.
- ۱۳۱ _ اِذَا اَتَاكَ السَّائِلُ فَضَعُوا فِي يَدِهِ وَ لَوْ ظَلَفًا مُحْرَقًا.
وقتی سائلی پیش شما آمد چیزی بدو بدهید اگر چه یک قطعه سم سوخته باشد.
- ۱۳۲ _ اِذَا اَتَاكَ كَرِيمٌ قَوْمِ فَاكْرَمُوهُ.
وقتی بزرگ طایفه ای پیش شما آمد او را بزرگ شمارید.
- ۱۳۳ _ اِذَا اَثْنَىٰ عَلَيْكَ جِيرَانُكَ اَنْكَرَ مُحْسِنٌ فَانْتَ مُحْسِنٌ وَ اِذَا اَثْنَىٰ عَلَيْكَ جِيرَانُكَ اَنْكَرَ مَسِيٌّ فَانْتَ مَسِيٌّ ؕ.
اگر همسایگان ترا نیکوکار دانستند نیکوکاری و اگر همسایه گانت ترا بدکار شمردند بد کاری

- ۱۳۴ _ إذا اجتمع العالم و العابد على الصراط قيل للعابد أدخل الجنة و تنعم بعبادتك و قيل للعالم قف هنا فاشفع لمن أحببت فإنك لا تشفع لأحد إلا شفعت فقام مقام الأنبياء.
- وقتی عالم و عابد بر صراط اجتماع کنند بعباد گویند ببهشت درآی و از عبادت خویش بهرمنند شو و بعالم گویند اینجا بایست و برای هر که میخواهی شفاعت کن زیرا هر که را شفاعت کنی شفاعت تو پذیرفته خواهد شد آنگاه عالم در صف پیغمبران میایستد.
- ۱۳۵ _ إذا اجتمع الداعیان فأجب أقربهما بابا فإن أقربهما جوارا و إن سبق أحدهما فأجب الذى سبق.
- وقتی دو کس ترا با هم دعوت کردند دعوت کسیرا که خانه اش نزدیکتر است بپذیر زیرا آنکه خانه اش نزدیکتر است در همسایگی مقدم است و اگر یکی زودتر دعوت کرده است دعوت او را بپذیر.
- ۱۳۶ _ إذا أحب الله عبدا ابتلاه و إذا أحبّه الحبّ البالغ اقتناه قالوا ما اقتناؤه قال لا يترك له مالا و لا ولدا.
- وقتی خداوند بنده ای را دوست دارد وی را مبتلا سازد و وقتی ویرا کاملا دوست دارد او را خاص خود سازد گفتند چگونه او را خاص خود میسازد گفت مال و فرزندی برای او باقی نمیگذارد
- ۱۳۷ _ إذا أحب الله عبدا حماه الدنيا كما يظل أحدكم يحمي سقيمہ الماء.
- وقتی خداوند بنده ای را دوست دارد دنیا را از او منع میکند چنان که شما مریض خویش را از نوشیدن آب منع میکنید.
- ۱۳۸ _ إذا أحب الله عبدا ابتلاه لیسع تضرعه.
- وقتی خداوند بنده ای را دوست دارد ویرا مبتلا سازد تا تضرع او را بشنود.
- ۱۳۹ _ إذا أحب الله عبدا قذف حبه في قلوب الملائكة و إذا أبغض الله عبدا قذف بغضه في قلوب الملائكة ثم يقذفه في قلوب الأدميين.
- وقتی خداوند بنده ای را دوست دارد دوستی ویرا در دل فرشتگان جای میدهد و وقتی بنده ای را دشمن دارد دشمنی او را در دل فرشتگان اندازد سپس آن را در دل آدمیان جای دهد،
- ۱۴۰ _ إذا أحب أحدكم أخاه فليعلمه فإنه أبقى في الالفه و أثبت في الموده.
- وقتی کسی آشنای خود را دوست دارد بدو خبر دهد که این کار موجب بقای الفت و دوام مودت است.
- ۱۴۱ _ إذا أحببت رجلا فلا تماره و لا تجاره و لا تشاره و لا تسئل عنه أحدا فعسى أن توافي له عدواً فيخبرك بما ليس فيه فيفرق ما بينك و بينه.
- وقتی با کسی دوست شدی با او مجادله و رقابت مکن و بر او برتری مجو و از هیچ کس در باره او چیزی مپرس چه ممکن است به یکی از دشمنان او بر خوری و در باره وی سخن بخطا گوید و میان شما را تفرقه اندازد.
- ۱۴۲ _ إذا أحببتهم أن تعلموا ما للعبد عند ربّه فانظروا ما يتبعه من الثناء.
- وقتی بخواهید مقام بنده را در نظر خدا بدانید بنگرید که پشت سر او چه میگویند.
- ۱۴۳ _ إذا أراد الله بعبد خيرا فقهه في الدين و زهده في الدنيا و بصره عيوبه.
- وقتی خداوند برای بنده ای نیکی خواهد ویرا در کار دین دانا و بدنی بی اعتنا سازد و عیوب ویرا بدو بنمایاند.
- ۱۴۴ _ إذا أراد الله بعبد خيرا صير حوايج الناس إليه.
- وقتی خداوند برای بنده ای نیکی خواهد حاجت های مردم را در دست او قرار میدهد.
- ۱۴۵ _ إذا أراد الله بعبد الخیر عجل له العقوبه في الدنيا و إذا أراد الله بعبد الشر أمسك عنه بذنبه حتى يوافي به يوم القيامة.
- وقتی خداوند برای بنده خویش نیکی خواهد کیفر او را در دنیا میدهد و وقتی برای او بد خواهد گناه وی را میگذارد که در روز رستاخیز کیفر دهد.
- ۱۴۶ _ إذا أراد الله بعبد خيرا فتح له قفل قلبه و جعل فيه اليقين و الصدق و جعل قلبه واعيا لما سلك فيه و جعل قلبه سليما و لسانه صادقا و خليقته مستقيمه و جعل أذنه سميعه و عينه بصيره.

وقتی خداوند برای بنده ای خوبی خواهد قفل دل ویرا میگشاید و در آن ایمان و راستی قرار میدهد و قلب وی را نسبت برفتار او هوشیار میسازد دل وی را سلیم و زبانش را راستگو و اخلاقش را مستقیم و گوش ویرا شنوا و چشمش را بینا میسازد.

۱۴۷ _ إذا أراد الله بأهل بيت خيرا فقههم في الدين و وقّر صغيرهم كبيرهم و رزقهم الرّفق في معيشتهم و القصد في نفقاتهم و بصرهم عيوبهم فيتوبوا منها و إذا أراد بهم غير ذلك تركهم هملا.

وقتی خداوند برای مردم خانه ای نیکی خواهد آنان را در کار دین دانا سازد و خوردسالانشان سال - خوردگانیشان را محترم دارند. مدارا در معیشت و اعتدال در خرج را نصیب آنها سازد و عیوبشان را بآنها بنمایاند تا از آن باز گردند و اگر برای آنها جز این خواهد بخودشان واگذارشان کند.

۱۴۸ _ إذا أراد الله بقوم خيرا أمّد لهم في العمر و ألهمهم الشّكر.

وقتی خداوند برای قومی نیکی خواهد عمرشان را دراز و زبانشان را بشکر باز کند.

۱۴۹ _ إذا أراد الله بقوم نماء رزقهم السّماحة و العفاف و إذا أراد بقوم انقطاعا فتح عليهم باب الخيانة.

وقتی خدا بخواهد قومی را بزرگ کند آنها را صاحب عفت و گذشت میکند و وقتی بخواهد قومی را منقرض سازد در خیانت را برویشان میگشاید.

۱۵۰ _ إذا أراد الله بقوم خيرا ولى عليهم حلماءهم و قضى بينهم علمائهم و جعل المال فى سمحائهم و إذا أراد بقوم شرّاً ولى عليهم سفهائهم و قضى بينهم جهّالهم و جعل المال فى بخلائهم.

وقتی خداوند برای قومی نیکی خواهد خردمندانیشان را بر آنها فرمانروا سازد و دانشمندانیشان میان آنها قضاوت کند و مال را بدست بخشندهگان دهد و وقتی برای قومی بدی خواهد سفیهانیشان را بر آنها فرمانروا سازد و نادانان میان آنها قضاوت کنند و مال را بدست بخیلانیشان دهد.

۱۵۱ _ إذا أراد الله بأهل بيت خيرا أدخل عليهم الرّفق.

وقتی خدا برای مردم خانه ای نیکی خواهد آنها را با مدارا قرین سازد.

۱۵۲ _ إذا أراد الله بقوم سوء جعل أمرهم إلى مترفيهم.

وقتی خداوند برای مردمی بدی خواهد کارشان را بدست تجمل - پرستان آنها می سپارد.

۱۵۳ _ إذا أراد الله بقرية هلاكا أظهر فيهم الزّنا.

وقتی خدا بخواهد مردم قریه ای را نابود سازد زنا را در میان آنها پدید می آورد.

۱۵۴ _ إذا أراد الله بعبد خيرا جعل له واعظا من نفسه يأمره و ينهاه.

وقتی خدا برای بنده ای نیکی خواهد واعظی از نفس وی بر او گمارد که او را بکار نیک وادارد و از کار بد باز دارد.

۱۵۵ _ إذا أراد الله بعبد خيرا طهّره قبل موته قالوا و ما طهور العبد قال عمل صالح يلهمه إياه حتى يقبضه عليه.

وقتی خدا برای بنده ای نیکی خواهد او را پیش از مرگش پاک میکند گفتند پاکى بنده چگونه است گفت کار نیکی بدو الهام می کند تا جان وی را در اثنای انجام آن بگیرد.

۱۵۶ _ إذا أراد الله بعبد خيرا عاتبه فى منامه.

وقتی خداوند برای بنده ای نیکی خواهد او را در خواب عتاب کند.

۱۵۷ _ إذا أراد الله بعبد خيرا غسله قبل و ما غسله قال يفتح له عملا صالحا قبل موته ثم يقبضه عليه.

وقتی خداوند برای بنده ای نیکی خواهد او را شیرین کند گفتند شیرینی او چگونه است گفت پیش از مرگش کار نیکی را پیش پای او میگذارد و در اثنای انجام آن جاننش را میگیرد.

۱۵۸ _ إذا أراد الله بعبد خيرا استعمله قبل و ما استعمله؟ قال يفتح له عملا صالحا بين يدي موته حتى يرضى عنه من حوله.

- وقتی خداوند برای بنده ای نیکی خواهد او را بکار گیرد گفتند بکار گرفتن او چگونه است گفت نزدیک مرگ وی کار نیکی را پیش پایش میگذارد تا اطرافیانش را از او خشنود کند.
- ۱۵۹ _ إذا أراد الله بعد خيرا رزقهم الرِّفق في معاشهم و إذا أراد بهم شراً رزقهم الخرق في معاشهم.
- وقتی خداوند برای بندگان نیکی خواهد آنها را در کارهای زندگیشان با مدارا قرین سازد و هنگامی که برایشان بدی خواهد آنها را با زیاده روی همراه کند.
- ۱۶۰ _ إذا أراد الله بالأمر خيرا جعل له وزير صدق إن نسي ذكره و إن ذكر أعانه و إذا أراد به غير ذلك جعل له وزير سوء إن نسي لم يذكره و إن ذكر لم يعنه.
- وقتی خداوند برای امیر نیکی خواهد برای او وزیری راست و درست قرار میدهد که اگر چیزی را فراموش کرد یاد آوریش کند و اگر بیاد آورد در انجام آن یاریش کند و اگر برای او جز این خواهد برای او وزیر بدی قرار دهد که اگر چیزی را فراموش کرد یاد آوریش نکند و اگر بیاد آورد یاریش نکند.
- ۱۶۱ _ إذا أراد الله بعد خيرا جعل صنائعه و معروفه في أهل الحفاظ و إذا أراد الله بعد شراً جعل صنائعه و معروفه في غير أهل الحفاظ.
- وقتی خدا برای کسی نیکی خواهد سر و کار او با مردم حقشناس می افتد و موقعی که برای کسی بدی خواهد سر و کار او با مردم حق ناشناس می افتد.
- ۱۶۲ _ إذا أراد الله بعد خيرا جعل غناه في نفسه و تقاه في قلبه و إذا أراد بعد شراً جعل فقره بين عينيه.
- وقتی خدا برای کسی نیکی خواهد ثروتش را در روحش و تقوایش را در قلبش قرار میدهد و وقتی برای کسی بدی خواهد فقر را پیش چشم او جای میدهد.
- ۱۶۳ _ إذا أراد الله بقوم خيرا كثر فقهاءهم و أقل جهالهم فإذا تكلم الفقيه وجد أعوانا و إذا تكلم الجاهل قهر و إذا أراد الله بقوم شراً كثر جهالهم و أقل فقهاءهم فإذا تكلم الجاهل وجد أعوانا و إذا تكلم الفقيه قهر.
- وقتی خدا برای قومی نیکی خواهد دانیان آنها را زیاد و نادانها-یشان را کم کند تا هنگامی که دانا سخن گوید یاریش کنند و موقعی که نادان لب گشاید مغلوب گردد و وقتی برای قومی بد خواهد نادان هایشان را زیاد و دانیان آنها را کم کند تا هنگامی که نادان لب گشاید یاریش کنند و وقتی دانا سخن گوید مغلوب گردد.
- ۱۶۴ _ إذا أراد الله أن يوقع عبداً أعمى عليه الحيل.
- وقتی خداوند خواهد بنده ای را از پا درآورد راههای چاره را بر او ببندد.
- ۱۶۵ _ إذا أراد الله خلق شيء لم يمنع شيء.
- وقتی خدا بخواهد چیزی را بیافریند چیزی مانع او نمیشود.
- ۱۶۶ _ إذا أراد الله قبض عبداً بمرض جعل له فيها حجه.
- وقتی خداوند بخواهد بنده ای را در سرزمینی بمیراند برای وی در آنجا حاجتی پدید می آورد.
- ۱۶۷ _ إذا أراد الله تعالى إنفاذ قضاؤه و قدره سلب ذوى العقول عقولهم حتى ينفذ فيهم قضاؤه و قدره فإذا قضى أمره ردّ إليهم عقولهم و وقعت الندامة.
- وقتی خدا بخواهد قضا و قدر خویش را اجرا کند عقل صاحب خردان را میگیرد و قضای خویش را در باره آنها جاری میسازد، وقتی فرمان وی انجام گرفت عقولشان را باز پس میدهد و پشیمانی رخ میدهد.
- ۱۶۸ _ إذا أراد أحدكم أن يبيع عقاره فليعرضه على جاره.
- وقتی کسی بخواهد خانه یا ملک خویش را بفروشد باید نخست به همسایه خویش پیشنهاد کند.
- ۱۶۹ _ إذا أردت أمراً فعليك بالتؤدة حتى يريك الله منه المخرج.
- وقتی خواستی کاری را انجام دهی تأمل کن تا خدا راه آن را بتو نشان دهد.

- ۱۷۰ _ إذا أردت أن يحببك الله فابغض الدنيا و إذا أردت أن يحببك الناس فما كان عندك من فضولها فانبذه إليهم.
 اگر میخواهی خدا ترا دوست دارد دنیا را دشمن دار و اگر می خواهی مردم ترا دوست دارند آنچه از زواید دنیا داری پیش آن ها بریز.
- ۱۷۱ _ إذا أردت أن تفعل أمرا فتدبر عاقبته فإن كان خيرا فأمضه و إن كان شرا فانتبه.
 وقتی در کاری تصمیم میگیری در نتیجه آن بیندیش اگر نتیجه نیک است آن کار را انجام بده و اگر بد است از آن در گذر.
- ۱۷۲ _ إذا أردت أن تذكر عيوب غيرك فاذكر عيوب نفسك.
 وقتی میخواهی عیوب دیگران را یاد کنی عیوب خویش را بیاد آر.
- ۱۷۳ _ إذا أسأت فأحسن.
 وقتی بدی کردی، بدی را بنیکی محو کن.
- ۱۷۴ _ إذا استأجر أحدكم أجيرا فليعلمه أجره.
 وقتی یکی از شما کسیرا مزدور می کند مزدش را باو بگوید.
- ۱۷۵ _ إذا استشار أحدكم أخاه فليشر عليه.
 وقتی یکی از شما با برادر خود مشورت می کند وی باید رأی خود را صریح بگوید.
- ۱۷۶ _ إذا استشاط السلطان تسلط الشيطان.
 وقتی سلطان بغضب آید شیطان تسلط یابد.
- ۱۷۷ _ إذا استعطرت المرأة فمرت على القوم ليجدوا ريحها فهي زانية.
 اگر زنی خود را معطر کند و بر مردمی بگذرد که بوی او را دریابند زناکار است.
- ۱۷۸ _ إذا استكتم فاستاكو عرضا.
 وقتی مسواک می کنیدی مسواک را بعرض دهان بکشیدی.
- ۱۷۹ _ إذا أسأت فأحسن فإن الحسنات يذهبن السيئات.
 وقتی بدی کردی بدنبال آن نیکی کن که نیکی ها بدیها را محو می کند.
- ۱۸۰ _ إذا اشتد كلب الجوع فعليك برغيف و جر من ماء القراح و قل على الدنيا و أهلها منى الدمار.
 وقتی گرسنگی سخت شد نانی و جرعه آبی برگیر و جهان و هر چه در آنست گو مباش.
- ۱۸۱ _ إذا اشتكى المؤمن أخلصه من الذنوب كما يخلص الكير خبث الحديد.
 مصیبتی که بر مؤمن وارد می شود او را از گناهان پاک می کند چنان که کوره کثافت آهن را پاک میسازد.
- ۱۸۲ _ إذا أصبح ابن آدم فإن الأعضاء كلها تكفر اللسان فتقول اتق الله فينا فإنما نحن بك فإن استقمتم استقمنا و إن اعوججت اعوججنا.
 وقتی صبح فرا رسد همه اعضای تن در مقابل زبان تعظیم کنند و گویند در باره ما از خدا بترس زیرا صلاح کار ما بتو وابسته است، اگر باستقامت گرائیدی ما نیز باستقامت گرائیم و اگر بکجی متمایل شدی ما نیز کج شویم.
- ۱۸۳ _ إذا أعطى الله أحدكم خيرا فليبدأ بنفسه و أهل بيته
 وقتی خدا بیکی از شما چیزی داد در صرف آن از خود و کسان خود آغاز کند.
- ۱۸۴ _ إذا التقى المسلمان بسيفيهما فقتل أحدهما صاحبه فالقاتل و المقتول فى النار قيل يا رسول الله هذا القاتل فما بال المقتول قال إنه كان حريصا على قتل صاحبه.
 وقتی دو مسلمان شمشیر بدست با یک دیگر روبرو شوند و یکی از آنها دیگری را بکشد قاتل و مقتول به جهنم میروند، گفتند ای پیغمبر خدا قاتل بجای خود مقتول چرا گفت برای آنکه او نیز بکشتن دیگری راغب بود.
- ۱۸۵ _ إذا ألقى الله فى قلب امرء خطبه امرأه فلا بأس أن ينظر إليها.
 وقتی خداوند خواستگاری زنی را بدل کسی انداخته باشد مانعی نیست که او را بنگرد.

- ۱۸۶ _ إذا أم أحدكم الناس فليخفف فإن فيهم الصغير والكبير والضعيف والمريض وذا الحاجة و إذا صلى لنفسه فليطول ما يشاء.
وقتی کسی در نماز پیشوای مردم شد نماز را سبک گیرد که در میان کسان کوچک و بزرگ و بیمار و ناتوان و حاجتمند هست و هر وقت برای خود نماز گذارد هر چه خواهد طول دهد.
- ۱۸۷ _ إذا باتت المرأة هاجره فراش زوجها لعنتها الملائكة حتى تصبح.
وقتی زنی دور از بستر شوهر خود شب را بروز آورد فرشتگان تا صبح او را لعنت کنند.
- ۱۸۸ _ إذا تطيبت المرأة لغير زوجها فإنما هو نار و سنا.
وقتی زنی برای کسی جز شوهر خود بوی خوش بکار برد مایه آتش و عار است.
- ۱۸۹ _ إذا تقارب الزمان أنقى الموت خيار أمتي كما ينتقى أحدكم خيار الرطب من الطبق.
وقتی آخر زمان فرا رسد مرگ نیکان امت مرا گلچین می کند چنان که شما خرماهای خوب را از طبق انتخاب می کنید.
- ۱۹۰ _ إذا تمنى أحدكم فلينظر ما تمنى فإنه لا يدري ما كتب له من أميته.
وقتی کسی آرزویی میکند مراقب باشد که چه آرزو می کند زیرا نمیداند که از آرزوی وی در نامه اعمال چه مینویسند.
- ۱۹۱ _ إذا تم فجور العبد ملك عينيه فبكي بهما متي شاء.
وقتی بد کاری بنده کمال یابد چشمانش در اختیار او باشد و هر وقت بخواهد گریه آغاز کند.
- ۱۹۲ _ إذا جاءكم الزائر فأكرموه.
وقتی کسی بملاقات شما آمد ویرا گرمی دارید.
- ۱۹۳ _ إذا جاءكم الأكلفاء فأنكحوهن و لا تربصوا بهن الحدثن.
وقتی اشخاص همشان بخواستگاری پیش شما آمدند دختران خود را بشوهر بدهید و در کار آنها منتظر حوادث م باشید.
- ۱۹۴ _ إذا جاء الموت بطالب العلم مات و هو شهيد.
وقتی مرگ طالب علم فرا رسد شهید میمیرد.
- ۱۹۵ _ إذا جامع أحدكم زوجته أو جاريتها فلا ينظر إلى فرجها فإن ذلك يورث العمى.
وقتی یکی از شما با همسر یا مملوک خویش نزدیک شود بفرج او ننگرد که مایه کوری است.
- ۱۹۶ _ إذا حاك في نفسك شي ء فدهه.
وقتی دل تو از کاری چرکین است از آن چشم بپوش.
- ۱۹۷ _ إذا حدث الرجل بحديث ثم التفت فهدى أمانه.
وقتی مردی سخنی گفت و به اطراف خود نگریست آن سخن در پیش شما امانت است.
- ۱۹۸ _ إذا حج الرجل بمال من غير حلّه فقال لبّيك اللهم لبّيك قال الله لا لبّيك و لا سعديك هذا مردود عليك.
وقتی کسی با مالی که حلال نیست بحج رود هنگامی که گوید لبیک خدا یا لبیک، خدا گوید نه لبیک و نه سعدیک این ها به تو باز میگردد.
- ۱۹۹ _ إذا حسدتم فلا تبغوا و إذا ظننتم فلا تحقّقوا و إذا وزنتم فارجحوا.
وقتی دچار حسد شدید تعدی نکنید و وقتی گمان بردید آن را حقیقت مپندارید و وقتی چیزی را وزن میکنید چیزی بر آن بیفزائید.
- ۲۰۰ _ إذا حکمتم فاعدلوا و إذا قلتهم فأحسنوا فإن الله محسن يحب المحسنين.
وقتی حکم می کنید به عدل رفتار کنید و وقتی سخن میگوئید نیک گوئید زیرا خدا نیک است و نیکوکاران را دوست دارد.
- ۲۰۱ _ إذا خاف الله العبد أخاف الله منه كل شيء ء و إذا لم يخف العبد الله أخافه الله من كل شيء ء.
وقتی بنده از خدای بترسد خداوند همه چیز را از او بترساند و اگر بنده از خدای نترسد خداوند او را از همه چیز بترساند.
- ۲۰۲ _ إذا خطب أحدكم المرأة و هو يخضب بالسواد فليعلمها أنه يخضب.
اگر کسی زنی را خواستگاری کرد و موی خود را رنگ میندند باید بدو خبر دهد که موی خود را رنگ می بندد.

- ۲۰۳ _ إذا خفيت الخطيئه لا يضر إلا صاحبها و إذا ظهرت فلم تغير ضرت العامه.
وقتی گناهی مخفی بماند بجز گنهکار کسیرا ضرر نمیرساند و اگر آشکار شود و از آن جلوگیری نکنند برای همه مردم زیان دارد.
- ۲۰۴ _ إذا دخل الضیف علی القوم دخل برزقه و إذا خرج خرج بمغفره ذنوبهم.
وقتی میهمانی بر کسان در آید روزی خود را همراه می آورد و وقتی برون رود با آمرزش گناهان آنها برون رود.
- ۲۰۵ _ إذا رأیت من أخیك ثلاث خصال فارجه: الحیاء و الأمانه و الصدق و إذا لم ترها فلا ترجه.
وقتی در برادر خود سه صفت دیدی بدو امیدوار باش، حیا و امانت و راستی و اگر این صفات را ندارد از او امیدی نداشته باش.
- ۲۰۶ _ إذا رأى أحدكم من نفسه أو ماله أو من أخیه ما یعجبه فلیدع له بالبرکه فإن العین حق.
وقتی یکی از شما از خود یا مال خود یا برادر خود چیز جالب توجهی دید برای وی بدعا برکت خواهد زیرا چشم حق است.
- ۲۰۷ _ إذا رأیت الناس قد مرجت عهدهم و خفت أماناتهم و كانوا هکذا- و شبک بین أنامله- فالزم بیتک و املک علیک لسانک و خذ ما تعرف و دع ما تنکر و علیک بخاصه أمر نفسک و دع عنک أمر العامه.
وقتی دیدی که مردم پیمان هایشان سست شده و امانتشان سبکی گرفته و چنین شده اند- و انگشتان خود را از هم باز کرد در خانه خود بنشین و زبان خویش را نگهدار و آنچه را میشناسی بگیر و آنچه را نمی شناسی رها کن؛ بکار خویش مشغول باش و از کار مردم کناره گیر.
- ۲۰۸ _ إذا رأیتم الأمر لا تستطیعون تغییره فاصبروا حتی یكون الله هو الذی یغیره.
وقتی دیدید نمی توانید چیزی را تغییر دهید صبر کنید تا خدا آن را تغییر دهد.
- ۲۰۹ _ إذا رأیتم أهل الجوع و التفکر فادنوا منهم فإن الحکمه تجری علی ألسنتهم.
وقتی اهل گرسنگی و تفکر را دیدید بآنها نزدیک شوید زیرا حکمت بر زبان آنها جاری می شود.
- ۲۱۰ _ إذا رأیتم أهل البلاء فاسألوا الله العافیه.
وقتی اهل بلا را دیدید از خداوند طلب عافیت کنید.
- ۲۱۱ _ إذا رأیتم العبد ألم الله به الفقر و المرض فإن الله یرید أن یصافیه.
وقتی دیدید خداوند فقر و مرض را بر بنده ای فرود آورد می خواهد او را تصفیه کند.
- ۲۱۲ _ إذا زنی العبد خرج منه الإیمان فکان علی رأسه کالظله فإذا أقلع رجع إلیه.
وقتی بنده ای زنا کند ایمان از او بیرون رود و چون سایه ای بر سرش بایستد و هنگامی که از آن دست بردارد باز می گردد.
- ۲۱۳ _ إذا سبک رجل بما یعلم منک فلا تسبه بما تعلم منه فیکون أجر ذلک لک و وبالہ علیه.
اگر کسی ترا بدان چه از تو می داند دشنام گوید تو بدان چه از او میدانی ویرا دشنام مگوی تا اجر این کار نصیب تو شود و وبال آن بدو باز گردد.
- ۲۱۴ _ إذا سرتک حسنتک و ساءتک سیئتک فأنت مؤمن.
اگر از کار نیک خود خوشحال و از کار بد خود دلگیر میشوی مؤمن هستی.
- ۲۱۵ _ إذا سمعتم بجبل زال عن مکانه فصدقوا و إذا سمعتم برجل زال عن خلقه فلا تصدقوا فإنه یصبر إلی ما جبل علیه.
اگر شنیدید کوهی از جای خود تکان خورده باور کنید و اگر شنیدید کسی از خوی خویش دست بر داشته باور مکنید زیرا عاقبت به فطرت خویش باز می گردد.
- ۲۱۶ _ إذا شهر المسلم علی أخیه سلاحا فلا تزال ملائکه الله تعالی تلعنه حتی یشیمه عنه.
وقتی مسلمانی بروی برادر خود شمشیر کشد فرشتگان او را لعنت کنند تا هنگامی که شمشیر را در غلاف کند.
- ۲۱۷ _ إذا طلب أحدکم من أخیه حاجه فلا یبدأه بالمدحه فیقطع ظهره.
اگر کسی از برادر خویش حاجتی می خواهد گفتار خود را با مدح آغاز نکند و پشت او را گران بار نکند.
- ۲۱۸ _ إذا ظهر الزنا و الربا فی قریه فقد أحلوا بانفسهم عذاب الله.

- وقتی زنا کاری و ربا خواری در دهکده ای آشکار شود مردم آن عذاب خدا را بخود خریده اند
- ۲۱۹ _ إذا ظهرت الفاحشه كانت الرَّجْفَه و إذا جار الحکّام قَلَّ المطر و إذا غدر بأهل الذّمّه ظهر العدو.
- وقتی زنا رواج گیرد زلزله پیدا شود، وقتی حاکمان ستم کنند باران کم شود و وقتی که با ذمیان خیانت شود دشمنان چیره شوند.
- ۲۲۰ _ إذا علم العالم فلم يعمل کان کالمصباح یضی ء للنّاس و یحرق نفسه.
- دانشمندی که بداند و بکار نبندد مانند چراغ است که مردم را روشن کند و خود را بسوزد.
- ۲۲۱ _ إذا عمل أحدکم عملاً فلیتقنه.
- هر کس کاری میکند باید آن را خوب انجام دهد.
- ۲۲۲ _ إذا عملت سیئّه فأحدث عندها توبه، السّرّ بالسّرّ و العلانیه بالعلانیه.
- وقتی کار بدی از تو سر زد از آن توبه کن برای گناه نهانی توبه نهانی و برای گناه آشکار توبه آشکار.
- ۲۲۳ _ إذا عملت الخطیئّه فی الأرض کان من شهدها فکرها کمن غاب عنها و من غاب عنها فرضیها کان کمن شهدها.
- وقتی گناهی در زمین رخ دهد کسی که آن را دیده ولی از آن متنفر است، مانند کسیست که آن را ندیده و کسی که آن را ندیده ولی از آن راضیست مانند کسیست که آن را دیده باشد.
- ۲۲۴ _ إذا غضب أحدکم و کان قائماً فلیقعد و إن کان قاعدا فلیضطجع.
- وقتی یکی از شما خشمگین شود اگر ایستاده است بنشیند و اگر نشسته است بخوابد.
- ۲۲۵ _ إذا غضبت فاسکت.
- وقتی خشمگین شدی خاموش باش.
- ۲۲۶ _ إذا قالت المرأه لزوجها ما رأیت منک خیراً قطّ فقد حبط عملها.
- وقتی زنی بشوهر خود گوید از تو خیری ندیدم اعمال نیکش بی اثر می شود.
- ۲۲۷ _ إذا قدرت علی عدوّک فاجعل العفو شکراً للقدرة علیه.
- وقتی بر دشمن خود قدرت یافتی بشکرانه قدرت از او در گذر
- ۲۲۸ _ إذا قدم أحدکم من سفر فلیقدم معه بهدیّه و لو یلقى فی مخلاته حجراً.
- وقتی کسی از سفری می آید ارمغانی با خود بیاورد اگر چه سنگی در توبره خود بیندازد.
- ۲۲۹ _ إذا قصرّ العبد فی العمل ابتلاه الله تعالی بالهمم.
- وقتی بنده ای در عمل کوتاهی کند خداوند او را بغم مبتلا سازد.
- ۲۳۰ _ إذا کان اثنان یتناجیان فلا تدخل بینهما.
- وقتی دو تن آهسته سخن می گویند میان آنها داخل مشو.
- ۲۳۱ _ إذا کان عندک ما یکفیک فلا تطلب ما یطغیک.
- اگر چیزی که مایه کفایت باشد در دسترس داری در جستجوی آنچه ترا بطغیان وامیدارد مباش
- ۲۳۲ _ إذا کانت أمراؤکم خیارکم و أغنیاءکم سمحاءکم و أمورکم شوری بینکم فظهر الأرض خیر لکم من بطنها و إذا کانت أمراؤکم أشرارکم و أغنیاءکم بخلاءکم و أمورکم إلی نساءکم فبطن الأرض خیر لکم من ظهرها.
- وقتی امرای شما نیکان شما باشند و ثروت مندان شما بخشندهگان باشند و کارها میان شما بمشورت انجام گیرد پشت زمین از شکم آن برای شما بهتر است و وقتی امرای شما اشرار شما و ثروتمندان شما بخیلان باشند و کارهای شما به دست زنان افتد شکم زمین برای شما بهتر از پشت آنست.
- ۲۳۳ _ إذا کان یوم القیامه نادى مناد من عمل عملاً لغير الله فلیطلب ثوابه ممن عمله له.

- وقتی روز رستاخیز در آید بانگزی بانگ میزند که هر کس کاری برای غیر خدا انجام داده پاداش خود را از آن کس که برای او کار کرده بگیرد.
- ۲۳۴ _ إذا كانت عند الرجل امرأتان فلم يعدل بينهما جاء يوم القيامة و شقّه ساقط.
وقتی مردی دو زن داشته باشد و میان آنها بعدالت رفتار نکند روز رستاخیز یک نیمه او افتاده است
- ۲۳۵ _ إذا كانوا ثلاثة فلا يتناجى اثنان دون الثالث.
وقتی سه تن باهمند دوتاشان آهسته با هم سخن نگویند.
- ۲۳۶ _ إذا كنتم ثلاثة فلا يتناجى رجلان دون الآخر حتى تختلطوا بالناس فإن ذلك يحزنه.
وقتی سه تن باهمید دو تن از شما با هم آهسته سخن نگویند، تا با دیگران مخلوط شوید زیرا این کار ویرا غمگین می کند.
- ۲۳۷ _ إذا كثرت ذنوب العبد فلم يكن له من العمل ما تكفرها ابتلاه الله بالحزن ليكفرها عنه.
وقتی گناهان بنده فزونی گیرد و کار نیک آنقدر نداشته باشد که گناهان را جبران کند خداوند او را بغم مبتلا سازد تا گناهانش را جبران کند.
- ۲۳۸ _ إذا لم تستحي فاصنع ما شئت.
وقتی حیا نداری هر کار می خواهی بکن.
- ۲۳۹ _ إذا مات الإنسان انقطع عمله إلا من ثلاث صدقه جارية أو علم ينتفع به أو ولد صالح يدعو له.
وقتی انسان بمیرد دنباله کارهای نیک او بریده شود جز سه چیز صدقه جاری و دانشی که کسان از آن بهره ور شوند و فرزند درست کاری که برای او دعا کند.
- ۲۴۰ _ إذا مات ولد العبد قال الله تعالى لملائكته قبضتم ولد عبدی؟ فيقولون نعم فيقول ما ذا قال عبدی؟ فيقولون حمدك و استرجع فيقول الله ابنوا لعبدی بيتا فی الجنة و سموه بيت الحمد.
وقتی فرزند بنده ای بمیرد خداوند بفرشتگان گوید فرزند بنده مرا گرفتید؟ گویند آری گوید بنده من چه گفت؟ گویند ترا سپاس گذاشت و گفت همه ما متعلق به خدا هستیم و بسوی او باز میگردیم خداوند گوید برای بنده من خانه ای در بهشت بسازید و آن را «خانه سپاسگزاری» نام نهید.
- ۲۴۱ _ إذا مات صاحبكم فدعوه لا تقعوا فيه
وقتی کسی بمیرد ویرا بگذارید و از او بد نگوئید.
- ۲۴۲ _ إذا مات العبد قال الناس ما خلف و قالت الملائكة ما قدم
وقتی بنده ای بمیرد مردم گویند چه بجا گذاشت و فرشتگان گویند چه همراه آورد؟
- ۲۴۳ _ إذا نظر أحدكم إلى من فضل عليه في المال و الخلق فلينظر إلى من هو أسفل منه.
وقتی کسیرا که در مال و جمال از شما پیش است مینگرید بکسی که از شما پست تر است نیز نظری بیفکنید.
- ۲۴۴ _ إذا هممت بأمر فاستخر ربك فيه سبع مرآت ثم انظر إلى الذی يسبق إلى قلبك فإن الخیره فيه.
وقتی بکاری تصمیم گرفتی هفت بار استخاره کن سپس بنگر دل تو به کدام طرف نگران است زیرا نیکی در آن است.
- ۲۴۵ _ إذا وجد أحدكم لأخيه نصحا في نفسه فليذكره له.
اگر کسی نصیحتی برای برادر خود در خاطر می باید باو یاد آوری کند.
- ۲۴۶ _ إذا وسد الأمر إلى غير أهله فانتظر الساعه.
وقتی کار را بدست ناهلان سپارند منتظر رستاخیز باش.
- ۲۴۷ _ إذا وقع في الرجل و أنت في ملاء فكن للرجل ناصرا و للقوم زاجرا و قم عنهم.
وقتی در انجمنی که تو هستی در باره مردی بد میگویند آن مرد را یاری کن و آن گروه را از بد گوئی باز دار و از آنجا برخیز.
- ۲۴۸ _ أذكر الله فإنه عون لك على ما تطلب.

- خداوند را یاد کن زیرا او در کارها یاور تو است.
- ۲۴۹ _ اذکروا محاسن موتاکم و کفّوا عن مساویهم.
- نیکی های مردگان خود را یاد کنید و از بدیهایشان چشم پبوشید.
- ۲۵۰ _ اذلّ النَّاس من أهان النَّاس.
- خوارترین مردم کسی است که مردم را خوار شمارد.
- ۲۵۱ _ أربع إذا كنّ فيك فلا عليك ما فاتك من الدّنيا صدق الحديث و حفظ الأمانة و حسن الخلق و عفه مطعم.
- چهار چیز است که اگر داری بر آنچه نداری غم مخور: راستی گفتار و حفظ امانت و نیکی خلق و عفت در کار خوراک.
- ۲۵۲ _ أربعه قليلها كثير: الفقر و الوجد و العداوه و النَّار.
- چهار چیز است که اندک آن بسیار است بینوائی و درد و دشمنی و آتش.
- ۲۵۳ _ أربعه يبغضهم الله تعالى: البياع الحلاف و الفقير المختال و الشيخ الزّاني و الإمام الجائر.
- چهار کس را خداوند دشمن دارد، فروشنده قسم خور، فقیر متکبر و پیر زنا کار و پیشوای ستمگر.
- ۲۵۴ _ أربع حقّ على الله تعالى أن لا يدخلهم الجنّه و لا يذيقهم نعيمها: مدمن خمر و آكل الرّبا و آكل مال اليتيم بغير حقّ و العاق لوالديه.
- چهار کس را خداوند بیهشت درنیارد و از نعيم آن نچشانند، شرابخوار و رباخوار و آن کس که مال یتیم بناحق خورد و آن کس که پدر و مادر از او ناخشنود باشند.
- ۲۵۵ _ أربع خصال من الشّقاء: جمود العين و قساوه القلب و بعد الأمل و حبّ البقاء.
- چهار چیز نشان بدبختی است خشکی چشم و سختی دل و آرزوی دراز و حب بقا (بیش از حد لزوم)
- ۲۵۶ _ أربع لا يدخل بيتا واحده منها إلا خرب و لم يعمر بالبركه: الخيانه و السرّقه و شرب الخمر و الزّنا.
- چهار چیز است که هر یک از آنها در خانه ای در آید خراب شود و ببرکت آباد نگردد، خیانت و دزدی و شرابخواری و زنا.
- ۲۵۷ _ أربع من سعادة المرء أن تكون زوجته صالحه و أولاده أبرارا و خلطاؤه صالحين و أن يكون رزقه في بلده.
- چهار چیز نشان خوشبختی مرد است، زنش پارسا باشد و فرزندانش نیکوکار باشند، و معاشرانش صالح باشند و روزی خویش را در شهر خود بدست آورد.
- ۲۵۸ _ أربع من كنّ فيه حرّمه الله تعالى على النَّار و عصمه من الشّيطان من ملك نفسه حين يرغب و حين يرهب و حين يشتهي و حين يغضب.
- چهار چیز است که هر که دارد خدایش بر آتش حرام و از شیطان حراست کند آنکه بهنگام رغبت و هنگام بیم و وقت شهوت و موقع غضب عنان خویش از کف نگذارد.
- ۲۵۹ _ أربع من أعطيهنّ فقد أعطى خير الدّنيا و الآخره لسان ذاكر و قلب شاکر و بدن على البلاء صابر و زوجه لا تبغيه خونا في نفسها و لا ماله.
- چهار چیز است که هر کس از آن بهره دارد. از نیکی دو جهان بهره ور است، زبانی که یاد خدا کند و قلبی که سپاس پروردگار گذارد و تنی که بر بلا صبور باشد و زنی که بناموس و مال وی خیانت نکند
- ۲۶۰ _ أربی الرّبا شتم الأعراض و أشدّ الشّتم الهجاء و الرّأويه أحد الشّاتمين.
- بدترین رباها ناسزائی است که در باره عرض کسان گویند و سخت ترین ناسزاهها هجو است و کسی که هجا را نقل کند یکی از ناسزا گوینان است.
- ۲۶۱ _ أرحم من في الأرض يرحمك من في السّماء.
- بأنها که در زمینند رحم کن تا آنکه در آسمان است بر تو رحم کند.
- ۲۶۲ _ أرحموا عزیزا ذلّ و غنیا افتقر و عالما ضاع بين جهّال.

بر سه کس رحم کنید، عزیزی که خوار شده و ثروتمندی که فقیر گشته و دانشمندی که میان جاهلان گمنام مانده.

۲۶۳ _ ارحموا ترحموا و اغفروا یغفر لکم.

کسان را رحم کنید تا بشما رحم کنند دیگران را ببخشید تا بخشیده شوید.

۲۶۴ _ ارفعوا ألسنتکم عن المسلمین و إذا مات أحد منہم فقولوا فیہ خیرا.

زبان خود را از بد گوئی مسلمانان باز دارید، اگر کسی مرد در باره او بنیکی سخن گوئید.

۲۶۵ _ أرقاءکم أرقاؤکم فأطعموہم ممّا تأکلون و ألبسوہم ممّا تلبسون و إن جاءوا بذنب لا تریدون أن تغفروہ فبیعوا عباد اللّٰہ و لا تعدّبوہم.

بندگان خود را رعایت کنید هر چه میخورید بآنها بخورانید و هر چه می پوشید بآن ها بپوشانید و اگر گناهی کردند که نمیخواهید ببخشید آنها را بفروشید و عذابشان ندهید.

۲۶۶ _ أرقاؤکم إخوانکم فأحسنوا إلیہم إستعینوہم علی ما غلبکم و أعینوہم علی ما غلبہم.

بندگان شما برادران شما هستند با آنها نیکی کنید آنها را در کارهای مشکل خود بکمک گیرید و آنها را در کارهای مشکل کمک کنید.

۲۶۷ _ ارموا و اربکبوا و أن ترموا أحبّ إلیّ من أن ترکیبوا کلّ شیء یلہو بہ الرّجل باطل إلا رمی الرّجل بقوسه أو تأدیبه فرسه أو ملاعبته

امرأته فإنہنّ من الحقّ و من ترک الرّمی بعد ما علمه فقد کفر الذی علمہ.

تیر اندازی کنید و سواری کنید اگر تیراندازی کنید بیشتر دوست دارم که سواری کنید هر چیزی که مرد بدان سر گرم شود بیهوده است جز آنکه مردی با کمان خود تیر اندازد یا اسب خود را تربیت کند یا با زن خود بازی کند همه اینها حق است و هر کس تیراندازی آموزد و آن را ترک کند حق معلم خود را ادا نکرده است.

۲۶۸ _ ازهد فی الدنیا یحبّک اللّٰہ و ازهد فیما فی أیدی النّاس یحبّک النّاس.

از دنیا چشم بپوش تا خدا ترا دوست دارد، و از آنچه در دست مردم است چشم بپوش تا مردم ترا دوست دارند.

۲۶۹ _ أزهد النّاس فی العالم أهله و جیرانه.

کسان و همسایگان مرد دانشمند از همه مردم نسبت باو بی رغبت ترند.

۲۷۰ _ أزهد النّاس من لم ینس القبر و البلاء و ترک أفضل زینہ الدنیا و أثر ما بیقی علی ما یفنی و لم یعدّ غذا من آیامہ و عدّ نفسہ فی

الموتی.

زاهدترین مردم آن کس است که قبر و بلا را فراموش نکند و از بهترین زینت دنیا چشم بپوشد و نعمت باقی را بر نعمت فانی ترجیح دهد و فردا را از عمر خویش حساب نکند و خود را در ردیف مردگان شمارد.

۲۷۱ _ استتمام المعروف خیر من ابتداءه.

انجام دادن کار نیک بهتر از آغاز کردن آنست.

۲۷۲ _ استحی من اللّٰہ استحیاءک من رجلین من صالحی عشیرتک

از خدا مانند دو تن از خویشان صالح خود شرمگین باش.

۲۷۳ _ استحیوا من اللّٰہ تعالی حقّ الحیاء فإنّ اللّٰہ قسّم بینکم أخلاقکم كما قسم بینکم أرزاقکم.

از خداوند چنان که باید آزرم داشته باشید زیرا خداوند اخلاق شما را نیز مانند روزیتان میان شما تقسیم کرده است.

۲۷۴ _ استحیوا من اللّٰہ حقّ الحیاء من استحی من اللّٰہ حقّ الحیاء فلیحفظ الرّأس و ما وعی و لیحفظ البطن و ما حوی و لیذکر الموت و

البلاء و من أراد الآخره ترک زینہ الحیاء الدنیا فمن فعل ذلک فقد استحیا من اللّٰہ حقّ الحیاء.

از خداوند چنان که شایسته است شرم کنید، هر که از خدا چنان که شاید شرم کند سر و اعضای آن را از گناه نگهدارد و شکم متعلقات آن را از ناروا حفظ کند و مرگ و بلا را بخاطر داشته باشد و هر که نعیم آن جهان را خواهد زینت این جهان را ترک کند و هر که چنین کند از خدا چنان که باید شرم کرده است.

۲۷۵ _ استرشدوا العاقل ترشدوا و لا تعصوه فتندموا.

از خردمند رهبری جوئید تا براه راست برسید و وی را نافرمانی نکنید که پشیمانی برید.
 ۲۷۶ _ استعدّ للموت قبل نزول الموت.

پیش از آنکه مرگ درآید برای آن آماده باش.

۲۷۷ _ استعیدوا باللّٰه من شرّ جار المقام فإنّ جار المسافر إذا شاء أن یزایل زایل.

از شر همسایه مقیم، بخدا پناه برید زیرا همسایه مسافر اگر خواهد از او بر کنار شود، بر کنار شود.

۲۷۸ _ استعیدوا باللّٰه من الفقر و العیله و من أن تظلموا أو تظلموا.

بخدا پناه برید از فقر و عیالمندی و اینکه ظلم کنید یا تحمل ظلم کنید.

۲۷۹ _ استعیدوا باللّٰه من شرار النّساء و کونوا من خیارهنّ فی حذر

از زنان بد بخدا پناه ببرید و از نیکانشان بپرهیزید.

۲۸۰ _ استعیدوا باللّٰه من العین فإنّ العین حقّ.

از چشم بد بخدا پناه ببرید زیرا چشم حق است.

۲۸۱ _ استعینوا علی أمورکم بالکتمان فإنّ کلّ ذی نعمه محسود.

بوسیله پرده پوشی بر انجام کارهای خود یاری جوئید زیرا هر که نعمتی دارد محسود کسانست.

۲۸۲ _ استعینوا علی النّساء بالعرى فإنّ إحداهنّ إذا کثرت ثیابها و أحسنت زینتها أعجبها الخروج.

از بی لباسی برای نگهداری زنان کمک جوئید زیرا زن وقتی لباس فراوان و زینت کامل دارد مایل به بیرون رفتن است.

۲۸۳ _ استغنوا عن النّاس و لو بشوص السّواک.

از مردم بی نیاز باشید و یک قطعه چوب مسواک هم از آن ها نخواهید.

۲۸۴ _ استفتت نفسک و إن أفتاک المفتون.

نیکی و بدی چیزها را از دل خویش بپرس، دیگران هر چه می‌خواهند بگویند

۲۸۵ _ استقم و لیحسن خلقک للنّاس

استوار باش و رفتار خویش را در باره مردم نیک ساز.

۲۸۶ _ استقیموا و نعما إن استقیمتم.

استوار باشید و چه نیکست که استوار باشید.

۲۸۷ _ استوصوا بالنّساء خیرا فإنّ المرأه خلقت من ضلع أعوج و إنّ أعوج شیء فی الضلع أعلاه فإنّ ذهبت تقیمه کسرته و إن ترکته لم یزل

أعوج فاستوصوا بالنّساء خیرا.

با زنان بنیکی رفتار کنید زیرا زن از دنده کج خلق شده است و در دنده آنچه کجتر است بالاتر است و اگر بخواهید راستش کنید آن را می

شکنید و اگر رهایش کنید کج میماند. پس با زنان بنیکی رفتار کنید.

۲۸۸ _ استووا و لا تختلفوا فتختلف قلوبکم.

با یک دیگر برابر شوید و مختلف مشوید تا دلهایتان مختلف نشود.

۲۸۹ _ استووا تستو قلوبکم و تماسوا تراحموا.

با یک دیگر برابر شوید تا دلهایتان برابر شود و با یک دیگر آمیزش کنید تا بهم رحم کنید.

۲۹۰ _ أسدّ الأعمال ثلاثه ذکر الله علی کلّ حال و الإنصاف من نفسک و مواساه الأخ فی المال

استوارترین کارها سه چیز است یاد خداوند در همه حال و رعایت انصاف بر ضرر خویش و تقسیم مال با برادر دینی.

۲۹۱ _ أسرع الخیر ثوابا البرّ و صلّه الرّحم و أسرع الشرّ عقوبه البغی و قطیعه الرّحم.

پاداش نیکوکاری و پیوند خویشاوندان از نیکی های دیگر زودتر میرسد و کیفر ستمکاری و بریدن از خویشاوندان از بدی های دیگر سریعتر میرسد

۲۹۲_ أَسْرِعِ الدَّعَاءَ إِجَابَهُ دَعَاءَ غَائِبٍ لَغَائِبٍ.

دعائی که غائبی برای غائبی دیگر کند از همه دعاها زودتر مستجاب می شود.

۲۹۳_ اَسْمَحْ يَسْمَحْ لَكَ.

با کسان سهل انگاری کن تا با تو سهل انگاری کنند.

۲۹۴_ اَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مَلِكُ الْمَلَائِكَةِ لَا مَلِكَ إِلَّا اللَّهُ.

خشم خدا بر آنکه گمان می کند ملک ملکات است بسیار سخت است ملکی جز خدا نیست.

۲۹۵_ اَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى الزَّوَاهِ.

خشم خدا نسبت بزناکاران بسیار سخت است.

۲۹۶_ اَشْتَدَّيْ أَرْزَمَهُ تَنْفَرَجِي.

وقتی کار بنهایت سختی رسید راه چاره پیدا می شود.

۲۹۷_ اَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى امْرَأَةٍ أَدْخَلَتْ عَلَى قَوْمٍ وَلَدًا لَيْسَ مِنْهُمْ يَطَّلِعُ عَلَى عَوْرَاتِهِمْ وَيَشْرِكُهُمْ فِي أَمْوَالِهِمْ.

زنی که فرزندی «بخطای پدید آورد» و بر خانواده ای در آورد که بناحق محارم آنها را ببیند و در اموالشان شرکت کند خشم خدا نسبت بوی بسیار سخت است.

۲۹۸_ اَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى مَنْ ظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ نَاصِرًا غَيْرَ اللَّهِ.

آن کس که بر بینوائی که بجز خدا پناهی ندارد ستم میکند خشم خدا نسبت باو بسیار سخت است

۲۹۹_ أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ.

شجاعترین مردم آن کس است که بر هوس خویش تسلط یابد.

۳۰۰_ أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِمَامٌ جَائِرٌ.

روز رستاخیز عذاب پیشوای ستمگر از همه کس سختتر است

۳۰۱_ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ يَبْتَلِي الرَّجُلَ عَلَى حَسَبِ دِينِهِ فَإِنْ كَانَ فِي دِينِهِ صِلَابٌ أَشْتَدَّ بَلَاؤُهُ وَ إِنْ كَانَ فِي دِينِهِ رِقَّةٌ ابْتَلَى عَلَى قَدْرِ دِينِهِ فَمَا يَبْرَحُ الْبَلَاءُ بِالْعَبْدِ حَتَّى يَتَرَكَ يَمِشَى عَلَى الْأَرْضِ وَ مَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ.

ابتلای پیغمبران از همه مردم سخت تر است و پس از آن هر که بآنها نزدیکتر باشد، مرد باندازه قوت دین خود بلا می بیند اگر دین او محکم باشد ابتلای او سخت است و اگر دین او سست باشد باندازه دین خود بلا می بیند بلا بر بنده فرو می آید تا همه گناهان او را پاک کند.

۳۰۲_ أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا لِلنَّاسِ فِي الدُّنْيَا أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

آنکه در دنیا مردم را بیشتر آزار کند در روز رستاخیز پیش خدا از همه مردم عذاب وی سخت تر است.

۳۰۳_ أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ يَرَى النَّاسَ أَنْ فِيهِ خَيْرًا وَ لَا خَيْرَ فِيهِ.

در روز رستاخیز از همه مردم عذاب آن کس سخت تر است که مردم گمان میکنند خیری در او هست ولی خیری در او نیست.

۳۰۴_ أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمٌ لَمْ يَنْفَعَهُ عِلْمُهُ.

روز رستاخیز عذاب دانشمندی که از دانش خود بهره نمی برد از همه مردم سخت تر است.

۳۰۵_ أَشَدُّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ أَمَكَنَهُ طَلَبُ الْعِلْمِ فِي الدُّنْيَا فَلَمْ يَطْلُبْهُ وَ رَجُلٌ عَلَّمَ عِلْمًا فَانْتَفَعَ بِهِ مِنْ سَمْعِهِ مِنْهُ دُونَهُ.

دو کس روز رستاخیز از همه مردم بیشتر حسرت میخورند یکی مردی که در دنیا برای طلب دانش فرصت داشته ولی به جستجوی آن برنخاسته است یکی دیگر مردی که دانشی بدیگری آموخته و شاگرد وی از آن بهره مند شده ولی او بی بهره مانده است.

- ۳۰۶ _ اشدکم من ملک نفسه عند الغضب و أحلمکم من عفی بعد المقدره.
نیرومندترین شما کسی است که هنگام غضب بر خود تسلط داشته باشد و بردبارترین شما کسی است که پس از قدرت از گناه کسان درگذرد.
- ۳۰۷ _ أشرف الإیمان أن یأمنک الناس و أشرف الإسلام أن یسلم الناس من لسانک و یدک.
بهترین ایمان آنست که مردم از تو در امان باشند و بهترین اسلام آنست که مردم از دست و زبان تو بسلامت مانند.
- ۳۰۸ _ أشرف الزهد أن یسکن قلبک علی ما رزقت و إن أشرف ما تسأل من الله عزّ و جلّ العافیة فی الدین و الدنیا.
بهترین زهدها آنست که از آنچه داری خشنود باشی و بهترین چیزی که از خدا توان خواست عافیت دین و دنیا است.
- ۳۰۹ _ أشعر کلمه تکلم بها العرب کلمه لیبد: ألا کلّ شیء ما خلا الله باطل.
بهترین شعری که عرب گفته سخن لبید است که گوید بجز خدا همه چیز باطل است.
- ۳۱۰ _ اشفقوا تحمدوا و تؤجروا.
مهربان باشید تا شما را ستایش کنند و پاداش یابید.
- ۳۱۱ _ أشقی الأشیاء من اجتمع علیه فقر الدنیا و عذاب الآخرة
از همه بدبختان بدبخت تر کسی است که فقر دنیا و عذاب آخرت را با هم دارد.
- ۳۱۲ _ أشکر الناس أشکرهم للناس.
از همه مردم سپاسگزارتر آن کس است که بهتر سپاس مردم را می گزارد.
- ۳۱۳ _ أشیدوا النکاح و أعلنوه.
عقد نکاح را محکم کنید و آن را علنی سازید.
- ۳۱۴ _ أصابتکم فتنه الضراء فصبرتم و إن أخوف ما أخاف علیکم فتنه السراء من قبل النساء إذا تسورن الذهب و لبسن ربط الشام و عصب الیمن و أتعبن الغنی و کلفن الفقیر ما لا یجد.
فتنه سخت را دیدید و صبر کردید و من از فتنه ای سخت تر بر شما بیم دارم که از طرف زنان می آید هنگامی که انگوی طلا بدست و پارچه های فاخر ببر کنند و توانگران را بزحمت اندازند و از فقیر چیزی که بدان دسترس ندارد بخواهند.
- ۳۱۵ _ أصدق الرؤیا بالأسحار.
راست ترین خوابها را در سحرگاه توان دید.
- ۳۱۶ _ أصرم الأحمق.
با احمق آمیزش مکن.
- ۳۱۷ _ أصلح الناس أنفعهم للناس.
بهترین مردم کسی است که برای مردم سودمندتر است.
- ۳۱۸ _ أصلح بین الناس و لو تعنی الکذب.
میان مردم را باصلاح آر اگر چه با دروغ باشد.
- ۳۱۹ _ أصلحوا دنیاکم و اعملوا لآخرتکم کأنکم تموتون غدا.
دنای خویش را اصلاح کنید و برای آخرت خویش بکوشید چنان که گوئی فردا خواهید مرد،
- ۳۲۰ _ اصنع المعروف إلى من هو أهله و إلى غیر أهله فإن أصبت أهله أصبت أهله و إن لم تصب أهله کنت أنت أهله.
با آن کس که سزاوار نیکی است و آن کس که سزاوار آن نیست نیکی کن، اگر نیکی تو باهل آن رسید چه بهتر و گر نه تو خود اهل آن هستی.

۳۲۱_ اضمنوا لی ستا من أنفسکم أضمن لكم الجنة أصدقوا إذا حدثتم و أوفوا إذا وعدتم و أدوا إذا ائتمتم و احفظوا فروجکم و غصوا أبصارکم و کفوا أیدیکم.

شش چیز را از طرف خود برای من تعهد کنید تا من بهشت را برای شماها تعهد کنم وقتی سخنی می گوئید راست گوئید و وقتی وعده مدهید وفا کنید. وقتی امانت به شما سپردند رد کنید، خویشان را از آمیزشهای ناپاک حفظ کنید، چشمهای خود را «از نگاههای ناروا» ببندید و دست خویش را «از اعمال ناپسند» نگهدارید.

۳۲۲_ اضمنوا لی ستّ خصال أضمن لكم الجنة لا تظالموا عند قسمه موارثکم و أنصفوا الناس من أنفسکم و لا تجبنوا عند قتال عدوکم و لا تغلوا غنائمکم و امنعوا ظالمکم من مظلومکم.

شش صفت را برای من تعهد کنید تا بهشت را برای شما تعهد کنم، هنگام تقسیم ارث بیکدیگر ستم نکنید؛ با مردم به انصاف رفتار کنید و هنگام جنگ با دشمن ترسان مباشید و در غنائم خیانت نکنید و ظالم را از مظلوم دفع کنید.

۳۲۳_ اطلبوا الرزق فی خبايا الأرض.

روزی را در نهانگاههای زمین بجوئید.

۳۲۴_ اطلبوا العلم و لو بالصین فإن طلب العلم فريضة على كل مسلم إن الملائكة تضع أجنحتها لطالب العلم رضا بما يطلب.

دانش را بجوئید اگر چه در چین باشد زیرا طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است و فرشتگان بال خویش را برای طالب علم پهن می کنند زیرا از آنچه وی در طلب آنست خشنود هستند.

۳۲۵_ اطلبوا الحوائج بعزّه الأنفس فإن الامور تجري بالمقادير.

حوائج خویش را با عزت نفس بجوئید زیرا کارها جریان مقدر دارد،

۳۲۶_ أطلب العافیه لغيرک ترزقها فی نفسک.

عافیت را برای دیگران بخواه تا نصیب تو شود.

۳۲۷_ اطلبوا العلم من المهد إلى اللحد.

از گهواره تا گور دانش بجوئید

۳۲۸_ أطلعوا طعامکم الأتقیاء و أولوا معروفکم المؤمنین.

غذای خود را به پرهیزکاران بخورانید و نیکیهای خود را در باره مؤمنان انجام دهید.

۳۲۹_ اطلبوا الفضل عند الرّحماء من أمتی تعیشوا فی أکنافهم و لا تطلبوه من القاسیه قلوبهم.

بزرگواری را در پیش رحیمان امت من بجوئید و در پناه آنها زندگی کنید و آن را از سنگ دلان مجوئید.

۳۳۰_ أطلع فی القبور و اعتبر بالنشور.

در قبرها بنگر و از رستاخیز پند آموز

۳۳۱_ أطلعت فی الجنة فرأيت أكثر أهلها الفقراء و أطلعت فی النار فرأيت أكثر أهلها النساء.

در بهشت نگریستم و دیدم که بیشتر مردم آن فقیرانند و در جهنم نگریستم و دیدم که بیشتر مردم آن زنانند.

۳۳۲_ أطيّب الکسب عمل الرّجل بیده.

بهترین کسبها آنست که مرد با دست خود کار کند.

۳۳۳_ أطيّب کسب الرّجل المسلم سهمه فی سبیل الله.

بهترین کسب مرد مسلمان تیری است که در راه خدا میاندازد

۳۳۴_ أطيّب الطیب المسک.

بهترین بوهای خوش مشک است.

۳۳۵_ أعبد الله كأنک تراه فإن كنت لا تراه فإنه یراک.

- خدای را چنان پرستش کن که گوئی او را می بینی اگر تو او را نمی بینی او ترا میبیند.
- ۳۳۶ _ اعتبروا الصّاحب بالصّاحب.
یار را بیار توان سنجید
- ۳۳۷ _ أعجز النَّاس من عجز عن الدّنيا و أبخل النَّاس من بخل بالسّلام.
عاجزترین مردم آن کس است که از کار دنیا عاجز ماند و بخیل ترین مردم آن کس است که در ادای سلام بخل ورزد.
- ۳۳۸ _ أعدى عدوك نفسك التي بين جنبيك.
خطرناکترین دشمن تو نفس تو است که میان دو پهلوی تو است.
- ۳۳۹ _ أعدى عدوك زوجتك التي تضاجعك و ما ملكت يمينك.
خطرناکترین دشمن تو همسر تو است که با تو همخوابه است و مملوک تو.
- ۳۴۰ _ أعدل النَّاس من رضى للنّاس ما يرضى لنفسه و كره لهم ما كره لنفسه.
عادلتر از همه مردم کسی است که آنچه برای خود پسندد برای مردم نیز پسندد و آنچه بر خود روا ندارد بر مردم روا ندارد
- ۳۴۱ _ اعدلوا بين أولادكم بالتحل كما تحبون أن يعدلوا بينكم فى البرّ و اللّطف.
شما که میخواهید فرزندانان در نیکی و محبت با شما بعدالت رفتار کنند در کار بخشش با آنها بعدالت رفتار کنید.
- ۳۴۲ _ أعذر الله إلى امرئ آخر أجله حتى بلغ ستين سنه.
هر کس را خداوند تا شصت سال زنده نگاهدارد در عذر را به روی او بسته است.
- ۳۴۳ _ أعروا النّساء يلزمن الحجال.
زنان را بی لباس بگذارید تا در خانه بمانند.
- ۳۴۴ _ أعزّ أمر الله يعزّك الله.
کار خدا را عزیز دار تا خدایت عزیز کند.
- ۳۴۵ _ أعزل الأذى عن طريق المسلمين.
مانع از راه مسلمانان دور کن.
- ۳۴۶ _ أعطى و لا توكتى فيوكأ عليك.
بیخش و تنگ مگیر که بر تو تنگ گیرند.
- ۳۴۷ _ أعط السائل و لو جاءك على فرس و أعط الأجير حقّه قبل أن يجفّ عرقه.
به گدا چیزی بده و گر چه بر اسب بنزد تو آمد و مزد اجیر را پیش از آنکه عرقش خشک شود بپرداز.
- ۳۴۸ _ أعطيت جوامع الكلم و اختصر لى الكلام اختصارا.
کلمات جامع و پر معنی را بمن بخشیدند و سخن برای من پیچیده و مختصر شد.
- ۳۴۹ _ أعظم العباده أجرا أخفيها.
پراچترین عبادت ها آنست که نهانتر باشد.
- ۳۵۰ _ أعظم النَّاس همّا المؤمن يهتمّ بأمر دنياه و أمر آخرته.
مؤمن از همه مردم گرفتارتر است زیرا باید بکار دنیا و آخرت هر دو برسد
- ۳۵۱ _ أعظم النَّاس حقّا على المرأه زوجها و أعظم النَّاس حقّا على الرّجل أمّه.
شوهر از همه کس بیشتر بر زن حق دارد و مادر از همه کس بیشتر بر مرد حق دارد.
- ۳۵۲ _ أعظم الخطايا اللّسان الكذوب.
سر گناهان، زبان دروغپرداز است.

- ۳۵۳ _ أعظم الظلم ذراع من الأرض ينتقصه المرء من حق أخيه ليست حصاه أخذها إلا طوقها يوم القيامة.
بزرگترین ستمها آنست که مردی یکذراع زمین از حق برادر خویش بگیرد، هر ریگی که بدین طریق در تصرف او در آید روز رستاخیز در گردن او طوقی می شود
- ۳۵۴ _ أعظم الناس في الدنيا خطرا من لم يجعل للدنيا عنده خطرا.
در دنیا قدر کسی بیشتر است که دنیا در نظرش قدر ندارد
- ۳۵۵ _ أعظم الناس قدرا من ترك ما لا يعنيه.
عالیقدر از همه مردم کسیست که در آنچه بدو مربوط نیست مداخله نکند.
- ۳۵۶ _ أعظم النساء أحسنهن وجوها و أرخصهن مهورا.
بهترین زنان آن است که رویش خوبتر و مهرش کمتر است
- ۳۵۷ _ أعظم النساء برکه أقلهن مؤنه.
از همه زنان پربرکت تر آنست که خرجش کمتر باشد.
- ۳۵۸ _ أعقل الناس أشدهم مداراه للناس.
عاقلتر از همه مردم کسی است که با مردم بیشتر مدارا کند.
- ۳۵۹ _ اعقلها و توكل.
زانوی شتر را ببند و توکل کن
- ۳۶۰ _ أعلم الناس من جمع علم الناس إلى علمه.
دانشمندتر از همه مردم کسی است که دانش دیگران را بدانش خود بیفزاید.
- ۳۶۱ _ اعلم أن الخلاق لو اجتمعوا على أن يعطوك شيئا و لم يرد الله أن يعطيك لم يقدروا عليه أو يصرفوا عنك شيئا أراد الله أن يصيبك به لم يقدروا على ذلك فإذا سئلت فاسأل الله و إذا استعنت فاستعن بالله.
بدان که اگر جهانیان بخواهند چیزی بتو بدهند و خداوند نخواهد نمیتوانند و اگر جهانیان بخواهند چیزی را که خداوند برای تو خواسته از تو منع کنند نمیتوانند بنا بر این وقتی چیزی میخواهی از خدا بخواه و وقتی کمک می جوئی از خدا بجوی
- ۳۶۲ _ اعلم أن ما أصابك لم يكن ليخطأك و ما أخطأك لم يكن ليصيبك.
بدان که آنچه بتو رسیده ناچار میرسید و آنچه از تو فوت شده بناچار فوت میشود.
- ۳۶۳ _ اعلم أن النصر مع الصبر و أن الفرج مع الكرب و أن مع العسر يسرا.
بدان که ظفر قرین صبر است و گشایش قرین رنج و بدنبال سختی سستی ای هست.
- ۳۶۴ _ اعلم أن القلم قد جرى بما هو كائن.
بدان که قلم تقدیر، بر همه شدنیها رفته است.
- ۳۶۵ _ اعلم أنه ليس منكم من أحد إلا مال وارثه أحب إليه من ماله. مالك ما قدمت و مال وارثك ما أخرت.
بدانید که همه شما مال وارث خویش را از مال خویش بیشتر دوست دارید. مال تو آنست که از پیش میفرستی و مال وارث آنست که بجا میگذاری.
- ۳۶۶ _ أعمار أمتي ما بين الستين إلى السبعين.
عمرهای امت من میان شصت و هفتاد سال است.
- ۳۶۷ _ اعمل عمل امرئ يظن أنه لن يموت أبدا و احذر حذر امرئ يخشى أن يموت غدا.
چنان کار کن که گوئی هیچ وقت نخواهی مرد و چنان بیمناک باش که گوئی فردا خواهی مرد.
- ۳۶۸ _ اعملوا فكل ميسر لما خلق له.
اعملوا فكل ميسر لما خلق له.

کار کنید زیرا هر کسی آنچه را برای آن ساخته شده بدست می آورد.
 ۳۶۹ _ الأعمال بالنیة.

کارها وابسته به نیت است

۳۷۰ _ أعینوا أولادکم علی البرّ من شاء إستخرج العقوق من ولده.

فرزندان خود را در خوب شدن کمک کنید زیرا هر که بخواهد می تواند نافرمانی را از فرزند خود بیرون آورد.

۳۷۱ _ أعبط الناس عندی مؤمن خفیف الحدّ ذو حظّ من صلاه و کان رزقه کفافا فصبر علیه حتی یلقى الله و أحسن عباده ربّه و کان غامضا فی الناس عجلت منیته و قلّ تراثه و قلّت بواکبه.

خوشبخت ترین مردم در نظر من مؤمنی است که متعلقاتش کم و از نماز بهره ور باشد، روزی او بحد کفاف باشد و با آن بسازد تا بخدای خویش برسد، خدای را به خوبی پرستش کند و در میان مردم گمنام باشد، وقتی مرگش برسد ارثش کم باشد و گریندگانش انگشت شمار باشند.

۳۷۲ _ اغتنم خمسا قبل خمس شبابک قبل هرمک و صحّتک قبل سقمک و غناک قبل فقرک و فراغک قبل شغلک و حیاتک قبل موتک. پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمار جوانی پیش از پیری صحت پیش از بیماری و ثروت پیش از نیازمندی و فراغت پیش از اشتغال و زندگی پیش از مرگ

۳۷۳ _ اغتنموا الدّعاء عند الرّقّه فإنّها رحمه.

بهنگام رقت دعا را غنیمت شمارید که رقت مایه رحمت است

۳۷۴ _ اغتنموا دعوه المؤمن المبتلی.

دعای مؤمن مبتلا را غنیمت شمارید.

۳۷۵ _ أعد عالما أو متعلّما أو مستمعا أو محبّا و لا تکن الخامسه فتهلک.

دانشمند باش یا دانش آموز یا مستمع یا دوستدار علم و پنجمی مباش که هلاک خواهی شد.

۳۷۶ _ أعدوا فی طلب العلم فإنّ - الغدوّ برکه و نجاح.

در طلب علم زود خیز باشید زیرا زود خیزی مایه برکت و کام یابی است.

۳۷۷ _ اغسلوا ثیابکم و خذوا من شعورکم و استاکوا و تزینوا و تنظّفوا فإنّ بنی اسرائیل لم یکنوا یفعلون ذلک فرنت نساؤهم.

لباسهای خود را تمیز کنید و موهای خود را کم کنید، مسواک بزنید و آراسته و پاکیزه باشید زیرا یهودان چنین نکردند و زنانشان زناکار شدند.
 ۳۷۸ _ اغفر، فإنّ عاقبت فعاقب بقدر الذنب و اتق الوجه.

گناه کسان را ببخش و اگر مجازات میکنی بقدر گناه مجازات کن و صورت را میازار.

۳۷۹ _ أغفل الناس من لم یتعظ بتغییر الدنیا من حال إلى حال.

غافلتر از همه مردم کسی است که از تغیر احوال جهان پند نگیرد

۳۸۰ _ أغنی الناس من لم یکن للحرص أسیرا.

بی نیازتر از همه مردم کسی است که در بند آرز نباشد.

۳۸۱ _ أفسوا السّلام بینکم تحابّوا.

سلام را آشکار کنید تا رشته دوستی شما استوار شود.

۳۸۲ _ أفسوا السّلام تسلّموا.

سلام را آشکار سازید تا سلامت مانید.

۳۸۳ _ أفسوا السّلام و أطعموا الطّعام و صلّوا الأرحام و صلّوا باللیل و الناس نیام تدخلوا الجنّه بسلام.

سلام را فاش کنید و طعام بخورانید، با خویشاوندان الفت گیرید و هنگام شب که مردم در خوابند نماز بخوانید تا وارد بهشت شوید.

۳۸۴ _ أفضل الأصحاب من إذا ذكرت أعانك و إذا نسيت ذكرك.

بهترین دوستان کسی است که وقتی یاد کردی ترا یاری کند و وقتی فراموش کردی ترا بیاد آرد.

۳۸۵ _ أفضل الأعمال ثلاثه: التواضع عند الدّوله و العفو عند القدره و العطيّه بغير المنه.

بهترین کارها سه چیز است، تواضع بهنگام دولت و عفو بهنگام قدرت و بخشش بدون منت.

۳۸۶ _ أفضل الأعمال أن تدخل على أخيك المؤمن سرورا أو تقضى عنه ديناً.

بهترین کارها آنست که برادر مؤمن خویش را خوشحال سازی یا قرض او را بپردازی.

۳۸۷ _ أفضل الأعمال بعد الإيمان بالله التّوّدّد إلى النّاس

بهترین کارها پس از ایمان به خدا دوستی با مردم است.

۳۸۸ _ أفضل الأعمال الكسب من الحلال.

بهترین کارها کسب حلال است.

۳۸۹ _ أفضل الأعمال العلم بالله إن العلم ينفعك معه قليل العمل و كثيره و إن الجهل لا ينفعك معه قليل العمل و لا كثيره.

بهترین کارها خدانشناسی است کاری که با دانش قرینست اندک و بسیار آن سودمند است و کاری که با نادانی قرینست نه اندک آن سود

میدهد و نه بسیار.

۳۹۰ _ أفضل الأعمال الحبّ في الله و البغض في الله.

بهترین کارها دوستی و دشمنی در راه خداست.

۳۹۱ _ أفضل الإيمان أن تعلم أن الله معك حيثما كنت.

بهترین اقسام ایمان آنست که بدانی هر جا هستی خدا با تست.

۳۹۲ _ أفضل الإيمان أن تحبّ لله و تبغض لله و تعمل لسانك في ذكر الله و أن تحبّ للنّاس ما تحبّ لنفسك و تكره لهم ما تكره لنفسك

و أن تقول خيراً أو تصمت.

بهترین اقسام ایمان اینست که برای خدا دوست بداری و برای خدا دشمن بداری و آنچه برای خود میخواهی برای مردم بخواهی و آنچه

برای خود نمیخواهی برای دیگران نخواهی و سخن نیک بگوئی یا خاموش مانی.

۳۹۳ _ أفضل الإيمان الصّبر و السّماحه

بهترین خصال ایمان صبر و گذشت است.

۳۹۴ _ أفضل الجهاد كلمه حقّ عند سلطان جائر.

بهترین جهاد سخن حقیست که پیش پادشاه ستمکار گویند

۳۹۵ _ أفضل الجهاد من أصبح و لم يهّمّ بظلم أحد.

بهترین اقسام جهاد آنست که کسی روز آغاز کند و در اندیشه ظلم کسی نباشد.

۳۹۶ _ أفضل الحسنات تكرمه الجلساء.

بهترین کارهای نیک آنست که جلسان را عزیز داری.

۳۹۷ _ أفضل الجهاد أن يجاهد الرّجل نفسه و هواه.

بهترین جهاد آنست که انسان با نفس و هوس خود پیکار کند.

۳۹۸ _ أفضل الدّعاء دعاء المرء لنفسه.

بهترین دعاها دعائیست که انسان برای خود میکند

۳۹۹ _ أفضل الدّنانير دينار ينفقه الرّجل على عياله.

بهترین پولها پولی است که انسان برای نان خوران خود خرج میکند.

- ۴۰۰ _ أفضل الصدقه ما كان عن ظهر غنى و اليد العليا خير من اليد السفلى و ابدأ بمن تعول.
بهترین صدقه ها اینست که در حال بینبازی صورت گیرد و دست دهنده بهتر از دست گیرنده است.
- ۴۰۱ _ أفضل الصدقه أن يتعلم المرء المسلم علماً ثم يعلمه أخاه المسلم.
بهترین صدقه ها آن است که مرد مسلمان دانشی بیاموزد و به برادر مسلمان خود تعلیم دهد.
- ۴۰۲ _ أفضل صدقه اللسان الشفاعة تفك بها الأسير و تحقن بها الدّم و تجرّ بها المعروف و الإحسان إلى أخيك و تدفع عنه الكريهه.
بهترین صدقه زبان، شفاعتی است که بوسیله آن اسیر را آزاد سازی و از ریختن خون جلوگیری کنی و نیکی و احسان را به سوی برادر خویش بکشانی و بدی را از او دفع کنی.
- ۴۰۳ _ أفضل الأعمال أن تشبع كبدًا جائعًا.
بهترین کارها آنست که گرسنه را سیر کنی.
- ۴۰۴ _ أفضل الصدقه حفظ اللسان.
بهترین صدقه ها، نگهداری زبانت.
- ۴۰۵ _ أفضل الصدقه صدقه اللسان.
بهترین صدقه ها، صدقه زبان است.
- ۴۰۶ _ أفضل الصدقه أن تصدّق و أنت صحيح شحيح تأمل الغنى و تخشى الفقر و لا تمهل حتى إذا بلغت الحلقوم قلت لفلان كذا و لفلان كذا، ألا و قد كان لفلان.
بهترین صدقه ها آنست که هنگامی که سالم و تنگدستی و امید ثروت و بیم فقر داری صدقه بدهی نه آنکه بگذاری تا وقتی جان بگلو رسید گوئی؛ این مال فلانی و این مال فلانی، زیرا آنها متعلق بفلانی شده است.
- ۴۰۷ _ أفضل الصدقه إصلاح ذات البين.
بهترین اقسام صدقه آنست که میان دو کس را اصلاح دهی.
- ۴۰۸ _ أفضل الصدقه الصدقه على ذی الرحم الكاشح.
بهترین صدقه ها آنست که به خویشاوندی که دشمن توست چیزی بدهی.
- ۴۰۹ _ أفضل العباده انتظار الفرج.
بهترین اقسام عبادت انتظار گشایش است.
- ۴۱۰ _ أفضل العمل أدومه و إن قلّ.
بهترین کارها آن است که دوامش بیشتر است اگر چه اندک باشد.
- ۴۱۱ _ أفضل العمل النّیّه الصادقه.
بهترین کارها نیت پاک است
- ۴۱۲ _ أفضل العباده أجزا سرعه القيام من عند المريض.
از همه عبادت ها بهتر و پراجرتتر آن است که زودتر از پیش مریض برخیزی.
- ۴۱۳ _ أفضل الفضائل أن تصل من قطعك و تعطى من حرمك و تصفح عمّن ظلمك.
بهترین فضایل اینست که با آنکه از تو ببرد پیوند گیری و بکسی که تو را محروم میکند عطا کنی و از آنکه بر تو ستم کند درگذری
- ۴۱۴ _ أفضل الكسب بيع مبرور و عمل الرجل بیده.
بهترین کسبها معامله ای است که نادرستی در آن نباشد و کاری است که مرد با دست خود انجام دهد.
- ۴۱۵ _ أفضل المؤمنین إسلاما من سلم المسلمون من لسانه و یده و أفضل المؤمنین إیماناً أحسنهم خلقاً.

از همه مؤمنان اسلام آن کس بهتر است که مسلمانان از دست و زبانش در امان باشند و از همه مؤمنان ایمان آن کس بهتر است که اخلاق وی نیکتر است.

۴۱۶ _ أفضل المؤمنين إيماناً الذي إذا سئل أعطى و إذا لم يعط استغنى.

از همه مؤمنان ایمان آن کس بهتر است که وقتی از او چیزی بخواهند بدهد و اگر چیزی باو ندهند راه بی نیازی سپرد.

۴۱۷ _ أفضل الناس رجل يعطى جهده.

بهترین مردم آنست که همه کوشش خود را بکار میبرد.

۴۱۸ _ أفلح من رزق لبأ.

آنکه خرد دارد رستگار می شود.

۴۱۹ _ أفضل الناس من تواضع عن رفعه و زهد عن غنيه و أنصف عن قوه و حلم عن قدره.

بهتر از همه مردم کسی است که در حال رفعت فروتنی کند و در عین ثروت زاهد باشد و در عین قوت انصاف دهد و در حال قدرت برد باری کند

۴۲۰ _ أفضلكم إيماناً أحسنكم أخلاقاً.

هر کس از شما اخلاقش نیکتر ایمانش بهتر است.

۴۲۱ _ أفقر الناس الطامع.

طمعکار از همه مردم فقیرتر است.

۴۲۲ _ أفلح من هدى إلى الإسلام و كان عيشه كفافاً و قنع به.

هر که باسلام راهبر شده و لوازم زندگی بقدر رفع حاجت دارد و بدان قناعت کند رستگار شده است

۴۲۳ _ اقرءوا القرآن ما اختلفت عليه قلوبكم فإذا اختلفتم فيه فقوموا.

قرآن را تا هنگامی که دل‌های شما بر آن اتفاق دارد بخوانید و وقتی در باره آن اختلاف پیدا کردید برخیزید.

۴۲۴ _ اقرأ القرآن ما نهاك فإذا لم ينهك فليست تقرؤه.

اگر خواندن قرآن ترا از کار بد منع میکند آن را بخوان ولی اگر ترا از کار بد وانمیدارد به حقیقت قرآن نمیخوانی.

۴۲۵ _ اقرءوا القرآن و اعملوا به و لا تجفوا عنه و لا تغلوا فيه و لا تأكلوا به و لا تستكثروا به.

قرآن را بخوانید و بدان عمل کنید و از آن دور نشوید و در آن غلو نکنید بوسیله قرآن نان نخورید و به کمک آن فزونی مجوئید.

۴۲۶ _ اقرءوا القرآن فإن الله تعالى لا يعذب قلباً وعى القرآن.

قرآن را بخوانید زیرا خداوند دلی را که قرآن را دریافته معذب نمیکند.

۴۲۷ _ أقرب العمل إلى الله الجهاد فى سبيل الله و لا يقاربه شىء.

نزدیکترین کارها بخدا جهاد در راه خداست و چیزی مانند آن نیست

۴۲۸ _ اقبل الحق ممن أتاك به من صغير أو كبير و إن كان بغیضاً بعيداً و اردد الباطل على من جاءك به من صغير أو كبير و إن كان حبیباً قریباً.

سخن حق را از هر که شنیدی به پذیر اگر چه دشمن و بیگانه باشد و ناحق را از هر که شنیدی نپذیر اگر چه دوست و نزدیک باشد.

۴۲۹ _ اقتربت الساعه و لا یزداد الناس على الدنيا إلا حرصاً و لا ترداد منهم إلا بعداً.

رستاخیز نزدیک شده است و از مردم بدینا دائماً بیشتر و دنیا از آن ها دورتر می شود.

۴۳۱ _ أقل الناس راحه البخيل.

آسایش بخیل از همه کس کمتر است.

۴۳۰ _ أقل الناس لذه الحسود.

- لذت حسود از همه کس کمتر است.
- ۴۳۲ _ أَقَلُّ مِنَ الدِّينِ تَعَشُّ حَرًّا.
قرض کمتر گیر تا آزاد باشی.
- ۴۳۳ _ أَقَلُّ مِنَ الذَّنُوبِ يَهِنُ عَلَيْكَ الْمَوْتُ.
گناه کمتر کن تا مرگ بر تو آسان شود.
- ۴۳۴ _ أَقَلُّوا الدَّخُولَ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ فَإِنَّهُ أُحْرَى أَنْ لَا تَزْدُرُوا نِعْمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.
پیش توانگران کمتر روید زیرا در این صورت نعمتهای خدا را خوار نخواهید شمرد.
- ۴۳۵ _ أَقِيلُوا السَّخَى زَلْتَهُ فَإِنَّ اللَّهَ آخِذٌ بِبِدَةِ كُلِّمَا عَثْرَ.
از لغزش مرد سخاوتمند بگذرید زیرا هر دم بلغزد خدا دست او را میگیرد.
- ۴۳۶ _ أَقِيمُوا حُدُودَ اللَّهِ تَعَالَى فِي الْبَعِيدِ وَالْقَرِيبِ وَ لَا تَأْخُذْكُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمَةٌ.
مقررات خدا را در باره بیگانه و خویش اجرا کنید و در کار خدا بسخن کسان گوش مدهید.
- ۴۳۷ _ أَكْبَرُ أُمَّتِي الَّذِينَ لَمْ يَعْطُوا فَيُطَرُوا وَ لَمْ يَقْتَرِ عَلَيْهِمْ فَيَسْأَلُوا.
بزرگترین افراد امت من آنها هستند که نه چندان توانگرند که خود را گم کنند و نه چندان فقیرند که دست بسؤال گشایند.
- ۴۳۸ _ أَكْبَرُ الْكِبَائِرِ الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ وَ عَقُوقُ الْوَالِدِينَ وَ شَهَادَةُ الزُّورِ.
بزرگترین گناهان بزرگ شرک بخدا و قتل نفس و بد رفتاری با پدر و مادر و شهادت دروغ است.
- ۴۳۹ _ أَكْبَرُ الْكِبَائِرِ سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ
بدترین گناهان بزرگ بدگمانی بخداست.
- ۴۴۰ _ أَكْثَرُ خَطَايَا ابْنِ آدَمَ فِي لِسَانِهِ.
بیشتر گناهان فرزند آدم از زبان اوست.
- ۴۴۱ _ أَكْثَرُ النَّاسِ ذُنُوبًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ كَلَامًا فِيمَا لَا يَعْنِيهِ.
در روز رستاخیز از همه مردم گناه آن کس بیشتر است که بیشتر از همه در چیزهایی که بدو مربوط نیست سخن گوید.
- ۴۴۲ _ أَكْثَرُ النَّاسِ قِيمَةً أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا.
هر که بدانش از دیگران پیش تر است، قیمتش از دیگران بیشتر است.
- ۴۴۳ _ أَكْثَرُ ذِكْرِ الْمَوْتِ فَإِنَّ ذِكْرَهُ يَسْلِيكَ مِمَّا سِوَاهُ.
مرگ را بسیار بخاطر بیاور زیرا یاد مرگ ترا از رنج های دیگر تسلیت می دهد.
- ۴۴۴ _ أَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ يَمَحِّصُ الذَّنُوبَ وَ يَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ ذِكْرَ تَمُوهِ عِنْدَ الْغِنَى هَدْمُهُ وَ إِنْ ذِكْرَ تَمُوهِ عِنْدَ الْفَقْرِ أَرْضَاكُمُ بَعِيثِكُمْ.
مرگ را بسیار به یاد آرید زیرا یاد مرگ گناهان را پاک می کند و حرص دنیا را کم می کند، اگر مرگ را بهنگام توانگری به یاد آرید اهمیت آن را کم میکند و اگر بهنگام تنگدستی یاد کنید، شما را از زندگی تان خشنود می سازد.
- ۴۴۵ _ أَكْثَرُوا مِنَ الْإِخْوَانِ فَإِنَّ رَبَّكُمْ حَيٌّ كَرِيمٌ يَسْتَحْيِي أَنْ يَعَذَّبَ عَبْدَهُ بَيْنَ إِخْوَانِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.
دوست بسیار گیرید زیرا خدای شما با حیا و بخشنده است و شرم دارد که روز رستاخیز بنده خود را میان برادرانش عذاب کند.
- ۴۴۶ _ أَكْثَرُ مِنَ الدَّعَاءِ فَإِنَّ الدَّعَاءَ يَبْرِدُ الْقَضَاءَ.
بسیار دعا کن که دعا قضا را دفع میکند
- ۴۴۷ _ أَكْثَرُوا مِنْ ذِكْرِ هَادِمِ اللَّذَاتِ فَإِنَّهُ لَا يَكُونُ فِي كَثِيرٍ إِلَّا قَلِيلٌ وَ لَا فِي قَلِيلٍ إِلَّا أَجْزَلُهُ.
مرگ را بسیار بیاد آرید زیرا یاد مرگ بسیار را کم و کم را کافی جلوه می دهد.
- ۴۴۸ _ أَكْرَمُوا الشُّهُودَ فَإِنَّ اللَّهَ يَسْتَخْرِجُ بِهِمُ الْحَقُّوقَ وَ يَدْفَعُ بِهِمُ الظُّلْمَ.

شاهدان را گرامی شمارید زیرا خدا حقوق کسان را بوسیله آنان احقاق میکند و ستم را بوسیله آنها دفع می نماید.
 ۴۴۹ _ أكرم الناس أتقاهم.

بزرگوارتر از همه مردم کسی است که پرهیزکارتر است

۴۵۰ _ أكرموا العلماء فإنهم ورثه الأنبياء فمن أكرمهم فقد أكرم الله و رسوله.

دانشمندان را گرامی دارید که آنها وارثان پیغمبرانند و هر که آنها را عزیز دارد خدا و پیغمبر را عزیز داشته است.

۴۵۱ _ أكرموا أولادكم و أحسنوا آدابهم.

فرزندان خود را گرامی شمارید و نیکو تربیتشان کنید.

۴۵۲ _ أكرموا الخبز فإن الله أنزله من بركات السماء و أخرجته من بركات الأرض.

نان را گرامی شمارید زیرا خداوند آن را از بركات آسمان فرو فرستاده و از بركات زمین بیرون آورده است.

۴۵۳ _ اكلوا من العمل ما تطيقون فإن الله لا يمل حتى تملوا و إن أحب العمل إلى الله تعالى أدومه و إن قلّ.

بقدر توانائی خود عبادت کنید زیرا وقتی شما ملول شدید خدا نیز ملول می شود، در نظر خدا بهترین کارها آنست که بادوامتر است اگر چه اندک باشد.

۴۵۴ _ أكمل المؤمنين إيماناً أحسنهم خلقاً و خياركم خياركم لنسائهم.

کامل ترین مؤمنان آن است که خلقش نیک تر است و از همه شما نیک تر کسانی هستند که برای زنان خود نیکترند.

۴۵۵ _ ألا أخبرك بأهل النار؟ كل جعظريّ جواظ مستكبر جماع منوع.

می خواهی تو را از اهل جهنم خبر دهم؟ هر کس که خود پسند و خود خواه و متکبر و حریص و بخیل باشد

۴۵۶ _ ألا أخبرك بخير ما يكثر المرء؟.. المرأة الصالحة إذا نظر إليها سرته و إذا أمرها أطاعته و إذا غاب عنها حفظته.

میخواهی ترا از بهترین گنجینه مرد خبر دهم؟ زن پارسا که وقتی بدو نگرند مسرور شود و همین که بدو فرمان دهد اطاعت کند و هنگام غیبت امانت او را محفوظ دارد

۴۵۷ _ ألا أخبرك عن ملوك الجنّة؟ رجل ضعيف مستضعف ذو طمرين لا يؤبه له لو أقسم على الله لأبره.

میخواهی ترا از پادشاهان بهشت خبر دهم؟ مرد ضعیف و ناتوان و ژنده پوش که هیچ کس بدو اعتنا نکند و اگر قسم خورد که چیزی واقع می شود خداوند قسم او را راست کند.

۴۵۸ _ ألا أخبركم بأفضل من درجة الصيام و الصلوة و الصدقة اصلاح ذات البين فإن فساد ذات البين هي الحالقة.

میخواهید شما را از چیزی که بهتر از روزه و نماز و صدقه است خبر دهم؟ اصلاح میان کسان، زیرا فساد میان کسان مایه هلاک است.

۴۵۹ _ ألا أخبركم بمن يحرم عليه النار غذا؟ على كل هين لئن قريب سهل.

میخواهید شما را خبر دهم که فردا آتش بر چه کس حرام است؟

هر کس که ملایم و نرم و زودجوش و آسان گیر باشد.

۴۶۰ _ ألا أخبركم بنسائكم من أهل الجنّة؟ الودود الودود العئود التي إذا ظلمت قالت هذه يدي في يدك لا أذوق غمضا حتى ترضى.

می خواهید شما را از زنانی که اهل بهشتند خبر دهم؟ زن وفاداری که فرزند زیاد آورد و زود آشتی کند و همین که بدی کرد گوید این دست من در دست توست چشم بر هم نمی گذارم تا از من راضی شوی.

۴۶۱ _ ألا أخبركم بخيركم من شرکم؟ خيركم من يرجی خيره و يؤمن شره و شرکم من لا يرجی خيره و لا يؤمن شره.

می خواهید شما را از بدان و نیکان تان خبر دهم؟ بهترین شما کسی است که بخیرش امید توان داشت و از شرش امان توان یافت و بدترین شما کسی است که بخیرش امید و از شرش امان نیست.

۴۶۲ _ ألا أخبركم بأيسر العباده و أهونها على البدن؟ الصمت و حسن الخلق.

میخواهید شما را بعبادتی که از همه عبادتها بر بدن آسانتر است خبر دهم؟ سکوت و نیکخوئی.

۴۶۳ _ أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَشَدِّكُمْ؟ أَمَلِكُمْ عِنْدَ الْغَضَبِ.

می خواهید شما را بآن کس که از همه زورمندتر است رهبری کنم؟ آنکه هنگام خشم بهتر خود را نگاه می دارد.

۴۶۴ _ أَلَا أُنَبِّئُكَ بِشَرِّ النَّاسِ؟ مَنْ أَكَلَ وَحِدَهُ وَ مَنَعَ رَفْدَهُ وَ سَافَرَ وَحِدَهُ وَ ضَرَبَ عَبْدَهُ، أَلَا أُنَبِّئُكَ بِشَرِّ مَنْ هَذَا؟ مَنْ يَخْشَى شَرَّهُ وَ لَا يَرْجِي خَيْرَهُ أَلَا أُنَبِّئُكَ بِشَرِّ مَنْ هَذَا؟ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ أَلَا أُنَبِّئُكَ بِشَرِّ مَنْ هَذَا؟ مَنْ أَكَلَ الذَّنْبِيَّ بِالذَّنْبِ.

میخواهی ترا از کسی که از همه مردم بدتر است خبر دهم؟، آن کس که تنها غذا خورد و بکسی چیزی ندهد و تنها سفر کند و بنده خویش را بزند، میخواهی ترا از کسی که بدتر از اوست خبر دهم؟ آنکه از شر او بترسند و بخیرش امید نداشته باشند میخواهی ترا از کسی که بدتر از اوست خبر دهم؟ آنکه آخرت خویش را بدنیای دیگری فروشد میخواهی ترا از کسی که بدتر از اوست خبر دهم؟ آنکه بوسیله دین از دنیا بهره مند شود

۴۶۵ _ أَلَا أَعَلِّمُكَ خِصَالَاتٍ يَنْفَعُكَ اللَّهُ تَعَالَىٰ بِهِنَّ؟ عَلَيْكَ بِالْعِلْمِ فَإِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَ الْحِلْمُ وَزِيرُهُ وَ الْعَقْلُ دَلِيلُهُ وَ الْعَمَلُ قِيَمُهُ وَ الرَّفْقُ أَبُوهُ وَ اللَّيْنُ أَخُوهُ وَ الصَّبْرُ أَمِيرُ جُنُودِهِ.

می خواهی صفاتی بتو بیاموزم که خداوند ترا بآنها منتفع سازد؟ دانش آموز که دانش دوست مؤمن است و بردباری پشتیبان او و عقل رهبر و عمل قییم و مدارا پدر و ملایمت برادر اوست و صبر امیر سپاه وی بشمار میرود.

۴۶۶ _ أَلَا إِنَّ الْغَضَبَ جَمْرَةٌ تَوْقَدُ فِي جَوْفِ ابْنِ آدَمَ أَلَّا تَرُونَ إِلَىٰ حَمْرَةٍ عَيْنِيهِ وَ انْتِفَاحِ أَوْدَاجِهِ فَإِذَا وَجَدَ أَحَدَكُمْ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَالْأَرْضِ الْأَرْضِ.

بدانید که خشم آتشی است که در دل انسان مشتعل می شود؛ مگر نمی بینید که بهنگام خشم چشمهای او سرخ و رگهایش متورم می شود وقتی یکی از شما چنین شد روی زمین روی زمین!

۴۶۷ _ أَلَا إِنَّ النَّاسَ مِنْ آدَمَ وَ آدَمَ مِنْ تَرَابٍ وَ أَكْرَمَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ.

بدانید که مردم از آدم پدید آمده اند و آدم از خاک و بزرگوارترین مردم در نظر خدا پرهیزکارترین آنهاست.

۴۶۸ _ أَلَا إِنَّ بَنِي آدَمَ خَلَقُوا عَلَىٰ طَبَقَاتٍ شَتَّىٰ، مِنْهُمْ مَنْ يُولَدُ مُؤْمِنًا وَ يَحْيَا مُؤْمِنًا وَ يَمُوتُ مُؤْمِنًا وَ مِنْهُمْ مَنْ يُولَدُ كَافِرًا وَ يَحْيَا كَافِرًا وَ يَمُوتُ كَافِرًا وَ مِنْهُمْ مَنْ يُولَدُ كَافِرًا وَ يَحْيَا كَافِرًا وَ يَمُوتُ مُؤْمِنًا.

بدانید که مردم بر طبقات مختلف آفریده شده اند بعضی مؤمن متولد می شوند و مؤمن زندگی میکنند و مؤمن می میرند. بعضی دیگر کافر متولد می شوند و کافر می میرند بعضی کافر متولد میشوند و کافر زندگی میکنند ولی مؤمن می میرند.

۴۶۹ _ أَلَا إِنَّ خَيْرَ الرَّجَالِ مَنْ كَانَ بَطِيءَ الْغَضَبِ سَرِيعَ الرَّضَا وَ شَرَّ الرَّجَالِ مَنْ كَانَ سَرِيعَ الْغَضَبِ بَطِيءَ الرِّضَا، فَإِذَا كَانَ الرَّجُلُ بَطِيءَ الْغَضَبِ بَطِيءَ الرِّضَا وَ سَرِيعَ الْغَضَبِ سَرِيعَ الرِّضَا فَإِنَّهَا بَهَا.

بدانید که بهترین مردان آنست که دیر بخشم آید و آسان خشنود شود و بدترین مردان آنست که زود بخشم آید و دیر خشنود شود، اگر مردی دیر بخشم آید و دیر خشنود شود یا زود بخشم آید و زود خشنود شود آنهاهم چیز است.

۴۷۰ _ أَلَا إِنَّ خَيْرَ التَّجَارِ مَنْ كَانَ حَسَنَ الْقَضَاءِ حَسَنَ الطَّلَبِ وَ شَرَّ التَّجَارِ مَنْ كَانَ سَيِّئَ الْقَضَاءِ سَيِّئَ الطَّلَبِ فَإِذَا كَانَ الرَّجُلُ حَسَنَ الْقَضَاءِ سَيِّئَ الطَّلَبِ أَوْ كَانَ سَيِّئَ الْقَضَاءِ حَسَنَ الطَّلَبِ فَإِنَّهَا بَهَا.

بدانید که بهترین تاجران کسی است که خوش پرداخت و خوش طلب باشد و بدترین تاجران کسی است که بد پرداخت و بد طلب باشد اگر مردی خوش پرداخت و بد طلب یا بد پرداخت و خوش طلب باشد آنهاهم چیز است.

۴۷۱ _ أَلَا إِنَّ عَمَلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَزَنٌ بَرِيءٌ أَلَا إِنَّ عَمَلَ أَهْلِ النَّارِ سَهْلٌ بَسِوه.

بدانید که کار اهل بهشت مانند آنست که از راه سختی بر تپه مرتفعی بالا روند و کار اهل جهنم مانند آنست که در سراشیب زمین همواری راه سپرند.

۴۷۲ _ أَلَا رَبٌّ مَكْرَمٌ لِنَفْسِهِ وَ هُوَ لَهَا مَهِينٌ أَلَا رَبٌّ مَهِينٌ لِنَفْسِهِ وَ هُوَ لَهَا مَكْرَمٌ.

چه بسیار کسان که خود را عزیز میکنند و بحقیقت خوار می کنند و چه بسیار کسانی که خود را خوار میکنند و بحقیقت عزیز می کنند.

- ۴۷۳ _ أَلَا رَبَّ شَهْوَه سَاعَه أُورَثت حزنَا طویلَا؛
چه بسا شهوت ساعتی که رنجی طولانی به جای گذارد.
- ۴۷۴ _ أَلَا رَبَّ قَائِم لیس له من القیام إِلَّا السَّهْر و رَبَّ صَائِم لیس له من صیامه إِلَّا الْجُوع و العطش.
چه بسیار کسان که هنگام شب برای نماز بر می خیزند و از کار خود جز بیداری ثمری نمی برند و چه بسیار کسانی که روزه می گیرند و از روزه خویش جز گرسنگی و تشنگی سودی نمی برند.
- ۴۷۵ _ أَلَا و إِنَّ فِی الْجَسَد مَضْغَه إِذَا صَلَحت صَلَح الْجَسَد كُلَّه و إِذَا فَسَدت فَسَد الْجَسَد كُلَّه أَلَا و هِی الْقَلْب.
بدانید که در تن قطعه گوشتی است که اگر صالح بود تمام تن بصلاح آید و اگر فاسد بود تمام تن بفساد گراید، بدانید که آن قلب است.
- ۴۷۶ _ أَلَا یَا رَبَّ نَفْس طَاعَمَه نَاعَمَه فِی الدُّنْیَا جَائِعَه عَارِیَه یَوْم الْقِیَامَه. أَلَا یَا رَبَّ نَفْس جَائِعَه عَارِیَه فِی الدُّنْیَا طَاعَمَه نَاعَمَه یَوْم الْقِیَامَه.
چه بسیار کسان که در این جهان سیر و خوشند و در روز رستاخیز گرسنه و برهنه اند و چه بسیار کسان که در این جهان گرسنه و برهنه اند و روز رستاخیز سیر و خوشند.
- ۴۷۷ _ أَلَا لَا یَمْنَعَنَّ رَجُلَا مَخَافَه النَّاسِ أَنْ یَقُول الْحَقَّ إِذَا عَلِمَه.
کسی که سخن حقی می داند نباید از بیم مردم از گفتن آن خودداری کند.
- ۴۷۸ _ أَلَا لَا یَخْلُونَنَّ رَجُل بامرَأَه إِلَّا کَانَ ثَالِثَهُمَا الشَّیْطَان.
بدانید که هیچ مردی با زن نامحرم خلوت نمی کند جز آنکه سومی آنها شیطان است.
- ۴۷۹ _ الْبَس جَدِیدَا و عَش حَمِیدَا.
لباس نو بپوش و نیک نام بزی.
- ۴۸۰ _ التَّمَسُوا الْجَار قَبْل شَرِّ الدَّار و الرَّفِیق قَبْل الطَّرِیق.
پیش از خریدن خانه همسایه بجوئید و پیش از سفر رفیق بیابید.
- ۴۸۱ _ التَّمَسُوا الرِّزْقَ بِالنَّكَاح.
بوسیله زناشوئی روزی بجوئید
- ۴۸۲ _ التَّمَس و لَوْ خَاتَمَا مِنْ حَدِید.
انگشتی داشته باش اگر چه از آهن باشد.
- ۴۸۳ _ أَلْزَمُوا الْجَهَاد تَصَحُّوَا و تَسْتَعْنُوا.
جهاد کنید تا سالم باشید و بی نیاز شوید.
- ۴۸۴ _ اللَّهُ اللَّهُ فِیْمَا مَلَکَتْ أیمانکم أَلْبَسُوا ظَهْرَهُمْ. و أَشْبَعُوا بَطونَهُمْ و أَلینُوا لَهُمْ الْقَوْل.
در رفتار با بندگان خود خدا را در نظر داشته باشید، تنشان را به پوشانید و شکمشان را سیر کنید و با آنها بملایمت سخن گوئید.
- ۴۸۵ _ اللَّهُ اللَّهُ فِیْمَنْ لیس له ناصِر إِلَّا اللَّهُ.
در باره کسی که جز خدا یآوری ندارد خدا را در نظر داشته باشید
- ۴۸۶ _ اللَّهُ فِی عَوْن الْعَبْد مَا کَانَ الْعَبْد فِی عَوْنِ أَخِیْه.
تا هنگامی که شخص بیاری برادر خویش می پردازد خداوند یاور اوست.
- ۴۸۷ _ اللَّهُ مَعَ الْقَاضِی مَا لَمْ یَجْر فَاِذَا جَار تَخَلَّى اللَّهُ عَنْه و لَزَمَه الشَّیْطَان.
خداوند یار قاضی است تا موقعی که ستم نکند، وقتی ستم کرد خدا او را رها میکند و شیطان قرین او می شود.
- ۴۸۸ _ اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَوْسَع رِزْقَکَ عَلَیَّ عِنْد کِبَر سَنَیَّ و انْقِطَاعِ عَمْرِی.
خدایا روزی مرا هنگام پیری و واپسین زندگانی بیشتر از مواقع دیگر وسعت ببخش.

۴۸۹_ اللَّهُمَّ اجعلني أخشاك حتى كأني أراك و اسعدني بتقواك و لا تشقني بمعصيتك و خر لي في قضائك و بارك لي في قدرك حتى لا أحب تعجيل ما أخرت و لا تأخير ما عجلت و اجعل غناي في نفسي.

خدایا مرا چنان از ذات خود ترسان کن که گوئی ترا می بینم و مرا بهره‌یزکاری خود خوشبخت کن و بنافرمانی خود بدبخت مکن قضای خود را برای من انتخاب کن و تقدیر خود را بر من مبارک کن که نخواهم آنچه را مؤخر کرده ای مقدم کنی یا آنچه را مقدم داشته ای مؤخر کنی و ثروت مرا در ربحم مستقر کن.

۴۹۰_ اللَّهُمَّ اجعلني شكورا و اجعلني صبورا و اجعلني في عيني صغيرا و في أعين الناس كبيرا.

خداوندا مرا شاکر و صابر کن و مرا در چشم خویش خوار و در نظر مردم بزرگوار کن.

۴۹۱_ اللَّهُمَّ اجعلني من الذين إذا أحسنوا استبشروا و إذا أسأوا استغفروا.

خدایا مرا از جمله کسانی قرار ده که وقتی نیکی کنند خوشحال میشوند و وقتی بد کنند آمرزش می طلبند.

۴۹۲_ اللَّهُمَّ اغفر لي ذنبي و وسع لي في داري و بارك لي في رزقي.

خدایا گناه مرا ببخش و خانه مرا وسعت بخش و روزی مرا افزون کن.

۴۹۳_ اللَّهُمَّ أحسن عاقبتنا في الامور كلها و أجرنا من خزي الدنيا و عذاب الآخرة.

خدایا در همه کارها عاقبت ما را بخیر کن و ما را از خواری دنیا و عذاب آخرت نگهدار.

۴۹۴_ اللَّهُمَّ احفظني بالإسلام قائما و احفظني بالإسلام قاعدا و احفظني بالإسلام راقدا و لا تشمت بي عدوا و لا حاسدا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ

من كل خير خزائنه بیدک و أعود بك من كل شر خزائنه بیدک.

خدایا مرا هنگام خفتن و ایستادن و نشستن بوسیله اسلام حفظ کن و مرا به سرزنش دشمن و حسود مبتلا مساز، خدایا همه نیکی هائی که

گنجینه آن را بدست داری از تو می خواهم و از همه بدیهائی که گنجینه آن را بدست داری بتو پناه می برم.

۴۹۵_ اللَّهُمَّ أحييني مسكينا و توفني مسكينا و احشرنی في زمرة المساكين و إن أشقى الأشقياء من اجتمع عليه فقر الدنيا و عذاب الآخرة.

خدایا مرا در زندگی فقیر دار و فقیر بمیران و در صف فقیران محشور ساز، بدبخت تر از همه بدبختان کسی است که فقر دنیا و عذاب آخرت

را با هم داشته باشد.

۴۹۶_ اللَّهُمَّ أصلح ذات بيننا و آلف بين قلوبنا و اهدنا سبل السلام و نجنا من الظلمات إلى النور و جنبنا الفواحش ما ظهر منها و ما بطن.

اللَّهُمَّ بارك لنا في أسمعنا و أبصارنا و قلوبنا و أزواجنا و ذرياتنا و تب علينا إنك أنت التواب الرحيم.

خدایا میان ما را اصلاح ده و دل‌های ما را متفق ساز و ما را بآرامش هدایت کن و از تاریکی‌ها بسوی روشنی رهائی بخش و از زشتی‌های

آشکار و نهان دور ساز، خدایا گوشه‌ها و چشمه‌ها و دلها و زنها و فرزندان ما را مبارک گردان و توبه ما را بپذیر زیرا تو توبه پذیر و مهربانی.

۴۹۷_ اللَّهُمَّ ارزقني عينين هطالتين تشفيان القلب بذروف الدموع من خشيتك قبل أن تكون الدموع دما و الأضراس جمرًا.

خدایا مرا دو چشم اشگبار بخش که دل را از ریزش اشگهائی که از بیم تو میریزد شفا بخشند پیش از آن که اشگها خون و دندان‌ها آتش

شود.

۴۹۸_ اللَّهُمَّ أصلح لي ديني الذي هو عصمه أمري. و أصلح لي دنياي التي فيها معاشي و أصلح لي آخرتي التي فيها معادي و اجعل الحياه

زیاده لی فی کلّ خير و اجعل الموت راحة لی من کلّ شرّ.

خدایا دین مرا که حافظ کار من است و دنیای مرا که زندگی من در آنست و آخرت مرا که باز گشتم بسوی آنست بصلاح آر زندگی را برای

من مایه افزایش نیکیها ساز و مرگ را برای من مایه آسایش از بدیها کن.

۴۹۹_ اللَّهُمَّ أعني على غمرات الموت و سكرات الموت.

خدایا مرا بر تحمل سختیها و رنجهای مرگ کمک کن.

۵۰۰_ اللَّهُمَّ اغفر لي ذنبي و وسع لي في داري و بارك لي في رزقي.

خدایا گناه مرا ببخش و خانه ام را وسعت بخش و روزی مرا برکت ده.

- ۵۰۱ _ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَ جَهْلِي وَ إِسْرَافِي فِي أَمْرِي وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَ عَمْدِي وَ هَزْلِي وَ جَدِي وَ كُلَّ ذَلِكَ عِنْدِي. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ؛
 خدایا از گناه و جهالت و افراط کاری من و آنچه بهتر از من میدانی در گذر خدایا خطا و عمد و شوخی و جدی من همه را ببخش خدایا گناهان سابق و لاحق و نهان و عیان مرا عفو کن.
- ۵۰۲ _ اللَّهُمَّ أَغْنِنِي بِالْعِلْمِ وَ زَيْتِي بِالْحِلْمِ وَ أَكْرَمْنِي بِالتَّقْوَى وَ جَمَّلْنِي بِالْعَافِيهِ؛
 خدایا مرا بعلوم توانگر ساز و بحلم زینت بخش و بتقوی عزیز کن و بعافیت زیبائی ده.
- ۵۰۳ _ اللَّهُمَّ اقْسِمْ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا تَحُولُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ مَعَاصِيكَ وَ مِنْ طَاعَتِكَ مَا تَبْلُغُنَا بِهِ جَنَّتِكَ وَ مِنْ الْيَقِينِ مَا يَهْوُونَ عَلَيْنَا مَصِيبَاتِ الدُّنْيَا. وَ مَتَّعْنَا بِأَسْمَاعِنَا وَ أَبْصَارِنَا وَ قُوَّتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا وَ اجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنَّا وَ اجْعَلْ ثَارِنَا عَلَى مَنْ ظَلَمْنَا وَ انصُرْنَا عَلَى مَنْ عَادَانَا وَ لَا تَجْعَلْ مَصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا وَ لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنَا وَ لَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا وَ لَا تَسَلِّطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا؛
 خدایا از ترس خود آنقدر نصیب ما ساز که میان ما و نافرمانی تو حایل شود و از اطاعت خود آنقدر که ما را ببهشت برساند و از یقین آنقدر که مصیبت های جهان را بر ما آسان کند و ما را تا هنگامی که زنده میداری از چشم و گوش و نیروی خود بهره ور ساز و آن را تا آخرین لحظه برای ما محفوظ دار و انتقام ما را از کسانی که بما ستم کرده اند بگیر و ما را بر کسانی که با ما دشمنی میکنند فیروز ساز و مصیبت ما را در دینمان قرار مده و کار دنیا را بزرگترین غم ما و نهایت دانشمان مساز و کسی را که بر ما رحم نمیکند بما مسلط مگردان.
- ۵۰۴ _ اللَّهُمَّ أَنْتَ خَلَقْتَ نَفْسِي وَ أَنْتَ تَوْفِيئُهَا لِكِ مَمَاتِهَا وَ مَحْيَاهَا إِنْ أَحْيَيْتَهَا فَاحْفَظْهَا وَ إِنْ أَمَّتْهَا فَاغْفِرْ لَهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ؛
 خدایا تو جان مرا آفریدی و تو آن را میگیری زندگی و مرگ آن متعلق بتو است اگر زنده اش داشتی محفوظش دار و اگر دچار مرگش ساختی بر او ببخش. خدایا من از تو عافیت میخواهم.
- ۵۰۵ _ اللَّهُمَّ انْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي وَ زِدْنِي عِلْمًا؛
 خدایا مرا بآنچه تعلیم داده ای منتفع کن و آنچه را برای من نافع است بمن بیاموز و دانش مرا فزون کن.
- ۵۰۶ _ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَ التَّقَى وَ الْعَافِيَةَ وَ الْغَنَى؛
 خدایا من از تو هدایت و تقوی و عفت و بی نیازی میخواهم.
- ۵۰۷ _ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ صِحَّةً فِي إِيْمَانٍ وَ إِيمَانًا فِي حَسَنِ خَلْقٍ وَ نَجَاحًا يَتَّبِعُهُ فَالَاح؛
 خدایا من از تو صحتی میخواهم که قرین ایمان باشد و ایمانی که با نیک خوئی همراه باشد و موفقیتی که رستگاری دنبال آن باشد.
- ۵۰۸ _ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ مَا عَلِمْتُ وَ مَا لَمْ أَعْلَمْ وَ اعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَ مَا لَمْ أَعْلَمْ؛
 خدایا من نیکی هائی را که می دانم و نمیدانم از تو میخواهم و از بدیهائی که میدانم و نمی دانم بتو پناه میبرم.
- ۵۰۹ _ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبَرَصِ وَ الْجَنُونِ وَ الْجَذَامِ وَ مِنَ سَيِّئِ الْأَسْقَامِ؛
 خدایا من از برص و دیوانگی و خوره و امراض بد بتو پناه می برم.
- ۵۱۰ _ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَ الْكَسَلِ وَ الْجَبْنِ وَ الْبَخْلِ وَ الْهَرَمِ وَ الْقَسْوَةِ وَ الْغَفْلَةِ وَ الْعَيْلَةِ وَ الذَّلَّةِ وَ الْمَسْكِنَةِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ الْكُفْرِ وَ الْفُسُوقِ وَ الشَّقَاقِ وَ النِّفَاقِ وَ السَّمْعَةِ وَ الرِّيَاءِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الصَّمَمِ وَ الْبِكْمِ وَ الْجَنُونِ وَ الْجَذَامِ وَ الْبَرَصِ وَ سَيِّئِ الْأَسْقَامِ؛
 خدایا من از ناتوانی و تنبلی و ترس و بخل و پیری و سنگدلی و غفلت و تنگدستی و ذلت و مستمندی بتو پناه میبرم و از فقر و کفر و فسق و اختلاف و نفاق و ریا بتو پناه می برم و از کری و گنگی و دیوانگی و خوره و برص و امراض بد بتو پناه میبرم.
- ۵۱۱ _ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَ الْكَسَلِ وَ الْجَبْنِ وَ الْبَخْلِ وَ الْهَرَمِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَ الْمَمَاتِ؛
 خدایا از ناتوانی و تنبلی و ترس و بخل و پیری بتو پناه میبرم و از عذاب قبر بتو پناه میبرم و از عذاب جهنم بتو پناه میبرم و از رسوائی در زندگی بتو پناه میبرم.
- ۵۱۲ _ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ الْقَلَّةِ وَ الذَّلَّةِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ؛

خدایا از فقر و تنگدستی و ذلت بتو پناه میبرم و از ستمکشی و ستمگری بتو پناه می برم.

۵۱۳ _ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْهَرَمِ وَالْمَأْثَمِ وَالْمَغْرَمِ وَمَنْ فِتْنَةَ الْقَبْرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ وَمَنْ فِتْنَةَ النَّارِ وَعَذَابِ النَّارِ وَمَنْ شَرَّ فِتْنَةَ الْغِنَى وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْفَقْرِ؛

خدایا از تنبلی و پیری و گناه و قرض و بلیه قبر و عذاب قبر و رسوائی جهنم و بلیه جهنم و عذاب جهنم و بلیه ثروت و بلیه فقر بتو پناه میبرم.

۵۱۴ _ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ جَارِ السَّوِّءِ فِي دَارِ الْمَقَامِ فَإِنَّ جَارَ الْبَادِيَةِ يَتَحَوَّلُ؛

خدایا از همسایه بد در خانه اقامت بتو پناه می برم زیرا همسایه صحرا بزودی تغییر می یابد.

۵۱۵ _ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ خَلِيلٍ مَآكِرٍ عَيْنَاهُ تَرِيَانِي وَقَلْبُهُ يَرَعَانِي إِنْ رَأَى حَسَنَةً دَفَنَهَا وَإِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَدَاعَهَا؛

خداوند بتو پناه می برم از دوست حيله باز که دیدگانش مرا میبیند و دلش مراقب منست، اگر نیکی به بیند مستور سازد و اگر بدی ببیند مشهور سازد.

۵۱۶ _ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَفَجْأَةِ نِقْمَتِكَ وَجَمِيعِ سَخَطِكَ؛

خدایا از زوال نعمت و تغییر عافیت و غضب ناگهانی و همه چیزهایی که مایه ناخشنودی تو است بتو پناه میبرم.

۵۱۷ _ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَعَمَلٍ لَا يَرْفَعُ، وَدَعَاءٍ لَا يَسْمَعُ؛

خدایا از دانشی که سود ندهد و عملی که مقبول نیفتد و دعائی که شنیده نشود بتو پناه میبرم.

۵۱۸ _ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَقَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَدَعَاءٍ لَا يَسْمَعُ وَنَفْسٍ لَا تَشْبَعُ أَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ مِنْ شَرِّ هَوْلَاءِ الْأَرْبَعِ؛

خدایا از دانشی که سود ندهد و دلی که سوز ندارد و دعائی که شنیده نشود و نفسی که سیری نپذیرد بتو پناه میبرم خدایا از این چهار چیز بتو پناه میبرم.

۵۱۹ _ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلْبَةِ الدِّينِ وَغَلْبَةِ العَدُوِّ وَشِمَاتِهِ الْأَعْدَاءِ؛

خدایا از چیرگی قرض و غلبه دشمن و سرزنش مخالفان بتو پناه میبرم.

۵۲۰ _ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ النِّسَاءِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ؛

خدایا از فتنه زنان بتو پناه میبرم و از عذاب قبر بتو پناه میبرم.

۵۲۱ _ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ مَنكَرَاتِ الْأَخْلَاقِ وَالْأَعْمَالِ وَالْأَهْوَاءِ وَالْأَدْوَاءِ؛

خدایا از اخلاق بد و اعمال بد و هوسهای بد و مرضهای بد بتو پناه می برم.

۵۲۲ _ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ يَوْمِ السَّوِّءِ وَمَنْ لَيْلِهِ السَّوِّءُ وَمَنْ سَاعَتِهِ السَّوِّءُ وَمَنْ صَاحِبِ السَّوِّءِ وَمَنْ جَارِ السَّوِّءِ فِي دَارِ الْمَقَامِ؛

خدایا از روز بد و شب بد و ساعت بد و یار بد و همسایه بد در خانه اقامت بتو پناه می برم.

۵۲۳ _ اللَّهُمَّ بَارِكْ لِأُمَّتِي فِي بَكُورِهَا؛

خدایا سحر خیزی را بر امت من مبارک ساز.

۵۲۴ _ اللَّهُمَّ بَعْلَمَكَ الْغَيْبِ وَقَدْرَتَكَ عَلَى الْخَلْقِ أَجِينِي مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي وَتَوَقَّنِي إِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِي، اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ خَشِيَّتَكَ

فِي الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَأَسْأَلُكَ كَلِمَةَ الْإِخْلَاصِ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ وَأَسْأَلُكَ الْقَصْدَ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى؛

خدایا تو را به غیب دانی و قدرتی که بر آفرینش داری سوگند می دهم تا موقعی که زندگی را برای من بهتر میدانی مرا زنده نگهدار و موقعی

که مرگ را برای من بهتر میدانی مرا بمیران خدایا از تو می خواهم که ترس خود را در آشکار و نهان نصیب من کنی و در حال خشنودی و

خشم کلمه اخلاص را بزبان من جاری نمائی و در حال فقر و توانگری میانه روی را شعار من سازی.

۵۲۵ _ اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ؛

خدایا پروردگارا، در دنیا و آخرت بما نیکی بخش، و ما را از عذاب جهنم محفوظ دار.

۵۲۶ _ اللَّهُمَّ زِدْنَا وَلَا تَقْصِنَا وَأَكْرِمْنَا وَلَا تَهِنْنَا، وَأَعْطِنَا وَلَا تَحْرِمْنَا وَأَثَرْنَا وَلَا تَوَثِّرْ عَلَيْنَا وَأَرْضْنَا وَلَا تَرْضِنَا؛

خدایا ما را بیفزای و دچار نقص مساز ما را گرمی دار و خوار مکن ما را عطا ده و محروم مساز و ما را برتری ده و کسی را بر ما برتری مده ما را خشنود ساز و از ما خشنود باش.

۵۲۷_ اللَّهُمَّ عافني في بدني. اللَّهُمَّ عافني في سمعي. اللَّهُمَّ عافني في بصري. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْكَفْرِ وَالْفَقْرِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ؛

خدایا تن مرا سالم دار خدایا گوش مرا سالم دار خدایا چشم مرا سالم دار خدایا از کفر و فقر بتو پناه می برم، خدایا از عذاب قبر بتو پناه میبرم، خدائی جز تو نیست.

۵۲۸_ اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خَلْقِي فَحَسِّنْ خَلْقِي؛

خدایا چنان که صورت مرا نیک کردی سیرتم را نیز نیک کن.

۵۲۹_ اللَّهُمَّ لَا تَكْلِنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ وَلَا تَنْزِعْ مِنِّي صَالِحَ مَا أَعْطَيْتَنِي؛

خداوندا یک لحظه مرا بخودم وامگذار و چیزهای خوبی که بمن بخشیده ای از من باز مگیر.

۵۳۰_ اللَّهُمَّ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ أُمَّتِي شَيْئًا فَشَقَّ عَلَيْهِمْ فَاشْتَقُّ عَلَيْهِ وَ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ أُمَّتِي شَيْئًا فَفَرَّقَ بَيْنَهُمْ فَارْفُقْ بِهِ؛

خدایا هر کس عهده دار کار امت من شد و بر آنها سخت گرفت بر او سخت گیر و هر کس عهده دار کار امت من شد و با آنها مدارا کرد با او مدارا کن.

۵۳۱_ الْهَوَا وَالْعَبْوَا فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ يَرَى فِي دِينِكُمْ غَلْظَةً؛

تفریح کنید و بازی کنید زیرا دوست ندارم که در دین شما خشونت دیده شود.

۵۳۲_ أَمَا إِنَّ الْعَرِيفَ يَدْفَعُ فِي النَّارِ دَفْعًا؛

شخص غیب گو در جهنم رانده می شود.

۵۳۳_ أَمَا إِنَّ رَبَّكَ يَحِبُّ الْمَدْحَ؛

پروردگار تو ستایش را دوست دارد.

۵۳۴_ أَمَا تَرْضَى إِحْدَاكُنَّ أَنَّهُمَا إِذَا كَانَتْ حَامِلًا مِنْ زَوْجِهَا وَ هُوَ عَنْهَا رَاضٍ أَنْ لَهَا مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِذَا وَضَعَتْ لَمْ يَخْرُجْ مِنْ لَبْنِهَا جَرْعَةٌ وَ لَمْ يَمِصَّ مِنْ ثَدْيِهَا مِصَّةً إِلَّا كَانَ لَهَا بِكُلِّ جَرْعَةٍ وَ بِكُلِّ مِصَّةٍ حَسَنَةٌ، فَإِنَّ أَسْهَرَهَا لَيْلَةً كَانَ لَهَا مِثْلُ أَجْرِ سَبْعِينَ رَقَبَةً تَعْتَقُهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛

آیا خشنود نیستید که وقتی یکی از شما از شوهر خود آستن است و شوهرش از او خشنود است ثواب کسی دارد که روز روزه گیرد و شب برای عبادت خدای بپا خیزد و هنگامی که بار گذارد هر جرعه ای که از شیر او درآید و هر دفعه که پستان او مکیده شود برای هر جرعه شیر و هر مکیده شدن پستان ثوابی دارد، و اگر برای مراقبت طفل خود شبی بیدار ماند پاداش او چنانست که هفتاد بنده در راه خدا آزاد کرده باشد.

۵۳۵_ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْإِسْلَامَ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ وَ أَنَّ الْهَجْرَةَ تَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهَا وَ أَنَّ الْحَجَّ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ؛

آیا نمیدانی که اسلام آنچه را پیش از آن بوده محو میکند و هجرت آنچه را پیش از آن رخ داده از میان می برد و حج آنچه را پیش از آن بوده نابود میسازد.

۵۳۶_ أَمَا أَهْلُ النَّارِ الَّذِينَ هُمْ أَهْلُهَا فَإِنَّهُمْ لَا يَمُوتُونَ فِيهَا وَ لَا يَحْيَوْنَ وَ لَكِنْ نَاسٌ أَصَابَتْهُمْ النَّارُ بِذُنُوبِهِمْ فَأَمَاتَتْهُمْ إِمَاتَةً حَتَّى إِذَا كَانُوا فَحْمًا أَدْنُ بِالشَّفَاعَةِ فَجِيءَ بِهِمْ ضَبَائِرُ ضَبَائِرٍ فَبُثُّوا عَلَى أَنْهَارِ الْجَنَّةِ ثُمَّ قِيلَ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ أَفِيضُوا عَلَيْهِمْ فَيَنْبِتُونَ نَبَاتَ الْحَبَّةِ تَكُونَ فِي حَمِيلِ السَّبِيلِ؛

جهنمیان که در جهنم ماندنی هستند در آن مرگ و زندگی ندارند ولی مردمی که بواسطه گناهان خود جهنمی شده اند در جهنم می میرند و همین که ذغال شدند اجازه شفاعت داده می شود و آنها را گروه گروه می آورند و بکنار نهرهای بهشت میاندازند سپس به بهشتیان گویند آب بر آنها بریزید و آنها چون دانه ای که در گذرگاه سیل باشد از نو میرویند.

۵۳۷ _ أما بعد ألا أيها الناس فاتمأ أنا بشر يوشك أن يأتي رسول ربّي فاجيب و أنا تارك فيكم ثقلين أولهما كتاب الله فيه الهدى و النور من استمسك به و أخذ به كان على الهدى و من أخطأه ضلّ فخذوا بكتاب الله تعالى و استمسكوا به و أهل بيتي أذكركم الله في أهل بيتي.

اما بعد ای مردم من بشری هستم که نزدیکست فرستاده خدا پیش من آید و دعوت او را اجابت کنم دو چیز سنگین میان شما میگذارم یکی کتاب خداوند که در آن هدایت و نور است و هر کس بدان چنگ زند و آن را بگیرد قرین هدایت است و هر کس آن را رها کند گم راه می شود، کتاب خدا را بگیرد و بدان چنگ زند؛ و خانواده من، در باره خانواده ام خدا را بیاد شما می آورم در باره خانواده ام خدا را بیاد شما می آورم،

۵۳۸ _ أما بعد فإن الدنيا خضرة حلوه و إن الله مستخلفكم فيها فناظر كيف تعملون فاتقوا الدنيا و اتقوا النساء فإن أول فتنة بني إسرائيل كان في النساء؛

اما بعد دنیا سبز و شیرین است و خداوند شما را در آن جای داده و نگران است که چگونه رفتار میکنید، از دنیا پرهیزید و از زنان نیز پرهیزید زیرا نخستین گمراهی یهودان در خصوص زنان بود.

۵۳۹ _ أما بعد فما بال العامل نستعمله فيأتينا فيقول هذا من عملكم و هذا أهدى إليّ، أفلا قعد في بيت أبيه و أمه فينظر هل يهدى له أم لا؟؛

اما بعد چرا کسی که ما کاری بدو میسپاریم، وقتی از مأموریت خود بیاید گوید اینها را برای شما وصول کردم و اینها را بمن هدیه داده اند، چرا در خانه پدر و مادر خود ننشست تا ببیند هدیه ای باو میدهند یا نه؟

۵۴۰ _ امرأه ولود أحبّ إلى الله تعالى من امرأه حسناء لا تلد إني مكاثر بكم الامم يوم القيامة؛

زنی که فرزند بسیار آرد در پیش خداوند از زن زیبایی که فرزند نمی آرد بهتر است من در روز قیامت بفزونی شما افتخار می کنم.

۵۴۱ _ أمر بين أمرين و خير الامور أوساطها؛

راهی میان افراط و تفریط است و بهترین کارها میانه رویست.

۵۴۲ _ أمر النساء إلى آبائهنّ و رضاهنّ السكوت؛

کار زنان به دست پدرهایشانست و رضایت آنها سکوت است.

۵۴۳ _ أمرت بالسواك حتى خشيت أن يكتب عليّ؛

مرا آنقدر بمسواک زدن فرمان دادند که ترسیدم مسواک زدن بر من واجب شود.

۵۴۴ _ أمرت بالسواك حتى خفت على أسناني؛

مرا آنقدر بمسواک زدن فرمان دادند که بر دندانهای خود بیمناک

۵۴۵ _ أمط الأذى عن طريق المسلمين تكثر حسناتك؛

مانع از راه مسلمانان دور کن تا حسنات تو بسیار شود.

۵۴۶ _ أمك، أمك، ثمّ أمك، ثمّ أباك، ثمّ الأقرب فالأقرب؛

مادر خود، مادر خود، مادر خود را رعایت کن، سپس پدر خود را و پس از آن کسانی را که بتو نزدیکترند.

۵۴۷ _ املك يدك؛

دست خویش را نگهدار.

۵۴۸ _ املك عليك لسانك؛

زبان خویش را نگهدار.

۵۴۹ _ إملاء الخير خير من السكوت و السكوت خير من إملاء الشرّ؛

القای خیر از خاموشی بهتر و خاموشی از القای شر برتر است.

۵۶۶ _ أنفقى و لا تحصى فيحصى الله عليك و لا توعى فيوعى الله عليك؛

خرج كن و حساب مكن كه خدا بر تو حساب كند و بخل مورز كه خدا بر تو بخل ورزد.

۵۶۷ _ إن قامت السّاعة و فى يد أحدكم فسيله فإن استطاع أن لا يقوم حتى يغرسها فليغرسها؛

اگر رستاخيز پياشد و نهالى در دست يكي از شماست اگر ميتواند آن را بكارد بايد بكارد.

۵۶۸ _ أنكحوا فإنى مكائر بكم؛

زناشوئى كنيد كه من از فزونى شما تفاخر ميكنم.

۵۶۹ _ إن آدم قبل أن يصيب الذّنّب كان أجله بين عينيه و أمّله خلفه فلمّا أصاب الذّنّب جعل الله تعالى أمّله بين عينيه و أجله خلفه فلا يزال

يوّمّل حتى يموت؛

آدم پيش از آنكه مرتكب گناه شود مرگش جلو چشمش و آرزويش پشت سرش بود و همين كه مرتكب گناه شد خداوند آرزوى او را جلو

چشمش و مرگش را پشت سرش قرار داد بدین جهت پيوسته آرزو ميکند تا بميرد.

۵۷۰ _ إن أبخل النَّاس من بخل بالسّلام و أعجز النَّاس من عجز عن الدّعاء؛

بخيل ترين مردم آن كس است كه از سلام دادن بخل ورزد و ناتوان ترين مردم كسى است كه از دعا ناتوان باشد.

۵۷۱ _ إن ابن آدم لحريص على ما منع؛

آدميزاد بر چيزى كه از آن منع شده سخت حريص است.

۵۷۲ _ إن أبر البرّ أن يصل الرّجل أهل و دّ أبيه بعد أن يوّلّى الأب؛

بهترين نيكي آنست كه مرد پس از مرگ پدر خویش با دوستان او دوستى كند.

۵۷۳ _ إن أبغض عباد الله إلى الله العفريت النّفريت الذّى لم يرزأ فى مال و لا ولد؛

منفورترين بندگان خدا بنزد وى شخص سرکشى است كه در مال و فرزند مصيبت ندیده است.

۵۷۴ _ إن إبليس يضع عرشه على الماء، ثمّ يبعث سراياه فأدناهم منه منزله أعظمهم فتنه يجىء أحدهم فيقول فعلت كذا و فعلت كذا فيقول

ما صنعت شيئاً و يجىء أحدهم فيقول ما تركته حتى فرقت بينه و بين أهله فيدنيه منه و يقول نعم أنت؛

شيطان تخت خویش را بر آب مى گذارد و دسته هاى خود را به اطراف ميفرستد و آنها كه گمراهى بزرگتر پديد آرند منزلتشان بدو نزديك تر

است، يكي از آنها بيايد و گويد چنين كردم و چنان كردم ابليس گويد كاري نكرده اى، يكي از آنها بيايد و گويد وى را رها نكردم تا ميان او و

كسانش تفرقه انداختم، شيطان او را بخود نزديك كند و گويد تو خوبى.

۵۷۵ _ إن إبليس يبعث أشدّ أصحابه و أقوى أصحابه إلى من يصنع المعروف فى ماله؛

شيطان محكمترين و نيرومند ترين ياران خود را براى گمراهى كسى فرستد كه با دارائى خود كار نيك انجام ميدهد.

۵۷۶ _ إن أبواب الجنّة تحت ظلال السيّوف؛

درهاى بهشت زير سايه شمشيرهاست.

۵۷۷ _ إن أحبّ النَّاس إلى الله تعالى يوم القيامة و أدناهم منه مجلسا إمام عادل و أبغض النَّاس إلى الله تعالى و أبعدهم منه إمام جائر؛

محبوبترين مردم در نظر خدا روز قيامت و نزديكتر از همه باو پيشواى دادگستر است و منفور ترين مردم و دورتر از همه باو پيشواى ستمگر

است.

۵۷۸ _ إن أحبّ عباد الله إلى الله أنصحهم لعباده؛

محبوبترين بندگان خدا بنزد وى كسى است كه با بندگان او مهربانتر باشد.

۵۷۹ _ إن أحبّ عباد الله إلى الله من حبّب إليه المعروف و حبّب إليه فعّاله؛

محبوبترين بندگان خدا بنزد وى كسى است كه كار نيك را محبوب او ساخته و ميل انجام آن را در دلش انداخته است.

۵۸۰ _ إن أحدكم مرآه أخيه فإذا رأى به أذى فليمطه عنه؛

هر یک از شما آئینه برادر خویش است وقتی عیبی بر او دید باید بزدايد.

۵۸۱ _ إِنَّ أَحَدَكُمْ يَجْمَعُ خَلْقَهُ فِي بطنِ أُمَّه أَرْبَعِينَ يَوْمًا نَطْفَهُ ثُمَّ يَكُونُ عِلْقَهُ مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مَضْغُهُ مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكًا وَيُؤَمِّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ وَيَقَالُ لَهُ: اكْتُبْ عَمَلَهُ وَرِزْقَهُ وَأَجَلَهُ وَشَقِيَّ أَوْ سَعِيدٍ، ثُمَّ يَنْفِخُ فِيهِ الرُّوحَ؛

هر یک از شما در شکم مادر خود چهل روز نطفه است پس از آن چهل روز علقه است پس از آن چهل روز مضغه است پس از آن خداوند فرشته ای بسوی او میفرستد و او را بچهار کلمه مأمور می سازد و میگوید عمل و روزی و مرگ او را و اینکه خوشبختست یا بدبخت رقم بزنی، پس از آن روح در او دمیده می شود.

۵۸۲ _ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَتَّىٰ مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابَ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ فَيَدْخُلُ النَّارَ وَ

إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ حَتَّىٰ مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابَ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ؛ کسی از شما کار بهشتیان را انجام میدهد تا آنجا که میان او و بهشت ذراعی بیش نماند ولی سرنوشت بر او چیره شود و کار جهنمیان کند و به جهنم رود و نیز کسی کار جهنمیان کند تا آنجا که میان او و جهنم ذراعی بیش نیست ولی سرنوشت بر او چیره شود و کار بهشتیان کند و ببهشت رود.

۵۸۳ _ إِنَّ أَحْسَابَ أَهْلِ الدُّنْيَا الَّذِينَ يَذْهَبُونَ إِلَيْهِ هَذَا الْمَالُ؛

مایه افتخار مردم دنیا که بسوی آن میروند این مال است.

۵۸۴ _ إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخَلْقِ الْحَسَنُ؛

بهترین نیکی ها سیرت نیک است.

۵۸۵ _ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَىٰ أُمَّتِي كُلِّ مَنَافِقٍ عَلِيمِ اللِّسَانِ؛

بیش از هر چیز بر امت خود از منافق چرب زبان بیم دارم.

۵۸۶ _ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَىٰ أُمَّتِي الْإِشْرَاقَ بِاللَّهِ أَمَا إِنِّي لَسْتُ أَقُولُ يَعْبُدُونَ شَمْسًا وَ لَا قَمَرًا وَ لَا وَثَنًا وَ لَكِنِّ أَعْمَالًا لَعِيرِ اللَّهِ وَ شَهْوَةِ خَفِيَّتِهِ؛

بیش از هر چیز بر امت خود از شرک بخدا بیم دارم، من نمیگویم که خورشید و ماه یا بت میپرستند ولی کارهایی برای غیر خدا انجام میدهند و دستخوش شهوت نهانی میشوند.

۵۸۷ _ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَىٰ أُمَّتِي الْأَثْمَةَ الْمَضْلُونَ؛

بیش از هر چیز بر امت خود از پیشوایان گمراه کننده بیم دارم.

۵۸۸ _ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَىٰ أُمَّتِي عَمَلِ قَوْمِ لُوطٍ؛

بیشتر از هر چیز بر امت خود از کردار قوم لوط بیم دارم.

۵۸۹ _ إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ نَدَامَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ؛

پشیمانتر از همه مردم در روز قیامت، مردی است که آخرت خود را بدنیای دیگری فروخته است.

۵۹۰ _ إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمٌ لَمْ يَنْفَعِهِ اللَّهُ بِعِلْمِهِ؛

بروز رستاخیز عذاب دانشمندی که خداوند او را از دانشش منتفع نکرده از همه مردم سختتر است.

۵۹۱ _ إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ تَصَدِيقًا لِلنَّاسِ أَصْدَقَهُمْ حَدِيثًا وَ إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ تَكْذِيبًا أَكْذِبَهُمْ حَدِيثًا؛

هر که راستگوتر است سخن مردم را زودتر باور میکند و هر که دروغگوتر است بیشتر مردم را دروغگو می شمارد.

۵۹۲ _ إِنَّ أَشَقَى الْأَشْقِيَاءِ مَنْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ فَقْرُ الدُّنْيَا وَ عَذَابُ الْآخِرَةِ؛

بدبختترین بدبختان کسی است که فقر دنیا و عذاب آخرت را با هم دارد.

۵۹۳ _ إِنَّ أَشْكَرَ النَّاسِ أَشْكُرَهُمُ لِلنَّاسِ؛

سپاسگزارتر از همه مردم کسی است که سپاس مردم را بیشتر می گذارد.

- ۵۹۴ _ إِنَّ أَطِيبَ طَعَامِكُمْ مَا مَسَّتْهُ النَّارُ؛
بهترین غذاهای شما آنست که بآتش پخته شود.
- ۵۹۵ _ إِنَّ أَطِيبَ الْكَسْبِ كَسْبُ التَّجَارِ الَّذِينَ إِذَا حَدَّثُوا لَمْ يَكْذِبُوا وَ إِذَا ائْتَمَنُوا لَمْ يَخُونُوا وَ إِذَا وَعَدُوا لَمْ يَخْلَفُوا وَ إِذَا كَانَ عَلَيْهِمْ دِينَ لَمْ يَمْطَلُوا وَ إِذَا كَانَ لَهُمْ لَمْ يَعْسُرُوا وَ إِذَا بَاعُوا لَمْ يَطْرُوا وَ إِذَا اشْتَرُوا لَمْ يَذْمُوا؛
بهترین کسب ها کسب تجاری است که بهنگام سخن دروغ نگویند و در امانت خیانت نکنند و بوعده وفا کنند و در پرداخت قرض خود تعلل نکنند و در مطالبه سخت گیری نکنند و بهنگام فروش در ستایش جنس خود مبالغه نکنند و بهنگام خرید از جنس دیگران بد نگویند.
- ۵۹۶ _ إِنَّ أَطِيبَ مَا أَكَلْتُمْ مِنْ كَسْبِكُمْ وَ إِنَّ أَوْلَادَكُمْ مِنْ كَسْبِكُمْ؛
بهترین روزی شما آنست که از کسب بدست آرید و فرزند شما جزو کسب شماست.
- ۵۹۷ _ إِنَّ أَنَاثًا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَطَّلِعُونَ إِلَىٰ أَنَاثِ مَنْ أَهْلِ النَّارِ فَيَقُولُونَ بِمِ دَخَلْتُمُ النَّارَ فَوَ اللَّهُ مَا دَخَلْنَا الْجَنَّةَ إِلَّا بِمَا تَعَلَّمْنَا مِنْكُمْ. فَيَقُولُونَ إِنَّا كُنَّا نَقُولُ وَ لَا نَفْعَلُ؛
مردمی از بهشتیان بسوی گروهی از جهنمیان نگران شوند و گویند برای چه بجهنم رفتید؟ بخدا ما به کمک چیزهائی که از شما آموختیم بیهشت در آمدیم جهنمیان گویند ما میگفتیم ولی عمل نمیکردیم.
- ۵۹۸ _ إِنَّ أَعْظَمَ الذَّنْبِ عِنْدَ اللَّهِ أَنْ يَلْقَاهَا بِهَا عَبْدٌ - بَعْدَ الْكِبَائِرِ الَّتِي نَهَى اللَّهُ عَنْهَا - أَنْ يَمُوتَ الرَّجُلُ وَ عَلَيْهِ دِينَ لَا يَدْعُ لَهُ قِضَاءً؛
بعد از گناهان بزرگ که خداوند از آن نهی کرده بزرگتر از همه گناهان آنست که مردی بمیرد و قرضی داشته باشد و محلی برای پرداخت آن نگذارد.
- ۵۹۹ _ إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ خَطَايَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ خَوْضًا فِي الْبَاطِلِ؛
بروز رستاخیز گناه آن کس از همه مردم بیشتر است که بیشتر از همه گفتگوی بیهوده کرده باشد.
- ۶۰۰ _ إِنَّ أَعْجَلَ الطَّاعَةِ ثَوَابًا صَلَهِ الرَّحْمِ؛
ثواب نیکی با خویشاوندان را از همه کارهای نیک زودتر می دهند.
- ۶۰۱ _ إِنَّ أَفْضَلَ عَمَلِ الْمُؤْمِنِ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛
بهترین عمل مؤمن، جهاد در راه خداست.
- ۶۰۲ _ إِنَّ أَفْوَاحَكُمْ طَرِيقٌ لِلْقُرْآنِ فَطَيِّبُوهَا بِالسَّوَاكِ؛
دهانهای شما معبر قرآنست آن را با مسواک پاکیزه کنید.
- ۶۰۳ _ إِنَّ أَقْلَ سَاكِنِي الْجَنَّةِ النِّسَاءَ؛
کمترین ساکنان بهشت زنانند.
- ۶۰۴ _ إِنَّ أَكْبَرَ الْإِثْمِ عِنْدَ اللَّهِ أَنْ يَضِيعَ الرَّجُلُ مِنْ يَقْوَتِ؛
بزرگترین گناهان در نظر خدا آن است که مردی ناخور خود را سرگردان گذارد.
- ۶۰۵ _ إِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ شَبَعًا فِي الدُّنْيَا أَطْوَلُهُمْ جَوْعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛
آنکه در دنیا از همه مردم سیرتر است روز رستاخیز بیشتر از همه گرسنه خواهد ماند.
- ۶۰۶ _ إِنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبَلَهَ؛
بیشتر بهشتیان ابلهانند.
- ۶۰۷ _ إِنَّ أَكْثَرَ مَا يَدْخُلُ النَّاسَ النَّارَ الْأَجُوفَانِ: النَّمِ وَ الْفَرَجِ؛
مردم بیشتر از همه بواسطه دو چیز مجوف بجهنم میروند: دهان و عورت.
- ۶۰۸ _ إِنَّ أَكْثَرَ مَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ النَّاسَ تَقْوَى اللَّهِ وَ حَسَنَ الْخَلْقِ؛
مردم بیشتر بواسطه ترس خدا و نیک خلقی بیهشت میروند.

۶۰۹_ إِنَّ الْأَحْمَقَ يَصِيبُ بِحِمْقِهِ أَعْظَمَ مِنْ فَجْورِ الْفَاجِرِ؛

احمق بواسطه حماقت بیشتر از مردم بدکار گناه میکند.

۶۱۰_ إِنَّ الْأَرْضَ لَتَنَادِي كُلَّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً يَا بَنِي آدَمَ كُلُوا مَا شِئْتُمْ وَاشْتَهَيْتُمْ فَوَاللَّهِ لَا كَلْنَ لِحُومِكُمْ وَجُلُودِكُمْ؛

زمین هر روز هفتاد بار بانک میزند، آدمیزادگان هر چه می خواهید و دوست دارید بخورید بخدا که گوشت و پوست شما را خواهم خورد.

۶۱۱_ إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ؛

اسلام در آغاز غریب بود و باز همچنان که بود غریب خواهد شد خوشا بحال غریبان.

۶۱۲_ إِنَّ الْإِسْلَامَ نَظِيفٌ فَتَنْظَّفُوا فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا نَظِيفٌ؛

اسلام پاکیزه است، شما نیز پاکیزه باشید که هر کس پاکیزه نیست بهیشت نمی رود.

۶۱۳_ إِنَّ الْإِيمَانَ لِيَخْلُقُ فِي جَوْفِ أَحَدِكُمْ كَمَا يَخْلُقُ الثَّوْبَ فَاسْأَلُوا اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَجِدَّ الْإِيمَانَ فِي قُلُوبِكُمْ؛

ایمان شما چون لباسی که به تن دارید کهنه می شود از خدا بخواهید که ایمان را در دل شما تازه کند.

۶۱۴_ إِنَّ الْبِرَّ وَ الصَّلَاةَ يَسْتَبِيلَانِ الْأَعْمَارَ وَ يَعْمرَانِ الدِّيَارَ وَ يَكثُرَانِ الْأَمْوَالَ وَ لَوْ كَانَ الْقَوْمُ فَجَّارًا؛

نیکی با کسان و مهربانی با خویشان عمرها را دراز و شهرها را آباد و اموال را زیاد می کند اگر چه انجام دهندگان آن بدکاران باشند.

۶۱۵_ إِنَّ التَّوَّاعِظَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا رَفْعَهُ فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعَكُمْ اللَّهُ وَ إِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَاعْفُوا يَعِزَّكُمْ اللَّهُ وَ إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا يَزِيدُ الْمَالَ إِلَّا

نَمَاءً فَتَصَدَّقُوا يَزِدْكُمْ اللَّهُ؛

تواضع مایه رفعت است تواضع کنید تا خدا شما را رفعت دهد. عفو مایه عزت است عفو کنید تا خدا شما را عزت بخشد. صدقه موجب فزونی

مالست صدقه دهید تا خدا مالتان را زیاد کند.

۶۱۶_ إِنَّ الْحَسَدَ لِيَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ؛

حسد نیکی ها را میخورد چنان که آتش هیزم را میخورد.

۶۱۷_ إِنَّ الْحِكْمَةَ تَزِيدُ الشَّرِيفَ شَرَفًا؛

حکمت شرافت شریف را فزون می کند.

۶۱۸_ إِنَّ الْحَيَاءَ وَ الْإِيمَانَ قَرْنَا جَمِيعًا فَإِذَا سَلَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ الْآخَرُ؛

حیا و ایمان قرین یک دیگرند وقتی یکی را گرفتند دیگری همراه آن میرود.

۶۱۹_ إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوهُ خَضْرَاهُ وَ إِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلَفُكُمْ فِيهَا لِيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ؛

جهان شیرین و سبز است و خدا شما را در آن جای داده تا ببیند چه میکنید.

۶۲۰_ إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا رَضِيَ هَدَى الرَّجُلِ وَ عَمِلَهُ فَهُوَ مِثْلُهُ؛

هر که از روش و کار دیگری راضی باشد مثل اوست.

۶۲۱_ إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا نَظَرَ إِلَى امْرَأَتِهِ وَ نَظَرَتْ إِلَيْهِ نَظَرَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِمَا نَظَرَ الرَّحْمَةِ؛

وقتی مرد بزن خود نگرد و زنش بدو نگرد خداوند بدیده رحمت بر آنها می نگرد.

۶۲۲_ إِنَّ الرَّجُلَ لَا يَزَالُ فِي صَحِّهِ رَأْيَهُ مَا نَصَحَ لِمُسْتَشِيرِهِ، فَإِذَا غَشَّ مُسْتَشِيرُهُ سَلَبَهُ اللَّهُ تَعَالَى صَحِّهَ رَأْيَهُ؛

مرد تا هنگامی که مشورت کنان خود را رهبری می کند از اصابت رأی بهره ور است و همین که با مشورت کنان خیانت کرد خدا اصابت

رأی را از او میگیرد.

۶۲۳_ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَرْفَعُ دَرَجَتَهُ فِي الْجَنَّةِ فَيَقُولُ أَنَّى لِي هَذَا؟ فَيَقَالُ بِاسْتِغْفَارِ وَلَدِكَ لَكَ؛

مقام یکی را در بهشت بالا برند و گوید این مقام از کجا برای من حاصل شد؟ گویند فرزندان برای تو آمرزش طلبید.

۶۲۴_ إِنَّ الرَّجُلَ لِيَحْرَمَ الرِّزْقَ بِالذَّنْبِ يَصِيبُهُ وَ لَا يَرِدُ الْقَدْرَ إِلَّا الدَّعَاءُ وَ لَا يَزِيدُ فِي الْعَمْرِ إِلَّا الْبِرُّ؛

انسان بسبب گناه از روزی محروم ماند و تقدیر جز بدعا برنگردد و عمر جز به نیکوکاری دراز نشود.

- ۶۲۵_ إِنَّ الرَّجُلَ لِيَطْلُبُ الْحَاجَةَ فَيُزَوِّبُهَا اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ فَيُتِّهِمُ النَّاسَ ظُلْمًا لَهُمْ فَيَقُولُ مِنْ سَبْعِي؛ انسان حاجتی میخواهد و خدا برای مصلحتی حاجت او را بر نمی آورد و او بستم مردم را متهم میکند که کی حق مرا برد.
- ۶۲۶_ إِنَّ الرَّجُلَ لِيَعْمَلُ - أَوْ الْمَرْأَةَ - بِطَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى سِتِّينَ سَنَةً ثُمَّ يَحْضُرُهُمَا الْمَوْتُ فَيُضَارَّانِ فِي الْوَصِيَّةِ فَتَجِبُ لَهُمَا النَّارُ. مرد یا زن شصت سال خدا را عبادت می کنند و هنگام مرگ در وصیت بحق رفتار نمی کنند و جهنم بر آنها واجب می شود.
- ۶۲۷_ إِنَّ الرَّجُلَ لِيَعْمَلُ عَمَلَ الْجَنَّةِ فَيَمَّا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لِيَعْمَلُ عَمَلَ النَّارِ فَيَمَّا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ. گاه می شود که انسان در نظر مردم کار بهشتیان می کند اما به حقیقت از جهنمیان است و گاه می شود که انسان در نظر مردم کار جهنمیان می کند و بحقیقت اهل بهشت است.
- ۶۲۸_ إِنَّ الرَّجُلَ لِيَعْمَلُ الزَّمْنَ الطَّوِيلَ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ يَخْتَمُ لَهُ عَمَلُهُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لِيَعْمَلُ الزَّمْنَ الطَّوِيلَ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ ثُمَّ يَخْتَمُ عَمَلُهُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. گاه می شود که انسان مدتی دراز کار بهشتیان می کند پس از آن کار وی به رفتار جهنمیان خاتمه می یابد و گاه می شود انسان مدتی دراز کار جهنمیان میکند و پس از آن کار وی به رفتار بهشتیان خاتمه می یابد.
- ۶۲۹_ إِنَّ الرَّحْمَةَ لَا تَنْزِلُ عَلَى قَوْمٍ فِيهِمْ قَاطِعٌ رَحِمٍ. مردمی که در میان آنها کسی از خویشاوندان بریده باشد، رحمت خدا بر آنها فرود نمی آید.
- ۶۳۰_ إِنَّ الرِّزْقَ لِيَطَالِبُ الْعَبْدَ أَكْثَرَ مِمَّا يَطْلُبُهُ أَجَلُهُ. روزی بیشتر از اجل در جستجوی بنده است.
- ۶۳۱_ إِنَّ الزَّانَةَ يَأْتُونُ تَشْتَعِلُ وَجْهَهُمْ نَارًا. روز قیامت چهره زناکاران از آتش مشتعل است.
- ۶۳۲_ إِنَّ السَّعَادَةَ كُلَّ السَّعَادَةِ طَوَّلَ الْعُمُرَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ. سعادت کامل آنست که عمر دراز را در عبادت خداوند بپایان برند.
- ۶۳۳_ إِنَّ السَّعِيدَ لِمَنْ جَنَّبَ الْفِتْنََ وَ لِمَنْ ابْتَلَى فَصَبَرَ. خوشبخت آنست که از فتنه ها کناره گیرد و آنکه بزحمتی مبتلا شود و صبر کند.
- ۶۳۴_ إِنَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعَ وَ الْأَرْضِينَ السَّبْعَ وَ الْجِبَالَ لِيلْعَنُ الشَّيْخُ الزَّانِي وَ إِنَّ فُرُوجَ الزَّانَةِ لِيُؤْذِي أَهْلَ النَّارِ نَتْنًا رِيحِيًّا. هفت آسمان و هفت زمین و کوه ها پیر زنا کار را لعنت می کنند و تعفن عورت زناکار جهنمیان را اذیت میکند.
- ۶۳۵_ إِنَّ السَّيِّدَ لَا يَكُونُ بَخِيلًا. آقا بخیل نمیشود.
- ۶۳۶_ إِنَّ الشَّاهِدَ يَرِي مَا لَا يَرِي الْغَائِبَ. حاضر چیزها بیند که غایب نه بیند.
- ۶۳۷_ إِنَّ الشَّيَاطِينَ تَعْدُوا بِرَايَاتِهَا إِلَى الْأَسْوَاقِ فَيَدْخُلُونَ مَعَ أَوْلَادِهَا وَ يَخْرُجُونَ مَعَ آخِرِهَا. شیطانها صبحگاهان با بیرقهای خود ببازارها میروند و با هر که زودتر ببازار رود داخل می شوند و با هر که دیرتر در آید بیرون می آیند.
- ۶۳۸_ إِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ وَهُوَ مِنَ الْإِثْنَيْنِ أَعْبَدَ. شیطان با یکتن است و از دو تن دورتر است.
- ۶۳۹_ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْتِي أَحَدَكُمْ فَيَقُولُ اللَّهُ فَيَقُولُ فَمَنْ خَلَقَ اللَّهُ؟ فَإِذَا وَجَدَ أَحَدَكُمْ ذَلِكَ فَلْيَقُلْ: أَمِنْتُ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ يَذْهَبُ عَنْهُ. شیطان پیش یکی از شما آید و گوید کی ترا خلق کرد؟ جواب دهد خدا، گوید خدا را کی خلق کرد اگر یکی از شما چنین پنداری بخاطر یافت گوید بخدا و پیغمبر او ایمان دارم و این پندار از خاطر او برود.

- ۶۴۰_ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِّ.
شیطان مانند خون در تن انسان جاریست.
- ۶۴۱_ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحِبُّ الْحَمْرَةَ فَإِيَّاكُمْ وَالْحَمْرَةَ وَ كُلَّ ثَوْبٍ ذِي شَهْرَةٍ.
شیطان سرخی را دوست دارد از سرخی و هر لباسی که باعث انگشت نمائیت پیرهیزید.
- ۶۴۲_ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَالَ وَ عَزَّتْكَ يَا رَبُّ لَا أَبْرَحُ أُغْوَى عِبَادَكَ مَا دَامَتْ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ فَقَالَ الرَّبُّ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لَا أُزَالُ أُغْفِرُ لَهُمْ مَا اسْتَغْفَرُونِي.
شیطان گفت پروردگارا بعزت تو سوگند که تا وقتی که روح بندگان تو در تنشان است پیوسته آنها را گمراه میکنم، خداوند گفت بعزت و جلالم سوگند که تا وقتی از من بخشش طلبند پیوسته آنها را می بخشم.
- ۶۴۳_ إِنَّ الصَّبْحَةَ تَمْنَعُ بَعْضَ الرِّزْقِ.
خواب صبحگاهی مانع قسمتی از روزی می شود.
- ۶۴۴_ إِنَّ الصَّبْرَ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْاُولَى.
صبر حقیقی در صدمه نخستین است.
- ۶۴۵_ إِنَّ الصَّدَقَةَ عَلَى ذِي قَرَابَةٍ يَضْعَفُ أَجْرُهَا مَرَّتَيْنِ.
صدقه ای که بخویشاوند دهند پاداش مکرر دارد.
- ۶۴۶_ إِنَّ الصَّدَقَةَ لِتَطْفِئَ غَضَبَ الرَّبِّ وَ تَدْفِعَ مِيتَةَ السَّوْءِ.
صدقه خشم خداوند را فرو می نشاند و از مرگ بد جلوگیری میکند.
- ۶۴۷_ إِنَّ الصَّدَقَةَ لِتَطْفِئَ عَنْ أَهْلِهَا حَرَّ الْقُبُورِ وَ إِنَّمَا يَسْتَطِلُّ الْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّ صَدَقَتِهِ.
صدقه گرمای قبر صدقه دهندگان را تخفیف می دهد و مؤمن روز رستاخیز در سایه صدقه خویش قرار میگیرد.
- ۶۴۸_ إِنَّ الصَّفَا الزَّلَّالَ الَّذِي لَا تَثْبِتُ عَلَيْهِ أَقْدَامُ الْعُلَمَاءِ الطَّمَعِ.
طمع سنگ لغزانی است که پای دانشمندان بر آن استوار نمیماند.
- ۶۴۸_ إِنَّ الصَّدَقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَ إِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لِيَصْدُقَ حَتَّى يَكْتُبَ عِنْدَ اللَّهِ صَدِيقًا وَ إِنَّ الْكُذْبَ يَهْدِي إِلَى الْفَجْرِ وَ إِنَّ الْفَجْرَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لِيَكْذِبَ حَتَّى يَكْتُبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا.
راستی رهنمای نیکبختی و نیکی رهنمای بهشت است و مرد راست میگوید تا پیش خدا راستگو بقلم میروود. دروغ رهنمای بدبختی و بدی رهنمای جهنم است و مرد دروغ میگوید تا پیش خدا دروغگو بقلم میروود.
- ۶۴۹_ إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَزِيدُ الْمَالَ إِلَّا كَثْرَةً.
صدقه مال را افزون میکند.
- ۶۵۰_ إِنَّ الْعَارَ لِيَلْزِمَ الْمَرْءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَقُولَ يَا رَبِّ لِإِسْرَافِكُمْ بِي إِلَى النَّارِ أَيْسَرَ عَلَى مِمَّا أَلْقَى وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ مَا فِيهَا مِنْ شِدَّةِ الْعَذَابِ.
در قیامت آن قدر ننگ گریبانگیر انسان می شود که میگوید خدایا اگر مرا بجهنم بفرستی بهتر از این وضع است در صورتی که از سختی عذاب جهنم خبر دارد.
- ۶۵۱_ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَخْطَأَ خَطِيئَةً نَكَتَتْ فِي قَلْبِهِ نَكْتَةً سَوْدَاءَ فَإِنْ هُوَ نَزَعَ وَ اسْتَغْفَرَ وَ تَابَ صَقَلَ قَلْبَهُ وَ إِنْ عَادَ زِيدَ فِيهَا حَتَّى تَعْلُوَ عَلَى قَلْبِهِ وَ هُوَ الرَّأْنُ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ».
بنده وقتی گناهی کند نقطه سیاهی در دل او پدید می آید اگر از گناه دل بر کند و بخشش خواست و توبه کرد دلش صاف می شود و اگر گناهی دیگر کرد نقطه سیاه افزون می شود تا دل را فرو گیرد و این «چیرگی گناه» است که خداوند گوید: «نه بلکه گناهشان بر دلهایشان چیره شد»

- ۶۵۲_ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ هَمَّهُ الْآخِرَهُ كَفَّ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ ضِعْبَتَهُ وَ جَعَلَ غَنَاهُ فِي قَلْبِهِ فَلَا يَصْبِحُ إِلَّا غَنِيًّا وَ إِذَا كَانَ هَمَّهُ الدُّنْيَا أَفْشَى اللَّهُ تَعَالَى ضِعْبَتَهُ وَ جَعَلَ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ فَلَا يَمْسَى إِلَّا فَقِيرًا وَ لَا يَصْبِحُ إِلَّا فَقِيرًا.
- بنده اگر در آخرت دل بسته باشد خداوند دارائی او را بقدر کفاف کند و ثروتش را در قلبش قرار دهد و پیوسته بی نیاز باشد و اگر بدنیا دل بسته باشد خداوند دارائی او را فراوان کند و فقر را رو برویش قرار دهد و پیوسته فقیر باشد.
- ۶۵۳_ إِنَّ الْعَبْدَ لِيَتَصَدَّقَ بِالْكَسْرَةِ تَرَبُّو عِنْدَ اللَّهِ حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ أَحَدٍ.
- بنده یک پاره نان صدقه می دهد و پیش خدا بزرگ می شود تا مثل کوه احد می شود.
- ۶۵۴_ إِنَّ الْعَبْدَ لِيَدْرِكَ بِحَسَنِ الْخَلْقِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ.
- بنده بوسیله خوش خلقی بمقام روزه دار و نمازگزار میرسد.
- ۶۵۵_ إِنَّ الْعَبْدَ لِيَذْنِبَ الذَّنْبَ فَيَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ يَكُونُ نَصَبَ عَيْنَيْهِ تَائِبًا فَارًا حَتَّى يَدْخُلَ بِهِ الْجَنَّةَ.
- بنده گناهی میکند و بوسیله آن بهشت میرود زیرا گناه پیوسته در خاطر اوست و وی توبه کنان و از گناه گریزان است.
- ۶۵۶_ إِنَّ الْعَجَبَ لِيَحْبِطَ عَمَلُ سَبْعِينَ سَنَةً.
- خود پسندی و غرور عبادت هفتاد ساله را نابود میکند.
- ۶۵۷_ إِنَّ الْعُلَمَاءَ هُمْ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَهُ فَمَنْ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ.
- دانشمندان وارث پیغمبرانند و دانش را از آن ها میراث برده اند هر کس دانش فرا گیرد سهم فراوان از میراث پیغمبران گرفته است.
- ۶۵۸_ إِنَّ الْعَيْنَ لَتَدْخُلَ الرَّجُلَ الْقَبْرَ وَ تَدْخُلَ الْجَمَلَ الْقَدْرَ.
- چشم بد مرد را بقبر میرساند و شتر را بدیگ میکشاند.
- ۶۵۹_ إِنَّ الْغَادِرَ يَنْصَبُ لَهُ لُؤَاءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقَالُ أَلَا هَذِهِ غَدْرَةُ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ.
- روز رستاخیز برای پیمان شکن پرچمی برافرازند و گویند این پیمان شکنی فلان پسر فلان است.
- ۶۶۰_ إِنَّ الْغَضَبَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ خَلَقَ مِنَ النَّارِ وَ إِنَّمَا تَطْفَأُ النَّارَ بِالْمَاءِ فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ.
- خشم از شیطان است و شیطان از آتش پدید آمده و آتش را بآب خاموش توان کرد وقتی یکی از شما خشمگین شود وضو گیرد.
- ۶۶۱_ إِنَّ الْفِتْنَةَ تَجِيءُ فِتْنَسَ الْعِبَادِ نَسْفًا وَ يَنْجُو الْعَالَمُ مِنْهَا بِعِلْمِهِ.
- فتنه بیاید و بندگان را مغلوب کند و دانشمند بکمک دانش خود از آن رهایی یابد.
- ۶۶۲_ إِنَّ الْفَحْشَ وَ التَّفَحُّشَ لَيْسَا مِنَ الْإِسْلَامِ فِي شَيْءٍ وَ إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ إِسْلَامًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا.
- بدگوئی و بدزبانی از صفات اسلام نیست و از همه مردم اسلام آن کس بهتر است که اخلاقش نیکتر است.
- ۶۶۳_ إِنَّ الْفَخْذَ عَوْرَةٌ.
- ران جزو عورت است.
- ۶۶۴_ إِنَّ الْقَاضِيَ الْعَدْلَ لِيَجَاءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى مِنْ شَدَّةِ الْحِسَابِ مَا يَتَمَنَّى أَنْ لَا يَكُونَ قَضَى بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي تَمْرَةٍ.
- قاضی عادل را روز قیامت بحساب میکشند و از سختی حساب چیزها می بیند که آرزو می کند میان دو کس در باره یک خرما قضاوت نکرده بود.
- ۶۶۵_ إِنَّ الْقُلُوبَ بَيْنَ إصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ اللَّهِ يَقْلِبُهَا.
- دلها میان دو انگشت از انگشتان خداست و آن را زیر و رو همی کند.
- ۶۶۶_ إِنَّ اللَّهَ أَبِي عَلِيٍّ فَيَمْنُ قَتْلَ مُؤْمِنًا ثَلَاثًا.
- خداوند سه بار خواهش مرا در باره بخشش کسی که مؤمنی را کشته رد کرد.
- ۶۶۷_ إِنَّ اللَّهَ احْتَجَزَ التَّوْبَةَ عَلَى كُلِّ صَاحِبِ بَدْعِهِ.
- وقتی خداوند توبه را بر بدعت گذار ممنوع ساخته است.

۶۶۸ _ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَجْرَى عَلَى يَدِ رَجُلٍ خَيْرَ الرَّجُلِ فَلَمْ يَشْكُرْهُ فَلَيْسَ لِلَّهِ بِشَاكِرٍ.

وقتی خداوند خیر کسی را به دست دیگری انجام دهد و او را سپاس نگذارد سپاس خدا را نیز نداشته است.

۶۶۹ _ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ إِنفَاذَ أَمْرٍ سَلَبَ كُلَّ ذِي لَبِّ لَبِّهِ.

خداوند وقتی بخواهد کاری را انجام دهد عقل خردمندان را بگیرد

۶۷۰ _ إِنَّ اللَّهَ إِذَا قَضَى عَلَى عَبْدٍ قَضَاءً لَمْ يَكُنْ لِقَضَائِهِ مَرْدًا.

وقتی خداوند چیزی بر بنده خویش مقدر سازد تقدیر وی تغییر پذیر نیست.

۶۷۱ _ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَهْلِكَ عَبْدًا نَزَعَ مِنْهُ الْحَيَاءَ فَإِذَا نَزَعَ مِنْهُ الْحَيَاءَ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا مَقِيئًا مَمْقُتًا، فَإِذَا لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا مَقِيئًا مَمْقُتًا نَزَعَتْ مِنْهُ الْأَمَانَةَ

فَإِذَا نَزَعَتْ مِنْهُ الْأَمَانَةَ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا خَائِنًا مَخُونًا نَزَعَتْ مِنْهُ الرَّحْمَةَ فَإِذَا نَزَعَتْ مِنْهُ الرَّحْمَةَ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا رَجِيمًا مَلْعُونًا نَزَعَتْ مِنْهُ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ.

خداوند وقتی بخواهد بنده ای را هلاک سازد حیا را از او بگیرد وقتی حیا از او گرفته شود متنفر و منفور شود. وقتی متنفر و منفور شد امانت از

او گرفته شود و همین که امانت از او گرفته شد راه خیانت پیش گیرد و کسان نیز بدو خیانت کنند و وقتی چنین شد رحم از او بر خیزد وقتی

رحم از او برخاست مطرود و ملعون شود و طوق اسلام را از گردن او بردارند.

۶۷۲ _ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِقَوْمٍ خَيْرًا ابْتَلَاهُمْ.

وقتی خداوند برای قومی نیکی خواهد آنها را مبتلا سازد.

۶۷۳ _ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ إِمْضَاءَ أَمْرٍ نَزَعَ عَقُولَ الرَّجَالِ حَتَّى يَمْضِيَ أَمْرُهُ فَإِذَا أَمْضَاهُ رَدَّ إِلَيْهِمْ عَقُولَهُمْ وَوَقَعَتِ النَّدَامَةُ.

وقتی خداوند بخواهد کاری را انجام دهد عقل مردان را بگیرد تا کار خود را انجام دهد وقتی که آن را انجام داد عقلشان را باز پس دهد و

پشیمانی رخ نماید.

۶۷۴ _ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ نَعِمَهُ أَحَبَّ أَنْ تَرَى عَلَيْهِ.

وقتی خداوند نعمتی ببندد ای بدهد دوست دارد که آن را بر او آشکار ببیند.

۶۷۵ _ إِنَّ اللَّهَ إِذَا غَضِبَ عَلَى أُمَّةٍ لَمْ يَنْزِلْ بِهَا عَذَابَ خَسْفٍ وَ لَا مَسْخٍ نَمَلَتْ أَسْعَارُهَا وَ يَحْبِسُ عَنْهَا أَمْطَارَهَا وَ يَلِي عَلَيْهَا أَسْرَارَهَا.

وقتی خداوند بر قومی خشمگین شود و آنها را بر زمین فرو نبرد و مسخ نکند، قیمت‌هایشان گران شود و باران بر آنها کم بارد و اشرارشان زمام

کارشان را به دست گیرند.

۶۷۶ _ إِنَّ اللَّهَ اسْتَخْلَصَ هَذَا الدِّينَ لِنَفْسِهِ وَ لَا يَصْلِحُ لِدِينِكُمْ إِلَّا السَّخَاءُ وَ حَسَنَ الْخَلْقِ أَلَا فَزَيْنُوا دِينَكُمْ بِهِمَا.

خداوند این دین را خاص خود کرده است، با دین شما جز بخشش و خوش خلقی سازگار نیست؛ دین خود را باین دو صفت آرایش دهید.

۶۷۷ _ إِنَّ اللَّهَ أَمْرَنِي بِمَدْرَاهِ النَّاسِ كَمَا أَمْرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ.

خداوند بمن فرمان داده با مردم بمدارا رفتار کنم، همچنان که مرا بادای واجبات مأمور ساخته است.

۶۷۸ _ إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ وَ لَا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ.

خداوند بمن وحی فرستاده که فروتنی کنید تا کسی بر کسی افتخار نکند و کسی بر کسی تعدی نکند.

۶۷۹ _ إِنَّ اللَّهَ بِحِكْمَتِهِ وَ فَضْلِهِ جَعَلَ الرُّوحَ وَ الْفَرْحَ فِي الْيَقِينِ وَ الرِّضَا وَ جَعَلَ الْهَمَّ وَ الْحُزْنَ فِي الشُّكِّ وَ السَّخَطِ.

خداوند بحکمت و فضل خویش آسایش و شادی را در یقین و رضا قرار داده و غم و اندوه را در تردید و غضب و دبیعه نهاده است.

۶۸۰ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيلَ فَقَالَ إِنِّي أَحَبُّ فُلَانًا فَأَحِبَّهُ فَيَحِبُّهُ جِبْرِيلُ ثُمَّ يَنَادِي فِي السَّمَاءِ فَيَقُولُ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ فُلَانًا

فَأَحِبُّهُ فَيَحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ ثُمَّ يُوَضِّعُ لَهُ الْقَبُولَ فِي الْأَرْضِ وَ إِذَا أَبْغَضَ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيلَ فَيَقُولُ إِنِّي أَبْغَضُ فُلَانًا فَأَبْغَضَهُ فَيَبْغِضُهُ جِبْرِيلُ ثُمَّ

يَنَادِي فِي أَهْلِ السَّمَاءِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْغِضُ فُلَانًا فَأَبْغَضُوهُ فَيَبْغِضُونَهُ ثُمَّ تُوَضِّعُ لَهُ الْبَغْضَاءَ فِي الْأَرْضِ.

خداوند وقتی بنده ای را دوست دارد جبرئیل را فرو خواند و گوید من فلانی را دوست دارم او را دوست بدار و جبرئیل او را دوست دارد سپس

در آسمان ندا دهد و گوید خداوند فلان را دوست دارد او را دوست دارید و اهل آسمان نیز او را دوست دارند پس از آن در زمین نیز مقبول

کسان شود. و همین که خدا بنده ای را دشمن داشت جبرئیل را فرو خواند و گوید من فلانی را دشمن دارم او را دشمن بدار و جبرئیل او را

دشمن دارد، سپس در میان اهل آسمان بانگ زند که خداوند فلانی را دشمن دارد او را دشمن بدارید و او را دشمن دارند و در زمین نیز مبعوض کسان شود.

۶۸۱_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا جَعَلَ رِزْقَهُ كِفَافًا.

وقتی خداوند بنده ای را دوست دارد روزی او را بقدر کفایت کند.

۶۸۲_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَنْزَلَ عَاهَهُ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ صَرَفَتْ عَنْ عِمَارِ الْمَسَاجِدِ.

خداوند وقتی مرضی را از آسمان بر مردم فرود آورد آن را از بنیان مساجد بگرداند.

۶۸۳_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ نَعِمَهُ يَحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ النَّعْمَةِ عَلَيْهِ وَ يَكْرَهُ الْبُؤْسَ وَ التَّبَاؤُسَ وَ يَبْغِضُ السَّائِلَ

خداوند وقتی نعمتی ببنده ای دهد دوست دارد اثر نعمت بر او دیده شود و تظاهر بتنگدستی را دوست ندارد و گدای پر رو را دشمن دارد و شخص باحیای عقیف

۶۸۴_ الْمَلْحَفُ وَ يَحِبُّ الْحَيَّ الْعَقِيفَ الْمُتَعَفِّفَ.

را که از محرّمات دوری میگیرد دوست دارد.

۶۸۵_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى اطَّلَعَ عَلَى أَهْلِ بَدْرٍ وَ قَالَ اْعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ.

خداوند به بدریان نگریست و گفت هر چه میخواهید بکنید که شما را بخشیدم.

۶۸۶_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى تَجَاوَزَ لِأُمَّتِي عَمَّا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسُهَا مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ أَوْ تَعْمَلْ بِهِ.

خداوند بر امت من چیزهایی را که در دلشان بگذرد اگر بگفتار و کردار منجر نشود بخشیده است.

۶۸۷_ إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ لِي عَنْ أُمَّتِي الْخَطَاءَ وَ النَّسِيَانَ وَ مَا اسْتَكْرَهَا عَلَيْهِ.

خداوند اشتباه و فراموشی و کارهای اضطراری امت مرا بمن بخشیده است.

۶۸۷_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ لِلْمَعْرُوفِ وَجُوهًا مِنْ خَلْقِهِ حَبَّبَ إِلَيْهِمُ الْمَعْرُوفَ وَ حَبَّبَ إِلَيْهِمْ فِعَالَهُ وَ وَجَّهَ طَلَّابَ الْمَعْرُوفِ إِلَيْهِمْ وَ يَسِّرُ عَلَيْهِمْ

إِعْطَاءَهُ كَمَا يَسِّرُ الْغَيْثَ إِلَى الْأَرْضِ الْجَدْبَةَ لِيَحْيِيَهَا وَ يَحْيِي بِهَا أَهْلَهَا وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ لِلْمَعْرُوفِ أَعْدَاءَ مِنْ خَلْقِهِ بَغَضَ إِلَيْهِمُ الْمَعْرُوفَ وَ

خطر عليهم إعطائه كما يخطر الغيث عن الأرض الجدبة ليهلكها و يهلك بها أهلها.

خداوند کسانی از خلق خود را برای نیکوکاری قرار داده و نیکی را محبوب آن ها ساخته و میل انجام آن را در دلشان انداخته و طالبان نیکی

را بسویشان روان کرده و انجام نیکی را برای آن ها آسان کرده است چنان که باران را آسان بزمین بی آب میرساند تا آن را آباد و مردمش را

منتفع سازد و خداوند کسانی از خلق خود را دشمن نیکوکاری قرار داده و نیکی را منفور آنها ساخته و انجام آن را بر آنها ممنوع گردانیده

چنان که باران را بر زمین بی آب ممنوع میکند تا آن را خراب و مردمش را هلاک کند.

۶۸۹_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ابْنِ آدَمَ مِثْلًا لِلدُّنْيَا.

خداوند چیزی را که از آدمیزاد بیرون می آید مثال دنیا قرار داده است.

۶۹۰_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمِيلٌ يَحِبُّ الْجَمَالَ سَخِيٌّ يَحِبُّ السَّخَاءَ، نَظِيفٌ يَحِبُّ النَّظَافَةَ

خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، بخشنده است و بخشش را دوست دارد، پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد.

۶۹۱_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَوَادٌ يَحِبُّ الْجُودَ وَ يَحِبُّ مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَ يَكْرَهُ سَفْسَافَهَا.

خداوند بخشنده است و بخشش را دوست دارد و اخلاق عالی را دوست دارد و اخلاق پست را دوست ندارد.

۶۹۲_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَيْثُ خَلَقَ الدَّاءَ خَلَقَ الدَّوَاءَ فَتَدَاوُوا.

خداوند که درد را آفریده درمان را نیز آفریده پس دردهای خویش را درمان کنید.

۶۹۳_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ مَرَأٍ.

خداوند بهشت را بر ریا کار حرام کرده است.

۶۹۴_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَيَّيٌّ سَتِيرٌ يَحِبُّ الْحَيَاءَ وَ السَّتْرَ فَإِذَا اغْتَسَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَتِرْ.

خداوند باحیا و پرده پوش است و حیا و پرده پوشی را دوست دارد، پس هنگامی که یکی از شما غسل میکند خود را مستور کند.
 ۶۹۵_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَيِيٌّ كَرِيمٌ يَسْتَحْيِي إِذَا رَفَعَ الرَّجُلُ إِلَيْهِ يَدِيَهُ أَنْ يَرُدَّهَا صَفْرًا خَائِبَتَيْنِ.

خداوند باحیا و بخشنده است وقتی مردی دست های خود را به سوی او بلند کرد شرم دارد که آن را خالی و نومید باز گرداند.

۶۹۶_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ حَتَّى إِذَا فَرَّغَ مِنْ خَلْقِهِ قَامَتِ الرَّحْمُ فَقَالَ مَه؟ فَقَالَتْ هَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ الْقَطِيعَةِ، قَالَ نَعَمْ أَمَا تَرْضِينَ أَنْ أَصِلَ مِنْ وَصْلِكَ وَأَقْطَعَ مِنْ قِطْعِكَ قَالَتْ بَلَى يَا رَبِّ قَالَ فَذَلِكَ لَكَ.

خداوند خلق را بیافرید همین که از خلقت فراغت یافت خویشاوندی بپا خاست، خدا گفت چیست؟

خویشاوندی گفت از قطع رشته خویش بتو پناه می برم، خداوند گفت خوب آیا راضی نیستی هر که ترا پیوند دهد با او پیوند گیرم و هر که ترا ببرد از او بیرم گفت چرا پروردگارا گفت چنین باشد.

۶۹۷_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الرَّحْمَةَ يَوْمَ خَلَقَهَا مَائَةً رَحْمَةً فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعًا وَتَسْعِينَ رَحْمَةً وَأَرْسَلَ فِي خَلْقِهِ كُلِّهِمْ رَحْمَةً فَلَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ بِكُلِّ الَّذِي عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ لَمْ يَبِئْسَ مِنَ الْجَنَّةِ وَ لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ بِالَّذِي عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَذَابِ لَمْ يَأْمَنْ مِنَ النَّارِ.

خداوند روزی که رحمت را آفرید صد قسمت آفرید نود و نه قسمت را پیش خود نگهداشت و یک قسمت را بهمه مخلوق داد اگر کافر میدانست چقدر رحمت پیش خدا است از بهشت مأیوس نمیشد و اگر مؤمن میدانست چقدر عذاب پیش خدا است از جهنم ایمن نبود.

۶۹۸_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْجَنَّةَ بِيضَاءً وَأَحَبَّ شَيْءٍ إِلَى اللَّهِ الْبِيَاضُ.

خداوند بهشت را سفید آفریده و سفیدی از همه رنگها پیش خدا محبوبتر است.

۶۹۹_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ فِي ظِلْمِهِ فَأَلْقَى عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ فَمَنْ أَصَابَهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ يَوْمئِذٍ اهْتَدَى وَمَنْ أَخْطَأَهُ ضَلَّ.

خداوند مخلوق خود را در تاریکی بیافرید و از نور خود بر آنها انداخت، هر کس در آن روز از آن نور بدو رسید هدایت یافت و هر کس از آن دور ماند گمراه گشت.

۷۰۰_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَضِيَ لِهَذِهِ الْأَمَةِ الْيَسْرَ وَ كَرِهَ لَهَا الْعُسْرَ.

خداوند برای این امت آسانی را پسندیده و سختی را نپسندیده است.

۷۰۱_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَفِيقٌ رَحِيمٌ يُعْطِي عَلَى الْعِنْفِ.

خداوند ملایمست و ملایمت را دوست دارد و بوسیله آن چیزها میدهد که بوسیله خشونت نمی دهد.

۷۰۲_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَأَلَ كُلَّ رَاعٍ عَمَّا اسْتَرَعَاهُ، أَحْفَظَ ذَلِكَ أَمْ ضَيَّعَهُ حَتَّى يَسْأَلَ الرَّجُلَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ.

خداوند از هر کس در باره زیر دستش میپرسد که آیا آن را نگهداشته یا ضایع گذاشته است تا آن جا که از مرد در باره اهل خانه اش پرسش میکند.

۷۰۳_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى طَيِّبٌ يَحِبُّ الطَّيِّبَ نَظِيفٌ يَحِبُّ النَّظَافَةَ، كَرِيمٌ يَحِبُّ الْكِرْمَ، جَوَادٌ يَحِبُّ الْجُودَ فَنَظَّفُوا أَفْنِيَتَكُمْ وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ.

خداوند خوشبو است و بوی خوش را دوست دارد، اکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد بزرگوار است و بزرگواری را دوست دارد بخشنده است و بخشش را دوست دارد پس جلو خانه های خویش را پاکیزه سازید و مانند یهودان مباشید.

۷۰۴_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَفْوٌ يَحِبُّ الْعَفْوَ.

خداوند بخشنده است و بخشش را دوست دارد.

۷۰۵_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عِنْدَ لِسَانِ كُلِّ قَائِلٍ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدَهُ وَ لِيَنْظُرْ مَا يَقُولُ.

خداوند مراقب زبان هر گوینده ایست بنده باید از خدا بترسد و بنگرد که چه میگوید.

۷۰۶_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى غَيُورٌ يَحِبُّ الْغَيُورَ.

خداوند غیرتمند است و مرد غیرتمند را دوست دارد.

۷۰۷_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مِنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ.

خداوند هر کسی را که بگوید لا اله الا الله و از این سخن جز خدا منظوری نداشته باشد بجهنم حرام کرده است.

۷۰۸ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَتَبَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ ثُمَّ بَيَّنَ ذَلِكَ فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ تَعَالَى عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً فَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمَلُهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضَعْفَ إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ، وَإِنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً فَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمَلُهَا كَتَبَهَا اللَّهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً وَلَا يَهْلِكُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا هَالِكٌ.

خداوند نیکی ها و بدیها و چیزهائی را که میان آنهاست رقم زد هر کس انجام نیکی را در دل گیرد و انجام ندهد خداوند برای او یک نیکی کامل رقم زند و اگر در دل گیرد و انجام دهد خداوند ده نیکی تا هفتصد برابر و بیشتر رقم زند و اگر بدی ای را در دل گیرد و انجام ندهد خداوند آن را نیکی کامل رقم زند و اگر در دل گیرد و انجام دهد خداوند فقط یک بدی رقم میزند، بنا بر این هر که در پیشگاه خدا هلاک شود سزاوار هلاک است.

۷۰۹ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَتَبَ عَلَيْكُمُ السَّعْيَ فَاسْعُوا.

خداوند کوشش را بر شما مقرر داشته است پس بکوشید.

۷۱۰ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَتَبَ الْغَيْبَةَ عَلَى النِّسَاءِ وَالْجِهَادَ عَلَى الرِّجَالِ فَمَنْ صَبَرَ مِنْهُنَّ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا كَانَ لَهَا مِثْلُ أَجْرِ الشَّهِيدِ.

خداوند رنج هووداری را نصیب زنان و جنگ را قسمت مردان قرار داد هر زنی از روی ایمان و در انتظار پاداش خدا بر رنج هو و داری صبر کند ثواب شهید دارد.

۷۱۱ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَتَبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ حِظَّهُ مِنَ الزَّوْنَاءِ أَدْرَكَ ذَلِكَ لَا مَحَالَةَ، فَرْنَا الْعَيْنَ النَّظْرَ، وَزَنَا اللِّسَانَ الْمَنْطِقَ وَالنَّفْسَ تَمَنَّى وَتَشْتَهَى وَالْفَرْجَ يَصْدَقُ ذَلِكَ أَوْ يَكْذِبُهُ.

خداوند بر آدمیزاد قسمتی از زنا رقم زده است که ناچار مرتکب آن می شود، زنا چشم نگاه نارواست و زنا زبان سخن بیجاست نفس آرزو میکند و میخواهد و عورت آن را راست یا دروغ میسازد

۷۱۲ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَرِيمٌ يُحِبُّ الْكَرَمَ.

خداوند بزرگووار است و بزرگواری را دوست دارد.

۷۱۳ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُحِبُّ الْفَاحِشَ الْمَتَفَحِّشَ وَلَا الصَّيَّاحَ فِي الْأَسْوَاقِ.

خداوند مردم بد گو و بد زبان و بانگزان در بازار را دوست ندارد.

۷۱۴ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُحِبُّ الدَّوَّاقِينَ وَلَا الدَّوَّاقَاتِ.

خداوند مردانی را که مکرر زن بگیرند و زنانی را که مکرر شوهر کنند دوست ندارد.

۷۱۵ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَظْلِمُ الْمُؤْمِنَ حَسَنَةً يَعْطِي عَلَيْهَا فِي الدُّنْيَا وَيُثَابُ عَلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ وَأَمَّا الْكَافِرُ فَيَطْعَمُ بِحَسَنَاتِهِ فِي الدُّنْيَا حَتَّى إِذَا أَفْضَى إِلَى الْآخِرَةِ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَةٌ يَعْطِي بِهَا خَيْرًا.

خداوند هیچ یک از کارهای نیک مؤمن را از قلم نمی اندازد و در دنیا و آخرت پاداش آن را می دهد؛ ولی کافر در دنیا بوسیله کارهای نیک خود روزی میخورد و همین که بآخرت رسید کار نیکی ندارد که بوسیله آن پاداش یابد.

۷۱۶ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَعْذِبُ مَنْ عَابَدَهُ إِلَّا الْمَارِدَ الْمُتَمَرِّدَ الَّذِي يَتَمَرَّدُ عَلَى اللَّهِ وَأَبَى أَنْ يَقُولَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

خداوند از بندگان خود جز سرکش مغروری را که از اطاعت خدا سرکشی کند و از گفتن لا اله الا الله امتناع دارد عذاب نمی کند.

۷۱۷ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا كَانَ لَهُ خَالِصًا وَابْتِغَى بِهِ وَجْهَهُ.

خداوند از عبادت ها جز آنچه خاص او باشد و بخاطر او انجام گیرد نمیپذیرد.

۷۱۸ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَقْدَسُ أُمَّهُ لَا يَعْطُونَ الضَّعِيفَ مِنْهُمْ حَقَّهُ.

خداوند ملتی را که حق ضعیفان خود را نمیدهند، تقدیس نمیکند.

۷۱۹ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ.

خداوند بصورت ها و اموال شما نمینگرد، بلکه بدلها و اعمال شما مینگرد.

- ۷۲۰ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَنَامُ وَلَا يَنبَغِي لَهُ أَنْ يَنَامَ يَخْفِضُ الْقَسْطَ وَيَرْفَعُهُ، يَرْفَعُ إِلَيْهِ عَمَلُ اللَّيْلِ قَبْلَ عَمَلِ النَّهَارِ وَعَمَلُ النَّهَارِ قَبْلَ عَمَلِ اللَّيْلِ حِجَابَهُ النَّوْرَ، لَوْ كَشَفَهُ لَأَحْرَقَتْ سَبْحَاتُ وَجْهِهِ مَا أَنْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ.
- خداوند نمیخوابد و خواب بر او روا نیست قسمت کسان را پائین می آورد و بالا میبرد عمل شب را پیش از عمل روز و عمل روز را پیش از عمل شب بسوی او بالا می برند، پرده او نور است و اگر پرده بردارد جلوه روی او همه مخلوقاتی را که چشم بر او میگشایند خواهدسوخت.
- ۷۲۱ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَهْتِكُ سِتْرَ عَبْدِ فِيهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ.
- خداوند وقتی پرده بنده ای را که یک ذره نیکی در او باشد نمیدرد.
- ۷۲۲ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الدُّنْيَا أَعْرَضَ عَنْهَا فَلَمْ يَنْظُرْ إِلَيْهَا مِنْ هَوَانِهَا عَلَيْهِ.
- خداوند وقتی دنیا را آفرید روی از آن بگردانید و چنان در نظر خدا ناچیز بود که بر آن ننگریست.
- ۷۲۳ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْخَلْقَ كَتَبَ بِيَدِهِ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ رَحْمَتِي تَغْلِبُ غَضَبِي.
- خداوند وقتی خلق را بیافرید بر خویش مقرر داشت که رحمت من بر خشم من غلبه خواهد یافت.
- ۷۲۴ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا هُوَ أَبْغَضُ إِلَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا نَظَرَ إِلَيْهَا مِنْذُ خَلْقِهَا بَغْضًا لَهَا.
- خداوند مخلوقی که در نظر او مبعوضتر از دنیا باشد نیافریده و از بس آن را دشمن دارد از هنگام آفرینش بر آن ننگریسته است.
- ۷۲۵ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَبْعَثْنِي مَعْتَنَا وَلَا مَتَعْنَتَنَا وَلَكِنْ بَعَثَنِي مَعْلَمًا مَيَسَّرًا.
- خداوند مرا اشکال گیر و اشکال تراش نفرستاده بلکه آموزگار و آسانگیر فرستاده است.
- ۷۲۶ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لِيُؤَيِّدَ الْإِسْلَامَ بِرِجَالٍ مَا هُمْ مِنْ أَهْلِهِ.
- خداوند اسلام را بمردانی که مسلمان نیستند یاری میکند.
- ۷۲۷ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لِيَحْمِيَ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ مِنَ الدُّنْيَا وَهُوَ يَحِبُّهُ كَمَا تَحْمُونَ مَرِيضَكُمْ الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ تَخَافُونَ عَلَيْهِ.
- خداوند چون بنده مؤمن خود را دوست دارد او را از دنیا پرهیز میدهد چنان که شما مریض خود را از بیم مرض از خوردن و نوشیدن پرهیز میدهید.
- ۷۲۸ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لِيُدْفِعَ بِالْمُسْلِمِ الصَّالِحِ عَنِ مَائَةِ أَهْلِ بَيْتٍ مِنْ جِيرَانِهِ الْبَلَاءَ.
- خداوند بخاطر مسلمان پارسا بلا را از صد خانه همسایه او دفع میکند.
- ۷۲۹ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لِيَعْجَبَ مِنَ الشَّبَابِ لَيْسَتْ لَهُ صَبُوهَ.
- خداوند جوانی را که جوانی نمیکند بدیده تحسین مینگرد.
- ۷۳۰ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لِيَنْفَعِ الْعَبْدَ بِالذَّنْبِ يَذْنِبُهُ.
- گاه باشد، خداوند بنده را به گناهی که میکند منتفع می سازد.
- ۷۳۱ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مُحْسِنٌ فَأَحْسِنُوا.
- خداوند نیکوکار است شما نیز نکوئی کنید.
- ۷۳۲ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَعَ الْقَاضِي مَا لَمْ يَحْفَ عَمْدًا.
- خداوند تا هنگامی که قاضی از روی عمد ستم نکند یار اوست.
- ۷۳۳ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَعَ الدَّائِنِ حَتَّى يَقْضِيَ دَيْنَهُ مَا لَمْ يَكُنْ دَيْنَهُ فِيمَا يَكْرَهُ اللَّهُ.
- خداوند یار قرض دار است تا قرض خود را بپردازد بشرط آنکه قرض وی بر خلاف رضای خداوند نباشد.
- ۷۳۴ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَضَعَ عَنِ أُمَّتِي الْخَطَاءَ وَالنَّسِيَانَ وَمَا- اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ.
- خداوند خطا و فراموشی و اضطراب را بر امت من بخشیده است.
- ۷۳۵ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَكَّلَ بِالرَّحْمِ مَلَكًا يَقُولُ أَيُّ رَبِّ نَطْفَةٍ، أَيُّ رَبِّ عَلْقَةٍ، أَيُّ رَبِّ مَضْغَةٍ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَقْضِيَ خَلْقَهَا قَالَ أَيُّ رَبِّ شَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ؟ ذَكَرَ أَوْ أُنْثَى؟ فَمَا الرِّزْقُ فَمَا الْأَجَلُ؟ فَيَكْتُبُ كَذَلِكَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ.

خداوند بشکم مادر فرشته ای گماشته است که میگوید خدایا اکنون نطفه است، خدایا اکنون علقه است، خدایا اکنون مضغه است، وقتی خداوند خواست خلقت او را کامل کند گوید خدایا بدبخت یا خوشبخت؟.. نر یا ماده؟ روزی و عمر او چیست؟.. و بهمین طریق در شکم مادر او رقم میزند.

۷۳۶ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يِبَاهِي بِالشَّابِّ الْعَابِدِ الْمَلَائِكَةَ، يَقُولُ أَنْظِرُوا إِلَيَّ عَبْدِي تَرَكَ شَهْوَتَهُ مِنْ أَجْلِي.

خدا بجوان عابد بر فرشتگان مباحات میکند و میگوید بنده مرا بنگرید که بخاطر من از تمایلات خود چشم پوشیده است. ۷۳۸ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْغِضُ الطَّلَاقَ.

خداوند طلاق را دشمن دارد.

۷۳۹ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْغِضُ الْغَنَى الظُّلْمِ وَالشَّيْخَ الْجَهُولِ وَالْعَائِلَ الْمُخْتَالِ.

خداوند ثروتمند ستمگر و پیر نادان و فقیر متکبر را دشمن دارد.

۷۴۰ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْغِضُ الْمَعْبَسَ فِي وَجْهِهِ إِخْوَانَهُ.

خداوند کسی را که در مقابل برادران خود عبوس باشد دشمن دارد.

۷۴۱ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْغِضُ الْوَسْخَ وَالشَّعْثَ.

خداوند کثافت و ژولیدگی را دشمن دارد.

۷۴۲ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْغِضُ الْبَخِيلَ فِي حَيَاتِهِ السَّخِيَّ عِنْدَ مَوْتِهِ.

خداوند کسی را که در زندگی بخیل باشد و هنگام مرگ بخشنده شود. دشمن دارد.

۷۴۳ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الَّذِي لَا زَبْرَ لَهُ.

خداوند مؤمنی را که عقل ندارد دشمن دارد.

۷۴۴ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْغِضُ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ.

خداوند شخص بد گو و بد زبان را دشمن دارد.

۷۴۵ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْغِضُ ابْنَ السَّبْعِينَ فِي أَهْلِهِ ابْنَ عَشْرِينَ فِي مَشِيَّتِهِ وَنَظَرِهِ.

خداوند پیر هفتاد ساله را که نیت و رفتار وی چون جوانان بیست ساله باشد دشمن دارد.

۷۴۶ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ إِذَا عَمَلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يَتَّقَنَهُ.

خداوند دوست دارد که وقتی یکی از شما کاری میکند آن را کامل کند.

۷۴۷ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ الرَّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ.

خداوند ملایمت را در همه چیز دوست دارد.

۷۴۸ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ السَّهْلَ الطَّلِيْقَ.

خداوند شخص آسانگیر آزاده را دوست دارد.

۷۴۹ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ الشَّابَّ التَّائِبَ.

خداوند جوان توبه کار را دوست دارد.

۷۵۰ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْمُحْتَرَفَ.

خداوند بنده مؤمن پیشه ور را دوست دارد.

۷۵۱ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ الْمَدَاوِمَةَ عَلَى الْإِخَاءِ الْقَدِيمِ فِدَاوِمًا.

خداوند ادامه دوستی دیرینه را دوست دارد، بنا بر این دوستی دیرینه را ادامه دهید.

۷۵۲ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ مَنْ عَبَادَهُ الْغَيُورَ.

خداوند از بندگان خود شخص غیور را دوست دارد.

۷۵۳ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ الْمُتَعَفِّفَ أَبَا الْعِيَالِ.

خداوند بنده مؤمن فقیر عیالمند را دوست دارد.

۷۵۴ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ أَنْ تَعْدَلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ حَتَّى فِي الْقَبْلِ.

خداوند دوست دارد که میان فرزندان خود حتی در بوسیدن آنها بعدالت رفتار کنید.

۷۵۵ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَزِيدُ فِي عَمْرِ الرَّجُلِ بَبْرَهُ وَالِدِيهِ.

خداوند بوسیله نیکی با پدر و مادر عمر انسان را افزون میکند.

۷۵۶ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ إِغَاثَةَ الْلَهْفَانِ.

خداوند یاری کردن کسانی را که کمک می جویند دوست دارد.

۷۵۷ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ الْعَبْدَ التَّقَى الْغَنَى الْحَفَى.

خداوند بنده پرهیزکار ثروتمند مهربان را دوست دارد.

۷۵۸ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَدْخُلُ بِالسَّهْمِ الْوَاحِدِ ثَلَاثَةَ الْجَنَّةِ: صَانِعُهُ يَحْتَسِبُ فِي صَنْعَتِهِ الْخَيْرِ وَالرَّامِي بِهِ وَ مَنبَلُهُ.

خداوند بوسیله یک تیر سه نفر را ببهشت میبرد: آنکه تیر را میسازد و از ساختن آن منظور نیک دارد و آنکه تیر را می اندازد و آنکه تیر را به تیر انداز دهد.

۷۵۹ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَدْنِي الْمُؤْمِنَ فَيُضِعُ عَلَيْهِ كَنْفَهُ وَ سْتَرَهُ مِنَ النَّاسِ وَ يَقْرَرُهُ بِذَنْبِهِ فَيَقُولُ أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ فَيَقُولُ نَعَمْ

أَيُّ رَبِّ حَتَّى إِذَا قَرَّرَهُ بِذَنْبِهِ وَ رَأَى فِي نَفْسِهِ أَنَّهُ قَدْ هَلَكَ قَالَ فَإِنِّي قَدْ سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَ أَنَا أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ ثُمَّ يُعْطِي كِتَابَ حَسَنَاتِهِ بِيَمِينِهِ وَ أَمَّا الْكَافِرُ وَ الْمُنَافِقُ فَيَقُولُ الْأَشْهَادُ «هُؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَّبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»

خداوند مؤمن را پیش آرد و او را از مردم مستور و محفوظ دارد و بگناهان خود معترف کند و گوید آیا فلان گناه را میشناسی؟.. آیا فلان گناه را می شناسی؟.. و او جواب میدهد بله خدایا تا وقتی که او را بگناهانش معترف ساخت و در خاطرش گذشت که از کثرت گناهان هلاک شده است خدا گوید من گناهان تو را در دنیا مستور داشتم و امروز بر تو میبخشم سپس نامه کارهای نیک او را بدست راستش دهد ولی در باره کافر و منافق آشکارا گوید: «اینها کسانی هستند که بر خدای خود دروغ بستند لعنت خداوند بر گروه ستمکاران».

۷۶۰ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَدْخُلُ بِلِقْمَةِ الْخَبِزِ وَ قَبْضَةِ التَّمْرِ وَ مِثْلِهِ مِمَّا يَنْفَعُ الْمَسْكِينِ ثَلَاثَةَ الْجَنَّةِ، صَاحِبُ الْبَيْتِ الْأَمْرِ بِهِ وَ الزَّوْجَةُ الْمَصْلُوحَةُ وَ

الْخَادِمُ الَّذِي يَنَالُ الْمَسْكِينِ.

خداوند بوسیله یک لقمه نان و یک مشت خرما و امثال آن که فقیر را سودمند افتد سه تن را ببهشت میبرد صاحب خانه که بدادن آن فرمان دهد و زنی که آن را آماده کند و خادمی که آن را بفقیر دهد.

۷۶۱ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَسْأَلُ الْعَبْدَ عَنْ فَضْلِ عِلْمِهِ كَمَا يَسْأَلُهُ عَنْ فَضْلِ مَالِهِ.

خداوند از بنده میپرسد که فزونی دانش خود را کجا صرف کرده همچنان که از فزونی مال می پرسد

۷۶۲ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يِعَافِي الْأَمِّيْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا لَا يِعَافِي الْعُلَمَاءَ.

خداوند روز رستاخیز بر بیسوادان چیزهایی را می بخشد که بر دانشمندان نمیبخشد.

۷۶۳ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَعْذِّبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يَعَذِّبُونَ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا.

خداوند روز رستاخیز کسانی را که در دنیا مردم را عذاب کرده اند عذاب میکند.

۷۶۴ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغَارُ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغَارُ وَ غَيْرُهُ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ الْمُؤْمِنَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ.

خداوند غیرت میبرد و مؤمن غیرت میبرد خدا اینست که مؤمن مرتکب کاری شود که خدا حرام کرده است.

۷۶۵ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقْبَلُ الصَّدَقَةَ وَ يَأْخُذُهَا بِيَمِينِهِ فَيُرَبِّيُهَا لِأَحَدِكُمْ كَمَا يُرَبِّيُ أَحَدَكُمْ مَهْرَهُ، حَتَّى إِنَّ اللَّقْمَةَ تُصِيرُ مِثْلَ أَحَدٍ.

خداوند صدقه را میپذیرد و آن را بدست راست خود میگیرد و برای شما بزرگ میکند همچنان که کره اسب خود را بزرگ میکنید تا آنجا که یک لقمه باندازه کوه احد شود.

۷۶۶ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يَغْرُرْ.

خداوند تا دم واپسین توبه بنده را را میپذیرد.

۷۶۷ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ أَنَا ثَالِثُ الشَّرِيكِينَ مَا لَمْ يَخُنْ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَإِذَا خَافَهُ خَرَجَتْ مِنْ بَيْنِهِمَا.

خداوند گوید تا هنگامی که یکی از دو شریک با دیگری خیانت نکند من سومی آنها هستم و همین که خیانت بمیان آمد من از میان آنها میروم.

۷۶۸ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ أَنَا مَعَ عَبْدِي مَا ذَكَرْنِي وَتَحَرَّكَتْ بِي شَفْتَاهُ.

خداوند گوید تا هنگامی که بنده ام مرا یاد میکند و لبهایش بنام من میجنبد با او هستم.

۷۶۹ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ أَنَا خَيْرُ قَسِيمٍ لِمَنْ أَشْرَكَ بِي مِنْ أَشْرَافِ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَإِنَّ عَمَلَهُ قَلِيلٌ.

خداوند گوید من عمل کسی را که برای من شریک قرار می دهد خوب تقسیم میکنم هر که چیزی را با من شریک کند عمل. ۷۷۰ _ وَ كَثِيرَةٌ لَشْرِيكِكَ الَّذِي أَشْرَكَ بِكَ، أَنَا عَنْهُ غَنِيٌّ.

او از کم و زیاد متعلق بشریکست و من از آن بی نیازم.

۷۷۱ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي إِخْوَانٌ فَخَيْرٌ مِنْ إِخْوَانِ أَهْلِ الْبَيْتِ إِذَا شَرَّأَ فِشْرًا.

خداوند گوید من ناظر گمان بنده خویشم اگر گمان خوب بمن برد خوبی بیند و اگر گمان بد برد بدی بیند.

۷۷۲ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ إِنَّ الصَّوْمَ لِي وَ أَنَا أَجْزَى بِهِ إِنَّ لِلصَّائِمِ فَرْحَتَيْنِ، إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ وَ إِذَا لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى فَجَزَاهُ فَرِحَ.

خداوند گوید روزه برای من است و من پاداش آن را میدهم روزه دارد و خوشحالی دارد، وقتی افطار کند خوشحال می شود و همین که خدا را دیدار کند و او را پاداش دهد باز خوشحال می شود.

۷۷۳ _ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِأَهْلِ النَّارِ عَذَابًا لَوْ أَنَّ لَكَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ كُنْتَ تَفْتَدِي بِهِ؟ قَالَ نَعَمْ فَقَدْ سَأَلْتُكَ مَا هُوَ أَهْوَنُ مِنْ هَذَا وَ أَنْتَ فِي صَلْبِ آدَمَ أَنْ لَا تَشْرَكَ بِي شَيْئًا فَأَبَيْتَ إِلَّا الشَّرْكَ.

خداوند بآن که از همه اهل جهنم عذابش آسان تر است گوید اگر همه دنیا مال تو بود میدادی که از عذاب رها شوی؟.. گوید بله خدا گوید هنگامی که در پشت آدم بودی از تو چیزی خواستم که از این آسان تر بود از تو خواستم کسی را با من شریک نسازی و دریغ کردی.

۷۷۴ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي إِمْلَأْ صَدْرَكَ غَنِيًّا وَ أَسَدِّ فِقْرَكَ وَ إِذَا تَفَعَّلَ مَلَأْتَ يَدِيكَ شِغْلًا وَ لَمْ أَسَدِّ فِقْرَكَ.

خداوند گوید آدمیزاد وقت خود را صرف عبادت من کن تا سینه ترا از بی نیازی پر کنم و فقر را از تو دور سازم و اگر چنین نکنی ترا سخت بدنی مشغول سازم و فقر را از تو دور نکنم.

۷۷۵ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا ابْنَ آدَمَ مَرَضْتُ فَلَمْ تَعُدْنِي، قَالَ يَا رَبِّ كَيْفَ أَعُودُكَ وَ أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ عَبْدِي

فَلَانًا مَرَضَ فَلَمْ تَعُدْهُ؟ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ؟ يَا ابْنَ آدَمَ اسْتَطَعْتُمْ فَلَمْ تَطْعَمْنِي فَقَالَ يَا رَبِّ وَ كَيْفَ أَطْعَمُكَ وَ أَنْتَ رَبُّ

الْعَالَمِينَ؟ قَالَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ اسْتَطَعَمَكَ عَبْدِي فَلَانٌ فَلَمْ تَطْعَمْهُ؟ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ أَطْعَمْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي؟ يَا ابْنَ آدَمَ اسْتَسْقَيْتَكَ فَلَمْ

تَسْقِنِي قَالَ يَا رَبِّ كَيْفَ أَسْقِيكَ وَ أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ اسْتَسْقَاكَ عَبْدِي فَلَانٌ فَلَمْ تَسْقِهِ أَمَا إِنَّكَ لَوْ سَقَيْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي.

خداوند روز رستاخیز گوید آدمیزاد! بیمار شدم مرا عیادت نکردی، گوید خدایا چگونه ترا که پروردگار جهانیانی عیادت کنم گوید مگر نمی دانی

که فلان بنده من بیمار بود و او را عیادت نکردی مگر نمی دانی که اگر او را عیادت میکردی مرا پیش او می یافتی؟... آدمیزاد! من از تو غذا

خواستم بمن غذا ندادی! گوید پروردگارا چگونه ترا که پروردگار جهانیانی غذا دهم؟ گوید مگر نمی دانی که فلان بنده من از تو غذا خواست

و باو غذا ندادی! مگر نمی دانی که اگر او را غذا می دادی اکنون پاداش آن را پیش من مییافتی آدمیزاد از تو آب خواستم بمن آب ندادی!

گوید چگونه ترا که پروردگار جهانیانی آب دهم؟ گوید فلان بنده من از تو آب خواست باو آب ندادی اگر باو آب داده بودی اکنون پاداش آن

را پیش من می یافتی.

۷۷۶ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَنْزِلُ الْمَعُونَةَ عَلَى قَدْرِ الْمُتَوَكِّلِ وَ يَنْزِلُ الصَّبْرَ عَلَى قَدْرِ الْبَلَاءِ.

خداوند کمک را بقدر احتیاج نازل میسازد و صبر را باندازه بلا می دهد.

۷۷۷ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَنْهَأكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ.

خداوند نهی کرده که پدران خود قسم بخورید.

۷۷۸ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُوْصِيكُمْ بِأُمَّهَاتِكُمْ ثَلَاثًا، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُوْصِيكُمْ بِالْأَقْرَبِ بِالْأَقْرَبِ.

خداوند شما را در باره مادرانتان سه بار سفارش میکند خداوند شما را در باره پدرانتان دو بار سفارش میکند خداوند شما را در باره نزدیکان بترتیب سفارش می کند.

۷۷۹ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُوْصِيكُمْ بِالنِّسَاءِ خَيْرًا فَإِنَّهِنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَ بَنَاتِكُمْ وَ خَالَاتِكُمْ.

خداوند شما را در باره زنان به نیکی سفارش میکند، زیرا زنهای مادران و دختران و خاله های شما هستند.

۷۸۰ _ إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ.

خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد.

۷۸۱ _ إِنَّ اللَّهَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِائَةَ رَحْمَةٍ كُلِّ رَحْمَةٍ طَبَاقٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَجَعَلَ مِنْهَا فِي الْأَرْضِ رَحْمَةً فِيهَا

تَعَطَّفَ الْوَالِدَةُ عَلَى وَلَدِهَا وَ الْوَحْشُ عَلَى الطَّيْرِ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَ آخِرُ تَسْعَا وَ تَسْعِينَ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْمَلَهَا بِهَذِهِ الرَّحْمَةِ.

خداوند روزی که آسمانها و زمین را آفرید صد رحمت بیافرید که هر یک از آنها میان زمین و آسمان را پر میکند و یکی را در زمین قرار داد که بوسیله آن مادر بفرزند مهربانست و وحش و طیر بیکدیگر مأنوسند و نود و نه رحمت را نگه داشته و همین که روز قیامت شود این یک رحمت را نیز بر آن بیفزاید.

۷۸۲ _ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَحَبُّ الْكُذْبِ فِي الصَّلَاحِ وَ أَبْغَضُ الصِّدْقِ فِي الْفَسَادِ.

خداوند دروغ مصلحت آمیز را دوست دارد و از راست فساد انگیز بیزار است.

۷۸۳ _ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَ لِسَانِ كُلِّ قَاتِلٍ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدًا، وَ لِيَنْظُرْ مَا يَقُولُ.

خداوند ناظر زبان هر گوینده ایست بنده باید از خدا بترسد و ببیند چه میگوید.

۷۸۴ _ إِنَّ اللَّهَ لَا يُؤَاخِذُ الْمَزَاحَ الصَّادِقَ فِي مَزَاحِهِ.

خداوند شوخی را که در شوخی خود راستگو باشد مؤاخذه نمیکند

۷۸۵ _ إِنَّ اللَّهَ لَا يَرْحَمُ مَنْ عَبَادَهُ إِلَّا الرَّحْمَاءَ.

خداوند فقط بندگان رحیم خود رحم میکند.

۸۸۶ _ إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ عَمَلَ عَبْدٍ حَتَّى يَرْضَى قَوْلَهُ.

خداوند عمل بنده را نمیپذیرد مگر آنکه از گفتار وی خشنود باشد

۷۸۷ _ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَضَعْ دَاءً إِلَّا وَضَعَ لَهُ شِفَاءً.

خدا دردی پدید نیاورده جز آنکه علاجی برای آن قرار داده است.

۷۸۸ _ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَنْزِلْ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً إِلَّا الْهَرَمَ.

خداوند دردی پدید نیاورده جز آنکه علاجی برای آن قرار داده بجز پیری.

۷۸۹ _ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَنْزِلْ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ دَوَاءً عِلْمُهُ مِنْ جِهْلِهِ وَ جِهْلُهُ مِنْ جِهْلِهِ، إِلَّا السَّامَ وَ هُوَ الْمَوْتُ.

خداوند دردی پدید نیاورده جز اینکه دوائی برای آن فرستاده هر که آن را بداند بداند و هر که نداند نداند بجز مرگ

۷۹۰ _ إِنَّ اللَّهَ لِيُدْرِعَ بِالصَّدَقَةِ سَبْعِينَ مِئْتَةً مِنَ السَّوِّءِ

خداوند بوسیله صدقه هفتاد قسم مرگ بد را دفع میکند

۷۹۱ _ إِنَّ اللَّهَ لِيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فِيحَمْدِهِ عَلَيْهَا أَوْ يَشْرِبَ الشَّرْبَةَ فِيحَمْدِهِ عَلَيْهَا.

خداوند از بنده خشنود می شود باینکه غذا بخورد و خدا را سپاس گزارد، یا آب بیاشامد و خدا را سپاس گزارد.

۷۹۲ _ إِنَّ اللَّهَ لِيُؤَيِّدَ هَذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ.

- خداوند این دین را بمرد بدکار یاری میکند.
- ۷۹۳ _ إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالسَّقَمِ حَتَّى يَكْفُرَ عَنْهُ كُلَّ ذَنْبٍ.
خداوند بنده مؤمن خود را بمرض مبتلا می کند تا همه گناهان او بریزد.
- ۷۹۴ _ إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ السَّائِلَ الْمَلْحِفَ
خداوند گدای سمج را دشمن دارد.
- ۷۹۵ _ إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ الشَّيْخَ الزَّانِيَ وَالْغَنَى الظُّلْمَ وَالْفَقِيرَ الْمُخْتَالَ.
خداوند پیر زناکار و ثروتمند ستمکار و فقیر متکبر را دشمن دارد.
- ۷۹۶ _ إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ كُلَّ عَالِمٍ بِالذَّنْبِ جَاهِلٍ بِالْآخِرَةِ.
خداوند هر کس را که بکار دنیا دانا و در کار آخرت نادان است دشمن دارد.
- ۷۹۷ _ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدِهِ أَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَيْهِ وَيَبْغِضُ الْبُؤْسَ وَالتَّبَاؤُسَ.
خدا دوست دارد که وقتی به کسی نعمت داد اثر نعمتش بر او آشکار دیده شود و از فقر و اظهار فقر بیزار است.
- ۷۹۸ _ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْأَبْرَارَ الْأَخْفِيَاءَ الْأَتْقِيَاءَ.
خدا نیکوکاران گمنام پرهیز کار را دوست دارد.
- ۷۹۹ _ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْبَصَرَ النَّاقِدَ النَّافِذَ عِنْدَ مَجَى الشَّهَوَاتِ وَالْكَامِلَ عِنْدَ نَزُولِ الشَّبَهَاتِ يُحِبُّ السَّمَّاحَةَ وَ لَوْ عَلَى تَمْرَةٍ وَ يُحِبُّ الشَّجَاعَةَ وَ لَوْ عَلَى قَتْلِ حَيَّةٍ.
خداوند چشمی را که بهنگام شهوت باریک بین و پیش بین و بهنگام شبهه دقیق است دوست دارد و بخشش را اگر چه یک خرما باشد و شجاعت را اگر چه بکشتن ماری باشد دوست دارد.
- ۸۰۰ _ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الشَّابَّ الَّذِي يَفْنَى شَبَابَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ.
خداوند جوانی را که عمر خود را در عبادت خدا بسر میبرد دوست دارد.
- ۸۰۱ _ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمَلْحِينَ فِي الدَّعَاءِ.
خداوند کسانی را که در کار دعا اصرار میورزند دوست دارد.
- ۸۰۲ _ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ تَوْتِيَ رِخْصَتَهُ كَمَا يُحِبُّ أَنْ تَتْرَكَ مَعْصِيَتَهُ.
خداوند دوست دارد کارهایی را که روا داشته انجام دهند چنان که دوست دارد از نافرمانی او چشم بپوشند
- ۸۰۳ _ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ.
خداوند دل غمگین را دوست دارد.
- ۸۰۴ _ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَ أَشْرَافَهَا وَ يَكْرَهُ سَفْسَافَهَا.
خداوند چیزهای بلند و شریف را دوست دارد و از چیزهای پست بیزار است.
- ۸۰۵ _ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْقُلُوبَ الْمِيْتَةَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَمَا يُحِبُّ الْأَرْضَ بِوَابِلِ السَّمَاءِ.
خداوند دل‌های مرده را بنور حکمت حیات مینخشد چنان که زمین را بباران آسمان زنده می سازد.
- ۸۰۶ _ إِنَّ اللَّهَ يَسْتَحِيهِ مِنَ الْعَبْدِ أَنْ يَرْفَعَ إِلَيْهِ يَدِيَهُ فَيُرَدِّهُمَا خَائِبِينَ.
خداوند از بنده شرم دارد که دستهای خود را بسوی او بلند کند و آن را نومید باز گرداند.
- ۸۰۷ _ إِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الدُّنْيَا عَلَى نِيَّتِهِ الْآخِرَةَ وَ أَبِي أَنْ يُعْطِيَ الْآخِرَةَ عَلَى نِيَّتِهِ الدُّنْيَا.
خداوند دنیا را بنیت آخرت می دهد ولی آخرت را به نیت دنیا نمی دهد.
- ۸۰۸ _ إِنَّ اللَّهَ يُغَارُ لِلْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ فَلْيَغْرُ.
خداوند برای مسلمانان غیرت میبرد، آن ها نیز باید غیرت ببرند.

- ۸۰۹ _ إِنَّ اللَّهَ يَنْهَيْكُمْ عَنْ قِيلٍ وَ قَالَ .
 خداوند شما را از گفتگوهای بیهوده نهی کرده است.
- ۸۱۰ _ إِنَّ الَّذِي يَأْكُلُ أَوْ يَشْرَبُ فِي آيَةِ الْفَضَّةِ وَ الذَّهَبِ إِنَّمَا يَجْرُجُ فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ .
 کسی که در ظرف نقره و طلا میخورد و می آشامد آتش جهنم را در شکم خود فرو میبرد.
- ۸۱۱ _ إِنَّ الَّذِي يَجْرُ الثُّوبَ خِيَلَاءَ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ .
 کسی که از روی تکبر جامه خود را میکشد خدا روز رستاخیز بدو نمینگرد.
- ۸۱۲ _ إِنَّ الْمَاءَ طَهْوَرُ لَا يَنْجَسُهُ شَيْءٌ .
 آب پاکست و چیزی آن را نجس نمیکند.
- ۸۱۳ _ إِنَّ الْمَاءَ لَا يَنْجَسُهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَلَبَ عَلَى رِيحِهِ وَ طَعْمِهِ وَ لَوْنِهِ .
 آب را چیزی نجس نمیکند جز آنچه بو و مزه و رنگ آن را تغییر دهد.
- ۸۱۴ _ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيَدْرِكَ بِحَسَنِ الْخَلْقِ دَرَجَةَ الْقَائِمِ الصَّائِمِ .
 مؤمن بوسیله خوش خلقی به مقام نماز شب گزار و روزه دار میرسد.
- ۸۱۵ _ إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يَبْغُضُ وَ لَا يَأْتِمُ فِيمَنْ يَحِبُّ وَ لَا يَضِيعُ مَا- اسْتَوْدَعُ وَ لَا يَحْسُدُ وَ لَا يَطْعَنُ وَ لَا يَلْعَنُ وَ يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ وَ إِنْ لَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ وَ لَا يَتَنَابَزُ بِالْأَلْقَابِ فِي الصَّلَاةِ مَتَخَشَعًا إِلَى الرَّكَاهِ مَسْرَعًا فِي الزَّلَّازِلِ وَقُورًا فِي الرَّخَاءِ شُكُورًا قَانِعًا بِالَّذِي لَهُ لَا يَدْعَى مَا لَيْسَ لَهُ وَ لَا يَغْلِبُهُ الشَّحُّ عَنْ مَعْرُوفٍ يَرِيدُهُ، يَخَالِطُ النَّاسَ كَيْ يَعْلَمَ وَ يَنَاطِقُ النَّاسَ كَيْ يَفْهَمَ وَ إِنْ ظَلَمَ وَ بَغَى عَلَيْهِ صَبْرٌ حَتَّى يَكُونَ الرَّحْمَنُ هُوَ الَّذِي يَنْتَصِرُ لَهُ .
 بنده مؤمن بر دشمنان ستم نمی کند و برای رعایت دوستان مرتکب گناه نمیشود. امانت را تلف نمی کند. حسود و بدگو و لعنتگر نیست حق را میگوید اگر چه از او شهادت نخواهند. لقبهای بی جا به کار نمیبرد. در نماز خاشع است و در کار زکاه سریع است. در مصیبت موقر و بهنگام نعمت شاکر است بدان چه دارد قانع است و آنچه ندارد نمی جوی بخل او را از کار نیک باز نمی دارد با مردم آمیزش میکند تا چیز یاد گیرد و با آن ها گفتگو میکند تا چیز بفهمد اگر ستمی دید و بر او تجاوزی شد صبر میکند تا خداوند ستم را از او دفع کند.
- ۸۱۶ _ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُوَجِّرُ فِي نَفَقَتِهِ كُلِّهَا إِلَّا شَيْئًا جَعَلَهُ فِي التَّرَابِ أَوْ الْبِنَاءِ .
 مؤمن از مخارج خود ثواب میبرد جز آنچه بخاک سپارد یا ساختمان کند.
- ۸۱۷ _ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَنْضِي شَيْطَانَهُ كَمَا يَنْضِي أَحَدُكُمْ بَعِيرَهُ فِي السَّفَرِ .
 مؤمن شیطان خود را لاغر می کند چنان که یکی از شما اشتر خود را در سفر لاغر میکند.
- ۸۱۸ _ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَجَاهِدُ بَسِيفَهُ وَ لِسَانَهُ .
 مؤمن با شمشیر و زبان خود جهاد میکند.
- ۸۱۹ _ إِنَّ الْمُتَحَاتِّبِينَ فِي اللَّهِ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ .
 آن ها که در راه خدا دوستی میکنند در سایه عرش جای دارند.
- ۸۲۰ _ إِنَّ الْمَرْءَ كَثِيرَ بَأْخِيهِ وَ ابْنِ عَمَّةٍ .
 انسان با برادر و عموزاده خود بسیار می شود.
- ۸۲۱ _ إِنَّ الْمَرْأَةَ تَقْبَلُ فِي صُورَةِ شَيْطَانٍ وَ تَدْبِرُ فِي صُورَةِ شَيْطَانٍ فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ امْرَأَةً فَأَعْجَبْتَهُ فُلِيَّاتٍ أَهْلَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ يَرِدُ مَا فِي نَفْسِهِ .
 زن بصورت شیطان می آید و بصورت شیطان می رود وقتی یکی از شما زنی دید که ویرا بشگفت آورد پیش همسر خود رود زیرا بدین وسیله آنچه در دل دارد از میان میرود.
- ۸۲۲ _ إِنَّ الْمَرْأَةَ تَنْكَحُ لَدِينَهَا وَ مَالَهَا وَ جَمَالَهَا فَعَلَيْكَ بَذَاتِ الدِّينِ تَرْبِتُ يَدَاكَ .
 زن برای دین و مال و جمالش گیرند زن دین دار بجوئید.

- ۸۲۳ _ إِنَّ الْمَرْءَ بَيْنَ يَوْمَيْنِ يَوْمٌ قَدْ مَضَى أَحْصَى فِيهِ عَمَلَهُ فَخْتَمَ عَلَيْهِ وَ يَوْمٌ قَدْ بَقِيَ فَلَا يَدْرِي لَعَلَّهُ لَا يَصِلُ إِلَيْهِ.
انسان میان دو روز است روزی که گذشته و اعمالش بحساب آمده و مختوم گشته و روزی که باقی مانده ولی چه می داند شاید بآن روز نرسد.
- ۸۲۴ _ إِنَّ الْمَرْأَةَ خَلَقَتْ مِنْ ضَلَعِ لَنْ تَسْتَقِيمَ لَكَ عَلَى طَرِيقِهِ فَإِنْ اسْتَمْتَعْتَ بِهَا اسْتَمْتَعْتَ بِهَا وَ بِهَا عَوْجٌ وَ إِنَّ ذَهَبَ تَقِيمُهَا كَسْرَتِهَا وَ كَسْرُهَا طَلَاقُهَا.
زن از دنده ای خلق شده که به هیچ وجه راستی پذیر نیست اگر با کجی او بسازی ساخته ای و اگر خواهی براستیش باز آری او را میشکنی و شکستنش طلاق دادن است.
- ۸۲۵ _ إِنَّ الْمَرْأَةَ خَلَقَتْ مِنْ ضَلَعٍ وَ إِنْكَرٌ إِنْ تَرَدَّ إِقَامَهُ الضَّلَعُ تَكْسَرُهَا فَدَارَهَا تَعَشُّ بِهَا.
زن از دنده ای خلق شده اگر بخواهی دنده را راست کنی آن را میشکنی پس با او مدارا کن که با او زندگی کنی.
- ۸۲۶ _ إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا عَادَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ لَمْ يَزَلْ فِي مَخْرَفِهِ الْجَنَّةَ حَتَّى يَرْجِعَ.
مسلمان وقتی بیعت برادر مسلمان خود میبرد تا هنگامی که که باز گردد در بهشت قدم میزند.
- ۸۲۷ _ إِنَّ الْمَصْلَى لِيَقْرَعُ بَابَ الْمَلِكِ وَ إِنَّهُ مِنْ يَدِ قَرَعِ الْبَابِ يَوْشِكُ أَنْ يَفْتَحَ لَهُ.
نمازگزار در خداوند را می کوبد و هر که پیوسته دری را بکوبد عاقبت بروی او باز می شود.
- ۸۲۸ _ إِنَّ الْمَظْلُومِينَ هُمُ الْمَفْلُحُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.
ستم دیدگان در روز رستاخیز رستگارانند.
- ۸۲۹ _ إِنَّ الْمَقْسُطِينَ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ عَنِ يَمِينِ الرَّحْمَنِ وَ كَلْتَا يَدَيْهِ يَمِينِ، الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَ أَهْلِيهِمْ وَ مَا وُلُّوا.
دادگران روز رستاخیز در پیشگاه خدا بر منبرهای نورند که طرف راست وی جای دارند و هر دو دست خدا راست است دادگران کسانی هستند که در حکم خود و در باره کسان و زیر دستان خود بداد رفتار میکنند.
- ۸۳۰ _ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنَحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِمَا يَطْلُبُ.
فرشتگان بالهای خود را برای طالب علم پهن میکنند زیرا از آنچه می جوید رضایت دارند.
- ۸۳۱ _ إِنَّ الْمَيِّتَ إِذَا دَفِنَ سَمِعَ خَفَقَ نَعَالِهِمْ إِذَا وُلُّوا عَنْهُ مَنْصَرِفِينَ.
وقتی مرده را بخاک سپارند، صدای کفش کسان را که از قبر وی باز میگردند خواهد شنید.
- ۸۳۲ _ إِنَّ الْمَيِّتَ يَعْرِفُ مَنْ يَحْمِلُهُ وَ مَنْ يَغْسِلُهُ وَ مَنْ يَدْفِيهِ فِي قَبْرِهِ.
مرده کسی را که بلندش کند و کسی را که غسلش دهد و کسی را که در قبرش نهد میشناسد.
- ۸۳۳ _ إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ أَوْشَكَ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ مِنْهُ.
وقتی مردم ستمگر را دیدند و او را از ستم باز نداشتند بیم آن می رود که خدا همه را بعذاب خود مبتلا کند.
- ۸۳۴ _ إِنَّ النَّاسَ لَا يَرْفَعُونَ شَيْئًا إِلَّا وَضَعَهُ اللَّهُ تَعَالَى.
مردم چیزی را برتری ندهند جز آنکه خدا آن را تنزل دهد.
- ۸۳۵ _ إِنَّ النَّاسَ لَمْ يَعْطُوا شَيْئًا خَيْرًا مِنْ خَلْقِ حَسَنٍ.
بمردم چیزی بهتر از اخلاق نیک نداده اند.
- ۸۳۶ _ إِنَّ الْوَدَّ يورث و العداوة تورث.
دوستی موروثی است و دشمنی موروثی است.
- ۸۳۷ _ إِنَّ الْوَلَدَ مَبْخَلَةٌ مَجْبِنَةٌ مَجْهَلَةٌ مَحْزَنَةٌ.
فرزند موجب بخل و ترس و نادانی و غم است.

- ۸۳۸ _ إِنَّ أَنَسًا مِنْ أُمَّتِي يَسْتَفْقَهُونَ فِي الدِّينِ وَيَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ وَيَقُولُونَ: نَأْتِي الْأَمْرَاءَ فَنُصِيبُ مِنْ دُنْيَاهُمْ وَنَعْتَزِلُهُمْ بَدِينِنَا وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ، كَمَا لَا يَجْتَنِي مِنَ الْقِتَادِ إِلَّا الشُّوكُ، لَا يَجْتَنِي مِنْ قَرِبِهِمْ إِلَّا خَطَايَا.
- کسانی از امت من در کار دین دانش جویند و قرآن خوانند و گویند پیش امیران روییم و از مقامشان بهره گیریم و دین خود را از آن ها برکنار نگه داریم ولی چنین چیزی نمی شود همان طور که از درخت قتاد جز خار نمی توان چید از نزدیکی امیران نیز جز گناه بهره نمیتوان برد.
- ۸۳۹ _ إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتْرَءُونَ أَهْلَ الْغَرْفِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا تَرَاءُونَ الْكَوَاكِبَ فِي السَّمَاءِ.
- اهل بهشت صاحبان غرفه های بالا را چنان می بینند که شما ستارگان آسمان را میبینید.
- ۸۴۰ _ إِنَّ أَهْلَ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا هُمُ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ وَ إِنَّ أَهْلَ الْمُنْكَرِ فِي الدُّنْيَا هُمُ أَهْلُ الْمُنْكَرِ فِي الْآخِرَةِ وَ إِنَّ أَوَّلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ دَخُولًا هُمُ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ.
- نیکوکاران این جهان نیکوکاران آن جهانند و بدکاران این جهان بدکاران آن جهانند و نیکوکاران پیش از همه مردم بهشت درمی آیند.
- ۸۴۱ _ إِنَّ أَهْلَ الشَّبَعِ فِي الدُّنْيَا هُمُ أَهْلُ الْجُوعِ غَدًا فِي الْآخِرَةِ.
- سیران این جهان گرسنگان آن جهانند.
- ۸۴۲ _ إِنَّ أَوْثَقَ عَرَى الْإِسْلَامِ أَنْ تَحَبَّ فِي اللَّهِ وَ تَبْغُضَ فِي اللَّهِ.
- محکمترین دستاویزهای اسلام این است که کسیرا برای خدا دوست داری و کسیرا برای خدا دشمن داری.
- ۸۴۳ _ إِنَّ أَوَّلَ مَا يَجَازِي بِهِ الْمُؤْمِنَ بَعْدَ مَوْتِهِ أَنْ يَغْفَرَ لْجَمِيعٍ مِنْ تَبِعِ جَنَازَتِهِ.
- نخستین پاداشی که پس از مرگ بمؤمن می دهند اینست که همه کسانی که دنبال جنازه او رفته اند آمرزیده شوند.
- ۸۴۴ _ إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ كَذَّابِينَ فَاحْذَرُوهُمْ.
- پیش از رستاخیز دروغگویان پدیدار میشوند از آن ها حذر کنید.
- ۸۴۵ _ إِنَّ حَسْنَ الْخَلْقِ لِيَذِيبُ الْخَطِيئَةَ كَمَا تَذِيبُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ.
- خوش اخلاقی گناه را محو میکند چنان که آفتاب یخ را آب می کند.
- ۸۴۶ _ إِنَّ حَسْنَ الظَّنِّ بِاللَّهِ مِنْ حَسَنِ عِبَادَةِ اللَّهِ.
- گمان خوب بخدا داشتن از خوب عبادت کردن اوست.
- ۸۴۷ _ إِنَّ حَسْنَ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ.
- رعایت پیمان از لوازم ایمان است.
- ۸۴۸ _ إِنَّ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرْفَعَ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا إِلَّا وَضَعَهُ.
- بر خدا لازم است که چیزی از دنیا را بالا نبرد جز اینکه آن را تنزل دهد.
- ۸۴۹ _ إِنَّ حَقًّا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَتَوَجَّعَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ كَمَا يَأْلَمُ الْجَسَدُ الرَّأْسَ.
- مؤمنان باید از رنج یک دیگر متألم شوند چنان که تن از رنج سر متأثر می شود.
- ۸۵۰ _ إِنَّ خَيْرَ عِبَادِ اللَّهِ الْمُؤَفِّونَ الْمُطِيبِينَ.
- بهترین بندگان خدا آن ها هستند که بوعده وفا کنند و بوی خوش بکار برند.
- ۸۵۱ _ إِنَّ رَبَّكَ يَحِبُّ الْمُحَامِدَ.
- خدای تو ستایش را دوست دارد
- ۸۵۲ _ إِنَّ رَبِّي أَمَرَنِي أَنْ يَكُونَ نَطْقِي ذِكْرًا وَ نَظْرِي عِبْرًا.
- پروردگارم بمن فرمان داده که سخنم ذکر باشد و نظرم مایه عبرت.
- ۸۵۳ _ إِنَّ رُوحَ الْقُدْسِ نَفْثٌ فِي رُوعِي أَنْ نَفْسًا لَنْ تَمُوتَ حَتَّى تَسْتَكْمَلَ أَجْلَهَا وَ تَسْتَوْعِبَ رِزْقَهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ وَ لَا يَحْمِلَنَّ أَحَدُكُمْ اسْتِبْطَاءَ الرِّزْقِ أَنْ يَطْلِبَهُ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يِنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ.

روح القدس این پندار را در خاطر من انداخت که هیچ کس نمیبرد جز آنکه روزش پایان برسد و روزی خود را تمام کند پس از خدا بترسید و در طلب معتدل باشید و اگر روزی یکی از شما دیر رسید آن را بوسیله معصیت خدا نجویید زیرا آنچه پیش خداست جز بوسیله اطاعت او بدست نمی آید.

۸۵۴ _ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَهُ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مَنْ يَخَافُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ.

بدتر از همه مردم پیش خدا روز قیامت کسی است که مردم از شر او بترسند.

۸۵۵ _ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ فَرَقَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ فَحْشِهِ.

بدتر از همه مردم پیش خدا روز قیامت کسی است که مردم از بیم بد زبانش از او حذر کنند.

۸۵۶ _ إِنَّ صَاحِبَ الدَّيْنِ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى صَاحِبِهِ حَتَّى يَقْضِيَهُ.

طلبکار بر قرض دار تسلط دارد تا هنگامی که قرض خود را بپردازد.

۸۵۷ _ إِنَّ صَاحِبَ الْمَكْسِ فِي النَّارِ.

راهدار در جهنم است.

۸۵۸ _ إِنَّ صَدَقَةَ السَّرِّ تَطْفِي غَضَبَ الرَّبِّ وَ إِنَّ صَلَةَ الرَّحْمِ تَزِيدُ فِي الْعَمْرِ وَ إِنَّ صَنَائِعَ الْمَعْرُوفِ تَقِي مِصْرَاعَ السَّوْءِ.

صدقه نهان خشم خدا را فرو مینشاند و نیکی با خویشاوندان عمر را افزون میکند و کارهای نیک از مرگهای بد جلوگیری میکند.

۸۵۹ _ إِنَّ عَذَابَ هَذِهِ الْأُمَّةِ جَعَلَ فِي دُنْيَاهَا.

عذاب این امت را در دنیا قرار داده اند.

۸۶۰ _ إِنَّ عُلَمَاءَ لَا يَنْتَفِعُ مِنْهُ لَكُنْزٌ لَا يَنْفَقُ مِنْهُ.

دانشی که از آن سود نبرند مثل گنجی است که از آن خرج نکنند.

۸۶۱ _ إِنَّ غَلَاءَ أَسْعَارِكُمْ وَ رَخْصَهَا بِيَدِ اللَّهِ.

گرانی و ارزانی قیمت‌های شما بدست خداست.

۸۶۲ _ إِنَّ فِي الْجَسَدِ مِضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَ إِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ أَلَا وَ هِيَ الْقَلْبُ.

در تن پاره گوشتی است که وقتی بصلاح گراید تمام تن بصلاح آید و وقتی فاسد شود همه تن فاسد شود و آن قلب است.

۸۶۳ _ إِنَّ فِي الْجَنَّةِ بَيْتًا يُقَالُ لَهُ بَيْتُ الْأَسْخِيَاءِ.

در بهشت خانه ای هست که آن را خانه سخاوتمندان نامند.

۸۶۴ _ إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَارًا يُقَالُ لَهَا دَارُ الْفَرَجِ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا مَنْ فَرَّحَ يَتَامَى الْمُؤْمِنِينَ.

در بهشت خانه ای هست که آن را خانه خوشحالی نامند و جز کسانی که یتیمان مؤمنان را خوشحال کرده باشند، وارد آن نمیشوند.

۸۶۵ _ إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةً لَا يَنْالُهَا إِلَّا أَصْحَابُ الْهَمُومِ.

در بهشت درجه ای هست که جز غم دیدگان بدان نمیرسند.

۸۶۶ _ إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لِسُوقًا مَا فِيهَا شِرَاءٌ وَ لَا بَيْعٌ إِلَّا الصُّورُ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ فَإِذَا اشْتَهَى الرَّجُلُ صُورَهُ دَخَلَ فِيهَا.

در بهشت بازاری هست که در آن جا چیزی برای خرید و فروش نیست جز تصویر مردان و زنان و وقتی کسی تصویری را پسندد مانند آن می شود.

۸۶۷ _ إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَائَةً دَرَجَةً لَوْ أَنَّ الْعَالَمِينَ اجْتَمَعُوا فِي إِحْدَاهِنَّ لَوْ سَعْتَهُمْ.

در بهشت صد درجه هست که اگر جهانیان در یکی از آن ها مجتمع شوند در آن جای گیرند.

۸۶۸ _ إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَا لَا عَيْنَ رَأَتْ وَ لَا أذنَ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ أَحَدٍ.

در بهشت چیزها هست که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه در خاطر کسی گذشته است.

۸۶۹ _ إِنَّ فِي الْحَجَمِ شِفَاءً.

حجامت مایه شفاست.

۸۷۰ _ إِنَّ فِي الْمَالِ حَقًّا سِوَى الزَّكَاةِ.

در مال بجز زکاه حقی هست.

۸۷۱ _ إِنَّ فِي الْمَعَارِضِ لَمَنْدُوحَةٍ عَنِ الْكُذْبِ.

سخنان گوشه دار وسیله رهائی از دروغ است.

۸۷۲ _ إِنَّ قَلْبَ ابْنِ آدَمَ مِثْلَ الْعَصْفُورِ يَنْقَلِبُ فِي الْيَوْمِ سَبْعَ مَرَّاتٍ.

دل آدمیزاد چون گنجشک است و هر روز هفت بار دگرگون می شود.

۸۷۳ _ إِنَّ قَلِيلَ الْعَمَلِ مَعَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ كَثِيرَ الْعَمَلِ مَعَ الْجَهْلِ قَلِيلٌ.

کار اندک که با بصیرت و دانش انجام گیرد بسیار است و کار بسیار که با نادانی صورت پذیرد اندکست.

۸۷۴ _ إِنَّ كَذِبًا عَلَى لَيْسٍ كَكُذْبِ عَلَى أَحَدٍ فَمَنْ كَذَبَ عَلَى مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَبَوَّءْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ.

دروغ بستن بر من مثل دروغ بستن بر دیگری نیست هر که بعمد بر من دروغ بزند در آتش جای گیرد.

۸۷۵ _ إِنَّكَ إِنْ تَتْرَكَ أَوْلَادَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَتْرَكَهُمْ عَالَةً.

اگر پس از تو اطفالت بی نیاز باشند بهتر است که محتاج باشند

۸۷۶ _ إِنَّكَ لَا تَدَعُ شَيْئًا اتَّقَا اللَّهَ إِلَّا أَعْطَاكَ اللَّهُ خَيْرًا مِنْهُ.

اگر از ترس خدا از چیزی درگذری خداوند بهتر از آن را بتو خواهد داد.

۸۷۷ _ إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ وَ لَكِنْ سَعَوْهُمْ بِأَخْلَاقِكُمْ.

مال شما بهمراه مردم نمی رسد پس با اخلاق خود همه را خرسند کنید.

۸۷۸ _ إِنَّ لِلتَّوْبَةِ بَابًا عَرَضَ مَا بَيْنَ مِصْرَاعِيهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لَا يَغْلِقُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا.

توبه دری دارد که پهنای آن مانند وسعت مشرق و مغرب است و تا خورشید از مغرب طلوع نکند بسته نمیشود.

۸۷۹ _ إِنَّ لْجَهَنَّمَ بَابًا لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا مَنْ شَفِيَ غِيْظُهُ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ.

جهنم دروازه ای دارد که فقط کسانی که خشم خود را بگناه خدا فرو نشانده باشند از آن داخل میشوند.

۸۸۰ _ إِنَّ لْجَوَابِ الْكِتَابِ حَقًّا كَرْدَ السَّلَامِ.

جواب نامه مانند جواب سلام لازم است.

۸۸۱ _ إِنَّ لِلزَّوْجِ مِنَ الْمَرْأَةِ لَشَعْبَةً مَا هِيَ لِشَىْءٍ.

شوهر در پیش زن مقامی دارد که هیچ چیز ندارد.

۸۸۲ _ إِنَّ لِلشَّيْطَانِ مِصَالِي وَ فُخُوحًا وَ إِنَّ مِنْ مِصَالِيهِ وَ فُخُوحِهِ الْبَطْرُ بِنِعْمِ اللَّهِ تَعَالَى وَ الْفَخْرُ بِعِطَاءِ اللَّهِ وَ الْكِبْرُ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ وَ اتِّبَاعُ الْهَوَى

فِي غَيْرِ ذَاتِ اللَّهِ.

شیطان دامها و تله ها دارد و از جمله دامها و تله های وی اینست که از نعمتهای خدا مغرور شوند و به بخششهای او تفاخر کنند و با بندگان

خدا تکبر کنند و خود در کار وی پیر و هوس شوند.

۸۸۳ _ إِنَّ لِلشَّيْطَانِ لِمَهْ بَابِنِ آدَمَ وَ لِلْمَلِكِ لِمَهْ فَأَمَّا لِمَهَ الشَّيْطَانِ فَايْعَادُ بِالشَّرِّ وَ تَكْذِيبُ بِالْحَقِّ وَ أَمَّا لِمَهَ الْمَلِكِ فَايْعَادُ بِالْخَيْرِ وَ تَصْدِيقُ بِالْحَقِّ

فَمَنْ وَجَدَ ذَلِكَ فَلْيَعْلَمْ أَنَّهُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ وَ مِنْ وَجَدِ الْآخِرَى فَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ.

شیطان بآدمیزاد نزدیکی ای دارد و خداوند نزدیکی ای، نزدیکی شیطان وعده به بدی و تکذیب حق است و نزدیکی خداوند وعده بنیکی و

تصدیق حق است هر که چنین حالی در خود یافت بداند که از جانب خداوند است و او را سپاس گزارد و هر که حال دیگر را در خود یافت از

شیطان بخدا پناه ببرد.

۸۸۴ _ إِنَّ لِصَاحِبِ الْحَقِّ مَقَالًا.

- آنکه حق دارد گفتاری مؤثر دارد.
- ۸۸۵ _ إِنَّ لِلطَّاعِمِ الشَّاكِرِ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مَا لِلصَّائِمِ الصَّابِرِ.
پاداش آنکه غذا میخورد و شکر میگذارد مانند روزه دار صبور است
- ۸۸۶ _ إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً وَ إِنَّ فِتْنَةَ أُمَّتِي الْمَالُ.
هر امتی را بلیه ای هست و بلیه امت من مال است.
- ۸۸۷ _ إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ خَلْقًا وَ إِنَّ خَلْقَ هَذَا الدِّينِ الْحَيَاءُ.
هر دینی خوی خاص دارد و خوی دین ما حیاست.
- ۸۸۸ _ إِنَّ لِكُلِّ سَاعٍ غَايَةً وَ غَايَةَ ابْنِ آدَمَ الْمَوْتَ فَعَلَيْكُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ يَسْرِّهَكُمْ وَ يَرْغَبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ.
هر رهسپاری مقصدی دارد و مقصد آدمیزاد مرگ است از یاد خدا غافل مشوید که یاد خدا کارها را آسان و شما را بآن جهان راغب می کند.
- ۸۸۹ _ إِنَّ لِكُلِّ شَجَرَةٍ ثَمْرَةً وَ ثَمْرَةَ الْقَلْبِ الْوَلَدُ.
هر درختی میوه ای دارد و میوه دل فرزند است.
- ۸۹۰ _ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دَعَامَةً وَ دَعَامَةَ هَذَا الدِّينِ الْفَقْهُ وَ لَفَقِيهِ وَاحِدٌ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ.
هر چیزی اساسی دارد و اساس این دین دانش است و یک دانشمند برای شیطان از هزار عابد بدتر است.
- ۸۹۱ _ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مَعْدَنًا وَ مَعْدَنَ التَّقْوَى قُلُوبَ الْعَارِفِينَ.
هر چیزی معدنی دارد و معدن پرهیزکاری دل عارفانست.
- ۸۹۲ _ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَقِيقَةً وَ مَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيَخْطِئْهُ وَ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيَصِيبْهُ.
هر چیزی حقیقتی دارد و بنده بحقیقت ایمان نمیرسد مگر اینکه بداند که هر چه باو رسیده ممکن نبود نرسد و هر چه بدو نرسیده ممکن نبود برسد.
- ۸۹۳ _ إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى أَقْوَامًا يَخْتَصِمُهُمُ بِالنَّعْمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ وَ يَقْرَهُهَا فِيهِمْ مَا يَذْلُوهَا إِذَا مَنَعُوها نَزَعَهَا مِنْهُمْ فَحَوَّلَهَا إِلَى غَيْرِهِمْ.
خداوند را گروههاست که نعمتهای خویش خاص ایشان کند تا بندگان را منتفع کنند و مادام که دهش کنند نعمت را بنزد ایشان نگهدارد و چون امساک کنند از آنها بگیرد و بدیگران دهد.
- ۸۹۴ _ إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى عِبَادًا اخْتَصَمَهُمُ بِحَوَائِجِ النَّاسِ، يَفْزَعُ النَّاسَ إِلَيْهِمْ فِي حَوَائِجِهِمْ أَوْلَثُكَ الْأَمْنُونَ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ.
خداوند را بندگانست که خاص حوائج مردمان کرده است و کسان در حوائج خویش بایشان پناه برند آنها از عذاب خدا ایمنند.
- ۸۹۵ _ إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا خَلَقَهُمْ لِحَوَائِجِ النَّاسِ. إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَعْرِفُونَ النَّاسَ بِالتَّوَسُّمِ.
خداوند بندگانست که آنها را برای رفع حاجات مردم خلق کرده است. خداوند بندگانست که مردم را بفراسنت شناسند.
- ۸۹۶ _ إِنَّ لِلَّهِ عِنْدَ أَقْوَامٍ نِعْمًا يَقْرَهُهَا عِنْدَهُمْ مَا دَامُوا فِي حَوَائِجِ النَّاسِ مَا لَمْ يَمْلُؤُوا إِذَا مَلَّوْا نَقَلَهَا اللَّهُ إِلَى غَيْرِهِمْ.
خداوند پیش بعضی مردم نعمت هائی دارد که تا وقتی از انجام حوائج مردم باز نمیمانند نعمت خود را پیش آنها نگاه میدارد و همین که از این کار باز ماندند نعمت را به اشخاص دیگر منتقل میکند.
- ۸۹۷ _ إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ تَنْطِقُ عَلَى أَلْسِنَةِ بَنِي آدَمَ بِمَا فِي الْمَرْءِ مِنَ الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ.
خداوند در زمین فرشتگانی دارد که بزبان آدمیزادگان سخن می گویند و از بد و نیک کسان خبر دهند.
- ۸۹۸ _ إِنَّ لِلَّهِ مَلَكَ يَنَادِي عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ: يَا بَنِي آدَمَ قُومُوا إِلَيَّ نِيرَانَكُمْ الَّتِي أَوْ قَدْتُمُوهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ فَأَطْفُؤْهَا بِالصَّلَاةِ.
خداوند فرشته ای دارد که هنگام نماز بانگ میزند آدمیزاده گان برخیزید و آتشفشانی را که بر خویشتان افروخته اید بنماز خاموش کنید.
- ۸۹۹ _ إِنَّ مَا قَدَّرَ فِي الرَّحْمِ سَيَكُونُ
آنچه در شکم مادر مقدر شده شدنی است.

- ۹۰۰ _ إِنَّ مِثْلَ الَّذِي يَعْمَلُ السَّيِّئَاتِ ثُمَّ يَعْمَلُ الْحَسَنَاتِ كَمِثْلِ رَجُلٍ كَانَتْ عَلَيْهِ دَرَعٌ ضَيْقَهُ قَدْ خَنَقَتْهُ ثُمَّ عَمِلَ حَسَنَةً فَانْفَكَّتْ حَلْقَهُ ثُمَّ عَمِلَ أُخْرَى فَانْفَكَّتْ الْآخِرَى حَتَّى يَخْرُجَ إِلَى الْأَرْضِ.
- آن کس که کارهای بد میکند سپس کارهای نیک میکند مانند مردیست که زره تنگ بتن دارد و نفس او را تنگ میکند، کار نیکی میکند و حلقه ای از آن گشوده می شود سپس کار نیک دیگری می کند و حلقه دیگری گشوده می شود تا بزمین می افتد.
- ۹۰۱ _ إِنَّ مِثْلَ الَّذِي يَعُودُ فِي عَطِيَّتِهِ كَمِثْلِ الْكَلْبِ أَكَلَ حَتَّى إِذَا شَبِعَ قَاءَ ثُمَّ عَادَ فِي قَيْئِهِ ثُمَّ أَكَلَهُ.
- آنکه بخشش خود را پس میگیرد مانند سگ است که بخورد و وقتی سیر شد قی کند و آنگاه به قی کرده خود باز گردد و آن را بخورد.
- ۹۰۲ _ إِنَّ مُحَرَّمَ الْحَلَالِ كَمُحَلَّلِ الْحَرَامِ.
- آنکه حلال را حرام میکند مانند کسی است که حرام را حلال می کند.
- ۹۰۳ _ إِنَّ مَطْعَمَ ابْنِ آدَمَ قَدْ ضُرِبَ مِثْلًا لِلدُّنْيَا وَ إِن قَرَحَهُ وَ مَلَحَهُ فَانظُرْ إِلَى مَا يَصِيرُ.
- غذای آدمیزاد را نمونه دنیا قرار داده اند هر قدر آن را ادویه و نمک بزند بنگر آخر چه می شود.
- ۹۰۴ _ إِنَّ مَعَاوَاهَ اللَّهَ الْعَبْدُ فِي الدُّنْيَا أَنْ يَسْتَرْ عَلَيْهِ سَيِّئَاتِهِ.
- بخشش خداوند نسبت بنده در این جهان اینست که گناهان او را مستور دارد.
- ۹۰۵ _ إِنَّ مَغْيِرَ الْخَلْقِ كَمَغْيِرِ الْخَلْقِ إِنَّكَ لَا تَسْتَطِيعُ أَنْ تَغْيِرَ خَلْقَهُ حَتَّى تَغْيِرَ خَلْقَهُ.
- آنکه میخواهد سیرت را تغییر دهد مانند کسی است که میخواهد صورت را تغییر دهد اگر توانستی صورت را تغییر دهی سیرت را نیز تغییر توانی داد.
- ۹۰۶ _ إِنَّ مَمَّا يَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَمَلِهِ وَ حَسَنَاتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ عِلْمًا نَشْرَهُ وَ وُلْدًا صَالِحًا تَرْكُهُ وَ مَصْحَفًا وَرَّثَهُ أَوْ مَسْجِدًا بَنَاهُ أَوْ بَيْتًا لِابْنِ السَّبِيلِ بَنَاهُ أَوْ نَهْرًا أَجْرَاهُ أَوْ صَدَقَةً أَخْرَجَهَا مِنْ مَالِهِ فِي صِحَّتِهِ وَ حَيَاتِهِ تَلْحَقُهُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ.
- از جمله اعمال و نیکیهای مؤمن که بعد از مرگ بدو میرسد دانشی است که منتشر کرده باشد و فرزند پارسائیسست که بجا گذاشته باشد و قرآنی است که به ارث گذاشته باشد یا مسجدی که بنا کرده باشد یا خانه ای که برای کاروانیان بپا کرده باشد یا نهری که بکمک او جریان یافته باشد یا مالی که در دوران صحت و حیات از مال خویش جدا کرده باشد همه اینها پس از مرگ بدو میرسد.
- ۹۰۷ _ إِنَّ مَنْ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا.
- هر کس از شما خوش خلق تر است پیش من محبوبتر است.
- ۹۰۸ _ إِنَّ مِنْ أَسْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَرْفَعَ الْعِلْمَ وَ يَظْهَرَ الْجَهْلُ وَ يَفْشُو الزَّوْنُ وَ يَشْرَبَ الْخَمْرُ وَ يَذْهَبَ الرَّجَالُ وَ يَبْقَى النِّسَاءُ حَتَّى يَكُونَ لْخَمْسِينَ امْرَأَةً قِيَمٌ وَاحِدٌ.
- از علائم رستاخیز آنست که دانش از میان بر خیزد و جهالت آشکار شود و زنا رواج گیرد و شراب نوشند، مردان بروند و زنان بمانند تا حدی که پنجاه زن یکسر پرست داشته باشند.
- ۹۰۹ _ إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْخَطَايَا مِنْ اقْتِطَعُ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بَغَيْرِ حَقٍّ وَ إِنَّ مِنَ الْحَسَنَاتِ عِيَادَةُ الْمَرِيضِ.
- از گناهان بزرگ اینست که مال دیگری را بدون حق تصرف کنند و عیادت مریض از کارهای نیک است.
- ۹۱۰ _ إِنَّ مِنْ أَكْمَلِ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنَهُمْ خَلْقًا وَ أَلْفَهُمْ بِأَهْلِهِ.
- از همه مؤمنان ایمان آن کس کاملتر است که اخلاقش نیکتر است و با کسان خود بهتر رفتار میکند.
- ۹۱۱ _ إِنَّ مِنْ تَمَامِ إِيمَانِ الْعَبْدِ أَنْ يَسْتَشِي فِي كُلِّ حَدِيثِهِ.
- نشانه کمال ایمان مرد اینست که در همه سخن خود استثنائی بیاورد.
- ۹۱۲ _ إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَطُولَ عَمْرُهُ وَ يَرْزُقَهُ اللَّهُ الْإِنَابَةَ.
- از لوازم سعادت مرد اینست که زندگانی او دراز شود و خداوند توبه را نصیب وی کند.
- ۹۱۵ _ إِنَّ مِنْ شَرِّ النَّاسِ مَنْزِلَهُ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدًا أَذْهَبَ آخِرَتَهُ بَدْنِيَا غَيْرَهُ.

بدترین مردم در نظر خدا روز رستاخیز بنده ایست که آخرت خود را برای دنیای دیگری از دست داده باشد.

۹۱۶ _ إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا وَإِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمًا وَإِنَّ مِنَ الْقَوْلِ عِيًّا وَإِنَّ مِنَ طَلْبِ الْعِلْمِ جَهْلًا.

بعضی بیابنها سحر است و بعضی شعرها حکمت است و بعضی سخن ها الکنی است و بعضی دانشجوئی ها جهالت است.

۹۱۷ _ إِنَّ مِنَ الذَّنُوبِ ذُنُوبًا لَا يَكْفُرُهَا الصَّلَاةُ وَلَا الصِّيَامُ وَلَا الْحَجُّ وَلَا الْعَمْرَةُ، يَكْفُرُهَا الْهَمُومُ فِي طَلْبِ الْمَعِيشَةِ.

بعضی گناهان هست که نماز و روزه و حج و عمره آن را محو نمی کند فقط گرفتاری در طلب معاش آن را نابود میکند.

۹۱۸ _ إِنَّ مِنَ السَّرْفِ أَنْ تَأْكُلَ كُلَّ مَا اشْتَهَيْتَ.

یکی از اقسام اسراف اینست که هر چه میخواهی بخوری.

۹۱۹ _ إِنَّ مِنَ السَّنَةِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ ضَيْفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ.

خوبست که مرد با مهمان خود تا در خانه برود.

۹۲۰ _ إِنَّ مِنَ النَّاسِ نَاسًا مَفَاتِيحَ لِلْخَيْرِ مَغَالِيقَ لِلشَّرِّ وَإِنَّ مِنَ النَّاسِ نَاسًا مَفَاتِيحَ الشَّرِّ مَغَالِيقَ لِلْخَيْرِ فَطُوبَى لِمَنْ جَعَلَ اللَّهُ مَفَاتِيحَ الْخَيْرِ عَلَى

یدیهِ وَوَيْلٌ لِمَنْ جَعَلَ اللَّهُ مَفَاتِيحَ الشَّرِّ عَلَى يَدَيْهِ.

بعضی مردم کلید خیرند و قفل شر و بعض دیگر کلید شرند و قفل خیر خوشا بحال آن کسی که خداوند کلید خیر را در دست او قرار داده و

بدا بحال آن کس که خدا کلید شر را بدست او سپرده است.

۹۲۱ _ إِنَّ مِنَ الْيَقِينِ أَنْ لَا تَرْضَى أَحَدًا بَسْخَطِ اللَّهِ وَ لَا تَحْمَدُ أَحَدًا عَلَى مَا آتَاكَ اللَّهُ وَ لَا تَذُمَّ أَحَدًا عَلَى مَا لَمْ يُوْتِكَ اللَّهُ، فَإِنَّ الرِّزْقَ لَا يَجْرَهُ

حَرَصٌ حَرِيصٌ وَ لَا يَصْرِفُهُ كِرَاهَةٌ كَارِهِ.

از لوازم ایمان اینست که برای خشنودی کسان خدا را خشمگین نسازی و بر نعمتی که خدا داده کسیرا سپاس نگزاری و برای آنچه خدا نداده

کسی را مذمت نکنی که روزی به از حریصان فزونی نگیرد و به تنفر کسان نقصان نپذیرد.

۹۲۲ _ إِنَّ مِثْلَ الْعُلَمَاءِ فِي الْأَرْضِ كَمِثْلِ النُّجُومِ فِي السَّمَاءِ يَهْتَدِي بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ، فَإِذَا انْطَمَسَتِ النُّجُومُ أَوْشَكَ أَنْ تَضِلَّ الْهَدَاهُ.

دانشمندان در زمین مانند ستارگان آسمانند که در ظلمات خشکی و دریا بکمک آن راه جویند و همین که ستارگان نهان شدند ممکن است

ره یافتگان نیز گمراه شوند.

۹۲۳ _ إِنَّ مِنَ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ أَنْ يَعْلَمَهُ الْكِتَابَةَ وَ أَنْ يَحْسِنَ اسْمَهُ وَ أَنْ يَزُوجَهُ إِذَا بَلَغَ.

از جمله حقوق فرزند بر پدر آنست که او را نوشتن آموزد و نام او را خوب انتخاب کند و هنگام بلوغ به او زن بدهد.

۹۲۴ _ إِنَّ مِنَ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَةٍ.

بعضی بندگان خدا هستند که اگر قسم خورند که خدا چنین میکند چنان خواهد کرد.

۹۲۵ _ إِنَّ مِنَ مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ تَعَالَى يَغْضَبُ عَلَيْهِ.

هر که از خدا چیزی نخواهد خدا بر او خشمگین می شود.

۹۲۶ _ إِنَّ مِنَ مَعَادِنِ التَّقْوَى تَعَلُّمَكَ إِلَى مَا قَدْ عَلِمْتَ عِلْمَ مَا لَمْ تَعْلَمْ وَ النَّقْصَ فِيمَا قَدْ عَلِمْتَ قَلَّةَ الزِّيَادَةِ فِيهِ وَ إِنَّمَا يَزْهَدُ الرَّجُلُ فِي عِلْمٍ مَا

لَمْ يَعْلَمْ قَلَّةَ الْإِتِّفَاعِ بِمَا قَدْ عِلْمَ.

از جمله منابع پرهیزکاری این است که ندانسته ها را بیاموزی و بدانسته ها ضمیمه کنی، اگر افزایش دانش کم شود مایه نقصان آن می شود

و کسی که از دانسته های خود کمتر سود برد، در آموختن ندانسته ها سستی میکند.

۹۲۷ _ إِنَّ مِنَ مَوْجِبَاتِ الْمَغْفَرَةِ إِدْخَالَ السَّرُورِ عَلَى أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ.

از جمله لوازم آمرزش اینست که برادر مؤمن خود را خرسند سازی.

۹۲۸ _ إِنَّ مِنَ مَوْجِبَاتِ الْمَغْفَرَةِ بَذْلَ السَّلَامِ وَ حَسْنَ الْكَلَامِ.

از جمله لوازم آمرزش ادای سلام و نیکی کلام است.

۹۲۹ _ إِنَّ مِنَ يَمَنِ الْمَرْأَةِ تَيْسِيرَ خَطْبَتِهَا وَ تَيْسِيرَ صِدَاقِهَا.

نشان میمنت زن اینست که خواستگارش آسان و مهرش سبک باشد.

۹۳۰ _ إِنَّ نَارَكُمْ هَذِهِ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ وَ لَوْ لَا أَنَّهَا أُطْفِئَتْ بِالْمَاءِ مَرَّتَيْنِ مَا انْتَفَعْتُمْ بِهَا وَ إِنَّهَا لَتَدْعُوا اللَّهَ أَنْ لَا يُعِيدَهَا فِيهَا. این آتش شما یکجزء از هفتاد جزء از آتش جهنم است و اگر دو بار آتش خاموش نشده بود از آن بهره مند نتوانستید شد آتش دنیا از خدا می خواهد که او را بجهنم باز نگرداند.

۹۳۱ _ إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلْ فِيهِ بِرَفْقٍ وَ لَا تَبْغِضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ اللَّهِ فَإِنَّ الْمُنْبِتَ لَا أَرْضًا قَطَعَ وَ لَا ظَهْرًا أَبْقَى. این دین محکم است بمالیمت در آن پیش برو و عبادت خدا را منفور خود مکن زیرا رهرو عجول نه راهی سپرده و نه مرکوب خود را حفظ کرده است.

۹۳۲ _ إِنَّ هَذَا الدِّينَارَ وَ الدَّرْهَمَ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِكَمْ وَ هُمَا مَهْلَكَكُمْ.

این دینار و درهم پیشینیان شما را هلاک کرد و شما را نیز هلاک خواهد کرد.

۹۳۳ _ إِنَّ هَذِهِ الْأَخْلَاقَ مِنَ اللَّهِ فَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى بِهَ خَيْرًا مَنَحَهُ خَلْقًا حَسَنًا وَ مِنْ أَرَادَ بِهَ سُوءًا مَنَحَهُ خَلْقًا سَيِّئًا.

این اخلاق از خداوند است و خدا برای هر که نیکی خواهد خلقی نکو بدو دهد و برای هر که بدی خواهد خلق بدی بدو دهد.

۹۳۴ _ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَصْدَأُ كَمَا يَصْدَأُ الْحَدِيدُ قَبِيلٌ فَمَا جَلَاءُهَا قَالَ ذَكَرَ الْمَوْتَ وَ تَلَاوَهُ الْقُرْآنَ.

دلها مانند آهن زنگ میزند گفتند صیقل آن چیست؟ گفت یاد مرگ و خواندن قرآن.

۹۳۵ _ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَهُ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا.

دلها مانند ظرف است و بهتر از همه دلیست که ظرفیت آن بیشتر است.

۹۳۶ _ إِنَّمَا الْأَمَلُ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لَا مَتَى، لَوْلَا الْأَمَلُ مَا أَرْضَعَتْ أُمَّ وَ لِدَا وَ لَا غَرَسَ غَارِسُ شَجْرًا.

امید رحمت خدا برای امت من است اگر امید نبود مادری فرزند خود را شیر نمی داد و کسی درختی نمیکاشت.

۹۳۷ _ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ الْخَوَاتِيمُ.

ارزش اعمال به نیت و سرانجام آنست.

۹۳۸ _ إِنَّمَا الْحَلْفُ حَنْثٌ أَوْ نَدْمٌ.

نتیجه قسم شکستن است یا ندامت.

۹۳۹ _ إِنَّمَا الْعِلْمُ بِالْتَّعَلُّمِ وَ إِنَّمَا الْحِلْمُ بِالْتَّحَلُّمِ وَ مِنْ يَتَحَرَّ الْخَيْرَ يُعْطَهُ وَ مِنْ يَتَّقِ الشَّرَّ يُوقَهُ.

علم از تعلم و حلم از تظاهر به حلم حاصل می شود هر که جوایب خیر باشد همانش دهند و هر که از شر بگریزد از آن بر کنار ماند.

۹۴۰ _ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ إِذَا أَمَرْتَكُمْ بِشَيْءٍ مِنْ دِينِكُمْ فَخُذُوا بِهَ وَ إِذَا أَمَرْتَكُمْ بِشَيْءٍ مِنْ رَأْيِي فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ.

من انسانی مانند شما هستم وقتی شما را بچیزی در کار دین دستور دادم بدان رفتار کنید و وقتی از پیش خود شما را بچیزی فرمان دادم من انسان هستم.

۹۴۱ _ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلَكُمْ وَ إِنِّ الظَّنَّ يُخْطِئُ وَ يُصِيبُ وَ لَكِنْ مَا قَلْتُ لَكُمْ قَالَ اللَّهُ فَلَنْ أَكْذِبَ عَلَى اللَّهِ.

من انسانی مثل شما هستم و گمان بخطا یا صواب میرود ولی هر چه را بگویم خدا گفته است بر خدا دروغ نمی بندم.

۹۴۲ _ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ وَ إِنِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إِلَيَّ، فَعَلَّ بَعْضُكُمْ أَنْ يَكُونَ الْحَنُّ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضِ فَأَقْضِي لَهُ عَلَى نَحْوِ مَا أَسْمَعُ فَمَنْ قَضَيْتَ لَهُ بِحَقِّ مُسْلِمٍ فَإِنَّمَا هِيَ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ فَلْيَأْخُذْهَا أَوْ يَتْرُكْهَا.

من انسانی هستم و شما دعاوی خود را پیش من می آورید شاید بعضی از شما دلایل خود را بهتر از دیگری بیان کند و من مطابق مسموعات خود بنفع او قضاوت کنم هر کس بموجب قضاوت من حق مسلمانی را تصرف کند پاره ای از آتش را به دست خود آورده است خواهد نگهدارد و خواهد رها کند.

۹۴۳ _ إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ وَ إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ.

هلاک پیشینیان شما از آنجا بود که دزد معتبر را رها میکردند و دزد ضعیف را مجازات میدادند.

- ۹۴۴ _ إِنَّمَا بَعِثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.
من مبعوث شدم تا فضائل اخلاق را بکمال رسانم.
- ۹۴۵ _ إِنَّمَا بَقِيَ مِنَ الدُّنْيَا بَلَاءٌ وَ فِتْنَةٌ.
از دنیا جز بلا و فتنه باقی نمانده است.
- ۹۴۶ _ إِنَّمَا شَفَاءُ الْعِيِّ السُّؤَالُ.
علاج نادانی سؤال است.
- ۹۴۷ _ إِنَّمَا مِثْلُ الْقَلْبِ مِثْلُ رِيشَةِ الْفَلَاةِ تَعَلَّقَتْ فِي أَصْلِ شَجَرِهِ يَقْلِبُهَا الرِّيحُ ظَهْرًا لِبَطْنِ.
دل مانند رشته ایست در بیابانی بدرختی آویخته که باد پیوسته آن را زیر و رو میکند.
- ۹۴۸ _ إِنَّمَا يَبِيعُ النَّاسُ عَلَى نِيَّاتِهِمْ.
مردم مطابق پندارهای خود محشور میشوند.
- ۹۴۹ _ إِنَّمَا يَتَجَالَسُ الْمُتَجَالِسَانُ بِأَمَانَةٍ اللَّهُ تَعَالَى فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدِهِمَا أَنْ يَفْشِيَ عَلَى صَاحِبِهِ مَا يَخَافُ.
جلسان نگهدار امانت یک دیگرند و روا نیست یکی از آنها راز رفیق خود را آشکار سازد.
- ۹۵۰ _ إِنَّمَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ يَرْجُوها وَ إِنَّمَا يَجْتَنِبُ النَّارَ مَنْ يَخَافُها وَ إِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ يَرْحَمُ.
کسی ببهشت می‌رود که امید آن دارد و کسی از جهنم دور می‌ماند که از آن بیمناک باشد، خداوند فقط بکسی رحم میکند که رحم کند.
- ۹۵۱ _ إِنَّمَا يَدْرِكُ الْخَيْرَ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ.
همه خوبیها را بعقل می‌توان دریافت و هر که عقل ندارد دین ندارد.
- ۹۵۲ _ إِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ عَبَادَهُ الرَّحْمَاءُ
خداوند ببندگان رحیم خود رحم میکند.
- ۹۵۳ _ إِنَّمَا يَسْلُطُ اللَّهُ عَلَى ابْنِ آدَمَ مَنْ خَافَهُ ابْنِ آدَمَ وَ لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ لَمْ يَخَفْ غَيْرَ اللَّهِ لَمْ يَسْلُطِ اللَّهُ عَلَيْهِ أَحَدًا وَ إِنَّمَا وَ كَلَّ ابْنَ آدَمَ لِمَنْ رَجَا
ابن آدم و لو أن ابن آدم لم يركه الله إلى غيره.
خداوند کسی را که آدمیزاد از او می‌ترسد بر وی مسلط می‌کند اگر جز خدا از کسی نمی‌ترسید خدا کسی را بر او مسلط نمی‌کرد آدمیزاد
- ۹۵۴ _ إِنَّمَا يَكْفِي أَحَدَكُمْ مَا كَانَ فِي الدُّنْيَا مِثْلَ زَادِ الرَّأبِ.
برای شما در دنیا چیزی که به اندازه توشه مسافری باشد کافی است.
- ۹۵۵ _ إِنَّهُ يَعْرِفُ الْفَضْلَ لِأَهْلِ الْفَضْلِ أَهْلَ الْفَضْلِ.
فضیلت اهل فضیلت را صاحب فضیلت می‌شناسد.
- ۹۵۶ _ إِنِّي أَحْرَجْتُ عَلَيْكُمْ حَقَّ الضَّعِيفِينَ: الْيَتِيمَ وَ الْمَرْأَةَ.
شما را از حق دو ضعیف بسختی بر حذر میکنم: یتیم و زن.
- ۹۵۷ _ إِنِّي أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي أَعْمَالًا ثَلَاثَةً: زَلَّهُ عَالَمٌ وَ حَكْمٌ جَائِرٌ وَ هَوَى مَتَّبَعٌ.
من پس از خودم بر امتم از سه چیز بیم دارم لغزش دانا و فرمانروائی ستمگر و پیروی هوس.
- ۹۵۸ _ إِنِّي فِيمَا لَمْ يَوْحَ إِلَيَّ كَأَحَدِكُمْ.
من در چیزهایی که بمن وحی نرسیده مانند یکی از شما هستم.
- ۹۵۹ _ إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ فِيمَا لَا تَعْلَمُونَ وَ لَكِنْ أَنْظُرُوا كَيْفَ تَعْمَلُونَ فِيمَا تَعْلَمُونَ.
من از آنچه نمیدانید نگرانی ندارم ولی باید دید آنچه را می‌دانید چگونه بکار می‌بندید.
- ۹۶۰ _ إِنِّي لِأَبْغِضُ الْمَرْأَةَ تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهَا تَجْرُ ذَيْلِهَا تَشْكُو زَوْجَهَا.

من زنی را که از خانه خود دامن کشان برای شکایت از شوهرش بیرون شود دشمن دارم.

۹۶۱ _ إني لم أؤمر أن أنقب على قلوب الناس و لا أشقّ بطونهم.

من مأمور نیستم بر دل‌های مردم راه یابم یا باطن آنها را بشکافم.

۹۶۲ _ أنهاك عن ثلاث خصال: الحسد و الحرص و الكبر.

از سه خصلت دور باش حسد و حرص و تکبر.

۹۶۳ _ أنهاكم عن الزور.

از شرک و دروغ بپرهیزید.

۹۶۴ _ أنهاكم عن قليل ما أسكر كثيره.

هر چه زیادش مست میکند از کمش نیز اجتناب کنید.

۹۶۵ _ اهتبلوا العفو عن عثرات ذوی المروءات.

برای گناهان جوانمردان عذرتراشی کنید.

۹۶۶ _ أهل الجور و أعوانهم في النار.

ستمگران و یارانشان در جهنمند.

۹۶۷ _ أهون الربا كالذی ينكح أمه و إن أربي الربا استطاله المرء في عرض أخيه.

آسانترین رباها چنانست که کسی با مادر خود زنا کند و بدترین رباها آنست که مرد در باره عرض برادر دینی خود زبان درازی کند.

۹۶۸ _ أهون أهل النار عذابا يوم القيامة رجل يوضع في أخص قدميه جمرتان يغلي منهما دماغه.

روز رستاخیز از مردم جهنم آنکه عذابش از همه آسانتر است مردی است که دو قطعه آتش بکف پایش نهند که از حرارت آن مغز سرش

بجوش می آید.

۹۶۹ _ أوتيت جوامع الكلم.

سخنان مختصر و جامع را بمن دادند.

۹۷۰ _ أوثق سلاح إبليس النساء.

محکمترین سلاح شیطان زنانند.

۹۷۱ _ أوصيك أن تستحي من الله كما تستحي من الرجل الصالح من قومك.

بتو سفارش میکنم از خدا چنان شرم کن که از مردی پارسا از کسان خود شرم میکنی.

۹۷۲ _ أوصيك بتقوى الله تعالى في سرّ أمرک و علانيته و إذا أسأت فأحسن و لا تسألنّ أحدا شيئا و لا تقبض أمانه و لا تقض بين اثنين.

بتو سفارش میکنم که در نهان و عیان پرهیزکار باشی وقتی بدی کردی نیکی کن و از کسی چیزی نخواه، امانت مگیر و میان دو کس

قضاوت مکن.

۹۷۳ _ أوصيكم بالجار.

شما را در باره همسایه سفارش می کنم.

۹۷۴ _ أولى الناس بالعفو أقدرهم على العقوبه.

هر که را قدرت مجازات بیشتر است عفو از او پسندیده تر است.

۹۷۵ _ أولى الناس بالتهمه من جالس أهل التهمه.

هر که با متهمان آمیزش کند بیشتر از همه مردم سزاوار تهمت است.

۹۷۶ _ أول العباده الصّمت.

نخستین مرحله عبادت خاموشی است.

۹۷۷ _ أول ما تفقدون من دينكم الأمانه و آخر ما تفقدون الصلوه.

نخستين چیزی که از دين خود از دست ميدهيد امانت است و آخرين چیزی که از دست ميدهد نماز است.

۹۷۸ _ أول ما نهانی عنه ربی بعد عباده الأوثان شرب الخمر و ملاحاه الرجال.

پس از بت پرستی نخستين چیزی که خدايم مرا از آن نهی کرد شراب خواری و بدگوئی مردان بيکديگر است.

۹۷۹ _ أول ما يحاسب به الصلوه.

نخستين چیزی که بحساب آن ميرسند نماز است.

۹۸۰ _ أول ما يرفع من هذه الامه الحياء و الأمانه.

نخستين چیزی که از ميان اين امت بر می خيزد حيا و امانت است.

۹۸۱ _ أول ما يقضى بين الناس يوم القيامة فى الدماء.

نخستين بار روز رستاخيز ميان مردم در باره خونها دادرسی ميکنند.

۹۸۲ _ أول ما يوزن فى الميزان الخلق الحسن.

نخستين چیزی که در ترازو گذاشته می شود خلق نيك است.

۹۸۳ _ أول ما يوضع فى ميزان العبد نفقته على أهله.

نخستين چیزی که در ترازوی بنده ميگذارند خرجی است که برای كسان خود کرده است.

۹۸۴ _ أول من يدعى إلى الجنة الحمادون الذين يحمدون الله

نخستين كسانی که بيهشت دعوت می شوند ستايشگرانند که خدا را ستايش ميکنند.

۹۸۵ _ إياكم و التسوييف و طول الأمل فإنه كان سببا لهلاك الامم.

از اهمال و طول امل بپرهيزيد که موجب هلاکت اقوام است.

۹۸۶ _ إياكم و التعمق فى الدين فإن الله تعالى قد جعله سهلا، فخذوا منه ما تطبقون فإن الله يحب ما دام من عمل صالح و إن كان يسيرا.

از كنجكاوی در كار دين به پرهيزيد زيرا خداوند دين را آسان قرار داده است بنا بر اين از مسائل دين آنچه را طاقت داريد فرا گيريد زيرا

خداوند كار نيك بادوام را دوست دارد اگر چه اندك باشد

۹۸۷ _ إياكم و الحسد فإن الحسد يأكل الحسنات كما يأكل النار الحطب.

از حسد بپرهيزيد زيرا حسد كارهاى نيك را می خورد چنان که آتش هيضم را می خورد.

۹۸۸ _ إياكم و الحمرة فإنها أحب الزينه إلى الشيطان.

از سرخی بپرهيزيد زيرا سرخی از همه زينتها بنزد شيطان محبوبتر است.

۹۸۹ _ إياكم و الخمر فإن خطيئتها تفرع الخطايا كما أن شجرتها تفرع الشجر.

از شراب بپرهيزيد که از گناه آن گناهان ميزايد چنان که از درخت آن درختان ميرويد.

۹۹۰ _ إياكم و الدين فإنه هم بالليل و مدله بالنهار.

از قرض بپرهيزيد که غم شب و ذلت روز است.

۹۹۱ _ إياكم و الزنا فإن فيه أربع خصال تذهب البهاء عن الوجه و تقطع الرزق و تسخط الرحمن و الخلود فى النار.

از زنا بپرهيزيد که در آن چهار خصلت است رونق از چهره ببرد و روزی را ببرد و خدا را خشمگين کند و مايه عذاب جاودان شود.

۹۹۲ _ إياكم و الشح فإنما هلك من كان قبلكم بالشح أمرهم بالبخل فبخلوا و أمرهم بالقطيعه فقطعوا و أمرهم بالفجور ففجروا.

از حرص بپرهيزيد که پيشينيان شما در نتيجه حرص هلاک شدند، حرص آنها را ببخل وادار کرد و بخيل شدند. بريدن از خويشاوندان وادار

کرد و از خويشاوندان بريدند ببدکاری وادارشان کرد و بدکار شدند.

۹۹۳ _ إياكم و الطمع فإنه هو الفقر الحاضر.

- از طمع پرهیزید که فقر آماده است.
- ۹۹۴ _ إِيَّاكُمْ وَ الْعِضَّةَ النَّمِيمَةَ الْقَالَهَ بَيْنَ النَّاسِ.
- از سخن چینی مردم پرهیز کنید.
- ۹۹۵ _ إِيَّاكُمْ وَ الْغُلُوَّ فِي الدِّينِ فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِالْغُلُوِّ فِي الدِّينِ.
- از افراط در کار دین پرهیزید که پیشینیان شما از افراط در کار دین هلاک شدند.
- ۹۹۶ _ إِيَّاكُمْ وَ الْغَيْبَةَ فَإِنَّ الْغَيْبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزَّانَا. إِنَّ الرَّجُلَ قَدْ يَزْنِي وَ يَتُوبُ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِنَّ صَاحِبَ الْغَيْبَةِ لَا يَغْفِرُ لَهُ حَتَّى يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ.
- از غیبت پرهیزید که غیبت از زنا سختتر است کسی که زنا میکند و توبه میکند خدا توبه او را میپذیرد ولی آنکه غیبت می کند گناهش آمرزیده نمی شود تا آنکه غیبت او را کرده است از گناهش بگذرد.
- ۹۹۷ _ إِيَّاكُمْ وَ الْكِبْرَ فَإِنَّ إِبْلِيسَ حَمَلَهُ الْكِبْرَ عَلَى أَنْ لَا يَسْجُدَ لِأَدَمَ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْحِرْصَ فَإِنَّ أَدَمَ حَمَلَهُ الْحِرْصَ عَلَى أَنْ يَأْكُلَ مِنَ الشَّجَرَةِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْحَسَدَ فَإِنَّ ابْنَ آدَمَ إِتَمَّا قَتَلَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ حَسَدًا فَهِنَّ أَصْلَ كُلِّ خَطِيئَةٍ.
- از تکبر پرهیز کنید که شیطان بواسطه تکبر از سجده آدم دریغ کرد و از حرص بگریزید که آدم بواسطه حرص از میوه درخت بخورد و از حسد دور مانید که هابیل بواسطه حسد قایل را کشت بنا بر این تکبر و حرص و حسد سر چشمه همه گناهان است.
- ۹۹۸ _ إِيَّاكُمْ وَ الْكُذْبَ فَإِنَّ الْكُذْبَ مَجَانِبُ لِلْإِيمَانِ.
- از دروغ پرهیزید که دروغ با ایمان سازگار نیست.
- ۹۹۹ _ إِيَّاكُمْ وَ الْكُذْبَ فَإِنَّ الْكُذْبَ لَا يَصْلِحُ لَا بِالْجَدِّ وَ لَا بِالْهَزْلِ وَ لَا يَعِدُ الرَّجُلَ صَبِيهًا لَا يَفِي لَهُ وَ إِنَّ الْكُذْبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَ إِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَ إِنَّ الصَّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَ إِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ؛
- از دروغ پرهیزید زیرا دروغ نه جدی و نه شوخی روا نیست، انسان نباید بطفل خود وعده دهد و وفا نکند، دروغ کسان را ببدکاری می کشاند و بدکاری آنها را بجهنم می رساند، و راستی کسان را به نیکو کاری میکشاند و نیکوکاری آنها را بهشت میرساند.
- ۱۰۰۰ _ إِيَّاكُمْ وَ الْمَدْحَ فَإِنَّهُ الذَّبْحُ؛
- از مدح کردن پرهیزید که مانند سر بریدن است.
- ۱۰۰۱ _ إِيَّاكُمْ وَ الْهَوَى فَإِنَّ الْهَوَى يَعْصِي وَ يَصْمُ.
- از هوس پرهیزید که هوس انسان را کور و کر می کند.
- ۱۰۰۲ _ إِيَّاكُمْ وَ خُضْرَاءَ الدَّمَنِ قِيلَ وَ مَا خُضْرَاءُ الدَّمَنِ؟ قَالَ الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنْبِتِ سَوْءٍ.
- از سبزه مزبله پرهیزید گفتند سبزه مزبله چیست؟ گفت زن زیبا در خانواده بد.
- ۱۰۰۳ _ إِيَّاكُمْ وَ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ وَ إِنَّ كَانَ مِنْ كَافِرٍ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَهَا حِجَابٌ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.
- از نفرین مظلوم پرهیزید اگر چه کافر باشد زیرا میان آن و خدا حجابی نیست.
- ۱۰۰۴ _ إِيَّاكُمْ وَ مُحَادَثَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّهُ لَا يَخْلُو رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ لَيْسَ لَهَا مُحْرَمٌ إِلَّا هُمَّ بِهَا.
- از گفتگو با زنان پرهیزید که هر وقت مردی با زنی خلوت کند، قصد او میکند.
- ۱۰۰۵ _ إِيَّاكُمْ وَ مُحَقَّرَاتِ الذَّنُوبِ فَإِنَّهَا مِثْلُ مُحَقَّرَاتِ الذَّنُوبِ كَمِثْلِ قَوْمٍ نَزَلُوا بَطْنَ وَادٍ فَجَاءَ ذَا بَعُودٍ وَ جَاءَ ذَا بَعُودٍ حَتَّى حَمَلُوا مَا أَنْضَجُوا بِهِ خَبْزَهُمْ وَ إِنَّ مُحَقَّرَاتِ الذَّنُوبِ مَتَى يُوْخَذُ بِهَا صَاحِبُهَا تَهْلِكُهُ.
- از گناهان کوچک پرهیزید، مثال گناهان کوچک مانند گروهی است که در دره فرود آیند یکی چوبی آرد و دیگری چوبی آرد و آنقدر هیزم میاورند که با مجموع آن نان خود را بپزند، گناهان حقیر نیز وقتی از مرتکب آن باز خواست کنند مایه هلاک او می شود.
- ۱۰۰۶ _ إِيَّاكَ وَ التَّسْوِيفَ بِأَمْلِكِ فَإِنَّكَ لِيَوْمِكَ وَ لَسْتَ بِمَا بَعْدَ فَإِنَّ يَكُ غَدًا لَكَ فِكْنٌ فِي الْغَدِ كَمَا كُنْتَ فِي الْيَوْمِ وَ إِنَّ لَمْ يَكُنْ غَدًا لَكَ لَمْ تَتَدَمَّ عَلَى مَا فَرَطْتَ فِي الْيَوْمِ.

از اهمال بپرهیز که تو برای امروز زنده نه برای فردا اگر فردائی بود فردا نیز مثل امروز باش و اگر فردائی نبود از اهمال و سستی امروز پشیمان نخواهی بود.

۱۰۰۷ _ إِيَّاكَ وَ السَّوْأَلَ فَإِنَّهُ ذَلَّ حَاضِرٌ وَ فَقْرٌ تَتَعَجَّلُهُ.

از سؤال و تقاضا بپرهیز که سؤال ذلت نقد است و فقریست که در رسیدن آن شتاب می کنی.

۱۰۰۸ _ إِيَّاكَ وَ اللَّجَاجَةَ فَإِنَّ أَوْلَهَا جَهْلٌ وَ آخِرُهَا نَدَامَةٌ.

از لجاجت بپرهیز که آغازش جهالت است و انجامش ندامت.

۱۰۰۹ _ إِيَّاكَ وَ خَصْلَتَيْنِ الضَّجْرُ وَ الْكَسَلُ فَإِنَّكَ إِنْ ضَجَرْتَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَى حَقِّهِ وَ إِنْ كَسَلْتَ لَمْ تَوْدَّ حَقًّا.

از دو صفت بپرهیز: ملالت و تنبلی که اگر ملول باشی حق را تحمل نکنی و اگر تنبل باشی از ادای حق باز مانی.

۱۰۱۰ _ إِيَّاكَ وَ كُلَّ أَمْرٍ يَعْتَذِرُ مِنْهُ.

از هر کاری که عذر آن باید خواست بپرهیز.

۱۰۱۱ _ إِيَّاكَ وَ مَا يَسُوءُ الْإِذْنَ.

از هر چه بگوش بد آید بپرهیز.

۱۰۱۲ _ إِيَّاكَ وَ قَرِينَ السَّوِّءِ فَإِنَّكَ بِهِ تَعْرِفُ.

از یار بد بپرهیز که ترا بدو شناسند.

۱۰۱۳ _ إِيَّاكَ وَ مُحَقَّرَاتِ الذَّنُوبِ فَإِنَّ لَهَا مِنَ اللَّهِ طَالِبًا.

از گناهان کوچک بپرهیز که خدا از آن باز خواست میکند.

۱۰۱۴ _ إِيَّاكَ وَ مَصَاحِبَةَ الْكُذَّابِ فَإِنَّهُ كَسْرَابٌ يَقْرَبُ إِلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يَبْعَدُ إِلَيْكَ الْقَرِيبَ.

از مصاحبت دروغگو بپرهیز که دروغگو چون سراب است دور را نزدیک می نماید و نزدیک را دور.

۱۰۱۵ _ إِيَّاكَ وَ مَصَاحِبَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يَرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضِرُّكَ.

از مصاحبت احمق بگریز که می خواهد بتو نفع رساند ضرر می رساند.

۱۰۱۶ _ أَيْتُهَا الْأَمَّةُ إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ فِيمَا لَا تَعْلَمُونَ وَ لَكِنْ أَنْظُرُوا كَيْفَ تَعْمَلُونَ فِيمَا تَعْلَمُونَ.

ای امت من از آنچه نمی دانید بر شما بیم ندارم ولی بنگرید آنچه را می دانید چگونه عمل می کنید.

۱۰۱۷ _ أَيْ دَاءِ أَدْوَى مِنَ الْبِخْلِ.

هیچ دردی بدتر از بخل نیست.

۱۰۱۸ _ أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَدْخَلْتَ عَلَى قَوْمٍ مِنْ لَيْسَ مِنْهُمْ فَلَيْسَتْ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ وَ لَنْ يَدْخُلَهَا اللَّهُ جَنَّتَهُ وَ أَيُّمَا رَجُلٍ جَحَدَ وَلَدَهُ وَ هُوَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ

احتجب الله منه و فضحه على رؤس الأولين و الآخرين يوم القيامة.

هر زنی فرزندی را بناحق به کسانی ملحق کند خدا از او بیزار باشد و او را ببهشت نبرد و هر مردیکه فرزند خود را که بدو نگران است انکار

کند خدا از او دور شود و روز رستاخیز وی را میان اولین و آخرین رسوا کند.

۱۰۱۹ _ أَيُّمَا امْرَأَةٍ اسْتَعْطَرَتْ ثُمَّ خَرَجَتْ فَمَرَّتْ عَلَى قَوْمٍ لِيَجِدُوا رِيحَهَا فَهِيَ زَانِيَةٌ وَ كُلَّ عَيْنٍ زَانِيَةٌ.

هر زنی عطر بزند و بیرون رود و بر گروهی بگذرد که بوی او را دریابند زنا کار است و هر دیده زنا کار است.

۱۰۲۰ _ أَيُّمَا امْرَأَةٍ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا كَانَتْ فِي سَخَطِ اللَّهِ تَعَالَى حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا أَوْ يَرْضَى عَنْهَا زَوْجُهَا.

هر زنی که بدون اجازه شوهر از خانه خود بیرون رود مورد خشم خداست تا بخانه بر گردد یا شوهرش از او راضی شود.

۱۰۲۱ _ أَيُّمَا امْرَأَةٍ سَأَلَتْ زَوْجَهَا الطَّلَاقَ مِنْ غَيْرِ مَا بَأَسَ فَحَرَامٌ عَلَيْهَا رَائِحَةُ الْجَنَّةِ.

هر زنی که بدون جهت از شوهر خود طلاق خواهد بوی بهشت بر او حرام است.

۱۰۲۲ _ أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَ زَوْجُهَا عَنْهَا رَاضٍ دَخَلَتْ الْجَنَّةَ.

هر زنی که بمیرد و شوهرش از او خشنود باشد بیهشت می‌رود.

۱۰۲۳ _ أیما امرأه نزعَت ثیابها فی غیر بیتها خرق اللّٰه عزّ و جلّ عنها ستره.

هر زنی که لباس خود را جز در خانه خود بیرون آورد خدا پرده خویش را از او بر گیرد.

۱۰۲۴ _ أیما امرأه وضعت ثیابها فی غیر بیت زوجها فقد هتکت ستر ما بینها و بین اللّٰه عزّ و جلّ.

هر زنی که لباس خود را جز در خانه شوهر بیرون آورد پرده ای را که میان او و خدا است پاره کرده است.

۱۰۲۵ _ أیما امرء ولی من أمر المسلمین شیئا لم یحطهم بما یحوط نفسه لم یرح رائحه الجنّه.

هر کس چیزی از کار مسلمانان را بدست گیرد و در کار آنها مانند کار خود دلسوزی نکند بوی بهشت بدو نخواهد رسید.

۱۰۲۶ _ أیما داع دعا إلی ضلاله فاتّبع فإنّ علیه مثل أوزار من اتّبعه و لا ینقص من أوزارهم شیئا و أیما داع دعا إلی هدی فاتّبع فإنّ له مثل

أجور من اتّبعه و لا ینقص من أجورهم شیئا.

هر که کسان را بسوی گمراهی بخواند و او را پیروی کنند نظیر گناهان پیروان خود را بدوش می برد بدون آنکه از گناهان آنها چیزی کم شود و هر که کسان را به سوی هدایت خواند و او را پیروی کنند نظیر ثواب پیروانش نصیب او می شود بدون اینکه از ثواب آنها چیزی کم شود.

۱۰۲۷ _ أیما راع غشّ رعیتَه فهو فی النار.

هر که با زیر دستان خود بنیرنگ رفتار کند اهل جهنم است.

۱۰۲۸ _ أیما راع لم یرحم رعیتَه حرّم اللّٰه علیه الجنّه.

هر کس به زیر دستان خود رحم نکند خداوند بیهشت را بر او حرام کند.

۱۰۲۹ _ أیما رجل استعمل رجلا علی عشره أنفَس علم أنّ فی العشره أفضل ممّن استعمل فقد غشّ اللّٰه و غشّ رسوله و غشّ جماعه

المسلمین.

هر کس مردی را بر ده تن ریاست دهد و بداند که میان آنها کسی هست که از او برتر است با خدا و پیغمبر و گروه مسلمانان تقلب کرده است.

۱۰۳۰ _ أیما رجل تدین دینا و هو مجمع أنّ لا یوفیه إیاه لقی اللّٰه سارقا.

هر کس قرضی بگیرد و در خاطر داشته باشد که آن را نپردازد مانند دزدان محشور شود.

۱۰۳۱ _ أیما رجل تزوّج امرأه فنوی أنّ لا یعطیها من صداقها شیئا مات یوم یموت و هو زان و أیما رجل اشتری من رجل بیعا فنوی أنّ لا

یعطیه من ثمنه شیئا مات یوم یموت و هو خائن و الخائن فی النار.

هر که زنی گیرد و در خاطر داشته باشد که مهر او را نپردازد هنگام مرگ چون زناکاران بمیرد و هر کس چیزی از مردی بخرد و در خاطر

داشته باشد که قیمت آن را نپردازد هنگام مرگ چون خائنان بمیرد و خائن در آتش است.

۱۰۳۲ _ أیما رجل ظلم شبرا من الأرض کلّفه اللّٰه تعالی أنّ یحفره حتّٰی یبلغ آخر سبع أرضین ثمّ یطوّقه یوم القیامه حتّٰی یقضی بین النّاس.

هر کس بقدر یک وجب زمین را بناحق تصرف کند روز رستاخیز خدا وادارش میکند که آن را تا عمق زمین هفتم بکند و طوق گردن کند تا

رسیدگی میان مردم پایان رسد.

۱۰۳۳ _ أیما رجل حال شفاعة دون حدّ من حدود اللّٰه تعالی لم یزل فی سخط اللّٰه حتّٰی ینزع.

هر کس شفاعت او مانع از اجرای حدی شود در معرض خشم خداست تا از کار خود دست دارد.

۱۰۳۴ _ أیما شابّ تزوّج فی حدائه سنّه عجّ شیطانه یا ویله عصم منّی دینه.

هر جوانی در آغاز جوانی زن بگیرد شیطان وی بانگ برآورد وای بر او دین خود را از دستبرد من محفوظ داشت.

۱۰۳۵ _ أیما مسلم شهد له أربعة بخیر أدخله اللّٰه تعالی الجنّه.

هر مسلمانی که چهار تن بنیکی او شهادت دهند خدا او را بیهشت می برد.

۱۰۳۶ _ أَيْمًا مُسْلِمٌ كَسَا مُسْلِمًا ثَوْبًا عَلَى عَرَى كَسَاهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ خَضِرِ الْجَنَّةِ وَ أَيْمًا مُسْلِمٌ أَطْعَمَ مُسْلِمًا عَلَى جَوْعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ وَ أَيْمًا مُسْلِمٌ سَقَى مُسْلِمًا عَلَى ظَمَاءٍ سَقَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ.
هر مسلمانی که مسلمان برهنه را بپوشاند خداوند از پارچه های سبز بهشت بدو بپوشاند و هر مسلمانی که مسلمان گرسنه را سیر کند خداوند روز رستاخیز از میوه های بهشت بدو بچشاند و هر مسلمانی که مسلمان تشنه ای را سیراب کند خداوند روز قیامت از شربت سر بمهر به او بنوشاند.

۱۰۳۷ _ أَيْمًا نَاشِئٌ نَشَأَ فِي طَلْبِ الْعِلْمِ وَ الْعِبَادَةِ حَتَّى يَكْبُرَ أُعْطَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَوَابَ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ صَدِيقًا.

هر طفلی که در طلب علم و عبادت بزرگ شود خداوند ثواب هفتاد و دو صدیق به او عطا کند.

۱۰۳۸ _ أَيْمًا رَاعٍ اسْتَرَعى رَعِيَهُ فَلَمْ يَحْطِهَا بِالْأَمَانَةِ وَ النَّصِيحَةِ ضَاقَتْ عَلَيْهِ رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى الَّتِي وَسَعَتْ كُلَّ شَيْءٍ .ء.

هر کس سرپرستی گروهی را بعهده گیرد و در کار آنها به امانت و دلسوزی رفتار نکند رحمت خدا که شامل همه چیز است باو نمیرسد.

۱۰۳۹ _ أَيْمًا وَالٍ وَ لِيٍّ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي فَلَمْ يَنْصَحْ لَهُمْ وَ يَجْتَهِدْ لَهُمْ كَنْصِيحَتِهِ وَ جَهْدَهُ لِنَفْسِهِ كَبِهَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي النَّارِ.

هر زمامداری چیزی از کار امت مرا بدست گیرد و در کار آنها مثل کارهای خصوصی خود دلسوزی و کوشش نکند روز رستاخیز خداوند او را وارونه در آتش اندازد.

۱۰۴۰ _ أَيْمًا وَالٍ وَ لِيٍّ فُلَانٍ وَ رَفِيقٍ رَفِقَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

هر کس زمامداری برسد و با مردم بملایمت و مدارا رفتار کند خداوند روز قیامت با او مدارا کند.

۱۰۴۱ _ أَيْمًا وَالٍ وَ لِيٍّ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي بَعْدَى أَقِيمَ عَلَى الصِّرَاطِ وَ نَشَرْتَ الْمَلَائِكَةَ صَحِيفَتَهُ فَإِنَّ كَانَ عَادِلًا نَجَّاهُ اللَّهُ بَعْدَهُ وَ إِنْ كَانَ جَائِرًا

انتفض به الصِّرَاطِ انتفاضه تزیل بین مفاصله حَتَّى يَكُونَ بَيْنَ عَضْوِينَ مِنْ أَعْضَائِهِ مَسِيرَهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ يَنْخَرِقُ بِهِ الصِّرَاطَ.

هر زمامداری که پس از من کار امت مرا بدست گیرد روز رستاخیز بر صراط متوقف شود و فرشتگان نامه اعمال او را بگشایند اگر عادل باشد خداوند او را بوسیله عدلش نجات دهد و اگر ستمگر باشد صراط زیر پای او چنان بلرزد که بندهای او را از هم جدا کند چنان که میان دو عضو او صد سال راه فاصله باشد سپس از صراط بیفتد.

۱۰۴۲ _ أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ فَوَ اللَّهُ لَا يَظْلِمُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنًا إِلَّا أَنْتَقِمَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ای مردم از خدا بترسید بخدا مؤمنی را ستم نکند جز آنکه روز رستاخیز خدا از او انتقام گیرد.

۱۰۴۳ _ أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ وَ أَجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ فَإِنَّ نَفْسًا لَنْ تَمُوتَ حَتَّى تَسْتَوْفِيَ رِزْقَهَا وَ إِنْ أَبْطَأَ عَنْهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ.

ای مردم از خدا بترسید و در طلب معتدل باشید زیرا هیچ کس نمیمیرد تا روزی خود را بی پایان برد اگر چه روزی او دیر برسد از خدا بترسید و در کار طلب معتدل باشید.

۱۰۴۴ _ أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَ إِنْ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، كَلَّكُمْ لَادَمَ وَ آدَمَ مِنْ تَرَابٍ إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجْمِيٍّ إِلَّا بِالتَّقْوَى.

ای مردم خدای شما یکی و پدر شما یکی است همه فرزند آدمید و آدم از خاک است هر کس از شما پرهیزکارتر است پیش خدا بزرگوارتر است عربی بر عجمی جز پرهیزکاری امتیاز ندارد.

۱۰۴۵ _ أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا.

ای مردم معتدل باشید زیرا خدا ملول نمی شود مگر هنگامی که شما ملول شوید.

۱۰۴۶ _ أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَعَلَّقُوا عَلَى بَوَاحِدَةٍ، مَا أَحَلَّتْ إِلَّا مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَعَالَى وَ مَا حَرَمَتْ إِلَّا مَا حَرَّمَ اللَّهُ.

ای مردم هیچ چیز را بمن مربوط نکنید من حلال نکردم مگر آنچه را خداوند حلال کرده است و حرام نکردم مگر آنچه را خداوند حرام کرده است.

۱۰۴۷ _ أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قَلْتُهُ وَ مَا جَاءَكُمْ يَخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ.

- ای مردم هر چه از من برای شما نقل کردند و موافق قرآنست من گفته ام و هر چه برای شما نقل کردند و مخالف قرآنست من نگفته ام.
- ۱۰۴۸ _ الأمر بالمعروف كفاعله.
- آنکه بکار نیک فرمان دهد مانند کسی است که آن را انجام می دهد.
- ۱۰۴۹ _ الإحسان أن تعبد الله كأنك تراه فإن لم تكن تراه فإنه يراك.
- نیکی آنست که خدا را چنان پرستش کنی گوئی که او را می بینی اگر تو او را نمیبینی او تو را می بیند.
- ۱۰۵۰ _ الأخذ و المعطى سواء فى الربا.
- آنکه ربا می دهد و آنکه می گیرد در گناه برابرند.
- ۱۰۵۱ _ الأرض أرض الله، و العباد عباد الله، من أحيا مواتا فهى له.
- زمین زمین خداست و بندگان بندگان خدا هستند هر که زمین مرده ای را آباد کند متعلق باوست.
- ۱۰۵۲ _ الأرواح جنود مجتده فما تعارف منها ائتلف و ما تناكر منها اختلف.
- ارواح مانند سپاهیان منظمند روحهای آشنا مؤتلفند و روحهای ناآشنا مختلف.
- ۱۰۵۳ _ الإستغفار ممحاه للذنوب.
- استغفار وسیله محو گناهانست.
- ۱۰۵۴ _ الإسلام علانيه و الإيمان فى القلب.
- اسلام آشکار است و ایمان در دل نهفته است.
- ۱۰۵۵ _ الإسلام نظيف فتنظفوا فإنه لا يدخل الجنة إلا نظيف.
- اسلام پاکیزه است شما نیز پاکیزه باشید زیرا بجز پاکیزگان کسی به بهشت نمیرود.
- ۱۰۵۶ _ الإسلام يعلو و لا يعلی علیه.
- اسلام برتری می گیرد و چیزی بر آن برتری نگیرد.
- ۱۰۵۷ _ الاقتصاد فى النّفقه نصف المعيشه و التّودّد إلى النّاس نصف العقل و حسن السّؤال نصف العلم.
- میانہ روی در خرج یک نیمه معیشت است و دوستی با مردم یک نیمه عقل است و خوب پرسیدن یک نیمه دانش است.
- ۱۰۵۸ _ الاقتصاد نصف العیش و حسن الخلق نصف الدّین.
- میانہ روی یک نیمه معیشت است و خوش خلقی یک نیمه دین است.
- ۱۰۵۹ _ الأكبر من الإخوه بمنزله الأب.
- برادر بزرگ بمنزله پدر است.
- ۱۰۶۰ _ الأكل فى السّوق دناءه.
- غذا خوردن در بازار نشان پستی است.
- ۱۰۶۱ _ الأكل مع الخادم من التّواضع
- چیز خوردن با خادم از فروتنی است.
- ۱۰۶۲ _ الأمانة تجلب الرّزق و الخيانة تجلب الفقر.
- امانت موجب رزق است و خیانت باعث فقر.
- ۱۰۶۳ _ الأمن و العافیه نعمتان مغبون فیهما کثیر من النّاس.
- امنیت و سلامت دو نعمتست که بسیاری از مردم در آن مغبونند.
- ۱۰۶۴ _ الأمور کلّها خیرها و شرّها من الله.
- همه چیزها بد و خوب از جانب خداوند است.

۱۰۶۵ _ الأناه من الله و العجله من الشيطان.

تأنی از یزدان است و شتاب از شیطان.

۱۰۶۶ _ الأیدی ثلاثه فید الله العلیا و ید المعطى التى تلیها و ید السائل السقلى فاعط الفضل و لا تعجز عن نفسک.

دستها سه گونه است دست خداوند بالا است و دست دهنده زیر آنست و دست سائل پائین است پس بخشش کن و دست بسته مباش.

۱۰۶۷ _ الإیمان الصبر و السّماحه.

ایمان صبر است و بخشش.

۱۰۶۸ _ الإیمان بالقدر یذهب الهمّ و الحزن.

اعتقاد بتقدیر غم و اندوه را میبرد.

۱۰۶۹ _ الإیمان معرفه بالقلب و قول باللسان و عمل بالأركان.

ایمان معرفت قلب است و گفتار زبان و عمل اعضاء.

۱۰۷۰ _ الإیمان نصفان نصف فی الصبر و نصف فی الشکر.

ایمان دو نیمه است نیمی صبر و نیمی شکر.

۱۰۷۱ _ الإیمان و العمل قرینان لا یصلح کلّ واحد منهما إلا مع صاحبه.

ایمان و عمل قرین یک دیگرند و هیچ یک از آنها بدون دیگری درست نیست.

۱۰۷۲ _ بابان معجلان عقوبتهما فی الدنیا البغی و العقوق.

دو چیز است که کیفر آن را در دنیا می دهند ظلم و بد رفتاری با پدر و مادر.

۱۰۷۳ _ بادر بأربع قبل أربع:

شبابک قبل هرمک و صحتک قبل سقمک و غناک قبل فقرک و حیاتک قبل موتک.

چهار چیز را پیش از چهار چیز غنیمت شمار جوانی پیش از پیری صحت پیش از بیماری و توانگری پیش از فقر و زندگی پیش از مرگ

۱۰۷۴ _ بادرو بالأعمال ستاً؛ إماره السفهاء و کثره الشرط و بیع الحکم و استخفافا بالدم و قطیعه الرحم و نشاء یتخذون القرآن مزامیر یقدمون

أحدهم لیغنیهم و إن کان أقلهم فقها.

فرصت را برای اعمال نیک پیش از آنکه شش چیز رخ دهد غنیمت شمارید، فرمانداری سفیهان و کثرت شرط در کار معامله و فروش منصبها

و کوچک شمردن خونریزی و بریدن با خویشاوندان و تازه رسیدگانی که قرآن را باواز خوانند و یکی را بامامت وادارند که برای آنها تعنی کند

اگر چه دانش او کمتر باشد.

۱۰۷۵ _ بادرو بالأعمال فتنا کقطع اللیل المظلم: یصبح الرجل.

فرصت را برای اعمال نیک پیش از آنکه فتنه هائی مانند پاره های شب تاریک پدید آید غنیمت

۱۰۷۶ _ مؤمنا و یمسی کافرا، و یمسی مؤمنا و یصبح کافرا، یبیع أحدهم دینه بعرض من الدنیا قلیل.

شمارید در آن هنگام انسان صبح مؤمن است و شب کافر می شود شب کافر است و روز مؤمن می شود و دین خود را به عرض ناچیز دنیا

می فروشند.

۱۰۷۷ _ باکروا بالصدقه فإنّ البلاء لا یتخطی الصدقه.

بامداد خود را با صدقه آغاز کنید زیرا بلا از صدقه نمیگذرد.

۱۰۷۸ _ باکروا فی طلب الرزق و الحوائج فإنّ الغدو برکه و نجاح.

صبح زود در طلب روزی و حاجتهای خود بروید، زیرا صبح - خیزی مایه برکت و رستگاریست.

۱۰۷۹ _ بئس العبد المحتکر: إن أرخص الله تعالی الأسعار حزن و إن أغلاها الله فرح.

چه بد است محتکر اگر خدا قیمتها را ارزان کند غمگین شود و اگر گران کند خوشحال گردد.

- ۱۰۸۰ _ بَسَّ الطَّعَامِ طَعَامَ الْعَرَسِ يَطْعَمُهُ الْأَغْنِيَاءُ وَ يَمْنَعُهُ الْمَسَاكِينَ.
چه بد است غذای عروسی که ثروتمندان از آن بخورند و فقیران محروم مانند.
- ۱۰۸۱ _ بَسَّ الْقَوْمِ قَوْمٌ لَا يَنْزِلُونَ الضَّيْفَ.
چه بدند مردمی که مهمان بخانه نمی آورند.
- ۱۰۸۲ _ بَسَّ الْقَوْمِ قَوْمٌ يَمْشِي الْمُؤْمِنُ فِيهِمْ بِالتَّقِيَّةِ وَ الْكُتْمَانِ.
چه بدند مردمی که مؤمن در میان آنها با تقیه و کتمان راه رود.
- ۱۰۸۳ _ بِحَسَبِ الْمَرْءِ إِذَا رَأَى مِنْكَ لَا يَسْتَطِيعُ لَهُ تَغْيِيرًا أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ تَعَالَى أَنَّهُ لَهُ مِنْكَ.
برای مرد کافیست که وقتی ناروایی دید و نمی تواند آن را تغییر دهد خدا بداند که قلبا از آن بیزار است.
- ۱۰۸۴ _ بِحَسَبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَشَارَ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا إِلَّا مِنْ عَصَمَةِ اللَّهِ.
برای مرد این بدی کافیست که در کار دین یا دنیا انگشت نما باشد جز کسی که خدایش حفظ کند.
- ۱۰۸۵ _ بَرِيءٌ مِنَ الشَّحِّ مَنْ أَدَّى الزَّكَاةَ وَ قَرَى الضَّيْفَ وَ أَعْطَى فِي النَّائِبَةِ.
هر که زکات خود را بپردازد و مهمان بخانه ببرد و هنگام سختی بخشش کند از بخل بر کنار است.
- ۱۰۸۶ _ بَرَّ الْوَالِدِينَ يَجْزِي عَنْ الْجِهَادِ.
نیکی با پدر و مادر جای جهاد را می گیرد.
- ۱۰۸۷ _ بَرَّ الْوَالِدِينَ يَزِيدُ فِي الْعَمْرِ وَ الْكُذْبُ يَنْقُصُ الرِّزْقَ وَ الدَّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ.
نیکی با پدر و مادر عمر را افزون کند و دروغ روزی را کاهش دهد و دعا قضا را دفع کند.
- ۱۰۸۸ _ بَرِّدُوا طَعَامَكُمْ يَبَارِكْ لَكُمْ فِيهِ.
غذای خود را سرد کنید تا برکت یابد.
- ۱۰۸۹ _ بَرِّوْا آبَاءَكُمْ تَبَرَّكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ وَ عَفَّوْا تَعَفَّ نَسَاؤُكُمْ.
با پدران خود نیکی کنید تا فرزندانان با شما نیکی کنند و عقیف باشید تا زنان شما عقیف باشند.
- ۱۰۹۰ _ بَشَّرَ الْمَشَائِئِينَ فِي ظِلْمِ اللَّيْلِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ التَّامِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.
بأنها که در ظلمات شب بسوی مسجدها میروند بشارت بده که روز رستاخیز روشنی کامل دارند.
- ۱۰۹۱ _ بَشَّرَى الدُّنْيَا الرَّوِّيَا الصَّالِحَةَ.
بشارت این جهان رؤیای نیک است.
- ۱۰۹۲ _ بَعَثَتْ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةَ وَ مِنْ خَالَفَ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي.
من دینی ساده و آسان آورده ام و هر که با روش من مخالفت کند از من نیست.
- ۱۰۹۳ _ بَعَثَتْ بِمَدَارَاهِ النَّاسِ.
من بمدارا با مردم مبعوث شده ام.
- ۱۰۹۴ _ بَلَّوْا أَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالسَّلَامِ.
با خویشان نزدیکی جوئید اگر چه بوسیله سلام باشد.
- ۱۰۹۵ _ بَنَى الْإِسْلَامَ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَ حَجِّ الْبَيْتِ وَ صَوْمِ رَمَضَانَ.
اسلام بر پنج چیز استوار شده شهادت اینکه خدائی جز خدای یگانه نیست و محمد پیغمبر خدا است و بپاداشتن نماز و ادای زکاه و زیارت خانه و روزه رمضان.
- ۱۰۹۶ _ بَيْتٌ لَا صَبِيَانَ فِيهِ لَا بَرَكَهَ فِيهِ.
خانه که بچه در آن نیست برکت در آن نیست.

۱۰۹۷ _ بين العالم و العابد سبعون درجه.

میان عالم و عابد هفتاد درجه است.

۱۰۹۸ _ بين العبد و بين الكفر ترك الصلوه.

میان بنده و کفر ترک نماز فاصله است.

۱۰۹۹ _ بين العبد و الجنه سبع عقاب أهونها الموت و أصعبها الوقوف بين یدی الله تعالى إذا تعلق المظلومون بالظالمين.

میان بنده و بهشت هفت عقبه است که آسانتر از همه مرگ است و سختتر از همه توقف در پیشگاه خداست هنگامی که ستم کشان دامن ستمگران را بگیرند.

۱۱۰۰ _ بين یدی الساعه أيام الهرج.

پیش از رستاخیز روزگاری آشفته است.

۱۰۰۱ _ إياكم و الهوى فإن الهوى يعمى و يصمّ.

از هوس بپرهیزید که هوس انسان را کور و کر می کند.

۱۰۰۲ _ إياكم و خضراء الدمن قیل و ما خضراء الدمن؟ قال المرأه الحسناء فى منبت سوء.

از سبزه مزبله بپرهیزید گفتند سبزه مزبله چیست؟ گفت زن زیبا در خانواده بد.

۱۰۰۳ _ إياكم و دعوه المظلوم و إن كان من كافر فإنه ليس لها حجاب من دون الله عزّ و جلّ.

از نفرین مظلوم بپرهیزید اگر چه کافر باشد زیرا میان آن و خدا حجابی نیست.

۱۰۰۴ _ إياكم و محادثه النساء فإنه لا یخلو رجل بامرأه ليس لها محرم إلا همّ بها.

از گفتگو با زنان بپرهیزید که هر وقت مردی با زنی خلوت کند، قصد او میکند.

۱۰۰۵ _ إياكم و محقرات الذنوب فإنما مثل محقرات الذنوب كمثل قوم نزلوا بطن واد فجاء ذا بعود و جاء ذا بعود حتى حملوا ما أنضجوا به خبزهم و إن محقرات الذنوب متى يؤخذ بها صاحبها تهلكه.

از گناهان کوچک بپرهیزید، مثال گناهان کوچک مانند گروهی است که در دره فرود آیند یکی چوبی آرد و دیگری چوبی آرد و آنقدر هیزم بیاورند که با مجموع آن نان خود را بپزند، گناهان حقیر نیز وقتی از مرتکب آن باز خواست کنند مایه هلاک او می شود.

۱۰۰۶ _ إياك و التسويف بأملك فأئك ليومك و لست بما بعد فإن يك غد لك فكن في الغد كما كنت في اليوم و إن لم يكن غد لك لم تندم على ما فرطت في اليوم.

از اهمال بپرهیز که تو برای امروز زنده نه برای فردا اگر فردائی بود فردا نیز مثل امروز باش و اگر فردائی نبود از اهمال و سستی امروز پشیمان نخواهی بود.

۱۰۰۷ _ إياك و السؤال فإنه ذلّ حاضر و فقر تتعجله.

از سؤال و تقاضا بپرهیز که سؤال ذلت نقد است و فقریست که در رسیدن آن شتاب می کنی.

۱۰۰۸ _ إياك و اللجاجه فإن أولها جهل و آخرها ندامه.

از لجاجت بپرهیز که آغازش جهالت است و انجامش ندامت.

۱۰۰۹ _ إياك و خصلتين الصبر و الكسل فأئك إن ضجرت لم تصبر على حقّ و إن كسلت لم تؤدّ حقاً.

از دو صفت بپرهیز: ملالت و تنبلی که اگر ملول باشی حق را تحمل نکنی و اگر تنبل باشی از ادای حق باز مانی.

۱۰۱۰ _ إياك و كلّ أمر يعتذر منه.

از هر کاری که عذر آن باید خواست بپرهیز.

۱۰۱۱ _ إياك و ما يسوء الاذن.

از هر چه بگوش بد آید بپرهیز.

- ۱۰۱۲ _ إِيَّاكَ وَ قَرِينَ السَّوِّءِ فَإِنَّكَ بِهِ تَعْرِفُ.
از یار بد بپرهیز که ترا بدو شناسند.
- ۱۰۱۳ _ إِيَّاكَ وَ مُحَقَّرَاتِ الذَّنُوبِ فَإِنَّ لَهَا مِنَ اللَّهِ طَالِبًا.
از گناهان کوچک بپرهیز که خدا از آن باز خواست میکند.
- ۱۰۱۴ _ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْكُذَّابِ فَإِنَّهُ كَسْرَابٌ يَقْرَبُ إِلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يَبْعَدُ إِلَيْكَ الْقَرِيبَ.
از مصاحبت دروغگو بپرهیز که دروغگو چون سراب است دور را نزدیک می نماید و نزدیک را دور.
- ۱۰۱۵ _ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يَرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضِرُّكَ.
از مصاحبت احمق بگریز که می خواهد بتو نفع رساند ضرر می رساند.
- ۱۰۱۶ _ أَيْتُهَا الْأُمَّةُ إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ فِيمَا لَا تَعْلَمُونَ وَ لَكِنْ انظُرُوا كَيْفَ تَعْمَلُونَ فِيمَا تَعْلَمُونَ.
ای امت من از آنچه نمی دانید بر شما بیم ندارم ولی بنگرید آنچه را می دانید چگونه عمل می کنید.
- ۱۰۱۷ _ أَيْ دَاءِ أَدْوَى مِنَ الْبِخْلِ.
هیچ دردی بدتر از بخل نیست.
- ۱۰۱۸ _ أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَدْخَلْتَ عَلَى قَوْمٍ مِنْ لَيْسَ مِنْهُمْ فَلَيْسَتْ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ وَ لَنْ يَدْخُلَهَا اللَّهُ جَنَّتَهُ وَ أَيُّمَا رَجُلٍ جَحَدَ وَلَدَهُ وَ هُوَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ احْتَجَبَ اللَّهُ مِنْهُ وَ فَضَحَهُ عَلَى رُؤُسِ الْأَوْلِيَيْنِ وَ الْآخِرِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.
هر زنی فرزندی را بناحق به کسانی ملحق کند خدا از او بیزار باشد و او را ببهشت نبرد و هر مردیکه فرزند خود را که بدو نگران است انکار کند خدا از او دور شود و روز رستاخیز وی را میان اولین و آخرین رسوا کند.
- ۱۰۱۹ _ أَيُّمَا امْرَأَةٍ اسْتَعْطَرَتْ ثُمَّ خَرَجَتْ فَصَمَّتْ عَلَى قَوْمٍ لِيَجِدُوا رِيحَهَا فَهِيَ زَانِيَةٌ وَ كُلُّ عَيْنٍ زَانِيَةٌ.
هر زنی عطر بزند و بیرون رود و بر گروهی بگذرد که بوی او را دریابند زنا کار است و هر دیده زنا کار است.
- ۱۰۲۰ _ أَيُّمَا امْرَأَةٍ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا كَانَتْ فِي سَخَطِ اللَّهِ تَعَالَى حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا أَوْ يَرْضَى عَنْهَا زَوْجُهَا.
هر زنی که بدون اجازه شوهر از خانه خود بیرون رود مورد خشم خداست تا بخانه بر گردد یا شوهرش از او راضی شود.
- ۱۰۲۱ _ أَيُّمَا امْرَأَةٍ سَأَلَتْ زَوْجَهَا الطَّلَاقَ مِنْ غَيْرِ مَا بَأْسٍ فَحَرَامٌ عَلَيْهَا رَائِحَةُ الْجَنَّةِ.
هر زنی که بدون جهت از شوهر خود طلاق خواهد بوی بهشت بر او حرام است.
- ۱۰۲۲ _ أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَ زَوْجُهَا عَنْهَا رَاضٍ دَخَلَتْ الْجَنَّةَ.
هر زنی که بمیرد و شوهرش از او خشنود باشد بهشت میرود.
- ۱۰۲۳ _ أَيُّمَا امْرَأَةٍ نَزَعَتْ ثِيَابَهَا فِي غَيْرِ بَيْتِهَا خَرَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهَا سِتْرَهُ.
هر زنی که لباس خود را جز در خانه خود بیرون آورد خدا پرده خویش را از او بر گیرد.
- ۱۰۲۴ _ أَيُّمَا امْرَأَةٍ وَضَعَتْ ثِيَابَهَا فِي غَيْرِ بَيْتِ زَوْجِهَا فَقَدْ هَتَكَتْ سِتْرَ مَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.
هر زنی که لباس خود را جز در خانه شوهر بیرون آورد پرده ای را که میان او و خدا است پاره کرده است.
- ۱۰۲۵ _ أَيُّمَا امْرَأَةٍ وَ لَى مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا لَمْ يَحْطِمْهُمَا بِمَا يَحُوطُ نَفْسَهُ لَمْ يَرْحِ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ.
هر کس چیزی از کار مسلمانان را بدست گیرد و در کار آنها مانند کار خود دلسوزی نکند بوی بهشت بدو نخواهد رسید.
- ۱۰۲۶ _ أَيُّمَا دَاعٍ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ فَاتَّبَعَ فَإِنَّ عَلَيْهِ مِثْلَ أَوْزَارِ مَنْ اتَّبَعَهُ وَ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئًا وَ أَيُّمَا دَاعٍ دَعَا إِلَى هُدًى فَاتَّبَعَ فَإِنَّ لَهُ مِثْلَ أَجُورِ مَنْ اتَّبَعَهُ وَ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْئًا.
هر که کسان را بسوی گمراهی بخواند و او را پیروی کنند نظیر گناهان پیروان خود را بدوش می برد بدون آنکه از گناهان آنها چیزی کم شود و هر که کسان را به سوی هدایت خواند و او را پیروی کنند نظیر ثواب پیروانش نصیب او می شود بدون اینکه از ثواب آنها چیزی کم شود.

۱۰۲۷ _ أَيْمًا رَاعٍ غَشَّ رَعِيَّتَهُ فَهُوَ فِي النَّارِ.

هر که با زیر دستان خود بنیرنگ رفتار کند اهل جهنم است.

۱۰۲۸ _ أَيْمًا رَاعٍ لَمْ يَرْحَمْ رَعِيَّتَهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ.

هر کس به زیر دستان خود رحم نکند خداوند بهشت را بر او حرام کند.

۱۰۲۹ _ أَيْمًا رَجُلٌ اسْتَعْمَلَ رَجُلًا عَلَى عَشْرَةِ أَنْفُسٍ عَلِمَ أَنَّ فِي الْعَشْرَةِ أَفْضَلَ مِمَّنْ اسْتَعْمَلَ فَقَدْ غَشَّ اللَّهَ وَ غَشَّ رَسُولَهُ وَ غَشَّ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ.

هر کس مردی را بر ده تن ریاست دهد و بداند که میان آنها کسی هست که از او برتر است با خدا و پیغمبر و گروه مسلمانان تقلب کرده است.

۱۰۳۰ _ أَيْمًا رَجُلٌ تَدِينُ دِينًا وَ هُوَ مَجْمَعٌ أَنْ لَا يُوفِيَهُ إِيَّاهُ لَقِيَ اللَّهَ سَارِقًا.

هر کس قرضی بگیرد و در خاطر داشته باشد که آن را نپردازد مانند دزدان محشور شود.

۱۰۳۱ _ أَيْمًا رَجُلٌ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَنَوَى أَنْ لَا يُعْطِيَهَا مِنْ صَدَاقِهَا شَيْئًا مَاتَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ هُوَ زَانٍ وَ أَيْمًا رَجُلٌ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ بَيْعًا فَنَوَى أَنْ لَا يُعْطِيَهُ مِنْ ثَمَنِهِ شَيْئًا مَاتَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ هُوَ خَائِنٌ وَ الْخَائِنُ فِي النَّارِ.

هر که زنی گیرد و در خاطر داشته باشد که مهر او را نپردازد هنگام مرگ چون زناکاران بمیرد و هر کس چیزی از مردی بخرد و در خاطر داشته باشد که قیمت آن را نپردازد هنگام مرگ چون خائنان بمیرد و خائن در آتش است.

۱۰۳۲ _ أَيْمًا رَجُلٌ ظَلَمَ شَبْرًا مِنَ الْأَرْضِ كَلَّفَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُحْفَرَهُ حَتَّى يَبْلُغَ آخِرَ سَبْعِ أَرْضِينَ ثُمَّ يَطْوِقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَقْضَى بَيْنَ النَّاسِ. هَر كَسٍ بَقْدَرٍ يَكُ وَجِبَ زَمِينٍ رَا بِنَاحِقٍ تَصْرَفُ كَنْدُ رُوزِ رَسْتَخِيزِ خِدا وَادَارِشِ مِيكَنْدُ كِهَ اَن رَا تَا عَمَقِ زَمِينِ هَفْتَمِ بَكَنْدُ وَ طُوقِ گَرْدَنِ كَنْدُ تَا رَسِيدِگِي مِيانِ مَرْدَمِ بِيَايَانِ رَسَدُ.

۱۰۳۳ _ أَيْمًا رَجُلٌ حَالَتِ شَفَاعَتُهُ دُونَ حَدِّ مَنْ حُدَّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ تَعَالَى لَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَنْزِعَ.

هر کس شفاعت او مانع از اجرای حدی شود در معرض خشم خداست تا از کار خود دست دارد.

۱۰۳۴ _ أَيْمًا شَابٌّ تَزَوَّجَ فِي حَدَاثِهِ سَنَةً عَجَّ شَيْطَانُهُ يَا وَيْلَهُ عَصَمَ مِنِّي دِينَهُ.

هر جوانی در آغاز جوانی زن بگیرد شیطان وی بانگ برآورد وای بر او دین خود را از دستبرد من محفوظ داشت.

۱۰۳۵ _ أَيْمًا مُسْلِمٌ شَهِدَ لَهُ أَرْبَعَةٌ بَخِيرٌ أَدْخَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى الْجَنَّةَ.

هر مسلمانی که چهار تن بنیکی او شهادت دهند خدا او را بیبهشت می برد.

۱۰۳۶ _ أَيْمًا مُسْلِمٌ كَسَا مُسْلِمًا ثَوْبًا عَلَى عَرِي كَسَاهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ خَضِرِ الْجَنَّةِ وَ أَيْمًا مُسْلِمٌ أَطْعَمَ مُسْلِمًا عَلَى جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ وَ أَيْمًا مُسْلِمٌ سَقَى مُسْلِمًا عَلَى ظَمَاءٍ سَقَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ.

هر مسلمانی که مسلمان برهنه را بپوشاند خداوند از پارچه های سبز بهشت بدو بپوشاند و هر مسلمانی که مسلمان گرسنه را سیر کند خداوند روز رستاخیز از میوه های بهشت بدو بپوشاند و هر مسلمانی که مسلمان تشنه ای را سیراب کند خداوند روز قیامت از شربت سر بمهر به او بنوشاند.

۱۰۳۷ _ أَيْمًا نَاشِئٌ نَشَأَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ وَ الْعِبَادَةِ حَتَّى يَكْبُرَ أُعْطَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَوَابَ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ صَدِيقًا.

هر طفلی که در طلب علم و عبادت بزرگ شود خداوند ثواب هفتاد و دو صدیق به او عطا کند.

۱۰۳۸ _ أَيْمًا رَاعٍ اسْتَرَعى رَعِيَّتَهُ فَلَمْ يَحْطِهَا بِالْأَمَانَةِ وَ النَّصِيحَةِ ضَاقَتْ عَلَيْهِ رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى الَّتِي وَسَعَتْ كُلَّ شَيْءٍ.

هر کس سرپرستی گروهی را بعهده گیرد و در کار آنها به امانت و دلسوزی رفتار نکند رحمت خدا که شامل همه چیز است باو نمیرسد.

۱۰۳۹ _ أَيْمًا وَالٍ وَلِيٌّ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي فَلَمْ يَنْصَحْ لَهُمْ وَ يَجْتَهِدْ لَهُمْ كَنْصِيحَتِهِ وَ جَهْدَهُ لِنَفْسِهِ كَبِهَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي النَّارِ.

هر زمامداری چیزی از کار امت مرا بدست گیرد و در کار آنها مثل کارهای خصوصی خود دلسوزی و کوشش نکند روز رستاخیز خداوند او را وارونه در آتش اندازد.

۱۰۴۰ _ أَيْمًا وَالِ وَلِيَّ فُلَانٍ وَ رَفَقَ رَفَقَ اللَّهِ تَعَالَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

هر کس بزمامداری برسد و با مردم بملايمت و مدارا رفتار کند خداوند روز قیامت با او مدارا کند.

۱۰۴۱ _ أَيْمًا وَالِ وَلِيَّ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي بَعْدِي أَقِيمَ عَلَى الصِّرَاطِ وَ نَشَرْتَ الْمَلَائِكَةَ صَحِيفَتَهُ فَإِنَّ كَانَ عَادِلًا نَجَّاهُ اللَّهُ بَعْدَلَهُ وَ إِنْ كَانَ جَائِرًا

انْتَفَضَ بِهِ الصِّرَاطِ انْتِفَاضَهُ تَزَايِلَ بَيْنَ مَفَاصِلِهِ حَتَّى يَكُونَ بَيْنَ عَضْوِينَ مِنْ أَعْضَائِهِ مَسِيرَهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ يَنْخَرِقُ بِهِ الصِّرَاطَ.

هر زمامداری که پس از من کار امت مرا بدست گیرد روز رستاخیز بر صراط متوقف شود و فرشتگان نامه اعمال او را بگشایند اگر عادل باشد خداوند او را بوسیله عدلش نجات دهد و اگر ستمگر باشد صراط زیر پای او چنان بلرزد که بندهای او را از هم جدا کند چنان که میان دو عضو او صد سال راه فاصله باشد سپس از صراط بیفتد.

۱۰۴۲ _ أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ فَوَ اللَّهِ لَا يَظْلِمُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنًا إِلَّا أَنْتَقِمَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ای مردم از خدا بترسید بخدا مؤمنی مؤمنی را ستم نکند جز آنکه روز رستاخیز خدا از او انتقام گیرد.

۱۰۴۳ _ أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ وَ أَجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ فَإِنَّ نَفْسًا لَنْ تَمُوتَ حَتَّى تَسْتَوْفَى رِزْقَهَا وَ إِنْ أَبْطَأَ عَنْهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ.

ای مردم از خدا بترسید و در طلب معتدل باشید زیرا هیچ کس نمیمیرد تا روزی خود را بپایان برد اگر چه روزی او دیر برسد از خدا بترسید و در کار طلب معتدل باشید.

۱۰۴۴ _ أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ رَبِّكُمْ وَاحِدٌ وَ إِنْ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، كُلُّكُمْ لِأَدَمَ وَ أَدَمٌ مِنْ تَرَابِ إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجْمِيٍّ إِلَّا بِالتَّقْوَى.

ای مردم خدای شما یکی و پدر شما یکی است همه فرزند آدمید و آدم از خاک است هر کس از شما پرهیزکارتر است پیش خدا بزرگوارتر است عربی بر عجمی جز بپرهیزکاری امتیاز ندارد.

۱۰۴۵ _ أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا.

ای مردم معتدل باشید زیرا خدا ملول نمی شود مگر هنگامی که شما ملول شوید.

۱۰۴۶ _ أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَعْلَقُوا عَلَيَّ بِوَاحِدَةٍ، مَا أَحَلَّتْ إِلَّا مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَعَالَى وَ مَا حَرَّمَتْ إِلَّا مَا حَرَّمَ اللَّهُ.

ای مردم هیچ چیز را بمن مربوط نکنید من حلال نکردم مگر آنچه را خداوند حلال کرده است و حرام نکردم مگر آنچه را خداوند حرام کرده است.

۱۰۴۷ _ أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قَلْتُهُ وَ مَا جَاءَكُمْ يَخَالَفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ.

ای مردم هر چه از من برای شما نقل کردند و موافق قرآنست من گفته ام و هر چه برای شما نقل کردند و مخالف قرآنست من نگفته ام.

۱۰۴۸ _ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ كِفَاعِلُهُ.

آنکه بکار نیک فرمان دهد مانند کسی است که آن را انجام می دهد.

۱۰۴۹ _ الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنَّ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ.

نیکی آنست که خدا را چنان پرستش کنی گوئی که او را می بینی اگر تو او را نمیبینی او تو را می بیند.

۱۰۵۰ _ الْآخِذُ وَالْمَعْطَى سَوَاءٌ فِي الرَّبِّاءِ.

آنکه ربا می دهد و آنکه می گیرد در گناه برابرند.

۱۰۵۱ _ الْأَرْضُ أَرْضُ اللَّهِ، وَ الْعِبَادُ عِبَادُ اللَّهِ، مِنْ أَحْيَا مَوَاتَا فَهِيَ لَهُ.

زمین زمین خداست و بندگان بندگان خدا هستند هر که زمین مرده ای را آباد کند متعلق باوست.

۱۰۵۲ _ الْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مَجْنُودَةٌ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا اتَّخَلَفَ وَ مَا تَنَافَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ.

ارواح مانند سپاهیان منظمند روحهای آشنا مؤتلفند و روحهای ناآشنا مختلف.

- ۱۰۵۳ _ الإستغفار ممحاه للذنوب.
استغفار وسیله محو گناهانست.
- ۱۰۵۴ _ الإسلام علانيه و الإيمان فى القلب.
اسلام آشکار است و ایمان در دل نهفته است.
- ۱۰۵۵ _ الإسلام نظيف فتتظفوا فإنه لا يدخل الجنة إلا نظيف.
اسلام پاکیزه است شما نیز پاکیزه باشید زیرا بجز پاکیزگان کسی به بهشت نمی‌رود.
- ۱۰۵۶ _ الإسلام يعلو و لا يعلی علیه.
اسلام برتری می‌گیرد و چیزی بر آن برتری نگیرد.
- ۱۰۵۷ _ الاقتصاد فى النّفقه نصف المعيشه و التّوّدّد إلى النّاس نصف العقل و حسن السّؤال نصف العلم.
میانہ روی در خرج یک نیمه معیشت است و دوستی با مردم یک نیمه عقل است و خوب پرسیدن یک نیمه دانش است.
- ۱۰۵۸ _ الاقتصاد نصف العیش و حسن الخلق نصف الدّین.
میانہ روی یک نیمه معیشت است و خوش خلقی یک نیمه دین است.
- ۱۰۵۹ _ الأكبر من الإخوه بمنزله الأب.
برادر بزرگ بمنزله پدر است.
- ۱۰۶۰ _ الأكل فى السّوق دناءه.
غذا خوردن در بازار نشان پستی است.
- ۱۰۶۱ _ الأكل مع الخادم من التّواضع
چیز خوردن با خادم از فروتنی است.
- ۱۰۶۲ _ الأمانه تجلب الرّزق و الخیانه تجلب الفقر.
امانت موجب رزق است و خیانت باعث فقر.
- ۱۰۶۳ _ الأمن و العافیه نعمتان مغبون فیهما کثیر من النّاس.
امنیت و سلامت دو نعمتست که بسیاری از مردم در آن مغبونند.
- ۱۰۶۴ _ الأمور کلّها خیرها و شرّها من اللّهِ.
همه چیزها بد و خوب از جانب خداوند است.
- ۱۰۶۵ _ الأناه من اللّهِ و العجله من الشّیطان.
تأنی از یزدان است و شتاب از شیطان.
- ۱۰۶۶ _ الأیدی ثلاثه فید اللّهِ العلیا و ید المعطى الّتی تلیها و ید السائل السّفلى فاعط الفضل و لا تعجز عن نفسک.
دست‌ها سه گونه است دست خداوند بالا است و دست دهنده زیر آنست و دست سائل پائین است پس بخشش کن و دست بسته مباش.
- ۱۰۶۷ _ الإيمان الصّبر و السّماحه.
ایمان صبر است و بخشش.
- ۱۰۶۸ _ الإيمان بالقدر یذهب الهمّ و الحزن.
اعتقاد بتقدیر غم و اندوه را میبرد.
- ۱۰۶۹ _ الإيمان معرفه بالقلب و قول باللسان و عمل بالأركان.
ایمان معرفت قلب است و گفتار زبان و عمل اعضاء.
- ۱۰۷۰ _ الإيمان نصفان نصف فى الصّبر و نصف فى الشّکر.

- ایمان دو نیمه است نیمی صبر و نیمی شکر.
- ۱۰۷۱ _ الإيمان و العمل قرینان لا یصلح کلّ واحد منهما إلا مع صاحبه.
- ایمان و عمل قرین یک دیگرند و هیچ یک از آنها بدون دیگری درست نیست.
- ۱۰۷۲ _ با بان معجلان عقوبتهما فی الدنیا البغی و العقوق.
- دو چیز است که کیفر آن را در دنیا می دهند ظلم و بد رفتاری با پدر و مادر.
- ۱۰۷۳ _ بادر بأربع قبل أربع:
- شبابک قبل هرمک و صحتک قبل سقمک و غناک قبل فقرک و حیاتک قبل موتک.
- چهار چیز را پیش از چهار چیز غنیمت شمار جوانی پیش از پیری صحت پیش از بیماری و توانگری پیش از فقر و زندگی پیش از مرگ
- ۱۰۷۴ _ بادرو بالأعمال ستاً: إماره السفهاء و كثرة الشرط و بيع الحكم و استخفافا بالدم و قطيعه الرحم و نشاء يتخذون القرآن مزامير يقدمون أحدهم ليغنيهم و إن كان أقلهم فقها.
- فرصت را برای اعمال نیک پیش از آنکه شش چیز رخ دهد غنیمت شمارید، فرمانداری سفیهان و کثرت شرط در کار معامله و فروش منصبها و کوچک شمردن خونریزی و بریدن با خویشاوندان و تازه رسیدگانی که قرآن را باواز خوانند و یکی را بامامت وادارند که برای آنها تغنی کند اگر چه دانش او کمتر باشد.
- ۱۰۷۵ _ بادرو بالأعمال فتنا كقطع الليل المظلم: یصبح الرجل.
- فرصت را برای اعمال نیک پیش از آنکه فتنه هائی مانند پاره های شب تاریک پدید آید غنیمت
- ۱۰۷۶ _ مؤمنا و یمسی کافرا، و یمسی مؤمنا و یصبح کافرا، یبيع أحدهم دینه بعرض من الدنیا قلیل.
- شمارید در آن هنگام انسان صبح مؤمن است و شب کافر می شود شب کافر است و روز مؤمن می شود و دین خود را به عرض ناچیز دنیا می فروشند.
- ۱۰۷۷ _ باکروا بالصدقه فإن البلاء لا يتخطى الصدقه.
- بامداد خود را با صدقه آغاز کنید زیرا بلا از صدقه نمیگذرد.
- ۱۰۷۸ _ باکروا فی طلب الرزق و الحوائج فإن الغدو برکه و نجاح.
- صبح زود در طلب روزی و حاجتهای خود بروید، زیرا صبح - خیزی مایه برکت و رستگاریست.
- ۱۰۷۹ _ بس العبد المحتکر: إن أرخص الله تعالى الأسعار حزن و إن أغلاها الله فرح.
- چه بد است محتکر اگر خدا قیمتها را ارزان کند غمگین شود و اگر گران کند خوشحال گردد.
- ۱۰۸۰ _ بس الطعام طعام العرس يطعمه الأغنياء و يمنعه المساكين.
- چه بد است غذای عروسی که ثروتمندان از آن بخورند و فقیران محروم مانند.
- ۱۰۸۱ _ بس القوم قوم لا ينزلون الضيف.
- چه بدند مردمی که مهمان بخانه نمی آورند.
- ۱۰۸۲ _ بس القوم قوم یمشی المؤمن فیهم بالتقیه و الکتمان.
- چه بدند مردمی که مؤمن در میان آنها با تقیه و کتمان راه رود.
- ۱۰۸۳ _ بحسب المرء إذا رأى منکرا لا يستطيع له تغییرا أن يعلم الله تعالى أنه له منکر.
- برای مرد کافیسست که وقتی ناروائی دید و نمی تواند آن را تغییر دهد خدا بداند که قلبا از آن بیزار است.
- ۱۰۸۴ _ بحسب امرئ من الشر أن یشار إليه بالأصابع فی دین أو دنیا إلا من عصمه الله.
- برای مرد این بدی کافیسست که در کار دین یا دنیا انگشت نما باشد جز کسی که خدایش حفظ کند.
- ۱۰۸۵ _ بری ء من الشح من أدى الزکاه و قرى الضیف و أعطی فی النائبه.

- هر که زکات خود را بپردازد و مهمان بخانه ببرد و هنگام سختی بخشش کند از بخل بر کنار است.
- ۱۰۸۶ _ برّ الوالدین یجزئ عن الجهاد.
- نیکی با پدر و مادر جای جهاد را می گیرد.
- ۱۰۸۷ _ برّ الوالدین یزید فی العمر و الکذب ینقص الرزق و الدّعاء یردّ القضاء.
- نیکی با پدر و مادر عمر را افزون کند و دروغ روزی را کاهش دهد و دعا قضا را دفع کند.
- ۱۰۸۸ _ برّدوا طعامکم یبارک لکم فیه.
- غذای خود را سرد کنید تا برکت یابد.
- ۱۰۸۹ _ برّوا آباءکم تبرکم أبناؤکم و عفوّا تعفّ نساؤکم.
- با پدران خود نیکی کنید تا فرزندانتان با شما نیکی کنند و عقیف باشید تا زنان شما عقیف باشند.
- ۱۰۹۰ _ بشرّ المشائین فی ظلم اللّیل إلى المساجد بالنّور التّام یوم القیامه.
- بأنها که در ظلمات شب بسوی مسجدها میروند بشارت بده که روز رستاخیز روشنی کامل دارند.
- ۱۰۹۱ _ بشری الدّنیاء الرّویا الصّالحه.
- بشارت این جهان رؤیای نیک است.
- ۱۰۹۲ _ بعثت بالحنیفیه السّمحه و من خالف سنّتی فلیس منّی.
- من دینی ساده و آسان آورده ام و هر که با روش من مخالفت کند از من نیست.
- ۱۰۹۳ _ بعثت بمداراه النّاس.
- من بمدارا با مردم مبعوث شده ام.
- ۱۰۹۴ _ بلّوا أرحامکم و لو بالسّلام.
- با خویشان نزدیکی جوئید اگر چه بوسیله سلام باشد.
- ۱۰۹۵ _ بنی الإسلام علی خمس: شهاده أن لا إله إلاّ الله و أنّ محمّدا رسول الله و إقام الصّلاه و إیتاء الزّکاه و حجّ البیت و صوم رمضان.
- اسلام بر پنج چیز استوار شده شهادت اینکه خدائی جز خدای یگانه نیست و محمد پیغمبر خدا است و بپاداشتن نماز و ادای زکاه و زیارت خانه و روزه رمضان.
- ۱۰۹۶ _ بیت لا صبیان فیه لا برکه فیه.
- خانه که بچه در آن نیست برکت در آن نیست.
- ۱۰۹۷ _ بین العالم و العابد سبعون درجه.
- میان عالم و عابد هفتاد درجه است.
- ۱۰۹۸ _ بین العبد و بین الکفر ترک الصّلوه.
- میان بنده و کفر ترک نماز فاصله است.
- ۱۰۹۹ _ بین العبد و الجنّه سبع عقاب أهونها الموت و أصعبها الوقوف بین یدی الله تعالی إذا تعلّق المظلومون بالظّالمین.
- میان بنده و بهشت هفت عقبه است که آسانتر از همه مرگ است و سختتر از همه توقف در پیشگاه خداست هنگامی که ستم کشان دامن ستمگران را بگیرند.
- ۱۱۰۰ _ بین یدی السّاعه آیام الهرج.
- پیش از رستاخیز روزگاری آشفته است.
- ۱۲۰۱ _ التّائی من الله و العجله من الشّیطان.
- تأنی از یزدان است و شتاب از شیطان.

۱۲۰۲ _ التَّحَدُّثُ بِنِعْمِ اللَّهِ شُكْرٌ وَ تَرْكُهُ كُفْرٌ وَ مِنْ لَا يَشْكُرُ الْقَلِيلَ لَا يَشْكُرُ الْكَثِيرَ وَ مِنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ لَا يَشْكُرُ اللَّهَ وَ الْجَمَاعَةَ خَيْرٌ وَ الْفَرْقَةُ عَذَابٌ.

گفتگو از نعمتهای خداوند شکر است و ترک آن کفر است و هر که نعمت کم سپاس نگذارد، سپاس نعمت بسیار را نخواهد گذاشت و هر که مردم را سپاس ندارد سپاس خدا را نخواهد داشت اجتماع مایه نیکی است و تفرقه موجب رنج و عذاب است.

۱۲۰۳ _ التَّدْبِيرُ نِصْفُ الْعَيْشِ وَ التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ وَ الْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ وَ قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينِ.

تدبیر یک نیمه معیشت است و مردم داری یک نیمه عقل است و غم یک نیمه پیری است و کمی عیال یک نیمه توانگری است.

۱۲۰۴ _ التَّذَلُّلُ لِلْحَقِّ أَقْرَبُ إِلَى الْعِزِّ مِنَ التَّعَزُّزِ بِالْبَاطِلِ.

کسی که در مقابل حق خوار شود عزیزتر از آنست که بیاطل عزت جوید.

۱۲۰۵ _ التَّسْوِيفُ شِعَارُ الشَّيْطَانِ يَلْقِيهِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ.

اهمال شعار شیطانست که آن را در دل مؤمنان افکند.

۱۲۰۶ _ التَّمْرُ بِالْتَّمْرِ وَ الْحَنْطَلَةُ بِالْحَنْطَلَةِ وَ الشَّعْبِيرُ بِالشَّعْبِيرِ وَ الْمَلْحُ بِالْمَلْحِ مِثْلًا بِمِثْلِهَا يَدَا بَيْدٍ فَمِنْ زَادٍ وَ اسْتِزَادَ فَقَدْ أَرَبَى إِلَّا مَا اخْتَلَفَتْ أَلْوَانُهُ.

خرما در مقابل خرما، گندم در مقابل گندم و جو در مقابل جو، نمک در مقابل نمک، جنس در مقابل جنس و مشت در مقابل مشت به دهید و بگیرید هر کس بیشتر بدهد یا بگیرد ربا بخوار است مگر آنکه در جنس مختلف باشد.

۱۲۰۷ _ التَّوَاضِعُ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا رَفَعَهُ فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعَكُمْ اللَّهُ وَ الْعَفْوُ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَاعْفُوا يَعِزُّكُمْ اللَّهُ وَ الصَّدَقَةُ لَا يَزِيدُ الْمَالَ إِلَّا كَثْرَةً فَتَصَدَّقُوا يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ.

تواضع مایه رفعت است تواضع کنید تا خدا شما را رفعت بخشد، بخشش مایه عزت است بخشش کنید تا خدا شما را عزیز سازد. صدقه موجب فزونی مال است صدقه بدهید تا خدا شما را رحمت آرد.

۱۲۰۸ _ التَّوَدُّهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ خَيْرٌ إِلَّا فِي عَمَلِ الْآخِرَةِ.

تأنی در همه چیز نیک است جز در کار آخرت.

۱۲۰۹ _ التَّوَدُّهُ وَ الْإِقْتِصَادُ وَ السَّمْتُ الْحَسَنُ جُزْءٌ مِنْ أَرْبَعَةٍ وَ عَشْرِينَ جُزْءٌ مِنَ النَّبُوَّةِ.

تانی و صرفه جوئی و نیکنامی یک جزء از بیست و چهار جزء پیغمبری است.

۱۲۱۰ _ التَّوْبَةُ النَّصُوحُ النَّدَمُ عَلَى الذَّنْبِ: حِينَ يَفْرُطُ مِنْكَ فَتَسْتَغْفِرُ اللَّهُ تَعَالَى ثُمَّ لَا تَعُودُ إِلَيْهِ أَبَدًا.

توبه کامل پشیمانی از گناهست که وقتی گناه از تو سر زد از خدا آمرزش طلبی و دیگر هرگز مرتکب آن نشوی.

۱۲۱۱ _ التَّوْبَةُ مِنَ الذَّنْبِ أَنْ لَا تَعُودَ إِلَيْهِ.

توبه گناه این است که دیگر مرتکب آن نشوی.

۱۲۱۲ _ ثَلَاثٌ أَحْلَفَ عَلَيْهِنَّ: لَا يَجْعَلُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ لَهٍ سَهْمٌ فِي الْإِسْلَامِ كَمَنْ لَا سَهْمَ لَهُ وَ أَسْهَمُ الْإِسْلَامِ ثَلَاثَةٌ: الصَّلَاةُ وَ الصَّوْمُ وَ الزَّكَاةُ وَ لَا يَتَوَلَّى اللَّهُ عَبْدًا فِي الدُّنْيَا فَيُؤَلِّهُ غَيْرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يَحِبُّ رَجُلٌ قَوْمًا إِلَّا جَعَلَهُ اللَّهُ مَعَهُمُ وَ الرَّابِعَةُ لَوْ حَلَفْتَ عَلَيْهَا رَجُوتَ أَنْ لَا أَتَمَّ، لَا يَسْتُرُ اللَّهُ عَبْدًا فِي الدُّنْيَا إِلَّا سَتَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

سه چیز است که من در باره آن قسم می خورم، خداوند کسی را که در اسلام سهمی دارد مانند کسی که سهمی ندارد قرار نمی دهد،

سهمهای اسلام سه تاست، نماز و روزه و زکات وقتی خدا با بنده ای دوستی کرد روز قیامت او را به دیگری وانمی گذارد و هر که گروهی را دوست دارد خدا ویرا با آنها محشور کند و چهارمین اگر در باره آن سوگند خورم امیدوارم گناه نباشد وقتی خدا کار بنده ای را در دنیا مستور داشت در روز رستا- خیز نیز مستور خواهد داشت.

۱۲۱۳ _ ثَلَاثٌ أَعْلَمَ أَنَّهُنَّ حَقٌّ: مَا عَفَا امْرَأٌ عَنْ مَظْلَمَةٍ إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا عِزًّا وَ مَا فَتَحَ رَجُلٌ عَلَى نَفْسِهِ بَابَ مَسْأَلَةٍ بِيْتَعَى بِهَا كَثْرَةً إِلَّا زَادَهُ

اللَّهُ تَعَالَى بِهَا فَقْرًا وَ مَا فَتَحَ رَجُلٌ عَلَى نَفْسِهِ بَابَ صَدَقَةٍ بِيْتَعَى بِهَا وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ كَثْرَةً.

سه چیز است که می دانم حقست هر که ستمی را که بر او رفته ببخشد خدایش عزت دهد و هر که از زیاده طلبی در سؤال بر خویش بگشاید خدا فقر او را فزون کند و هر که برضای خدا صدقه دهد خدا مالش را زیاد کند.

۱۲۱۵ _ ثلاث أقسم عليهن: ما نقص مال قط من صدقه فتصدقوا و لا عفا رجل عن مظلمه ظلمها إلا زاده الله تعالى بها عزا فاعفوا يزدكم الله عزا و لا فتح رجل على نفسه باب مسأله يسأل الناس إلا فتح الله عليه باب فقر.

سه چیز است که در باره آن قسم میخورم هیچ وقت مال از صدقه کاهش نگیرد پس صدقه بدهید و هیچ کس ستمی را که بر او رفته است نبخشد مگر آنکه خداوند عزت او را بیافزاید پس ببخشید تا خداوند عزت شما را بیفزاید و هیچ کس در سؤال را بر خود نگشاید و تن بسؤال ندهد مگر آنکه خداوند در فقر را بر او بگشاید.

۱۲۱۶ _ ثلاث أقسم عليهن: ما نقص مال عبد من صدقه و لا ظلم عبد مظلمه صبر عليها إلا زاده الله عز و جل عزا و لا فتح عبد باب مسأله إلا فتح الله عليه باب فقر و أحدثكم حديثا فاحفظوه: إنما الدنيا لأربعة نفر: عبد رزقه الله مالا و علما فهو يتقى فيه ربه و يصل فيه رحمه و يعلم لله فيه حقا فهذا بأفضل المنازل.

و عبد رزقه الله علما و لم يرزقه مالا فهو صادق النية يقول: لو أن لي مالا لعملت بعمل فلان فهو بنيته فأجرهما سواء. و عبد رزقه الله مالا و لم يرزقه علما يخبط في ماله بغير علم: لا يتقى فيه ربه و لا يصل فيه رحمه و لا يعلم لله فيه حقا فهذا بأخبث المنازل. و عبد لم يرزقه الله مالا و لا علما فهو يقول: لو أن لي مالا لعملت فيه بعمل فلان فهو بنيته فوزرهما سواء.

سه چیز است که من در باره آن سوگند می خورم مال کسی از صدقه دادن کاهش نپذیرد و کسی که ستمی بیند و بر آن صبر کند خدا عزت او را بیافزاید و هر کس دست بسؤال گشاید خداوند در فقر را بر او باز کند و سخنی با شما می گویم که آن را بخاطر بسپارید، مردم دنیا چهار گونه اند یکی خدا مال و دانش باو داده در مالداری جانب خدا را رعایت کند و خویشاوندان را دست گیرد و داند که خدا را در مال او حقی هست و او مقامی بر جسته دارد یکی دیگر خداوند باو دانش داده و مال نداده نیتی صادق دارد گوید اگر مال داشتم مانند فلانی رفتار میکردم او پیرو نیت خویش است و پاداش آنها برابر است دیگری خداوند باو مال داده و دانش نداده در مال خود بدون دانش تصرف کند، جانب خدا را رعایت نکند و خویشاوندان را دست نگیرد و در مال خویش حقی برای خدا قائل نیست وی مقامی پست دارد و یکی دیگر خدا نه مال باو داده و نه دانش گوید اگر مالی داشتم مانند فلانی رفتار میکردم او پیرو نیت خویش است و گناهشان مساوی است.

۱۲۱۸ _ ثلاثه إذا رأيتهن فعند ذلك تقوم الساعة: خراب العامر و عماره الخراب و أن يكون المعروف منكرا و المنكر معروفا و أن يترمس الرجل بالأمانه ترمس البعير بالشجره.

سه چیز است که وقتی رخ داد متعاقب آن رستاخیز بپا می شود آن که آباد را ویران و ویران را آباد کنند و نیک بد و بدی نیک شود و شخص با امانت بازی کند چنان که شتر با درخت بازی می کند.

۱۲۱۹ _ ثلاثه حق على الله تعالى عونهم: المجاهد في سبيل الله و المكاتب الذي يريدا الأداء و الناكح الذي يريده العفاف.

سه کسند که یاری آنها بر خدا لازم است آن که در راه خدا جهاد کند و بنده ای که برای آزادی خود قرارداد بسته و میخواهد قیمت آن را بپردازد و کسی که بمنظور عفت زن میگیرد.

۱۲۲۰ _ ثلاثه في ظل العرش يوم القيامة يوم لا ظل إلا ظله: و اصل الرحم يزيد الله في رزقه و يمد في أجله و امرأه مات زوجها و ترك عليها أيتاما صغارا و قالت: لا أتزوج على أيتامى حتى يموتوا أو يغنيهم الله و عبد صنع طعاما فأضاف ضيفه و أحسن نفقته فدعا عليه اليتيم و المسكين فأطعمهم لوجه الله عز و جل.

سه کس روز رستاخیز هنگامی که سایه ای جز سایه عرش نیست در سایه آن جای دارند، کسی که با خویشان نیکی کند خداوند روزی او را زیاد و عمرش را دراز کند و زنی که شوهرش بمیرد و اطفال صغیری باقی گذارد و وی گوید من با وجود یتیمان خود شوهر نمیکنم تا بمیرند یا خداوند آنها را بی نیاز کند و کسی که غذائی فراهم آورد و بمهمان خود بخوراند و پذیرائی او را کامل کند سپس یتیم و فقیر را بر آن دعوت کند و آنها را برای رضای خدا غذا دهد.

۱۲۲۱ _ ثلاثه قد حرم الله عليهم الجنه مدمن الخمر و العاق و الديوث الذي يقر في أهله الخبث.

سه کسند که خداوند بهشت را بر آنها حرام کرده است شرابخوار و آنکه پدر و مادر از او ناراضی باشند و دیوث که بی ناموسی را در خانواده خود ندیده گیرد.

۱۲۲۲ _ ثلاثه لا تجاوز صلاتهم أذانهم: العبد الأبق حتى يرجع و امرأه باتت و زوجها عليها ساخط و إمام قوم و هم لها كارهون.

سه کسند که نمازشان از گوشه‌اشان بالاتر نمی‌رود بنده فراری تا باز گردد و زنی که شب بخوابد و شوهرش بر او خشمگین باشد و پیشوای قومی که آن قوم از او متنفر باشند.

۱۲۲۳ _ ثلاثه لا تحرم عليك أعراضهم المجاهر بالفسق و الإمام الجائر و المبتدع.

سه کسند که آبرویشان محترم نیست. آنکه بفسق تجاهر کند و پیشوای ستمگر و بدعت گذار.

۱۲۲۴ _ ثلاثه لا تسئل عنهم: رجل فارق الجماعة و عصی إمامه و مات عاصیا و أمه أو عبد أبق من سيده فمات و امرأه غاب عنها زوجها و قد كفاها مؤننه الدنيا فتبرجت بعده فلا تسأل عنهم.

سه کسند که از آنها سخن مگوی مردی که از جماعت دوری گرفته و پیشوای خود را نافرمانی کرده و بر نافرمانی در گذشته باشد، و کنیز یا بنده ای که از آقای خود گریخته و در حال گریز مرده باشد و زنی که شوهرش از او دور باشد و مخارج او را بپردازد و او در غیبت شوهرش آرایش کند، از آنها سخن مگوی.

۱۲۲۵ _ ثلاثه لا يجيبهم ربك عزّ و جلّ رجل نزل بيتا خربا و رجل نزل على طريق السبيل و رجل أرسل دابته ثم جعل يدعو الله أن يجيبها.

سه کسند که خدا دعایشان را نمی‌پذیرد: مردی که در خانه ویران جای گیرد و مردی که کنار راه اقامت گزیند و مردیکه حیوان خود را رها کند و سپس دعا کند که خدا آن را نگهدارد.

۱۲۲۶ _ ثلاثه لا يحجبون النار: المنان و عاقّ والديه و مدمن الخمر.

سه کسند که میان آنها و جهنم حجابی نیست، منت گذار و عاق پدر و مادر و شرابخوار.

۱۲۲۷ _ ثلاثه لا يدخلون الجنة أبدا: الديوث و الرجل من النساء و مدمن الخمر.

سه کسند که هرگز داخل بهشت نمی‌شوند دیوث و زنان مرد نما و شرابخوار.

۱۲۲۸ _ ثلاثه لا يدخلون الجنة العاقّ لوالديه و الديوث و رجله النساء.

سه کسند که داخل بهشت نمی‌شوند عاق پدر و مادر و دیوث و زنان مرد نما.

۱۲۲۹ _ ثلاثه لا يدخلون الجنة: مدمن الخمر و قاطع الرحم و مصدق بالسحر.

سه کسند که داخل بهشت نشوند شرابخوار و آنکه از خویشان ببرد و آنکه جادو را تصدیق کند.

۱۲۳۰ _ ثلاثه لا يردّ الله دعاءهم: الذّاكر الله كثيرا و المظلوم و الإمام المقسط.

سه کسند که خدا دعایشان را رد نمی‌کند آنکه فراوان یاد خدا کند و ستم‌دیده و پیشوای دادگر.

۱۲۳۱ _ ثلاثه لا يريحون رائحة الجنة: رجل ادعى إلى غير أبيه و رجل كذب على و رجل كذب على عينيه.

سه کسند که بوی بهشت بدانها نمی‌رسد مردی که خود را بکسی جز پدرش نسبت دهد و مردی که بر من دروغ بندد و کسی که بر خلاف آنچه دیده است سخن گوید.

۱۲۳۲ _ ثلاثه لا يستخفّ بحقهم إلا منافق ذو الشيبه في الإسلام و ذو العلم و إمام مقسط.

سه کسند که هر که تحقیرشان کند منافق است آن که مویش در اسلام سپید شده باشد و دانشمند و پیشوای دادگستر.

۱۲۳۳ _ ثلاثه لا يقبل لهم صلاه و لا ترفع لهم إلى السماء حسنه العبد الأبق حتى يرجع إلى موالیه و المرأة الساخط عليها زوجها حتى يرضى و السكران حتى يصحو.

سه کسند که دعایشان پذیرفته نمی‌شود و کار نیکشان را باسماں نمی‌برد بنده گریزان تا پیش صاحب خود باز گردد و زنی که شوهر از او ناراضی باشد تا وی را خشنود کند و مست تا هنگامی که بهوش آید.

- ۱۲۳۴ _ ثلاثه لا يقبل الله منهم يوم القيامة صرفا و لا عدلا: عاق و منان و مكذب بالقدر. سه كسند كه روز رستاخيز خداوند از آنها عوضى نميپذيرد عاق و منت گذار و كسى كه تقدير را تكذيب كند.
- ۱۲۳۵ _ ثلاثه لا يكلمهم الله يوم القيامة و لا ينظر إليهم: رجل حلف على سلعته لقد أعطى بها أكثر مما أعطى و هو كاذب و رجل حلف على يمين كاذبه ليقتطع بها مال رجل مسلم و رجل منع فضل مائه فيقول الله اليوم أمنعك فضلى كما منعت فضل ما لم تعمل يداك. سه كسند كه روز قيامت خداوند بآن ها سخن نگويد و بآنها ننگرد مردى كه به دروغ قسم خورد كه جنس خود را بيشتر از قيمت واقعى خريده است و مرديكه قسم بدروغ خورد تا مال مسلمانى را تصرف كند و مرديكه آب زيادى خود را از كسان دريغ كند خداوند گويد اكنون كرم خود را از تو دريغ كنم چنان كه تو نيز ما زاد چيزى را كه دست تو در تهيه آن دخالت نداشت دريغ كردى.
- ۱۲۳۶ _ ثلاثه لا يكلمهم الله يوم القيامة و لهم عذاب أليم: شيخ زان و ملك كذاب و عائل مستكبر. سه كسند كه خداوند روز رستاخيز با آنها سخن نمى گويد و عذابى دردناك دارند پير زنا كار و پادشاه دروغ گو و فقير متكبر.
- ۱۲۳۷ _ ثلاثه لا ينتصفون من ثلاثه حرّ من عبد و عالم من جاهل و قوئ من ضعيف. سه كس از سه كس انتقام نگيرند آزاد از بنده و دانا از نادان و توانا از ناتوان.
- ۱۲۳۸ _ ثلاثه لا ينظر الله إليهم غدا: شيخ زان و رجل اتخذ الإيمان بضاعه يحلف من كل حقّ و باطل و فقير مختال يزهو. سه كسند كه روز رستاخيز خدا بسوى آنها نمينگرد پير زنا كار و مردى كه قسم را سرمايه خود قرار داده در حق و باطل قسم ميخورد و فقير متكبر و مغرور.
- ۱۲۳۹ _ ثلاثه لا ينظر الله إليهم يوم القيامة العاق لوالديه و المرأة المترجّله المتشبهه بالرجال و الذّيّوث. سه كسند كه خدا روز رستاخيز بسوى آنها نمينگرد عاق والدين و زنى كه مرد نما باشد و ديوث.
- ۱۲۴۰ _ ثلاثه لا ينظر الله إليهم يوم القيامة و لا يزكّيههم و لهم عذاب أليم: أشمط زان و عائل مستكبر و رجل جعل الله بضاعته لا يشرى إلّا بيمينه و لا يبيع إلّا بيمينه. سه كسند كه در روز رستاخيز خدا بسوى آنها نمينگرد و پاكشان نميكند و عذابى دردناك دارند پير زنا كار و فقير متكبر و مردى كه خدا را سرمايه خود كرده چيزى نخرد مگر با قسم و چيزى نفروشد مگر با قسم.
- ۱۲۴۱ _ ثلاثه لا ينفع معهنّ عمل، الشّرك بالله و عقوق الوالدين و الفرار من الرّحف. سه گناهست كه با وجود آن هيچ كار نيكي سودمند نيست شريك قرار دادن خدا و ناخشنودى پدر و مادر و فرار از جنگ.
- ۱۲۴۲ _ ثلاثه من السّعاده و ثلاثه من الشّقاء فمن السّعاده: المرأة الصّالحه تراها فتعجبك و تغيب عنها فتأمنها على نفسها و مالك و الذّابّه تكون وطيئه فتلحقك بأصحابك و الدّار تكون واسعه كثيره لمرافق و من الشّقاء المرأة تراها فتسوءك و تحمل لسانها عليك و إن غبت عنها لم تأمنها على نفسها و مالك و الذّابّه تكون قطوفا فإن ضربتها أتعبتك و إن تركتها لم تلحقك بأصحابك و الدّار تكون ضيقه قليله المرافق. سه چيز است مايه خوشبختى است و سه چيز مايه بدبختى است آنچه مايه خوشبختى است زن پارسائىست كه ديدارش ترا مسرور سازد و از او غايب شوى و ويرا بر عفت خويش و مال خود امين دانى و مركب راهوار كه ترا بمقصد رساند و خانه اى كه وسيع باشد و جاى فراوان داشته باشد، و سه چيز كه مايه بدبختى است زنى است كه ديدارش ترا دلگير سازد و با تو زبان درازى كند و اگر از او غايب شوى ويرا بر عفت خويش و مال خود امين ندانى و مركب كند رفتار كه اگر او را بزنى ترا برنج اندر آرد و اگر بحال خود گذارى ترا بمقصد نرساند و خانه كوچك كه جاى كم داشته باشد.
- ۱۲۴۳ _ ثلاثه من قالهنّ دخل الجنّه: من رضى بالله ربّا و بالإسلام ديناً و بمحمّد رسولا و الرّابعه لها من الفضل كما بين السماء و الأرض و هى الجهاد فى سبيل الله عزّ و جلّ. سه چيز است كه هر كه بگويد داخل بهشت مى شود هر كه خدا را پروردگار و اسلام را دين و محمّد را پيغمبر خود داند و چهارمى فضيلتى بزرگ مانند زمين و آسمان دارد و آن جهاد در راه خداوند است.

۱۲۴۴ _ ثلاثه من كن فيه يستكمل إيمانه رجل لا يخاف في الله لومه لائم و لا يرأى بشىء من عمله و إذا عرض عليه أمران أحدهما للدنيا و الآخر للأخره اختار أمر الآخره على الدنيا.

سه چیز است که در هر که باشد ایمان او کامل است. مردی که در کار خدا از ملامت گران بیم ندارد و در کار خویش ریا نمیکند و اگر دو کار پیش آید که یکی مربوط بدنیا و دیگری مربوط به آخرت است کار آخرت را بر دنیا ترجیح دهد.

۱۲۴۵ _ ثلاثه من مكارم الأخلاق عند الله: أن تعفو عن ظلمك و تعطى من حرمك و تصل من قطعك.

سه چیز است که در پیش خدا از فضائل اخلاق است، آنکه از ستم گر درگذری و کسی را که تو را محروم کرده است عطا دهی و با آنکه از تو بریده است پیوند گیری.

۱۲۴۶ _ ثلاثه مواطن لا تردّ فيها دعوه عبد: رجل يكون في برئه حيث لا يراه أحد إلا الله فيقوم فيصلي و رجل يكون معه فئه فيفر عنه أصحابه فيثبت و رجل يقوم من آخر الليل.

سه مورد است که دعای کسی در آن رد نمیشود یکی آن که مردی در بیابانی باشد که جز خدا کسی او را نمی بیند و برخیزد و نماز گزارد دیگر آنکه مردی با گروهی در جنگ باشد و یاران وی بگریزند و او استوار ماند و سوم آن که مرد در آخر شب برای عبادت برخیزد.

۱۲۴۷ _ ثلاثه نفر كان لأحدهم عشره دنائير فتصدقّ منها بدينار و كان لآخر عشر أواق فتصدقّ منها بأوقيه و آخر كان له مائه أوقيه فتصدقّ منها بعشر أواق هم في الأجر سواء كل تصدق بعشر ماله.

سه نفر بودند یکی ده دینار داشت و یک دینار صدقه داد و دیگری ده اوقیه طلا داشت و یک اوقیه صدقه داده و سومی صد اوقیه طلا داشت و ده اوقیه صدقه داد همه در ثواب برابرند زیرا هر کدام ده یک مال خود را صدقه داده اند.

۱۲۴۸ _ ثلاثه هم حدث الله يوم القيامة، رجل لم يمش بين اثنين بمراء قط و رجل لم يحدث نفسه بزنا قط و رجل لم يخلط كسبه بربا قط.

سه کسند که روز قیامت هم صحبت خدایند کسی که میان دو تن سخن چینی نکند و کسی که هیچ وقت بفکر زنا نیفتاده باشد و کسی که کسب خود را بربا نیامیخته باشد.

۱۲۴۹ _ ثلاثه يتحدثون في ظلّ العرش آمين و الناس في الحساب: رجل لم تأخذه في الله لومه لائم و رجل لم يمدّ يديه إلى ما لا يحلّ له و رجل لم ينظر إلى ما حرمّ الله عليه.

سه کسند که در سایه عرش آسوده گفتگو میکنند و مردم گرفتار حسابند آنکه در راه خدا از ملامتگران باک ندارد و آنکه دستهای خود را بآنچه بر او حلال نیست دراز نکند و کسی که بآنچه خدا بر او حرام کرده ننگرد.

۱۲۵۰ _ ثلاثه يحبهم الله عزّ و جلّ: رجل قام من الليل يتلوا كتاب الله و رجل تصدق صدقه بيمينه يخفيها من شماله و رجل كان في سرية فانهزم أصحابه فاستقبل العدو.

سه کسند که خدا آنها را دوست میدارد کسی که شب برخیزد و کتاب خدا را بخواند و کسی که با دست راست خود صدقه دهد و آن را از دست چپ خود مخفی دارد و کسی که با گروهی بجنگ رود و یارانش بگریزند و او بسوی دشمن رود.

۱۲۵۱ _ ثلاثه يبغضهم الله و ثلاثه يبغضهم الله فأما الذين يحبهم - الله: فرجل أتى قوما فسألهم بالله و لم يسألهم لقرابه بينه و بينهم فمنعوه فتخلف رجل بأعقابهم فأعطاه سرّاً لا يعلم بعطيته إلا الله و الذي أعطاه و قوم ساروا ليلتهم حتى إذا كان النوم أحبّ إليهم ممّا يعدل به فوضعا رؤسهم فقام أحدهم يصلي و يتلوا آيات الله و رجل كان في سرية فلقى العدو فهزموا فأقبل بصدرة حتى يقتل أو يفتح له و الثلاثة الذين يبغضهم الله: الشيخ الزاني و الفقير المختال و الغنيّ الظلوم.

سه کسند که خدا آنها را دوست دارد و سه کسند که خدا آنها را دشمن دارد، آنها که خدایشان دوست دارد یکی آن کس که مردی پیش گروهی آید و بنام خدا از آنها چیزی خواهد نه بنام - خویشاوندی که میان آنهاست و چیز باو ندهند و او از آنها کناره گیرد و محرمانه باو چیزی دهد که جز او و خدا از آن خبردار نشود دیگر کسی که با قومی شبانه راه سپارد و وقتی خواب از همه چیز برای آنها دلچسب تر باشد سرهای خود را بزمین گذارند وی بر خیزد و نماز گزارد و قرآن بخواند، سوم مردی که با گروهی بجنگ رود و با دشمن روبرو شوند یارانش -

بگریزند و او سینه در مقابل دشمن سپر کند تا کشته شود یا فیروز گردد و سه کس که خدایشان دشمن دارد پیر زنا کار است و فقیر متکبر و ثروتمند ستمگر.

۱۲۵۲ _ ثلاثه یحبهم الله و ثلاثه یسئوهم الله: الرجل یلقى العدو فی فئه و ینصب لهم نحره حتی یقتل أو یفتح لأصحابه و القوم یسافرون فیطول سراهم حتی یحبوا أن یمسوا الأرض فینزلون فیتخلى أحدهم فیصلی حتی یوقظهم لرحیلهم و الرجل یكون له الجار یؤذیه جاره فیصبر علی أذاه حتی یفرق بینهما موت أو ظعن و الذین یسئوهم الله: التاجر الحلاف و الفقیر المختال و البخیل المنان.

سه کسند که خدا دوستشان دارد، و سه کسند که خدا دشمنشان دارد، یکی مردی که هم راه گروهی با دشمن روبرو شود و سینه مقابل آنها سپر کند تا کشته شود یا یاران خود را فیروز سازد دیگر آنکه با گروهی سفر کند و پیاده راه سپرد تا خوابشان گیرد و فرود آیند و او از یاران خود کناره گیرد و نماز خواند تا هنگام رحیل آنها را بیدار کند سوم مردی که همسایه اش او را آزار میکند و آزار وی را تحمل کند تا مرگ یا سفر میانشان جدائی اندازد و آنها که خداوند دشمنشان دارد، تاجر قسملخوار و فقیر متکبر و بخیل منتگذار است.

۱۲۵۳ _ ثلاثه یدعون الله عز و جل فلا یتجاب لهم، رجل کانت تحته امرأه سیئه الخلق فلم یطلقها و رجل کان له علی رجل مال فلم یشهد علیه و رجل آتی سفیها ماله و قد قال الله تعالی و لا تؤنوا السفهاء أموالکم.

سه کسند که دعا کنند و دعایشان اجابت نشود کسی که زن بد اخلاق دارد و او را طلا نهد و کسی که مالی پیش کسی دارد و شاهد بر آن نگیرد و کسی که مال خود را به سفیهای سپارد در صورتی که خداوند گفته است اموال خود را بدست سفیهان مسپارید.

۱۲۵۴ _ ثلاث جدھن جد و هزلهن جد: النکاح و الطلاق و الرجعه.

سه چیز است که جدی آن جدیست و شوخی آن نیز جدی است، نکاح و طلاق و رجوع.

۱۲۵۵ _ ثلاث حق علی الله أن لا یردّ لهم دعوه: الصائم حتی یفطر و المظلوم حتی ینتصر و المسافر حتی یرجع.

سه کسند که بر خدا لازمست دعایشان را رد نکند روزه دار تا افطار کند و ستمدیده تا ستم از او دفع شود و مسافر تا بوطن خود باز گردد.

۱۲۵۶ _ ثلاث حق علی کل مسلم: الغسل یوم الجمعه و السواک و الطیب.

سه چیز است که بر هر مسلمانی لازمست غسل جمعه و مسواک زدن و استعمال بوی خوش.

۱۲۵۷ _ ثلاث خصال من سعادته المرء المسلم فی الدنیا: الجار الصالح و المسکن الواسع و المركب الهنیء.

سه چیز در این جهان مایه سعادت مرد مسلمانست، همسایه خوب و خانه وسیع و مرکب- خوش رفتار.

۱۲۵۸ _ ثلاث خلال من لم تکن فیہ واحده منهنّ کان الکلب خیرا منه: ورع یحجزه عن محارم الله عز و جلّ أو حلم یردّ به جهل جاهل أو حسن خلق یعیش به فی الناس.

سه صفت است که هر که یکی از آنها در او نیست سگ بر او شرف دارد، تقوائی که وی را از محرمات خدا مانع شود، یا علمی که بوسیله آن جهالت جاهلی را دفع نماید یا اخلاق نیکی که به وسیله آن با مردم زندگی کند.

۱۲۵۹ _ ثلاث دعوات مستجابات لا شکّ فیهنّ دعوه المظلوم و دعوه المسافر و دعوه الوالد علی ولده.

سه دعا بدون شک مستجاب می شود، دعای ستمدیده و مسافر و نفرین پدر در حق فرزند.

۱۲۶۰ _ ثلاث فیهنّ البرکه: البیع إلى أجل و المقارضه و إخلاط البرّ بالشّعیر للبیع.

سه چیز مایه برکت است فروش نسبه و قرض بیکدیگر دادن و آمیختن گندم بجو برای مصرف نه برای فروش.

۱۲۶۱ _ ثلاث لا تؤخّر و هنّ الصلاه إذا أتت و الجنازه إذا حضرت و الأیم إذا وجدت کفوًا.

سه چیز را نباید تأخیر انداخت نماز همین که وقت آن رسید و بر داشتن جنازه وقتی آماده شد و شوهر دادن بیوه وقتی همشانی یافت.

۱۲۶۲ _ ثلاث لازمات لامتی: سوء الظنّ و الحسد و الطیره فإذا ظننت فلا تحقّق و إذا حسدت فاستغفر الله و إذا تطیّرت فامض.

سه چیز همراه امت من است بدگمانی و حسد و تفؤل وقتی گمان بد بردی گمان خود را محقق بدان و وقتی احساس حسد کردی از خدا آمرزش بخواه و وقتی تفؤل زدی بدان ترتیب اثر مده و براهی که در پیش داری برو.

۱۲۶۳ _ ثلاث لا یجوز اللّعب فیهنّ: الطلاق و النکاح و العتق.

سه چیز است که شوخی در آن روا نیست طلاق و نکاح و آزاد کردن بنده.

۱۲۶۴ _ ثلاث ليس لأحد النَّاسِ فيه رخصه: برّ الوالدين مسلماً كان أو كافراً و الوفاء بالعهد لمسلم أو كافر و الأمانة إلى مسلم كان أو كافر. سه چیز است که هیچ کس بترک آن مجاز نیست، نیکی با پدر و مادر مسلمان باشند یا کافر وفای بعهده برای مسلمان یا کافر و رد امانت مسلمان یا کافر.

۱۲۶۵ _ ثلاث معلقات بالعرش: الرَّحْمِ تقول: «اللَّهُمَّ إِنِّي بكَ فلا أقطع» و الأمانة تقول: «اللَّهُمَّ إِنِّي بكَ فلا أختان» و النَّعْمه تقول: «اللَّهُمَّ إِنِّي بكَ فلا أكفر»

سه چیز بعرش آویخته است، خویشاوندی گوید «خدایا من بتو وابسته ام مرا نبرند» و امانت گوید: خدایا من بتو وابسته ام در من خیانت نکنند» و نعمت گوید: «خدایا من بتو وابسته ام مرا کفران نکنند».

۱۲۶۶ _ ثلاث من أبواب البرِّ سخاء النَّفس و طيب الكلام و الصَّبْر على الأذى.

سه چیز از لوازم نیکوکاریست جانبازی و نیکی گفتار و صبر بر آزار.

۱۲۶۷ _ ثلاث من أخلاق الإيمان: من إذا غضب لم يدخله غضبه في باطل و من إذا رضى لم يخرجه رضاه من حقّ و من إذا قدر لم يتعاط ما ليس له.

سه چیز از لوازم ایمان است آنکه وقتی خشمگین شد خشمش وی را بکار ناحق و اندارد و آنکه وقتی راضی شد رضایش او را از حق دور نسازد و آنکه وقتی قدرت داشت بدان چه حق ندارد دست نبرد.

۱۲۶۸ _ ثلاث من الإيمان: الإنفاق من الإقتار و بذل السَّلام للعالم و الإنصاف من نفسك.

سه چیز از لوازم ایمان است، بخشش بهنگام تنگدستی و سلام به دانشمند و رعایت انصاف بر ضرر خویش.

۱۲۶۹ _ ثلاث من أوتيهنَّ فقد أوتى مثل ما أوتى آل داود: العدل في الغضب و الرِّضا و القصد في الفقر و الغنى و خشية الله تعالى في السرِّ و العلانية.

سه چیز است که هر که داشته باشد همان دارد که خانواده داود داشتند، عدالت هنگام خشم و رضا و اعتدال در فقر و توانگری و ترس از خدا در آشکار و نهان.

۱۲۷۰ _ ثلاث منجيات: تكفّ لسانك و تبكى على خطيئتك و يسعك بيتك.

سه چیز مایه نجات است زبان خود را نگهداری بر گناه خویش گریه کنی و در خانه خویش مقام گیری.

۱۲۷۱ _ ثلاث من حقائق الإيمان: الإنفاق من الإقتار و إنصافك النَّاس من نفسك و بذل العلم للمتعلم.

سه چیز از حقایق ایمانست بخشش با تنگدستی و رعایت انصاف در باره مردم بر ضرر خویش و بذل علم برای دانش آموز.

۱۲۷۲ _ ثلاث من فعلهنَّ ثقه بالله و احتسابا كان حقاً على الله تعالى أن يعينه و أن يبارك له: من سعى في فكاك رقبتة ثقه بالله و احتسابا

كان حقاً على الله تعالى أن يعينه و أن يبارك له و من تزوّج ثقه بالله و احتسابا كان حقاً على الله أن يعينه و أن يبارك له و من أحيا أرضا

ميته ثقه بالله و احتسابا كان حقاً على الله تعالى أن يعينه و أن يبارك له.

سه کار است که هر کس با اعتماد خدا و بانتظار ثواب کند بر خدا لازمست که وی را یاری کند و او را برکت دهد هر کس در آزاد ساختن خود

با اعتماد خدا و بامید ثواب بکوشد بر خدا لازم است که وی را یاری کند و او را برکت دهد و هر که با اعتماد خدا و بامید ثواب ازدواج کند بر

خدا لازم است که وی را یاری کند و او را برکت دهد و هر که اعتماد بخدا و بامید ثواب زمین بایری را آباد کند بر خدا لازم است که ویرا

یاری کند و او را برکت دهد.

۱۲۷۳ _ ثلاث من فعلهنَّ فقد أجرم: من عقد لواء في غير حقّ أو عقّ والديه أو مشى مع ظالم لينصره.

سه کار است که هر کس بکند خطا کار است هر کس پرچمی جز در راه حق برافرازد، یا با پدر و مادر بدی کند، یا با ستمگری راه سپرد تا او

را یاری کند.

۱۲۷۴ _ ثلاث من كنَّ فيه آواه الله في كنفه و نشر عليه رحمته و أدخله جنّته: من إذا أعطى

سه چیز است که در هر که باشد خداوند او را در پناه خود جای دهد و رحمت خویش را بر او بگستراند و داخل بهشت کند آنکه وقتی عطا بیند شکر گزارد و وقتی قدرت دارد عفو کند و وقتی بخشم آید سستی پیشه نماید.

۱۲۷۵ _ ثلاث من كن فيه استكمل خصال الإيمان الذي إذا رضى لم يدخله رضاه في باطل و إذا غضب لم يخرجه الغضب من الحق و إذا قدر لم يتعاط ما ليس له.

سه چیز است که در هر که باشد صفات ایمان در او کامل است آنکه وقتی خشنود شد بباطل نگراید و وقتی خشمگین شد از حق تجاوز نکند و وقتی قدرت یافت بمال کسان دست نبرد.

۱۲۷۶ _ ثلاث من كن فيه استوجب الثواب و استكمل الإيمان: خلق يعيش به في الناس و ورع يحجزه عن محارم الله تعالى و حلم يردّه عن جهل الجاهل.

سه چیز است که در هر که باشد سزاوار ثوابست و ایمانش کاملست اخلاقی که بوسیله آن با مردم زندگی کند و تقوائی که وی را از محرمات خدا دور سازد و حلمی که او را از جهالت با جاهل بر کنار دارد.

۱۲۷۷ _ ثلاث من كن فيه أظله الله تحت ظلّ عرشه يوم لا ظلّ إلاّ ظله: الوضوء على المكاره و المشى إلى المساجد في الظلم و إطعام الجائع.

سه چیز است که در هر که باشد خداوند وی را روزی که سایه ای جز سایه خدا نیست در سایه عرش جای دهد، وضو گرفتن با زحمت و راه مسجد سپردن در تاریکی و سیر کردن گرسنه.

۱۲۷۷ _ ثلاث من كن فيه حاسبه الله تعالى حسابا يسيرا و أدخله الجنة برحمته: تعطي من حرمك و تعفو عمّن ظلمك و تصل من قطعك.

سه چیز است که در هر که باشد خدا حساب را بر او آسان گیرد و ویرا باقتضای رحمت خود ببهشت در آورد، عطا بآن کس که ترا محروم کرده است و عفو آن کس که بر تو ستم روا داشته است و پیوند با آن کس که از تو بریده است.

۱۲۷۸ _ ثلاث من كن فيه فإنّ الله تعالى يغفر له ما سوى ذلك: من مات لا يشرك بالله شيئا و لم يكن ساحرا يتبع السّحرة و لم يحقد على أخيه.

سه چیز است که در هر که باشد خداوند همه گناهان او را می بخشد هر که بمیرد و شریکی برای خدا قرار ندهد و جادوگر نباشد و جادوگران را پیروی نکند و نسبت به برادر خویش کینه نوزد.

۱۲۷۹ _ ثلاث من كن فيه فهو من الأبدال: الرضا بالقضا و الصبر عن محارم الله و الغضب في ذات الله عزّ و جلّ.

سه چیز است که در هر که باشد از نیکانست، رضا بقضا و صرف نظر از محرمات خدا و خشمگین شدن در راه خدا.

۱۲۸۰ _ ثلاث من كن فيه فهو منافق و إن صام و صلّى و حجّ و اعتمر و قال: «إني مسلم» من إذا حدّث كذب و إذا وعد أخلف و إذا ائتمن خان.

سه چیز است که در هر که هست منافقست اگر چه روزه دارد و نماز گزارد و حج و عمره کند و گوید من مسلمانم، آنکه وقتی سخن گوید دروغ گوید و وقتی وعده کند تخلف ورزد و وقتی امانت گیرد خیانت کند.

۱۲۸۱ _ ثلاث من كن فيه فهى راجعه على صاحبها: البغى و المكر و النكث.

سه چیز است که در هر که باشد بصاحب خود باز میگردد ستم و مکر و پیمان شکنی.

۱۲۸۲ _ ثلاث من كن فيه نشر الله تعالى عليه كفه و أدخله جنته: رفق بالضعيف و شفقه على - الوالدین و الإحسان إلى - المملوك.

سه چیز است که در هر که باشد خداوند وی را پناه دهد و ببهشت برد، مدارا با ناتوان و مهربانی با پدر و مادر و نیکی با زیر دست

۱۲۸۳ _ ثلاث من كن فيه وجد حلاوه الإيمان: أن يكون الله و رسوله أحبّ إليه ممّا سواهما و أن يحبّ المرء لا يحبه إلاّ لله و أن يكره أن يعود في الكفر بعد إذ أنقذه الله منه كما يكره أن يلقى في النار.

سه چیز است که در هر که هست شیرینی ایمان را چشیده است آنکه خدا و پیغمبرش را از همه دوستتر دارد دیگر آنکه کسی را برای خدا دوست دارد سوم آنکه پس از آنکه خدا او را از کفر نجات داد از باز گشت بدان بیزار است چنان که افتادن در آتش را دوست ندارد.

۱۲۸۴ _ ثلاث من كن فيه وقى شح نفسه: من أدى الزكاه و قرى الضيف و أعطى فى النائبه.

سه چیز است که در هر که هست از بخل بر کنار است آنکه زکات میدهد و مهمان میبرد و در سختی بخشش میکند.

۱۲۸۵ _ ثلاث من كنوز البر: إخفاء الصدقه و كتمان الشكوى يقول الله: إذا ابتليت عبدى فصر و لم يشكنى إلى عواده أبدلته لحما خيرا من لحمه و دما خيرا من دمه فإن أبرأته أبرأته و لا ذنب له و إن توفيته فإلى رحمتى.

سه چیز از گنجینه های نیکی است مخفی ساختن صدقه و پنهان داشتن مصیبت و مستور ساختن شکایت، خداوند گوید: وقتی بنده خود را مبتلا ساختم و صبر کرد و با عیادت کنندگان خود از من شکایت نکرد گوشتی بهتر از گوشت او و خونی بهتر از خون وی بدو میدهم اگر او را شفا دادم همه گناهانش محو شده است و اگر جانش را گرفتم او را مشمول رحمت خود کرده ام

۱۲۸۶ _ ثلاث من كنوز البر: كتمان الأوجاع و البلوى و المصیبات و من بث لم یصبر.

سه چیز از گنجینه های نیکی است نهان داشتن دردها و گرفتاری ها و مصیبتها هر که مصیبت خود را آشکار سازد بر آن صبر نتواند کرد.

۱۲۸۷ _ ثلاث من لم یکن فیہ لم یتم عمله و رع یحجزه عن معاصی الله و خلق یداری به الناس و حلم یرد به جهل الجهال.

سه چیز است که در هر که نیست کارش سرانجام نگیرد تقوائی که ویرا از گناه باز دارد و اخلاقی که با مردم مدارا کند و حلمی که با آن سبکی سبکسران دفع کند.

۱۲۸۸ _ ثلاث من مکارم الأخلاق فى الدتیا و الآخره أن تعفو عن ظلمک و تصل من قطعک و تحلم عن جهل علیک.

سه چیز در جهان از فضائل اخلاقت از ستمگر درگذری، و با کسی که از تو بریده پیوند گیری و با کسی که با تو سبکسری میکند بحلم رفتار کنی.

۱۲۸۹ _ ثلاث من نعيم الدتیا و إن كان لا نعيم لها مرکب وطى و المرأه الصالحه و المنزل الواسع.

سه چیز از نعيم دنیاست اگر چه دنیا نعيمی نیست مرکب راهوار و زن پارسا و خانه وسیع.

۱۲۹۰ _ ثلاث مهلكات و ثلاث منجیات فالمهلكات شح مطاع و هوى متبع و إعجاب المرء بنفسه و الثلث المنجیات خشیه الله فى السرّ و العالنیه و القصد فى الغنا و الفقر و العدل فى الغضب و الرضا.

سه چیز هلاک کننده است و سه چیز نجات دهنده است، سه چیز هلاک کننده بخلی است که مطیع آن شوند و هوسى است که از آن پیروی کنند. و اعجاب مرد نسبت به خویشان و سه چیز نجات دهنده ترس از خداست در آشکار و نهان و اعتدال در فقر و توانگری و عدالت در حال خشم و خشنودى.

۱۲۹۱ _ ثلاث یجلین البصر: النظر إلى الخضره و إلى الماء الجارى و إلى الوجه الحسن.

سه چیز چشم را قوت میدهد، دیدن سبزه و آب جاری و روی خوب.

۱۲۹۲ _ ثلاث یدرک بهنّ العبد رغائب الدتیا و الآخره الصبر على البلاء و الرضا بالقضاء و الدعاء فى الرخاء.

سه چیز است که بنده بوسیله آن خواستنیهای دنیا و آخرت را بدست می آورد، صبر بر بلا و رضا بقضا و دعا در حال فراخدستى.

۱۲۹۳ _ ثلاث یصفین لك و ذّ أخیک تسلّم علیه إذا لقیته و توسّع له فى المجلس و تدعوه بأحبّ أسمائه إلیه.

سه چیز محبت دوست را خالص میکند سلامش کنی وقتی او را دیدی در مجلس جای او را باز کنی و او را بهترین نامهایش بخوانی.

۱۲۹۴ _ ثمانیه أبغض خلیقه الله يوم القیامه: ألسقارون - و هم الكذّابون و الخیالون - و هم المستكبرون - و الذین یکنزون البغضاء لإخوانهم

فى صدورهم فإذا لقوهم تخلّقوا لهمم و الذین إذا دعوا إلى الله و رسوله كانوا بطاء و إذا دعوا إلى الشیطان كانوا سراعا و الذین لا یشرف لهم طمع من الدتیا إلا استحلّوه بأیمانهم و إن لم یکن لهم ذلك بحقّ و المشاءون بالنمیمه و المفرقون بین الأحبه و الباغون البراء الذخضه أولئك یقذرهم الرحمن عزّ و جلّ.

هشت کسند که روز رستاخیز از همه خلق خدا منفورترند، دروغ گویان و متکبران و آنها که دشمنی برادران خود را در دل دارند ولی وقتی آنها را ببینند گشاده روئی کنند و آنها که وقتی بسوی خدا و پیغمبر دعوت شوند کند باشند و همین که بسوی شیطان دعوت شوند تند باشند و

- آنها که وقتی بچیزی از مطامع دنیا رغبت کردند آن را بقسم جلب کنند اگر چه بدان حق نداشته باشند و سخن چینان و آنها که میان دوستان جدائی اندازند و کسانی که بر بیگناهان از پا افتاده ستم کنند آنها را خداوند کثیف می‌شمارند.
- ۱۲۹۵ _ ثمن الخمر حرام و مهر البغی حرام و ثمن الکلب حرام و الکوبه حرام و این أتاک صاحب الکلب یلتمس ثمنه فاملأ یدیه ترابا و الخمر و المیسر حرام و کل مسکر حرام.
- قیمت شراب حرام است و مهر زنا کار حرام است و قیمت سگ حرام است و شطرنج حرام است اگر صاحب سگ پیش تو آمد و قیمت آن را خواست دستهای او را پر از خاک کن، شراب و قمار حرام است و هر مست کننده ای حرام است.
- ۱۲۹۶ _ الثلث و الثلث کثیر إنک أن تذر ورثک أغنیاء خیر من أن تذرهم عالیه یتکففون الناس و إنک لن تنفق نفقه تبتغی بها وجه الله إلا أجزت بها حتی ما تجعل فی فی أمرأتک.
- ضمن وصیت فقط ثلث مال خود را بدیگران ده و ثلث بسیار است تو اگر وارثان خود را بی نیاز واگذاری بهتر از آنست که فقیر و محتاج مردم باشند، تو هیچ خرجی در راه خدا نمیکنی مگر آنکه در مقابل آن پاداش میبایی حتی غذائی که بزنی خود میخورانی.
- ۱۲۹۷ _ الثیب أحق بنفسها من ولیها و البکر یستأذنها أبوها فی نفسها و إذنها صماتها.
- زن به اظهار نظر در کار خویش بر ولی خود مقدم است و دوشیزه نیز پدرش باید در باره کارش از او اجازه بگیرد و اجازه او سکوت است.
- ۱۲۹۸ _ جار الدار أحق بدار الجار.
- همسایه خانه در خرید خانه همسایه مقدم است.
- ۱۲۹۹ _ جالس الأبرار فإنک إذا فعلت خیرا حمدوک و إن أخطأت لم یعنّفوک.
- با نیکان مجالست کن که اگر خوبی کردی ترا ستایش کنند و اگر خطا کردی با تو بسختی رفتار نکنند.
- ۱۳۰۰ _ جالسوا الکبراء و سائلوا العلماء و خالطوا الحکماء.
- با بزرگان مجالست کنید و از دانشمندان بپرسید و با حکیمان آمیزش کنید.
- ۱۳۰۱ _ جاهدوا المشرکین بأموالکم و أنفسکم و ألسنتکم.
- با اموال و جانها و مالهای خود با مشرکان جهاد کنید.
- ۱۳۰۲ _ جاهدوا أهوائکم تملکوا أنفسکم.
- با هوسهای خود مبارزه کنید تا بر نفس خود تسلط یابید.
- ۱۳۰۳ _ جبلت القلوب علی حبّ من أحسن إليها و بغض من أساء إليها.
- دلها باقتضای فطرت آن کس را که با آنها نیکی کند دوست دارند و آن کس را که با آنها بدی کند دشمن دارند.
- ۱۳۰۴ _ جدّدوا ایمانکم أكثروا من قول «لا إله إلا الله».
- ایمان خود را تازه کند، لا إله إلا الله بسیار گوئید.
- ۱۳۰۵ _ جعل الله الرّحمه مائه جزء فأمسک عنده تسعه و تسعین جزء و أنزل فی الأرض جزء واحدًا فمن ذلك الجزء تتراحم الخلق حتی ترفع الفرس حافرها عن ولدها خشیهاً تصیبه.
- خدا رحم را صد قسمت کرده و نود و نه قسمت را پیش خود نگه داشته و یک قسمت را بزمین فرستاده و بواسطه همین یک قسمت مردم بر یک دیگر رحم میکنند تا آنجا که اسب سم خود را بلند میکند مبادا بفرزندانش خود آسیب برساند
- ۱۳۰۶ _ جعل الله عذاب هذه الامّه فی دنیاها.
- خداوند عذاب این امت را در دنیا نهاده است.
- ۱۳۰۷ _ جعلت الذنوب کلّها فی بیت و جعل مفتاحها فی شرب الخمر.
- همه گناهان را در خانه ای نهاده و کلید آن را در شرابخواری قرار داده اند.
- ۱۳۰۸ _ جفّ القلم بالشقیّ و السعیّد.

بدبخت و نیکبخت بقلم رفته است

۱۳۰۹ _ جفّ القلم بما أنت لاق.

سرنوشت تو بقلم رفته است.

۱۳۱۰ _ جلساء الله غدا أهل الورع و الزهد في الدنيا.

فردا همنشینان خدا صاحبان ورع و زهد در این جهانند.

۱۳۱۱ _ جمال المرء فصاحه لسانه.

جمال مرد به فصاحت اوست.

۱۳۱۲ _ جهد البلاء أن تحتاجوا إلى ما في أيدي الناس فتمنعوا.

کمال بلیه اینست که به آنچه دیگران دارند محتاج شوید و از شما دریغ کنند.

۱۳۱۳ _ جهد البلاء قلّه الصبر.

نهایت بلا قلت صبر است.

۱۳۱۴ _ جهد البلاء كثره العيال مع قلّه الشیء.

نهایت بلا عیالمندی و تنگدستی است.

۱۳۱۵ _ الجار أحقّ بشفعه جاره ينتظر بها و إن كان غائبا إذا كان طريقهما واحدا.

همسایه در معامله سهم همسایه مقدم است اگر راه آنها یکی است باید منتظر او بماند اگر چه غایب باشد.

۱۳۱۶ _ الجار قبل الدار و الرفیق قبل الطریق و الزاد قبل الرحیل.

همسایه را پیش از خانه و رفیق را پیش از راه و توشه را پیش از سفر باید جست.

۱۳۱۷ _ الجالب إلى سوقنا كالمجاهد في سبيل الله و المحتكر في سوقنا كالملحد في كتاب الله.

آنکه بیازار ما چیزی وارد می کند مانند آن کس است که در راه خدا جهاد میکند و آنکه در بازار ما احتکار میکند مانند کسی است که در

کتاب خدا کافر بشمار رفته است.

۱۳۱۸ _ الجالب مرزوق و المحتكر ملعون.

واردکننده روزی میخورد و محتکر لعنت میبرد.

۱۳۱۹ _ الجاهل يظلم من خالطه و يعتدى على من هو دونه و يتطاول على من هو فوقه و يتكلم بغير تمييز.

نادان با معاشران ستم کند و بر زیر دستان تعدی کند و ببزرگان تکبر فروشد و بدون تمیز سخن گوید.

۱۳۲۰ _ الجدل في القرآن كفر.

مجادله در باره قرآن کفر است

۱۳۲۱ _ الجفاء كل الجفاء و الكفر من سمع منادی الله تعالى ينادى بالصلاه و يدعو إلى الفلاح فلا يجيبه.

نشان خشونت و کفر نفاق آنست که کسی منادی خدا را بشنود که بنماز ندا میدهد و ویرا برستگاری میخواند و دعوت او را اجابت نکند

۱۳۲۲ _ الجلوس مع الفقراء من التواضع.

همنشینی با فقیران از لوازم تواضع است.

۱۳۲۳ _ الجماعة رحمه و الفرقة عذاب.

جماعت مایه رحمت و تفرقه موجب عذاب است.

۱۳۲۴ _ الجمال صواب القول بالحقّ و الكمال حسن الفعال بالصدق.

جمال درستی گفتار مطابق حق است و کمال نیکی رفتار مطابق راستی است.

۱۳۲۵ _ الجمال في الرجل اللسان.

- جمال مرد، در زبان اوست.
- ۱۳۲۶ _ الجنّه أقرب إلى أحدكم من شراك نعله و النار مثل ذلك. بهشت بشما از بند کفشتان نزدیکتر است و جهنم نیز چنین است.
- ۱۳۲۷ _ الجنّه بناؤها لبنه من فضّه و لبنه من ذهب و ملاطها المسك الأذفر و حصابؤها اللؤلؤ و الياقوت و تربتها الزعفران من يدخلها ينعم لا يبأس و يخلد لا يموت لا تبلى ثيابهم و لا يفنى شباههم. ساختمان بهشت خشتی از نقره و خشتی از طلاست و گل آن مشک اذفر است و سنگریزه آن لؤلؤ و یاقوت است و خاک آن زعفران است و هر که وارد آن شود پیوسته متنعّم است و از بدبختی برکنار، جاودان زنده است و نمیرد، لباسشان کهنه نمی شود و جوانیشان پایان نپذیرد.
- ۱۳۲۸ _ الجنّه تحت أقدام الامّهات. بهشت زیر قدم مادران است.
- ۱۳۲۹ _ الجنّه تحت ظلال السيوف. بهشت زیر سایه شمشیرهاست.
- ۱۳۳۰ _ الجنّه حرام على كلّ فاحش أن يدخلها. دخول بهشت بر مردم بدزبان حرام است.
- ۱۳۳۱ _ الجنّه دار الأسخياء. بهشت خانه سخاوت مندان است.
- ۱۳۳۲ _ الجنّه لكلّ تائب و الرّحمة لكلّ واقف. بهشت متعلق بتوبه کاران است و رحمت متعلق بوقفگذاران است.
- ۱۳۳۳ _ الجنّه مائه درجه ما بين كلّ درجتين كما بين السماء و الأرض. بهشت صد درجه است و فاصله هر دو درجه مانند زمین و آسمان است.
- ۱۳۳۵ _ الجنّه مائه درجه ما بين كلّ درجتين مسيره خمسمائه عام. بهشت صد درجه است و فاصله هر دو درجه پانصد سال راه است.
- ۱۳۳۶ _ الجنّه مائه درجه و لو أن العالمين اجتمعوا في إحداهنّ وسعتهم. بهشت صد درجه است و اگر جهانیان در یکی از آنها مجتمع شوند جایشان می شود.
- ۱۳۳۷ _ الجنّ لا تخبّل أحدا في بيته عتيق من الخيل. جن کسی را که اسبی اصیل در خانه خود دارد مخبط نمیکند.
- ۱۳۳۸ _ الجهاد أربع: الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر و الصدق فی مواطن الصّبر و شنآن الفاسق. جهاد چهار قسم است: امر بمعروف و نهی از منکر و راستی در موقع صبر و تنفر از فاسق.
- ۱۳۳۹ _ الجيران ثلاثة: فجار له حقّ واحد و هو أدنى الجيران حقًا و جار له حقّان و جار له ثلاثة حقوق فأما الذی له حقّ واحد فجار مشرک لا رحم له له حقّ الجوار و أما الذی له حقّان فجار مسلم له حقّ الإسلام و حقّ الجوار و أما الذی له ثلاثة حقوق فجار مسلم ذو رحم له حقّ الإسلام و حقّ الجوار و حقّ الرّحم.
- همسایگان سه قسمند همسایه ای که یک حق دارند و او از همه همسایگان کم حق تر است و همسایه ای که دو حق دارد و همسایه ای که سه حق دارد همسایه ای که یک حق دارد همسایه مشرک است که خویشاوندی ندارد او فقط حق همسایگی دارد همسایه ای که دو حق دارد همسایه مسلمانی است که حق اسلام و حق همسایگی دارد و همسایه ای که سه حق دارد همسایه مسلمان خویشاوند است که حق اسلام و حق همسایگی و حق خویشاوندی دارد.
- ۱۳۴۰ _ حاملات والذات مرضعات رحيمات بأولادهنّ لو لا ما يأتين إلى أزواجهنّ دخل مصليّاتهنّ الجنّه.

زنان بار دار فرزند دار و شیرده که با فرزندان خود مهربانند اگر رفتاری که با شوهران خود میکنند نبود نمازگزارانشان به بهشت میرفتند.

۱۳۴۱ _ حَبَّ النَّاسِ مِنَ النَّاسِ يَعْصِمُ وَيَصْمُ.

انتظار ستایش از مردم چشم را کور و گوش را کر میکند.

۱۳۴۲ _ حَبَّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ.

دوست داشتن دنیا سر همه گناهان است.

۱۳۴۳ _ حَبِّبَ إِلَيَّ مِنَ دُنْيَاكُمْ النِّسَاءَ وَ الطَّيِّبَ وَ جَعَلَتْ قَرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ.

من از دنیای شما دو چیز را دوست دارم زن و بوی خوش و روشنی چشم من در نماز است.

۱۳۴۴ _ حَبِّبُوا لِلَّهِ إِلَى عِبَادِهِ يَحْبِبْكُمْ اللَّهُ.

خدا را در پیش بندگانش محبوب سازید تا خداوند شما را دوست دارد.

۱۳۴۵ _ حَبْذَا الْمُتَخَلِّلُونَ مِنْ أُمَّتِي فِي الْوُضُوءِ وَ الطَّعَامِ.

چه نیکند از امت من آنها که در وضو و غذا مساواک میکنند.

۱۳۴۶ _ حَبِّكَ لِلشَّيْءِ يَعْصِمُ وَيَصْمُ.

محبتی که نسبت بچیزی داری کور و کرت میکند.

۱۳۴۷ _ حَتَمَ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَسْتَجِيبَ دَعْوَةَ مَظْلُومٍ وَ لِأَحَدٍ قَبْلَهُ مِثْلَ مَظْلَمَتِهِ.

بر خدا لازم است که ستم - زده ای را که او نیز بدیگری چنان ستمی کرده است نپذیرد.

۱۳۴۸ _ حَجَبَتِ النَّارِ بِالشَّهَوَاتِ وَ حَجَبَتِ الْجَنَّةِ بِالْمَكَارِهِ.

جهنم را بخواستنی ها پوشانیده اند و بهشت را بمکروهات مستور داشته اند.

۱۳۴۹ _ حَجُّوا تَسْتَعْنُوا وَ سَافَرُوا تَصَحَّوْا.

بحج روید تا بی نیاز شوید و سفر کنید تا سالم مانید.

۱۳۵۰ _ حَدَّ الْجَوَارِ أَرْبَعُونَ دَارًا.

حد همسایگی چهل خانه است

۱۳۵۱ _ حَدَّ السَّاحِرِ ضَرْبُهُ بِالسَّيْفِ.

سزای ساحر یک ضربت شمشیر است.

۱۳۵۲ _ حَدَّثَنِي جَبْرِيلُ قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَصْنِي فَمَنْ دَخَلَهُ أَمِنَ مِنْ عَذَابِي.»

جبرئیل با من سخن گفت و گفت: خدا گوید لا اله الا الله قلعه من است و هر که وارد آن شود از عذاب من در امان است.

۱۳۵۳ _ حَدَّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ أَوْ تَرِيدُونَ أَنْ يَكْذِبَ اللَّهُ وَ رَسُولَهُ؟

با مردم از آنچه توانند دانست سخن گوئید آیا میخواهید خدا و پیغمبر را تکذیب کنند.

۱۳۵۴ _ حَدَّ يَعْمَلُ فِي الْأَرْضِ خَيْرٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنْ أَنْ يَمْطُرُوا أَرْبَعِينَ صَبَاحًا.

حدی که در زمین اجرا شود برای زمینیان بهتر از آنست که چهل روز باران بیارد.

۱۳۵۵ _ حَرَسَ لَيْلَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ لَيْلَةٍ يَقَامُ لَيْلَهَا وَ يَصَامُ نَهَارَهَا.

یک شب نگهبانی در راه خدا از هزار شب که نماز خوانند و روز آن را روزه دارند بهتر است.

۱۳۵۶ _ حَرَّمَ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَاحِشٍ بَدَنِيٍّ لَا يَبَالِي مَا قَالَ وَ لَا مَا قِيلَ لَهُ.

خداوند بهشت را بر مردم بد زبان که هر چه بگویند و شنوند اهمیت نمیدهند حرام کرده است.

۱۳۵۷ _ حَرَّمَ اللَّهُ الْخَمْرَ وَ كُلَّ مَسْكَرٍ حَرَامٍ.

خداوند شراب را حرام کرده و هر چه مستی آرد حرام است.

- ۱۳۵۸ _ حرمت التجاره فی الخمر.
تجارت شراب حرام است.
- ۱۳۵۹ _ حرمة الجار علی الجار کحرمة دمه.
حرمت همسایه بر همسایه چون حرمت خون او است.
- ۱۳۶۰ _ حرمت النار علی عین بکت من خشیه الله و حرمت النار علی عین غضت عن محارم الله أو عین فقئت فی سبیل الله.
جهنم بر دیده ای که از بیم خدا گریسته و دیده ای که در راه خدا بیدار مانده و دیده ای که از محرّمات خدا بسته شده یا در راه خدا بیرون آمده حرام است.
- ۱۳۶۱ _ حرمة مال المسلم کحرمة دمه.
حرمت مال مسلمان مانند حرمت خون اوست.
- ۱۳۶۲ _ حرمة نساء المجاهدين علی القاعدین کحرمة أمهاتهم و ما من رجل من القاعدین یخلف رجلا من المجاهدين فی أهله فیخونه فیهم إلا وقف له یوم القیامه فقیل له: قد خانک فی أهلك فخذ من حسناته ما شئت فیأخذ من عمله ما شاء فما ظنکم؟
حرمت زن کسانی که بجهاد رفته اند بر آنها که بازمانده اند مانند حرمت مادرانشان است و هر کس از بازماندگان که سرپرستی خانواده یکی از مجاهدان را بعهده گیرد و نسبت بآنها تجاوز کند روز قیامت او را بیای دارند و بمجاهد گویند وی بخانواده تو تجاوز و خیانت کرد، از کارهای نیک وی هر چه میخواهی بر گیر و وی از اعمال او هر چه خواهد برگیرد، چه فکر میکنید؟...
- ۱۳۶۳ _ حرم علی النار کلّ هیّن لّین سهل قریب من الناس.
هر که نرم و ملایم و آسانگیر و نزدیک بمردم باشد بر آتش حرام است.
- ۱۳۶۴ _ حرم علی عینین أن تنالهما النار: عین بکت من خشیه الله و عین باتت تحرس الإسلام و أهله من الکفر.
دو چشم بر آتش حرام است چشمی که از ترس خدا گریسته و چشمی که بیدار مانده و مسلمانان را در مقابل کافران نگهبانی کرده است.
- ۱۳۶۵ _ حرم لباس الحریر و الذهب علی ذکور أمتی و أحلّ لاناہم.
پوشیدن ابریشم و طلا بر مردان امت من حرام و بر زنانشان حلال است.
- ۱۳۶۶ _ حسب امرئ من البخل أن یقول أخذ حقّی کلّه و لا أدع منه شیئا.
در بخل مرد همین قدر بس که گوید همه حق خود را میگیرم و چیزی از آن را وانمیگذارم.
- ۱۳۶۷ _ حسبک من الجهل أن تظہر ما علمت.
در نادانی تو همین قدر بس که هر چه دانی آشکار کنی.
- ۱۳۶۸ _ حسبک من الکذب أن تحدّث بکلّ ما سمعت.
در دروغگوئی تو همین قدر بس که هر چه شنیده ای نقل کنی.
- ۱۳۶۹ _ حسبی رجائی من خالق و حسبی دینی من دنیای.
امید خدایم مرا بس و بیم از دنیایم مرا کافی است.
- ۱۳۷۰ _ حسن البشر یذهب بالسّخیمه.
گشاده روئی کینه را ببرد.
- ۱۳۷۱ _ حسن الجوار یعمّر الدیار و ینسئ فی الأعمار.
خوش همسایگی مایه آبادی شهرها و درازی عمرهاست.
- ۱۳۷۲ _ حسن الخلق خلق الله الأعظم.
نیکخوئی خلق بزرگ خداوند است.

- ۱۳۷۳ _ حسن الخلق زمام من رحمه الله فى أنف صاحبه و الزّمام بيد الملك و الملك يجره إلى الخير و الخير يجره إلى الجنّه و سوء الخلق زمام من عذاب الله فى أنفصاحبه و الزّمام بيد الشّيطان و الشّيطان يجره إلى السّوء و السّوء يجره إلى النّار.
- نيکخوئی زمام رحمت خداست که در بینی صاحب آنست و زمام بدست فرشته است و فرشته او را بسوی نیکی میکشاند و نیکی او را بسوی بهشت میراند و بدخوئی زمام عذاب خداست که در بینی صاحب آنست و زمام بدست شیطان است و شیطان او را بسوی بدی میکشاند و بدی او را بسوی جهنم میراند.
- ۱۳۷۴ _ حسن الخلق نصف الدّین.
- نيک خوئی یک نیمه دین است.
- ۱۳۷۵ _ حسن الخلق یثبت المودّه.
- نيکخوئی دوستی را استوار می کند.
- ۱۳۷۶ _ حسن الخلق یذیب الخطایا كما تذیب الشّمس الجلید.
- نيکخوئی گناهان را محو می کند چنان که خورشید یخ را آب میکند.
- ۱۳۷۷ _ حسن السّؤال نصف العلم.
- نيک پرسیدن یک نیمه دانستن است.
- ۱۳۷۸ _ حسن الشّعْر مال و حسن الوجه مال و حسن اللّسان مال و المال مال.
- نيکی موی دارائیسست و نیکی روی دارائیسست و نیکی زبان دارائی است و دارائی هم دارائیسست.
- ۱۳۷۹ _ حسن الظّن من حسن العباده.
- خوش گمانی از نیکی عبادت است.
- ۱۳۸۰ _ حسن الملکه نماء و سوء الخلق شؤم و البرّ زیاده فى العمر و الصّدقه تمنع ميته السّوء.
- نيک خوئی رشد است و بدخوئی شئامت است و نیکی افزایش عمر است و صدقه از مرگ بد جلوگیری میکند.
- ۱۳۸۱ _ حسن الملکه یمن و سوء الخلق شؤم.
- نيکخوئی برکت است و بدخوئی شئامت.
- ۱۳۸۲ _ حسن الملکه یمن و سوء الخلق شؤم و طاعه المرأه ندامه و الصّدقه تدفع القضاء السّوء.
- نيک خوئی رشد است و بد خوئی شئامت است و نیکی افزایش عمر است و صدقه از مرگ جلوگیری میکند.
- ۱۳۸۳ _ حسّنوا لباسکم و أصلحوا رحالکم حتّی تكونوا کأنکم شامه فى النّاس.
- لباس خود را نیک کنید و لوازم خود را باصلاح آرید چنان که در میان کسان مانند خالی نمودار باشید.
- ۱۳۸۴ _ حصّنوا أموالکم بالزّکاه و داووا مرضاکم بالصّدقه و أعدّوا للبلاء الدّعاء.
- اموال خود را بوسیله زکات محفوظ دارید و مریضان خود را با صدقه علاج کنید و برای جلوگیری از بلا بدعا متوسل شوید.
- ۱۳۸۵ _ حفظ الغلام الصّغير کالنّقش فى الحجر و حفظ الرّجل بعد ما یکبر کالکتاب على الماء.
- محفوظات طفل نارس مانند نقشی است که بر سنگ رقم زنند و محفوظات مرد بزرگ مانند نوشته بر آب است.
- ۱۳۸۶ _ حفّت الجنّه بالمکاره و حفّت النّار بالشّهوات.
- بهشت با ناملایمات قرین است و جهنم با خواستنی ها همراه است.
- ۱۳۸۷ _ حقّ الجار إن مرض عدته و إن مات شیعتّه و إن استقرضک أقرضته و إن أصابه خیر هنّأته و إن أصابته مصیبه عزّيته و لا ترفع بناءک فوق بناءه فتسدّ علیه الرّیح.
- حق همسایه آنست که اگر مریض شد عیادتش کنی و اگر مرد همراه جنازه اش بروی و اگر از تو قرض خواست بدهی و اگر حادثه خوشی بر او رخ داد بدو تهنیت گوئی و اگر مصیبتی رخ داد تعزیتش گوئی و بنای خود را از بنای او فراتر نبری و جریان باد را بر او نبندی.

۱۳۸۸ _ حقّ الزّوج على الزّوجه أن لا تصوم يوما واحدا إلّا بإذنه إلّا الفريضة فإن فعلت أثمت و لم يتقبّل منها و أن لا تعطى من بيته شيئا إلّا بإذنه فإن فعلت كان له الأجر و كان عليها الوزر و أن لا تخرج من بيته إلّا بإذنه فإن فعلت لعنها الله و ملائكة الغضب حتّى تتوب أو تراجع و إن كان ظالما.

حق شوهر بر زن آنست که بدون اجازه او جز روزه واجب نگیرد و اگر گرفت گناهکار است نپذیرند و بدون اجازه او چیزی از مال او بکسان ندهد اگر داد ثوابش از شوهر و گناه از زن است و از خانه او بی اجازه اش بیرون نرود و اگر رفت خداوند و فرشتگان غضب او را لعنت کنند تا توبه کند یا باز گردد اگر چه شوهرش ستمگر باشد.

۱۳۸۹ _ حقّ الزّوج على المرأة: أن لا تهجر فراشه و أن تبرّ قسمه و أن تطيع أمره و أن لا تخرج إلّا بإذنه و أن لا تدخل إليه من يكره. حق شوهر بر زن آنست که از بستر وی دوری نگیرد، و قسم او را انجام دهد و فرمانش را اطاعت کند و بی اجازه او بیرون نرود و کسی را که دوست ندارد بخانه او نیاورد.

۱۳۹۰ _ حقّ المرأة على الزّوج، أن يطعمها إذا طعم و يكسوها إذا اكتسى و لا يضرب الوجه و لا يقبّح و لا يهجر إلّا فى البيت. حق زن بر شوهر آنست که وقتی غذا خورد باو بخوراند و وقتی لباس پوشید باو بپوشاند و بصورت او نزند و باو بد نگوید و جز در خانه از او دوری نگیرد.

۱۳۹۲ _ حقّ المسلم على المسلم ستّ: إذا لقيته فسلمّ عليه و إذا دعاك فأجبه و إذا استنصحك فانصح له و إذا عطس فحمد الله فشمّته و إذا مرض فعده و إذا مات فاتبعه.

حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است وقتی او را دیدی بر او سلام کن و وقتی ترا دعوت کرد بپذیر و وقتی با تو مشورت کرد رأی خود را با او بگو و همین که عطسه زد عافیت باد بگو و همین که مریض شد او را عیادت کن و همین که مرد همراه جنازه اش برو.

۱۳۹۳ _ حقّ الولد على الوالد أن يحسّن اسمه و يحسّن موضعه و يحسّن أدبه.

حق پسر بر پدر آنست که نام او را نیک و جای او را نیک و ادب او را نیک کند.

۱۳۹۴ _ حقّ الولد على الوالد أن يعلمه الكتابه و السّباحه و الرّماية و أن لا يرزقه إلّا طيّبا و أن يزوجه إذا بلغ.

حق پسر بر پدر آنست که نوشتن و شنا کردن و تیر انداختن باو بیاموزد و جز غذای خوب بدو نخوراند و همین که بالغ شد باو زن بدهد.

۱۳۹۵ _ حقّ الولد على والده أن يحسّن اسمه و يزوجه إذا أدرك و يعلمه الكتاب.

حق پسر بر پدر آنست که نام او را نیک کند و همین که بلوغ رسید زنش دهد و خط نوشتن بدو بیاموزد.

۱۳۹۶ _ حقّ على الله عون من نكح التماس العفاف عمّا حرّم الله.

هر که زن گیرد باین منظور که از محرّمات بر کنار ماند بر خدا لازم است که او را یاری کند.

۱۳۹۷ _ حقّ كبير الإخوه على صغيرهم كحقّ الوالد على ولده.

حق برادر بزرگ بر برادرهای کوچک مانند حق پدر بر فرزند است.

۱۳۹۸ _ حقّ لله على كلّ مسلم أن يغتسل فى كلّ سبعة أيام يوما يغسل فيه رأسه و جسده.

حق خدا بر هر مسلمانی این است که هر هفت روز یک بار غسل کند و سر و تن خود را بشوید.

۱۳۹۹ _ حقیق بالمرء أن يكون له مجالس يخلو فيها و يذكر ذنوبه فيستغفر الله منها.

چه خوب است که مرد گاهی خلوت کند و گناهان خود را بیاد آرد و از خدا آمرزش خواهد.

۱۴۰۰ _ حلوه الدّنيا مرّه الآخره و مرّه الدّنيا حلوه الآخره.

شیرینی دنیا تلخی آخرت و تلخی دنیا شیرینی آخرت است.

۱۴۰۱ _ حوسب رجل ممّن كان قبلکم فلم يوجد له من الخير شیءٌ إلّا أنّه كان رجلا موسرا و كان يخالط النّاس و كان يأمر غلمانه أن

یتجاوزوا عن المعسر فقال الله عزّ و جلّ لملائكته نحن أحقّ بذلک منه تجاوزوا عنه.

یکی از پیشینیان را به حساب کشیدند و کار نیکی نداشت جز آنکه مرد توانگری بود و با مردم داد و ستد داشت و بغلامان خود میگفت از مطالبه واماندگان درگذرید خداوند بفرشتگان گفت ما بگذشت از او سزاوارتریم، از او درگذرید.

۱۴۰۲ _ الحج المبرور لیس له جزاء إلا الجنه.

حج مقبول سزائی جز بهشت ندارد.

۱۴۰۳ _ الحج جهاد كل ضعيف و جهاد المرأة حسن التبعل.

حج جهاد ضعیفان است و جهاد زن، شوهرداری خوب است.

۱۴۰۴ _ الحرائر صلاح البيت و الإمام فساد البيت.

زن آزاد مایه اصلاح خانه است و زن بنده موجب فساد خانه است.

۱۴۰۵ _ الحرام بین و الحلال بین فدع ما یریبک إلى ما لا یریبک.

حرام روشن است و حلال روشن است چیزهای شبهه ناک را بگذار و چیزهای بی شبهه را بگیر.

۱۴۰۶ _ الحرب خدعه.

جنگ یعنی خدعه.

۱۴۰۷ _ الحریص الذی یطلب المکسبه من غیر حلها.

حریص آنست که سود به نامشروع جوید.

۱۴۰۸ _ الحزم سوء الظن.

دور اندیشی بد گمان بودن است.

۱۴۰۹ _ الحسب المال.

برتری را بمال دانند.

۱۴۱۰ _ الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب و الصدقه تطفی ء الخطیئه كما یطفی ء الماء النار.

حسد کارهای نیک را میخورد چنان که آتش هیزم را میخورد و صدقه گناه را نابود میکند چنان که آب آتش را خاموش میکند.

۱۴۱۱ _ الحسد یفسد الإیمان كما یفسد الصبر العسل.

حسد ایمان را فاسد میکند چنان که صبر تلخ عسل را فاسد میکند.

۱۴۱۲ _ الحکمه ضالّه المؤمن يأخذها ممّن سمعها و لا تبالی فی أیّ وعاء خرجت.

حکمت گمشده مؤمن است از هر که بشنود فرا گیرد و اهمیت ندهد که از کجا آمده است.

۱۴۱۴ _ الحلال بین و الحرام بین و بینهما أمور مشتبّهات لا یعلمها کثیر من الناس: فمن اتقى الشبهات فقد استبرأ لعرضه و دینه و من وقع

فی الشبهات وقع فی الحرام کراع یرعی حول الحمی یوشک أن یواقعه ألا و إن لكل ملک حمی ألا و إن حمی الله تعالی فی أرضه محارمه

ألا و إن فی الجسد مضغه إذا صلحت صلح الجسد کلّه و إذا فسدت فسد الجسد کلّه ألا و هی القلب.

حلال روشن است و حرام روشن است و میان آنها چیزهای شبهه ناک هست که بسیاری از مردم آن را ندانند، هر که از چیزهای شبهه ناک

دوری گیرد دین و آبروی خود را از ارتکاب محرمات بر کنار داشته و هر که در چیزهای شبهه ناک افتد در حرام افتد مانند چوپانی که اطراف

قرق گوسفند چراند بیم میرود که در قرق افتد. بدانید که هر پادشاهی قرقی دارد و قرق خداوند در زمین محرمات اوست بدانید که در تن پاره

گوشتی است که اگر بصلاح آمد همه تن بصلاح آید و اگر بفساد آمد همه تن به فساد آید بدانید که او همین قلب است.

۱۴۱۵ _ الحلال ما أحلّ الله فی کتابه و الحرام ما حرّم الله فی کتابه و ما سکت عنه فهو ممّا عفی عنه.

حلال آنست که خداوند در قرآن حلال کرده باشد و حرام آنست که خداوند در قرآن حرام کرده باشد و هر چه را مسکوت گذاشته مورد

گذشت است.

۱۴۱۶ _ الحلف حنث أو ندم.

- سرانجام قسم یا شکستن است یا پشیمانی.
- ۱۴۱۷ _ الحلف منفقہ للسلعہ ممحقہ للبرکہ.
- قسم در معامله جنس را تمام و برکت را نابود میکند.
- ۱۴۱۸ _ الحليم سيّد في الدّنيا و سيّد في الآخره.
- بردبار در دنیا و آخرت بزرگوار است.
- ۱۴۱۹ _ الحمد على النّعمه أمان لزوالها.
- سپاس بر نعمت مایه امنیت از زوال آنست.
- ۱۴۲۰ _ الحمرة من زينه الشّيطان.
- سرخی آرایش شیطان است.
- ۱۴۲۱ _ الحمى تحت الخطايا كما تحت الشّجره ورقها.
- تب گناهان را میریزد چنان که درخت برگهای خود را میریزد.
- ۱۴۲۲ _ الحمى حظّ كلّ مؤمن من النّار و حمى ليله تكفّر خطايا سنه.
- تب قسمت مؤمن از آتش جهنم است و تب یک شب گناهان یک سال را محو میکند.
- ۱۴۲۳ _ الحمى رائد الموت و سجن الله في الأرض.
- تب پیشاهنگ مرگ و زندان خداوند در روی زمین است.
- ۱۴۲۴ _ الحياء خير كلّه.
- حیا سراسر نیکی است.
- ۱۴۲۵ _ الحياء زينه و التّقى كرم و خير المركب الصّبر و انتظار الفرج من الله عزّ و جلّ عبادہ.
- حیا مایه زینت و تقوی مایه بزرگی است و بهترین وسیله وصول بمقصود صبر است و انتظار گشایش از طرف خداوند عبادت است.
- ۱۴۲۶ _ الحياء شعبه من الإیمان.
- حیا شعبه ای از ایمان است.
- ۱۴۲۷ _ الحياء لا یأتی إلا بخیر.
- از حیا جز نیکی نمی آید.
- ۱۴۲۷ _ الحياء من الإیمان و الإیمان فی الجنّه و البذاء من الجفاء و الجفاء فی النّار.
- حیا از لوازم ایمان است و ایمان در بهشت است و بد زبانی از خشونت است و خشونت در جهنم است.
- ۱۴۲۸ _ الحياء هو الدّین كلّه.
- حیا تمام دین است.
- ۱۴۲۹ _ الحياء و الإیمان قرنا جميعا فإذا رفع أحدهما رفع الآخر.
- حیا و ایمان قرین یک دیگرند اگر یکی از میان برخاست دیگری هم برود.
- ۱۴۳۰ _ الحياء و الإیمان مقرونان فی قرن واحد فإذا سلب أحدهما تبعه الآخر.
- حیا و ایمان قرین یک دیگرند اگر یکی رفت دیگری نیز همراه آن می رود.
- ۱۴۳۲ _ الحياء و الإیمان مقرونان لا یفترقان إلا جميعا.
- حیا و ایمان قرین یک دیگرند و جز با هم از کسی دور نشوند.
- ۱۴۳۳ _ الحياء و العیّ شعبتان من الإیمان و البذاء و البیان شعبتان من النّفاق.
- حیا و کمزبانی دو شعبه ایمان است و خشونت و زبان آوری از لوازم نفاق است.

۱۴۳۴ _ خاب عبد و خسر لم يجعل الله تعالى في قلبه رحمه للبشر.
بنده ای که خداوند رحم نسبت بکسان را در دل او قرار نداده زیانکار است.
۱۴۳۵ _ خدمتک زوجتک صدقه.

خدمتی که بزن خود میکنی صدقه است.

۱۴۳۶ _ خالطوا الناس بأخلاقهم و خالفوهم في أعمالهم.

با مردان در اخلاقشان مخالط باشید و در اعمالشان مخالف.

۱۴۳۷ _ خذ الأمر بالتدبير فإن رأيت في عاقبته خيرا فأمض و إن خفت غيّا فأمسك.

کار را بتدبیر بنگر اگر در سر انجام آن خیری هست قدم بگذار و اگر از عاقبت آن بیم داری دست نگهدار.

۱۴۳۸ _ خذوا على أیدی سفهائکم.

از تجاوز سفیهان خود جلوگیری کنید.

۱۴۳۹ _ خذوا من العمل ما تطيقون فإن الله لا يمل حتى تملوا.

عمل بقدر طاقت کنید زیرا ملالت شما مایه ملالت خدا می شود.

۱۴۴۰ _ خرج رجل ممن كان قبلكم في حله له يختال فيها فأمر الله الأرض فأخذته فهو يتجلجل فيها إلى يوم القيامة.

مردی از پیشینان حله ای پوشید و مکبرانه بیرون آمد خداوند بزمین فرمان داد تا او را گرفت و تا روز قیامت در آن دست و پا میزند.

۱۴۴۱ _ خرج نبي من الأنبياء بالناس يستسقون الله تعالى فإذا هو بنمله رافعه بعض قوائمها إلى السماء فقال ارجعوا فقد استجيب لكم من أجل هذه النملة.

پیغمبری با مردم برای دعای باران بیرون آمد مورچه ای را دید که دست خود را بطرف آسمان بلند کرده است گفت باز گردید که خدا بخاطر این مورچه دعای شما را پذیرفت.

۱۴۴۲ _ خشيه الله رأس كل حكمه و الورع سيد العمل.

ترس خدا سر همه حکمتهاست و ورع پیشوای اعمال است.

۱۴۴۳ _ خص البلاء بمن عرف الناس و عاش فيهم من لم يعرفهم.

هر که کسان را شناخت قرین بلا شد و هر که نشناختشان در میانشان آسوده زیست.

۱۴۴۴ _ خصلتان لا يجتمعان في مؤمن: البخل و سوء الخلق.

دو صفت است که در مؤمن جمع نشود بخل و بدخوئی.

۱۴۴۵ _ خصلتان لا يجتمعان في منافق حسن سمت و لا فقه في الدين.

دو خصلت است که در منافق جمع نشود نیکنامی و دانائی در امور دین.

۱۴۴۶ _ خصلتان ليس فوقهما من البر شيء الإيمان بالله و النفع لعباد الله.

دو خصلت است که نیکتر از آن نیست ایمان بخدا و سودمندی برای بندگان خدا.

۱۴۴۷ _ خصلتان من كانتا فيه كتبه الله شاكرا صابرا و من لم يكونا فيه لم يكتبه الله لا شاكرا و لا صابرا: من نظر في دينه إلى من هو فوقه فاقتدى به و نظر في دنياه إلى من هو دونه فحمد الله على ما فضل به عليه كتبه الله شاكرا صابرا و من نظر في دينه إلى من هو دونه و نظر في دنياه إلى من هو فوقه فأسف على ما فاته منه لم يكتبه الله شاكرا و لا صابرا.

دو خصلت است که در هر که باشد خدا او را صبور و شکرگزار رقم زند و هر که از آن بی بهره باشد ویرا نه صابر رقم زند نه شکرگزار هر که در کار دین بکسی که فراتر از اوست بنگرد و او را پیروی کند و در کار دنیا بآن که فروتر از اوست بنگرد و خدا را بر آنچه بیشتر دارد شکر کند، خدا او را صابر و شاکر رقم زند و هر که در کار دین به آنکه فروتر از اوست بنگرد و در کار دنیا بآن که فراتر از اوست بنگرد و بر آنچه کمتر دارد تأسف خورد خدا او را نه صابر رقم زند نه شکرگزار.

۱۴۴۸ _ خَلَّتَانِ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ فِيهِمَا مَفْتُونٌ الصَّحَّةِ وَ الْفِرَاقِ.

دو صفت است که بیشتر مردم بدان دلباخته اند صحت و فراغت.

۱۴۴۹ _ خَلَّفَتْ فِيكُمْ شَيْئِينَ لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهُمَا: كِتَابُ اللَّهِ وَ سُنَّتِي وَ لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ.

دو چیز میان شما وا گذاشتم که بعد از آن گمراه نخواهید شد قرآن و روش من و این دو از هم جدا نشوند تا بر سر حوض بمن برسند.

۱۴۵۰ _ خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ فَكُتِبَ أَعْمَالُهُمْ وَ أَعْمَالُهُمْ وَ أَرْزَاقُهُمْ.

خداوند خلق را بیافرید و زندگی و اعمال و ارزاقشان را رقم زد.

۱۴۵۱ _ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْجِنَّ ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ: صِنْفَ حَيَاتٍ وَ عِقَارِبٍ وَ خَشَاشِ الْأَرْضِ وَ صِنْفَ كَالرَّيْحِ فِي الْهَوَاءِ وَ صِنْفَ عَلَيْهِمُ الْحِسَابِ وَ

العقَابِ وَ خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ: صِنْفَ كَالْبَهَائِمِ وَ صِنْفَ أَجْسَادِهِمْ أَجْسَادَ بَنِي آدَمَ وَ أَرْوَاحِهِمْ أَرْوَاحَ الشَّيَاطِينِ وَ صِنْفَ فِي ظِلِّ اللَّهِ يَوْمَ

لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ.

خداوند جن را سه قسم آفریده یک قسم مارها و عقربها و حشراتند و قسم دیگر مانند باد در هوا روانند و قسم دیگر حساب و عقاب دارند و

آدمیان را سه قسم آفریده یک قسم مانند چهارپایانند و قسم دیگر تنهایشان مانند تن آدمیان و جانهایشان مانند جانهای شیاطین است و

قسم دیگر روزی که سایه ای جز سایه خدا نیست در سایه او هستند.

۱۴۵۲ _ خَلَقَ اللَّهُ مَائَةَ رَحِمَةٍ فَوْضِعَ رَحِمَةٍ وَاحِدَةٍ بَيْنَ خَلْقِهِ يَتَرَا حَمُونَ بَهَا وَ خَبَأَ عِنْدَهُ مَائَةَ إِذَا وَاحِدَةٍ.

خداوند صد جزء رحمت آفرید و یکی را میان خلق نهاد که بوسیله آن بر یک دیگر رحم کنند و نود و نه جزء آن را پیش خود نگهداشت.

۱۴۵۳ _ خَلَقَ اللَّهُ يَحْيَى ابْنَ زَكَرِيَّا فِي بَطْنِ أُمِّهِ مَوْمِنًا وَ خَلَقَ فِرْعَوْنَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ كَافِرًا.

خداوند یحیی پسر زکریا را در شکم مادر مؤمن خلق کرد و فرعون را در شکم مادر کافر آفرید.

۱۴۵۴ _ خَلَقَانَ يَحِبُّهُمَا اللَّهُ وَ خَلَقَانَ يَبْغِضُهُمَا اللَّهُ فَأَمَّا اللَّذَانِ يَحِبُّهُمَا اللَّهُ فَالسَّخَاءُ وَ السَّمَاخَةُ وَ أَمَّا اللَّذَانِ يَبْغِضُهُمَا اللَّهُ فَسُوءُ الْخَلْقِ وَ الْبَخْلُ

وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرًا اسْتَعْمَلَهُ عَلَى قِضَاءِ حَوَائِجِ النَّاسِ.

دو صفت را خدا دوست دارد، و دو صفت را دشمن دارد، دو صفتی که خدا دوست دارد بخشش است و گذشت و دو صفتی که خدا دشمن دارد

بدخویی و بخلست و همین که خدا برای بنده ای نیکی خواهد وی را برای رفع حوائج مردم بکار میبرد.

۱۴۵۵ _ خَلَّلُوا بَيْنَ أَصَابِعِكُمْ لَا يَخْلُلُ اللَّهُ بَيْنَهَا بِالنَّارِ.

هنگام وضو میان انگشتان خود فاصله دهید تا خدا بوسیله آتش میان آنها را فاصله ندهد.

۱۴۵۶ _ خَلَّلُوا لِحَاكِمٍ وَ قَصَّوْا أَظْفَارَكُمْ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مَا بَيْنَ اللَّحْمِ وَ الظَّفْرِ.

ریشهای خود را شانه کنید و ناخنهای خود را کوتاه سازید زیرا شیطان میان گوشت و ناخن روانست.

۱۴۵۷ _ خَمْسٌ بِخَمْسٍ مَا نَقَضَ قَوْمَ الْعَهْدِ إِلَّا سَلَّطَ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ وَ مَا حَكَمُوا بغيرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَّا فُشَا فِيهِمُ الْفَقْرُ وَ لَا ظَهَرَتْ فِيهِمُ الْفَاحِشَةُ

إِلَّا فُشَا فِيهِمُ الْمَوْتُ وَ لَا طَفَّفُوا الْمِكْيَالَ إِلَّا مَنَعُوا النَّبَاتَ وَ أَخَذُوا بِالسِّنِينَ وَ لَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ إِلَّا حَبَسَ عَنْهُمْ الْقَطْرَ.

پنج چیز از لوازم پنج چیز ست کسانی که پیمان شکنند دشمنشان بر آنها مسلط شود و کسانی که بر خلاف آنچه خدا گفته قضاوت کنند فقر

میان آنها رواج یابد و کسانی که بی عفتی میان آنها رواج یابد مرگ ناگهانی میان آنها شایع شود و کسانی که کم فروشی پیشه کنند بقحط

دچار شوند و کسانی که زکاه ندهند به خشگسالی مبتلا گردند.

۱۴۵۸ _ خَمْسَةٌ مِنْ مَصَائِبِ الدِّيَارِ فَوْتُ الْحَبِيبِ وَ ذَهَابُ الْمَالِ وَ شِمَاتَةُ الْأَعْدَاءِ وَ تَرْكُ الْعِلْمِ وَ امْرَأَةٌ سَوْءٌ.

پنج چیز از مصائب دنیا است مرگ دوست و تلف شدن مال و سرزنش دشمنان و ترک دانش و زن بد.

۱۴۵۹ _ خَمْسٌ خِصَالٌ يَفْطَرْنَ الصَّائِمَ وَ يَنْقُضْنَ الْوَضُوءَ: الْكُذْبُ وَ الْغِيْبَةُ وَ النَّمِيمَةُ وَ النَّظَرُ بِشَهْوَةٍ وَ الْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ.

پنج کار است که روزه را باطل میکند و وضو را میشکند، دروغ و غیبت و سخن چینی و نظر شهوت و قسم دروغ.

۱۴۶۰ _ خَمْسٌ دَعَوَاتٌ يَسْتَجَابُ لِهِنَّ: دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ حَتَّى يَنْتَصِرَ وَ دَعْوَةُ الْحَاجِّ حَتَّى يَصْدَرَ وَ دَعْوَةُ الْغَازِي حَتَّى يَقْفَلَ وَ دَعْوَةُ الْمَرِيضِ حَتَّى

يَبْرَأَ وَ دَعْوَةُ الْأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ وَ أَسْرَعُ هَذِهِ الدَّعَوَاتِ إِجَابَةُ دَعْوَةِ الْأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ.

پنج دعاست که مستجاب می شود دعای مظلوم تا یاری شود و دعای زائر کعبه تا باز گردد دعای کسی که بجهاد می رود تا باقامتگاه خود برسد و دعای مریض تا شفا یابد، و دعای برادری که در غیبت برادر خود برای او کند و این دعا از همه دعاها زودتر مستجاب می شود.
 ۱۴۶۱ _ خمس لیس لهن کفارہ: الشّرك بالله و قتل النّفس بغير حقّ و بهت المؤمن و الفرار من الرّحف و یمین صابره یقتطع بها مالا بغير حقّ.

پنج گناهست که محوشدنی نیست، شریک قرار دادن برای خدا و کشتن کسان بناحق و بهتان زدن بمؤمن و فرار از جنگ و قسم ناحق که بوسیله آن مال کسان را ببرند.

۱۴۶۲ _ خمس من الإیمان من لم یکن فیہ شیء منهنّ فلا إیمان له التّسلیم لأمر اللّٰه و الرّضا بقضاء اللّٰه و التّفویض إلی اللّٰه و التّوکل علی اللّٰه و الصّبر عند الصّدمه الأولى.

نج چیز از لوازم ایمانست و هر که یکی از آنها در او نباشد ایمان ندارد تسلیم بفرمان خدا و رضا بقضای خدا و تفویض کارها بخدا و توکل بخدا و صبر هنگام صدمه نخستین.

۱۴۶۳ _ خمس من سنن المرسلین: الحیاء و الحلم و الحجامه و السّواک و التّعطّر.

پنج چیز از سنت پیغمبرانست حیا و حلم و حجامت و مسواک و عطر زدن.

۱۴۶۴ _ خمس هنّ من قواصم الظّهر: عقوق الوالدین و المرأه یأتمنها زوجها تخونه و الإمام یطیعه النّاس و یعصى اللّٰه و رجل وعد عن نفسه خیرا فأخلف و اعتراض المرء فی أنساب النّاس.

پنج چیز کمر شکن است، بد- رفتاری با پدر و مادر و زنی که شوهرش بدو اطمینان دارد ولی بدو خیانت کند و پیشوائی که مردم او را اطاعت کنند ولی او خدا را اطاعت نکند و مردی که وعده دهد و تخلف کند و بد گوئی شخص در باره نسب مردم.

۱۴۶۵ _ خمس یعجّل اللّٰه لصاحبها- العقوبه: البغی و الغدر و عقوق الوالدین و قطیعه الرّحم و معروف لا یشکر.

پنج چیز است که خدا مرتکب آن را زود کیفر میدهد ستم و خیانت و بد- رفتاری با پدر و مادر و بریدن از خویشاوندان و حق شناسی.

۱۴۶۶ _ خیار أئمتکم الذّین تحبّونهم و یحبّونکم و تصلّون علیهم و یصلّون علیکم و شرار أئمتکم الذّین تبغضونهم و یبغضونکم و تلعنونهم و یلعنونکم.

بهترین پیشوایان شما کسانی هستند که آنها را دوست دارید و شما را دوست دارند شما آنها را دعا کنید و آنها نیز شما را دعا کنند و بدترین پیشوایان شما کسانی هستند که آنها را دشمن دارید و شما را دشمن دارند و آنها را نفرین کنید و شما را نفرین کنند.

۱۴۶۷ _ خیار المؤمنین القانع و شرارهم الطّامع.

بهترین مؤمنان کسی است که قانعست و بدترین آنها کسی است که طمعکار است.

۱۴۶۸ _ خیار أمتی أحداؤها الذّین إذا غضبوا رجعوا.

بهترین امت من تندخویانند که وقتی بخشم آیند زود آرام شوند.

۱۴۶۹ _ خیار أمتی علماؤها و خیار علمائها حلماؤها.

بهترین امت من دانشمندانند و بهترین دانشمندان امت من بردبارانند.

۱۴۷۰ _ خیار أمتی علماؤها و خیار علمائها رحماؤها ألا و إنّ اللّٰه تعالی لیغفر للعالم أربعین ذنبا قبل أن یغفر للجاهل ذنبا واحدا، ألا و إنّ

العالم الرّحیم یجیء یوم القیامه و إنّ نوره قد أضاء بمشی فیہ ما بین المشرق و المغرب كما یضیء الكواکب الذّریّ.

بهترین امت من دانشمندانند و بهترین دانشمندان امت من رحیمانند بدانید که خدا پیش از آنکه یک گناه نادان را ببخشد چهل گناه دانشمند را می بخشد و بدانید که دانشمند رحیم روز رستاخیز می آید و در نور خود که فاصله میان مشرق و مغرب را چون ستاره های درخشان روشن کرده راه رود.

۱۴۷۱ _ خیار أمتی من دعا إلی اللّٰه تعالی و حبّب عباده إلیه.

بهترین امت من کسی است که مردم را بسوی خدا بخواند و بندگان خدا را دوستدار او سازد.

- ۱۴۷۲ _ خیارکم أحسنکم أخلاقا الذین یألفون و یؤلفون.
بهترین شما کسانی هستند که اخلاقشان بهتر است و با مردم سازگارند و کسان را با یک دیگر سازگاری دهند.
- ۱۴۷۳ _ خیارکم أحسنکم قضاء للذین.
بهترین شما کسانی هستند که قرض خود را بهتر ادا کنند.
- ۱۴۷۵ _ خیارکم أطولکم أعمارا و أحسنکم أخلاقا.
بهترین شما کسانی هستند که عمرشان درازتر و اخلاقشان نیکتر است.
- ۱۴۷۶ _ خیارکم أطولکم أعمارا و أحسنکم أعمالا.
بهترین شما کسانی هستند که عمرهایشان درازتر و اعمالشان بهتر است.
- ۱۴۷۷ _ خیارکم خیرکم لنسائهم.
بهترین شما کسانی هستند که برای زنان خود بهتر باشند.
- ۱۴۷۷ _ خیارکم خیرکم لأهله.
بهترین شما کسی است که برای کسان خود بهتر است.
- ۱۴۷۸ _ خیارکم من ذکرکم باللّه رؤیته و زاد فی علمکم منطقه و رعّبکم فی الآخره عمله.
بهترین شما آن کس است که دیدار او خدا را بیاد شما آرد و سخنانش دانش شما را بیفزاید و رفتارش شما را باختر راغب سازد.
- ۱۴۷۹ _ خیر الأصحاب صاحب إذا ذکرت اللّه أعانک و إذا نسیت ذکرک.
بهترین یاران کسی است که وقتی خدا را یاد کردی ترا کمک کند وقتی یاد خدا را فراموشی کردی او را بیاد تو آورد.
- ۱۴۸۰ _ خیر الأصحاب عند اللّه خیرهم لصاحبه و خیر الجیران عند اللّه خیرهم لجاره.
بهترین رفیقان پیش خدا کسیست که برای رفیق خود بهتر باشد و بهترین همسایگان کسی است که برای همسایه خود بهتر باشد.
- ۱۴۸۱ _ خیر الأمور أوسطها.
بهترین کارها آنست که به اعتدال نزدیکتر است.
- ۱۴۸۲ _ خیر الدنیا و الآخره مع العلم و شرّ الدنیا و الآخره مع الجهل.
نیکی دنیا و آخرت با دانش هم راهست و بدی دنیا و آخرت با نادانی قرین است.
- ۱۴۸۳ _ خیر الذکر الخفیّ و خیر- الرزق ما یکفی.
بهترین ذکرها آنست که مخفی باشد و بهترین روزیها آنست که کافی باشد.
- ۱۴۸۴ _ خیر الرزق ما کان یوما بیوم کفافا.
بهترین روزی آنست که روز به روز بحد کفایت برسد.
- ۱۴۸۵ _ خیر الرفقاء أربعه و خیر- الطلائع أربعمائه و خیر الجیوش أربعه آلاف.
بهترین دوستان چهار تن و بهترین پیش قراولان چهار صد و بهترین سپاهیان چهار هزار است.
- ۱۴۸۶ _ خیر الزاد التقوی و خیر ما ألقى فی القلب الیقین.
بهترین توشه های سفر حیات تقوی است و بهترین صفات قلب ایمان است.
- ۱۴۸۷ _ خیر الشّهاده ما شهد بها صاحبها قبل أن یسألها.
بهترین شهادت ها شهادتی است که پیش از آنکه بپرسند ادا شود.
- ۱۴۸۸ _ خیر الشّهود من أدی شهادته قبل أن یسألها.
بهترین شاهدان کسی است که پیش از آنکه بپرسند شهادت دهد.
- ۱۴۸۹ _ خیر الصّداق أیسره.

- بهترین مهرها آنست که سبکتر باشد.
- ۱۴۹۰ _ خیر الصدقه ما أبتقت غنی و الید العلیا خیر من الید السّقلی و ابداء بمن تعول.
- بهترین صدقه ها آنست که چیزی پس از آن بجای ماند، و دست دهنده بهتر از دست گیرنده است و صدقه را از نانخوران خود آغاز کن.
- ۱۴۹۱ _ خیر الصدقه ما کان عن ظهر غنی.
- بهترین صدقه آنست که با فراخ دستی انجام دهند.
- ۱۴۹۲ _ خیر العباده أخفیها.
- بهترین عبادت ها آنست که پنهان تر است.
- ۱۴۹۳ _ خیر العمل أن تفارق الدّنیا و لسانک رطب من ذکر الله.
- بهترین کارها آنست که هنگام مفارقت از جهان زبانت به نام خدا گویا باشد.
- ۱۴۹۴ _ خیر العمل ما نفع و خیر الهدی ما اتّبع.
- بهترین اعمال آنست که سودمند باشد و بهترین هدایتها آنست که پیروی کنند.
- ۱۴۹۵ _ خیر الکسب کسب ید العامل إذا نصح.
- بهترین کسبها کسبی است که کارگر با دست کند اگر با دقت انجام گیرد.
- ۱۴۹۶ _ خیر المجالس أوسعها.
- بهترین مجالس آنست که وسیع تر باشد.
- ۱۴۹۷ _ خیر المسلمین من سلم - المسلمون من یده و لسانه.
- بهترین مسلمانان کسی است که مسلمانان از دست و زبانش در امان باشند.
- ۱۴۹۸ _ خیر النّاس أحسنهم خلقا.
- بهترین مردم کسانی هستند که اخلاقشان نیک تر باشد.
- ۱۴۹۹ _ خیر النّاس أقرؤهم و أفقههم فی دین الله و أتقاهم لله و أمرهم بالمعروف و أنهایهم عن المنکر و أوصلهم للرّحم.
- بهترین مردم کسانی هستند که قرآن بهتر خوانند و در کار دین داناتر باشند و از خدا بیشتر ترسند و به نیکی بیشتر امر کنند و از بدی بیشتر جلوگیری کنند و با خویشاوندان بیشتر نزدیک شوند.
- ۱۵۰۰ _ خیر النّاس أنفعهم للنّاس.
- بهترین مردم کسی است که برای مردم سودمندتر باشد.
- ۱۵۰۱ _ خیر النّاس مؤمن فقیر يعطی جهده.
- بهترین مردم مؤمن فقیری است که بقدر توانائی خود انفاق کند.
- ۱۵۰۲ _ خیر النّاس من انتفع به النّاس.
- بهترین مردم کسی است که مردم از او منتفع شوند.
- ۱۵۰۳ _ خیر النّاس من طال عمره و حسن عمله و شرّ النّاس من طال عمره و ساء عمله.
- بهترین مردم کسی است که عمرش دراز و رفتارش نیک باشد و بدترین مردم کسی است که عمرش دراز و رفتارش بد باشد.
- ۱۵۰۴ _ خیر النّساء الّتی تسره إذا نظر و تطیعه إذا أمر و لا تخالفه فی نفسها و لا مالها بما یکره.
- بهترین زنان آنست که وقتی مرد بدو نگرد مسرور شود و وقتی بدو فرمان دهد اطاعت کند و با تن و مال خود بر خلاف رضای شوهر کاری نکند.
- ۱۵۰۵ _ خیر النّساء الولود الودود.
- بهترین زنان زن مهربانی است که فرزند بسیار آورد.

- ۱۵۰۶ _ خیر النساء من تسرک إذا أبصرت و تطیعک إذا أمرت و تحفظ غیبتک فی نفسها و مالک.
بهترین زنان آنست که وقتی بدو نگری ترا مسرور کند و وقتی فرمان دهی اطاعت کند و تن خویش و مال تو را در غیابت محفوظ دارد.
- ۱۵۰۷ _ خیر النکاح أیسره.
بهترین ازدواجها آنست که آسان تر انجام گیرد.
- ۱۵۰۸ _ خیر أبواب البر الصدقه.
بهترین راه های نیکی صدقه دادن است.
- ۱۵۰۹ _ خیر إخوانکم من أهدی إلیکم عیوبکم.
بهترین برادران شما آنست که عیوبتان را بشما آشکارا بگوید.
- ۱۵۱۰ _ خیر بیت فی المسلمین بیت فیہ یتیم یحسن إلیه و شرّ بیت فی المسلمین بیت فیہ یتیم یساء إلیه أنا و کافل الیتیم فی الجنّه هکذا.
بهترین خانه های مسلمانان خانه ایست که در آن یتیمی باشد و باو نیکی کنند و بدترین خانه های مسلمانان خانه ایست که در آن یتیمی باشد و با او بدی کنند من کسی که کفالت یتیم را بعهده بگیرد در بهشت مانند دو انگشت همراهیم
- ۱۵۱۱ _ خیر بیوتکم بیت فیہ یتیم مکرم.
بهترین خانه های شما خانه ایست که در آن یتیمی محترم باشد.
- ۱۵۱۲ _ خیر دینکم الورع.
بهترین صفات دین شما پرهیزکاری است.
- ۱۵۱۳ _ خیر دینکم أیسره.
بهترین کارهای دین شما آنست که آسانتر است.
- ۱۵۱۴ _ خیر شبابکم من تشبه بالکهل و شرّ کهلکم من تشبه بشبابکم.
بهترین جوانان شما آنست که رفتار پیران پیش گیرد و بدترین پیران شما آنست که روش جوانان داشته باشد.
- ۱۵۱۵ _ خیر صفوف الرجال أولها و شرّها آخرها و شرّ صفوف النساء أولها و خیرها آخرها.
بهترین صف های مردان صف اول است و بدترینش صف آخر است و بدترین صف های زنان صف اولست و بهترینش صف آخر است.
- ۱۵۱۶ _ خیر طیب الرجال ما ظهر ریحہ و خفی لونه و خیر طیب النساء ما ظهر لونه و خفی ریحہ.
بهترین عطر مردان آنست که بویش عیان و رنگش نهان باشد و بهترین عطر زنان آنست که رنگش عیان و بویش نهان باشد.
- ۱۵۱۷ _ خیرکم أهدکم فی الدنیا و أرغبکم فی الآخره.
بهترین شما کسی است که بدنیا بی رغبتتر و باختر راغب تر است.
- ۱۵۱۸ _ خیرکم إسلاما أحاسنکم أخلاقا إذا فقهوا.
از میان شما اسلام آن کس بهتر است که اخلاقتش نیک تر است اگر در کار دین دانا باشند.
- ۱۵۱۹ _ خیرکم المدافع عن عشیرته ما لم یأثم.
بهترین شما کسی است که از طایفه خود دفاع میکند بشرط آنکه در این راه مرتکب گناه نشود.
- ۱۵۲۰ _ خیرکم خیرکم لأهله و أنا خیرکم لأهلی ما أکرم النساء إلاً کریم و لا أهانهنّ إلاً لئیم.
بهترین شما کسی است که برای کسان خود بهتر است، من از همه شما برای کسان خود بهترم، بزرگ مردان زنان را گرامی شمارند و فرومایگان زنان را خوار دارند.
- ۱۵۲۱ _ خیرکم خیرکم للنساء.
بهترین شما کسانی هستند که برای زنان بهترند.
- ۱۵۲۲ _ خیرکم خیرکم لنسائه و لبناته.

بهترین شما کسی است که برای زنان و دختران خود بهتر باشد.

۱۵۲۳ _ خیرکم من أعانه الله على نفسه فملكها.

بهترین شما کسی است که خداوند کمکش کرده و بر خویشتن تسلط یافته است.

۱۵۲۴ _ خیرکم من تعلم القرآن و علمه.

بهترین شما کسی است که قرآن را را تعلیم گیرد و تعلیم دهد.

۱۵۲۵ _ خیرکم من لم يترك آخرته لدنياه و لا دنياه لآخرته و لم يكن كلاً على الناس.

بهترین شما کسی است که آخرت خود را برای دنیا از دست ندهد و دنیای خود را برای آخرت از دست نگذارد و سربار مردم نباشد.

۱۵۲۶ _ خیرکم من یرجى خیره و يؤمن شره و شرکم من لا یرجى خیره و لا يؤمن شره.

بهترین شما کسی است که بخیرش امید توان داشت و از شرش امان توان یافت و بدترین شما کسی است که بخیرش امید و از شرش امان نیست.

۱۵۲۷ _ خیر لهو المؤمن السباحه و خیر لهو المرأه المغزل.

بهترین سرگرمی مؤمن شناست و بهترین سرگرمی زن دستگاه نخ ریزی است.

۱۵۲۸ _ خیر ما أعطى الناس خلق حسن.

بهترین چیزی که به مردم داده اند خوی نیکست.

۱۵۲۹ _ خیر ما أعطى الرجل المؤمن خلق حسن و شر ما أعطى - الرجل قلب سوء فى صوره حسنه.

بهترین چیزی که به مرد داده اند خوی نیک است و بدترین چیزی که به مرد داده اند سیرت بد است در صورت نیک

۱۵۳۰ _ خیر ما ألقى فى القلب اليقين.

بهترین صفتی که در قلب نهاده اند ایمان است.

۱۵۳۱ _ خیر ما یخلف الإنسان بعده ثلاث ولد صالح يدعو له و صدقه تجرى یبلغه أجرها و علم ینتفع به من بعده.

بهترین چیزی که انسان پس از خود وامی گذارد سه چیز است فرزند پارسا که برای او دعا کند و صدقه جاری که پاداش آن بدو رسد و

دانشی که پس از وی از آن بهره مند شوند.

۱۵۳۲ _ خیر مساجد النساء قعر بیوتهن.

بهترین مسجد زنان کنج خانه آنها است.

۱۵۳۳ _ خیر نساء أمتی أصبحهنّ وجها و أقلهنّ مهرا.

بهترین زنان امت من کسانی هستند که رویشان نکوتر و مهرشان کمتر است.

۱۵۳۴ _ خیر نسائکم العفیفه الغلمه عفیفه فى فرجها غلمه علی زوجها.

بهترین زنان شما زن عقیف راغب است که در ناموس خود عفت و به شوهر خود رغبت داشته باشد.

۱۵۳۵ _ خیر نسائکم الولود الودود المواسیه المواتیه إذا اتقین الله و شرّ نسائکم المتبرجات المتخیلات و هنّ المنافقات لا یدخل الجنه منهنّ

إلا مثل الغراب الأعصم.

بهترین زنان شما زن بچه آور مهربان است که شریک و مطیع شوهر باشد اگر از خدا بترسند و بدترین زنان شما آرایش کنان و متکبرانند و

آنان منافقاند و از آنها جز باندازه کلاغی که خط سفید بگردن دارد بهشت نمیروند.

۱۵۳۶ _ خیرهنّ أیسرهنّ صداقا.

بهترین زنان آنست که مهرش آسانتر باشد.

۱۵۳۷ _ خیرت بین الشفاعة و بین أن یدخل شطر أمتی الجنه فاخترت الشفاعة لأنّها أعمّ و أکفی أ ترونها للمؤمنین المتّقین؟ لا و لكنّها

للمذنبین المتلوّثین الخطّائین.

- مرا مخیر ساختند که شفاعت کنم یا یک نیمه امتم بیهشت در آیند و من شفاعت را اختیار کردم زیرا دامنه آن وسیعتر و کفایت آن بیشتر است، تصور می کنید شفاعت برای مؤمنان پرهیزکار است؟ نه بلکه برای گنهکاران آلوده خطا کار است.
- ۱۵۳۸ _ خیر سلیمان بین المال و الملک و العلم فاختر العلم فاعطی الملک و المال لاختراره العلم.
- سلیمان پیغمبر را میان ملک و دانش مخیر کردند دانش را بر- گزید ملک را نیز بدو دادند برای آنکه دانش را برگزیده بود.
- ۱۵۳۹ _ الخبر الصالح یجى ۰ به الرجل الصالح و الخبر السوء یجى ۰ به الرجل السوء.
- خبر خوب را مرد خوب آرد و خبر بد را مرد بد.
- ۱۵۴۰ _ الخرق شؤم و الرقق یمن.
- خشونت شامت است و مدارا میمنت.
- ۱۵۴۱ _ الخط الحسن یزید الحق وضحا.
- خط نیکو وضوح حق را افزون میکند.
- ۱۵۴۲ _ الخلق الحسن یذیب الخطایا کما یذیب الماء الجلید و الخلق السوء یفسد العمل کما یفسد الخل العسل.
- خوی نیک گناهان را محو میکند چنان که آب یخ را ذوب میکند و خوی بد اعمال را فاسد میکند چنان که سرکه عسل را تباه میکند.
- ۱۵۴۳ _ الخلق کلهم عیال الله فأحبهم إلی الله أنفعهم لعیاله.
- مردم همه عیال خدایند و محبوب ترین کسان پیش خدا کسی است که برای عیال وی سودمندتر باشد.
- ۱۵۴۴ _ الخمر أم الخبائث فمن شربها لم تقبل صلاته أربعین یوما فإن مات و هی فی بطنه مات میتة جاهلیة.
- شراب مادر ناپاکیهاست، هر که بنوشد چهل روز نمازش پذیرفته نشود و اگر بمیرد و شراب در شکم او باشد چنانست که در دوران جاهلیت مرده باشد.
- ۱۵۴۵ _ الخمر أم الفواحش و أكبر الكبائر من شربها وقع علی أمه و خالته و عمته.
- شراب مادر بدیهاست و از همه گناهان بزرگ بزرگتر است هر که آن را بنوشد باک ندارد که با مادر و خاله و عمه خود زنا کند.
- ۱۵۴۶ _ الخمر جماع الآثام.
- شراب مجموعه گناهان است.
- ۱۵۴۷ _ الخیانه تجر الفقر.
- خیانت مایه فقر است.
- ۱۵۴۸ _ الخیر کثیر و من یعمل به قلیل.
- خوبی بسیار است و کسی که بدان عمل کند اندک.
- ۱۵۴۹ _ الخیر مع أکبرکم.
- خوبی همراه بزرگان شماست.
- ۱۵۵۰ _ الخیر معقود بنواصی الخیل إلی یوم القیامه و المنفق علی الخیل کالباسط کفه بالنفقه لا یقبضها.
- نیکی تا قیامت به پیشانی اسبان بسته است خرج اسب چون نفقه ضروریست و نباید از آن امساک کنند.
- ۱۵۵۱ _ الخیل معقود بنواصیها الخیر إلی یوم القیامه الأجر و المغنم.
- نیکی یعنی پاداش و غنیمت تا قیامت به پیشانی اسبان بسته است.
- ۱۵۵۲ _ الخیل معقود بنواصیها الخیر و النیل إلی یوم القیامه و أهلها معانون علیها و المنفق علیها کباسط یده فی صدقه.
- نیکی و کامروائی تا قیامت به پیشانی اسبان بسته است و اسب- داران بوسیله آن معونت بینند و کسی که برای اسب خرج کند چنانست که صدقه داده باشد.

۱۵۵۳ _ الخيل معقود في نواصيها الخير إلى يوم القيامة و أهلها معانون عليها فامسحوا بنواصيها و ادعوا لها بالبركة و قلدوها و لا تقلدوها الأوتار.

نیکی تا روز قیامت به پیشانی اسبان بسته است و اسب داران بوسیله آن کمک بینند به پیشانی اسب دست بکشید و برای آن برکت بخواهید چیز بدان بیاویزید ولی زه کمان میاویزید.

۱۵۵۴ _ داووا مرضاكم بالصدقه فإنها تدفع عنكم الأمراض و الأعراض.

بیماران خود را بوسیله صدقه علاج کنید زیرا صدقه امراض و اعراض را از شما دفع میکند.

۱۵۵۵ _ دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأُمَمِ قَبْلَكُمْ الْحَسَدُ وَ الْبَغْضَاءُ هِيَ الْحَالِقَةُ حَالِقَةُ الدِّينِ لَا حَالِقَةَ الشَّعْرِ وَ الَّذِي نَفْسَ مُحَمَّدٍ بَيَّدَهُ لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تَوْمَنُوا وَ لَا تَوْمَنُوا حَتَّى تَحَابُّوا أَفَلَا أُنبئُكُمْ بِشَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفَشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ.

مرض امتهای قبل در شما نفوذ کرده است حسد و دشمنی که سترنده است اما نه سترنده موی بلکه سترنده دین است بخدائی که جان محمد بکف اوست بیهشت نمی روید تا مؤمن شوید و مؤمن نشوید تا یک دیگر را دوست دارید آیا میخواهید شما را بچیزی خبر دهم که اگر انجام دهید، یک دیگر را دوست دارید، به همدیگر سلام کنید.

۱۵۵۶ _ دخلت الجنة فإذا أكثر أهلها البله.

بیهشت در آدم و بیشتر اهل آن ابلهان بودند.

۱۵۵۷ _ دخلت الجنة فرأيت على بابها: الصدقة بعشره و القرض بثمانية عشر فقلت يا جبريل كيف صارت الصدقة بعشره و القرض بثمانية عشر قال لأن الصدقة تقع في يد الغنى و الفقير و القرض لا يقع إلا في يد من يحتاج إليه.

بیهشت در آدم و بر در آن نوشته دیدم، صدقه را ده برابر پاداش است و قرض را هیجده برابر پاداش، گفتم ای جبرئیل چگونه صدقه را ده برابر و قرض را هیجده برابر پاداش دهند، گفت برای آنکه صدقه بدست بی نیاز و نیازمند افتد و قرض جز بدست محتاجان نیفتد.

۱۵۵۸ _ دخلت الجنة فرأيت في عارضتي الجنة مكتوبا ثلاثة أسطر بالذهب: السطر الأول «لا إله إلا الله محمد رسول الله» و السطر الثاني «ما قدمنا وجدنا و ما أكلنا ربحنا و ما خلفنا خسرنا» و السطر الثالث «أمه مذنبه و رب غفور».

بیهشت در آدم و دیدم که در دو نمای آن سه سطر بطلا نوشته بود سطر اول چنین بود: «خدائی جز خدای یگانه نیست و محمد پیغمبر خداست.» و سطر دوم چنین بود: «آنچه را از پیش فرستادیم یافتیم و آنچه را مصرف کردیم از آن سود بردیم و آنچه را عقب گذاشتیم از دست دادیم.» سطر سوم چنین بود: «امتی گناهکار است و پروردگاری بخشنده»

۱۵۵۹ _ دخلت امرأة النار في هرة ربطتها فلم تطعمها و لم تدعها تأكل من خشاش الأرض حتى ماتت.

زنی بجهنم رفت برای آنکه گربه ای را بسته بود و چیزی بدو نخوراند و نگذاشت از چیزهای زمین بخورد تا بمرد.

۱۵۶۰ _ درهم الرجل ينفق في صحته خير من عتق رقبة عند موته.

درهمی که انسان در حال صحت در راه خدا خرج کند بهتر از بنده ای است که هنگام مرگ آزاد کند.

۱۵۶۱ _ درهم ربا يأكله الرجل - و هو يعلم - أشد عند الله من ستة و ثلاثين زنية.

یک درهم ربا که انسان دانسته گیرد در نظر خدا بدتر از سی و شش زناست.

۱۵۶۲ _ دعاء الأخ لأخيه بظهر - الغيب لا يرد.

دعائی که برادر پشت سر برادر خود کند ردشده نیست.

۱۵۶۳ _ دعاء المحسن إليه للمحسن لا يرد.

دعائی که نکوئی دیده برای نکوکار کند ردشده نیست.

- ۱۵۶۴ _ دعاء المرء المسلم مستجاب لأخيه بظهر الغيب عند رأسه ملك موكل به كلما دعا لأخيه بخير قال الملك: أمين و لك بمثل ذلك. دعای مرد مسلمان که پشت سر برادر خود کند پذیرفته شود بر سر او فرشته ای موکل است و هر دم برای برادر خود دعائی کند گوید پذیرفته باد و برای تو نیز نظیر آن باشد.
- ۱۵۶۵ _ دعاء الوالد لولده كدعاء- النبي لأُمَّته. دعائی که پدر برای فرزند کند مانند دعائیست که پیغمبر برای امت خود میکند.
- ۱۵۶۶ _ دع قيل و قال و كثره- السؤال و إضاعه المال. از قيل و قال و كثره سؤال و تلف کردن مال در گذر.
- ۱۵۶۷ _ دع ما يريبك إلى ما لا يريبك فإن الصدق ينجي. از آنچه شبهه ناک است بگذر و آنچه را شبهه ناک نیست بر گیر که راستی مایه نجات است.
- ۱۵۶۸ _ دع ما يريبك إلى ما لا يريبك فإنك لن تجد فقد شيء تركته لله. از آنچه شبهه ناک است در گذر و آنچه را شبهه ناک نیست برگیر زیرا فقدان چیزی را که برای خدا رها کرده ای احساس نخواهی کرد.
- ۱۵۶۹ _ دع ما يريبك إلى ما لا يريبك فمن رعى حول الحمى يوشك أن يقع فيه. از آنچه شبهه ناک است در گذر و آنچه را شبهه ناک نیست بر گیر زیرا هر که در اطراف قرق گوسفند چراند ممکن است در آن افتد.
- ۱۵۷۰ _ دعوا الحسناء العاقر و تزوجوا السوداء الولود فإنی أكأثر بكم الأمم يوم القيمه. زیبای عقیم را بگذارید و با سیاه بچه آور از دواج کنید که من روز رستاخیز بفزونی شما بر امت های دیگر تفاخر میکنم.
- ۱۵۷۱ _ دعوا الدنيا لأهلها، من أخذ من الدنيا فوق ما يكفيه أخذ حثفه و هو لا يشعر. دنیا را باهل آن واگذارید، هر که از دنیا بیش از حاجت خود فرا گیرد، هلاک خویش را گرفته و نمیداند.
- ۱۵۷۲ _ دعوا الناس يرزق الله بعضهم ببعض. بگذارید خداوند بعضی مردم را بوسیله بعضی دیگر روزی دهد.
- ۱۵۷۳ _ دعوا الناس يصيب بعضهم من بعض فإن استنصح أحدكم أخاه فلينصحه. بگذارید مردم از یک دیگر فائده برند و وقتی یکی از شما از برادر خویش مشورت خواست رأی خوت را باو بگوید.
- ۱۵۷۴ _ دعوه المظلوم مستجاب و إن كان فاجرا ففجوره على نفسه. دعای ستمدیده پذیرفته است اگر چه بد کار باشد بد کاری. او مربوط بخودش است.
- ۱۵۷۵ _ دعوتان ليس بينهما و بين الله حجاب دعوه المظلوم و دعوه المرء لأخيه بظهر الغيب. دو دعاست که میان آن و خدا پرده ای نیست، دعای ستمدیده و دعائی که مرد پشت سر برادر خود کند.
- ۱۵۷۶ _ دعوه في السرّ تعدل سبعين دعوه في العلانيه. یک دعای نهانی مساوی هفتاد دعای آشکار است.
- ۱۵۷۷ _ دليل الخير كفاعله. رهبر نیکی چون نکوکار است.
- ۱۵۷۸ _ دوروا مع كتاب الله حيثما دار. پیوسته پیرو کتاب خدا باشید.
- ۱۵۸۰ _ دينار أنفقته في سبيل الله و دينار أنفقته في رقبه و دينار تصدقت به على مسكين و دينار أنفقته على أهلك أعظمها أجرا الذي أنفقته على أهلك. دیناری در راه خدا خرج کرده ای و دیناری برای آزاد کردن بنده ای داده ای و دیناری بینوائی صدقه کرده ای و دیناری خرج کسان خود کرده ای، بهتر از همه دیناریست که خرج کسان خود کرده ای.

- ۱۵۸۱ _ دین المرء عقله و من لا عقل له لا دین له.
 دین مرد عقل اوست و هر که عقل ندارد دین ندارد.
- ۱۵۸۲ _ الذّار حرم فمن دخل علیک حرمک فاقتله.
 خانه حرم است و هر که بی اجازه به حرم تو در آمد او را بکش.
- ۱۵۸۳ _ الدّاعی و المؤمن فی الأجر شریکان و القاری و المستمع فی الأجر شریکان.
 آنکه دعا میکند و آنکه آمین گوید در پاداش شریکند و قاری و مستمع در پاداش شریکند و دانشمند و دانش آموز در پاداش شریکند.
- ۱۵۸۴ _ الذّالّ علی الخیر کفاعله و الله یحبّ إغاثه اللّهمفان.
 رهبر نیکی چون نکوکار است و خداوند فریادرسی بیچارگان را دوست دارد.
- ۱۵۸۵ _ الدّعاء بین الأذان و الإقامه لا یردّ.
 دعائی که میان اذان و اقامه کنند رد نمیشود.
- ۱۵۸۶ _ الدّعاء جند من أجناد الله مجنّد یردّ القضاء بعد أن یرم.
 دعا سپاهی از سپاهیان مجهز خداست و قضای محتوم را دفع می کند
- ۱۵۸۷ _ الدّعاء سلاح المؤمن.
 دعا سلاح مؤمن است.
- ۱۵۸۸ _ الدّعاء مفتاح الرّحمه و الوضوء مفتاح الصّلاه و الصّلاه مفتاح الجنّه.
 دعا کلید رحمت و وضو کلید نماز است و نماز کلید بهشت.
- ۱۵۸۹ _ الدّعاء هو العباده.
 دعا عبادت است.
- ۱۵۹۰ _ الدّعاء یردّ البلاء.
 دعا دافع بلاست.
- ۱۵۹۱ _ الدّعاء یردّ القضاء و إنّ البرّ یزید فی الرّزق و إنّ العبد لیحرم الرّزق بالذّنّب یصیبه.
 دعا دفع قضا کند و نیکی روزی را بیفزاید و بنده بوسیله گناهی که مرتکب شود از روزی خود محروم ماند.
- ۱۵۹۲ _ الدّعاء ینفع ممّا نزل و ممّا لم ینزل فعلیکم عباد الله بالدّعاء.
 دعا در باره آنچه فرود آمده و آنچه نیامده مفید است بندگان خدا از دعا غافل مشوید.
- ۱۵۹۳ _ الدّتانیر و الدّراهم خواتیم الله فی أرضه من جاء بخاتم مولاہ قضیت حاجته.
 دینارها و درهمها مهرهای خدا در روی زمین است و هر که مهر آقای خود را بیاورد حاجتش بر آورده شود.
- ۱۵۹۴ _ الدّتیا حلوه خضره فمن أخذها بحقّه بورک له فیها و ربّ متخوّص فیما اشتہت نفسه لیس له یوم القیامه إلّا النّار.
 دنیا شیرین و دوست داشتنی است هر که از آن مطابق حق بهره گیرد بر او مبارکباد و بسا کسان که در خواهشهای خود فرو روند و روز قیامت نصیبی جز آتش ندارند.
- ۱۵۹۵ _ الدّتیا حرام علی أهل الآخره و الآخره حرام علی أهل الدّتیا و الدّتیا و الآخره حرام علی أهل الله.
 دنیا بر اهل آخرت حرام است و آخرت بر اهل دنیا حرام است و دنیا و آخرت بر اهل خدا حرام است.
- ۱۵۹۶ _ الدّتیا خضره حلوه من اکتسب فیها مالا من حلّه و أنفقه فی حقّه أثابه الله علیه و آورده جنتّه و من اکتسب فیها مالا من غیر حلّه و أنفقه فی غیر حقّه أحلّه الله دار الهوان.
 دنیا شیرین و دوست داشتنی است هر که در دنیا مالی از حلال بدست آورد و به حق خرج کند، خدایش پاداش دهد و ببهشت در آورد هر که مالی از غیر حلال به دست آورد و بناحق خرج کند خدا او را بجهنم در آورد.

۱۵۹۷ _ الدّنيا دار من لا دار له و مال من لا مال له و لها يجمع من لا عقل له.

دنيا خانه کسی است که خانه ندارد و مال کسی است که مال ندارد و کسی برای دنیا مال فراهم میکند که عقل ندارد.

۱۵۹۸ _ الدّنيا دول فما كان لك أتاك على ضعفك و ما كان منها عليك لم تدفعه بقوتك.

دنيا متغیر است منفعتی که نصیب تو است اگر ضعیف هم باشی بتو میرسد و ضرری را که نصیب توست دفع آن بقوت نتوانی کرد

۱۵۹۹ _ الدّنيا سبعة أيام من أيام الآخرة.

عمر دنیا مساوی هفت روز از روزهای آخرتست.

۱۶۰۰ _ الدّنيا سجن المؤمن و جنّه الكافر.

دنيا زندان مؤمن است و بهشت کافر.

۱۶۰۱ _ الدّنيا متاع و خير متاعها المرأه الصّالحه.

دنيا متاعی است و بهترین متاع آن زن پارساست.

۱۶۰۲ _ الدّنيا ملعونه ملعون ما فيها إلاّ أمرا بالمعروف أو نهيا عن منكر أو ذكر الله.

دنيا ملعون است و هر چه در آنست ملعون است جز امر بمعروف و نهی از منکر یا ذکر خدا.

۱۶۰۳ _ الدّنيا ملعونه ملعون ما فيها إلاّ ذكر الله و ما والا ه و عالما أو متعلما.

دنيا ملعون است و هر چه در آنست ملعون است مگر ذکر خدا و متعلقات آن و دانشمند یا دانش آموز.

۱۶۰۴ _ الدّنيا ملعونه ملعون ما فيها إلاّ ما كان منها لله عزّ و جلّ.

دنيا ملعون است و هر چه در آنست ملعون است مگر آنچه برای خداوند باشد.

۱۶۰۵ _ الدّنيا ملعونه ملعون ما فيها إلاّ ما ابتغى به وجه الله عزّ و جلّ.

دنيا ملعون است و هر چه در آنست ملعونست مگر چیزی که رضای خدا بدان جویند.

۱۶۰۶ _ الدّواء من القدر و قد ينفع بإذن الله تعالى.

دوا از وسائل تقدیر است و به فرمان خدا فایده میدهد.

۱۶۰۷ _ الدّواوین ثلاثه: فديوان لا يغفر الله منه شيئا و ديوان لا يعبؤ الله به شيئا و ديوان لا يترك الله منه شيئا فأما الدّيوان الذي لا يغفر

الله منه شيئا فالإشراك بالله و أما الدّيوان الذي لا يعبؤ الله به شيئا فظلم العبد نفسه فيما بينه و بين ربّه: من صوم يوم تركه أو صلاه تركها

فإن الله يغفر ذلك إن شاء و يتجاوز و أما الدّيوان الذي لا يترك الله منه شيئا فمظالم العباد بينهم، القصاص لا محاله.

برای اعمال بندگان سه دفتر هست دفتری که خدا چیزی از آن را نمی آمرزد و دفتری که خدا بدان اهمیت نمیدهد و دفتری که خدا از هیچ

چیز آن نمیگذرد. دفتری که خدا چیزی از آن را نمی آمرزد، شرک بخداست و دفتری که خدا بدان اهمیت نمیدهد ستمی است که بنده میان

خود و خدا بخویشتن کرده است مانند روزه ای که خورده یا نمازی که ترک کرده است و خداوند اگر بخواهد آن را ببخشد و از آن درگذرد،

دفتری که خداوند از هیچ چیز آن نمیگذرد ستمهایی که بندگان بیکدیگر کرده اند و ناچار باید تلافی شود.

۱۶۰۸ _ الدّين النصيحة.

کمال دین خیر خواهی است.

۱۶۰۹ _ الدّين دينان: فمن مات و هو يئوى قضاءه فأنا وليه و من مات و لا يئوى قضاءه فذاك الذي يؤخذ من حسناته ليس يومئذ دينار و لا

درهم.

دو جور قرض هست هر که بمیرد و در دل دارد که قرض خود را بپردازد من ولی او هستم و هر که بمیرد و در دل دارد قرض خود را ندهد،

در مقابل آن از اعمال نیک وی بردارند زیرا در آن روز دینار و درهمی نیست.

۱۶۱۰ _ الدّين رايه الله في الأرض فإذا أراد أن يذلّ عبدا وضعها في عنقه.

قرض پرچم خدا در روی زمین است و هر که را خواهد ذلیل کند آن را بگردنش می گذارد.

- ۱۶۱۱ _ الدّین شین الدّین.
قرض مایه خواری دین است.
- ۱۶۱۲ _ الدّین همّ باللیل و مدّله بالنّهار.
قرض غم شب و ذلت روز است.
- ۱۶۱۳ _ الدّین ینقص من الدّین و الحسب.
قرض دین و بزرگی را بکاهد.
- ۱۶۱۴ _ ذاکر الله فی الغافلین بمنزله الصّابر فی الفارّین.
آنکه در میان غافلان یاد خدا کند چنانست که در میان فراریان جنگ ثبات ورزد.
- ۱۶۱۵ _ ذاکر الله فی الغافلین مثل الذی یقاتل عن الفارّین و ذاکر الله فی الغافلین کالمصباح فی البیت المظلم و ذاکر الله فی الغافلین کمثل الشّجره الخضراء فی وسط الشّجر الذی قد تحت من الصّرید و ذاکر الله فی الغافلین یعرفه الله مقعده من الجنّه و ذاکر الله فی الغافلین یغفر الله له بعدد کلّ فصیح و أعجم.
آنکه در میان غافلان یاد خدا کند چون آن کس است که از فراریان جنگ دفاع کند و آنکه در میان غافلان یاد خدا کند چنانست که در میان فراریان جنگ ثبات ورزد.
- ۱۶۱۶ _ ذبوا عن أعراضکم بأموالکم.
با اموالتان از آبرویتان دفاع کنید.
- ۱۶۱۷ _ ذبح الرّجل أن تزکیه فی وجهه.
سر بریدن مرد آنست که در حضورش تمجید وی کنی.
- ۱۶۱۸ _ ذروا الحسناء العقیم و علیکم بالسّوداء الولود.
زن خوبروی نازا را واگذارید و سیاهی که فرزند بسیار آرد برگزینید.
- ۱۶۱۹ _ ذروه سنام الإسلام الجهاد فی سبیل الله لا یناله إلّا أفضلهم.
اوج مسلمانی جهاد در راه خدا است که جز مسلمانان برجسته بدان نرسند.
- ۱۶۲۰ _ ذکر الله شفاء القلوب.
یاد کردن خدا شفای دلهاست.
- ۱۶۲۱ _ الذّکر خیر من الصّدقه.
یاد کردن خدا از صدقه دادن بهتر است.
- ۱۶۲۲ _ ذنب العالم ذنب واحد و ذنب الجاهل ذنبان.
گناه دانا یک گناه است و گناه نادان دو گناه.
- ۱۶۲۳ _ الذّنب شؤم علی غیر فاعله إن عیّره ابتلی به و إن اغتابه أثم و إن رضی به شارکه.
گناه برای غیر گنهکار نیز شوم است که اگر او را عیب کند بدان مبتلا شود و اگر غیبت او کند گنهکار شود و اگر بدان رضا دهد شریک وی باشد.
- ۱۶۲۴ _ ذنب لا یغفر و ذنب لا یتوک و ذنب یغفر فأما الذی لا یغفر فالشّرك بالله و أما الذی یغفر فذنب العبد بینه و بین الله عزّ و جلّ و أما الذی لا یتوک فظلم العباد بعضهم بعضا.

گناهی هست که بخشیدنی نیست و گناهی هست که از آن چشم نپوشند و گناهی هست که بخشیده تواند شد آنچه بخشیدنی نیست شرک بخدا است و آنچه بخشیده تواند شد گناه بنده میان خود و خدای عز و جل است اما آنچه از آن چشم نپوشند ستم کردن بنده گان به یک دیگر است.

۱۶۲۶ _ ذنب یغفر و ذنب لا یغفر و ذنب یجازی به فأما الذنب الذی لا یغفر فالشک بالله و أما الذنب الذی یغفر فعملک بینک و بین ربک و أما الذنب الذی یجازی به فظلمک أخاک.

گناهی هست که بخشیده تواند شد و گناهی هست که بخشیدنی نیست و گناهی هست که سزای آن دهند اما گناهی که بخشیدنی نیست شرک بخداست اما گناهی که بخشیده تواند شد عملی است که میان خود و خدا کرده ای اما گناهی که سزای آن دهند ستمی است که بپرداز خویش کنی.

۱۶۲۷ _ ذو الدرهمین أشدّ حسابا من ذی الدرهم و ذو الدینارین أشدّ حسابا من ذی الدینار.

آنکه دو درهم دارد حساب وی از صاحب یکدرهم سختتر است. و آنکه دو دینار دارد حساب وی از صاحب یک دینار سختتر است.

۱۶۲۸ _ ذو الوجهین فی الدنیا یأتی یوم القیامه و له وجهان من نار.

هر که در دنیا دورو باشد روز قیامت بیاید و دو رو از آتش داشته باشد.

۱۶۲۹ _ ذو الوجهین لا یكون وجیها.

دو رو آبرومند نخواهد بود.

۱۶۳۰ _ ذهب النبوه فلا نبوه بعدی إلاّ المشرّات: الرّویا الصّالحه یراها الرّجل أو تری له.

پیمبری بیابان رسید و پس از من پیمبری نیست. مگر مژده رسانها و آن خوابهای نیکوست که مرد بیند یا برای او ببینند.

۱۶۳۱ _ رأس الحکمه مخافه الله.

اساس حکمت ترس خداست.

۱۶۳۲ _ رأس الحکمه معرفه الله.

اساس حکمت خداشناسی است.

۱۶۳۳ _ رأس الدین الورع.

اساس دین پرهیزکاری است.

۱۶۳۴ _ رأس الدین النّصیحه لله و لدینه و لرسوله و لکتابه و لأئمّه المسلمین و للمسلمین عامّه.

اساس دین خیر خواهی برای خدا و دین خدا و پیغمبر خدا و کتاب خدا و پیشوایان مسلمانان و همه مسلمانانست.

۱۶۳۵ _ رأس العقل المداراه و أهل المعروف فی الدنیا أهل المعروف فی الآخره.

اساس عقل مداراست و نیکوکاران دنیا نیکوکاران آخرتند.

۱۶۳۶ _ رأس العقل بعد الإیمان بالله التّودّد إلى النّاس و اصطناع المعروف إلى کلّ برّ و فاجر.

اساس عقل پس از ایمان بخدا دوستی با مردم و نیکوکاری با نیک و بد است.

۱۶۳۷ _ رأس العقل بعد الإیمان بالله التّودّد إلى النّاس و ما یستغنی رجل عن مشوره و إنّ أهل المعروف فی الدنیا هم أهل المعروف فی الآخره و إنّ أهل المنکر فی الدنیا هم أهل المنکر فی الآخره.

اساس عقل پس از ایمان بخدا دوستی با مردم است هیچ کس از مشورت بی نیاز نیست: نیکوکاران این جهان نیکوکاران آن جهانند و بدکاران این جهان بدکاران آن جهانند.

۱۶۳۸ _ رأس العقل بعد الإیمان بالله الحیاء و حسن الخلق.

اساس عقل پس از ایمان بخدا حیا و نیکخوئی است.

۱۶۳۹ _ رأی عیسی بن مریم رجلا یسرق فقال له: أ سرق؟ قال: کلا و الذی لا إله إلاّ هو و قال عیسی: أمنت بالله و کذبت عینی.

- عیسی بن مریم مردی را دید که دزدی میکند، بدو گفت آیا تو دزدی کرده ای؟ گفت بخدائی که جز او خدائی نیست نه، عیسی گفت من بخدا ایمان دارم و چشم من خطا کرده است.
- ۱۶۴۰ _ رُویَا المؤمن جزء من أربعين جزء من النبوه و هی علی رجل طائر ما لم یحدث بها فإذا تحدثت بها سقطت و لا تحدثت بها إلا لیبیا أو حبیباً.
- رُویای مؤمن یکجزء از چهل جزء پیغمبری است رُویا تا موقعی که از آن سخن نگویند به پای مرغی بسته است و وقتی از آن سخن گویند خواهد افتاد، بنا بر این خواب خود را جز بمرد خردمند یا دوست صمیمی مگوی.
- ۱۶۴۱ _ رُویَا المؤمن جزء من ستّه و أربعين جزء من النبوه.
- رُویای مؤمن یک جزء از چهل و شش جزء پیغمبری است.
- ۱۶۴۲ _ رُویَا المؤمن کلام یکلم به العبد ربّه فی المنام.
- رُویای مؤمن سخنی است که خداوند در خواب با بنده خود گوید.
- ۱۶۴۳ _ ربّ أشعث أغبر ذی طمرین تنبو عنه أعبین الناس لو أقسم علی الله لأبره.
- چه بسا ژولیده گرد آلود که دو لباس کهنه دارد و چشم مردم از او بیزار است اگر از جانب خدا تعهدی کند خداوند انجام دهد.
- ۱۶۴۴ _ ربّ حامل فقه غیر فقیه و من لم ینفعه علمه ضرّه جهله اقرأ القرآن ما نهاک فإن لم ینهک فلست تقرؤه.
- بسا کسان که حامل دانشند اما دانا نیستند هر که علمش سودش ندهد جهلش زیانش رساند. قرآن تا موقعی خوان که ترا از بدی جلوگیری کند و اگر جلوگیری نکند قرآن نمی خوانی.
- ۱۶۴۵ _ ربّ صائم لیس له من صیامه إلا الجوع و ربّ قائم لیس له من قیامه إلا السهر.
- بسا روزه دار که از روزه خود جز گرسنگی ثمری نبرد و بسا نماز شب گزار که از نماز خود جز بیداری سودی نگیرد.
- ۱۶۴۶ _ ربّ طاعم شاکر أعظم أجرا من صائم صابر.
- بسا کسان که غذا خورند و شکر کنند و پاداششان از روزه دار صابر بیشتر باشد.
- ۱۶۴۷ _ ربّ عابد جاهل و ربّ عالم فاجر فاحذروا الجهال من العباد و الفجار من العلماء.
- بسا عابد نادان و بسا دانشمند بد کار که هست از جاهلان عابد و بدکاران علما حذر کنید.
- ۱۶۴۸ _ ربّ قائم حظّه من قیامه السهر و ربّ صائم حظّه من صیامه الجوع و العطش.
- بسا نماز شب گزار که نصیبش از نماز فقط بیداری است و بسا روزه دار که سودش از روزه فقط گرسنگی و تشنگی است.
- ۱۶۴۹ _ رحماء أمتی أوساطها.
- رحیمان امت من متوسطانند.
- ۱۶۵۰ _ رحم الله المتخلّین من أمتی فی الوضوء و الطّعام.
- خداوند از امت من آنها را که هنگام وضو و غذا مسواک می کنند رحمت کند.
- ۱۶۵۱ _ رحم الله امرءاً أصلح من لسانه.
- خدا رحمت کند کسی را که زبان خود را اصلاح کند.
- ۱۶۵۲ _ رحم الله امرءاً اکتسب طیباً و انفق قصداً و قدّم فضلاً لیوم فقره و حاجته.
- خدا رحمت کند کسی را که کسب حلال کند و باعتدال خرج کند و ما زاد آن را برای روز تنگ دستی و حاجت از پیش فرستد.
- ۱۶۵۳ _ رحم الله امرءاً أمسک الفضل من قوله و أنفق الفضل من ماله.
- خدا رحمت کند کسی را که ما زاد گفتار خود را نگهدارد و ما زاد مال خود را خرج کند.
- ۱۶۵۴ _ رحم الله امرءاً سمع منّا حدیثاً فوعاه ثمّ بلّغه من هو أوعی منه.
- خدا رحمت کند کسی را که سخنی از ما بشنود و حفظ کند و بکسی که بهتر از او حفظ تواند کرد برساند.

- ۱۶۵۵ _ رحم الله عبدا سمحا إذا باع سمحا إذا اشترى سمحا إذا قضى سمحا إذا اقتضى.
 خدا رحمت کند کسی را که هنگام فروش سهل انگار باشد و هنگام خرید سهل انگار باشد و هنگام طلب سهل انگار باشد.
- ۱۶۵۶ _ رحم الله عبدا قال خيرا فغنم أو سكت عن سوء فسلم.
 خدا رحمت کند بنده ای را که سخن نیک گوید و غنیمت برد یا از بد گوئی سکوت کند و سالم ماند.
- ۱۶۵۷ _ رحم الله عبدا كانت لأخيه عنده مظلمه في عرض أو مال فجاءه فاستحلّه قبل أن يؤخذ و ليس ثمّ دينار و لا درهم فإن كانت له حسنات أخذ من حسناته و إن لم تكن له حسنات حملوا عليه من سيئاته.
 خدا رحمت کند بنده ای را که به آبرو یا مال برادر خود تجاوزی کرده باشد و از وی حلال بود طلبید پیش از آنکه از او بازخواست کنند و دینار و درهمی نباشد اگر کارهای نیکی داشته باشد از آن به گیرند و اگر نداشته باشد از گناهان ستم دیده بر گناهان او بیفزایند.
- ۱۶۵۸ _ رحم الله عينا بكت من خشية الله و رحم الله عينا سهرت في سبيل الله.
 خدا رحمت کند دیده ای را که از ترس خدا بگرید و رحمت کند دیده ای را که در راه خدا بیدار ماند.
- ۱۶۵۹ _ رحم الله من حفظ لسانه و عرف زمانه و استقامت طریقه.
 خدا رحمت کند آن کس را که زبان خود را حفظ کند و روزگار خود را بشناسد و روش او راست باشد.
- ۱۶۶۰ _ رحم الله والدا أعان ولده على برّه.
 خدا رحمت کند پدری را که فرزند خود را کمک کند تا با پدر نیکی تواند کرد.
- ۱۶۶۱ _ ردّ جواب الكتاب حقّ كردّ السلام.
 جواب نامه نیز مانند جواب سلام لازمست.
- ۱۶۶۲ _ ردّوا السلام و غضّوا البصر و أحسنوا الكلام.
 سلام را جواب بدهید و از محارم چشم بپوشید و سخن نیک گوئید.
- ۱۶۶۳ _ ردّوا المخيط و الخياط من غلّ مخيطا أو خياطا كلف يوم القيامة أن يجيى به و ليس بجاء.
 باقی مانده نخ و پارچه را پس بدهید، هر که در پارچه و نخ خیانت کند روز قیامت بدو گویند نظیر آن را بیاورد و او نتواند آورد.
- ۱۶۶۴ _ رضا الرّبّ في رضا الوالد و سخط الرّبّ في سخط الوالد.
 خشنودی خدا در خشنودی پدر است و آزردهی خدا در آزردهی پدر است.
- ۱۶۶۵ _ رضا الرّبّ في رضا الوالدین و سخطه في سخطهما.
 خشنودی خدا در خشنودی پدر و مادر است و دلگیری وی در دل گیری آنها است.
- ۱۶۶۶ _ رغم أنفه، ثمّ رغم أنفه، ثمّ رغم أنفه من أدرك أبويه عنده الكبر أحدهما أو كليهما ثمّ لم يدخل الجنّه.
 خاک بر سرش، خاک بر سرش خاک بر سرش که پدر و مادرش یکی یا هر دو پیش او به پیری رسند و او بهشتی نشود.
- ۱۶۶۷ _ رفع العلم عن ثلاثه: عن المجنون المغلوب على عقله حتّى يبرء و عن النائم حتّى يستيقظ و عن الصبيّ حتّى يحتلم.
 قلم از سه کس برداشته اند مجنونی که اختیار عقل خود را ندارد تا شفا یابد و خفته تا بیدار شود و طفل تا بالغ شود.
- ۱۶۶۸ _ رفع عن أمّتي الخطاء و النسيان و ما استكروها عليه.
 خطا و فراموشی و اضطرار را بر امت من نمی گیرند.
- ۱۶۶۹ _ ركعتان بسواك أفضل من سبعين ركعه بغير سواك و دعوه في السرّ أفضل من سبعين دعوه في العلانيه و صدقه في السرّ أفضل من سبعين صدقه في العلانيه.
 دو رکعت نماز با مسواک بهتر از هفتاد رکعت بدون مسواک است و یک دعای نهان بهتر از هفتاد دعای آشکار است و یک صدقه نهان بهتر از هفتاد صدقه آشکار است.

- ۱۶۷۰ _ رکعتان من المتأهّل خير من اثنتين و ثمانين رکعه من العزب.
 دو رکعت نماز کسی که زن دارد بهتر از هشتاد و دو رکعت نماز عزب است.
- ۱۶۷۱ _ رکعتان من المتزوّج أفضل من سبعين رکعه من الأعزب.
 دو رکعت نماز شخص زن دار بهتر از هفتاد رکعت نماز عزیست.
- ۱۶۷۲ _ رکعتان من رجل ورع أفضل من ألف رکعه من مخلط.
 دو رکعت نماز شخص پرهیزکار بهتر از هزار رکعت لابلای است.
- ۱۶۷۳ _ رکعتان من عالم أفضل من سبعين رکعه من غير عالم.
 دو رکعت نماز دانشمند بهتر از هفتاد رکعت غیر دانشمند است.
- ۱۶۷۴ _ رکعه من عالم بالله خير من ألف رکعه من متجاهل بالله.
 دو رکعت نماز کسی که متوجه خدا باشد بهتر از هزار رکعت کسی است که از خدا غافل باشد.
- ۱۶۷۵ _ رميا بنی إسماعيل فإنّ أباکم کان راميا.
 فرزندان اسماعیل تیراندازی کنید که پدرتان تیرانداز بود.
- ۱۶۷۶ _ رهان الخيل طلق.
 شرط بندی روی اسب مباح است.
- ۱۶۷۶ _ رواج الجمعہ واجب علی کلّ محتلم.
 آمدن بنماز جمعہ بر هر بالغی واجب است.
- ۱۶۷۷ _ رَوْحُوا الْقُلُوبَ سَاعَهُ بِسَاعَةٍ.
 دلها را ساعت بساعت استراحت دهید.
- ۱۶۷۸ _ ریح الجنّه یوجد من مسيره خمسمائه عام و لا یجدها من طلب الدّنيا بعمل الآخره.
 بوی بهشت را از پانصد سال راه توان یافت ولی هر که دنیا را به عمل آخرت جوید از آن بی نصیب ماند.
- ۱۶۷۹ _ الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. اَرْحَمُوا مِنْ فِى الْاَرْضِ يَرْحَمُكُمْ مِنْ فِى السَّمَاءِ.
 خداوند رحیمان را رحم میکند با آنها که در زمین اند رحم کنید تا آن که در آسمانست به شما رحم کند.
- ۱۶۸۰ _ الرَّأْسَى وَ الْمَرْتَشَى فِى النَّارِ.
 رشوه دهنده و گیرنده در آتشند.
- ۱۶۸۱ _ الرَّؤْيَا ثَلَاثَةٌ: فَبَشْرَى مِنْ اللَّهِ وَ حَدِيثِ النَّفْسِ وَ تَخْوِيفِ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِذَا رَأَى أَحَدَكُمْ رُؤْيَا تَعَجَبَهُ فَلْيَقْصِّهَا إِنْ شَاءَ وَ إِنْ رَأَى شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلَا يَقْصِّهِ عَلَى أَحَدٍ وَ لِيَقْمَ يَصَلَّى.
 رؤیا سه قسمت، مژده خدا و حدیث نفس است و تهدید شیطان وقتی یکی از شما خواب خوبی دید اگر خواهد برای کسان نقل کند و اگر خواب بدی دید برای هیچ کس نقل نکند، برخیزد و نماز گزارد.
- ۱۶۸۲ _ الرَّؤْيَا ثَلَاثَةٌ: مِنْهَا تَهَاوِيلٌ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ ابْنُ آدَمَ وَ مِنْهَا مَا يَهْمُّ بِهِ الرَّجُلُ فِى يَقْظَتِهِ فَيُرَاهُ فِى مَنَامِهِ وَ مِنْهَا جُزْءٌ مِنْ سِتِّهِ وَ أَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوَّةِ.
 رؤیا سه قسم است: یک قسم تهدید شیطانست که خواهد بوسیله آن آدمیزاد را غمگین کند و قسم دیگر آرزوهاست که شخص در بیداری کند و بخواب ببیند و قسم دیگر یکجزء از چهل و شش جزء پیغمبری است.
- ۱۶۸۳ _ الرَّبَّاءُ ثَلَاثَةٌ وَ سَبْعُونَ بَابًا أَيْسَرُهَا مِثْلُ أَنْ يَنْكَحَ الرَّجُلُ أُمَّهُ وَ إِنْ أَرَبَى الرَّبَّاءَ عَرَضَ الرَّجُلُ الْمُسْلِمِ.
 ربا هفتاد و سه قسم است و آسانتر از همه چنانست که کسی با مادر خود زنا کند و بدتر از همه رباها تجاوز بآبروی مسلمان است.
- ۱۶۸۴ _ الرَّبَّاءُ وَ إِنْ كَثُرَ فَإِنَّ عَاقِبَتَهُ تَصِيرُ إِلَى قَلْبٍ.

ربا اگر چه بسیار باشد سرانجام آن به کمی است.

۱۶۸۵ _ الرَّجَالُ أَرْبَعَةُ سَخِيٍّ وَ كَرِيمٍ وَ بَخِيلٍ وَ لَثِيمٍ، فَالسَّخِيُّ الَّذِي يَأْكُلُ وَ يَعْطَى وَ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا يَأْكُلُ وَ يَعْطَى وَ الْبَخِيلُ الَّذِي يَأْكُلُ وَ لَا يَعْطَى وَ اللَّثِيمُ الَّذِي لَا يَأْكُلُ وَ لَا يَعْطَى.

مردان چهار قسمند بخشنده و جوانمرد و بخیل و فرومایه، بخشنده آنست که بخورد و بخوراند جوان مرد آنست که نخورد و بخوراند، بخیل آنست که بخورد و نخوراند و فرومایه آنست که نه بخورد و نه بخوراند.

۱۶۸۶ _ الرَّجُلُ الصَّالِحُ يَأْتِي بِالْخَيْرِ الصَّالِحِ وَ الرَّجُلُ السَّوِّءُ يَأْتِي بِالْخَيْرِ السَّوِّءِ.

مرد خوب خبر خوب آرد و مرد بد خبر بد می آرد.

۱۶۸۷ _ الرَّجُلُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدَكُمْ مِنْ يَخَالِ.

مرد بر دین یار خویشتن است بنگرید باکی دوستی میکنید.

۱۶۸۸ _ الرَّجُلُ فِي ظِلِّ صَدَقَتِهِ حَتَّى يَقْضَى بَيْنَ النَّاسِ.

مرد در سایه صدقه خود بیاساید تا میان مردم قضاوت کنند.

۱۶۸۹ _ الرَّحْمَةُ عِنْدَ اللَّهِ مِائَةٌ جُزْءٍ فَفَسِّمْ بَيْنَ الْخَلَائِقِ جُزْءَ وَ آخِرَ تَسْعَا وَ تَسْعِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

رحمت خدا صد جزء است یک جزء را در میان خلق تقسیم کرده و نود و نه را برای روز رستاخیز نگهداشته است.

۱۶۹۰ _ الرَّحْمُ شَجْنَةٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَمَنْ وَصَلَهَا وَصَلَهُ اللَّهُ وَ مَنْ قَطَعَهَا قَطَعَهُ اللَّهُ.

خویشاوندی رشته ای از طرف خداوند است هر که آن را پیوند دهد خدا او را پیوند دهد و هر که آن را ببرد خدا او را ببرد.

۱۶۹۱ _ الرَّحْمُ مَعْلُوقٌ بِالْعَرْشِ يَقُولُ: مَنْ وَصَلَنِي وَصَلَهُ اللَّهُ وَ مَنْ قَطَعَنِي قَطَعَهُ اللَّهُ.

خویشاوندی بعرش آویخته است و گوید هر که مرا پیوند دهد خدا او را پیوند دهد و هر که مرا ببرد خدا او را ببرد.

۱۶۹۲ _ الرَّزْقُ أَشَدُّ طَلْبًا لِلْعَبْدِ مِنْ أَجَلِهِ.

روزی بیشتر از مرگ در جستجوی بنده است.

۱۶۹۳ _ الرَّزْقُ إِلَى بَيْتٍ فِيهِ سَخَاءٌ أَسْرَعُ مِنَ الشَّفْرِهِ إِلَى سَنَامِ الْبَعِيرِ.

روزی بخانه ای که بخشش در آن هست از کارد بکوهان و شتر نزدیکتر است.

۱۶۹۴ _ الرَّضَاعُ يَغْيِرُ الطَّبَاعَ.

رضاع طبایع را تغییر می دهد

۱۶۹۵ _ الرَّعْدُ مَلِكٌ مِنَ مَلَائِكَةِ اللَّهِ مُوَكَّلٌ بِالسَّحَابِ مَعَهُ مَخَارِيقٌ مِنْ نَارٍ يَسُوقُ بِهَا السَّحَابَ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ.

رعد فرشته ای از فرشتگان خداست که موکل ابرهاست و تازیانه هائی از آتش همراه دارد که ابرها را هر جا خدا خواهد میراند.

۱۶۹۵ _ الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تَكْثُرُ الْهَمَّ وَ الْحُزْنَ وَ الْبَطَانَةَ تَقْسِي الْقَلْبَ.

علاقه دنیا غم و اندوه را زیاد می کند و شکم پرستی دل را سخت میکند.

۱۶۹۷ _ الرَّفْقُ بِهَ الزِّيَادَةُ وَ الْبِرْكَهَ وَ مَنْ يَحْرَمُ الرَّفْقَ يَحْرَمُ الْخَيْرَ.

مدارا قرین فزونی و برکت است و هر که از مدارا بی بهره باشد از خوبی بی بهره است.

۱۶۹۷ _ الرَّفْقُ رَأْسُ الْحِكْمَةِ.

مدارا اساس حکمت است.

۱۶۹۸ _ الرَّفْقُ يَمُنُّ وَ الْخَرْقُ شَوْمٌ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْرًا أَدْخَلَ عَلَيْهِمْ بَابَ الرَّفْقِ فَإِنَّ الرَّفْقَ لَمْ يَكُنْ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ وَ إِنَّ الْخَرْقَ لَمْ يَكُنْ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ.

ملایمت مایه میمنت است و خشونت مایه شئامت و همین که خداوند برای اهل خانه ای نیکی خواهد آنها را با ملایمت قرین کند زیرا

ملایمت در هر چه باشد آن را زینت دهد و خشونت در هر چه باشد آن را خوار کند.

- ۱۶۹۹ _ الرمی خیر ما لهوتم به.
تیر اندازی بهترین تفریحهای شماست.
- ۱۷۰۰ _ زار رجل أخوا له فی قریه فأرصد الله له ملكا على مدرجته فقال: أين تريد؟ قال: أخوا لی فی هذه القرية، فقال: هل له عليك من نعمه تربها؟ قال: لا إلا أنى أحببه فی الله، قال: فإنى رسول الله إليك إن الله أحبك كما أحبته.
- مردی بدیدن برادر دینی خود بدهکده ای رفت، خداوند ملکی در گذرگاه او گماشت و بدو گفت کجا میروی جواب داد: برادری در این دهکده دارم. گفت آیا نعمتی بنزد تو دارد که میخواهی آن را افزون کنی جواب داد نه، او را برای خدا دوست دارم، گفت من فرستاده خدا هستم همان طور که او را دوست داری خدا ترا دوست دارد.
- ۱۷۰۱ _ زر القبور تذكّر بها الآخرة و اغسل الموتى فإنّ معالجه جسد خاو موعظه بلیغه و صلّ على الجنائز لعلّ ذلك یحزنک فإنّ الحزین فی ظلّ الله یوم القیامه یتعرض لکلّ خیر.
- بزیارت قبرها برو تا آخرت را بیاد آری و مردگان را غسل بده زیرا زیر و رو کردن جسد بیحرکت موعظه ای کامل است بر مردگان نمازگزار شاید بدین وسیله غمگین شوی زیرا شخص غمگین روز رستاخیز در سایه خدا در معرض همه نیکبهاست.
- ۱۷۰۲ _ زر غبّا تزدد حبّا.
بزیارت کسان کمتر رو تا محبوب تر باشی.
- ۱۷۰۳ _ زله العالم مضروب بها الطبل و زله الجاهل یخفیها الجهل.
لغزش دانشمند بزودی مشهور شود و لغزش نادان را جهل مستور دارد.
- ۱۷۰۴ _ زنا العینین النّظر.
زناى چشمان نگاه نارواست.
- ۱۷۰۴ _ زنا اللسان الكلام.
زناى زبان سخن بیجاست.
- ۱۷۰۵ _ زوّجوا الأكفاء و تزوّجوا الأكفاء، و اختاروا لنطفکم.
باشخاص همشان زن بدهید و از اشخاص همشان زن بگیرند و محل نطفه های خود را بدقت انتخاب کنید.
- ۱۷۰۶ _ زودک الله التّقوی و غفر ذنبک و یسرّ لك الخیر حیثما كنت.
خداوند پرهیزکاری را توشه راه تو سازد و گناهت را ببخشد و هر جا هستی خوبی را برای تو آسان کند.
- ۱۷۰۷ _ زوروا القبور فإنّها تذكّرکم الآخرة.
بزیارت قبرها روید که آخرت را بیاد شما می آورد.
- ۱۷۰۸ _ الزّانی بحلیله جاره لا ینظر الله إلیه یوم القیامه و لا یزکیه و یقول له: ادخل النار مع الدّاخلین.
آنکه با زن همسایه خود زنا کند روز قیامت خدا به او ننگرد و او را پاک نکند و بدو گوید با جهنمیان بجهنم برو.
- ۱۷۰۹ _ الزّبانیه إلی فسقه حمله القرآن أسرع منهم إلی عبده الأوثان فیقولون: یبدأ بنا قبل عبده الأوثان؟ فیقال لهم: لیس من یعلم کمن لا یعلم.
مأمورین عذاب فاسقان قرآن خوان را زودتر از بت پرستان به جهنم در آرند آنها گویند آیا ما را پیش از بت پرستان میبرید بدانها جواب دهند آنکه داند مانند آنکه نداند نیست.
- ۱۷۱۰ _ الزّکاه قنطره الإسلام.
زکات پل اسلام است.
- ۱۷۱۱ _ الزّنا یورث الفقر.
زنا مایه فقر است.

۱۷۱۲ _ الزَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا لَيْسَتْ بِتَحْرِيمِ الْحَلَالِ وَ لَا إِضَاعَةِ الْمَالِ وَ لَكِنَّ الزَّهَادَةَ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَا تَكُونَ بِمَا فِي يَدَيْكَ أَوْ تَقِ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ وَ أَنْ تَكُونَ فِي ثَوَابِ الْمُصِيبَةِ إِذَا أَنْتَ أَصَبْتَ بِهَا أُرْغَبَ مِنْكَ فِيهَا لَوْ أَنَّهَا أَبْقِيَتْ لَكَ.

از جهان گذشتگی این نیست که حلال را بر خود حرام کنی یا مال خود تلف نمائی از جهان گذشتگی اینست که بدان چه در کف تو است بیشتر از آنچه در دست خداست اعتماد نداشته باشی و هنگامی که مصیبتی بتو رخ داد بپاداش آن بیشتر از رخ ندادن مصیبت علاقمند باشی.

۱۷۱۳ _ الزَّهْدُ فِي الدُّنْيَا يَرْيَحُ الْقَلْبَ وَ الْبَدْنَ وَ الرَّغْبَةَ فِيهَا تَكْثُرُ الْهَمُّ وَ الْحُزْنَ وَ الْبَطَانَةَ تَقْسَى الْقَلْبَ.

گذشتن از جهان تن و جان را آسایش دهد و دل بستگی بجهان غم و اندوه را افزون کند و شکم پرستی دل را سخت کند.

۱۷۱۴ _ الزَّهْدُ فِي الدُّنْيَا يَرْيَحُ الْقَلْبَ وَ الْبَدْنَ. وَ الرَّغْبَةُ فِيهَا تَتْعَبُ الْقَلْبَ وَ الْبَدْنَ.

گذشتن از جهان تن و جان را بیاساید و علاقه بجهان تن و جان را خسته کند. گفتار محمد از گفتار آسمانی فروتر و از گفتار انسانی فراتر است.

۱۷۱۵ _ سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ حِسَابَ أُمَّتِي إِلَيَّ لَثَلَا تَفْتَضِحَ عِنْدَ الْإِمَامِ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيَّ: يَا مُحَمَّدُ بَلْ أَنَا أَحَاسِبُهُمْ فَإِنْ كَانَ مِنْهُمْ زَلَّةٌ سَتَرْتَهَا عَنْكَ لَثَلَا تَفْتَضِحَ عِنْدَكَ.

از خدا خواستم که حساب امت مرا بمن واگذارد تا پیش امتهای دیگر رسوا نشود، پس خدای عز و جل بمن وحی کرد ای محمد نه، بلکه من حسابشان را میرسم و اگر گناهی از آنها سر زده از تو پوشیده می دارم که پیش تو نیز رسوا نشود.

۱۷۱۶ _ سَأَلْتُ جَبْرِيْلَ: هَلْ تَرَى رَبِّكَ؟ قَالَ: إِنَّ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ سَبْعِينَ حِجَابًا مِنْ نُورٍ لَوْ رَأَيْتَ أَدْنَاهَا لَاحْتَرَقْتَ.

از جبریل پرسیدم آیا پروردگارت- را می بینی؟ گفت میان من و او هفتاد پرده از نور است که اگر نزدیکترین پرده را بنگرم خواهم سوخت.

۱۷۱۷ _ سَأَلْتُكُمْ بِأَمْرِ النَّاسِ وَ أَخْلَاقِهِمْ: الرَّجُلُ يَكُونُ سَرِيْعَ الْغَضَبِ سَرِيْعَ الْفِيءِ فَلَا لَهُ وَ لَا عَلَيْهِ كِفَافًا وَ الرَّجُلُ يَكُونُ بَعِيْدَ الْغَضَبِ سَرِيْعَ الْفِيءِ فَذَاكَ لَهُ وَ لَا عَلَيْهِ وَ الرَّجُلُ يَقْتَضِي الْاَذَى لَهُ وَ يَقْضِي الْاَذَى عَلَيْهِ فَذَاكَ لَا لَهُ وَ لَا عَلَيْهِ. وَ الرَّجُلُ يَقْتَضِي الْاَذَى لَهُ وَ يَمْطَلُ النَّاسَ الْاَذَى عَلَيْهِ فَذَاكَ عَلَيْهِ وَ لَا لَهُ.

در باره کارهای مردم و اخلاقشان با شما سخن خواهم گفت مردی که زود خشم گیرد و زود آرام شود. نه بد است نه خوب سر بسر. و مردی که دیر خشمگین شود و زود آرام گیرد خوبست نه بد و مردی که حق خود طلب کند و دین خود بپردازد نه بد است نه خوب. و مردی که حق خود طلب کند و پرداخت حقی را که مردم به عهده او دارند عقب اندازد بد است نه خوب.

۱۷۱۸ _ سَافَرُوا مَعَ ذُوِي الْجُدُوْدِ وَ ذُوِي الْمَيْسِرَةِ.

با مردم خوش اقبال مرفه سفر کنید.

۱۷۱۹ _ سَاعَاتُ الْاَذَى فِي الدُّنْيَا يَذْهَبْنَ سَاعَاتُ الْاَذَى فِي الْاٰخِرَةِ.

ساعتهای آزار این دنیا ساعت های آزار آخرت را نابود میکنند.

۱۷۲۰ _ سَاعَاتُ الْاَمْرَاضِ يَذْهَبْنَ سَاعَاتِ الْخَطَايَا.

ساعت های مرض ساعت های گناه را نابود می کند.

۱۷۲۱ _ سَاعَتَانِ تَفْتَحُ فِيهِمَا اَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ قَلَمًا تَرَدُّ عَلَيَّ دَاعٍ دَعْوَتُهُ: حُضُورُ الصَّلَاةِ وَ الصَّغْفَرُ فِي سَبِيْلِ اللَّهِ.

دو وقت است که درهای آسمان در اثنای آن گشوده می شود و کمتر ممکنست دعای دعاکننده ای رد شود: هنگام نماز و صف آرائی در راه خدا.

۱۷۲۲ _ سَابَ الْمَوْتَى كَالْمَشْرِفِ عَلَي الْهَلِكَةِ.

بد گوی مردگان چون آن کس است که در معرض هلاک است.

۱۷۲۳ _ سَارَعُوا فِي طَلْبِ الْعِلْمِ فَالْحَدِيثُ مِنْ صَادِقِ خَيْرٍ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا عَلَيْهَا مِنْ ذَهَبٍ وَ فِضَّةٍ.

بطلب علم بشتابید که از راست گوئی حدیث گفتن از دنیا و همه طلاها و نقره آن بهتر است.

۱۷۲۴ _ سَاعَةٌ مِنْ عَالَمِ مُتَكَيِّ عَلَي فَرَاشَةٍ يَنْظُرُ فِي عِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الْعَابِدِ سَبْعِينَ عَامًا.

یک ساعت وقت دانشوری که بر بستر خویش تکیه زده در علم خویش می نگرد از هفتاد سال عبادت عابد نیکوتر است.

۱۷۲۵ _ سافروا تصحّوا و تغنموا.

سفر کنید تا تندرست شوید و غنیمت یابید.

۱۷۲۶ _ سافروا تصحّوا و ترزقوا.

سفر کنید تا تندرست شوید و روزی یابید.

۱۷۲۷ _ ساقی القوم آخرهم شربا.

سقاییت گر قوم پس از همه نوشد.

۱۷۲۸ _ ساووا بین أولادکم فی العطیّہ فلو کنت مفضّلا أحدا لفضّلت النساء.

در کار بخشش میان فرزندان خویش مساوات را رعایت کنید. من اگر کسی را برتری دادمی زنان را برتری دادمی.

۱۷۲۹ _ سباب المسلم فسوق و قتاله کفر و حرمة ماله کحرمة دمه.

بدگویی مسلمان گناه است و جنگ او کفر است و حرمت مال وی چون حرمت خون اوست.

۱۷۳۰ _ سیح یجری للعبد أجرهنّ و هو فی قبره بعد موته: من علّم علما، أو أجرى نهرا، أو حفر بئرا، أو غرس نخلا، أو بنى مسجدا، أو ورث

مصحفا، أو ترک ولدا یستغفر له بعد موته.

هفت چیز است که پاداش آن برای بنده در قبر او و پس از مرگش دوام دارد کسی که علمی تعلیم دهد، یا نهری بجریان آورد یا چاهی حفر

کند یا نخلی بکارد یا مسجدی بسازد یا مصحفی به ارث گذارد یا فرزندی به جا نهد که پس از مرگش برای او آمرزش خواهد.

۱۷۳۱ _ سبعة یظلمهم الله تحت ظلّ عرشه یوم لا ظلّ إلاّ ظلّه: رجل قلبه معلق بالمساجد، و رجل دعته امرأه ذات منصب فقال: إني أخاف

الله، و رجلان تحاببا فی الله، و رجل غصّ عینه عن محارم الله، و عین حرست فی سبیل الله، و عین بکت من خشیه الله.

هفت کسند که خدا در روزی که سایه ای جز سایه او نیست به سایه عرش خود میبردشان. مردی که دل او بمسجدها علاقه دارد و مردی

که زن صاحب مقامی از او کام خواهد و گوید از خدا بیم دارم و مردانی که در راه خدا دوستی کنند و مردی که از محارم خدا چشم باز دارد و

چشمی که در راه خدا نگهبانی کند و چشمی که از ترس خدا بگرید.

۱۷۳۲ _ سبعة یظلمهم الله فی ظلّه یوم لا ظلّ إلاّ ظلّه: إمام عادل و شابّ نشأ فی عبادہ الله، و رجل قلبه معلق بالمسجد إذا خرج منه حتی

یعود إلیه، و رجلان تحاببا فی الله فاجتمعا علی ذلک و افترقا علیه، و رجل ذکر الله خالیا ففاضت عیناه، و رجل دعته امرأه ذات منصب و جمال

فقال: إني أخاف الله رب العالمین، و رجل تصدّق بصدقه فأخفاها حتی لا تعلم شماله ما تنفق یمینه.

هفت کسند که خداوند در روزی که سایه ای جز سایه او نیست بسایه خویششان میبرد پیشوای عدالتگر و جوانی که در کار عبادت بزرگ

شود و مردی که وقتی از مسجد برون شود دلش بدان پیوسته تا بدان جا باز گردد و مردانی که در راه خدا دوستی کنند و بر آن فراهم آیند و

بر آن جدا شوند و مردی که بخلوت خدا را یاد کند و چشمانش اشگریز شود و مردی که زنی صاحب مقام و جمال از او کام خواهد و گوید

من از خدا پروردگار جهانیان بیم دارم و مردی که صدقه ای دهد و آن را نهان دارد که دست چپش نداند دست راستش چه انفاق میکند.

۱۷۳۳ _ سبق درهم مائه ألف درهم رجل له درهمان أخذ أحدهما فتصدّق به، و رجل له مال کثیر فأخذ من عرضه مائه ألف فتصدّق بها.

یکدرهم از صد هزار درهم پیشی گیرد مردی که دو درهم دارد یکی را بر گیرد و صدقه دهد و مردی که مال فراوان دارد و از آن میان صد

هزار بر گیرد و صدقه کند

۱۷۳۴ _ ستکون فتن یصبح الرجل فیها مؤمنا و یمسی کافرا إلاّ من أحياه الله بالعلم.

فتنه ها خواهد بود که در اثنای آن مرد بصبح مؤمن باشد و شب کافر شود مگر آنکه خدایش به علم زنده دارد.

۱۷۳۵ _ ستّ خصال من الخیر: جهاد أعداء الله بالسیف، و الصّوم فی یوم الصّیف، و حسن الصّبر عند المصیبه، و ترک المراء، و الإنفاق فی

الخفاء، و المحاباه فی الله.

شش صفت نیکست پیکار با دشمنان خدا بوسیله شمشیر و روزه در روز تابستان و نیکصبری به هنگام مصیبت و ترک مجادله و انفاق در نهان و دوستی در راه خدا.

۱۷۳۶ _ سته أشياء تحبط الأعمال: الإشتغال بعبود الخلق، و قسوه القلب، و حبّ الدنیا، و قلّه الحیاة، و طول الأمل، و ظالم لا ینتهی.

شش چیز است که اعمال خوب را نابود میکند، اشتغال به عیب خلائق، سنگدلی و دنیاپرستی و بی شرمی و درازی آرزو و ستم گری که بس نکند.

۱۷۳۷ _ ستکون علیکم أئمه یملکون أرواقکم یحدّثونکم فیکذبونکم و یعملون فیسیئون العمل لا یرضون فیکم حتّی تحسّنوا قبیحهم و تصدّقوا کذبهم فأعطوهم الحقّ ما رضوا به فإذا تجاوزوا فمن قتل علی ذلک فهو شهید.

پیشوایانی بر شما منصوب خواهند شد که روزیهای شما بخورند و با شما سخن کنند و دروغ گویند و عمل کنند و بد کنند از شما راضی نشوند تا کار زشتشان را نیکو شمارید و دروغشان را راست بحساب آرید، اگر بحق رضا دادند مطابق آن با ایشان رفتار کنید و اگر از حق تجاوز کردند هر که در این راه کشته شود شهید است.

۱۷۳۸ _ سخافه بالمرء أن یستخدم ضیفه.

سبک عقلی مرد آنست که مهمان خویش را بخدمت گیرد.

۱۷۳۹ _ سدّوا و قاربوا.

بصلاح آئید و تقرب جوئید.

۱۷۴۰ _ سلوا الله من فضله فإنّ الله یحبّ أن یسأل، و أفضل العبادة انتظار الفرج.

خدا را از فضل او طلب کنید که خدا دوست دارد که از او بخواهند بهترین عبادتها انتظار گشایش است.

۱۷۴۱ _ سلوا الله کلّ شیء حتّی الشّسع فإنّ الله إن لم ییسر له لم یتیسر.

همه چیز حتی بند صندل را از خدا بخواهید که اگر خدا آن را میسور نکند میسر نخواهد شد.

۱۷۴۲ _ سلوا الله العفو و العافیة فإنّ أحدا لم یعط بعد الیقین خیرا من العافیة.

از خدا بخشش و عافیت طلب کنید که پس از ایمان، هیچ کس را چیزی بهتر از عافیت نداده اند.

۱۷۴۳ _ سلوا الله علما نافعا و تعوّدوا بالله من علم لا ینفع.

از خدا علمی سودمند بخواهید و از علمی که سود ندهد بخدا پناه برید

۱۷۴۴ _ سلوا أهل الشرف عن العلم فإن کان عندهم علم فاکتبه فإنهم لا یکذبون.

شریفان را از علم بپرسید اگر علمی نزد ایشان بود بنویسید که آنها دروغ نمی گویند.

۱۷۴۵ _ سل ربک العافیة و المعافاه فی الدنیا و الآخرة فإذا أعطیت العافیة فی الدنیا و أعطیتها فی الآخرة فقد أفلحت.

از پروردگار خویش عافیت و معاف بودن دنیا و آخرت بخواه که اگر ترا در دنیا عافیت دهند و در آخرت نیز دهند رستگار شده ای.

۱۷۴۶ _ سلامة الرجل من الفتنه أن یلزم بیته.

مرد که در خانه خویش بماند از فتنه سالم ماند.

۱۷۴۷ _ سوء الخلق شؤم و شرارکم أسوؤکم خلقا.

بدخوئی شوم است و بدترین شما بدخوترین شماست.

۱۷۴۸ _ سوء الخلق شؤم و طاعة النساء نداه و حسن الملكة نداء.

بدخوئی شوم است و اطاعت زنان پشیمانی است و نیک سیرتی مایه رشد.

۱۷۴۹ _ سوء الخلق یفسد العمل كما یفسد الخلّ العسل.

بدخوئی عمل را بفساد آرد چنان که سرکه عسل را فاسد کند.

۱۷۵۰ _ سوء المجالسه شحّ و فحش و سوء خلق.

بد صحبتی بخل است و ناسزا گوئی و بد خوئی.

۱۷۵۱ _ سوداء ولود خیر من حسناء لا تلد و ائی مکاتر بکم الامم.

زن سیاه که فرزند بسیار آرد بهتر از زن خوبروئی است که فرزند نیارد که من بفزونی شما بر امتهای دیگر تفاخر میکنم.

۱۷۵۲ _ سیأتی علی الناس زمان یخیر فیہ الرجل بین العجز و العجز، فمن أدرك ذلك الزمان فليختر العجز علی الفجور.

روزگاری بمردم رخ نماید که مرد میان بیعرضگی و نادرستی مخیر شود هر که در آن روزگار باشد باید بیعرضگی را بر نادرستی ترجیح دهد.

۱۷۵۳ _ سیّد القوم خادمهم و ساقیهم آخرهم شرابا.

آقای کسان خدمتگزارشان است و سقایتگر کسان پس از همه نوشد.

۱۷۵۴ _ سيشّد هذا الدين برجال ليس لهم عند الله خلاق سيكون في آخر الزمان خسف و قذف و مسخ إذا ظهرت المغازف و القينات و

استحلّت الخمر.

این دین بمردانی که پیش خدا بهره ای ندارند نیرو خواهد گرفت در آخر زمان خسف و قذف و مسخی خواهد بود، هنگامی که که رامشگران و آرایشگران پدید شوند و شراب حلال بشمار آید.

۱۷۵۵ _ سیأتی علی أمّتی زمان یكثر فیہ الفقراء و یقل الفقهاء و یقبض العلم و یكثر الهرج ثمّ یأتی من بعد ذلك زمان یقرأ القرآن رجال من

أمّتی لا یجاوز تراقیهم ثمّ یأتی من بعد ذلك زمان یجادل المشرك بالله المؤمن فی مثل ما یقول.

بر امت من زمانی بیاید که فقیران فراوان شوند و فقیهان کم شوند و علم بر گرفته شود و آشوب فزونی گیرد آنگاه از پس آن زمانی بیاید که

مردانی از امت من قرآن خوانند که از گلویشان بالاتر نرود آنگاه از پس آن زمانی بیاید که مشرک بخدا با مؤمن مجادله کند و سخنانی نظیر

او گوید.

۱۷۵۶ _ السّابق و المقتصد یدخلان الجنّة بغير حساب و الظّالم لنفسه یحاسب حسابا یسیرا ثمّ یدخل الجنّة.

پیشرو و میانه رو بی حساب بهشت روند و ستمگر خویش را محاسبه ای سبک کنند آنگاه به بهشت رود.

۱۷۵۷ _ السّاعی علی الأرملة و المسکین کالمجاهد فی سبیل الله أو القائم اللیل الصائم النّهار.

آنکه در کار بیوه و یتیم بکوشد چون مجاهد راه خدایا نمازگزار شب یا روزه دار روز است.

۱۷۵۸ _ السّخیّ قریب من الله قریب من الناس قریب من الجنّة بعید من النار، و البخیل بعید من الله بعید من الناس بعید من الجنّة قریب

من النار، و الجاهل السّخیّ أحبّ إلى الله من عالم بخیل.

سخاوتمند بخدا نزدیک و بمردم نزدیک و ببهشت نزدیک و از جهنم دور است و بخیل از خدا دور و از مردم دور و از بهشت دور و به جهنم

نزدیکست نادان سخاوتمند نزد خدا از عالم بخیل محبوبتر است.

۱۷۵۹ _ السّخاء خلق الله الأعمّ.

سخاوت، خلق بزرگ خداست.

۱۷۶۰ _ السّخاء شجرة من أشجار الجنّة أغصانها متدلّيات فی الدّنيا فمن أخذ بغصن منها قاده ذلك الغصن إلى الجنّة و البخل شجرة من

أشجار النار أغصانها متدلّيات فی الدّنيا فمن أخذ بغصن منها قاده ذلك الغصن إلى النار.

سخاوت درختی از درختهای بهشت است که شاخهای آن در دنیا آویخته است هر که شاخی از آن بگیرد همان شاخ وی را سوی بهشت

کشاند و بخل درختی از درختهای جهنم است که شاخهای آن در دنیا آویخته است و هر که شاخی از آن بگیرد همان شاخ وی را سوی

جهنم کشاند.

۱۷۶۱ _ السّخیّ إنّما یجود بحسن الظّنّ بالله و البخیل إنّما یبخل بسوء الظّنّ بالله.

سخاوتمند بسبب خوشگمانی بخدا سخاوت میکند و بخیل بعلت بدگمانی بخدا بخل میورزد.

۱۷۶۲ _ السّخیّ الجهول أحبّ إلى الله من العالم البخیل.

سخاوتمند نادان نزد خدا از دانشمند بخیل محبوبتر است.

- ۱۷۶۳ _ السِّرُّ أَفْضَلُ مِنَ الْعَلَانِيَةِ وَالْعَلَانِيَةُ أَفْضَلُ لِمَنْ أَرَادَ الْاِقْتِدَاءَ.
عمل نپهان بهتر از عمل عیان است اما عمل عیان برای آنکه خواهد سرمشق کسان شود بهتر است.
- ۱۷۶۴ _ السَّعَادَةُ كُلُّ السَّعَادَةِ طَوْلُ الْعَمْرِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ.
سعادت کامل عمر دراز در اطاعت خداست.
- ۱۷۶۵ _ السَّعِيدُ مِنْ سَعْدٍ فِي بَطْنِ أُمَّةٍ وَالشَّقِيُّ مِنْ شَقِيٍّ فِي بَطْنِ أُمَّةٍ.
خوشبخت کسی است که در شکم مادرش خوشبخت شده و بدبخت کسی است که در شکم مادرش بدبخت شده است.
- ۱۷۶۶ _ السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ.
سفر پاره ای از عذاب است.
- ۱۷۶۷ _ السَّكِينَةُ مَغْنَمٌ وَتَرْكُهَا مَغْرَمٌ.
آرامش غنیمتی است و ترک آن خسارتی است.
- ۱۷۶۸ _ السَّكُوتُ خَيْرٌ مِنْ إِمْلَاءِ الشَّرِّ.
خاموش بودن از القای شر بهتر است.
- ۱۷۶۹ _ سَكُوتُ اللِّسَانِ سَلَامَةٌ لِلْإِنْسَانِ.
خاموشی زبان مایه سلامت انسان است.
- ۱۷۷۰ _ السَّلْطَانُ الْعَادِلُ ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ أَكْرَمَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَهَانَهُ أَهَانَ اللَّهُ.
سلطان عادل سایه خدا بر روی زمین است هر که وی را گرامی دارد خدایش گرامی دارد و هر که وی را خوار کند خدایش خوار کند.
- ۱۷۷۱ _ السَّلْطَانُ الْعَادِلُ ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ فَإِذَا دَخَلَ أَحَدَكُمْ بِلَدَا لَيْسَ بِهِ سُلْطَانٌ عَادِلٌ فَلَا يُقِيمَنَّ بِهِ.
سلطان عادل سایه خدا بر روی زمین است اگر یکی از شما بشهری در آید که سلطان عادل در آن نیست در آنجا اقامت نکند.
- ۱۷۷۲ _ السَّلْطَانُ الْعَادِلُ الْمُتَوَاضِعُ ظِلُّ اللَّهِ وَ رَمْحُهُ فِي الْأَرْضِ يَرْفَعُ لَهُ عَمَلٌ سَبْعِينَ صَدِيقًا.
سلطان عادل متواضع سایه خدا و نیزه او بر روی زمین است و برای او عمل هفتاد صدیق را بالا می برند.
- ۱۷۷۳ _ السَّلْطَانُ الْعَادِلُ ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ يَاوِي إِلَيْهِ الضَّعِيفُ وَ بِهِ يَنْتَصِرُ الْمَظْلُومُ.
سلطان عادل سایه خدا بر روی زمین است که ناتوان بدان پناه می برد و مظلوم از او یاری می جوید.
- ۱۷۷۴ _ السَّلَامُ قَبْلَ السَّوْأَلِ فَمَنْ بَدَأَكُمْ بِالسَّوْأَلِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تَجِيبُوهُ.
سلام مقدم بر سؤال است هر که پیش از سلام بسؤال آغاز کرد جوابش مدهید.
- ۱۷۷۵ _ السَّلَامُ تَطَوُّعٌ وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ.
سلام بدلخواه است و جواب آن واجب است.
- ۱۷۷۶ _ السَّلَامُ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ وَضَعَهُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ فَأَفْشَوْهُ بَيْنَكُمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ الْمُسْلِمَ إِذَا مَرَّ بِقَوْمٍ فَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ فَردُّوا عَلَيْهِ كَانُ لَهُ عَلَيْهِمْ فَضْلٌ دَرَجَةٌ بَتَذْكَيرِهِ إِيَّاهُمْ السَّلَامُ فَإِنْ لَمْ يَرُدُّوا عَلَيْهِ رَدٌّ عَلَيْهِ مِنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُمْ وَ أَطِيبُ.
سلام نامی از نامهای خداست که آن را در زمین نهاده است سلام را میان خودتان فاش کنید زیرا مرد مسلمان وقتی به قومی گذر کند و بر آنها سلام کند و جوابش دهند، وی را بر آنها فزونی مرتبت است که سلام را بیادشان آورده است و اگر جوابش ندهند کسی که از آنها بهتر و پاکیزه تر است جوابش دهد.
- ۱۷۷۷ _ السَّلَامُ تَحِيَّةٌ لِمَلَّتْنَا وَ أَمَانٌ لِدَمَّتْنَا.
سلام درود ملت ما و حافظ ذمه ماست.
- ۱۷۷۸ _ السَّمْتُ الْحَسَنُ وَ التَّوَدُّهُ وَ الْاِقْتِصَادُ جُزْءٌ مِنْ أَرْبَعَةٍ وَ عَشْرِينَ جُزْءٌ مِنَ النَّبُوَّةِ.
نام نیک و ملایمت و اعتدال یک جزء از بیست و چهار جزء پیغمبری است.

۱۷۷۹ _ السَّمْت الحسن جزء من خمسة و سبعين جزء من النَّبُوَّة.

نام نیک یکجزء از هفتاد و پنج جزء پیغمبری است.

۱۷۸۰ _ السَّمْع و الطَّاعه حقّ علی المرء المسلم فيما أحبّ أو کره ما لم يؤمر بمعصیه فإذا أمر بمعصیه فلا سمع علیه و لا طاعه.

شنیدن و اطاعت کردن بر مرد مسلمان در آنچه دوست دارد یا مکروه دارد مادام که بگناه فرمانش ندهند شایسته است، اگر بگناهی فرمانش دادند شنیدن و اطاعت کردن آن روا نیست.

۱۷۸۱ _ السَّمّاح رباح و العسر شؤم.

سهل انگاری مایه سودا است و سختگیری شوم است.

۱۷۸۲ _ السَّوَاک نصف الإیمان و الوضوء نصف الإیمان.

مسواک کردن یک نیمه ایمان است. و وضو گرفتن یک نیمه ایمان است.

۱۷۸۳ _ السَّوَاک یزید الرّجل فصاحه.

مسواک کردن فصاحت مرد را افزون میکند.

۱۷۸۴ _ السَّوَاک مطهره للفم مرضاه للرّبّ و مجلاه للبصر.

مسواک کردن موجب پاکی دهان و رضایت پروردگار و روشنی چشم است.

۱۷۸۵ _ السَّوَاک سنّه فاستاکوا أیّ وقت شتتم.

مسواک کردن سنت است هر وقت خواستید مسواک کنید.

۱۷۸۶ _ السَّوَاک من الفطره.

مسواک کردن اقتضای فطرت است.

۱۷۸۷ _ السَّیُوف مفاتیح الجنّه.

شمشیرها کلیدهای بهشت است.

۱۷۸۸ _ شابّ سخیّ حسن الخلق أحبّ إلى الله من شیخ بخیل عابد سیئ الخلق.

جوان سخاوتمند نیکخو در نزد خدا از پیر بخیل عابد بدخو محبوبتر است.

۱۷۸۹ _ شاهد الزّور لا تزول قدمه حتّی یوجب الله له النّار.

شاهد دروغ قدم بر ندارد تا جهنم بر او واجب شود.

۱۷۹۰ _ شارب الخمر کعابد وثن.

شراب خوار مانند بت پرست است.

۱۷۹۱ _ الشّباب شعبه من الجنون.

جوانی شعبه ای از دیوانگی است.

۱۷۹۲ _ الشّباب شعبه من الجنون و النّساء حباله الشّیطان.

جوانی شعبه ای از دیوانگی است و زنان دام شیطانند.

۱۷۹۳ _ شتّان ما بین عملین عمل تذهب لذّته و تبقى تبعته و عمل تذهب مؤنّته و تبقى أجره.

میان دو عمل بسیار فرق است عملی که لذت آن برود و عواقب آن بماند و عملی که زحمت آن برود و پاداش آن بماند.

۱۷۹۴ _ الشّحیح لا یدخل الجنّه.

بخیل بیبهشت در نیاید.

۱۷۹۵ _ الشّدید من غلب نفسه.

نیرومند آنست که بر خویشتن مسلط شود.

- ۱۷۹۶ _ شرّ النَّاسِ من يبغض النَّاسَ و يبغضونه.
بدترین مردم آن کس است که مردم را دشمن دارد و او را دشمن دارند.
- ۱۷۹۷ _ شرّ النَّاسِ من أكرمه النَّاسُ اتِّقاءً شرّه.
بدترین مردم آن کس است که مردم از بیم شرش گرامیش دارند.
- ۱۷۹۸ _ شرّ النَّاسِ من أتهم الله في قضائه.
بدترین مردم آن کس است که خدا را در قضایش متهم کند.
- ۱۷۹۹ _ شرّ النَّاسِ من باع آخرته بدنياه و شرّ منه من باع آخرته بدنياه غيره.
بدترین مردم آن کس است که آخرت خویش بدنیا فروشد و بدتر از او کسی است که آخرت خویش بدنیا دیگری فروشد.
- ۱۸۰۰ _ شرّ النَّاسِ من أكل وحده و منع رفته و جلد عبده و شرّ منه من لا يقبل عثره و لا يقبل معذره و شرّ منه من لا يرجی خيره و لا يؤمن شرّه.
بدترین مردم آن کس است که تنها غذا خورد و رسیده خویش را بی نصیب کند و بنده خویش را بزند و بدتر از او کسی است که خطائی را نبخشد و عذری نپذیرد و بدتر از او کسی است که بخیرش امید نیست و از شرش امان نیست.
- ۱۸۰۱ _ شرار أمتی من یلی القضاء إن اشتبه علیه لم یشاور، و إن أصاب بطر و إن غضب عنف و کاتب السوء کالعامل به.
بدترین امت من کسی است که عهده دار قضا شود اگر بتردید افتد مشورت نکند و اگر بصواب رود گردن فرزند و اگر خشمگین شود خشونت کند و هر که بدی را نویسد مانند کسی است که بدان عمل می کند.
- ۱۸۰۲ _ شرار النَّاسِ شرار العلماء.
بدترین مردم علمای بدنند.
- ۱۸۰۳ _ شرّ ما فی الرجل شحّ هالع و جبن خالع.
بدترین صفت مرد بخل مفرط است و ترس شدید.
- ۱۸۰۴ _ شرار أمتی الثرثارون المتشدقون المتفیهقون و خیار أمتی أحاسنهم أخلاقا.
بدان امت من پر گویان پر چانه پر مدعایند و نیکان امت من آنهایند که نیکخوترند.
- ۱۸۰۵ _ شرارکم عزابکم و أراذل موتاکم عزابکم.
بدترین شما عزبانند و اراذل مردگانتان عزبانند.
- ۱۸۰۶ _ شرّ البلدان أسواقها.
بدترین جای شهرها بازارهاست.
- ۱۸۰۷ _ شرّ الطّعام طعام الوليمه یمنعها من یأتیها و یدعی إليها من یأبأها.
بدترین غذاها غذای ولیمه است که هر که بخوهد ندهندش و هر که نخواهد بخوانندش.
- ۱۸۰۸ _ شرّ الطّعام طعام الوليمه یدعی إليه الشّبعان و یحبس عنه الجائع.
بدترین غذاها غذای ولیمه است که سیر را بدان خوانند و گرسنه را از آن باز دارند.
- ۱۸۰۹ _ شرّ المجالس الأسواق و الطّرق.
بدترین نشستگاهها بازارها و راه هاست.
- ۱۸۱۰ _ شرّ الامور محدثاتها و شرّ العمی عمی القلب و شرّ المعذره حین یحضر الموت و شرّ الندامه یوم القیمه و شرّ المأکل أكل مال الیتیم و شرّ المكاسب کسب الرّبا.
بدترین چیزها مبتدعات آنست و بدترین کوری ها کوری قلب است و بدترین توبه ها هنگامی است که مرگ در آید و بدترین پشیمانی ها روز قیامت است و بدترین خوردننها خوردن مال یتیم است و بدترین کسب ها کسب ربا است.

- ۱۸۱۱ _ شرّ النَّاسِ الَّذِي يَسْأَلُ بِاللَّهِ ثُمَّ لَا يُعْطَى.
بدترین مردم آن کس است که بنام خدا از او بخواهند و ندهد.
- ۱۸۱۲ _ شرّ النَّاسِ الْمُضِيقِ عَلَى أَهْلِهِ.
بدترین مردم آن کس است که بر اهل خانه خود سخت گیرد.
- ۱۸۱۳ _ شرّ النَّاسِ مَنْزِلُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ يَخَافُ لِسَانَهُ أَوْ يَخَافُ شَرَّهُ.
روز قیامت موقعیت آن کس از همه مردم بدتر است که از زبانش ترسند یا از شرش بیم کنند.
- ۱۸۱۴ _ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي.
شفاعت من خاص اهل کبائر از امت من است.
- ۱۸۱۵ _ شَرَفَ الْمُؤْمِنِ قِيَامُهُ بِاللَّيْلِ وَ عِزَّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ.
شرف مؤمن در شب زنده داری اوست و عزت وی در بی نیازی از مردم است.
- ۱۸۱۶ _ الشَّاهِدُ يَرَى مَا لَا يَرَى الْغَائِبُ.
حاضر چیزها بیند که غایب نبیند.
- ۱۸۱۷ _ الشِّتَاءُ رِبِيعَ الْمُؤْمِنِ.
زمستان بهار مؤمن است.
- ۱۸۱۸ _ الشَّرْكُ الْخَفِيُّ أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ لِمَكَانِ الرَّجُلِ.
شرک نهان آنست که مرد برای حضور مرد دیگری عملی کند.
- ۱۸۱۹ _ الشَّرْكُ أَخْفَى فِي أُمَّتِي مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ وَ أَدْنَاهُ أَنْ تَحِبَّ عَلَى شَيْءٍ مِنْ الْجَوْرِ أَوْ تَبْغُضَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ الْعَدْلِ وَ هَلِ الدِّينَ إِلَّا الْحَبَّ فِي اللَّهِ وَ الْبَغْضُ فِي اللَّهِ؟ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ.
شرک در امت من از گذر کردن مور بر کوه صفا در شب تاریک نهانتر است و نزدیکتر از همه آنست که چیزی از ستم را دوست داری یا چیزی از عدل را دشمن داری مگر دین جز دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خداست؟ خدای والا گوید: بگو اگر خدا را دوست دارید مرا پیروی کنید تا خدا دوستانان دارد.
- ۱۸۲۰ _ الشَّعْرُ الْحَسَنُ أَحَدُ الْجَمَالِينَ يَكْسُوهُ اللَّهُ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ.
موی نیکو یکی از دو زیباییست که خدا بمرد مسلمان دهد.
- ۱۸۲۱ _ الشَّعْرُ بِمَنْزِلَةِ الْكَلَامِ فَحَسَنُهُ حَسَنُ الْكَلَامِ وَ قَبِيحُهُ قَبِيحُ الْكَلَامِ.
شعر چون سخن است شعر نیک سخن نیک است و شعر بد سخن بد است.
- ۱۸۲۲ _ الشَّقَى مِنْ شَقَى فِي بَطْنِ أُمَّةٍ.
بد بخت آنست که در شکم مادرش بدبخت شده است.
- ۱۸۲۳ _ الشَّقَى كُلُّ الشَّقَى مِنْ أَدْرَكَتَهُ السَّاعَةُ حَيًّا.
بدبخت کامل آنست که رستاخیز بدو رسد و زنده باشد.
- ۱۸۲۴ _ الشَّهْوَةُ الْخَفِيَّةُ وَ الرِّيَاءُ شُرْكٌ.
جاه طلبی و ریا شرک است.
- ۱۸۲۵ _ الشَّيْخُ شَابٌّ فِي حَبِّ اثْنَتَيْنِ فِي حَبِّ طَوْلِ الْحَيَاءِ وَ كَثْرَةُ الْمَالِ.
پیر در محبت دو چیز جوان است محبت زندگی دراز و فراوانی مال.
- ۱۸۲۶ _ الشَّيْخُ فِي أَهْلِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ.
پیر در میان کسان خود چون پیمبر در امت خویش است.

- ۱۸۲۷ _ الشَّيْخُ يَضْعَفُ جِسْمَهُ وَ قَلْبَهُ شَابًا عَلَى حَبِّ اثْنَيْنِ طُولَ الْحَيَاةِ وَ حَبِّ الْمَالِ.
تن پیر ناتوان می شود و دل وی بر محبت دو چیز جوان است: عمر دراز و محبت مال.
- ۱۸۲۸ _ الشَّيْطَانُ بِهَيْمٍ بِالْوَّاحِدِ وَ الْإِثْنَيْنِ فَإِذَا كَانُوا ثَلَاثَةً لَمْ يَهَيْمَ بِهِمْ.
شیطان بیک تن و دو تن پردازد و چون سه تن شدند قصد ایشان نکند.
- ۱۸۲۹ _ صَاحِبُ الدَّيْنِ مَغْلُولٌ فِي قَبْرِهِ لَا يَفْكَهُ إِلَّا قَضَاءُ دَيْنِهِ.
قرضدار در قبر خویش در غل است و جز پرداخت قرض وی غل او را باز نمیکند.
- ۱۸۳۰ _ صَاحِبُ الشَّيْءِ أَهَقُّ بِالشَّيْءِ أَنْ يَحْمِلَهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ ضَعِيفًا يَعْجُزُ عَنْهُ فَيُعِينُهُ عَلَيْهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ.
صاحب چیز بجمل آن شایسته تر است مگر آنکه ناتوان باشد و از آن فرو ماند و برادر مسلمانش بر حمل آن کمکش کند.
- ۱۸۳۱ _ صَاحِبُ الْعِلْمِ يَسْتَغْفِرُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْتُ فِي الْبَحْرِ.
مه چیز حتی ماهی دریا برای دانشمند آمرزش میخواهد.
- ۱۸۳۲ _ صَدَقَ اللَّهُ فَصَدَقَهُ.
خدا راستگوست با او راست باش.
- ۱۸۳۳ _ صَدَقَهُ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ تَزِيدُ فِي الْعَمْرِ وَ تَمْنَعُ مِيتَةَ السَّوِّءِ وَ يَذْهَبُ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا الْفَخْرَ وَ الْكِبْرَ.
صدقه مرد مسلمان عمر را فزونی دهد و از مرگ بد جلوگیری کند و خدای والا بوسیله آن تفاخر و تکبر را ببرد.
- ۱۸۳۴ _ صَدَقَهُ السَّرُّ تَطْفَىءُ غَضَبَ الرَّبِّ.
صدقه نهان خشم پروردگار را خاموش می کند.
- ۱۸۳۵ _ صَغَارَكُمْ دَعَامِيسُ الْجَنَّةِ يَتَلَقَى أَحَدَهُمْ أَبَاهُ فَيَأْخُذُ بَثْوَبِهِ فَلَا يَنْتَهِي حَتَّى يَدْخُلَهُ اللَّهُ وَ إِيَّاهُ الْجَنَّةَ.
کوچولوهای شما زالوهای بهشتند یکیشان پدر خویش را به بیند و لباسش را بگیرد و رها نکند تا خدا پدرش را با او ببهشت در آورد.
- ۱۸۳۶ _ صَفْهُ الْعَاقِلُ أَنْ يَحْلُمَ عَمَّنْ جَهِلَ عَلَيْهِ وَ يَتَجَاوَزَ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ يَتَوَاضَعُ لِمَنْ هُوَ دُونَهُ وَ يَسَابِقُ مَنْ فَوْقَهُ فِي طَلَبِ الْبِرِّ وَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ تَدَبَّرَ فَإِنْ كَانَ خَيْرًا تَكَلَّمَ فَغَنِمَ وَ إِنْ كَانَ شَرًّا سَكَتَ فَسَلِمَ.
عاقل آنست که با سبکسر بردباری کند و از ستمگر درگذرد و با زیردستان تواضع کند و از زیردستان در راه نیکی سبقت جوید و چون خواهد سخن کند ببندیشد اگر نیک باشد بگوید و بهره برد و اگر بد باشد سکوت کند و سالم ماند.
- ۱۸۳۷ _ صَلِّ مَنْ قَطَعَكَ وَ أَعْطَى مَنْ حَرَمَكَ وَ اعْفَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ.
با آنکه از تو بریده پیوند گیر و آنکه تو را محروم کرده عطایش ده و از آنکه با تو ستم کرده در گذر.
- ۱۸۳۸ _ صَلِّهِ الرَّحْمُ تَزِيدُ فِي الْعَمْرِ وَ تَدْفَعُ مِيتَةَ السَّوِّءِ.
پیوند خویشان عمر را فزونی دهد و از مرگ بد جلوگیری کند.
- ۱۸۳۹ _ صَلِّهِ الرَّحْمُ وَ حَسَنُ الْخَلْقِ وَ حَسَنُ الْجَوَارِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَ يَزِدْنَ فِي الْأَعْمَارِ.
پیوند خویشان و نیکخوئی و خوش همسایگی شهرها را آباد کند و عمرها را فزونی دهد.
- ۱۸۴۰ _ صَلِّهِ الرَّحْمُ تَزِيدُ فِي الْعَمْرِ وَ صَدَقَهُ السَّرُّ تَطْفَىءُ غَضَبَ الرَّبِّ.
پیوند خویشان عمر را فزونی دهد. و صدقه نهان خشم پروردگار را خاموش کند.
- ۱۸۴۱ _ صَلِّهِ الْقَرَابَةُ مِثْرَاهُ فِي الْمَالِ مَحَبَّةُ فِي الْأَهْلِ مَنْسَاهُ فِي الْأَجْلِ.
پیوند خویشاوندی مایه فراوانی مال و محبت کسان و تأخیر اجل است.
- ۱۸۴۲ _ صَلِّ مَنْ قَطَعَكَ وَ أَحْسَنَ إِلَيَّ مِنْ أَسَاءِ إِلَيْكَ وَ قَلَّ الْحَقُّ وَ لَوْ عَلَى نَفْسِكَ.
با هر که از تو ببرد پیوند گیر و با آنکه با تو بدی کرده نکوئی کن و حقرا بگو و گر چه بر ضرر خودت باشد.
- ۱۸۴۳ _ صَلُّوا قَرَابَاتِكُمْ وَ لَا تَجَاوَرُوهُمْ فَإِنَّ الْجَوَارِ يورثُ بَيْنَكُمْ الضَّغَائِنَ.

با خویشان دوستی کنید و همسایه ایشان مشوید که همسایگی میان شما کینه ها پدید آرد.

۱۸۴۴ _ صلّ صلاه مورع کأنک تراه فإن كنت لا تراه فإنه یراک، و ایأس ممّا فی أیدی النّاس تعش غنیّا و إیّاک و ما یعتذر منه.

نماز را با ترس گزار گوئی خدا را می بینی اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند و از آنچه در دست مردم است نومید باش تا بی نیاز زندگی کنی و از آنچه عذر آن باید خواست بپرهیز.

۱۸۴۵ _ صلّوا علی أطفالکم فإنّهم من أفراطکم.

بر کودکان خویش درود فرستید که آنها پیشاهنگان شمایند.

۱۸۴۶ _ صلاه القاعد علی النّصف من صلاه القائم.

نماز نشسته یک نیمه نماز ایستاده است.

۱۸۴۷ _ صلاه الرّجل تطوّعا حیث لا یراه النّاس تعدل صلاته علی أعین النّاس خمساً و عشرين.

نماز مرد که بدخواه در جایی که مردم او را نبینند کند برابر بیست و پنج نماز است که در دیده مردم کند.

۱۸۴۸ _ صلاه المرأه وحدها تفضل علی صلاتها فی الجمع بخمس و عشرين درجه.

نماز زن تنها بیست و پنج بار از نماز جماعت او بهتر است.

۱۸۴۹ _ صلاه بسواک أفضل من سبعین صلاه بغیر سواک.

نمازی مسواک زده بهتر از هفتاد نماز مسواک نزده.

۱۸۵۰ _ صلاح أوّل هذه الامّه بالزهد و الیقین و یهلك آخرها بالبخل و الأمل.

صلاح متقدمان این امت برهد و ایمان است و متأخرانش ببخل و آرزوی دراز هلاک می شوند.

۱۸۵۱ _ صمت الصّائم تسبیح و نومه عباده و دعاؤه مستجاب و عمله مضاعف.

کوت صائم تسبیح گفتن است و خواب وی عبادت است و دعای وی مستجاب است و عمل او دو برابر است.

۱۸۵۲ _ صنائع المعروف تقی مصارع السوء، و الصدقه خفیّا تطفی ء غضب الرّبّ و صله الرّحم زیاده فی العمر و کلّ معروف صدقه، و أهل

المعروف فی الدّنیا هم أهل المعروف فی الآخرة و أهل المنکر فی الدّنیا هم أهل المنکر فی الآخرة و أوّل من یدخل الجنّه أهل المعروف.

اعمال نیک از سقوطهای بد جلوگیری میکند و صدقه نهانی خشم پروردگار را خاموش میکند و پیوستگی با خویشان عمر را افزون می کند و هر کار نیکی صدقه ای است و نکوکاران دنیا نکوکاران آخرتند و بدکاران دنیا بدکاران آخرتند و نخستین کس که ببهشت میرود نکوکارانند.

۱۸۵۳ _ صنفان من النّاس إذا صلحا صلح النّاس و إذا فسدا فسد النّاس العلماء و الامراء.

دو گروه از مردمند که اگر صالح بودند مردم بصلاح آیند و اگر فاسد بودند بفساد گرایند دانشوران و زمامداران.

۱۸۵۴ _ صوموا تصحّوا.

روزه دارید تا تندرست شوید.

۱۸۵۵ _ الصّائم فی عباده من حین یصبح إلى أن یمسی ما لم یغتب فإذا اغتاب خرق صومه.

روزه دار از آن هنگام که صبح میکند تا شب در رود مادام که غیبت نکند در عبادت است و همین که غیبت کرد روزه او پاره شود.

۱۸۵۶ _ الصّائم لا تردّ دعوته.

دعای روزه دار رد نمیشود.

۱۸۵۷ _ الصّبحه تمنع الرّزق.

خواب صبحگاهان مانع روزی است.

۱۸۵۸ _ الصّبر عند الصّدمه الاولی.

صبر حقیقی هنگام صدمه نخستین است

۱۸۵۹ _ الصبر نصف الإيمان و اليقين الإيمان كله.

صبر يك نيمه ايمان است و يقين همه ايمانست.

۱۸۶۰ _ الصبر رضا.

صبر مايه خشنودی است.

۱۸۶۱ _ الصبر و الاحتساب أفضل من عتق الرقاب و يدخل الله صاحبهن الجنة بغير حساب.

صبر و سکون از آزاد کردن بندگان بهتر است و خدا صاحب آن را بدون حساب ببهشت می برد.

۱۸۶۲ _ الصبر من الإيمان بمنزله الرأس من الجسد.

صبر نسبت بايمان چون سر نسبت بدن است.

۱۸۶۳ _ الصحة و الفراغ نعمتان مكفورتان.

صحت و فراغت دو نعمت است که کفران آن کنند.

۱۸۶۴ _ الصدق طمأنينه و الكذب ريبه.

راستی مايه آرامش است و دروغ مايه تشویش.

۱۸۶۵ _ الصدقة تطفىء الخطيئة كما يطفىء الماء النار.

صدقه گناه را خاموش می کند چنان که آب آتش را خاموش میکند.

۱۸۶۶ _ الصدقة على القرابه صدقه وصله.

صدقه بخویشاوندان هم صدقه است هم پیوستگی خویشاوندان.

۱۸۶۷ _ الصدقة تمنع ميتة السوء.

صدقه مانع مرگ بد می شود.

۱۸۶۸ _ الصدقة تسد سبعين بابا من السوء.

صدقه هفتاد در بدی را مسدود کند

۱۸۶۹ _ الصدقة على وجهها و اصطناع المعروف و بر الوالدين و صله الرحم تحول الشقاء سعادة و تزيد في العمر و تقى مصارع السوء.

صدقه به موقع و نیکوکاری و نیکی با پدر و مادر و پیوستگی خویشاوند بدبختی را بخوشبختی مبدل کند و عمر را افزایش دهد و از مرگ های بد جلوگیری کند.

۱۸۷۰ _ الصدقة على المسكين صدقه و هي على ذي الرحم اثنتان صدقه و صله الرحم.

صدقه دادن به مستمند فقط صدقه است و صدقه دادن بخویشاوند دو چیز است صدقه و پیوند خویشاوند.

۱۸۷۱ _ الصدقات بالغدوات يذهبن بالعاهات.

صدقه صبحگاه مرض ها را میبرد.

۱۸۷۲ _ الصرع كل الصرع الذي يغضب فيشتد غضبه و يحمر وجهه و يقشعر شعره فيصرع غضبه.

کمال دلیری آنست که کسی خشمگین شود و خشمش سخت شود و چهره اش سرخ شود و مویش بلرزد و بر خشم خود خیره شود.

۱۸۷۳ _ الصلح جائز بين المسلمين إلا صلحا أحل حراما أو حرم حلالا.

هر صلحی میان مسلمانان رواست مگر صلحی که حرامی را حلال یا حلالی را حرام کند.

۱۸۷۴ _ الصلاة نور المؤمن.

نماز نور مؤمن است.

۱۸۷۵ _ الصلاة عمود الدين.

نماز ستون دین است.

۱۸۷۶ _ الصَّلاه ميزان فمّن أوفى استوفى.

نماز چون ترازوست هر که کامل کند پاداش کامل یابد.

۱۸۷۷ _ الصَّلاه تسوّد وجه الشیطان و الصدقه تکسر ظهره و التَّحاب فی الله یقطع دابره فإذا فعلتم ذلك تباعد منکم کمطلع الشّمس من مغربها.

نماز چهره شیطان را سیاه کند و صدقه دادن پشت او را بشکند و دوستی در راه خدا ریشه او را میکند و وقتی چنین کردید از شما بفاصله شرف و غرب دوری کند.

۱۸۷۸ _ الصَّلاه قربان کلّ تقی.

نماز قربانی پرهیزگارانست.

۱۸۷۹ _ الصّمت حکم و قلیل فاعله.

خاموشی خردمندی است و خاموشی گزینان کمند.

۱۸۸۰ _ الصّمت أرفع العباده.

خاموشی والاترین عبادتهاست.

۱۸۸۱ _ الصّمت زین للعالم و ستر للجاهل.

خاموشی زینت دانا و پرده نادانست.

۱۸۸۲ _ الصّمت سیّد الأخلاق و من مزح استخفّ به.

خاموشی سرور اخلاق است و هر که مزاح کند سبکش گیرند.

۱۸۸۳ _ الصّوم جنّه من عذاب الله.

روزه سپر عذاب خداست.

۱۸۸۴ _ الصّوم فی الشّتاء الغنیمه البارده.

در زمستان روزه داشتن بهره خنک بردنست.

۱۸۸۵ _ الصّیام نصف الصّبر.

روزه یک نیمه صبر است.

۱۸۸۶ _ الصّیام جنّه ما لم یخرقها بکذب أو غیبه.

روزه سپری است مادام که آن را بدروغ یا غیبت ندرد.

۱۸۸۷ _ الصّیام جنّه من الثّار فمّن أصبح صائماً فلا یجهل یومئذ و إن أصر و جهل علیه فلا یشتمه و لا یسبه و لیقل إنی صائم.

روزه سپر آتش است و هر که روزه گرفت آن روز سبکسری نکند و اگر کسی با او جهالت کرد بدو ناسزا و بد نگویید، و بگوئید من روزه دارم.

۱۸۸۸ _ الصّیام نصف الصّبر و علی کلّ شیء زکاه و زکاه الجسد الصّیام.

روزه داری یک نیمه صبوری است، هر چیزی زکاتی دارد و زکات تن روزه داشتن است.

۱۸۸۹ _ ضاله المؤمن العلم کلّما قید حدیثاً طلب إليه آخر.

گم شده مؤمن علم است هر دم حدیثی فرا گیرد حدیثی دیگر مطلوب او شود.

۱۸۹۰ _ ضحک ربّنا من قنوط عباده.

پروردگار ما از نومیدی بندگان خویش عجب دارد.

۱۸۹۱ _ ضعی فی ید المسکین و لو ظلّفا محرقاً.

چیزی بدست مستمند بگذار و گر چه سم سوخته باشد.

- ۱۸۹۲ _ الضَّحْکُ ضَحْکَانَ ضَحْکَ یَحْبَهُ اللَّهُ وَ ضَحْکَ یَمْقَتُهُ اللَّهُ فَأَمَّا الضَّحْکُ الَّذِی یَحْبَهُ اللَّهُ فَالرَّجُلُ یُکْشِرُ فِی وَجْهِهِ أُوخِیهِ شَوْقًا إِلَى رُؤِیْتِهِ، وَ أَمَّا الضَّحْکُ الَّذِی یَمْقَتُهُ اللَّهُ تَعَالَى فَالرَّجُلُ یتَکَلَّمُ بِالکَلِمَةِ الجَفَاءِ وَ الباطِلِ لِیَضْحَکَ أَوْ لِیَضْحَکَ یَهْوِی بِهَا فِی جَهَنَّمَ سَبْعِینَ خَرِیفًا. خَنْدَه دُو قِسمِ اسْتِ خَنْدَه اسْتِ کِه خُدا آن رَا دُوست دَارَد وَ خَنْدَه اسْتِ کِه خُدا آن رَا دُشْمَن دَارَد، اَمَا خَنْدَه ای کِه خُدا آن رَا دُوست دَارَد، آنَسْت کِه مَرَد بَه رُوی بَرادَر خُویش از شُوقِ دِیدارِ وی لَبْخَنَد زَنَد اَمَا خَنْدَه ای کِه کِه خُداِی والا آن رَا دُشْمَن دَارَد آنَسْت کِه مَرَد سَخَن خُشَن وَ نارِوا گوید کِه بَخَنَد یَا بَخَنَد وَ بسببِ آن هَفْتادِ پائِیزِ دَر جَهَنمِ سَرَنگُون رُود.
- ۱۸۹۳ _ الضَّیْفَهِ ثَلَاثَه اَیَّامٌ فَمَا زَادَ فَهُوَ صَدَقَهُ وَ عَلِی الضَّیْفِ أَنْ یتَحَوَّلَ بَعْدَ ثَلَاثَه اَیَّامٍ. مَهْمَانِی سَه رُوزِ اسْتِ وَ هَر چَه بَیشتَر شُد صَدَقَه اسْتِ وَ مَهْمَانِ بَایَدِ پَس از سَه رُوزِ تَغْییرِ جَا دَهَد.
- ۱۸۹۴ _ الضَّیْفِ یَأْتِی بَرزَقَه وَ یرْتَحِلُ بَدَنُوبِ القُومِ، یمَخَّصُ عَنهُمُ ذُنُوبَهُمْ. مَهْمَانِ رُوزِی خُویشِ بَیاردِ گَناهِانِ کِسانِ بَیرَدِ وَ گَناهِانِ آنِها رَا پاکِ کَند.
- ۱۸۹۵ _ طاعه الله طاعه الوالد و معصیه الله معصیه الوالد. اطاعتِ پَدَرِ اطاعتِ خُداستِ وَ نافرمانیِ پَدَرِ نافرمانیِ خُداستِ.
- ۱۸۹۶ _ طالب العلم تبسط له الملائکه أجنحتها رضا بما يطلب. فَرشْتگانِ بالِهایِ خُویشِ بَرایِ طالبِ عِلْمِ بَگَسْتَرانَد کِه از آنچَه وی می جُویَدِ رِضایتِ دَارَنَد.
- ۱۸۹۷ _ طالب العلم بین الجهال کالحيّ بین الأموات. جُویایِ عِلْمِ مِیانِ جَاهِلانِ چُونِ زَنَدَه مِیانِ مَرَدگانَسْتِ.
- ۱۸۹۸ _ طالب العلم لله أفضل عند الله من المجاهد في سبيل الله. هَر کِه عِلْمِ بَرایِ رِضایِ خُدا جُویَدِ نَزَدِ خُدا از مِجَاهِدِ فِی سَبیلِ اللَّهِ بَهْتَرِ اسْتِ.
- ۱۸۹۹ _ طالب العلم طالب الرحمه طالب العلم ركن الإسلام و يعطى أجره مع النبیين. جُویایِ عِلْمِ جُویایِ رَحْمَتِ اسْتِ، جُویایِ عِلْمِ رُکَنِ اسْلَامِ اسْتِ وَ پاداشِ او رَا با پِیْمَبْرانِ دَهَنَد.
- ۱۹۰۰ _ طعام السخیّ دواء و طعام الشحیح داء. غُذایِ سَخاوتِ مَندِ دُوا وَ غُذایِ بَخیلِ دَرَدِ اسْتِ.
- ۱۹۰۱ _ طلب العلم فريضة على كل مسلم و أن طالب العلم يستغفر له كل شيء حتى الحيتان في البحر. جِستَنِ عِلْمِ بَرِ هَرِ مِسلْمَانِیِ وَاجِبِ اسْتِ وَ هَمِه چِیزِ، حَتّی مَاهِیانِ دَرِیا بَرایِ جُویایِ عِلْمِ آمَرِشِ مِیْطَلَبِنَد.
- ۱۹۰۲ _ طلب العلم أفضل عند الله من الصلاه و الصيام و الحجّ و الجهاد في سبيل الله عزّ و جلّ. جِستَنِ عِلْمِ نَزَدِ خُدا از نَمازِ وَ رُوزَه وَ حِجّ وَ جِهادِ دَرِ رَاهِ خُدا عَزّ وَ جَلّ بَهْتَرِ اسْتِ.
- ۱۹۰۳ _ طلب العلم ساعه خیر من قیام ليله و طلب العلم یوما خیر من صیام ثلاثة أشهر. سَاعَتِیِ عِلْمِ جِستَنِ بَهْتَرِ از نَمازِ گَزاریِ یَکِ شَبِ اسْتِ وَ رُوزِیِ عِلْمِ جِستَنِ بَهْتَرِ از سَه مَاهِ رُوزَه داریِ اسْتِ.
- ۱۹۰۴ _ طلب العلم فريضة على كل مسلم و واضع العلم عند غیر أهله کمقلد الخنازیر الجواهر و اللؤلؤ و الذهب. جِستَنِ عِلْمِ بَرِ هَرِ مِسلْمَانِیِ وَاجِبِ اسْتِ وَ آنکِه عِلْمِ رَا پِیشِ نَاهَلانِ نَهَدِ چِنانَسْتِ کِه گُوهَرِ وَ مَرواریدِ وَ طَلا بَه گَرازانِ اُویزَد.
- ۱۹۰۵ _ طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمه. جِستَنِ عِلْمِ بَرِ هَرِ مَرَدِ مِسلْمَانِ وَ هَرِ زَنِ مِسلْمَانِ وَاجِبِ اسْتِ.
- ۱۹۰۶ _ طهور الطعام یزید فی الطعام والدین و الرزق پاکیزگیِ غُذا، غُذا وَ دِینِ وَ رُوزِیِ رَا فَزُونِ مِیکَند.
- ۱۹۰۷ _ طوبی للمخلصین أولئک مصابیح الهدی تنجلی بهم کلّ فتنه ظلماء. خُوشا مِخلَصانِ اَنانِ چِراغِ هایِ هَدایتِنَدِ وَ بَیرتو آنِها هَرِ فِتنَه تَارِیکِ رُوشَنِ شُود.

۱۹۰۸ _ طوبى للسابقين إلى ظلّ الله الذين إذا أعطوا الحقّ قبلوه و الذين يحكمون للناس بحكمهم لأنفسهم.

خوشا آنان که زودتر از همه بسایه خدا روند آنها که وقتی با حق روبرو شوند آن را بپذیرند کسانی که برای مردم همان حکم کنند که برای خویش کنند.

۱۹۰۹ _ طوبى لمن أسلم و كان عيشه كفافا.

خوشا آنکه مسلمانست و معیشت کفاف دارد.

۱۹۱۰ _ طوبى لمن ترك الجهل و أتى الفضل و عمل بالعدل.

خوشا آنکه سبکسری نکند و فزونی را ببخشد و بعدالت عمل کند.

۱۹۱۱ _ طوبى لمن تواضع فى غير منقصه و ذلّ فى نفسه فى غير مسكنه و أنفق من مال جمعه فى غير معصيه و خالط أهل الفقه و

الحکمه و رحم أهل الذلّ و المسکنه، طوبى لمن ذلّ نفسه و طاب کسبه و حسنت سریرته و کرمت علانیته و عزل عن الناس شرّه، طوبى لمن عمل بعلمه و أنفق الفضل من ماله و أمسک الفضل من قوله.

خوشا آنکه بدون منقصد تواضع کند و بدون مسکنت خویشتن را خوار دارد و از مالی که بدون معصیت فراهم آورده انفاق کند و با اهل

دانش و خرد بیامیزد و بر اهل ذلت و مسکنت رحمت آرد. خوشا آنکه خویشتن را خوار دارد و کسب و پاکیزه باشد و باطنش نیکو باشد و

ظاهرش گرامی باشد و شر خویش را از مردم دور کند. خوشا آنکه بعلم خویش عمل کند و فزونی مال خویش انفاق کند و فزونی گفتار

خویش نگه دارد.

۱۹۱۲ _ طوبى لمن رزقه الله الكفاف ثم صبر عليه.

خوشا آنکه خدا روزی او بحد کفاف داده باشد و بر آن صبر کند.

۱۹۱۳ _ طوبى لمن شغله عيبه عن عيوب الناس.

خوشا آنکه عیوبش او را از عیوب مردم مشغول دارد.

۱۹۱۴ _ طوبى لمن طال عمره و حسن عمله فحسن منقلبه إذ رضى عنه ربّه و ویل لمن طال عمره و ساء عمله فساء منقلبه إذ سخط علیه ربّه.

خوشا آنکه عمرش دراز شود و عملش نیکو باشد و عاقبتش نیک شود زیرا خدایش از او راضی است و وای بر آنکه عمرش دراز شود و عملش

بد باشد و عاقبتش بد شود زیرا خدایش از او خشمگین است.

۱۹۱۵ _ طوبى لمن هدى للإسلام و كان عيشه كفافا و قنع.

خوشا آنکه باسلام هدایت شود و معیشت او بحد کفاف باشد و قناعت کند.

۱۹۱۶ _ طوبى لمن شغله عيبه عن عيوب الناس و أنفق من مال اكتسبه من غير معصيه و خالط أهل الفقه و الحکمه و جانب أهل الذلّ و المعصيه.

خوشا آنکه عیوبش او را از عیوب مردم مشغول دارد و از مالی که بدون معصیت بدست آورده انفاق کند و با اهل دانش وجود بیامیزد و از اهل ذلت و معصیت دوری کند.

۱۹۱۷ _ طوبى لمن ذلّ فى نفسه و حسنت خلیقته و أنفق الفضل من ماله و أمسک الفضل من قوله و وسعته السنّه و لم یعدّها إلى البدعه.

خوشا آنکه در پیش خویش خوار است و خوی او نیکوست و فزونی مال خویش ببخشد و فزونی گفتار خویش نگه دارد و پیر و سست باشد و از سنت بیدعت نرود.

۱۹۱۸ _ طوبى لمن ملک لسانه و بکی علی خطیئته.

خوشا آنکه اختیار زبان خویش دارد و بر گناه خویش بگریزد.

۱۹۱۹ _ طیبوا أفواهکم بالسّواک.

دهانهای خویش را به مسواک پاکیزه کنید.

۱۹۲۰ _ الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الصَّابِرِ.

غذا خور شکرگزار چون روزه دار صبور است.

۱۹۲۱ _ الطَّمْعُ يَذْهَبُ الْحِكْمَةَ مِنْ قُلُوبِ الْعُلَمَاءِ.

طمع حکمت از دل دانشوران ببرد.

۱۹۲۲ _ الطَّيِّبُ اللَّهُ وَ لَعَلَّكَ تَرْفُقُ بِأَشْيَاءٍ تَخْرُقُ بِهَا غَيْرَكَ.

طیب حقیقی خداست شاید چیزهایی برای تو مناسب است که برای غیر تو نامناسب است.

۱۹۲۳ _ الظُّلْمُ ظُلَمَاتُ يَوْمِ الْقِيَمَةِ.

ستم مایه تاریکی روز قیامتست.

۱۹۲۴ _ الظُّلْمُ ثَلَاثَةٌ: ظَلَمَ لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ وَ ظَلَمَ يَغْفِرُهُ وَ ظَلَمَ لَا يَتْرُكُهُ، فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ فَالشَّرْكَ قَالَ اللَّهُ: «إِنَّ الشَّرْكَ لظَلَمٌ عَظِيمٌ»، وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يَغْفِرُهُ اللَّهُ فَظَلَمَ الْعِبَادَ أَنْفُسَهُمْ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ رَبِّهِمْ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَتْرُكُهُ اللَّهُ فَظَلَمَ الْعِبَادَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا.

ظلم سه قسم است، ظلمی هست که خدایش نمی آمرزد و ظلمی هست که می آمرزدش و ظلمی هست که از آن نمیگذرد اما ظلمی که خدا

نمی آمرزد شرکست خدا وید: «حقا که شرک ظلمی بزرگ است» و اما ظلمی که خدا می آمرزد ستم بندگان بخودشان میان خود و

پروردگارشان است اما ظلمی که خدا از آن نمیگذرد ظلم بندگان بیکدیگر است.

۱۹۲۵ _ الظُّلْمَةُ وَ أَعْوَانُهُمْ فِي النَّارِ.

ستم گران و یارانشان در جهنمند.

۱۹۲۶ _ عَايِدُ الْمَرِيضِ يَمْشِي فِي طَرِيقِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ.

کسی که بیماری را عیادت کند تا وقتی که باز گردد در راه بهشت قدم میزند.

۱۹۲۷ _ عَائِدُ الْمَرِيضِ يَخُوضُ فِي الرَّحْمَةِ فَإِذَا جَلَسَ عِنْدَهُ غَمْرَتُهُ الرَّحْمَةُ وَ مِنْ تَمَامِ عِيَادَةِ الْمَرِيضِ أَنْ يَضَعَ أَحَدُكُمْ يَدَهُ عَلَى وَجْهِهِ أَوْ عَلَى

یده فیسآله کیف هو؟ و تمام تحیتکم بینکم المصافحه.

کسی که بیماری را عیادت کند در رحمت فرو میرود و چون نزد بیمار بنشیند رحمت او را فرو گیرد و کمال عیادت بیمار اینست که یکی از

شما دست بر چهره یا دست او نهد و از او پرسد حالش چطور است و کمال درود گفتن شما میان خودتان دست دادنت.

۱۹۲۸ _ عَاقِبُوا أَرْقَاءَ كَمْ عَلَى قَدَرِ عَقُولِهِمْ.

بندگان خویش را به اندازه عقولشان عقوبت کنید.

۱۹۲۹ _ عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ.

دانشمندی که از علم او سود برند از هزار عابد بهتر است.

۱۹۳۰ _ عَامَّةُ أَهْلِ النَّارِ النِّسَاءُ.

قسمت اعظم جهنمیان زنانند.

۱۹۳۱ _ عَجِبْتُ لِغَافِلٍ وَ لَا يَغْفُلُ عَنْهُ عَجِبْتُ لِمُؤْمَلٍ دُنْيَا وَ الْمَوْتُ يَطْلِبُهُ وَ عَجِبْتُ لِضَاحِكٍ مَلَأَ فَمَهُ وَ لَا يَدْرِي أَرْضَى اللَّهُ عَنْهُ أَمْ أَسْخَطَهُ.

عجب دارم از غافلی که از او غافل نشوند و عجب دارم از آرزومند دنیا که مرگ در طلب اوست و عجب دارم از آنکه از ته دل بخندد و نداند

که آیا خدا از او خشنود است یا خشمگین.

۱۹۳۲ _ عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ، إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ وَ لَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ إِنَّ أَصَابَتَهُ سَرَاءً شُكْرٌ وَ كَانْ خَيْرًا لَهُ وَ إِنَّ أَصَابَتَهُ ضَرَاءً صَبْرٌ

فَكَانْ خَيْرًا لَهُ.

کار مؤمن عجیب است که کار او همه برایش نیکست و هیچ کس جز مؤمن چنین نیست اگر سختی بدو رسد شکر کند و برای او نیک باشد

و اگر مرضی بدو رسد صبر کند و برای او نیک باشد.

۱۹۳۳ _ عَجِبْتُ لِلْمُسْلِمِ إِذَا أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ أَحْتَسِبُ وَ صَبْرٌ وَ إِذَا أَصَابَهُ خَيْرٌ حَمْدُ اللَّهِ وَ شُكْرٌ.

از مسلمان عجب دارم که وقتی مصیبتی بدو رسد صبر ورزد و چون خبری بدو رسد ستایش و شکر خدا کند.
 ۱۹۳۴ _ عجباً للمؤمن فو الله لا يقضى الله للمؤمن قضاء إلا كان خيراً له.

کار مؤمن عجیب است بخدا که خدا قضائی برای مؤمن مقرر ندارد مگر مایه خیر او باشد.
 ۱۹۳۵ _ عد من لا يعودك و اهد لمن لا يهدى لك.

از آنکه ترا عبادت نمی کند عبادت کن و بآن کس که هدیه بتو نمیدهد هدیه بده.
 ۱۹۳۶ _ عدل ساعه خير من عباده سنه.

یک ساعت عدالت از یک سال عبادت بهتر است.

۱۹۳۷ _ عده المؤمن كأخذ باليد.

وعده مؤمن چون تسلیم کردن است.

۱۹۳۸ _ عده المؤمن دين، و عده المؤمن كأخذ باليد.

وعده مؤمن دین است و وعده مؤمن چون تسلیم کردنست.

۱۹۳۹ _ عذاب هذه الامه جعل بأيديها في دنياها.

عذاب این امت را بدست خودشان در دنیایشان نهاده اند.

۱۹۴۰ _ عرامه الصبي في صغره زياده في عقله في كبره.

سرکشی طفل در دوران کودکی مایه فزونی عقل او در بزرگی است.

۱۹۴۱ _ عزيز على الله أن يأخذ كريمتي عبد مسلم ثم يدخله النار.

بر خدا گرانبست که دو دختر بنده مسلمان را بگیرد آنگاه او را به جهنم برد.

۱۹۴۲ _ عش ما شئت فإنك ميت و أحب ما أحببت فإنك مفارقة و اعلم ما شئت فإنك مجزي به.

هر چه خواهی بمان که خواهی مرد، هر که را خواهی دوست بدار که از او جدا خواهی شد و هر چه خواهی بکن که سزای آن را خواهی دید.

۱۹۴۳ _ عظم الأجر عند المصيبة و إذا أحب الله قوما ابتلاهم.

مصیبت را پاداش بزرگ دهند و چون خدا گروهی را دوست دارد مبتلایشان کند.

۱۹۴۴ _ عفو الله أكبر من ذنوبك.

عفو خدا از گناهان تو بزرگتر است.

۱۹۴۵ _ عفووا تعف نساؤكم و برؤا آباءكم تبركم أبناؤكم و من اعتذر إلى أخيه المسلم من شيء بلغه عنه فلم يقبل عذره لم يرد على الحوض.

عفت ورزید تا زاننان عقیف شوند و با پدرانان نیکی کنید تا فرزندانان با شما نیکی کنند و هر که از برادر مسلمان خویش در باره رنجشی که از او دارد عذر بخواهد و عذرش نپذیرد بر سر حوض بنزد من نیاید.

۱۹۴۶ _ عفووا عن نساء الناس تعف نساؤكم و برؤا آباءكم تبركم أبناؤكم و من أتاه أخوه متنصلاً فليقبل ذلك محققاً كان أو مبطلاً، فإن لم يفعل لم يرد على الحوض.

نسبت بزنان مردم عفت کنید تا زاننان عقیفمانند با پدران خویش نیکی کنید تا فرزندانان با شما نیکی کنند هر کس برادرش بعدر خواهی پیش وی آید باید عذر وی را حق باشد یا باطل بپذیرد و اگر نپذیرد بر سر حوض بنزد من نیاید.

۱۹۴۷ _ علامه حب الله تعالى حب ذكر الله و علامه بغض الله بغض ذكر الله عز و جل.

نشان محبت خدا علاقه به ذکر خداست و نشان دشمنی خدا بیعلاقگی بذكر خدای عز و جل است.

۱۹۴۸ _ علم لا ينفع ككنز لا ينفق منه و على كل شيء زكاة و زكاة الجسد الصيام

علمی که سود ندهد چون گنجی است که از آن خرج نکنند و هر چیزی زکاتی دارد و زکات تن روزه داشتن است.

- ۱۹۴۹ _ عليك من الأعمال بما تطيقون فإن الله لا يملّ حتى تملّوا. عبادت باندازه توانائی خود کنید که خدا ملول نشود تا وقتی که شما ملول شوید.
- ۱۹۵۰ _ على اليد ما أخذت حتى تؤدّيه. هر کسی آنچه را گرفته بعهدده دارد تا آن را ادا کند.
- ۱۹۵۱ _ على كل مسلم صدقه فإن لم يجد فيعمل بيده فينفع نفسه و يتصدق، فإن لم يستطع فيعين ذا الحاجة فإن لم يفعل فيأمر بالخير، فإن لم يفعل فيمسك عن الشرّ فإنه له صدقه. هر مسلمانی باید صدقه ای بدهد و اگر نیابد بدست خود کار کند و خود منتفع شود و صدقه نیز دهد و اگر نتواند حاجت مند را کمک کند و اگر نکند به نیکی وادار کند و اگر نکند از بدی باز دارد که همین صدقه اوست.
- ۱۹۵۲ _ علام يقتل أحدكم أخاه؟ إذا رأى أحدكم من أخيه ما يعجبه فليدع له بالبركة. چرا برادر خود را میکشید؟ وقتی یکیتان از برادر خویش چیزی دید که جالب نظر بود برای او برکت بخواهد.
- ۱۹۵۳ _ علم لا يقال به ككنز لا ينفق منه. علمی که ظاهر نکنند چون گنجی است که از آن خرج نکنند.
- ۱۹۵۴ _ علموا أبناءكم السباحه و الرمي و المرأة المغزل. فرزندان خویش را شنا و تیر اندازی آموزید و زنان را نخ رشتن.
- ۱۹۵۵ _ علموا أبناءكم السباحه و الرمايه و نعم لهو المؤمنه في بيتها المغزل و إذا دعاك أبواك فأجب أمك. فرزندان خود را شنا و تیراندازی آموزید و چرخ نخ ریزی برای زن مؤمن در خانه اش چه سرگرمی خوبیست، وقتی پدر و مادرت ترا خواندند اجابت مادر کن.
- ۱۹۵۶ _ علموا بنيكم الرمي فإنه نكايه العدو. فرزندان خویش را تیر اندازی آموزید که سر شکستگی دشمن است.
- ۱۹۵۷ _ علموا و يسروا، و لا تعسروا و بشروا و لا تنفروا و إذا غضب أحدكم فليسكت. تعلیم دهید و سهل گیرید و سخت مگیرید گشاده روئی کنید و خشونت مکنید و چون یکی از شما خشمگین شود خاموش ماند.
- ۱۹۵۸ _ علموا و لا تعنفوا فإن المعلم خير من المعنف. تعلیم دهید و خشونت مکنید که آموزگار بهتر از خشونتگر است.
- ۱۹۵۹ _ عليك باليأس مما في أيدي الناس و إياك و الطمع فإنه الفقر الحاضر. از آنچه در دست مردم است نومید باش، از طمع بپرهیز که فقر مهیا است.
- ۱۹۶۰ _ عليك بالبرّ فإن صاحب البرّ يعجبه أن يكون الناس بخير و في خصب. بنیکی کوش که نیکوکار دوست دارد مردم در خیر و فراوانی باشند.
- ۱۹۶۱ _ عليك بالعلم فإن العلم خليل المؤمن و الحلم و زيره و العقل دليله و العمل قيمه و الرفق أبوه و اللين أخوه و الصبر أمير جنوده. علم جوئید که علم یار مؤمن است و بردباری وزیر اوست و عقل دلیل اوست و عمل سرپرست اوست و ملایمت پدر اوست و مدارا برادر اوست و صبر امیر سپاهیان اوست.
- ۱۹۶۲ _ عليك بالسجود فإنك لا تسجد لله سجده إلا رفعك الله بها درجة و حطّ عنك بها خطيئه. از سجده غافل مشو که هر سجده ای برای خدا کنی خداوند یکدرجه ترا بالا برد و گناهی از تو محو کند.
- ۱۹۶۳ _ عليك بأول السوم فإن الربح مع السّماح. در معامله نخستین عرضه را به پذیر که سود با تساهل قرینست.
- ۱۹۶۴ _ عليك بتقوى الله فإنها جماع كل خير.

از ترس خدا غافل مباش که سر چشمه نیکیهاست.

۱۹۶۵ _ عليك بتقوى الله عزّ و جلّ ما استطعت و اذكر الله عند كلّ حجر و شجر، و إذا عملت سيئته فأحدث عندها توبه: السرّ بالسرّ و العلانيه بالعلانيه.

از ترس خدا غافل مباش و خدا را نزد هر سنگ و درخت یاد کن و اگر بدی کردی بهنگام آن توبه ای کن نهان بنهان و آشکار به آشکار.

۱۹۶۶ _ عليك بحسن الخلق، فإنّ أحسن الناس خلقا أحسنهم ديناً.

نیکیخوئی کن که از مردم هر که نکوخوای تر دینش نکوتر.

۱۹۶۷ _ عليك بحسن الخلق و طول الصّمت فو الّذى نفسى بيده ما تجمل الخلائق بمثلهما.

نیکیخوئی کن و خموشی طولانی گزین، قسم بخدائی که جان من بدست اوست خلائق زینتی مانند آن ندارند

۱۹۶۸. _ عليك بحسن الكلام و بذل الطّعام.

سخن نیک گوی و غذا بکسان ده

۱۹۶۹ _ عليك بالرفق و إياك و العنف و الفحش.

ملایمت کن و از خشونت و ناسزا بپرهیز.

۱۹۷۰ _ عليكم بالتواضع فإنّ التواضع فى القلب و لا يؤذین مسلم مسلماً.

تواضع کنید که تواضع در دل است و مسلمان نباید مسلمان را آزار کند.

۱۹۷۱ _ عليكم بالحزن فإنّه مصباح القلب أجيحوا أنفسكم و اضمئوها.

با غم خو کنید که چراغ دل است خویشتن را گرسنه و تشنه دارید.

۱۹۷۲ _ عليكم بالرّمى فإنّه من خير سعيكم.

تیر اندازی کنید که از بهترین کوششهای شماست.

۱۹۷۳ _ عليكم بالزّيب فإنّه يكتف المرّه و يذهب بالبلغم و يشدّ العصب و يذهب بالعياء و يحسن الخلق و يطيب النّفس و يذهب بالهمّ.

مویز خورید که صفرا را غلیظ کند و بلغم را ببرد و عصب را قوی کند و کند ذهنی را ببرد و خلق را نیکو کند و جان را پاک دارد و غم را ببرد.

۱۹۷۴ _ عليكم بالسّواك فإنّه مطيبه للفم مرضاه للرّبّ.

مسواک کنید که مایه پاکیزگی دهان و رضای خداست.

۱۹۷۵ _ عليكم بالسّواك فنعم الشىء السّواك يشدّ اللّته و يذهب بالبخر و يصلح المعده و يزيّد فى درجات الجنّه و يرضى الرّبّ و يسخط

الشّيطان.

مسواک کنید که مسواک خوب چیز است لثه را محکم کند و بوی دهان ببرد و معده را بصلاح آورد و درجات بهشت بیفزاید و پروردگار را

خشنود کند و شیطان را بخشم آرد.

۱۹۷۶ _ عليكم بالصدّق فإنّه مع البرّ و هما فى الجنّه و إياكم و الكذب فإنّه مع الفجور و هما فى النّار و سلوا الله اليقين و المعافاه فإنّه لم

يؤت أحد بعد اليقين خيراً من المعافاه و لا تحاسدوا و لا تباغضوا و لا تقاطعوا و كونوا عباد الله إخواناً كما أمركم الله.

راستی پیشه کنید که راستی قرین نیکیست و هر دو در بهشتند از دروغ بپرهیزید که دروغ با بد کاریست و هر دو در جهنمند. از خدا یقین و

عافیت بخواهید که هیچ کس را بعد از یقین، بهتر از عافیت نداده اند، حسادت نورزید و دشمنی نکنید پیوند مبرید بندگان خدا، چنان که خدا

فرمان داده برادران باشید.

۱۹۷۷ _ عليكم بالصدق، فإنَّ الصدق يهدي إلى البرِّ وإنَّ البرَّ يهدي إلى الجنَّة و ما يزال الرَّجُل يصدق و يتحرَّى الصدق حتَّى يكتب عند الله صديقاً و إياكم و الكذب فإنَّ الكذب يهدي إلى الفجور و إنَّ الفجور يهدي إلى النَّار و ما يزال الرَّجُل يكذب و يتحرَّى الكذب حتَّى يكتب عند الله كذاباً.

راستی پیشه کنید که راستی بسوی نیکی راهبر می شود و نیکی بسوی جنت راهبر می شود و مرد پیوسته راست گوید و راستی جوید تا نزد خدا راستی پیشه بقلم رود و از دروغگوئی پرهیزید که دروغ بسوی بد کاری و بد کاری بسوی جهنم میکشاند و مرد پیوسته دروغ گوید و دروغ جوید تا نزد خدا دروغ پیشه بقلم رود.

۱۹۷۸ _ عليكم بالصدق فإنَّه باب من أبواب الجنَّة و إياكم و الكذب فإنَّه باب من أبواب النَّار.

راستی پیشه کنید که راستی دری از درهای بهشت است و از دروغگوئی پرهیزید که دروغ از درهای جهنمست.

۱۹۷۹ _ عليكم بالقرآن، فاتَّخذوه إماماً و قائداً فإنَّه كلام ربِّ العالمين الَّذي هو منه و إليه يعود، فأمنوا بمتشابهه و اعتبروا بأمثاله.

با قرآن مانوس شوید و آن را پیشوا و رهبر خویش گیرید که قرآن گفتار خدای جهانیانست که از اوست و بسوی او باز میروید بمتشابه آن ایمان داشته باشید و از مثل های آن عبرت گیرید.

۱۹۸۰ _ عليكم بالقناعه فإنَّ القناعه مال لا ينفد.

به قناعت خو کنید زیرا قناعت مالی است که تمام شدنی نیست.

۱۹۸۱ _ عليكم باصطناع المعروف فإنَّه يمنع مصارع السوء، و عليكم بصدقه السرِّ فإنَّها تطفئ غضب الله عزَّ و جلَّ.

اعمال نیک انجام دهید که از سقوطهای بد جلوگیری میکند و صدقه نهان دهید که خشم خدا عز و جل را خاموش میکند.

۱۹۸۲ _ عليكم بقله الكلام و لا يستهوينكم الشَّيطان.

سخن کمتر گوئید و شیطان مجذوبتان نکند.

۱۹۸۳ _ عليكم من الأعمال بما تطيقون فإنَّ الله لا يملَّ حتَّى تملَّوا.

عبادت بقدر طاقت خود کنید که خدا ملول نشود تا شما ملول شوید.

۱۹۸۴ _ علم لا ينفق كنز لا ينفق منه.

علمی که سود ندهد گنجی است که از آن انفاق نکنند.

۱۹۸۵ _ عليك باليأس ممَّا في أيدي النَّاس.

از آنچه در دست مردمست نومید باش

۱۹۸۶ _ عليك بالرفق فإنَّ الرفق لم يكن في شيء قطَّ إلاَّ زانه و لا نزع من شيء قطَّ إلاَّ شانه.

مدارا کن که مدارا در چیزی باشد آن را زینت دهد و در هر چه نباشد آن را خوار کند.

۱۹۸۷ _ عمل البرِّ كلُّه نصف العباده و الدعاء نصف فإذا أراد الله تعالى بعبد خيرا انتحى قلبه للدعاء.

همه اعمال خیر یک نیمه عبادتست و دعا نیمه دیگر و چون خدا برای بنده ای خیر خواهد قلب او را بدعا متمایل کند.

۱۹۸۸ _ عمل الجنَّة الصدق و إذا صدق العبد برَّ و إذا برَّ أمن و إذا أمن دخل الجنَّة، و عمل النَّار الكذب و إذا كذب العبد فجر و إذا فجر كفر و إذا كفر دخل النَّار.

إذا كفر دخل النَّار.

عمل بهشت راست گوئی است و چون بنده راست گوید نیکی کند و چون نیکی کند ایمن شود و چون ایمن شود بهشت در آید و عمل

جهنم دروغ است و چون بنده دروغ گوید بد کار شود و چون بدکار شود بکفر گراید و چون بکفر گراید بجهنم رود.

۱۹۸۹ _ عمى القلب الضَّلاله بعد الهدى

کورى دل گمراهى پس از هدایتست.

۱۹۹۰ _ عند الله خزائن الخير و الشرِّ مفاتيحها الرِّجال، فطوبى لمن جعله الله مفتاحاً للخير مغلاقاً للشرِّ، و ويل لمن جعله الله مفتاحاً للشرِّ مغلاقاً للخير.

مغلاقاً للخير.

خزینه های خیر و شر در نزد خداست و کلیدهای آن مردانند خوشا آنکه خدایش کلید خیر و کلون شر کرده و وای بر آنکه خدایش کلید شر و کلون خیر کرده است.

۱۹۹۱ _ عهد الله تعالى أحق ما أذى.

پییمان خدا شایسته وفاست.

۱۹۹۲ _ عودوا المرضى، و مروهم فليدعوا لكم فإن دعوه المريض مستجاب و ذنبه مغفور.

بیماران را عیادت کنید و بگوئیدشان که برای شما دعا کنند که دعای بیمار مستجاب و گناه او آمرزیده است.

۱۹۹۳ _ عودوا المريض و اتبعوا الجنائز تذكركم الآخره.

بیمار را عیادت کنید و جنازه را مشایعت کنید که آخرت را بیاد شما آرد.

۱۹۹۴ _ عودوا قلوبكم الترقب و أكثروا التفکر.

دلهای خویش را بمراقبت عادت دهید و اندیشه بسیار کنید

۱۹۹۵ _ عون العبد أخاه يوما خیر من اعتكافه شهرا.

کمک یک روزه که کسی به برادر خود کند بهتر از اعتکاف یک ماهه است.

۱۹۹۶ _ عینان لا یمسهما النار أبدا: عین بکت من خشیه الله و عین باتت تحرس فی سبیل الله.

دو چشم است که هرگز آتش بدان نرسد. چشمی که از ترس خدا گریسته و چشمی که شب را بحراست در راه خدا بسر برده.

۱۹۹۷ _ العالم أمين الله فی الأرض.

دانشمند امین خدا در زمین است.

۱۹۹۸ _ العالم و المتعلم شریکان فی الخیر و سایر الناس لا خیر فیهم.

عالم و متعلم در خیر شریکند و سایر مردم خیری ندارند

۱۹۹۹ _ العالم إذا أراد بعلمه وجه الله تعالى هابه كل شیء ء و إذا أراد أن یكثر به الكنوز هاب من كل شیء ء.

عالم اگر از علم خویش رضای خدا خواهد همه چیز از او بترسد و اگر خواهد بوسیله آن گنجها بپندوزد از همه چیز بترسد.

۲۰۰۰ _ العائد فی هبته كالکلب یعود فی قیئه.

آنکه بخشیده خویش پس گیرد چون سگ است که قی کرده خویش بخورد.

۲۰۰۱ _ العباد عباد الله، و البلاد بلاد الله فمن أحمیا من موات الأرض شیئا فهو له.

بندگان بندگان خدایند و دیار دیار خداست و هر که چیزی از موات زمین را احیا کند متعلق باوست

۲۰۰۲ _ العالم و العلم فی الجنه فإذا لم یعمل العالم بما یعلم كان العلم و العمل فی الجنه و كان العالم فی النار.

عالم و علم در بهشتند اگر عالم بعلم خویش عمل نکند علم و عمل در بهشتند و عالم در جهنم.

۲۰۰۳ _ العبد مع من أحب.

هر کسی همسنگ چیزی است که دوست دارد.

۲۰۰۴ _ العبد المطیع لوالديه و لربّه فی أعلى علیین.

کسی که مطیع پدر و مادر و پروردگار خویش باشد در اعلاهی بهشت است.

۲۰۰۵ _ العده دین، ویل لمن وعد ثم أخلف! ویل لمن وعد ثم أخلف! ویل لمن وعد ثم أخلف.

وعده دادن چون دین بگردن گرفتن است، وای بر آنکه وعده دهد و تخلف کند، وای بر آنکه وعده دهد و تخلف کند.

۲۰۰۶ _ العدل حسن و لكن فى الامراء أحسن، السخاء حسن و لكن فى الأغنياء أحسن، الورع حسن و لكن فى العلماء أحسن، الصبر حسن و لكن فى الفقراء أحسن، التوبه حسن و لكن فى الشبّاب أحسن، الحياء حسن و لكن فى النساء أحسن.

عدالت نیکست ولی از زمامداران نیکوتر است، سخاوت نیک است ولی از اغنیا نیکوتر است، تقوی نیکست ولی از علما نیکوتر است صبر نیکست ولی از فقرا نیکوتر است. توبه نیکست ولی از جوانان نیکوتر است شرم نیک است ولی از زنان نیکوتر است.

۲۰۰۷ _ العرف ينقطع فيما بين الناس و لا ينقطع فيما بين الله و بين من فعله.

نکوئی میان مردم فراموش می شود اما میان خدا و عامل نیکی فراموش نمیشود.

۲۰۰۸ _ العفاف زينه النساء.

عفت زینت زنانست.

۲۰۰۹ _ العفو أحقّ ما عمل به.

عفو شایسته ترین کاریست که کنند.

۲۰۱۰ _ العقل فى أمر الدنيا مضره و العقل فى أمر الدين مسره.

عقل در کار دنیا مایه ضرر است و در کار دین مایه سرور.

۲۰۱۱ _ العقل ألف مألوف.

عقل الفت گیر است و الفت پذیر.

۲۰۱۲ _ العلماء ثلاثه: رجل عاش به الناس و عاش بعلمه، و رجل عاش به الناس و أهلك نفسه، و رجل عاش بعلمه و لم يعش به غيره.

دانشوران سه قسمند مردی که مردم از او سود برند و او نیز از علم خود سود برد و مردی که مردم از او سود برند و خود را هلاک کند. و مردی که از علم خود سود برد و دیگری از او سود نبرد.

۲۰۱۳ _ العلماء أمناء الله على خلقه.

دانشوران امینان خدا بر خلق اویند.

۲۰۱۴ _ العلماء مصابيح الأرض و خلفاء الأنبياء و ورثتى و ورثه الأنبياء.

دانش وران چراغهای زمین و جانشین پیغمبران و وارثان من و وارث پیغمبرانند.

۲۰۱۵ _ العلماء قادة و المتقون ساده و مجالستهم زیاده.

دانش وران پیشوایانند و پرهیزکاران سروراند و مصاحببتشان مایه فزونی است.

۲۰۱۶ _ العلم أفضل من العباده و ملاك الدين الورع.

علم از عبادت بهتر است و اساس دین ترس خداست. نهج الفصاحه مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ص، ص: ۵۸۱

۲۰۱۷ _ العلم أفضل من العمل و خير الأعمال أوسطها.

علم از عبادت افضلست و بهترین عملها عملی است که معتدل تر است.

۲۰۱۸ _ العلم ثلاثه: كتاب ناطق و سنه ماضيه و «لا أدري».

علم سه چیز است کتاب گویا و سنت متبع و «نمیدانم».

۲۰۱۹ _ العلم حياه الإسلام و عماد الإيمان و من علم علما أتم الله له أجره و من تعلّم فعمل علمه الله ما لم يعلم.

علم حیات اسلام و ستون ایمانست و هر که علمی بیاموزد خدا پاداش او را کامل کند و هر که تعلیم گیرد و عمل کند خدا آنچه نمی داند باو تعلیم دهد.

۲۰۲۰ _ العلم خزائن و مفتاحها السؤال فسلوا یرحمکم الله فإنه یوجر فيه أربه: السائل و المعلم و المستمع و المحب لهم.

علم گنجینه هاست و کلید آن پرسش است پرسید تا خدا بر شما رحمت آرد که خدا در کار علم چهار کس را پاداش می دهد پرسنده و آموزگار و شنونده و کسی که دوستدار ایشانست.

۲۰۲۱ _ العلم خلیل المؤمن و الحلم وزیره و العقل دلیلہ و العمل قائده و الرفق والده و البر أخوه و الصبر أمير جنوده.

علم دوست مؤمن و بردباری وزیر او و عقل رهبر او و عمل سردار او و ملایمت پدر او و نیکی برادر او و صبر امیر سپاه اوست.

۲۰۲۲ _ العلم خیر من العمل و ملاک الدین الورع و العالم من يعمل.

علم از عبادت بهتر است و اساس دین ترس خداست و عالم حقیقی آنست که عمل کند.

۲۰۲۳ _ العلم علمان: فعلم فی القلب فذلک العلم النافع، و علم علی اللسان فذلک حجّه اللّٰه علی ابن آدم.

علم دو علم است علمی که در قلب است و علم نافع همین است و علمی است که بر زبانست و او حجت خدا بر فرزند آدمست.

۲۰۲۴ _ العلم میراثی و میراث الأنبياء من قبلی.

علم میراث من و میراث پیغمبران پیش از منست.

۲۰۲۵ _ العلم و المال یستران کلّ عیب و الجهل و الفقر یکشفان کلّ عیب.

علم و مال هر عیبی را بپوشاند و جهل و فقر هر عیبی را نمایان کند.

۲۰۲۶ _ العلم لا یحلّ منعه.

منع علم روا نیست

۲۰۲۷ _ العین حقّ و لو کان شیء سابق القدر سبقته العین.

چشم بد حق است اگر چیزی از تقدیر پیشی میگرفت چشم بد بودی.

۲۰۲۸ _ العین حقّ یحضرها الشیطان و حسد ابن آدم.

چشم بد حق است شیطان و حسد بنی آدم آن را پدید می آورد.

۲۰۲۹ _ العینان تزنیان و الیدان تزنیان و الرّجلان تزنیان و الفرج یزنی.

چشمان زنا میکنند و دستان زنا میکنند و پاها زنا میکنند و عورت نیز زنا میکند.

۲۰۳۰ _ غریبتان کلمه حکمه من سفیه فاقبلوها و کلمه سیئه من حکیم فاغفروها.

دو چیز عجیب است: سخن حکمت آمیز از سفیه، آن را بپذیرید و سخن بد از خردمند، آن را ببخشید.

۲۰۳۱ _ غسل الإناء و طهاره الفناء یورثان الغنی.

شستن ظرفها و پاکیزگی حیاط مایه غناست.

۲۰۳۲ _ غشیتکم سکرتان: سکره حبّ العیش و حبّ الجهل فعند ذلک لا تأمرون بالمعروف و لا تنهون عن المنکر

دو مستی شما را خواهد گرفت مستی عیشدوستی و علاقه بنادانی در آن هنگام امر بمعروف و نهی از منکر نکنند.

۲۰۳۳ _ غطّ فخذک فإنّ فخذ الرّجل عوره.

ران خویش بیپوش که ران مرد عورت است.

۲۰۳۴ _ غفر الله عزّ و جلّ لرجل أطاق غصن شوک عن الطّریق ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر.

مردی که شاخه تیغی از راه بردارد خدا گناهان کهنه و تازه او را بیامزد.

۲۰۳۵ _ غفر لامرأه مومسه مرّت بکلب علی رأس رکیّ یلهث کاد یقتله العطش فنزعت خفّها فأوثقته بخمارها فنزعت له من الماء فغفر لها

بذلک.

زن روسبی ای آمرزیده شد که بر سگی گذشت که بر لب چاهی از تشنگی نزدیک بمرگ بود، کفش خویش بکند و بسر پوش خویش بست

و برای سگ آب بر آورد، برای همین آمرزیده شد.

۲۰۳۶ _ غیروا الشیب و لا تشبهوا بالیهود.

موی سپید را رنگ کنید و چون یهودان مشوید.

۲۰۳۷ _ الغدّ و الرواح فی تعلیم العلم أفضل عند الله من الجهاد.

صبح و شب در کار تعلیم علم بسر بردن نزد خدا از جهاد بهتر است.

۲۰۳۸ _ الغرباء فی الدنيا أربعه: قرآن فی جوف ظالم، و مسجد فی نادى قوم لا یصلی فیہ، و مصحف فی بیت لا یقرأ فیہ، و رجل صالح مع قوم سوء.

غریبان جهان چهارند: قرآن در خاطر ستمگر، و مسجدی در ناحیه گروهی که در آن نماز نکنند، و مصحفی در خانه ای که نخوانند، و مرد پارسا با مردم بد.

۲۰۳۹ _ الغضب من الشیطان و الشیطان خلق من النار و الماء یطفی النار فإذا غضب أحدکم فلیغتسل.

خشم از شیطان است و شیطان از آتش است و آب آتش را خاموش میکند، وقتی یکیتان خشمگین شود غسل کند.

۲۰۴۰ _ الغلّ و الحسد یا کلان الحسنات كما تأکل النار الحطب.

کینه و حسد اعمال خوب را میخورد چنان که آتش هیزم را میخورد.

۲۰۴۱ _ الغناء ینبت النفاق فی القلب كما ینبت الماء الزرع.

تغنی نفاق را در قلب میرویاند چنان که آب زراعت را.

۲۰۴۲ _ الغنى الیأس عمّا فی أیدی الناس و من مشى منکم إلى طمع فلیمّش رویدا.

کمال بی نیازی آنست که از آنچه در دست مردم است نومید باشی و هر کس از شما براه طمعی میرود آهسته رود.

۲۰۴۳ _ الغنم برکه.

گوسفند مایه برکت است.

۲۰۴۴ _ الغیبه ذکرک أخاک بما یکره.

غیبت آنست که برادر خود را بچیزی که دوست ندارد یاد کنی

۲۰۴۵ _ الغیره من الإیمان و المذء من النفاق.

غیرتمندی از ایمانست و بی بندوباری از نفاق.

۲۰۴۶ _ فاعل الخیر خیر منه و فاعل الشرّ شرّ منه.

عامل خیر از خیر بهتر و عامل شر از شر بدتر است.

۲۰۴۷ _ فرغ الله عزّ و جلّ إلى کلّ عبد من أجله و رزقه و مضجعه و شقیّ أو سعید.

خدای عز و جل مرگ و روزی و آرامگاه و بدبختی و نیکبختی هر بنده ای را از پیش معین کرده است.

۲۰۴۸ _ فرغ إلى ابن آدم من أربع الخلق و الخلق و الرزق و الأجل.

چهار چیز آدمیزاد: صورت و سیرت و روزی و مرگ وی از پیش معین است.

۲۰۴۹ _ فرغ الله لكل عبد من عمله و أجله و مضجعه و رزقه لا يتعدّاهنّ أبداً.

خدا عمل و اجل و آرامگاه و روزی هر بنده ای را از پیش معین کرده و هرگز از آن تجاوز نخواهد کرد.

۲۰۵۰ _ فضل الشابّ العابد الذی یعبد فی صباه علی الشیخ الذی یعبد بعد ما کبرت سنّه کفضل المرسلین علی سایر الناس.

فضیلت جوان عابد که از آغاز جوانی عبادت کند بر پیری که وقتی سن بسیار یافت عبادت کند چون فضیلت پیغمبران بر سایر مردمست.

۲۰۵۱ _ فضل العلم أفضل من فضل العباده.

فضیلت علم بیشتر از فضیلت عبادت است.

۲۰۵۲ _ فضل العالم علی العابد کفضلی علی أمتی.

فضیلت عالم بر عابد چون فضیلت منست بر اتمم.

- ۲۰۵۳ _ فضل العالم على العابد كفضلى على أدناكم إن الله عزّ و جلّ و ملائكته و أهل السموات و الأرضين حتّى التّملة فى جحرها و حتّى الحوت ليصلّون على معلّم الناس الخير.
- فضيلت عالم بر عابد چون فضيلت من بر پست ترين شماس، خدای عز و جل و فرشتگان او و اهل آسمانها و زمين ها حتى مورچه در سوراخ و حتى ماهی کسی را که نیکی بمردم آموزد دعا میکنند.
- ۲۰۵۴ _ فضل العالم على العابد كفضل القمر ليله البدر على سائر الكواكب.
- فضيلت عالم بر عابد چون فضيلت ماه دو هفته بر ساير ستارگانست.
- ۲۰۵۵ _ فضل العالم على العابد سبعين درجه ما بين كلّ درجتين كما بين السماء و الأرض.
- فضيلت عالم بر عابد هفتاد درجه است که فاصله هر دو درجه چون فاصله زمين و آسمانست.
- ۲۰۵۶ _ فضل العالم على غيره كفضل النبىّ على امّته.
- فضيلت عالم بر غير عالم چون فضيلت پيغمبر بر امت اوست.
- ۲۰۵۷ _ فضوح الدنيا أهون من فضوح الآخرة.
- رسوائى دنيا آسانتر از رسوائى آخرت است.
- ۲۰۵۸ _ فقيه واحد أشدّ على الشيطان من ألف عابد.
- تحمل یک فقيه برای شيطان از هزار عابد سخت تر است.
- ۲۰۵۹ _ فكره ساعه خير من عباده ستين سنه.
- ساعتى انديشيدن بهتر از شصت سال عبادت كردنست.
- ۲۰۶۰ _ فى الجنه ما لا عين رأت و لا أذن سمعت و لا خطر على قلب بشر.
- در بهشت چيزها هست که نه چشمی دیده و نه گوشى شنیده و نه بر خاطر کسی گذشته.
- ۲۰۶۱ _ فى السواك ثمانية خصال: يطيب الفم، و يشدّ اللّثه، و يجلوّ البصر، و يذهب البلغم، و يفرّج الملائكه، و يرضى الرّب، و يزيّد فى الحسنات، و يصحّ المعده.
- در مسواک کردن هشت فائده هست: دهان را پاکيزه کند، و لثه را محکم کند، و چشم را روشن کند، و بلغم ببرد، و فرشتگان را خوشحال کند، و پروردگار را خشنود کند، و اعمال خوب را بيفزايد، و معده را بصلاح آرد.
- ۲۰۶۲ _ الفاجر الرّاجى لرحمه الله تعالى أقرب منها من العابد المقنط.
- بد کارى که برحمت خدای والا اميد دارد از عابد مأيوس، بخدا نزديکتر است.
- ۲۰۶۳ _ الفقر أمانه فمن كتمه كان عباده.
- فقر امانتى است و هر که آن را پوشيده دارد عبادتى باشد.
- ۲۰۶۴ _ الفقر شين عند الناس و زين عند الله يوم القيامة.
- فقر پيش مردم زبونی است و روز قيامت پيش خدا زينتست.
- ۲۰۶۵ _ قاربوا و سدّدوا ففى كلّ ما يصاب به المسلم كفّاره حتّى النّكبه ينكبهها و الشّوكه يشاكرها.
- دوستى كنيد و بصلاح آئيد مسلمان هر چه بيند كفاره اوست حتى مصيبتى که بدو رسد و خارى که در پايش خلد.
- ۲۰۶۶ _ قاضيان فى النار و قاض فى الجنه: قاض عرف الحقّ فقضى به فهو فى الجنه، و قاض عرف الحقّ فجار متعمداً أو قضى بغير علم فهما فى النار.
- دو قاضى در جهنم و قاضى اى در بهشتست: قاضى اى که حق را بشناسد و بدان حکم کند در بهشتست، و قاضى اى که حق را بشناسد و دانسته منحرف شود، يا ندانسته قضاوت کند هر دو در جهنم اند.
- ۲۰۶۷ _ قال الله تعالى: من لم يرض بقضائى و لم يصبر على بلائى فليتمس ربّا سواى.

خدای والا فرماید: هر که بقضای من رضا ندهد و بر بالای من صبر نکند خدائی جز من جوید.

۲۰۶۸ _ قال الله تعالى: إذا همّ عبدی بحسنه و لم يعملها کتبتھا له حسنه فإن عملها کتبتھا له عشر حسنات إلى سبعمائنه ضعف و إذا همّ بسئنه و لم يعملها لم أکتبھا علیه فإن عملها کتبتھا علیه سئنه واحده.

خدای والا فرماید: وقتی بنده من کار نیکی اراده کند و نکند آن را یک کار نیک برای وی ثبت کنم و اگر بکند ده کار نیک تا هفتصد برابر ثبت کنم و وقتی کار بدی اراده کند و نکند بر عهده او ثبت نکنم و اگر بکند یک کار بد بر عهده او ثبت کنم.

۲۰۶۹ _ قال الله تعالى، یؤذینی ابن آدم یسبّ الذّهر و أنا الذّهر بیدی الأمر أقلب اللیل و النّهار.

خدای والا فرماید فرزند آدم مرا آزار میکند که بروزگار ناسزا میگوید، روزگار منم و کارها بدست منست و شب و روز را تغییر میدهم.

۲۰۷۰ _ قال الله تعالى: و من أظلم ممّن ذهب یخلق خلقا کخلقی؟ فلیخلقوا حیبه أو لیخلقوا ذره أو لیخلقوا شعیره.

خدای والا فرماید ستمگرتر از آنکه خواهد مخلوقی چون مخلوق من بسازد کیست؟ اگر توانند دانه ای بسازند یا مورچه ای یا دانه جوی بسازند.

۲۰۷۱ _ قال الله تعالى: إذا تقرّب إلىّ العبد شبرا تقرّبت إليه ذراعا و إذا تقرّب إلىّ ذراعا تقرّبت منه باعا و إذا أتانی مشیا أتیته هروله.

خدای والا فرماید وقتی بنده یک وجب بمن نزدیک شود ذراعی بدو نزدیک شوم و چون ذراعی بمن نزدیک شود بیش از دو ذراع باو نزدیک شوم و اگر ملایم بسوی من آید بشتاب بسوی او شوم.

۲۰۷۲ _ قال الله تعالى: أنا أغنی الشّرکاء عن الشّرک و من عمل عملا أشرک فیہ معی غیری ترکنه و شرکه.

خدای والا فرماید من از همه شریکان از شریک بی نیازترم و هر که غیر مرا با من در عبادت خود شریک کند وی را با شرکش رها کنم.

۲۰۷۳ _ قال الله تعالى: الکبریاء ردائی فمن نازعنی ردائی قصمته.

خدای والا فرماید کبریا ردای من است و هر که مدعی ردای من شود درهمش شکنم.

۲۰۷۴ _ قال الله تعالى: أحبّ ما تعبدنی به عبدی النّصح لی.

خدای والا فرماید محبوبترین عبادتی که بنده برای من تواند کرد خلوص است.

۲۰۷۵ _ قال الله تعالى: إذا وّجّهت إلىّ عبد من عبیدی مصیبه فی بدنه أو فی ولده أو فی ماله فاستقبله بصبر جمیل استحبیت یوم القیامه أن أنصب له میزانا أو أنشر له دیوانا.

خدای والا فرماید وقتی مصیبت تن یا فرزند یا مال، متوجه یکی از بندگان خویش کنم و او با صبر نیکو مصیبت را استقبال کند روز قیامت شرم دارم که میزانی برای او نصب کنم یا دفتری برای او پهن کنم.

۲۰۷۶ _ قال الله تعالى أنا عند ظنّ عبدی بی إن ظنّ خیرا فله و إن ظنّ شراً فله.

خدای والا فرماید من با گمان بنده ام که بمن دارد قرینم. اگر نیکو گمان کند نیکی یابد و اگر بد گمان برد بد بیند.

۲۰۷۷ _ قال الله تعالى من علم أنّی ذو قدره علی مغفره الذّنوب غفرت له و لا أبالی ما لم یشرک لی شیئا.

خدای والا فرماید هر که یقین دارد که من قدرت آمرزش گناهان دارم بیامرزشم و مادام که چیزی را با من شریک نیارد مهم نیست.

۲۰۷۸ _ قال الله تعالى أنا أکرّم و أعظم عفوا من أن أستر علی عبد مسلم فی الدّنیاء ثمّ أفضحه بعد إذ سترته و لا أزال أغفر لعبدی ما استغفرنی.

خدای والا فرماید عفو من گرامیتر و بزرگتر از آنست که در دنیا کار بنده مسلمانی را مستور دارم آنگاه از پس مستور داشتنش او را رسوا کنم، و مادام که بنده ام از من آمرزش خواهد او را خواهم آمرزید.

۲۰۷۹ _ قال الله تعالى: و عزّتی و جلالی لا أجمع لعبدی أمنین و لا خوفین ان هو أمنی فی الدّنیاء أخفته یوم أجمع عبادی و إن هو خافنی فی الدّنیاء أمنته یوم أجمع عبادی.

خدای والا فرماید بعزت و جلالم قسم که یک بنده را دو امنیت و دو ترس با هم ندهم اگر در دنیا از من ایمن است در روزی که بندگانم را فراهم کنم او را بترسانم و اگر در دنیا از من بترسد روزی که بندگانم را فراهم کنم ایمنش کنم.

۲۰۸۰ _ قال الله تعالى يا ابن آدم ثلاثه: واحده لى و واحده لك و واحده بينى و بينك فأما التى لى فتعبدنى لا تشرك بى شيئاً، و أما التى لك فما عملت من عمل جزيتك به فإن أغفر فأنا الغفور الرحيم و أما التى بينى و بينك فعليك الدعاء و المسأله و على الاستجابه و العطاء. خدای والا فرماید ای فرزند آدم سه چیز هست یکی خاص من، یکی میان من و تو. اما آنکه خاص من است آنکه مرا بپرستی و چیزی را با من انباز نکنی اما آنچه خاص تو است هر چه عمل کنی سزای تو دهم و اگر بیامرزم من آمرزگار رحیمم اما آنچه میان من و تو است از تو دعا کردن و خواستن و از من اجابت و عطا کردن.

۲۰۸۱ _ قال الله تعالى من لا يدعونى أغضب عليه. خدای والا فرماید هر که مرا نخواهد بر او خشمگین شوم.

۲۰۸۲ _ قال الله تعالى يا ابن آدم تؤتى كل يوم برزقك و أنت تحزن و ينقص كل يوم من عمرک و أنت تفرح أنت فيما يكفیک و تطلب ما يطغیک لا بقليل تقنع و لا من كثير تشبع.

خدای والا فرماید ای پسر آدم هر روز روزی تو دهند و غمگین باشی و هر روز از عمر تو کاسته شود و شادمانی کنی، آنچه ترا کفایت کند داری و آنچه ترا بطغیان کشاند میطلبی نه بکم قانع شوی و نه با بسیار سیر.

۲۰۸۳ _ قال داود يا زارع السيئات أنت تحصد شوکها.

داود فرمود ای که بدی کاشته ای خاران را درو خواهی کرد.

۲۰۸۴ _ قال داود إدخالك يدك فى فم التين إلى أن تبلغ المرفق فيقصمها خير لك من أن تسأل من لم يكن له شىء ثم كان.

داود فرمود اگر دست خویش را تا مرفق بکام اژدر کنی که آن را در هم شکند بهتر است تا از تازه بدوران رسیده چیزی بخواهی.

۲۰۸۵ _ قتال المسلم كفر و سبابه فسوق و لا تحل لمسلم أن يهجر أخاه فوق ثلاثة أيام.

جنگ با مسلمان کفر است و ناسزا گفتنش گناه است و روا نیست که مسلمانی بیش از سه روز با برادر خود قهر کند.

۲۰۸۶ _ قد أفلح من أخلص قلبه للإيمان و جعل قلبه سليماً و لسانه صادقاً و نفسه مطمئناً و خليقته مستقيماً و أذنه مستمعاً و عينه ناظرة.

هر که ایمان قلبش خالص باشد و قلب خویش سالم و زبان خویش راستگو و جان خویش آرام و خوی خویش مستقیم و گوش خویش شنوا و چشم خویش نگران کند. رستگار شود

۲۰۸۷ _ قد أفلح من رزق لباً.

هر که را خرد داده اند رستگاری یافته است.

۲۰۸۸ _ قرض الشئىء خير من صدقته.

چیزی را بقرض بدهی بهتر از آنست که بصدقه بدهی.

۲۰۸۹ _ قرض مرتين خير من صدقه مره.

دو بار قرض دادن بهتر از یک بار صدقه دادن است.

۲۰۹۰ _ قسم من الله تعالى لا يدخل الجنة بخيل.

قسم خداست که بخیلی وارد بهشت نمی شود.

۲۰۹۱ _ قل اللهم اجعل سيرتى خيراً من علانيتى و اجعل علانيتى صالحه اللهم إني أسألك من صالح ما تؤتى الناس من المال و الأهل و الولد غير الضالّ و لا المضلّ.

بگو خدایا نهان مرا از عیانم بهتر کن و عیانم را شایسته کن، خدایا از آنچه بمردم عنایت میکنی از مال و زن و فرزند از نوع شایسته آن که نه گمراه باشد و نه گمراه کن از تو میخواهم.

۲۰۹۲ _ قل اللهم إني أسألك نفساً مطمئناً تؤمن بقلائك و ترضى بقضائك و تقنع بعطائك.

بگو خدایا جان مطمئنی از تو میخواهم که بمعاد ایمان داشته باشد و بقضای تو رضا دهد و بعطای تو قناعت کند.

۲۰۹۳ _ قلب الشيخ شاب على حبّ اثنتين: حبّ العيش و المال.

- دل پیر بر محبت دو چیز جوان است حب حیات و مال.
- ۲۰۹۴ _ قلب شاکر و لسان ذاکر و زوجه صالحه تعینک علی أمر دنیاک و دینک خیر ما اکتنز النَّاسُ.
دلی شکرگزار و زبانی ذکر- گوی و زنی پارسا که ترا در کار دنیا و دینت اعانت کند بهترین چیزی است که مردم ذخیره کنند.
- ۲۰۹۵ _ قلب لیس فیہ شیء من الحکمہ کبیت خرب فتعلموا و علموا و تفقهوا و لا تموتوا جهلاً فإِنَّ اللَّهَ لا یعذر علی الجہل.
دلی که نشانی از خرد در آن نباشد چون خانه خراب است پس تعلیم گیرید و تعلیم دهید و فقه آموزید و بر جهل نمیرید که خدا از جهل نمیگذرد.
- ۲۰۹۶ _ قلیل الفقه خیر من کثیر العبادہ و کفی بالمرء فقہاً إذا عبد اللَّه و کفی بالمرء جهلاً إذا أعجب برأیه و إنما النَّاسُ رجُلان مؤمن و جاهل فلا تؤذ المؤمن و لا تجاوز الجاهل.
اندکی دانش بهتر از عبادت بسیار دانش مرد همین بس که خدا را پرستد و نادانی مرد همین بس که دل بسته رای خویش باشد، مردم دو گونه اند مؤمن و جاهل، مؤمن را میازار و بر جاهل تعدی مکن.
- ۲۰۹۷ _ قلیل التوفیق خیر من کثیر العقل و العقل فی أمر الدنیا مضره و العقل فی أمر الدین مسره.
اندکی توفیق به از عقل بسیار، عقل در کار دنیا مایه خسارت است و در کار دین مایه مسرف.
- ۲۰۹۸ _ قلیل العمل ینفع مع العلم و کثیر العمل لا ینفع مع الجہل.
عمل اندک با علم سودمند افتد و عمل بسیار با جهل سود ندهد.
- ۲۰۹۹ _ قلیل تؤدی شکره خیر من کثیر لا تطیقہ.
اندکی که شکر آن توان گذاشت بهتر از بسیاری که تاب آن نتوانی داشت.
- ۲۱۰۰ _ قلہ العیال أحد الیسارین.
نانخور کم داشتن یکی از طرق توانگر بودن است.
- ۲۱۰۱ _ قل الحق و إن کان مرأ.
حق را بگو و گرچه تلخ باشد.
- ۲۱۰۲ _ قولوا خیرا تغنموا و اسکتوا عن شرّ تسلّموا.
خیری گوئید تا بهره برید و از شر خاموش مانید تا سلامت روید.
- ۲۱۰۳ _ قوام المرء عقله و لا دین لمن لا عقل له.
اعتبار مرد بعقل اوست و هر که عقل ندارد دین ندارد.
- ۲۱۰۴ _ قوا بأموالکم عن أراضکم.
آبرویتان را بوسیله اموالتان حفظ کنید
- ۲۱۰۵ _ قیدوا العلم بالکتاب.
علم را بنوشتن در بند کنید.
- ۲۱۰۶ _ قیدها و توکل.
شتر ببند و توکل کن.
- ۲۱۰۷ _ القبر أول منزل من منازل الآخره.
قبر نخستین منزل از منزلهای آخرت است.
- ۲۱۰۸ _ القرآن هو الدواء.
قرآن دواست.
- ۲۱۰۹ _ القرآن غنی لا فقر بعده و لا غنی دونه.

قرآن غنائیست که پس از آن فقری نیست و غنائی جز آن نیست.

۲۱۱۰ _ القلب ملک و له جنود فإذا صلح الملك صلحت جنوده و إذا فسد الملك فسدت جنوده.

دل پادشاهی است که سپاهیان دارد و چون شاه بصلاح آید سپاهیانش بصلاح گرایند و چون شاه فاسد شود سپاهیانش فاسد شوند.

۲۱۱۱ _ القناعه مال لا ینفد.

قناعت مالی است که تمام نمیشود.

۲۱۱۲ _ کاتم العلم ینعنه کل شیء حتی الحوت فی البحر و الطیر فی السماء.

همه چیز حتی ماهی دریا و مرغ هوا نهان کننده علم را لعنت کنند.

۲۱۱۳ _ کاد الحلیم أن ینکون نبیاً.

نزدیک بود که شخص بردبار پیمبر شود.

۲۱۱۴ _ کاد الفقر أن ینکون کفراً.

بیم آنست که فقر بکفر انجامد.

۲۱۱۵ _ کاد الحسد أن ینغلب القدر.

بیم آنست که چشم زخم بر تقدیر غالب شود.

۲۱۱۶ _ کأن الحق فیها علی غیرنا و جب و کأن الموت فیها علی غیرنا کتب و کأن الذین یشیع من الأموات سفر عمّا قلیل إلینا عائدون نبوء

أجدائهم و نأکل تراثهم کأنا مخلصون بعدهم قد نسینا کلّ واعظه و أمنا کلّ جائحه.

گوئی در این دنیا حق بر غیر ما واجب است و گوئی در این دنیا مرگ بر غیر ما مقرر است و بذله گوئی آن مردگان که مشایعتشان کنند

مسافرانند که بزودی بسوی ما بازمی گردند تنشان را در گور میکینیم و میراثشان را میخوریم گوئی ما پس از آنها جاودانیم هر اندرزی را

فراموش کرده ایم و از هر حادثه ای در امانیم.

۲۱۱۷ _ کان رجل یدین الناس فکان یقول لفتاه إذا أتیت معسرا فتجاوز عنه لعلّ الله أن یتجاوز عنّا فلقی الله فتجاوز عنه.

مردی بود که با مردم معامله داشت و بخدمتگزار خود میگفت چون بتنگدستی برخوردی از او در گذر شاید خدا از ما درگذرد سپس پیشگاه

خدا رفت و خدا از او در گذشت.

۲۱۱۸ _ کان علی الطریق غصن شجره یؤذی الناس فأماطها رجل فادخل الجنّه.

شاخه درختی در راه بود که مردم را آزار می داد مردی آن را دور کرد و بیبهشتش بردند.

۲۱۱۹ _ کبر مقتا عند الله الأکل من غیر جوع و النوم من غیر سهر و الضحک من غیر عجب

خوردن بی گرسنگی و خواب بدون خستگی و خنده بی شگفت نزد خدا بسختی منفور است.

۲۱۲۰ _ کبرت خیانه أن تحدّث أخاک حدیثاً هو لک به مصدّق و أنت له کاذب.

خیانتی بزرگ است که ببرادر خویش سخنی گوئی که راستگویی شمارد و تو دروغگو باشی.

۲۱۲۱ _ کتب الله تعالی مقادیر الخلائق قبل أن ینخلق السموات و الأرض بخمسين ألف سنة و عرشه علی الماء.

خدای والا تقدیر خلائق را پنجاه هزار سال پیش از آنکه آسمانها و زمین را بیافریند ثبت کرد و عرش وی بر آب بود.

۲۱۲۲ _ کتب علی ابن آدم نصیبه من الزنا مدرک ذلك لا محاله: فالعینان زناهما النظّر، و الاذنان زناهما الاستماع، و اللسان زناه الکلام، و

الید زناها البطش، و الرجل زناها الخطا، و القلب یهوی و یتمنی و ینصدق ذلك الفرج أو ینکذبه.

بر فرزند آدم سهم وی از زنا مقرر است که ناچار مرتکب بشود زنا چشمان نگاه است و زنا گوشها سماع است و زنا زبان سخن است و

زنا دست تعدی است و زنا پاها رفتن است، قلب هوس کند و آرزو کند و عورت عمل کند یا نکند.

۲۱۲۳ _ کثره الضحک تمیت القلب.

خنده بسیار دل را بمیراند.

- ۲۱۲۴ _ کرم المرء دینه و مروّته عقله و حسبہ خلقه.
 کرامت مرد بدین اوست و مروت وی بعقل اوست و شرف وی باخلاق اوست.
- ۲۱۲۵ _ کرم الکتاب ختمه.
 اعتبار نامه بمهر است.
- ۲۱۲۶ _ کفی بالدّهر واعظا و بالموت مفرقا.
 چه آموزگار یست روزگار و چه جماعت پراکنی است مرگ.
- ۲۱۲۷ _ کفی بالمرء إثمًا أن یضیع من یقوت.
 گناهکاری مرد همین بسکه عیال خویش را بی تکلیف گذارد.
- ۲۱۲۸ _ کفی بالمرء علما أن یخشی اللّٰه و کفی بالمرء جهلا أن یعجب بنفسه.
 در علم مرد همین بس که از خدا ترسد و جهل مرد همین بس که مفتون خویش باشد.
- ۲۱۲۹ _ کفی بالمرء فقها إذا عبد اللّٰه و کفی بالمرء جهلا إذا أعجب برأیه.
 دانش مرد همین بس که خدا را پرستد و نادانی مرد همین بسکه دل بسته رأی خویش باشد.
- ۲۱۳۰ _ کفی بالمرء کذبا أن یحدّث لکلّ ما سمع.
 دروغگوئی مرد همین بس که هر چه بشنود بگوید.
- ۲۱۳۱ _ کفی بالمرء شراً أن یشار إلیه بالأصابع.
 بدی مرد همین بسکه انگشت نما باشد.
- ۲۱۳۲ _ کفی بالمرء من الکذب أن یحدّث بکلّ ما سمع و کفی بالمرء من الشّحّ أن یقول أخذ حقّی لا أترک منه شیئا.
 دروغگوئی مرد همین بس که هر چه بشنود بگوید و بخل مرد همین بس که گوید حق خویش را میگیرم و از چیزی نمیگذرم.
- ۲۱۳۳ _ کفی بالموت واعظا و کفی بالیقین غنی.
 چه پند آموز یست مرگ و چه غنائیست ایمان.
- ۲۱۳۴ _ کفی بالموت مزهدا فی الدّنیّا و مرغبا فی الآخره.
 چه وسیله ای است مرگ برای بی رغبتی دنیا و رغبت باخرت.
- ۲۱۳۵ _ کفی بالمرء سعاده أن یوثق به فی أمر دینه و دنیاہ.
 خوشبختی مرد همین بس که در کار دین و دنیایش بر او اعتماد کنند.
- ۲۱۳۶ _ کفی بالمرء إثمًا أن یحدّث بکلّ ما یسمع.
 گناه مرد همین بس که هر چه میشنود بگوید.
- ۲۱۳۷ _ کفی إثمًا أن تحبس عمّن تملک قوته.
 همین گناه بس که غذا از بنده خویش منع کنی.
- ۲۱۳۸ _ کفی بک إثمًا أن لا تزال مخاصما.
 همین گناه ترا بس که پیوسته در حال مخاصمه باشی.
- ۲۱۳۹ _ کفی بالمرء نصرا أن ینظر إلی عدوّه فی معاصی اللّٰه.
 برای فیروزی مرد همین بس که دشمن خویش را در معاصی خدا ببیند.
- ۲۱۴۰ _ کفی بالرجل إثمًا أن یکون بذیّا فاحشا بخیلا.
 گناه مرد همین بس که بدزبان و بدکار و بخیل باشد.
- ۲۱۴۱ _ کفی بالمرء إثمًا أن یشار إلیه بالأصابع إن کان خیرا فهی مزله إلا من رحم اللّٰه تعالی و إن کان شرّاً فهو شرّ.

- برای مرد همین گناه بس که انگشت نما باشد اگر بخیر باشد لغزش است مگر آنکه خدایش رحم کند و اگر بشر باشد که شریست.
- ۲۱۴۲ _ کفّاره الذّنْب النَّدامه و لو لم تذنبوا لأتی الله بقوم یذنبون لیغفر لهم.
- کفاره گناه پشیمانی است اگر شما گناه نمیکردید خدا مردمی پدید می آورد که گناه کنند تا بیمارزدشان.
- ۲۱۴۳ _ کفاره من اغتبت أن تستغفر له.
- کفاره کسی که عیب وی کرده ای اینست که برای او آمرزش بخواهی.
- ۲۱۴۴ _ کفّ شرک عن النَّاس فإِنَّها صدقه منک علی نفسک.
- شر خویش را از مردم کوتاه کن که این صدقه ایست که بخویشتن می دهی.
- ۲۱۴۵ _ کلام ابن آدم کلّه علیه لا له إلاّ أمرًا بمعروف أو نهیًا عن منکر أو ذکر الله تعالی.
- گفتار فرزند آدم بضرر اوست نه بنفع او مگر امر بمعروفی یا نهی از منکری یا ذکر خدای والا.
- ۲۱۴۶ _ کلمه الحکمه ضالّه کلّ حکیم.
- گفتار حکمت آمیز گمشده هر خردمند است.
- ۲۱۴۶ _ کلّ معروف صدقه.
- هر کار نیکی صدقه است.
- ۲۱۴۷ _ کلّ صاحب علم غرثان إلى علم.
- هر دانشمندی گرسنه علم دیگر است.
- ۲۱۴۸ _ کلّ شیء بقدر حتّى العجز و الکیس.
- هر چیزی مقرر است حتی ناتوانی و هوش.
- ۲۱۴۹ _ کلّ بنی آدم خطاء و خیر الخطائین التّوابین.
- همه فرزندان آدم خطا کارند و بهترین خطاکاران توبه گراند.
- ۲۱۵۰ _ کلّ خلّه یطبع علیها المؤمن إلاّ الخیانه و الکذب.
- مؤمن هر صفتی تواند داشت مگر خیانت و دروغ.
- ۲۱۵۱ _ کلّ ذنب عسی الله أن یغفره إلاّ من مات مشرکاً أو قتل مؤمناً متعمّداً.
- هر گناهی را شاید خدا ببخشد مگر کسی که مشرک مرده یا مؤمنی را بعمد کشته باشد.
- ۲۱۵۲ _ کلّ ذی مال أحقّ بما له یصنع به ما یشاء.
- هر صاحب مالی بمال خویش شایسته تر است که با آن هر چه خواهد کند.
- ۲۱۵۳ _ کلّ شیء ینقص إلاّ الشرّ فإِنَّه یزداد فیه.
- هر چیزی کاسته شود بجز شر که فزونی گیرد.
- ۲۱۵۴ _ کلّ شیء فضل عن ظلّ بیت و جلف الخبز و ثوب یواری عوره الرّجل و الماء لم یکن لابن آدم فیه حقّ.
- آدمیزاد بیشتر از سایه خانه ای و خشک نانی و جامه ای که عورت مرد بپوشاند و آب حق ندارد.
- ۲۱۵۵ _ کلّ شیء ساء المؤمن فهو مصیبه.
- هر چه مؤمن را از آن بد آید مصیبت است.
- ۲۱۵۷ _ کلّ عین زانیه و المرأه إذا استعطرت فمرّت بالمجلس فهی زانیه.
- هر چشمی زناکار است و زن وقتی خشبو شود و بر انجمنی بگذرد زناکار است.
- ۲۱۵۸ _ کلّ قرض صدقه.
- هر قرضی صدقه است.

۲۱۵۹ _ کلّ امرئ حسیب نفسه.

هر کس حسابگر خویشتست.

۲۱۶۰ _ کلّ مشکل حرام و لیس فی الدّین مشکل.

هر عمل مشکلی حرامست و در دین مشکل نیست.

۲۱۶۱ _ کلّ ما هو آت قریب.

هر چه آمد نیست نزدیک است.

۲۱۶۲ _ کلّ المسلم علی المسلم حرام: دمه و عرضه و ماله.

همه چیز مسلمان خون و آبرو و مال او بر مسلمان حرام است.

۲۱۶۳ _ کلّکم راع و کلّکم مسئول عن رعیتہ.

همه شما رعایتگرید و همتان در باره رعیت خویش مسئولید.

۲۱۶۴ _ کلّ الذّنوب یؤخّر الله تعالی ما شاء منها إلی یوم القیامه إلاً عقوق الوالدین فإنّ الله یعجله لصاحبه فی الحیاه الدّنیاه قبل الممات.

خدای والا، از همه گناهان هر چه را خواهد تا روز رستاخیز مؤخر دارد مگر نارضائی پدر و مادر که خدا سزای آن را در زندگی دنیا پیش از مرگ دهد.

۲۱۶۵ _ کلّ الکذب یکتب علی ابن آدم إلاً ثلاث: الرّجل یکذب فی الحرب فإنّ الحرب خدعه، و الرّجل یکذب المرأه فیرضیها، و الرّجل

یکذب بین اثّین لیصلح بینهما.

همه دروغها بر فرزند آدم ثبت شود مگر سه دروغ مرد در جنگ دروغ گوید که جنگ خدعه کردن است و مرد بزنی دروغ گوید که او را

خشنود کند و مرد با دو کس دروغ گوید که میانشان اصلاح دهد.

۲۱۶۶ _ کلّ المسلم علی المسلم حرام: ماله و عرضه و دمه، حسب امرئ من الشّرّ أن یحقّر أخاه المسلم.

همه چیز مسلمان، از مال و آبرو و خونس بر مسلمان حرامست، برای مرد همین شر بس که برادر مسلمان خویش را تحقیر کند.

۲۱۶۷ _ کلّ أمّتی معافی إلاً المجاهرین و إنّ من الجهار أن یمعل الرّجل باللیل عملاً ثمّ یصبح و قد ستره الله تعالی فیقول عملت البارحه

کذا و کذا و قد بات یستره ربّه و یصبح یکشف ستر الله عنه.

همه امت من بخشوده اند مگر تظاهر کنان (بفسق)، از جمله تظاهر اینست که مرد بشب عملی کند و بصبح، با آنکه خدا عمل او را مستور

داشته گوید شب گذشته چنان و چنان کردم، پروردگارش بشب مستورش داشته و بروز پرده خدا را از خویش برمی دارد.

۲۱۶۸ _ کلّ علم و بال یوم القیامه إلاً من عمل به.

همه علم ها روز قیامت وبال است مگر علمی که بدان عمل کنند.

۲۱۶۹ _ کلّ بنی آدم حسود و لا یضرّ حاسدا حسده ما لم یتکلّم باللّسان أو یمعل بالید.

همه فرزندان آدم حسودند و حسد حسود مادام که بزبان از آن سخن نگوید و بدست عملی نکند زیانش نمی زند.

۲۱۷۰ _ کلّ قرض جرّ ضعفه فهو ربا.

هر قرضی که دو برابر خویش آرد ربا است.

۲۱۷۱ _ کلّ مود فی النّار.

هر آزارگری در جهنم است.

۲۱۷۲ _ کلّ معروف صنعته إلی غنی أو فقیر فهی صدقه.

هر کار خیر که در باره ثروتمند یا فقیری کنی، صدقه است.

۲۱۷۳ _ کلّ معروف صدقه و ما أنفق المسلم من نفقه علی نفسه و أهله کتب له بها صدقه و ما وقی به المرء المسلم عرضه کتب له به

صدقه.

- هر کار نیکی صدقه است و هر چه مسلمان بر خویش و کسان خویش خرج کند در قبال آن برای او صدقه ای نویسند و هر چه مسلمان بوسیله آن آبروی خویش محفوظ دارد در قبال آن برایش صدقه ای نویسند.
- ۲۱۷۴ _ کلّ نعیم زائل إلاّ نعیم أهل الجنّه و کلّ هم منقطع إلاّ هم أهل النار.
- هر نعمتی زایل شد نیست مگر نعمت بهشتیان و هر غمی قطع شد نیست مگر غم جهنمیان.
- ۲۱۷۵ _ کلّ نفس تحشر علی هواها، فمن هوی الکفره فهو مع الکفره و لا ینفعه عمله شیئا.
- هر کسی را با دل‌بستگی محشور کنند، هر که بکافران دل‌بسته باشد با کافران است و عملش سودش ندهد.
- ۲۱۷۶ _ کلّ ذی نعمه محسود إلاّ صاحب التّواضع.
- هر که نعمتی دارد بمعرض حسد است مگر آنکه تواضع دارد.
- ۲۱۷۷ _ کلّ نفس من بنی آدم سیّد فالرّجل سیّد أهله، و المرأه سیّده بیتهای.
- هر یک از فرزندان آدم فرمان‌روایست مرد فرمانروای کسان خویش است و زن فرمانروای خانه خویش است.
- ۲۱۷۸ _ کلّما طال عمر المسلم کان له خیر.
- عمر مسلمان هر چه دراز شود خیر اوست.
- ۲۱۷۹ _ کلوا الزّیت و أدهنوا به فإنّه من شجره مبارکه.
- زیتون خورید و با آن روغن کاری کنید که از درخت مبارک است.
- ۲۱۸۰ _ کلوا جمیعا و لا تفرّقوا فإنّ طعام الواحد یکفی الأثنین و طعام الأثنین یکفی الثّلاثه و الأربعة کلوا جمیعا و لا تفرّقوا فإنّ البرکه مع الجماعه.
- با هم غذا خورید و پراکنده مشوید که غذای یکی برای دو تن کافی است و غذای دو تن برای سه تن و چهار تن کافی است، با هم غذا خورید و پراکنده مشوید که برکت قرین جماعت است.
- ۲۱۸۱ _ کلوا و اشربوا و تصدّقوا و ألبسوا فی غیر إسراف و لا مخیله.
- بخورید و بنوشید و صدقه دهید و بیوشید بی اسراف اسراف و تکبر.
- ۲۱۸۲ _ کما تکنونوا یولّی علیکم.
- چنان که هستید بر شما حکومت کنند.
- ۲۱۸۳ _ کما لا یجتنی من الشّوک العنب کذلک لا ینزل الفجّار منازل الأبرار فاسلکوا أیّ طریق شتّم فأیّ طریق سلکتّم وردتم علی أهله.
- چنان که از خار انگور نتوان چید بدکاران نیز بمقامات نکوکاران در نیابند بهر راه که خواهید روید که از هر راه روید بر اهل آن وارد میشوند
- ۲۱۸۴ _ کم من مستقبل یوما لا یتکمله و منتظر غذا لا یتلغه.
- بسا کسا به روزی برسد که آن را بسر نبرد و انتظار فردائی برد که بدان نرسد.
- ۲۱۸۵ _ کم من عاقل و هو حقیر عند النّاس ذمیم المنظر ینجو غذا و کم من ظریف اللّسان جمیل المنظر عظیم الشّان هالک غذا فی القیامه.
- بسا عاقل که پیش مردم حقیر است و منظری زشت دارد و فردا نجات یابد و بسا خوشزبان زیبا منظر بزرگ شأن که فردا در قیامت هلاک شدنیست.
- ۲۱۸۶ _ کن فی الدّنیّا کأنّک غریب أو عابر سبیل وعد نفسک من أصحاب القبور.
- در دنیا چنان باش که گوئی غریبی یا رهگذر و خویشتن را از اهل قبور شمار.
- ۲۱۸۷ _ کن ورعا تکن أعبد النّاس و کن قنعا تکن أشکر النّاس و أحبّ للنّاس ما تحبّ لنفسک تکن مؤمنا و أحسن مجاوره من جاورک تکن مسلما و أقلّ الضّحک فإنّ کثره الضّحک تمیت القلب.

پرهیزکار باش تا عابدتر از همه باشی، قانع باش تا شکرگزارتر از همه باشی، هر چه برای خویش خواهی برای مردم بخواه تا مؤمن باشی و با مجاوران خویش نیکو مجاورت کن تا مسلمان باشی و خنده کمتر کن که خنده بسیار دل را بمیراند.

۲۱۸۸ _ کونوا فی الدنیا أضيافا، و اتّخذوا المساجد بیوتا، عودوا قلوبکم الرّقّه و أكثروا التّفکر و البکاء و لا تختلّفنّ بکم الأهواء تبنون ما لا تسکنون و تجمعون ما لا تأکلون و تأملون ما لا تدرکون.

در دنیا چون میهمانان باشید و مسجدها را خانه کنید دلها را برقت عادت دهید و اندیشه و گریه بسیار کنید و هوسها شما را از راه نبرد بناها می سازید که در آن ساکن نمیشوید و چیزها فراهم میکنید که نمیخورید و امیدها دارید که بدان نمیرسید.

۲۱۸۹ _ کیف یقدّس الله أمّه لا یؤخذ من شدیدهم لضعیفهم؟

خداوند مردمی را که حق ضعیفان را از نیرومندان نگیرند چگونه تقدیس کند.

۲۱۹۰ _ الکاسب من یده خلیل الله.

کسی که بدست خویش کسب کند دوست خداست.

۲۱۹۱ _ الکبر من بطر الحقّ و غمط الناس.

تکبر نتیجه بی اعتنائی به حق و تحقیر مردم است.

۲۱۹۲ _ الکذب کلّه إثم إلا ما نفع به مسلم.

دروغ همه اش گناه است مگر دروغی که مسلمانی را سود دهد.

۲۱۹۳ _ الکذب یسوّد الوجه و النمیمه عذاب القبر.

دروغ مایه روسیاهی است و سخن چینی موجب عذاب قبر است.

۲۱۹۴ _ الکرّم التّقوی، و الشرف التّواضع و الیقین الغنی.

کرامت پرهیزکاری است و شرف بتواضع و بی نیازی بیقین.

۲۱۹۵ _ الکلمه الحکمه ضالّه المؤمن فحیث وجدها فهو أحقّ بها.

سخن حکمت آمیز گمشده مؤمن است و هر کجا بیابدش بدان شایسته تر است.

۲۱۹۶ _ الکلمه الطّیبه صدقه.

سخن نیکو صدقه است.

۲۱۹۷ _ الکیس من دان نفسه و عمل لما بعد الموت و العاجز من اتّبع نفسه هواها و تمنّى علی الله الأمانی.

هوشیار آن است که بر خویش مسلط است و برای پس از مرگ عمل کند و ناتوان آنست که هوسهای خویش را تبعیت کند و از خدا آرزوهای بسیار دارد.

۲۱۹۸ _ لله أشدّ فرحا بتوبه عبده من أحدکم إذا وجد بعیره قد أضلّه بأرض فلاه.

خداوند از توبه بنده خویش، بیشتر از آن خرسند می شود که یکی از شما شتری را که در بیابانی گم کرده است بیابد.

۲۱۹۹ _ لله أفرح بتوبه عبده من العقیم الوالد، و من الضالّ الوالد، و من الظّمان الوالد.

خداوند از توبه بنده خویش بیش از عقیمی که بزاید و گم کرده ای که بیابد و تشنه ای بآب درآید خرسند است.

۲۲۰۰ _ لله أفرح بتوبه الثّائب من الظّمان الوالد، و من الضالّ الوالد فمن تاب إلى الله توبه نصوحا أنسی الله حافظیه و

جوارحه و بقاع الأرض کلّها خطایاهو ذنوبه.

خداوند از توبه توبه گذار بیشتر از تشنه ای که بآب در آید و عقیمی که بزاید و گم کرده ای که بیابد خوشحال می شود هر کس بخدا از روی خلوص توبه برد، خداوند خطاها و گناهان وی را از یاد دو فرشته نگهبان و اعضای وی و همه نقاط زمین ببرد.

۲۲۰۱ _ لله أقدر علیک منک علیه.

قدرت خدا بر تو از قدرت تو بر او بیشتر است.

- ۲۲۰۲ _ لَأَنَا أَشَدُّ عَلَيْكُمْ خَوْفًا مِنَ النَّعْمِ مَنَى مِنَ الذَّنْبِ أَلَا أَنَّ النَّعْمَ الَّتِي لَا تَشْكُرُ هِيَ الْحَتْفُ الْقَاضِي.
- من در باره شما از نعمتها بیشتر از گناهان بیمناکم بدانید که نعمت هائی که شکر آن نگزارند هلاک قطعی است.
- ۲۲۰۳ _ لَأَنَا مِنْ فَتْنَةِ السَّرَّاءِ أَخَوْفُ عَلَيْكُمْ مِنْ فَتْنَةِ الضَّرَّاءِ، إِنَّكُمْ ابْتَلَيْتُمْ بِفِتْنَةِ الضَّرَّاءِ فَصَبِرْتُمْ وَ إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوهُ خَضْرَاهُ.
- من در باره شما از فتنه گشایش بیش از فتنه تنگ دستی بیم دارم شما بفتنه تنگدستی مبتلا شدید و صبر کردید حقا که دنیا شیرین و دلفریب است.
- ۲۲۰۴ _ لِأَنَّ أَطْعَمَ أَخًا فِي اللَّهِ مُسْلِمًا لَقَمَهُ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِدَرَاهِمٍ وَ لِأَنَّ أُعْطِيَ أَخًا فِي اللَّهِ مُسْلِمًا دَرَاهِمًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِعِشْرَةٍ وَ لِأَنَّ أُعْطِيَ عِشْرَةَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتَقَ رَقَبَةً.
- این که در راه خدا لقمه ای برادر مسلمانی بخورانم نزد من محبوب تر است تا درهمی صدقه دهم و این که در راه خدا درهمی ببندم مسلمانی ببخشم نزد من محبوب تر است تا ده درهم صدقه کنم و این که ده درهم ببخشم پیش من محبوب تر است که بنده ای آزاد کنم.
- ۲۲۰۵ _ لِأَنَّ أَعْيَنَ أَخِي الْمُؤْمِنِ عَلَى حَاجَتِهِ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَ اعْتِكَافِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ.
- اینکه برادر مؤمن خویشتن را بر حاجت وی اعانت کنم پیش من از یکماه روزه و اعتکافی در مسجد الحرام محبوب تر است.
- ۲۲۰۶ _ لِأَنَّ أَكُونَ فِي شِدَّةٍ أَتَوَقَّعُ بَعْدَهَا رِخَاءً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَكُونَ فِي رِخَاءٍ أَتَوَقَّعُ بَعْدَهُ شِدَّةً.
- این که در سختی باشم و از پی آن امید و آسایش داشته باشم پیش من محبوب تر است تا در آسایشی باشم که از پی آن منتظر سختی باشم.
- ۲۲۰۷ _ لِأَنَّ تَصَلَّى الْمَرْأَةَ فِي بَيْتِهَا خَيْرٌ لَهَا مِنْ أَنْ تَصَلَّى فِي حَجْرَتِهَا، وَ لِأَنَّ تَصَلَّى فِي الدَّارِ، وَ لِأَنَّ تَصَلَّى فِي الدَّارِ خَيْرٌ لَهَا مِنْ أَنْ تَصَلَّى فِي الْمَسْجِدِ.
- اینکه زن در اطاق خویش نماز کند برای او بهتر است تا در ایوان خویش نماز کند و اینکه در ایوان خویش نماز کند بهتر است تا در صحن خانه نماز کند و این که در صحن خانه نماز کند برای وی بهتر است تا در مسجد نماز کند.
- ۲۲۰۸ _ لِأَنَّ يَأْخُذَ أَحَدَكُمْ حَبْلَهُ ثُمَّ يَغْدُوا إِلَى الْجَبَلِ فَيَحْتَطِبُ فَيَبِيعُ فَيَأْكُلُ وَ يَتَصَدَّقُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ.
- اینکه یکی از شما ریسمان خویش بر گیرد و بکوه رود و هیزم فراهم آرد و بفروشد و بخورد و صدقه کند برای وی بهتر است که از مردم بخواهد.
- ۲۲۰۹ _ لِأَنَّ يُوَدِّبَ رَجُلٌ وَلَدَهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِصَاعٍ.
- اینکه مردی فرزند خویش را ادب کند برای وی بهتر است از پیمانان صدقه کند.
- ۲۲۱۰ _ لِأَنَّ يَتَصَدَّقَ الْمَرْءُ فِي حَيَاتِهِ بِدَرَاهِمٍ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِمَائِهِ عِنْدَ مَوْتِهِ.
- اینکه مردی در زندگی خویش درهمی صدقه کند برای وی بهتر است تا صد درهم هنگام مرگش صدقه کند.
- ۲۲۱۱ _ لِأَنَّ يَجْعَلَ أَحَدَكُمْ فِي فِيهِ تَرَابًا خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَجْعَلَ فِي فِيهِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ.
- اینکه یکی از شما خاکی در دهان خویش نهد برای وی بهتر است تا چیزی را که خدا حرام کرده در دهان خود نهد.
- ۲۲۱۲ _ لِأَنَّ يَزْنِيَ الرَّجُلُ بِعِشْرَةِ نِسْوَةٍ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَزْنِيَ بِامْرَأَةٍ جَارِهِ، وَ لِأَنَّ يَسْرِقَ الرَّجُلُ مِنْ عِشْرَةِ أَيْبَاتٍ أَيْسَرُ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْرِقَ مِنْ بَيْتِ جَارِهِ.
- اینکه مرد باده زن زنا کند گناه آن کمتر است تا با زن همسایه خویش زنا کند و این که مرد از ده خانه دزدی کند برای وی آسان است تا از خانه همسایه خویش بدزدد.
- ۲۲۱۳ _ لِأَنَّ يَطْعَنَ فِي رَأْسِ أَحَدِكُمْ بِمَخِيطٍ مِنْ حَدِيدٍ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمَسَّ امْرَأَةً لَا تَحِلُّ لَهُ.
- اینکه با سوزن آهنین بسر یکی از شما زنند برای وی بهتر است تا بزنی که بر وی حلال نیست دست بزند.
- ۲۲۱۴ _ لِأَنَّ يَلْبَسَ أَحَدَكُمْ ثَوْبًا مِنْ رِقَاعِ شَتَّى خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ غَيْرِهِ مَا لَيْسَ عِنْدَهُ.
- اینکه یکی از شما جامه ای از وصله های مختلف پوشد برای وی بهتر است که آنچه ندارد از دیگری بگیرد.

۲۲۱۵ _ لَأَنْ يَمْتَلَى جَوْفَ رَجُلٍ قِيحًا خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمْتَلَى شِعْرًا.

این که اندرون مردی از چرک پر شود برای وی بهتر است تا از شعر پر شود.

۲۲۱۶ _ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غُرِبَتْ.

اینکه خدا بدست تو مردی را هدایت کند برای تو از همه چیزهائی که خورشید بر آن تو طلوع و غروب میکند بهتر است.

۲۲۱۷ _ لِيُرَدَّنَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَقَادَ لِلشَّاهِ الْجُلْحَاءُ مِنَ الشَّاهِ الْقِرْنَاءِ تَنْطِحُهَا.

روز قیامت حقوق کسان را باز پس دهند تا آنجا که از بز شاخدار که بز بیشاخ را شاخ زده تقاص کنند.

۲۲۱۸ _ لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَسْلُطَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ شَرَارَكُمْ فَيَدْعُو خِيَارَكُمْ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ.

بنیکی وادارید و از بدی باز دارید و گر نه خدا بدانتان را بر شما مسلط کند و نیکانتان دعا کند و استجابیشان نکنند.

۲۲۱۹ _ لَتَرْكِبَنَّ سِنَّنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شَبْرًا بِشَبْرٍ وَ ذِرَاعًا بِذِرَاعٍ حَتَّى لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ دَخَلَ جَحْرَ ضَبٍّ لَدَخَلْتُمْ وَ حَتَّى لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ جَامَعَ امْرَأَتَهُ

بِالطَّرِيقِ لَفَعَلْتُمُوهُ.

روش کسانی را که پیش از شما بوده اند و جب بوجب و ذراع بذراع تقلید خواهید کرد تا آنجا که اگر یکی از ایشان بسوراخ سوسماری در آمده

در خواهید شد و تا آنجا که اگر یکیشان در راه با همسر خود جفت شده خواهید کرد.

۲۲۲۰ _ لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضَ جُورًا وَ ظُلْمًا فَإِذَا مَلَّتْ يَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا مَنِيَّ اسْمُهُ اسْمِي وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَّتْ جُورًا وَ

ظُلْمًا.

زمین از جور و ظلم پر می شود و چون پر شد خدا مردی را که اسم وی اسم منست و اسم پدرش اسم پدر منست بر انگیزد تا آن را از عدل

و انصاف پر کند چنان که از جور و ظلم پر شده است.

۲۲۲۱ _ لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضَ ظُلْمًا وَ عِدْوَانًا ثُمَّ لِيُخْرِجَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي حَتَّى يَمْلَأَهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَّتْ ظُلْمًا وَ عِدْوَانًا.

زمین از جور و تعدی پر می شود آنگاه مردی از خاندان من بیرون آید تا آن را از انصاف و عدل پر کند چنان که از ظلم و تعدی پر شده

است.

۲۲۲۲ _ لَتَنْتَقِضَنَّ عِرا الإسلامِ عروره عروره فكلما انتقضت عروره تشبث الناس بالتي تليها فأولهن نقض الحكم و آخرهن الصلاة.

دستاویزهای اسلام یکایک شکسته می شود و چون دستاویزی شکسته شد مردم بدستاویز بعدی چنگ می زنند، نخستین دستاویزی که

شکسته می شود حکومت حق است و آخر آن نماز است.

۲۲۲۳ _ لَزُوالِ الدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ قَتْلِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ.

سقوط دنیا نزد خدا آسان تر از قتل یک مرد مسلمان است.

۲۲۲۴ _ لِسَانَ الْقَاضِي بَيْنَ طَرِيقَيْنِ إِمَّا إِلَى جَنَّةٍ وَ إِمَّا إِلَى نَارٍ.

زبان قاضی میان دو راه است یا بسوی بهشت یا بسوی جهنم.

۲۲۲۵ _ لَسْتَ أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي غَوْغَاءَ تَقْتُلُهُمْ وَ لَا عِدْوًا يَجْتَا حِمِيمًا وَ لَكِنِّي أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي أَثْمَهُ مَضْلِينَ إِنْ أَطَاعُوهُمْ فَتَنُوهُمْ وَ إِنْ عَصَوْهُمْ

قَتَلُوهُمْ.

من بر امت خویش از انبوه هائی که بکشندشان یا دشمنانی که پا مالشان کنند بیم ندارم بلکه از پیشوایان گمراه کار بر امت خویش بیمناکم

که اگر اطاعتشان کنند مفتون شوند و اگر عصیانشان کنند مقتول شوند.

۲۲۲۶ _ لَسْفَرُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ خَمْسِينَ حِجَّةً.

سفری در راه خدا از پنجاه حج بهتر است.

۲۲۲۷ _ لَعَثْرَةُ فِي كَسْبِ حَلَالٍ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ ضَرْبِ بَسِيفٍ حَوْلًا كَامِلًا.

افتادنی در راه کسب حلال نزد خدا از یک سال شمشیر زدن بهتر است.

۲۲۲۸ _ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الرَّأْسِيِّ وَ الْمَرْتَشِيِّ

- لعنت خدا بر رشوه ده و رشوه گیر باد.
- ۲۲۲۹ _ لعن الله الخمر و شاربهها و ساقیهها و بايعها و مبتاعها و عاصرها و حاملها و المحموله إليه و أكل ثمنها. خدا شراب و نوشنده و ساقی و فروشنده و خریدار و فشارنده و حامل و گیرنده و خورنده قیمت آن را لعنت کند.
- ۲۲۳۰ _ لعن الله الرأسی و المرتشی و الأذى یمشی بینهما. خدا رشوه ده و رشوه گیر را با آنکه میان آنها واسطه می شود لعنت کند.
- ۲۲۳۱ _ لعن الله الربا و أكله و كاتبه و شاهده و هم یعلمون. خدا ربا و رباخوار را با نویسنده و شاهد معامله ربا اگر واقفند لعنت کند.
- ۲۲۳۲ _ لعن الله الرجل یلبس لبسه المرأة و المرأة یلبس لبسه الرجل. خدا مردی را که چون زن لباس پوشد و زنی را که چون مرد لباس پوشد لعنت کند.
- ۲۲۳۳ _ لعن الله الرجله من النساء. خدا زنان مرد نما را لعنت کند.
- ۲۲۳۴ _ لعن الله المتشبهات من النساء بالرجال و المتشبهین من الرجال بالنساء. خدا زنان مرد نما و مردان زن نما را لعنت کند.
- ۲۲۳۵ _ لعن الله المحلل و المحلل له. خدا محلل را با کسی که برای وی محلل شوند لعنت کند.
- ۲۲۳۶ _ لعن الله المخنثین من الرجال و المترجلات من النساء. خدا مردان مخنث و زنان مرد نما را لعنت کند.
- ۲۲۳۷ _ لعن الله المسوقات التي یدعوها زوجها إلى فراشه فتقول: «سوف» حتى تغلبه عیناه. خدا ممالطه گر را لعنت کند یعنی زنی که شوهرش بسترش خواند و گوید: «کمی بعد» تا خوابش ببرد.
- ۲۲۳۸ _ لعن الله أكل الربا و مؤكله و كاتبه و مانع الصدقه. خدا رباخوار و ربا ده و نویسنده معامله ربا و مانع صدقه را لعنت کند.
- ۲۲۳۹ _ لعن الله ثلاثه: أكل زاده وحده، و راکب الفلاه وحده، و النائم فی بیت وحده. خدا سه کس را لعنت کند آنکه توشه خویش تنها خورد و آنکه تنها بیابان سپرد و آنکه در خانه ای تنها خوابد.
- ۲۲۴۰ _ لعن الله من فرق بین الوالده و ولدها و بین الأخ و أخیه. خدا کسی را میان مادر و فرزند و میان دو برادر فرقت افکند لعنت کند.
- ۲۲۴۱ _ لعن الله من لعن والديه. هر که پدر و مادر خویش را لعن کند خدایش لعنت کند.
- ۲۲۴۲ _ لعن الله من یسم فی الوجه. هر که بر چهره علامت نهد خدایش لعنت کند.
- ۲۲۴۳ _ لعن عبد الدینار و لعن عبد الدرهم. بنده دینار ملعون باد و بنده درهم ملعون باد.
- ۲۲۴۴ _ لغدوه فی سبیل الله أو روحه خیر من الدنیا و ما فیها و لقاب قوس أحدکم أو موضع قدمه فی الجنه خیر من الدنیا و ما فیها و لو اطّعت امرأه من نساء أهل الجنه إلى الأرض لمألت ما بینهما ریحا و لأضاءت ما بینهما و لتصیفها علی رأسها خیر من الدنیا و ما فیها.

- صبحدم رفتنی در راه خدا یا شبانگاه رفتنی از دنیا و هر چه در آنست بهتر، اندازه کمان یکتان یا جای قدم او در بهشت از دنیا و هر چه در آن هست بهتر، اگر زنی از اهل بهشت بزمین نمایان شود میان زمین و آسمان را از بوی خوش پر کند و روشن کند، سر پوش وی که بسر دارد از دنیا و هر چه در آنست بهتر است.
- ۲۲۴۵ _ لقد أمرت أن أتجوّز في القول فإنّ الجواز في القول هو خير. فرمان یافتم که در سخن مجاز گویم که مجاز در گفتار نیک است.
- ۲۲۴۶ _ لقد أوديت في الله و ما يوذى أحد و أخفت في الله و ما يخاف أحد، و لقد أتت على ثلاثون من بين يوم و ليله و ما لي و لبلال طعام إلاّ شي ء يواريه إبط بلال. هنگامی در راه خدا اذیت دیدم که هیچ کس اذیت نمی دید و هنگامی در راه خدا بیم ناک بودم که هیچ کس بیم ناک نبود بسی روز و شب بر من گذشت که من و بلال جز چیزی که زیر بغل بلال نهان میشد غذائی نداشتیم.
- ۲۲۴۷ _ لقد بارك الله لرجل في حجه أكثر الدعاء فيها أعطيها أو منعها. خدا حاجتی را که مرد در باره آن بسیار دعا کند روا بشود یا نشود، مبارک کرده است.
- ۲۲۴۸ _ لقد رأيت رجلا يتقلب في الجنة في شجرة قطعها من ظهر الطريق كانت تؤذي الناس. مردی را دیدم که در بهشت در درختی همی گشت که مزاحم راه کسان بود و آن را کنده بود.
- ۲۲۴۹ _ لقلب ابن آدم أسرع تقلبا من القدر إذا استجمعت غليانا دل فرزند آدم از دیگی که سخت جوشان باشد تغییر پذیرتر است.
- ۲۲۵۰ _ لقيام الرجل في الصّفّ في سبيل الله عزّ و جلّ ساعه أفضل من عباده ستين سنه. یک ساعت ایستادن مرد بصف در راه خدا از شصت سال عبادت بهتر است.
- ۲۲۵۱ _ لقيد سوط أحدكم من الجنة خير ممّا بين السماء و الأرض اندازه تازیانه یکی تان در بهشت بهتر از آن چیزهاست که میان آسمان و زمین است.
- ۲۲۵۲ _ لكلّ داء دواء فإذا أصيب دواء الداء برى ء ياذن الله تعالى. هر دردی دوائی دارد و چون دوائی درد بجا افتد باذن خدای والا به شود.
- ۲۲۵۳ _ لكلّ داء دواء و دواء الذنوب الاستغفار. هر دردی را دوائیست و دوائی گناهان آمرزش خواستن است.
- ۲۲۵۴ _ لكلّ ذنب توبه إلاّ سوء الخلق. هر گناهی را توبه ای هست مگر بد خوئی.
- ۲۲۵۵ _ لكلّ شی ء آفه تفسده و آفه هذا الدین و لاه السوء. هر چیزی آفتی دارد که مایه فساد آن می شود و آفت این دین زمامداران بندند.
- ۲۲۵۶ _ لكلّ شی ء حليه و حليه القرآن الصوت الحسن. هر چیزی زینتی دارد و زینت قرآن صوت خوش است.
- ۲۲۵۷ _ لكلّ شی ء زكاه و زكاه الجسد الصوم. هر چیزی را زکاتی هست و زکات تن روزه داشتن است.
- ۲۲۵۸ _ لكلّ شی ء زكاه و زكاه الدار بيت الضیافه. هر چیزی را زکاتی هست و زکات خانه اطاق مهمانخانه است.
- ۲۲۵۹ _ لكلّ شی ء طريق و طريق الجنة العلم. هر چیزی راهی دارد و راه بهشت دانش است.

- ۲۲۶۰ _ لكل شيء عماد و عماد هذا الدين الفقه.
هر چیزی را ستونی هست و ستون این دین دانائی است.
- ۲۲۶۱ _ لكل شيء مفتاح و مفتاح السموات قول «لا إله إلا الله».
هر چیزی را کلیدی هست و کلید آسمانها گفتار «لا اله الا الله» است.
- ۲۲۶۲ _ لكل شيء مفتاح و مفتاح الجنة حب المساكين و الفقراء.
هر چیزی را کلیدی هست و کلید بهشت دوستی مستمندان و فقیران است.
- ۲۲۶۳ _ لكل عبد صيت: فإذا كان صالحا وضع في الأرض و إن كان سيئا وضع في الأرض.
هر بنده ای شهرتی دارد اگر نیک باشد در زمین رود و اگر بد باشد در زمین رود.
- ۲۲۶۴ _ لكل غادر لواء يوم القيامة يعرف به.
هر خیانتکاری روز قیامت پرچمی دارد که بدان شناخته شود.
- ۲۲۶۵ _ للتوبه باب بالمغرب مسيره سبعين عاما لا يزال كذلك حتى يأتي بعض آيات ربك طلوع الشمس من مغربها.
توبه دری بمغرب دارد که وسعت آن هفتاد سال راه است و همچنان باز است تا بعضی آیات پروردگارت. بیاید، طلوع خورشید از طرف مغرب.
- ۲۲۶۶ _ للجار حق.
همسایه حقی دارد.
- ۲۲۶۷ _ للرحم لسان عند الميزان تقول: يا رب من قطعني فاقطعه و من وصلني فصله.
خویشاوندی روز حساب زبانی دارد و گوید خدایا هر که مرا برید او را ببر و هر که مرا پیوست او را پیوند ده.
- ۲۲۶۸ _ للسائل حق و إن جاء على فرس.
خواهنده حقی دارد اگر چه سوار است بیاید.
- ۲۲۶۹ _ للمتكلف ثلاث علامات: يتملق إذا حضر و يغتاب إذا غاب و يشمت بالمصيبة.
متکلف را سه نشانست در حضور تملق گوید و در غیاب غیبت کند و مصیبت را شماتت کند.
- ۲۲۷۰ _ للمرأه ستران: القبر و الزواج.
زن دو پرده دارد قبر و زناشوئی.
- ۲۲۷۱ _ للمرائي ثلاث علامات: ينشط إذا كان عند الناس و يكسل إذا كان وحده و يحب أن يحمد في جميع أموره.
ریا کار سه نشان دارد وقتی پیش مردم باشد نشیط است و وقتی تنها باشد ملول است و دوست دارد در همه کارش ستایش شود.
- ۲۲۷۲ _ للمسلم على المسلم خمس: يسلم عليه إذا لقيه و يجيبه إذا دعاه و يعوده إذا مرض و يتبع جنازته إذا مات و يحب له ما يحب لنفسه.
مسلمان بر مسلمان پنج حق دارد وقتی ببیندش باو سلام کند و وقتی بخواندش بپذیرد و وقتی بیمار شد عیادتش کند و وقتی بمیرد جنازه اش را تشییع کند و هر چه برای خویش بخواهد برای او بخواهد.
- ۲۲۷۳ _ للمملوك طعامه و كسوته بالمعروف و لا يكلف من العمل إلا ما يطيق.
مملوک حق طعام و غذای شایسته دارد و کاری که تاب آن ندارد بعهدده او نگذارند.
- ۲۲۷۴ _ للمملوك على سيده ثلاث خصال: لا يعجله عن صلاته و لا يقيمه عن طعامه و يشبعه كل الإشباع.
مملوک بر آقای خود سه حق دارد در ادای نماز شتاب زده اش نکند و از غذا برش نخیزاند و کاملا سیرش کند.
- ۲۲۷۵ _ للمؤمن أربعة أعداء: مؤمن يحسده و منافق يبغضه و شيطان يضله و كافر يقاتله.
مؤمن چهار دشمن دارد، مؤمنی که بر او حسد برد و منافقی که دشمنش دارد و شیطانی که گمراهش کند و کافری که با او پیکار کند.
- ۲۲۷۶ _ للمنافق ثلاث علامات: إذا حدّث كذب، و إذا وعد أخلف، و إذا ائتمن خان.
منافق سه نشان دارد وقتی سخن کند دروغ گوید و چون وعده دهد تخلف کند و چون امینش شمارند خیانت کند.

۲۲۷۷ _ لِلنَّارِ بَابٌ لَا يَدْخُلُ مِنْهُ إِلَّا مَنْ شَفِيَ غِيْظَهُ بِسَخَطِ اللَّهِ تَعَالَى.

جهنم را دری هست که جز آنکه غیظ خویش را به نارضائی خدای والا فرو نشانده از آن وارد نمیشود.

۲۲۷۸ _ لَمْ تَوْتُوا بَعْدَ كَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ مِثْلَ الْعَافِيَةِ فَاسْأَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ.

شما را پس از کلمه اخلاص چیزی مثل عافیت نداده اند از خدا عافیت طلبید.

۲۲۷۹ _ لَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ تَعَالَى نَبِيًّا إِلَّا بَلَّغَهُ قَوْمَهُ.

خدا هیچ پیغمبری را جز به زبان قومش نفرستاد.

۲۲۸۰ _ لَمْ يَبْقِ مِنَ النَّبِيِّهِ إِلَّا الْمُبَشِّرَاتُ: الرَّؤْيَا الصَّالِحَةُ.

از پیغمبری جز بشارت رسانها نمانده یعنی رؤیای نیک.

۲۲۸۱ _ لَمْ يَكْذِبْ مِنْ نَمِيٍّ بَيْنَ اثْنَيْنِ لِيُصْلِحَ.

هر کس میان دو تن سخنی گوید که اصلاحشان دهد دروغ نگفته

۲۲۸۲ _ لَمْ يَلِقْ ابْنُ آدَمَ شَيْئًا قَطُّ مِذَّ خَلْقَهُ اللَّهُ أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ ثُمَّ إِنَّ الْمَوْتَ لِأَهْوَنَ مِمَّا بَعْدَهُ.

فرزند آدم از آن هنگام که خدایش آفریده چیزی سخت تر از مرگ ندیده و باز مرگ از ما بعد مرگ آسان تر است.

۲۲۸۳ _ لَمَّا صَوَّرَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ فِي الْجَنَّةِ تَرَكَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَتْرَكَهُ، فَجَعَلَ إِبْلِيسَ يَطِيفَ بِهِ يَنْظُرُ إِلَيْهِ فَلَمَّا رَأَاهُ أَجُوفَ عَرَفَ أَنَّهُ خَلَقَ لَا

يَتِمَالِكُ.

چون خدای والا در بهشت آدم را آفرید وی را تا مدتی که خواست واگذاشت و ابلیس بر او گشتن و نگریستن گرفت و چون دید که میان

تهی است بدانست که این مخلوق خویشتن دار نیست.

۲۲۸۴ _ لَمَّا عَرَجَ لِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ مَرَرْتُ بِقَوْمٍ لَهُمْ أَطْفَارٌ مِنْ نَحَاسٍ يَخْمَسُونَ وَجُوهَهُمْ وَصُدُورَهُمْ فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرِيْلُ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ لَحْمَ النَّاسِ وَيَقْعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ.

وقتی پروردگارم عز و جل مرا بالا برد بقومی گذشتم که ناخن های مسین داشتند و صورت و سینه خویش میخراشیدند گفتم ای جبرئیل این

ها کیانند گفت اینان آن کسانند که گوشت مردم می خورند و از عرضشان سخن کنند.

۲۲۸۵ _ لَمَّا نَشَأَتْ بَغْضَتُ إِلَى الْأَوْثَانِ وَبَغْضُ إِلَى الشَّعْرِ وَ لَمْ أَهْمْ بِشَيْءٍ كَانَ الْجَاهِلِيَّةُ تَفَعَّلَهُ إِلَّا مَرَّتَيْنِ فَعَصَمَنِي اللَّهُ مِنْهُمَا ثُمَّ لَمْ أَعُدْ.

وقتی بزرگ شدم بتان را منفور داشتم و از شعر متنفر بودم و چیزی از آنچه مردم جاهلیت میکردند نخواستم جز دو بار که خدا مرا از آن

مصون داشت و دیگر نخواستم

۲۲۸۶ _ لِمُعَالَجَةِ مَلِكِ الْمَوْتِ أَشَدَّ مِنْ أَلْفِ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ.

جان گرفتن فرشته مرگ از هزار ضربه شمشیر سخت تر است.

۲۲۸۷ _ لَنْ تَزُولَ قَدَمُ شَاهِدِ الزُّوْرِ حَتَّى يُوَجِبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ.

شاهد دروغ از جا نرود تا خداوند جهنم را بر او واجب کند.

۲۲۸۸ _ لَنْ يَبْتَلِيَ عَبْدٌ بَشِيَّةً أَوْ أَشَدَّ مِنَ الشَّرِّكَ وَ لَنْ يَبْتَلِيَ عَبْدٌ بَصْرَةَ بَصْرَةَ فَيَصْبِرَ إِلَّا

غَفَرَ اللَّهُ لَهُ.

بنده را بلیه ای سختتر از شرک نیست و پس از شرک بلیه ای بدتر از کوری نیست و هر بنده ای که بکوری مبتلا شود و صبوری ورزد

خدایش بیامرزد.

۲۲۸۹ _ لَنْ يَبْرَحَ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا يِقَاتِلُ عَلَيْهِ عَصَابَهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ.

این دین پیوسته استوار است و گروهی از مسلمانان بر آن پیکار کنند تا قیامت در آید.

۲۲۹۰ _ لَنْ يَجْمَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ سَيْفِينَ: سَيْفًا مِنْهَا وَ سَيْفًا مِنْ عَدُوِّهَا.

خدا دو شمشیر با هم بر این امت نهد شمشیری از خودشان و شمشیری از دشمن.

۲۲۹۱ _ لن يزال العبد في فسحة من دينه ما لم يشرب الخمر و إذا شربها خرق الله عنه ستره و كان الشيطان وليه و سمعه و بصره يسوقه إلى كل شرّ و يصرفه عن كل خير.

بنده تا شراب ننوشد عرصه دین بر او گشاده باشد و چون بنوشد پرده خدا از او بدرد و شیطان یار و گوش و چشم او شود و او را بسوی بدیها براند و از نیکیها منصرف کند.

۲۲۹۲ _ لن يشبع المؤمن من خير يسمعه حتى يكون منتهاه الجته.

مؤمن از استماع خیر سیری نگیرد تا سرانجامش بهشت شود.

۲۲۹۳ _ لن يغلب عسر يسرين «إن مع العسر يسرا، و إن مع العسر يسرا».

یک سختی با دو گشایش بر نیاید که با هر سختی دو گشایش است که با هر سختی دو گشایش است.

۲۲۹۴ _ لن يفلح قوم ولّوا أمرهم امرأة.

گروهی که زمام کار خویش بزنی سپارند هرگز رستگار نشوند.

۲۲۹۵ _ لن ينفع حذر عن قدر و لكن الدعاء ينفع ممّا نزل و ممّا لم ينزل.

احتیاط با تقدیر سود ندهد اما دعا در قبال بلائی که آمده و نیامده سودمند است.

۲۲۹۶ _ لن يهلك امرؤ بعد مشوره.

هیچ کس از پس مشورت هلاک نشود.

۲۲۹۷ _ لن يهلك الناس حتى يعذروا من أنفسهم.

مردم هلاک نمیشوند تا حجت بر ایشان تمام شود.

۲۲۹۸ _ لو أن العباد لم يذنبوا لخلق الله خلقا يذنبون ثم يغفر لهم و هو الغفور الرحيم.

اگر بندگان گناه نمیکردند خدا خلقی می آفرید که گناه کنند تا بیامرزدهشان که او آمرزگار و رحیم است.

۲۲۹۹ _ لو أن الماء الذي يكون منه الولد أهرقته على صخره لأخرج الله تعالى منها ولدا و ليخلقن الله تعالى نفسا هو خالقها.

اگر آبی را که باید فرزند شود بر سنگی بریزی خدای والا فرزندی از آن بیرون خواهد آورد خدا کسی را که باید خلق کند خلق میکند.

۲۳۰۰ _ لو أن ابن آدم هرب من رزقه كما يهرب من الموت لأدرکه رزقه كما يدرکه الموت.

اگر آدمی از روزی خویش بگریزد چنان که از مرگ میگریزد روزیش بدو رسد چنان که مرگ میرسد.

۲۳۰۱ _ لو أن أحدكم يعمل في صخره صمء ليس لها باب و لا كوه لخرج عمله للناس كائنا ما كان.

اگر یکی از شما در دل سنگ سخت کاری کند که نه در داشته باشد و نه روزن کار وی هر چه باشد میان مردم شایع شود.

۲۳۰۲ _ لو أن امرأة من نساء الجنة أشرفت إلى الأرض لمألت الأرض من ریح المسك و لأذهبت ضوء الشمس و القمر.

اگر زنی از زنان بهشت بر زمین نمودار شود زمین را از بوی مشک پر کند و نور خورشید و ماه ببرد.

۲۳۰۳ _ لو أن أهل السماء و الأرض أشركوا في ذمّ مؤمن لكتبهم الله عزّ و جلّ في النار.

اگر مردم آسمان و زمین در مذمت مؤمنی شرکت کنند خدای عز و جل در آتش واژگونشان کند.

۲۳۰۴ _ لو أن دلوًا من غساق يهراق في الدنيا لأتتن أهل الدنيا.

اگر دلوئی از آشامیدنی جهنم را در دنیا بریزند اهل دنیا را متعفن کند.

۲۳۰۵ _ لو أن رجلا في حجرة دراهم يقسمها و آخر يذكر الله كان الذاكر لله أفضل.

اگر کسی درهم و دینار باشد که تقسیم کند و دیگری خدا را یاد کند یاد خدا بهتر است.

۲۳۰۶ _ لو أن رجلا يجرّ على وجهه من يوم ولد إلى يوم يموت هرما في مرضاه الله تعالى لحقره يوم القيامة.

اگر کسی از روزی که زاده تا روزی که پیر بمیرد بجلب رضای خدا بر چهره خویش بغلطد روز قیامت عمل خویش را حقیر خواهد شمرد.

۲۳۰۷ _ لو أن شرره من شرر جهنم بالمشرق لوجد حرها من المغرب.

- اگر شعله ای از شعله های جهنم بمشرق باشد آنکه در مغربست گرمای آن را احساس کند.
- ۲۳۰۸ _ لو أن قطره من الزقوم قطرت في الدنيا لأفسدت على أهل الدنيا معاشهم فكيف بمن تكون طعامه؟
اگر قطره ای از زقوم جهنم را در دنیا بچکانند زندگی را بر مردم دنیا تباہ خواهد کرد پس آنکه خوراکش زقوم است چه خواهد کرد.
- ۲۳۰۹ _ لو أن مقمعا من حديد جهنم وضع في الأرض فاجتمع له الثقلان ما أقلوه من الأرض و لو ضرب الجبل بمقمع من حديد كما يضرب أهل النار لتفتت و عاد غبارا.
اگر گزری از آهن جهنم را در زمین نهند و همه جهانیان جمع شوند آن را از زمین بر ندارند و اگر کوه را با گزری از آهن بزنند چنان که اهل جهنم را میزنند، ریز ریز شود و غبار گردد.
- ۲۳۱۰ _ لو أنکم توکلون علی الله تعالی حقّ توکلہ لرزقکم كما یرزق الطیر، تغدو خماسا و تروح بطانا.
اگر شما چنان که شایسته توکل کردنت بخدا توکل داشتید، روزی شما را نیز چون روزی مرغان میرساند که بصبح گرسنه اند و شب سیر.
- ۲۳۱۱ _ لو أن لابن آدم وادیین من ذهب لابتغی الیہما وادیا ثالثا و لا یملاً جوف ابن آدم إلا التراب و یتوب الله علی من تاب.
آدمیزاد اگر دو دره از طلا داشته باشد بعلاوه آن دره سوم طلب کند شکم آدمیزاد را جز خاک پر نکند و هر که توبه کند خدا توبه او را بپذیرد.
- ۲۳۱۲ _ لو آمن بی عشره من الیہود لآمن بی الیہود.
اگر ده تن از یهودان بمن ایمان آورده بودند همه یهودان بمن ایمان می آوردند.
- ۲۳۱۳ _ لو أخطأتم حتی تبلغ خطایاکم السماء ثم تبتن لتاب الله علیکم.
اگر آنقدر خطا کنید که خطاهایتان باسماں برسد و سپس توبه کنید خدا توبه شما را میپذیرد.
- ۲۳۱۴ _ لو أذن الله تعالی فی التجاره لأهل الجنه لآتجروا فی البز و العطر.
اگر خدا باهل بهشت اجازه تجارت داده بود تجارت پارچه و عطر میکردند.
- ۲۳۱۵ _ لو أهدی إلیّ کراع لقبلت و لو دعیت إلیه لأجبت.
اگر شانه گوسفندی بمن هدیه دهند می پذیرم و اگر دعوتم کنند اجابت میکنم.
- ۲۳۱۶ _ لو بغی جبل علی جبل لدک الله الباغی منهما.
اگر کوهی بکوهی تجاوز کند خدا کوه متجاوز را درهم کوبد.
- ۲۳۱۷ _ لو تعلم البهائم من الموت ما یعلم ابن آدم ما أکلتم منها سمینا.
اگر حیوانات نیز چون آدمیزاد از مرگ خبر داشتند گوشت چاقی نمیخوردید.
- ۲۳۱۸ _ لو تعلم المرأه حقّ الزوج لم تقعد ما حضر غداؤه و عشاؤه حتی یفرغ منه.
اگر زن حق شوهر بداند هنگام نهار و شام او ننشیند تا فراغ یابد.
- ۲۳۱۹ _ لو تعلمون قدر رحمہ الله لا تکلمن علیہا.
اگر از وسعت رحمت خدا خبر داشتید بر آن اعتماد میکردید.
- ۲۳۲۰ _ لو تعلمون ما أعلم لضحکتکم قلیلا و لبکیتم کثیرا.
اگر آنچه من دانسته ام بدانید خنده کم و گریه بسیار میکنید.
- ۲۳۲۱ _ لو تعلمون ما أعلم لضحکتکم قلیلا و لبکیتم کثیرا و لا ساغ لکم الطعام و لا الشراب.
اگر آنچه من دانسته ام بدانید خنده کم و گریه بسیار میکنید و غذا و نوشیدنی بر شما گوارا نخواهد بود.
- ۲۳۲۲ _ لو تعلمون ما أعلم لبکیتم کثیرا و لضحکتکم قلیلا و لخرجتنم إلی الصعدات تجارون إلی الله تعالی لا تدرن تنجون أو لا تنجون.
اگر آنچه من دانسته ام بدانید گریه بسیار و خنده کم میکنید و بر بلندیها رفته تضرع ببیشگاه خدا میبرید و بیمناک خواهید بود که آیا نجات خواهید یافت یا نه.

۲۳۲۳ _ لو تعلمون ما أعلم لبكيتم كثيرا و لضحكتم قليلا: يظهر النفاق و ترتفع الأمانه و تقبض الرحمه و يتهم الأمين و يؤتمن غير الأمين يحيط بكم الفتن كأمثال الليل المظلم.

اگر آنچه من می دانستم به دانستید بسیار می گریستید و کمتر خنده می کردید، نفاق آشکار شود و امانت بر خیزد و رحمت چیده شود امین را متهم کنند و خیانت گر را امین شمارند و فتنه ها چون شب تاریک شما را فرا گیرد.

۲۳۲۴ _ لو تعلمون ما اذخر لكم ما حزنتم علی ما زوی عنکم.

(ای فقیران) اگر بدانید چه چیزها برای شما ذخیره شده بر آنچه ندارید غم نخواهید خورد.

۲۳۲۵ _ لو تعلمون ما لكم عند الله لأحببتم أن تزادوا فاقه و حاجه.

(ای فقیران) اگر بدانید پیش خدا چه ها دارید دوست خواهید داشت فقر و حاجت شما بیشتر شود.

۲۳۲۶ _ لو تعلمون من الدنيا ما أعلم لاستراحت أنفسكم منها.

اگر از دنیا آنچه من میدانم بدانستید جانتان از غم آن آسوده میشد.

۲۳۲۷ _ لو تعلمون ما فی المسأله ما مشی أحد إلى أحد يسأله شيئا.

اگر می دانستید در سؤال چه چیزها هست هیچ کس سوی دیگری نمیرفت که از او چیزی بخواهد.

۲۳۲۸ _ لو تعلمون ما أنتم لاقون بعد الموت ما أكلتم طعاما علی شهوه أبدا و لا شربتم شرابا علی شهوه أبدا و لا دخلتم بيتا تستظلون به و لممرتم إلى الصعدات تكدحون صدوركم و تبكون علی أنفسكم.

اگر میدانستید از پس مرگ چه خواهید دید هرگز غذائی با اشتها نمی خوردید و هرگز نوشیدنی ای برغبت نمی آشامیدید و بخانه ای در نمیشدید که در سایه آن آرام گیرید و بر بلندی ها رفته سینه خویش میخراشیدید و بحال خویش گویان بودید.

۲۳۲۹ _ لو جاء العسر فدخل هذا البحر لجا الیسر فدخل علیه فأخرجه.

اگر سختی بیاید و وارد این سوراخ شود، گشایش بیاید و وارد آن شود و سختی را بیرون کند.

۲۳۳۰ _ لو خفتم الله تعالی حق خيفته لعلمتم العلم الذي لا جهل معه، و لو عرفتم الله تعالی حق معرفته لزالتم لدعائكم الجبال.

اگر از خدا چنانچه شایسته ترسیدن از اوست ترس داشتید علمی که بجهل آمیخته نیست نصیبتان میشد و اگر خدا را چنان که شایسته شناختن اوست میشناختید بدعای شما کوهها جابجا میشد.

۲۳۳۱ _ لو رأيت الأجل و مسيره أبغضت الأمل و سروره.

اگر اجل و رفتار آن را به بینی امید و مسرت آن را دشمن خواهی داشت.

۲۳۳۲ _ لو قيل لأهل النار إنكم ماكنون فی النار عدد كل حصاه فی الدنيا لفرحوا بها و لو قيل لأهل الجنة إنكم ماكنون عدد كل حصاه لحزنوا و لكن جعل لهم الأبد.

اگر به جهنمیان گویند که شماره ریگهای دنیا در جهنم خواهید ماند خوش حال شوند و اگر ببهشتیان گویند که بشماره ریگها خواهید ماند غمگین شوند ولی آنها را جاودانی کرده اند.

۲۳۳۳ _ لو كان الإيمان بالثريا لتناوله رجال من فارس.

اگر ایمان در ثریا بود مردانی از فارس بدان می رسیدند.

۲۳۳۴ _ لو كان الحياء رجلا لكان رجلا صالحا.

اگر حیا مردی بودی مرد شایسته ای بودی.

۲۳۳۵ _ لو كانت الدنيا ترن عند الله جناح بعوضه ما سقى كافرا شربه ماء.

اگر دنیا نزد خدا بقدر بال پشه ای ارزش داشت شربت آبی بکافری نمی نوشانید.

۲۳۳۶ _ لو كان الصبر رجلا لكان رجلا كريما.

اگر صبر مردی بودی، مرد بزرگواری بودی.

- ۲۳۳۷ _ لو كان العجب رجلا كان رجل سوء.
 اگر خود پسندی مردی بودی مرد بدی بودی.
- ۲۳۳۸ _ لو كان العسر في جحر لدخل عليه اليسر حتى يخرجه.
 اگر سختی به سوراخی باشد گشایش بر آن در آید و بیرونش کند.
- ۲۳۳۹ _ لو كان العلم معلقاً بالثريا لتناوله قوم من أبناء فارس.
 اگر علم به ثریا آویخته بود گروهی از فرزندان فارس بدان می رسیدند.
- ۲۳۴۰ _ لو كان الفحش خلقا لكان شر خلق الله.
 اگر بد و ناسزا مخلوقی بودی بدترین مخلوق خدا بودی.
- ۲۳۴۱ _ لو كان المؤمن في جحر فاره لقيض الله له من يؤذيه
 اگر مؤمن در سوراخ موشی باشد خداوند یکی را سوی او فرستد که آزارش کند.
- ۲۳۴۲ _ لو كان سوء الخلق رجلا يمشي في الناس لكان رجل سوء و أن الله تعالى لم يخلقني فحاشا.
 اگر بد خوئی مردی بودی که میان مردم راه رفتی، مرد بدی بودی و خدا مرا ناسزا گو نیافرید.
- ۲۳۴۳ _ لو كان شيء سابق القدر لسبقته العين.
 اگر چیزی از تقدیر سبقت توانستی گرفت چشم بد سبقت گرفت.
- ۲۳۴۴ _ لو كان لابن آدم واد من مال لا يبتغي إليه ثانيا و لو كان له واديان لا يبتغي لهما ثالثا و لا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب و يتوب الله على من تاب.
 اگر آدمیزاد دره ای از مال داشت بعلاوه آن دره دیگر می خواست و اگر دو دره می داشت با آن دره سوم می خواست شکم فرزند آدم را جز خاک سیر نمی کند و خدا توبه هر که را خواهد بپذیرد.
- ۲۳۴۵ _ لو كان لابن آدم واد من نخل لتمني مثله ثم تمني مثله حتى يتمني أوديه و لا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب.
 اگر فرزند آدم دره ای از نخل می داشت مثل آن را آرزو می کرد و باز مثل او را آرزو میکرد تا وادی ها آرزو کند شکم فرزند آدم را جز خاک سیر نمی کند.
- ۲۳۴۶ _ لو كان لي مثل أحد ذهباً لسرتني أن لا يمر عليّ ثلاث و عندى منه شيء إلا شيء أُرصد له لدين.
 اگر باندازه کوه احد طلا داشتم دوست داشتم پس از سه روز چیزی از آن بنزد من نباشد مگر چیزی که برای قرضی ذخیره کرده باشم.
- ۲۳۴۷ _ لو كانت الدنيا تعدل عند الله جناح بعوضه ما سقى كافرا منها شربة ماء.
 اگر دنیا نزد خدا با بال پشه ای برابر بود، شربت آبی از آن به کافری نمی نوشانید.
- ۲۳۴۸ _ لو كنت أمرا أحدا أن يسجد لأحد لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها.
 اگر بکسی دستور میدادم کسی را سجده کند به زن دستور میدادم شوهرش را سجده کند.
- ۲۳۴۹ _ لو كنت أمرا أحدا أن يسجد لأحد لأمرت النساء أن يسجدن لأزواجهن لما جعل الله لهم عليهن من الحق
 اگر بکسی دستور میدادم کسی را سجده کند بزنان دستور میدادم شوهران خویش را سجده کنند از بس که خدا برای شوهران حق بگردن زنان نهاده است.
- ۲۳۵۰ _ لو لم تذب لجهاء الله بقوم يذنبون فيغفر لهم و يدخلهم الجنة.
 اگر تو گناه نمیکردی خدا قومی را می آورد که گناه کنند و بیامرزدهان و بیهشتشان در آرد.
- ۲۳۵۱ _ لو لم تذبوا لخشيت عليكم بأشد من ذلك العجب العجب
 اگر گناه نمیکردید از چیزی بدتر از آن بر شما بیم ناک بودم خود پسندی، خود پسندی.

- ۲۳۵۲ _ لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لوطه الله حتى يبعث فيه رجل من أهل بيتي يواطى اسمه اسمي و اسمه أبيه اسم أبي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً.
- اگر از دنیا جز روزی نماند خدا آن را دراز کند تا در اثنای آن مردی از خاندان مرا بر انگیزد نام وی موافق نام من و نام پدرش نام پدر من باشد و زمین را که از ظلم و جور پر شده است از انصاف و عدالت پر کند.
- ۲۳۵۳ _ لو نظرتم إلى الأجل و مسيره لأبغضتم الأمل و سروره.
- اگر مرگ و رفتار او را بنگرید امید و مسرت آن را دشمن خواهید داشت.
- ۲۳۵۴ _ لو نهى الناس عن فتّ البعره فتّوا و قالوا ما نهينا عنه إلا و فيه شيء.
- اگر مردم را از شکستن پوشک شتر منع کنند آن را بشکنند و گویند ما را از این کار منع نکرده اند مگر که در آن چیزی هست.
- ۲۳۵۵ _ لو يعلم الناس من الوحده ما أعلم ما سار ركب ليل و حده.
- اگر مردم از تنهائی آنچه من دانسته ام بدانند هرگز سواری هنگام شب بتنهائی راه نخواهد سپرد.
- ۲۳۵۶ _ لو يعلم المؤمن ما عند الله من العقوبه ما طمع في الجنة أحد و لو يعلم الكافر ما عند الله من الرحمة ما قنط من الجنة أحد.
- اگر مؤمن عقوبتی را که نزد خدا هست بداند هیچ کس در بهشت طمع ننهد و اگر کافر رحمتی را که نزد خدا هست بداند هیچ کس از بهشت چشم امید نبندد.
- ۲۳۵۷ _ لو لا أن أشقّ على أمتي لأمرتهم بالسّواك عند كلّ صلاه.
- اگر نه مایه رنج امت خود میشدم دستورشان میدادم که هنگام هر نماز مسواک کنند.
- ۲۳۵۸ _ لو لا المرأة لدخل الرجل الجنة.
- اگر زن نبود مرد ببهشت میرفت.
- ۲۳۵۹ _ لو لا أن أشقّ على أمتي لأمرتهم أن يستاكوا بالأسحار
- اگر نه مایه رنج امت خویش میشدم دستورشان می دادم که سحرگاهان مسواک کنند.
- ۲۳۶۰ _ لو لا أن السّؤال يكذبون ما قدّس من ردهم.
- اگر دروغگوئی گدایان نبود، هر که نومیدشان میکرد، تقدیس نمیشد.
- ۲۳۶۱ _ لو لا النساء يعبد الله حقّ عبادته.
- اگر زنان نبودند خدا چنان که شایسته پرستش اوست پرستیده میشد.
- ۲۳۶۲ _ لو لا الأمل ما أرضعت أمّ ولدا و لا غرس غارس شجرا.
- اگر امید نبود مادری فرزندی نمیزاد و کسی درختی نمیشاند.
- ۲۳۶۳ _ ليأتينّ على القاضي العادل يوم القيامة ساعه يتمنى أنّه لم يقض بين اثنين في تمره قطّ.
- روز قیامت بر قاضی عادل ساعتی بگذرد که آرزو کند هرگز میان دو تن در باره خرمائی قضاوت نکرده بود.
- ۲۳۶۴ _ ليأتينّ على الناس زمان لا يبالي المرء بما أخذ المال أمن حلال أم من حرام.
- روزگاری بمردم رسد که مرد اهمیت ندهد که مال چگونه به دست آرد، از حلال یا از حرام.
- ۲۳۶۵ _ ليأتينّ على الناس زمان لا يبقى منهم أحد إلا أكل الربا فإن لم يأكله أصابه من غباره
- روزگاری بمردم رسد که یکی نماند مگر آنکه ربا خورد و اگر نخورد غبار آن بوی رسد.
- ۲۳۶۶ _ ليأتينّ على الناس زمان يكذب فيه الصادق و يصدّق فيه الكاذب و يخون فيه الأمين و يؤتمن الخئون و يشهد المرء و لم يستشهد و يحلف و إن لم يستحلف و يكون أسعد الناس بالدنيا لكع بن لكع لا يؤمن بالله و رسوله.

زمانی بر مردم رسد که راست گو را تکذیب کنند و دروغگو را تصدیق کنند و امین را خائن شمردند و خائن را مؤتمن پندارند و مرد بی آنکه شهادت از او خواهند شهادت دهد و بی آنکه قسم از او خواهند قسم خورد و خوشبخت ترین مردم فرو مایه پسر فرومایه باشد که بخدا و پیغمبرش ایمان ندارد.

۲۳۶۷ _ لِيَأْخُذَنَّ أَحَدُكُمْ حَبْلَهُ فَيَحْتَضِبُ بِهَا عَلَى ظَهْرِهِ أَهْوَنَ عَلَيْهِ مِنْ أَنْ يَأْتِيَ رَجُلًا أَعْطَاهُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَيَسْأَلُهُ أَعْطَاهُ أَوْ مَنَعَهُ.

اینکه یکیتان ریسمان خویش برگیرد و با آن به پشت خویش هیزم کشد آسان تر است تا پیش مردی رود که خدایش از فضل خویش چیزی داده و از وی سؤال کند بدهد یا ندهد.

۲۳۶۸ _ لِيَأْخُذَ الْعَبْدُ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ وَ مِنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَ مِنْ الشَّيْبَةِ قَبْلَ الْكِبَرِ وَ مِنْ الْحَيَوَةِ قَبْلَ الْمَمَاتِ فَمَا بَعْدَ الدُّنْيَا مِنْ دَارٍ إِلَّا الْجَنَّةُ وَ النَّارُ.

مرد باید از خویش برای خویش و از دنیای خویش برای آخرت خویش و از جوانی قبل از پیری و از زندگی قبل از مرگ بر گیرد که پس از دنیا خانه ای جز بهشت و جهنم نیست.

۲۳۶۹ _ لِيُشْرَ فَقَرَاءَ الْمُؤْمِنِينَ بِالْفِرَاقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَبْلَ الْأَغْنِيَاءِ بِمَقْدَارِ خَمْسَمِائَةِ عَامٍ هَوْلَاءِ فِي الْجَنَّةِ يَنْعَمُونَ وَ هَوْلَاءِ يَحَاسِبُونَ.

مؤمنان فقیر را بشارت که روز قیامت به اندازه پانصد سال زودتر از اغنیاء فارغ شوند آنان در بهشت متنعمند و اینان حساب پس می دهند.

۲۳۷۰ _ لِيَتَّقَ أَحَدُكُمْ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ.

هر کس باید چهره خویش را از آتش جهنم مصون دارد و گر چه بیک نیمه خرما باشد.

۲۳۷۱ _ لِيُرْذَكَ عَنِ النَّاسِ مَا تَعْرِفُ مِنْ نَفْسِكَ وَ اخْزَنْ لِسَانَكَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّكَ بَذَلِكَ تَغْلِبُ الشَّيْطَانَ.

آنچه از خویش می دانی ترا از (معايب) مردم باز دارد، زبان خویش را نگه دار مگر از خیر که بدین وسیله بر شیطان چیره می شوی.

۲۳۷۲ _ لِيَسْتَحْيِيَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَلَكيَةِ الَّذِينَ مَعَهُ كَمَا يَسْتَحْيِي مِنْ رَجُلَيْنِ صَالِحَيْنِ مِنْ جِيرَانِهِ وَ هُمَا مَعَهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ.

شخص باید از دو فرشته خویش که با او هستند شرم کند چنان که از دو مرد پارسا از همسایگان خود شرم می کند که فرشتگان شب و روز با او هستند.

۲۳۷۳ _ لَيْسَ الْأَعْمَى مِنْ يَعْمَى بَصْرَهُ إِنَّمَا الْأَعْمَى مِنْ تَعْمَى بِصِيرَتِهِ.

کور آن نیست که چشم او کور است بلکه کور آنست که بصیرتش کور است.

۲۳۷۴ _ لَيْسَ الْإِيمَانُ بِالْتَّمَنَى لَكِنْ هُوَ مَا وَقَرَ فِي الْقَلْبِ وَ صَدَقَهُ الْعَمَلُ.

ایمان داشتن به آرزو کردن نیست بلکه ایمان آنست که در قلب جای دارد و عمل آن را تصدیق کند.

۲۳۷۵ _ لَيْسَ الْبِرُّ فِي حَسَنِ اللَّبَاسِ وَ الزِّيِّ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ السَّكِينَةَ وَ الْوَقَارَ.

نیکی بخوبی لباس و ظاهر نیست بلکه نیکی آرامش و وقار است.

۲۳۷۶ _ لَيْسَ الْبَيَانُ كَثْرَةَ الْكَلَامِ وَ لَكِنَّ الْخَوْضَ فِيمَا يَحِبُّ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لَيْسَ الْعِيَّ عَنِ اللِّسَانِ وَ لَكِنَّ قَلْبَهُ الْمَعْرِفَةَ بِالْحَقِّ.

بیان خوب بفرآوانی گفتار نیست بلکه به بحث از آن چیزها است که خدا و پیغمبرش دوست دارد، لکن بزبان نیست بلکه از قلت معرفت حقت.

۲۳۷۷ _ لَيْسَ الْجِهَادُ أَنْ يَضْرِبَ الرَّجُلُ بَسِيفَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى، إِنَّمَا الْجِهَادُ مِنْ عَالِ وَالِدِيهِ وَ وَلَدِهِ فَهُوَ فِي جِهَادٍ وَ مِنْ عَالِ نَفْسِهِ فَكَفَّهَا عَنِ النَّاسِ فَهُوَ فِي جِهَادٍ.

جهاد آن نیست که مرد در راه خدای والا شمشیر زند، بلکه جهاد آن می کند که بار زندگی پدر و مادر و فرزند می برد، هر که بار زندگی خویش می برد که از مردم بی نیاز شود جهاد می کند.

۲۳۷۸ _ لَيْسَ الْخَيْرُ كَالْمَعَانِيهِ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَخْبَرَ مُوسَى بِمَا صَنَعَ قَوْمَهُ فِي الْعَجَلِ فَلَمْ يَلِقِ الْأُلُوحَ، فَلَمَّا عَايَنَ مَا صَنَعُوا أَلْقَى الْأُلُوحَ فَانكسرت.

خبر چون معاینه نیست خدای والا بموسی رفتار قومش را در باره گوساله خبر داد و الواح را نیفکند و چون رفتارشان عیان دید الواح را بیفکند و بشکست.

- ۲۳۷۹ _ ليس الخلف أن يعد الرجل و في نيته أن يفى و لكن الخلف أن يعد الرجل و في نيته أن لا يفى.
خلف وعده أن ليست که مرد وعده دهد و در دل دارد وفا کند بلکه خلف آنست که مرد وعده کند و در دل دارد که وفا نکند.
- ۲۳۸۱ _ ليس الشديد بالصرعه إنما الشديد الذي يملك نفسه عند الغضب.
نیرومندی بکشتی گرفتن نیست نیرومند آن کس است که هنگام خشم خویشتن دار است.
- ۲۳۸۲ _ ليس الغنى عن كثره العرض و لكن الغنى غنى النفس.
بی نیازی بفرآوانی مال نیست بی نیازی حقیقی بی نیازی ضمیر است.
- ۲۳۸۳ _ ليس المؤمن الذي لا يأمن جاره بوائقه.
هر که همسایه اش از شرش در امان نیست مؤمن نیست.
- ۲۳۸۴ _ ليس المؤمن الذي يشبع و جاره جائع إلى جنبه.
هر که سیر باشد و همسایه اش پهلوی وی گرسنه باشد مؤمن نیست.
- ۲۳۸۵ _ ليس المؤمن بالطعان و لا اللعان و لا الفاحش و لا البذيء
مؤمن طعنه زن و لعنتگر و بد گو و بد زبان نیست.
- ۲۳۸۶ _ ليس المسكين الذي يطوف على الناس فيرده اللقمة و اللقمتان و التمره و التمرتان و لكن المسكين الذي لا يجد غنى يغنيه و لا يعطى له فيتصدق عليه و لا يقوم فيسأل.
مستمند آن نیست که میان مردم رود و یک لقمه یا دو لقمه و یک خرما یا دو خرما بدو رسد بلکه مستمند آنست که چیزی ندارد و بدو توجه نکنند که صدقه اش دهند و برای سؤال نخیزد.
- ۲۳۸۷ _ ليس أحد أحب إليه المدح من الله و لا أحد أكثر معاذير من الله.
هیچ کس ستایش را بیش از خدا دوست ندارد و هیچ کس بیش از خدا عذر نپذیرد.
- ۲۳۸۸ _ ليس أحد من أمتي يعول ثلاث بنات أو ثلاث أخوات فيحسن إليهن إلا كن له سترا من النار.
هیچ کس از امت من نیست که سه دختر یا سه خواهر را تکفل کند و با آنها نیکی کند مگر که آنها حجاب وی از جهنم باشند.
- ۲۳۸۹ _ ليس أحد منكم بأكسب من أحد قد كتب الله المصيبة و الأجل و قسم المعيشه و العمل
هیچ کس از دیگری بکسب تواناتر نیست که خدا مصیبت و مرگ را رقم زده و معیشت و کار را تقسیم کرده است.
- ۲۳۹۰ _ ليس أسرع عقوبه من بغى.
عقوبتی از عقوبت ظلم سریعتر نیست.
- ۲۳۹۱ _ ليس بمؤمن مستكمل الإيمان من لم يعد البلاء نعمه و الرخاء مصيبه.
هر که بلا را نعمت و فرآوانی را مصیبت نداند ایمان وی کامل نیست.
- ۲۳۹۲ _ ليس بحكيم من لم يعاشر بالمعروف من لا بد له من معاشرته حتى يجعل الله له من ذلك مخرجا.
هر کس با آنکه از معاشرت وی ناچار است بنیکی معاشرت نکند تا خدا فرجی برای او پیش آرد خردمند نیست.
- ۲۳۹۳ _ ليس بخيركم من ترك دنياه لأخرته و لا آخرته للدنيا حتى يصيب منهما جميعا فإن الدنيا بلاغ إلى الآخرة و لا تكونوا كلاً على الناس.
بهترین شما آن نیست که دنیای خویش را برای آخرت خود واگذارد و نه آخرت خویش را برای دنیا واگذارد تا از هر دو بهره گیرد که دنیا وسیله رسیدن به آخرت است و سربار مردم نباشید.
- ۲۳۹۴ _ ليس بعد الموت مستعتب.
پس از مرگ عذر پذیری نیست.
- ۲۳۹۵ _ ليس بكذاب من أصلح بين اثنين فقال خيراً أو نمی خیرا.

هر که میان دو تن اصلاح دهد و خیری گوید یا خیری نسبت دهد دروغگو نیست.

۲۳۹۶ _ لیس بین العبد و الشُّرک إِلَّا ترک الصَّلَاه فإِذَا ترکها فقد أَشْرک.

میان بنده و شرک جز ترک نماز فاصله نیست و چون نماز را ترک کند مشرک است.

۲۳۹۷ _ لیس شیء أَثقل فی المیزان من الخلق الحسن.

در میزان اعمال، چیزی سنگین تر از خوی نیک نیست.

۲۳۹۸ _ لیس شیء أَطیع الله فيه أعجل ثوابا من صله الرَّحْم و لیس شیء أَعجل عقابا من البغی و قطیعه الرَّحْم و الیمین الفاجره تدع الدِّیار

بلاقع.

پاداش هیچ کاری که بوسیله آن اطاعت خدا کند سریعتر از پیوند خویشان نیست و عقاب هیچ کاری سریعتر از ظلم و بریدن خویشان نیست

و قسم نادرست دیار را ویران می نهد.

۲۳۹۹ _ لیس شیء أَکرم علی الله تعالی من المؤمن.

هیچ چیز نزد خدای والا گرامی تر از مؤمن نیست.

۲۴۰۰ _ لیس شیء أَکرم عند الله من الدَّعاء.

هیچ چیز نزد خدا گرامی تر از دعا نیست.

۲۴۰۱ _ لیس شیء خیرا من ألف مثله إِلَّا الإنسان.

جز انسان هیچ چیز بهتر از هزار مثل خود نیست.

۲۴۰۲ _ لیس شیء من الجسد إِلَّا و هو یشکو ذرب اللسان.

هیچ عضوی نیست مگر از آزار زبان شکایت دارد.

۲۴۰۳ _ لیس عدوُّک الذی ین قتلته کان لک نورا و ین قتلک دخلت الجنه و لکن أعدی عدوُّ لک ولدک الذی خرج من صلبک ثم أعدی

عدو لک مالک الذی ملک یمینک.

دشمن تو آن نیست که اگر او را بکشی نور تو خواهد شد و اگر ترا بکشد بهشت میروی بلکه بدترین دشمن تو فرزند تو است که از صلب تو

در آمده و باز بدترین دشمن تو مال تو است که مالک آن شده ای.

۲۴۰۴ _ لیس فی الجنه شیء مما فی الدنیا إِلَّا الأسماء.

در بهشت از آنچه در دنیا هست چیزی نیست، مگر بنام.

۲۴۰۵ _ لیس لأحد علی أحد فضل إِلَّا بالذین أو عمل صالح.

هیچ کس بر دیگری برتری ندارد مگر بوسیله دین یا عمل شایسته.

۲۴۰۶ _ لیس للذین رواد إِلَّا القضاء و الوفاء و الحمد.

دین طلایه دار ندارد مگر وظیفه شناسی و وفا و حمد.

۲۴۰۷ _ لیس للمرأة أن تنتهک شیئا من مالها إِلَّا بإذن زوجها.

زن حق ندارد چیزی از مال خود را بی اجازه شوهرش ببخشد.

۲۴۰۸ _ لیس لفاسق غیبه.

غیبت فاسق ناروا نیست.

۲۴۰۹ _ لیس لک من مالک إِلَّا ما أکلت فافنیت أو لبست فأبلیت أو تصدقت فأمضیت

از مال خویش بهره نداری جز آنکه بخوری و تمام کنی یا بپوشی و کهنه کنی یا صدقه کنی و ادا کنی.

۲۴۱۰ _ لیس من أخلاق المؤمن التملق و لا الحسد إِلَّا فی طلب العلم.

تملق و حسد بر مؤمن روا نیست مگر در طلب علم.

- ۲۴۱۱ _ لیس من المرؤه الریح علی الإخوان.
از برادران سود بردن با جوانمردی سازگار نیست.
- ۲۴۱۲ _ لیس من خلق المؤمن الملق
تملق از اخلاق مؤمن نیست.
- ۲۴۱۳ _ لیس منّا من تشبه بغيرنا.
هر که بغير ما مانند شود از ما نیست.
- ۴۱۴ _ لیس منّا من غشّ مسلماً أو ضرّه أو ما کره.
هر که با مسلمانی تقلب کند یا باو ضرر رساند یا با وی حيله کند از ما نیست.
- ۲۴۱۵ _ لیس منّا من لم يتغنّ بالقرآن
هر که قرآن به آهنگ نخواند از ما نیست.
- ۲۴۱۶ _ لیس منّا من لم یوقرّ الکبیر و یرحم الصّغیر و یأمر بالمعروف و ینه عن المنکر.
هر که بزرگتر را محترم ندارد و به کوچکتر رحم نکند و به نیکی واندارد و از بدی باز ندارد از ما نیست.
- ۲۴۱۷ _ لیس منّا من وسع الله علیه ثمّ قتر علی عیاله.
هر کس خدا بدو گشایش دهد و باز بر عیال خود سخت گیرد از ما نیست.
- ۲۴۱۸ _ لیس منی إلا عالم أو متعلّم.
هیچ کس از من نیست بجز دانشمند یا دانش آموز.
- ۲۴۱۹ _ لیغشینّ أمتی من بعدی فتن کقطع اللیل المظلم، یصبح الرّجل فیها مؤمناً و یمسی کافراً، یبیع أقوام دینهم بعرض من الدّنیاء قلیل.
پس از من اتمم را فتنه ها خواهد گرفت چون پاره های شب تاریک که در اثنای آن مرد به صبح مؤمن است و بشب کافر شود و کسانی دینشان را بمال ناچیز دنیا فروشد.
- ۲۴۲۰ _ لیکف الرّجل منکم کزاد الرّاکب.
هر یک از شما باندازه توشه مسافری اکتفا کند.
- ۲۴۲۱ _ لیکن بلاغ أحدکم من الدّنیاء زاد الرّاکب.
بهره هر کدامتان از این دنیا چون توشه مسافر باشد.
- ۲۴۲۲ _ لینصر الرّجل أخاه ظلماً أو مظلوماً إن کان ظلماً فینیهه فإنّه له نصره و إن کان مظلوماً فینصره.
مرد باید برادر خویش را یاری کند چه ستمگر باشد چه ستم دیده اگر ستمگر باشد او را باز دارد که این بمنزله یاری کردن اوست و اگر ستمدیده باشد یاریش کند.
- ۲۴۲۳ _ اللباس یظهر الغنی و الذّهن یدهب البوس و الإحسان إلى المملوک یکبت الله به العدو.
لباس غنا را نمایان می کند و روغن خشبو فقر را می برد و نیکی با مملوک مایه سر شکستگی دشمن شود.
- ۲۴۲۴ _ الله و فی ثلاث: تأدیب فرسک، و رمیک بقوسک و ملاعبتک أهلک.
بازی در سه چیز رواست اسبت را تربیت کنی و با کمان خود تیر اندازی کنی و با همسر خویش ملاعبه کنی.
- ۲۴۲۵ _ لیّ الواجد یحلّ عرضه و عقوبته.
سختگیری مرد دارا آبروی وی را بازیچه و عقوبت وی را آسان می کند.
- ۲۴۲۶ _ لا أجر إلا عن حسبه و لا عمل إلا بنیه.
پاداش در مقابل خلوص است و عمل به نیت وابسته است.
- ۲۴۲۷ _ لا أشتري شیئاً لیس عندی ثمنه.

- چیزی که قیمت آن را ندارم نمی خرم.
- ۲۴۲۸ _ لا إيمان لمن لا أمانه له.
هر که امانت ندارد ایمان ندارد.
- ۲۴۲۹ _ لا إيمان لمن لا أمانه له و لا دين لمن لا عهد له.
هر که امانت ندارد ایمان ندارد و هر که پیمان نگه ندارد دین ندارد.
- ۲۴۳۰ _ لا بأس بالغنى لمن اتقى و الصحه لمن اتقى خير من الغنى و طيب النفس من النعيم.
هر که پرهیزگاری کند اگر ثروتمند باشد باک نیست و برای پرهیزگار صحت از ثروت بهتر است و آسایش ضمیر از جمله نعمتهاست.
- ۲۴۳۱ _ لا تخرقنّ علی أحد سترًا.
پرده هیچ کس را مدر.
- ۲۴۳۲ _ لا تخيفوا أنفسكم بالدين.
خوشتن را از دین مترسانید.
- ۲۴۳۳ _ لا تدعنّ حقًا لغد فإنّ لكلّ يوم ما فيه.
کاری را برای فردا مگذار که هر روزی تکالیف خویش را دارد.
- ۲۴۳۴ _ لا تذهب حبيبتا عبد فيصبر و يحتسب إلا دخل الجنة.
بنده ای که دو چشم خویش از دست بدهد و صبر کند و برضای خدا قانع شود ببهشت می رود.
- ۲۴۳۴ _ لا تؤذوا مسلما بستم كافر.
به وسیله بد گفتن به کافری، مسلمانی را آزار نکنید.
- ۲۴۳۵ _ لا تألوا علی الله فإنه من تألى علی الله أكذبه الله.
بخدا سوگند نخورید که هر که بخدا سوگند خورد خدا او را تکذیب کند.
- ۲۴۳۶ _ لا تباغضوا و لا تدابروا و لا تنافسوا و كونوا عباد الله إخوانًا.
دشمنی نکنید، از هم روی مگردانید همچشمی مکنید بندگان خدا برادران باشید.
- ۲۴۳۴ _ لا تتمنوا الموت.
آرزوی مرگ مکنید.
- ۲۴۳۷ _ لا تجار أخاک و لا تشاره و لا تماره.
با برادر خویش ممالله مکن با او دشمنی مکن و حيله گری مکن.
- ۲۴۳۸ _ لا تجتمع خصلتان فی مؤمن: البخل و الكذب.
دو صفت در مؤمن فراهم نشود بخل و دروغ.
- ۲۴۳۹ _ لا تجلسوا بين رجلين إلا بإذنهما.
میان دو کس جز با اجازه آنها منشینید.
- ۲۴۴۰ _ لا تجنى علی المرء إلا یده.
مرد جز از دست خویش بدی نمی بیند.
- ۲۴۴۱ _ لا تجوز شهادة بدوی علی صاحب قریه.
شهادت بادیه نشین پرده نشین روا نیست.
- ۲۴۴۲ _ لا تحاسدوا و لا تناجشوا و لا تباغضوا و لا تدابروا و كونوا عباد الله إخوانًا و لا تكونوا عيابين و لا مدّاحين و لا طغّانين.

حسد نوزید و در معامله بالا دست هم نزنید، دشمنی نکنید، راه خلاف مپوئید، بندگان خدا! برادران باشید عیبجو و مدحگو و طعنه زن مپاشید.

۲۴۴۳ _ لا تحقرن من المعروف شیئا و لا تواعد علی أخیك موعدا فتخلفه.

هیچ کار نیکی را حقیر مشمار با برادر خود خلف وعده مکن.

۲۴۴۴ _ لا تحلف بالله کاذبا و لا صادقا من غیر ضروره و لا تجعل الله عرضه لیمینک فإن الله لا یرحم و لا یرعی من حلف باسمه کاذبا. بی جهت بخدا راست یا دروغ قسم مخور و خدا را وسیله قسم خویش مکن که خدا کسی را که بنام وی بدروغ قسم خورد رحمت و رعایت نمی کند.

۲۴۴۵ _ لا تسبوا الدهر فإن الله هو الدهر.

روزگار را دشنام مدهید که خدا همو روزگار است.

۲۴۴۶ _ لا تسبوا الشیطان و تعوذوا بالله من شره.

شیطان را دشنام مگوئید و از شر وی بخدا پناه برید.

۲۴۴۷ _ لا تستبطنوا الرزق فإنه لم یکن عبد لیموت حتی یبلغه آخر رزق هو له، فاتقوا الله و أجملوا فی الطلب: أخذ الحلال و ترک الحرام.

مپندارید که روزی تان دیر می رسد که هیچ بنده ای نمیرد تا آخرین بهره روزی او برسد، از خدا بترسید و در طلب ملایمت کنید (ملایمت در طلب) گرفتن حلال و رها کردن حرام است.

۲۴۴۸ _ لا تردوا السائل و لو بشق تمره.

چیزی به سائل بدهید و گر چه نصف خرما باشد.

۲۴۴۹ _ لا ترضین أحدا بسخط الله و لا تحمدن أحدا علی فضل الله و لا تذمنن أحدا علی ما لم یؤتک الله فإن رزق الله لا یسوقه إلیک

حرص حریص و لا تردّه عنک کراهه کاره.

رضایت هیچ کس را با خشمگین کردن خدا مجوی و هیچ کس را بواسطه تفضلی که خدا کرده ستایش مگوی و هیچ کس را برای آنچه خدا بتو نداده مذمت مکن که روزی خدا را حرص حریص سوی تو نمی کشاند و نارضایت نارضائی آن را از تو دور نمی کند.

۲۴۵۰ _ لا ترعوا المسلم فإن روعه المسلم ظلم عظیم.

مسلمان را مترسانید که ترسانیدن مسلمان ستمی بزرگ است.

۲۴۵۱ _ لا تزال المسأله بأحدکم حتی یلقى الله و ما فی وجهه مزعه لحم.

هر که پیوسته به سؤال کوشد به پیشگاه خدا رود و قطعه گوشتی در چهره او نباشد.

۲۴۵۲ _ لا تزال طائفه من أمّتی علی الحقّ ظاهرین حتی یأتی أمر الله.

پیوسته گروهی از امت من بر حق استوار باشند تا فرمان خدا بیاید.

۲۴۵۳ _ لا تزال نفس الرجل معلقه بدینه حتی یقضی عنه.

جان مرد (پس از مرگ) پیوسته بقرض وی آویخته است تا قرض وی ادا شود.

۲۴۵۴ _ لا تزوجنّ عجوزا و لا عاقرا فإنی مکائر بکم الامم.

با زن پیر و نازا ازدواج مکنید که از فرزونی شما بر امتهای دیگر تفاخر می کنم.

۲۴۵۵ _ لا تسأل الناس شیئا و لا سوطک إن سقط منك حتی تنزل إلیه فتأخذه.

از مردم چیزی مخواه، اگر تازیانه ات افتاد، فرود آی و آن را بردار.

۲۴۵۶ _ لا تسبوا الأموات فإنهم قد أفضوا إلی ما قدّموا.

مردگان را دشنام مدهید که آنها باعملی که از پیش فرستاده اند رسیده اند.

۲۴۵۷ _ لا تسبوا الأموات فتؤذوا الأحیاء.

- مردگان را دشنام مدهید که زندگان آزرده شوند.
- ۲۴۵۸ _ لا تشربوا الخمر فإنها مفتاح كل شرّ.
شراب منوشید که کلید همه بدی هاست.
- ۲۴۵۹ _ لا تشغلوا قلوبكم بذكر الدنيا.
دلهای خویش را بذكر دنیا مشغول مدارید.
- ۲۴۶۰ _ لا تصاحب إلا مؤمنا و لا يأكل طعامك. إلا تقىّ
جز با مؤمن مصاحبت مکن و غذای ترا جز پرهیزگار نخورد.
- ۲۴۶۱ _ لا تصحينّ أحدا لا یری لك كمثل ما ترى له.
با کسی که ترا همسنگ خود نداند مصاحبت مکن.
- ۲۴۶۲ _ لا تصلح الصّنیعه إلا عند ذی حسب أو دین.
نکوئی جز پیش شریف و دیندار بثمر نمی رسد.
- ۲۴۶۳ _ لا تضربوا إماءكم علی كسر إنائکم فإن لها أجلا كأجل النّاس.
کنیزان خویش را برای شکستن ظرفهایتان مزید که ظرفها را نیز مثل مردمان اجل هاست.
- ۲۴۶۴ _ لا تضعوا الحکمه عند غیر أهلها فتظلموها و لا تمنعوها أهلها فتظلموهم.
حکمت بنا اهل مسپارید که بدان ستم میکنید و از اهلش باز ندارید که به آنها ستم میکنید.
- ۲۴۶۵ _ لا تطعموا المساکین ممّا لا تأکلون.
آنچه خودتان نمیخورید به مستمندان مخورانید.
- ۲۴۶۶ _ لا تطلّقوا النّساء إلا من ربه فإن الله لا یحبّ الذّواقین و لا الذّواقات.
زنان را جز در نتیجه بدگمانی طلاق مدهید که خدا مردان بسیار زن گیر و زنان بسیار شوهر گیر را دوست ندارد.
- ۲۴۶۷ _ لا تظهر الشّماتة لأخیک فیعافیة الله و یتلیک.
برادر خویش را شماتت مکن که خدا او را معاف دارد و ترا مبتلا کند.
- ۲۴۶۸ _ لا تعجبوا بعمل عامل حتّی تنظروا بهم یختم له.
از کار هیچ کس شگفتی مکنید تا بنگرید عاقبت آن چه می شود
- ۲۴۶۹ _ لا یعجبکم إسلام رجل حتّی تعلموا کنه عقله.
مسلمانی مردی شما را بشگفت نیارد تا کنه عقل وی بدانید.
- ۲۴۷۰ _ لا تغتابوا المسلمین و لا تتبّعوا عوراتهم.
غیبت مسلمانان مکنید و در جستجوی عیوب آنها نباشید.
- ۲۴۷۱ _ لا تغضب فإنّ الغضب مفسده
خشمگین مشو که خشم مایه فساد است.
- ۲۴۷۲ _ لا تقوم السّاعه إلا علی شرار النّاس.
قیامت بپا نشود مگر بر اشرار خلق.
- ۲۴۷۳ _ لا تقوم السّاعه حتّی تقلّ الرّجال و تكثر النّساء.
قیامت بپا نشود تا وقتی مردان کم و زنان بسیار شوند.
- ۲۴۷۴ _ لا تقوم السّاعه حتّی تكون الولد غیظا و تفیض اللّئام فیضا و تغیض الکرام غیضا و یجتري الصّغیر علی الکبیر و اللّئیم علی الکریم.

قیامت به پا نشود تا وقتی فرزند مایه خشم شود و لثیمان فراوان شوند و کریمان کمیاب کردند و کوچک بر بزرگ جسارت ورزد و لثیم بر کریم جری شود.

۲۴۷۵ _ لا تقوم الساعه حتى يكون الزهد و الورع تصنعا.

قیامت بپا نشود تا وقتی که زهد و تقوی ساختگی باشد.

۲۴۷۶ _ لا تقوم الساعه حتى يكون أسعد الناس في الدنيا لكع ابن لكع.

قیامت بپا نشود تا خوشبختترین مردم جهان فرومایه پسر فرومایه باشد.

۲۴۷۸ _ لا تقوم الساعه حتى يمر الرجل بقبر الرجل فيقول يا ليتني مكانه.

قیامت به پا نشود تا مرد بقبر دیگری بگذرد و گوید کاش بجای او بودم.

۲۴۷۹ _ لا تكثر الضحك فإن كثرة الضحك تميت القلب.

خنده بسیار مکن که خنده بسیار دل را بمیراند.

۲۴۸۰ _ لا تكثر همك ما قدر يكن و ما ترزق يأتيك.

غم بسیار مخور که آنچه مقدر است می شود و آنچه روزیت کرده اند بتو می رسد.

۲۴۸۱ _ لا تکرهوا البنات فإنهن المونسات.

دختران را مکروه مدارید که آنها مایه انسند.

۲۴۸۲ _ لا تكلفوا للضيف.

برای مهمان تکلف مکنید.

۲۴۸۳ _ لا تكن ممن يشد على الناس و يخفف على نفسه.

از آن کسان مباش که بر مردم سخت و با خویش آسان گیرند.

۲۴۸۴ _ لا تكون زاهدا حتى تكون متواضعا.

تا متواضع نباشی زاهد نباشی.

۲۴۸۵ _ لا تمارأ أخاك و لا تمازحه و لا تعده فتخلفه.

با برادر خویش حيله مکن و با او مزاح مکن و با او خلف وعده مکن.

۲۴۸۶ _ لا تمزح فيذهب بهأوك و لا تكذب فيذهب نورك.

مزاح مکن که رونقت ببرد و دروغ مگو که روشنیت برود.

۲۴۸۷ _ لا تمسح يدك بثوب من لا تكسوه.

دست خویش بجامه کسی که او را نمی پوشانی خشک مکن.

۲۴۸۸ _ لا تمنع أحدكم مهابه الناس أن يقوم بالحق إذا علمه.

ترس مردم شما را از رعایت حقی که میدانید باز ندارد.

۲۴۸۹ _ لا تميتوا القلوب بكثرة الطعام و الشراب فإن القلب يموت كالزرع إذا كثر عليه الماء.

دلهای خویش را بکثرت خوردن و نوشیدن نمی رانید که دل چون زراعت است وقتی آب آن زیاد شد خواهد مرد.

۲۴۹۰ _ لا تنزع الرحمة إلا من شقي.

رحم را نگیرند مگر از بدبخت.

۲۴۹۱ _ لا حليم إلا ذو عثرة و لا حكيم إلا ذو تجربه.

آنکه لغزش نکرده بردبار نیست آنکه تجربه نیندوخته خردمند نیست.

۲۴۹۲ _ لا خير لك في صحبه من لا يري لك ما يري لنفسه.

- در مصاحبت کسی که ترا همسنگ خود نداند خیری نیست.
- ۲۴۹۳ _ لا خیر فی صحبه من لا یری لک من الحقّ مثل ما تری له.
- در مصاحبت کسی که حقی برای او قائلی و نظیر آن را برای تو قائل نیست خیری نیست.
- ۲۴۹۴ _ لا خیر فی مال لا یزراً منه و جسد لا ینال منه.
- در مالی که آفت بدان نرسد و تنی که مصیبت نبیند خیری نیست.
- ۲۴۹۵ _ لا خیر فیمن لا یضیف.
- آنکه مهمان نپذیرد خیری در او نیست.
- ۲۴۹۶ _ لا دین إلاّ بمرّوه.
- دین جز بجوانمردی قوام نمی گیرد.
- ۲۴۹۷ _ لا دین لمن لا عهد له.
- هر که پیمان نگاه ندارد دین ندارد.
- ۲۴۹۸ _ لا سهل إلاّ ما جعلت سهلاً.
- هر چه آسان گیری آسان گذرد
- ۲۴۹۹ _ لا شیء أحقّ بالسّجن من اللّسان.
- هیچ چیز بزندان شدن شایسته تر از زبان نیست.
- ۲۵۰۰ _ لا شیء أغیر من اللّهِ.
- هیچ کس غیرتمندتر از خدا نیست.
- ۲۵۰۱ _ لا صدقه و ذو رحم محتاج.
- اگر خویشاوندی محتاج هست صدقه دادن روا نیست.
- ۲۵۰۲ _ لا طاعه لأحد فی معصیه اللّهِ إنّما الطّاعه فی المعروف.
- اطاعت هیچ کس در معصیت خدا روا نیست اطاعت فقط در کار نیک است.
- ۲۵۰۳ _ لا طاعه لمخلوق فی معصیه الخالق.
- اطاعت مخلوق در معصیت خالق روا نیست.
- ۲۵۰۴ _ لا عقل کالتدبیر و لا ورع کالكفّ و لا حسب کحسن الخلق.
- عقلی مانند تدبیر نیست و تقوائی چون خویشتن داری نیست و شرفی چون نیکخوئی نیست.
- ۲۵۰۵ _ لا فقر أشدّ من الجهل و لا مال أعود من العقل و لا وحده أوحش من العجب و لا حسب کحسن الخلق و لا عباده مثل التّفکّر.
- فقری سختتر از نادانی نیست و مالی سودمندتر از خرد نیست تنهائی ای موحشتر از خودپسندی نیست و شرفی چون نیکخوئی نیست و عبادتی چون تفکر نیست.
- ۲۵۰۶ _ لا مظاهره أوثق من المشاوره و لا إیمان کالحیاء.
- تعاونی بهتر از مشورت نیست و ایمانی چون حیا نیست.
- ۲۵۰۷ _ لا فاقه لعبد یقرأ القرآن و لا غنی له بعده.
- بنده ای که قرآن خواند فقیر نشود و او را بالاتر از قرآن بی نیازی ای نیست.
- ۲۵۰۸ _ لا کبیره مع استغفار و لا صغیره مع إصرار.
- با استغفار هیچ گناهی کبیره نیست و با اصرار هیچ گناهی صغیره نیست.
- ۲۵۰۹ _ لا ندم من استشار و لا افتقر من اقتصد.

- هر که مشورت کند پشیمان نشود و هر که میانه روی کند فقیر نگردد.
- ۲۵۱۰ _ لا نعلم شيئاً خيراً من ألف مثله إلا الرجل المؤمن.
- بجز مرد مؤمن چیزی را نمی شناسیم که از هزار مثل خویش بهتر باشد.
- ۲۵۱۱ _ لا هم إلا هم الذين و لا وجع إلا وجع العين.
- غمی چون غم قرض نیست و دردی چون درد چشم نیست.
- ۲۵۱۲ _ لا هجره بعد الفتح.
- پس از فتح (مکه) هجرت نیست.
- ۲۵۱۳ _ لا يؤمن أحدكم حتى يحب لأخيه ما يحب لنفسه.
- هیچ کس از شما مؤمن نباشد تا هر چه برای خویش می خواهد برای برادر خویش بخواهد.
- ۲۵۱۴ _ لا يؤمن عبد حتى يحب لنفسه من الخير ما يحب لأخيه المسلم.
- بنده ای مؤمن نباشد تا هر چیزی برای خویش می خواهد برای برادر مسلمان خویش بخواهد.
- ۲۵۱۵ _ لا يبغى على الناس إلا ولد بغى و إلا من فيه عرق منه.
- بر مردم ستم نکند جز فرزند زنا کار یا کسی که رگی از زنا کار دارد.
- ۲۵۱۶ _ لا يبلغ العبد أن يكون من المتقين حتى يدع ما لا بأس به حذراً لما به البأس.
- بنده بمقام پرهیزگاری نرسد تا از آنچه مباح است از بیم آنچه مباح نیست، صرف نظر کند.
- ۲۵۱۷ _ لا يبلغ العبد حقيقة الإيمان حتى يحزن من لسانه.
- بنده بحقیقت ایمان نرسد تا زبان خویش نگهدارد.
- ۲۵۱۸ _ لا يبلغ العبد حقيقة الإيمان حتى يعلم أن ما أصابه لم يكن ليخطئه و ما أخطأه لم يكن ليصيبه.
- بنده بحقیقت ایمان نرسد تا بداند که آنچه بدو رسیده نمیشد نرسد و آنچه بدو نرسیده نمیشد برسد.
- ۲۵۱۹ _ لا يتجالس قوم إلا بالأمانه.
- هیچ گروهی جز به اعتماد متبادل مجالست نتوانند کرد.
- ۲۵۲۰ _ لا يتكلفن أحد لضيئه ما لا يقدر.
- هیچ کس نباید آنچه را قدرت ندارد بتکلف برای مهمان فراهم کند.
- ۲۵۲۱ _ لا يتمنى أحدكم الموت أما محسناً فله يزداد و أما مسيئاً فله يستعيب.
- هیچ یک از شما آرزوی مرگ نکند اگر نکوکار است شاید نیکی فزون کند و اگر بدکار است شاید راه رضا سپرد.
- ۲۵۲۲ _ لا يتمنين أحدكم الموت لضرّ نزل به.
- هیچ کس نباید از مشقتی که بدو رسیده آرزوی مرگ کند.
- ۲۵۲۳ _ لا يجلس الرجل بين الرجل و ابنه في المجلس.
- مرد نباید در مجلس میان دیگری و فرزندش بنشیند.
- ۲۵۲۴ _ لا يحتكر إلا خاطئ.
- جز خطاکار احتکار نمی کند.
- ۲۵۲۵ _ لا يحل الصدقه لغنى و لا لذى مره قوی.
- صدقه گرفتن بر غنی روا نیست و نیز برای آنکه طبعی نیرومند دارد.
- ۲۵۲۶ _ لا يحل لمسلم أن يروع مسلماً.
- روا نیست که مسلمانی مسلمان دیگر را بترساند.

- ۲۵۲۷ _ لا يحملنکم استبطاء أمر علی استعجاله فإنّ الله عزّ و جلّ لا يعجل بعجله أحد. تصور تأخیر کاری و ادارت ان نکنند که آن را بشتاب خواهید که خدای عز و جل از عجله کسی عجله نمی کند.
- ۲۵۲۸ _ لا یخلون رجل بامرأه فإنّ ثالثهما الشیطان. مرد نباید با زن بخلوت نشیند که سومیشان شیطان است.
- ۲۵۲۹ _ لا یدخل الجنّه إلّا رحیم. هر که رحم ندارد ببهشت نرود.
- ۲۵۳۰ _ لا یدخل الجنّه خبّ و لا بخیل. حیله گر و بخیل ببهشت نمی روند.
- ۲۵۳۱ _ لا یدخل الجنّه سیئ الملکه. بدخوی ببهشت نمیروند.
- ۲۵۳۲ _ لا یدخل الجنّه عبد لا یأمن جاره بوائقه. بنده ای که همسایه از شرش در امان نباشد ببهشت نمی رود.
- ۲۵۳۳ _ لا یدخل الجنّه قاطع رحم. هر که پیوند خویشان ببرد ببهشت نرود.
- ۲۵۳۴ _ لا یدخل الجنّه قتات. دروغ زن ببهشت نمی رود.
- ۲۵۳۵ _ لا یرحم الله من لا یرحم الناس. خدا بکسی که بمردم رحم نکند رحم نمی کند.
- ۲۵۳۶ _ لا یرد الرجل هدیّه أخیه فإنّ وجد فلیکافئه. هیچ کس نباید هدیه برادرش را رد کند اگر توانست عوض آن دهد.
- ۲۵۳۷ _ لا یرد القضاء إلّا الدعاء و لا یزید فی العمر إلّا البرّ. قضا جز بدعا دفع نشود و چیزی جز نیکوکاری عمر را افزون نکند.
- ۲۵۳۸ _ لا یزال العبد فی صلاه ما- انتظر الصلوه. بنده مادام که منتظر نماز است در حال نماز است.
- ۲۵۳۹ _ لا یزال المسروق منه فی تهمه من هو بری ء منه حتّی یكون أعظم جرما من السارق. دزد زده آنقدر کسانی را که از دزدی بی خبرند تهمت می زند که گناه او از دزد بیشتر می شود.
- ۲۵۴۰ _ لا یزداد الأمر إلّا شدّه و لا الدّنیاء إلّا إدبارا و لا الناس إلّا شخا. در کارها جز سختی نمیافزاید و دنیا جز به ادبار نمی گراید و مردم پیوسته بخیلتر می شوند.
- ۲۵۴۱ _ لا یستر عبد عبدا فی الدّنیاء إلّا ستره الله یوم القیمه. هر بنده ای که در دنیا برای دیگری راز پوشی کند، روز قیامت خدا راز پوش وی شود.
- ۲۵۴۲ _ لا یستقیم ایمان عبد حتّی یستقیم قلبه و لا یستقیم قلبه حتّی یستقیم لسانه. ایمان بنده به استقامت نیاید تا قلب وی به استقامت گراید و قلب وی به استقامت نگراید تا زبان وی به استقامت آید.
- ۲۵۴۳ _ لا یستکمل أحدکم حقیقه الإیمان حتّی یخزن لسانه. هیچ کس از شما حقیقت ایمان را کامل نکند مگر آنکه زبان خویش نگهدارد.
- ۲۵۴۴ _ لا یستکمل العبد الإیمان حتّی یكون فیه ثلاث خصال الإنفاق من الإقتار و الإنصاف من نفسه و بذل السّلام.

تا سه صفت در بنده ای نباشد ایمان وی کامل نشود صدقه دادن در تنگ دستی و انصاف دادن به ضرر خویش و سلام بسیار کردن.

۲۵۴۵ _ لا یشبع المؤمن دون جاره.

مؤمن نباید بدون همسایه خود سیر شود.

۲۵۴۶ _ لا یشبع عالم من علمه حتّی یکون منتهاه الجنّه.

عالم از علم خویش سیر نگردد تا سرانجام بیهشت رسد.

۲۵۴۷ _ لا یشکر الله من لا یشکر الناس.

هر که شکر مردم ندارد شکر خدا نگرارد.

۲۵۴۸ _ لا یصلح الملق إلاً للوالدین و الإمام العادل لا تصلح الصّنیعه إلاً عند ذی حسب أو دین.

تملق گفتن جز از پدر و مادر و پیشوای عادل روا نباشد و نکوئی جز پیش شرافتمند و دیندار بثمر نرسد.

۲۵۴۹ _ لا یغنی حذر عن قدر.

احتیاط چاره تقدیر نمی کند.

۲۵۵۰ _ لا یفتک مؤمن.

مؤمن بکمین خون کس نریزد.

۲۵۵۱ _ لا یفلح قوم تملکهم امراه.

گروهی که زمامدارشان زن است رستگاری نه بینند.

۲۵۵۲ _ لا یلدغ المؤمن من جحر مرتین.

مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی شود.

۲۵۵۳ _ لا یقبل ایمان بلا عمل و لا عمل بلا ایمان.

ایمان بی عمل و عمل بی ایمان پذیرفته نیست.

۲۵۵۴ _ لا یموتنّ أحد إلاً و هو یحسن الظنّ بالله.

هر که می میرد باید بخداوند خوش گمان باشد.

۲۵۵۵ _ لا ینبغی لذی الوجهین أن یکون أمینا عند الله.

دو رو نزد خدا مورد اعتماد نیست.

۲۵۵۶ _ لا ینبغی للصّدیق أن یکون لعاناً.

سزاوار نیست که مرد راستی پیشه لعنت گر باشد.

۲۵۵۷ _ لا ینبغی لمؤمن أن یدلّ نفسه.

شایسته مؤمن نیست که خویشتن را خوار کند.

۲۵۵۸ _ لا یهلک الناس حتّی یعذروا من أنفسهم.

مردم هلاک نمی شوند مگر وقتی که حجت بر ایشان تمام شود.

۲۵۵۹ _ لا یهوی الضّالّ إلاً ضالّ.

گمراه را بجز گمراه دوست ندارد.

۲۵۶۰ _ ما وقی به المرء عرضه کتب له به صدقه.

بعوض چیزی که انسان آبروی خویش بدان محفوظ دارد برای او صدقه ای نویسند.

۲۵۶۱ _ ما کانت فرحه إلاً تبعثها ترحه.

مسرتی نیست که کدورتی به دنبال نداشته باشد.

- ۲۵۶۲ _ ما مثلی و مثل الدنیا إلی کراکب قال فی ظلّ شجره فی یوم حارّ ثمّ راح و ترکها.
حکایت من و دنیا چون سواری است که روز گرمی در سایه درختی بخوابد آنگاه برود و آن را بگذارد.
- ۲۵۶۳ _ ما من عبد یسترغیه الله رعیه ثمّ یموت یوم یموت غاشا لرعیته إلی حرمّ الله علیه الجنّه.
هر بنده ای که خدا رعیتی را به رعایت او سپارد و نمیرد و با رعیت خویش فریبکاری کرده باشد خدا بهشت را بر او حرام کند.
- ۲۵۶۴ _ ما من جرعه أحبّ إلی الله من جرعه غیظ کظمها رجل أو جرعه صبر علی مصیبه و ما من قطره أحبّ إلی الله من قطره دمع أهریقت من خشیه الله و قطره دم أهریقت فی سبیل الله.
هیچ جرعه ای نزد خدا از جرعه خشمی که مردی فرو برد یا جرعه صبری که بر مصیبت نوشد محبوب تر نیست و هیچ قطره ای نزد خدا از قطره اشگی که از ترس خدا ریخته شود یا قطره خونی که در راه خدا ریخته شود محبوبتر نیست.
- ۲۵۶۵ _ ما ذئبان ضاریان فی زربیه غنم بأسرع فیها من حبّ الشرف و المال فی دین المرء المسلم.
دو گرگ گرسنه در آغل برای گوسفندان خطرناکتر از حب جاه و مال برای دین مرد مسلمان نیست.
- ۲۵۶۶ _ ما طلعت شمس قطاً إلیا بجنیبها ملکان یقولان اللهمّ عجلّ لمنفق خلفا و عجلّ لمرسک تلقا.
هر بار که خورشید طلوع می کند دو فرشته از دو سوی آن گویند خدایا انفاق گر را زودتر عوض ده و بخیل را زودتر آفتی ده.
- ۲۵۶۷ _ ما ینتظر أحدکم من الدنیا إلیا غنی مطغیا أو فقرا منسیا أو مرضا مفسدا أو هرما مفندا أو موتا مجهزا.
از دنیا چه انتظار دارید، جز غنائی که طغیان آرد یا فقری که نسیان آرد یا مرضی که فساد آرد یا پیری که زبونی آرد یا مرگی که به سرعت از پا درآرد.
- ۲۵۶۸ _ ما استرذل الله عبدا إلیا حطّ عنه العلم و الأدب.
خدا بنده ای را پست نشمارد مگر آنکه علم و ادب را از او فرو گذارد.
- ۲۵۶۹ _ ما أکرم شابّ شیخا لسنّه إلیا قیض الله عند سنّه من یکرمه.
هر جوانی که پیری را برای سنش گرامی دارد خدا هنگام پیری وی یکی را بیارد که وی را گرامی دارد.
- ۲۵۷۰ _ ما شقی عبد قطاً بمشوره و ما سعد باستغناء برأی.
هیچ کس از مشورت بدبخت نشد و از خود رایی خوشبخت نشد.
- ۲۵۷۱ _ ما أصرّ من استغفر و لو عاد فی الیوم سبعین مرّه.
هر که استغفار کند بر گناه اصرار نکرده و اگر چه در یک روز هفتاد بار بگناه باز گردد.
- ۲۵۷۲ _ ما ترک بعدی فتنه أضرّ علی الرجال من النساء.
پس از من برای مردان فتنه ای زیان انگیزتر از زنان نخواهد بود.
- ۲۵۷۳ _ ما ملأ آدمی وعاء شراً من بطن.
انسان ظرفی بدتر از شکم پر نکند.
- ۲۵۷۴ _ ما من أحد أفضل عند الله من إمام إن قال صدق و إن حکم عدل.
هیچ کس نزد خدا از پیشوائی که چون گوید راست گوید و چون حکم کند عدالت کند برتر نیست.
- ۲۵۷۵ _ ما من حلال أبغض إلی الله من الطلاق.
هیچ حلالی نزد خدا مبعوضتر از طلاق نیست.
- ۲۵۷۶ _ ما من رجل من المسلمین أعظم أجرا من وزیر صالح مع إمام یطیعه و یأمره بذات الله.
پادشاه هیچ یک از مسلمانان از وزیر شایسته ای که با پیشوائی باشد و او را اطاعت کند و بفرمان خدا وادارد بزرگتر نیست.
- ۲۵۷۷ _ ما عبد الله بشیء أفضل من فقه فی الدین.
هیچ عبادتی بهتر از دانا شدن در کار دین نیست.

- ۲۵۷۸ _ ما الدّنيا في الآخرة إلّا كما يجعل أحدكم إصبه السّبابه في اليمّ فلينظر بم يرجع.
 دنيا نسبت بآخرت چنانست که یکی تان انگشت بزرگ خویش را به دریا نهد بنگرد از دریا چه بر میدارد.
- ۲۵۷۹ _ ما تقرب العبد إلى الله بشي ء أفضل من سجود خفيّ.
 هیچ کس بجیزی بهتر از سجده نهان بخدا تقرب نمی جوید.
- ۲۵۸۰ _ ما من شي ء أطيع الله فيه بأعجل ثوابا من صله الرّحم و ما من عمل يعصى الله فيه بأعجل عقوبه من بغى.
 هیچ اطاعتی را که برای خدا کرده باشند زودتر از پیوند خویشان ثواب ندهند و هیچ معصیتی را زودتر از ستمگری عقاب نکنند.
- ۲۵۸۱ _ ما قلّ و كفى خير ممّا كثر و ألهى.
 اندکی که کفایت کند بهتر از بسیاری که مایه بطالت شود.
- ۲۵۸۲ _ ما نحل والد ولده أفضل من أدب حسن.
 هیچ پدری مالی بهتر از ادب نیک بفرزند خود نداده است.
- ۲۵۸۳ _ ما من عمل أفضل من إشباع كبد جائع.
 هیچ کاری بهتر از سیر کردن شکم گرسنه نیست.
- ۲۵۸۴ _ ما خالطت الصدقه مالا إلّا أهلكته.
 صدقه بمالی نیامیزد مگر آن را نابود کند.
- ۲۵۸۵ _ ما من مؤمن إلّا و له ذنب يصيبه الفينه بعد الفينه لا يفارقه حتّى يفارق الدّنيا.
 هیچ مؤمنی نیست مگر گناهی دارد که گاه بگاه آن را مرتکب شود و از آن دوری نکند تا از دنیا برود.
- ۲۵۸۶ _ ما كان الرّفق في شي ء قطّ إلّا زانه و ما كان الخرق في شي ء قطّ إلّا شانه.
 مدارا در هر چه باشد آن را زینت دهد و خشونت در هر چه باشد آن را خوار کند.
- ۲۵۸۷ _ ما ستر الله على عبد في الدّنيا ذنبا فيعيّره به يوم القيمه.
 وقتی خدا در دنیا گناه بنده ای را بپوشانید در آخرت وی را بدان سرزنش نخواهد کرد.
- ۲۵۸۸ _ ما صلّت امرأه صلاه أحبّ إلى الله من صلاتها في أشدّ بيتها ظلمه.
 نمازی که زن در تاریکترین گوشه خانه خود کند از همه نمازهای او نزد خدا محبوبتر است.
- ۲۵۸۹ _ ما خاب من استخار و لا ندم من استشار و لا آمن بالقرآن من استحلّ محارمه.
 هر که از خدا خیر جوید نومید نشود و هر که مشورت کند نادم نگردد و هر که محارم قرآن را حلال شمارد بقرآن ایمان ندارد.
- ۲۵۹۰ _ ما يصيب المؤمن وصب و لا نصب و لا سقم و لا أذى و لا حزن إلّا كفر الله به من خطايا.
 رنج و سختی و مرض و آزاری و غمی بمؤمن نرسد مگر خدا در قبال آن از گناهان وی محو کند.
- ۲۵۹۱ _ ما أعزّ الله بجهل قط و لا أذلّ الله بحلم قطّ.
 خدا کسیرا به نادانی عزیز ندارد و کسی را ببردباری ذلیل نکند.
- ۲۵۹۲ _ ما نقص مال من صدقه و لا عفى رجل عن مظلّمه إلّا زاده الله بها عزّاً.
 هیچ مالی از صدقه کاهش نگیرد و هیچ کس از مظلّمه ای نگذرد مگر خدا در قبال آن عزت وی بیفزاید.
- ۲۵۹۳ _ ما رزق العبد رزقا أوسع عليه من الصّبر.
 هیچ کس را روزی ای وسیعتر از صبر نداده اند.
- ۲۵۹۴ _ ما أنزل الله من داء إلّا أنزل له شفاء.
 خدا مرضی نفرستاده جز آنکه شفائی برای آن فرستاده است.
- ۲۵۹۵ _ ما استرعى الله عبدا رعيّه فلم يحطها بنصحه إلّا حرم الله عليه الجنّه.
 هر که از خدا خیر جوید نومید نشود و هر که مشورت کند نادم نگردد و هر که محارم قرآن را حلال شمارد بقرآن ایمان ندارد.

- وقتی خدا رعیتی را برعایت کسی سپارد و او بلوازم خیر خواهی رعیت قیام نکند خدا بهشت را بر او حرام کند.
- ۲۵۹۶ _ ما حسن الله خلق عبد و خلقه إلا استحيا أن يطعم لحمه النار.
- وقتی خدا صورت و سیرت بنده ای را نیکو کند شرم دارد که گوشت وی را خوراک آتش کند.
- ۲۵۹۷ _ ما أحسن عبد الصدقه إلا أحسن الله الخلافه علی ترکته
- وقتی بنده ای صدقه نیکو دهد خدا سرانجام ترکه او را نیکو کند.
- ۲۵۹۸ _ ما فتح رجل علی نفسه باب مسأله إلا فتح الله علیه باب فقر.
- هیچ کس دری از سؤال بروی خود نگشاید مگر خدا دری از فقر بروی او بگشاید.
- ۲۵۹۹ _ ما رأیت مثل النار نام هاریها و لا مثل الجنة نام طالبها.
- چون جهنم چیزی ندیدم که گریزنده آن خفته باشد و نه چون بهشت که طالب آن خفته باشد.
- ۲۶۰۰ _ ما زان الله عبدا بزینه أفضل من عفاف فی دینه و فرجه.
- خدا بنده خویش زینتی بهتر از عفت در دین و عورتش نداده است.
- ۲۶۰۱ _ ما عال من اقتصد.
- هر که میانه روی کند فقیر نشود.
- ۲۶۰۱ _ ما الّذی يعطی من سعه بأعظم أجرا من الّذی يقبل إذا كان محتاجا.
- پاداش کسی که در حال گشایش بخشش کند از آنکه بخشش را میبذیرد بیشتر نیست، بشرط آنکه محتاج باشد.
- ۲۶۰۲ _ ما الموت فیما بعده إلا کنطحه عنز.
- مرگ نسبت بما بعد آن چون شاخ زدن بز است.
- ۲۶۰۳ _ ما أتى الله عالما علما إلا أخذ علیه الميثاق أن لا یکتمه.
- خدا بعالمی علم نداده مگر آنکه از او پیمان گرفته که علم خویش را نهان ندارد.
- ۲۶۰۴ _ ما اجتمع الرجاء و الخوف فی قلب مؤمن إلا أعطاه الله عزّ و جلّ الرجاء و آمنه الخوف
- امید و ترس در دل مؤمن مجتمع نشود جز آنکه خدا عز و جل امید بدو عطا کند و از بیم ایمنش سازد.
- ۲۶۰۵ _ ما أحبّ عبد الله إلا أكرمه ربّه.
- وقتی بنده ای بنده دیگر را برای خدا دوست دارد پروردگارش او را گرامی کند.
- ۲۶۰۶ _ ما أحبّ أن أحدا تحوّل لی ذهبا یمکث عندی منه دینار فوق ثلاث إلا دینار أرصده لدین.
- دوست ندارم که کوه احد برای من مبدل بطلا شود و دیناری از آن بیش از سه روز نزد من بماند مگر دیناری که برای قرض ذخیره نگه دارم.
- ۲۶۰۷ _ ما أحد أكثر من الربّ إلا كان عاقبه أمره إلى قلّه.
- هر که ربا فراوان خورد سر انجام او بفقر انجامد.
- ۲۶۰۸ _ ما أحسن القصد فی الغنی، ما أحسن القصد فی الفقر و أحسن القصد فی العباده.
- چه نیکست اعتدال هنگام بی نیازی، چه نیکست اعتدال هنگام نداری و چه نیکست اعتدال در عبادت.
- ۲۶۰۹ _ ما أحلّ الله شیئا أبغض إليه من الطلاق.
- خدا چیزی را حلال نکرده که نزد وی از طلاق دشمن تر باشد.
- ۲۶۱۰ _ ما أخاف علی أمّتی إلا ضعف الیقین.
- بر امت خویش بیم ندارم مگر از ضعف ایمان.
- ۲۶۱۱ _ ما أخاف علی أمّتی فتنه أخوف علیها من النساء و الخمر.

از هیچ فتنه ای که خطرناکتر از زن و شراب باشد بر امت خویش بیم ندارم.

۲۶۱۲ _ ما أخصى عليكم الفقر و لكنى أخصى عليكم الخطاء، و لكنى أخصى عليكم التعمد.

از فقر بر شما بیم ناک نیستیم بلکه بیم دارم به کثرت اموال تفاخر کنید، از خطا بر شما بیم ناک نیستیم بلکه از تعمد بیم دارم.

۲۶۱۳ _ ما استرذل الله عبداً إلا خطر عليه العلم و الأدب.

خدا بنده ای را پست نشمارد مگر علم و ادب را از او باز دارد.

۲۶۱۴ _ ما أخذت الدنيا من الآخرة إلا كما أخذ المخيط غرس فى البحر من مائه.

دنیا از آخرت آنقدر گرفته که سوزنی که در دریا فرو کنند از آب آن گیرد.

۲۶۱۵ _ ما استفاد المؤمن بعد تقوى الله عز و جل خيراً له من زوجه صالحه إن أمرها أطاعته و إن نظر إليها سرتة و إن أقسم عليها أبرتة و

إن غاب عنها نصحتة فى نفسها وماله.

مؤمن پس از پرهیزکاری خدای عز و جل چیزی بهتر از زن پارسائی که فرمانش دهد اطاعت کند و اگر بدو نگرد مسرورش کند و اگر در باره

او قسم خورد قسمش را رعایت کند و اگر از او غایب شود مال وی و عفت خویش حفظ کند، چیزی بهتر از این نیابد.

۲۶۱۶ _ ما أسر عبد سريره إلا ألبسه الله رداءها إن خيراً فخیر و إن شراً فشر.

هر نیتی که بنده بدل گیرد خدا نشان آن را بر او نمودار کند، اگر نیک باشد نیک و اگر بد باشد بد.

۲۶۱۷ _ ما أطعمت زوجتك فهو لك صدقه، و ما أطعمت ولدك فهو لك صدقه، و ما أطعمت خادمك فهو لك صدقه، و ما أطعمت نفسك

فهو لك صدقه.

هر چه بهمسر خویش بخورانی صدقه کرده ای و هر چه بفرزند خویش بخورانی صدقه کرده ای و هر چه بخدمتکار خویش بخورانی صدقه

کرده ای، هر چه بخویش خورانی صدقه کرده ای.

۲۶۱۸ _ ما أعطى أهل بيت الرِّفق إلا نفعهم.

مدارا نصیب هیچ خاندانی نشود مگر سودشان دهد.

۲۶۱۹ _ ما اكتسب مكتسب مثل فضل علم يهدى صاحبه إلى هدى أو يرده عن ردى و لا استقام دينه حتى يستقيم عقله.

هیچ کس چیزی چون مایه علمی که صاحب خویش را به هدایت رساند یا از خطری برهاند به دست نخواهد آورد و دین شخص استقامت نیابد

تا عقل وی استقامت یابد.

۲۶۲۰ _ ما أكل أحد طعاماً قط خيراً من أن يأكل من عمل يده و إن نبي الله داود كان يأكل من عمل يده.

هیچ کس غذائی بهتر از آنچه از عمل خویش خورد، نخواهد خورد داود پیغمبر نان از عمل خویش میخورد.

۲۶۲۱ _ ما أنت محدث قوما حديثاً لا تبلغه عقولهم إلا كان على بعضهم فتنه.

وقتی با قومی سخنی گوئی که عقولشان بدان نرسد برای بعضیشان مایه فتنه خواهد بود.

۲۶۲۲ _ ما أنعم الله على عبد نعمه فحمد الله عليها إلا كان ذلك الحمد أفضل من تلك النعمة و إن عظمت.

وقتی خدا بنده ای را نعمتی دهد و خدا را بر آن ستایش کند این ستایش از آن نعمت، هر قدر بزرگ باشد بهتر است.

۲۶۲۳ _ ما أنكر قلبك فدعه.

هر چه را قلبت نمیپذیرد واگذار

۲۶۲۴ _ ما أهدى المرء المسلم لأخيه هديه أفضل من كلمة حكمه يزيده الله بها هدى أو يرده بها عن ردى.

مرد مسلمان ببرادر خویش هدیه ای بهتر از سخن حکمت آمیزی که خدا بوسیله آن هدایت وی افزون کند یا خطری از وی بگرداند نتواند

داد.

۲۶۲۵ _ ما بر أباه من شد إليه الطرف بالغضب.

هر که نگاه خشمگین سوی پدر خویش افکند از فضیلت نیکی با وی بی نصیب است.

۲۶۲۶ _ ما أوذى أحد ما أوذيت فى الله.

هیچ کس آنقدر که من در راه خدا اذیت دیدم اذیت نکشید.

۲۶۲۷ _ ما تجالس قوم مجلسا فلم ينصت بعضهم لبعض إلا نزع من ذلك المجلس البركه.

هر گروهی که مجالست کنند و بیک دیگر گوش فرا ندارند برکت از مجلسشان برخیزد.

۲۶۲۸ _ ما تجرع عبد جرعه أفضل عند الله من جرعه غيظ كظمها ابتغاء وجه الله.

هیچ کس جرعه ای ننوشد که نزد خدا از جرعه خشمی که برای رضای خدا فروبرد بهتر باشد.

۲۶۲۹ _ ما ترك عبد لله أمرا لا يتركه إلا لله إلا عوضه الله منه ما هو خير له منه فى دينة و دنياه.

هر که چیزی را برای خدا ترک آن بکند. که جز برای خدا ترک آن نکند خدا بعوض آن چیزی که برای دین و دنیای وی بهتر باشد بدو بدهد.

۲۶۳۱ _ ما تشهد الملائكة من لهوكم إلا الرهان و النّصال.

فرشتگان از بازیهای شما جز در اسب دوانی و کشتی حضور نمیابند.

۲۶۳۲ _ ما تصدق الناس بصدقه أفضل من علم ينشر.

هیچ صدقه ای که مردم دهند از علمی که منتشر شود بهتر نیست.

۲۶۳۳ _ ما جاءنى جبرئيل قطاً إلا أمرنى بالسواك حتى لقد خشيت أن أحفى مقدّم فمى.

هر وقت جبریل پیش من آمد مرا بمسواک کردن فرمان داد تا آنجا که ترسیدم جلو دهان خود را ببرم.

۲۶۳۴ _ ما جلس قوم يذكرون الله تعالى فيقومون حتى يقال لهم قوموا قد غفر الله لكم ذنوبكم و بدل سيئاتكم حسنات.

گروهی که با هم بذکر خدا بنشینند، از جا برنخیزند مگر بایشان بگویند برخیزید که خدای تان آمرزید و اعمال بدتان را باعمال خوب مبدل کرد.

۲۶۳۵ _ ما جمع شى إلى شىء أفضل من علم إلى حلم.

چیزی با چیز دیگر فراهم نیامده که از دانش و بردباری بهتر باشد.

۲۶۳۶ _ ما خرج رجل من بيته يطلب علماً إلا سهل الله له طريقاً إلى الجنة.

هر کس از خانه خویش به جستجوی علمی برون شود خدا برای وی راهی بسوی بهشت بگشاید.

۲۶۳۷ _ ما خففت عن خادمك من عمله فهو أجر لك فى موازينك يوم القيامة.

هر چه از کار خدمتگزار خویش سبک کنی پاداشی است که روز قیامت در میزان عمل تو نهند.

۲۶۳۸ _ ما خلق الله من شىء إلا و قد خلق له ما يغلبه و خلق رحمته تغلب غضبه.

خداوند هر چه آفریده چیزی دیگری برای غلبه بر آن آفریده و رحمت خویش را برای غلبه بر غضبش آفریده.

۲۶۳۹ _ ما رفع قوم أكفهم إلى الله تعالى يسألونه شيئاً إلا كان حقا على الله أن يضع فى أيديهم الذى سألوا.

هیچ گروهی دستان خویش با استدعای چیزی سوی خدا بر ندارند مگر آنکه خدا عهده دار است مسئولشان را بکفشان نهد.

۲۶۴۰ _ ما زال جبريل يوصيني بالجار حتى ظننت أنه سيورثه.

جبریل در باره همسایه آنقدر سفارش میکرد که پنداشتم همسایه ارث خواهد برد.

۲۶۴۱ _ ما زان الله العباد بزينة أفضل من زهاده فى الدنيا و عفاف فى بطنه و فرجه.

خدا بندگان خویش آرایشی بهتر از بی رغبتی به دنیا و عفت شکم و عورت نداده.

۲۶۴۲ _ ما زويت الدنيا عن أحد إلا كانت خيراً له.

دنیا را از کسی نگیرند مگر که خیر وی در آنست.

۲۶۴۳ _ ما ساء عمل قوم قطاً إلا زخرفوا مساجدهم.

- چون عمل گروهی بد شود مساجد خویش را زینت کنند.
- ۲۶۴۴ _ ما سلط الله القحط على قوم إلا بتمردهم على الله.
- خدا قحط را بر گروهی مسلط نکند مگر برای نافرمانی که از خدا کرده اند.
- ۲۶۴۵ _ ما شبهت خروج المؤمن من الدنيا إلا مثل خروج الصبي من بطن أمه من ذلك الغم والظلمه إلى روح الدنيا.
- برون شدن مؤمن را از دنیا به برون شدن کودک از شکم مادر از آن محنت و ظلمت بر راحت دنیا تشبیه میکنم.
- ۲۶۴۶ _ ما صدقه أفضل من ذكر الله تعالى.
- صدقه ای بهتر از یاد کردن خدای والا نیست.
- ۲۶۴۷ _ ما ضاق مجلس بمتحابين.
- هیچ نشیمن گاهی برای دو دوست تنگ نیست.
- ۲۶۴۸ _ ما ضل قوم بعد هدى كانوا عليه إلا أوتوا الجدل.
- هیچ قومی پس از هدایت بضلال نیفتاد مگر آنکه بجدل خو گرفت.
- ۲۶۴۹ _ ما عظمت نعمه الله على عبد إلا اشتدت عليه مؤنه الناس فمن لم يحتمل تلك المئونه للناس فقد عرض تلك النعمه للزوال.
- وقتی نعمت خدا بر بنده ای بزرگ شود حاجت مردم بر او بیشتر شود و هر که این حاجات را تحمل نکند نعمت خویش را بمعرض زوال آورده است.
- ۲۶۵۰ _ ما علم الله من عبد ندامه على ذنب إلا غفر له قبل أن يستغفره.
- چون خدا پشیمانی بنده را از گناهی بداند پیش از آنکه آمرزش بخواهد وی را بیامرزد.
- ۲۶۵۱ _ ما عمل ابن آدم شيئاً أفضل من الصلاة و صلاح ذات البين و خلق حسن.
- بنده آدم کاری بهتر از نماز و آشتی میان کسان و نیکخوئی نمیکند.
- ۲۶۵۲ _ ما فتح رجل باب عطية بصدقه أو صله إلا زاده الله تعالى بها كثره، و ما فتح رجل باب مسألة يريد بها كثره إلا زاده الله تعالى بها قلّه.
- هر که با صدقه ای یا صله ای در بخششی گشاید خدای والا بسبب آن مال وی بیفزاید و هر که در سؤالی بگشاید و از این راه فزونی جوید خدای والا وی را نقصان فزاید.
- ۲۶۵۳ _ ما كان الفحش في شيء قط إلا شانه و لا كان الحياء في شيء قط إلا زانه.
- بدی و بد زبانی در هر چه باشد آن را خوار کند و حیا در هر چه باشد آن را زینت دهد.
- ۲۶۵۴ _ ما كان الرفق في شيء إلا زانه و لا نزع من شيء إلا شانه.
- مدارا در هر چه باشد آن را زینت دهد و از هر چه دور شود آن را خوار کند.
- ۲۶۵۵ _ ما كرهت أن تواجه به أخاك فهو غيبه.
- هر چیزی که دوست نداری رو بروی برادر خویش کنی غیبتست.
- ۲۶۵۶ _ ما كرهت أن يراه الناس منك فلا تفعله بنفسك إذا خلوت.
- هر کاری که دوست نداری مردم از تو ببینند وقتی بخلوت شدی به تنهایی مکن.
- ۲۶۵۷ _ ما لي و للدنيا، ما أنا و الدنيا إلا كراكب استظل تحت شجرة ثم راح و تركها.
- ما با دنیا چه کار من در دنیا چون مسافری هستم که در سایه درختی نشست و برفت و آن را وا گذاشت.
- ۲۶۵۸ _ ما محق الإسلام محق الشح شيء.
- هیچ چیز مسلمانی را چون بخل پایمال نمیکند.
- ۲۶۵۹ _ ما من القلوب قلب إلا و له صحابه كصحابه القمر بينما القمر يضيء أو غلته صحابه فأظلم أو تجلت.
- هر دلی پاره ابری چون پاره ابر ماه دارد هنگامی که ماه نور پاشی کند پاره ابری آن را بیوشاند و تاریک شود یا باز روشن شود.

- ۲۶۶۰ _ ما من آدمي إلا و في رأسه حكمه بيد ملك فإذا تواضع قيل للملك ارفع حكمته و إذا تكبر قيل للملك ضع حكمته. هر انسانی در سر خویش حکمتی دارد که به دست فرشته ایست وقتی تواضع کند فرشته را گویند حکمت او را بر آر و چون تکبر کند به فرشته گویند حکمت او را فرو بر.
- ۲۶۶۱ _ ما من أحد يموت إلا ندم إن كان محسنا ندم أن لا يكون أزداد و إن كان مسيئًا ندم أن لا يكون نزع. هر که بمیرد پشیمان می شود، اگر نیکوکار بوده پشیمان است که چرا بیشتر نکرده و اگر بد کار بود پشیمانست که چرا بس نکرده.
- ۲۶۶۲ _ ما من أحد يحدث في هذه الامه حدثا لم يكن فيموت حتى يصيبه ذلك. هر کس در این امت بدعتی بد بدارد نمیرد تا سزای آن بدو رسد.
- ۲۶۶۳ _ ما من إمام يعفو عند الغضب إلا عفى الله عنه يوم القيامة. هر پیشوائی که هنگام خشم ببخشد خدا روز قیامت او را ببخشد.
- ۲۶۶۴ _ ما من أحد يلبس ثوبا ليباهي به فينظر الناس إليه إلا لم ينظر الله إليه حتى ينزعه. هر که جامه ای پوشد که بدان مباحات کند و مردم بدو نگرند خدا بدو ننگرد تا آن لباس را بکند.
- ۲۶۶۵ _ ما من امرئ يحيي أرضا فيشرب منها كبد حرى إلا كتب الله له بها أجرا. هر که زمینی را احیا کند که تشنه ای از آن آب نوشد خدا در قبال آن پاداشی برای وی ثبت کند.
- ۲۶۶۷ _ ما من أمير عشرة إلا و هو يؤتى به يوم القيامة مغلولا حتى يفكّه العدل أو يوبقه الجور. هر که زمام دار ده تن باشد روز قیامت در غل بیارندش تا عدالت غل او باز کند یا ستم هلاکش کند.
- ۲۶۶۸ _ ما من جرعه أحب إلى الله تعالى من جرعه غيظ يكظمها عبد، إلا ملاء الله تعالى جوفه إيمانا. هیچ جرعه ای نزد خدا از جرعه خشمی که بنده ای فرو برد محبوب تر نیست. هر بنده ای جرعه خشم فرو برد خدا ضمیر او را از ایمان پر کند.
- ۲۶۶۹ _ ما من خارج خرج من بيته في طلب العلم إلا وضعت له الملائكة أجنحتها رضا بما يصنع حتى يرجع. هر که از خانه خویش بطلب دانش بیرون شود فرشتگان بسبب رضایتی که از رفتار او دارند بالهای خویش برای وی بگسترند تا باز گردد.
- ۲۶۷۰ _ ما من دابة طائر و لا غيره يقتل بغير حق إلا سخاصمه يوم القيامة. هر حیوان پرند یا غیر آن بناحق کشته شود روز قیامت با قاتل خویش مخاصمه کند.
- ۲۶۷۱ _ ما من ذنب أجد أن يعجل الله تعالى لصاحبه العقوبه في الدنيا مع ما يدخره له في الآخرة من قطيعه الرحم و الخيانه و الكذب و إن أعجل الطاعة ثوابا لصله الرحم حتى إن أهل البيت ليكونوا فجرة فتنموا أموالهم و يكثر عددهم إذا تواصلوا. گناهی چون گسستن از خویشاوند و خیانت و دروغ نیست که خداوند بغیر از عقوبت آخرت، در این دنیا نیز مرتکب آن را کیفر دهد. ثواب پیوند با خویشاوند زودتر از همه اعمال خوب میرسد. تا آنجا که خاندانی بد کارند اما اگر پیوسته شوند اموالشان فزونی گیرد و عددشان بیش شود.
- ۲۶۷۲ _ ما من ذنب إلا و له عند الله توبه إلا سوء الخلق فإنه لا يتوب من ذنب إلا رجع إلا ما هو شر منه. هر گناهی نزد خدا توبه ای دارد مگر بدخویی که بدخوی از گناهی بازنگردد مگر بدتر از آن رو کند.
- ۲۶۷۳ _ ما من ذى غنى إلا سيؤد يوم القيامة لو كان إنما أوتى من الدنيا قوتا. هر ثروتمندی روز قیامت آرزو کند که در دنیا فقط قوت خویش می داشت.
- ۲۶۷۴ _ ما من رجل يغرس غرسا إلا كتب الله له من الأجر قدر ما يخرج من ثمر ذلك الغرس. هر که درختی بنشاند خدا به اندازه میوه ای که از آن درخت برون می شود پاداش برای وی ثبت کند.
- ۲۶۷۵ _ ما من رجل يتعاطم في نفسه و يختال في مشيته إلا لقي الله تعالى و هو عليه غضبان. هر که در دیده خویش بزرگ نماید و در راه رفتن گردن افرازد به پیشگاه خدای والا رود و خدا بر او خشمگین باشد.

- ۲۶۷۶ _ ما من رجل ينظر إلى وجه والديه نظر رحمه إلا كتب الله له بها حجه مقبوله مبروره هر که از روی مهربانی بصورت پدر و مادر خویش نظر کند خدا بپاداش آن برای وی حج مقبول نیکوئی رقم زند.
- ۲۶۷۷ _ ما من ساعه تمرّ بآبن آدم لم يذكر الله فيها إلا حسر عليها يوم القيامة. ساعتی بی ذکر خدای بر آدمیزاد نگذرد مگر روز قیامت بر آن حسرت خورد.
- ۲۶۷۸ _ ما من شيء في الميزان أثقل من حسن الخلق. در میزان اعمال چیزی سنگین تر از نیکخوئی نیست.
- ۲۶۷۹ _ ما من شيء أحب إلى الله تعالى من شاب تائب و ما من شيء أبغض إلى الله تعالى من شيخ مقیم علی معاصیه. هیچ کس پیش خدای والا محبوبتر از جوان توبه گر نیست و هیچ کس پیش خدای والا چون پیری که بگناهان خویش مشغول باشد مبعوض نیست.
- ۲۶۸۰ _ ما من صباح يصبحه العباد إلا صارخ يصرخ يا أيها الناس لدوا للتراب و اجمعوا للفناء و ابنوا للخراب. هر صبحدم که بر بندگان در آید بانگزنای بانگ زند: ای مردم برای خاک تولید کنید و برای نابودی فراهم آرید و برای ویرانی بنا کنید.
- ۲۶۸۱ _ ما من صدقه أفضل من قول. صدقه ای بهتر از گفتار نیک نیست.
- ۲۶۸۲ _ ما من صدقه أحب إلى الله من قول الحق. نزد خدا صدقه ای محبوبتر از گفتار حق نیست.
- ۲۶۸۳ _ ما من عبد مسلم يدعو لأخيه بظهر الغيب إلا قال الملك و لك بمثله هر بنده مسلمانی که در غیاب برادر خویش برای او دعا کند فرشته گوید برای تو نیز نظیر آن باد.
- ۲۶۸۴ _ ما من عبد يبيع قالدا إلا سلط الله عليه تالفا. هر بنده که چیز فاسد فروشد خدا تلف کننده ای را بر او مسلط کند.
- ۲۶۸۵ _ ما من عبد كانت له نيّة في أداء دينه إلا كان له من الله عون. هر بنده که نیت ادای دین خویش داشته باشد، از جانب خدا تایید شود.
- ۲۶۸۶ _ ما من عبد ابتلى ببليّة في الدنيا إلا بذنب و الله أكرم و أعظم عفوا من أن يسأله عن ذلك الذنب يوم القيامة. هیچ کس در دنیا ببلیه ای مبتلا نشود مگر در قبال گناهی که کرده و خدا کریمتر و بزرگتر از آنست که روز قیامت او را از آن گناه بازخواست کند.
- ۲۶۸۷ _ ما من عبد يظلم رجلا مظلمه في الدنيا لا يقصّه من نفسه إلا قصّه الله تعالى منه يوم القيامة. هر کس در دنیا به دیگری ظلمی کند که شخصا تلافی آن نکند خدای والا در روز قیامت تلافی آن از وی بگیرد.
- ۲۶۸۸ _ ما من عبد إلا و له صيت في السماء فإن كان صيته في السماء حسنا وضع في الأرض و إن كان صيته في السماء سيئا وضع في الأرض. هر بنده ای در آسمان شهرتی دارد اگر شهرت وی در آسمان نیک باشد در زمین نهند و اگر شهرت وی در آسمان بد باشد در زمین نهند.
- ۲۶۸۹ _ ما من عبد استحيا من الحلال إلا ابتلاه الله بالحرام. هر که از حلال شرم کند خدا ویرا بحرام مبتلا کند.
- ۲۶۹۰ _ ما من قاض من قضاة المسلمين إلا و معه ملكان يسدّانه إلى الحق ما لم يرد غيره فإن أراد غيره و جار متعمدا تبرأ منه الملكان و وكلاه إلى نفسه. هر یک از قضات مسلمانان دو فرشته موکل دارد که ویرا مادام که جز حق نخواهد بر آن استوار کند و اگر غیر حق اراده کند و بعمد منحرف شود فرشتگان از او بری شوند و کار ویرا بخودش واگذارند.

- ۲۶۹۱ _ ما من قلب إلا و هو معلق بين إصبعين من أصابع الرحمن إن شاء أقامه و إن شاء أزاغه، و الميزان بيد الرحمن يرفع أقواما و يخفض آخرين إلى يوم القيامة.
- هر دلی به دو انگشت از انگشتان قدرت خدای رحمان آویخته اگر خواهد آن را ثابت دارد و اگر خواهد آن را بگرداند و میزان کارها به دست خداست که تا روز قیامت گروهی را بالا برد و گروهی دیگر را پائین برد.
- ۲۶۹۲ _ ما من قوم يعمل فيهم المعاصي هم أعزّ و أكثر ممن يعمله ثم لم يغيروه إلا عمهم الله تعالى منه بعقاب.
- هر گروهی که در میانشان گناه کنند و ایشان از گنهکاران قوی تر و بیشتر باشند و جلوگیری نکنند، خدای والا از جانب خویش همه را عقوبت کند.
- ۲۶۹۳ _ ما من قوم يظهر فيهم الربا إلا أخذوا بالسنة و ما من قوم يظهر فيهم الرشا إلا أخذوا بالرعب.
- هر گروهی که ربا میانشان رواج گیرد بقحط مبتلا شوند و هر گروهی رشوه میانشان رواج گیرد بترس دچار شوند.
- ۲۶۹۴ _ ما من مسلم يموت له ثلاثه من الولد لم يبلغوا الحنث إلا تلقوه من أبواب الجنّة الثمانية من أيها شاء دخل.
- هر مسلمانی که سه فرزند وی قبل از آنکه بعقل رسند بمیرند بر هشت در بهشت باو برخورد کنند که از هر کدام خواهد در آید.
- ۲۶۹۵ _ ما من مسلم ينظر إلى امرأه أول رمقه ثم يغضّ بصره إلا أحدث الله تعالى له عبادة يجد حلوتها في قلبه.
- هر مسلمانی که یک بار به زنی بنگرد آنگاه چشم از او باز دارد خدای والا ایش با عبادتی انس دهد که لذت آن را در قلب خویش احساس کند.
- ۲۶۹۶ _ ما من مسلم تدرک له ابتتان فيحسن إليهما ما صحبتاه إلا أدخلتاه الجنّة.
- هر مسلمانی که دو دختر وی ببلوغ رسند و تا در خانه ویند با آنها نیکی کند بهشتی می شود.
- ۲۶۹۷ _ ما ملاء آدمي وعاء شراً من بطنه يجب ابن آدم أكالات يقمن صلبه.
- آدمی ظرفی بدتر از شکم پر نمیکند برای آدمیزاد همین قدر غذا که بنیه او را نگه دارد کافیهست.
- ۲۶۹۸ _ ما نقصت صدقه من مال و ما زاد الله عبدا يعفو إلا عزاً و ما تواضع أحد لله إلا رفعه الله.
- مال از صدقه کاهش نگیرد و بنده ای که عفو کند خدایش جز عزت نیفزاید و هر که برای خدا تواضع کند خدایش رفعت دهد.
- ۲۶۹۹ _ ما يحلّ لمؤمن أن يشتمّ إلى أخيه بنظرة تؤذيه.
- روا نیست که مؤمنی برادر خویش بتندی نظر کند که مایه آزار او شود.
- ۲۷۰۰ _ ما کرهته لنفسك فاکرهه لغيرك و ما أحببته لنفسك فأحبّه لأخيك.
- هر چه بخود نمیپسندی بغیر خود مپسند و آنچه برای خود دوست داری برای برادرت دوست دار.
- ۲۷۰۱ _ ما هلك امرؤ عرف قدره.
- هر که حد خویش بداند هلاک نشود.
- ۲۷۰۲ _ ما أملق تاجر صدوق.
- تاجر راست گو فقیر نشود.
- ۲۷۰۳ _ ما نقص مال من صدقه.
- مال از صدقه دادن نقصان نمی پذیرد.
- ۲۷۰۴ _ ما قلّ و كفى خیر ممّا کثر و ألهی.
- اندکی که کفایت کند از بسیاری که بطالت آرد بهتر است.
- ۲۷۰۵ _ ما عال امرؤ اقتصد.
- هر که میانه روی کند فقیر نشود.
- ۲۷۰۶ _ ما آمن بی من بات شبعان و جاره جائع إلى جنبه و هو يعلم به.

- هر که سیر بخوابد و همسایه او پهلویش گرسنه باشد و او بداند بمن ایمان ندارد.
- ۲۷۰۷ _ ما یکبّ النَّاسَ علی مناخرهم إلیّ حصاد ألسنتهم.
حاصل زبان مردمان مایه هلاکشان می شود.
- ۲۷۰۸ _ ما خلق الله فی الأرض شیئا أقلّ من العقل و إنّ العقل فی الأرض أقلّ من الکبریت الأحمر.
خدا در زمین چیزی کمتر از عقل نیافریده که عقل در زمین از گوگرد سرخ کمتر است.
- ۲۷۰۹ _ مثل المؤمن مثل السنبله یحرکها الریح فتقوم مرّه و تقع أخرى و مثل الکافر کمثل الارزّه لا تزال قائمه حتّی تنقر.
حکایت مؤمن چون خوشه است که باد آن را تکان دهد نوبتی بایستد و نوبت دیگر بیفتد و حکایت کافر چون درخت صنوبر است که پیوسته پیا باشد تا از ریشه بر آید.
- ۲۷۱۰ _ مثل الجلیس الصّالح مثل الدّاری إن لم یجدک من عطره علّقک من ریحه و مثل الجلیس السّوء مثل صاحب الکیر إن لم یحرکک من شرار نارہ علّقک من نتنه.
حکایت همنشین خوب مثل عطار است که اگر عطر خویش بتو ندهد بوی خوش آن در تو آویزد و حکایت همنشین بد مثل آهنگر است اگر شرار آتش آن ترا نسوزد بوی بد آن در تو آویزد.
- ۲۷۱۱ _ مثل أهل بیتی مثل سفینه نوح من ركب فیها نجی و من تخلف عنها غرق.
حکایت خاندان من چون کشتی نوح است هر که در آن نشست برست و هر که از آن باز ماند غرقه شد.
- ۲۷۱۲ _ مثل المؤمنین فی توادهم و تراحمهم کمثل الجسد إذا اشتکی بعضهم تداعی سائرهم بالسّهر و الحمی.
حکایت مؤمنان در دوستی و مهربانیشان چون اعضای تن است وقتی یکیشان رنجور شود دیگران بمراقبت و رعایت او هم داستان شوند.
- ۲۷۱۳ _ مثل المؤمن کمثل المنخله لا تأکل إلیّ طیباً و لا تضح إلیّ طیباً
حکایت مؤمن چون غربال است جز پاکیزه نخورد و جز پاکیزه ندهد.
- ۲۷۱۴ _ مثل القلب مثل ریشه بأرض تقلّبها الریح.
حکایت دل چون رشته ای است در سرزمینی که بادها آن را زیر و رو کند.
- ۲۷۱۵ _ مثل المرأه کالصلع إن أردت أن تقیمه کسرته و إن استمتعت به استمتعت به و فیه إود.
حکایت زن چون دنده است اگر بخواهی راستش کنی خواهد شکست و اگر از آن بهره گیری با وجود کجیش بهره توانی گرفت.
- ۲۷۱۶ _ مثل المؤمن القویّ مثل النخله و مثل المؤمن الضعیف کخامه الزرع.
حکایت مؤمن نیرومند چون نخل است و حکایت مؤمن ناتوان چون ساقه کشت.
- ۲۷۱۷ _ مثل المنافق کمثل الشّاه العائره بین الغنمین.
حکایت منافق چون بز حیران میان دو گله است.
- ۲۷۱۸ _ مثل أمّتی مثل المطر لا یدری أوله خیر أم آخره.
حکایت امت من چون باران است که نداند اول آن بهتر است یا آخرش.
- ۲۷۱۹ _ مثل المؤمن و الإیمان کمثل الفرس یجول فی أخیته ثمّ یرجع فی أخیته.
حکایت مؤمن و ایمان چون اسب است که اطراف اخیه خویش جولان کند آنگاه باخیه خویش باز گردد.
- ۲۷۲۰ _ مثل القرآن مثل الإبل المعقله إن عقلها صاحبها أمسکها و إن ترکها ذهبت.
حکایت قرآن چون شتر بسته است که صاحبش اگر ببنددش محفوظ ماند و اگر ولش کند از دست برود.
- ۲۷۲۱ _ مثل الرّافله فی الزّینه من غیر أهلها کمثل ظلمه یوم القیامه لا نور لها.
حکایت زنی که در زینت خویش برون خانه، دامن کشان رود چون ظلمتی است در روز قیامت که نور ندارد.
- ۲۷۲۲ _ مثل العالم الذی یعلم الناس الخیر و ینسی نفسه کمثل السّراج یضیء للنّاس و یحرق نفسه.

- حکایت دانشمندی که مردم را تعلیم دهد و خویشتن را فراموش کند چون چراغ است که مردم را روشن کند و خویش را بسوزاند.
 ۲۷۲۳ _ مثل الَّذِي يَتَعَلَّمُ الْعِلْمَ ثُمَّ لَا يَحْدُثُ بِهِ كَمَثَلِ الَّذِي يَكْنُزُ الْكَنْزَ فَلَا يَنْفِقُ مِنْهُ.
 حکایت کسی که علم آموزد و از آن سخن نکند چون کسی است که گنجی نهد و از آن خرج نکند.
 ۲۷۲۴ _ مثل الَّذِي يَتَعَلَّمُ الْعِلْمَ فِي صِغَرِهِ كَالنَّقْشِ عَلَى الْحَجَرِ وَ مِثْلَ الَّذِي يَتَعَلَّمُ الْعِلْمَ فِي كِبَرِهِ كَالَّذِي يَكْتُبُ عَلَى الْمَاءِ.
 حکایت کسی که در کوچکی علم آموزد چون نقش بر سنگست حکایت کسی که در بزرگی علم آموزد چون کسی است که بر آب نویسد.
 ۲۷۲۵ _ مثل الَّذِي يَعْلَمُ النَّاسَ الْخَيْرَ وَ يَنْسِي نَفْسَهُ مِثْلَ الْفَتِيلَةِ تَضِيءُ لِلنَّاسِ وَ تَحْرُقُ نَفْسَهَا.
 حکایت آنکه چیز به مردم آموزد و خویشتن را فراموش کند چون فتیله است که مردم را روشنی دهد و خویش را بسوزاند.
 ۲۷۲۶ _ مثل الْمُؤْمِنِ كَمِثْلِ الْعَطَّارِ إِنْ جَالَسْتَهُ نَفَعَكَ وَ إِنْ مَشَيْتَهُ نَفَعَكَ وَ إِنْ شَارَكْتَهُ نَفَعَكَ.
 حکایت مؤمن چون عطار است اگر با او نشینی سودت دهد اگر با او روی سودت دهد و اگر با او شرکت کنی سودت دهد.
 ۲۷۲۷ _ مثل الْمُؤْمِنِ مِثْلَ النَّخْلَةِ، مَا أَخَذْتَ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ نَفَعَكَ
 حکایت مؤمن چون نخل است هر چه از آن گیری سودت دهد.
 ۲۷۲۸ _ مثل الْمُؤْمِنِ كَمِثْلِ خَامَةِ الزَّرْعِ، مِنْ حَيْثُ أَتَتْهَا الرِّيحُ كَفَتْهَا فَإِذَا سَكَنْتَ اعْتَدَلَتْ وَ كَذَلِكَ الْمُؤْمِنِ يَكْفَأُ بِالْبَلَاءِ وَ مِثْلَ الْفَاجِرِ كَاللَّارِزِهِ صَمَاءٍ مَعْتَدِلَةٍ حَتَّى يَقْصِمَهَا اللَّهُ تَعَالَى إِذَا شَاءَ.
 حکایت مؤمن چون ساق کشت است از هر سو که باو وزد آن را منحنی کند و چون باد ساکت شود راست شود مؤمن نیز چنین است که به بلیه منحنی شود و حکایت بد کار چون درخت صنوبر است استوار و بر جا و تا وقتی که خدای والا اگر خواهد درهمش شکند.
 ۲۷۲۹ _ مثل الْمُؤْمِنِ مِثْلَ سَبِيكَةِ الذَّهَبِ إِنْ نَفَخْتَ عَلَيْهَا أَحْمَرْتَ وَ إِنْ وَزَنْتَ لَمْ تَنْقُصْ.
 حکایت مؤمن چون شمس طلا است اگر بر آن بدمند تا سرخ شود و وزنش کنند کمتر نشده است.
 ۲۷۳۰ _ مثل الْمُؤْمِنِ كَالْبَيْتِ الْخَرْبِ فِي الظَّاهِرِ فَإِذَا دَخَلْتَهُ وَجَدْتَهُ مَوْتِقًا وَ مِثْلَ الْفَاجِرِ كَمِثْلِ الْقَبْرِ الْمَشْرُفِ الْمَجْصَصِ يَعْجَبُ مَنْ رَأَاهُ وَ جَوْفُهُ مَمْتَلِئٌ نَتْنًا.
 حکایت مؤمن چون خانه ای است به ظاهر خراب که چون وارد آن شوی بینی پاکیزه است و حکایت بد کار چون قبر مرتفع گچ کاری است بیننده را بشگفت آرد و باطن آن از عفونت پر است.
 ۲۷۳۱ _ مثل الْمَرْأَةِ الصَّالِحَةِ فِي النِّسَاءِ كَمِثْلِ الْغَرَابِ الْأَعْصَمِ الَّذِي إِحْدَى رَجْلَيْهِ بَيْضَاءَ.
 حکایت زن پارسا در میان زنان چون کلاغ نشاندار است که یک پای آن سفید باشد.
 ۲۷۳۲ _ مثل هَذِهِ الدُّنْيَا مِثْلُ ثَوْبٍ شَقَّ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ فَبَقِيَ مُتَعَلِّقًا بِخَيْطٍ فِي آخِرِهِ فَيُوشِكُ ذَلِكَ الْخَيْطُ أَنْ يَنْقَطِعَ.
 حکایت این دنیا چون جامه ایست که از اول تا آخر دریده و به نخ از آخر آویخته باشد و نزدیک باشد که آن نخ ببرد.
 ۲۷۳۳ _ مِثْلِي وَ مِثْلَكُمْ كَمِثْلِ رَجُلٍ أَوْ قَدْ نَارًا فَجَعَلَ الْفَرَّاشَ وَ الْجِنَادِبَ يَقْعَنُ فِيهَا وَ هُوَ يَذْبَهُنَّ عَنْهَا وَ أَنَا أَخَذْتُ بِحِجْزِكُمْ عَنِ النَّارِ وَ أَنْتُمْ تَقْلَتُونَ مِنْ يَدِي.
 حکایت من و شما چون مردی است که آتشی بیفروخت و پروانه ها و ملخها بنا کردند در آن بیفتند و وی آنها را از آتش نگه میداشت من کمر بندهای شما را گرفته ام که شما در آتش نیفتید و شما از دست من در میروید.
 ۲۷۳۴ _ مِثْلُ الْأَخْوَيْنِ مِثْلُ الْيَدَيْنِ تَغْسِلُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى.
 حکایت دو برادر چون دو دست است که یکی دیگری را بشوید.
 ۲۷۳۵ _ مَدَارَاهُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَ الرَّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ.
 مدارا کردن با مردم یک نیمه ایمانست و ملایمت با آنها یک نیمه خوش زیستن است.
 ۲۷۳۶ _ مَدَارَاهُ النَّاسِ صَدَقَةٌ.
 مدارا کردن با مردم صدقه است.

۲۷۳۷ _ مروا بالمعروف و إن لم تفعلوه و انهوا عن المنكر و إن لم تجتنبوه كله.

امر بمعروف كنيد و گر چه خودتان نكنيد و نهی از منكر كنيد گر چه از همه آن اجتناب نكنيد.

۲۷۳۸ _ مسأله الغنى شين في وجهه يوم القيامة.

سؤال كردن بی نیاز روز قیامت عیبی بچهره اوست.

۲۷۳۹ _ مكارم الأخلاق من أعمال الجنة.

اخلاق خوب از اعمال بهشتست.

۲۷۴۰ _ مكارم الأخلاق عشره يكون في الرجل و لا تكون في ابنه، و يكون في الابن و لا تكون في الأب، و يكون في العبد و لا تكون في سيده يقسمها الله لمن أراد به السعادة:، صدق الحديث، و صدق البأس، و إعطاء السائل، و المكافاه بالصنائع، و حفظ الأمانة، و صله الرحم، و التذم للجار، و التذم للصاحب، و إقراء الضيف و رأسهن الحياء.

اخلاق خوب ده چیز است که در مرد هست و در پسرش نیست در پسرش هست و در پدرش نیست. نهج الفصاحه مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ص، ص: ۷۲۱ در بنده هست و در آقای او نیست. خدا هر که را سعادت‌مند خواهد، قسمت او کند: راستی گفتار، پای مردی در جنگ، عطای سائل، نیکی در عوض نیکی، حفظ امانت، پیوند خویشان، حمایت همسایه، حمایت دوست، مهمانداری، و سر سلسله آن حیاست.

۲۷۴۱ _ ملاك الأمر خواتمه.

اعتبار کار بسرانجام آنست.

۲۷۴۲ _ ملعون من ألقى كله على الناس.

هر کس همه بار خویش به دوش مردم افکند ملعونست.

۲۷۴۳ _ ملعون من ضار مؤمنا أو مكر به.

هر که بمؤمنی زیان رساند یا با او حيله کند ملعونست.

۲۷۴۴ _ ملعون من سب أباه، ملعون من سب أمه.

هر که بپدر خویش ناسزا گوید ملعونست و هر که بمادر خویش ناسزا گوید ملعونست.

۲۷۴۵ _ مسأله الغنى نار.

سؤال كردن بی نیاز جهنمست.

۲۷۴۶ _ مظل الغنى ظلم.

مماطله ثروتمند ظلم است.

۲۷۴۷ _ ملاك الدين الورع.

اعتبار دین بتقوی است.

۲۷۴۸ _ منهومان لا يشبعان: طالب العلم و طالب المال.

دو گرسنه اند که سیری نپذیرند طالب علم و طالب مال.

۲۷۴۹ _ من أذنب ذنبا فستره الله عليه و عفى عنه في الدنيا فالله أكرم من أن يعود في شيء قد عفا عنه.

هر که گناهی کند و خدا در دنیا گناه وی را بپوشد و ببخشد، خدا کریمتر از آنست که در بخشیده خود باز نگرد.

۲۷۵۰ _ من ابتلى من هذه البنات بشيء فأحسن إليهن كن له سترا من النار.

هر کس ببلیه دختر داری مبتلا شود و با آنها نیکوکاری کند، پرده وی از آتش جهنم شوند.

۲۷۵۱ _ من كثر كلامه كثر سقطه و من كثر ذنوبه و من كثر ذنوبه كانت النار أولى به.

هر که گفتارش بسیار باشد خطایش بسیار گردد و هر که خطایش بسیار باشد گناهانش بسیار شود و هر که گناهانش بسیار باشد جهنم برای او شایسته تر است.

۲۷۵۲ _ من كان ذا اللسانين في الدنيا جعل له يوم القيامة لسانان من النار.

هر که در دنیا دو زبان باشد برای وی روز قیامت دو زبان از آتش نهند.

۲۷۵۳ _ من أولى معروفًا فلم يجد جزاء إلا الثناء فقد شكره و من كتمه فقد كفره.

هر که نیکی ای بیند و پاداشی جز ستایش نتواند شکر آن گزاشته است و هر که آن را پنهان دارد کفران آن کرده است.

۲۷۵۴ _ من قدر رزقه الله و من بذر حرمة الله.

هر که اندازه نکه دارد خدایش روزی دهد و هر که اسراف کند خدایش محروم دارد.

۲۷۵۵ _ من اقترب أبواب السلاطين افتتن.

هر که بدربار پادشاهان نزدیک شود بفتنه افتد.

۲۷۵۶ _ من نفس من مسلم كربه من كرب الدنيا نفس الله عنه كربه من كرب يوم القيامة، و من يسر على معسر يسر الله عليه في الدنيا و

الآخرة، و من ستر على مسلم ستر الله عليه في الدنيا و الآخرة.

هر که غمی از غمهای دنیا را از مؤمنی بردارد خدا غمی از غمهای روز قیامت از او بردارد و هر که بر تنگدستی آسان گیرد خدا در دنیا و

آخرت بر او آسانگیرد و هر که راز پوش مسلمانی شود خدا در دنیا و آخرت راز پوش وی شود.

۲۷۵۷ _ من لم يقبل العذر من متصل صادقًا كان أو كاذبًا لم ينل شفاعتي.

هر که عذر معتذری را راست باشد یا دروغ نپذیرد از شفاعت من بهره ور نشود.

۲۷۵۸ _ من تفاقر افتقر.

هر که فقیری کند، فقیر شود.

۲۷۵۹ _ من سعادة المرء حسن الخلق.

نیکخوئی از سعادت مرد است.

۲۷۶۰ _ من أعظم الخطايا اللسان الكذوب.

زبان دروغزن از گناهان بزرگست

۲۷۶۱ _ من سعادة المرء المسكن و الجار الصالح و المركب الهنيء.

مسکن و همسایه خوب و مرکب رام از سعادت مرد است.

۲۷۶۲ _ من عامل الناس فلم يظلمهم و حدّهم فلم يكذبهم و وعدهم فلم يخلفهم فهو ممن كملت مروّته و ظهرت عدالته و وجبت أخوته و

حرمت غیبتة.

هر که زمامدار مردم شود و ستمشان نکند و با آنها سخن کند و دروغشان نگوید و وعده شان دهد و تخلف نکند وی از جمله کسانست که

مروتش به کمال رسیده و عدالتش نمایان گشته و برادری با وی واجب و غیبتش حرامست.

۲۷۶۳ _ من قتل عصفورا عبثًا جاء يوم القيامة و له صراخ عند العرش يقول ربّ سل هذا فيم قتلني في غير منفعة.

هر که گنجشکی را بیهوده بکشد روز قیامت بیاید و نزد عرش فریاد زند و گوید پروردگارا از این پیرس برای چه مرا بی فائده کشت.

۲۷۶۴ _ من ستر على أخيه ستره الله في الدنيا و الآخرة.

هر که پرده پوش برادر خویش شود خدا در دنیا و آخرت پرده- پوشی وی کند.

۲۷۶۵ _ من لم يكن له ورع يصده عن معصية الله إذا خلا لم يعبا الله بشيء من عمله.

هر که تقوایی ندارد که بخلوت او را از معصیت خدا باز دارد، خدا باعمال وی اعتنا نکند.

۲۷۶۶ _ من نصر أخاه بظهر الغيب نصره الله في الدنيا و الآخرة.

هر که برادر خویش را به حفظ الغیب یاری کند خدایش در دنیا و آخرت یاری کند.

۲۷۶۷ _ من مشی إلى طعام لم يدع إليه فقد دخل سارقا و خرج معيرا.

هر که بی دعوت به طعامی رود دزد درون رود و ننگین بدر آید.

۲۷۶۸ _ من اشتاق إلى الجنة سارع إلى الخيرات، و من أشفق من النار لهی عن الشهوات، و من ترقب الموت لهی عن اللذات، و من زهد فی الدنیا هانت علیه المصیبات.

هر که مشتاق بهشت باشد به اعمال خیر شتابد و هر که از جهنم ترسد از خواستنیها درگذرد و هر که انتظار مرگ دارد از لذتها چشم پبوشد و هر که به دنیا بی رغبت باشد مصیبتها بر او آسان شود.

۲۷۶۹ _ من فارق الجماعة شبرا خلع الله ربقه الإسلام من عنقه.

هر که یک وجب از جماعت دور شود خدا طوق مسلمانی از گردن وی بردارد.

۲۷۷۰ _ من أنعم علی عبد نعمه فلم يشكرها فدعا علیه استجیب له.

هر که نعمتی ببندد ای دهد که شکر وی نگذارد و او را نفرین کند نفرینش پذیرفته شود.

۲۷۷۱ _ من ولی علی عشرة كان له عقل أربعين و من ولی أربعين كان له عقل أربعمائنه.

هر که زمامدار ده تن شود عقل چهل تن دارد و هر که زمامدار چهل تن شود عقل چهار صد تن دارد.

۲۷۷۲ _ من هجر أخاه فوق ثلاث فمات دخل النار.

هر که بیش از سه روز از برادر خویش قهر کند و بمیرد به جهنم رود.

۲۷۷۳ _ من تآنى أدرك ما تمنى.

هر که صبوری کند به آرزوی خویش برسد.

۲۷۷۴ _ من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليكرم جاره.

هر که بخدا و آخرت ایمان دارد باید همسایه خویش را گرامی دارد.

۲۷۷۵ _ من حكم بين اثنين تحاكما إليه فلم يقض بينهما بالحق فعليه لعنة الله.

هر که میان دو کس که داوری بدو برند، داوری کند و بحق میانشان قضاوت نکند لعنت خدا بر او باد.

۲۷۷۶ _ من تعود كثره الطعام و الشراب قسا قلبه.

هر که به پرخوری عادت کند دلش سخت شود.

۲۷۷۷ _ من أكل و ذو عينين ينظر إليه و لم يواسه ابتلى بلاء لا دواء له.

هر که غذا خورد و دیگری بدو نگرد و چیزی بدو ندهد ببلائی مبتلا شود که دوا نداشته باشد.

۲۷۷۸ _ من كظم غيظا و هو قادر علی أن ينفذه ملأه الله أمانة و إيمانا.

هر کس خشمی را که تواند آشکار کند فرو برد خدا وی را از امنیت و ایمان سرشار کند.

۲۷۷۹ _ من قلّ طعمه صحّ بدنه و من كثر طعمه سقم بدنه و قسا قلبه.

هر کس کم خورد سالم ماند و هر که بسیار خورد تنش بیمار و دلش سخت گردد.

۲۷۸۰ _ من غالب الله غلبه و من خادع الله خدعه.

هر که با خدا زور آزمائی کند خدا بر او غالب شود و هر که با خدا فریبکاری کند خدا سزای فریبش دهد.

۲۷۸۱ _ من نظر إلى أخيه نظر مودّه لم يكن في قلبه إحته لم يطرف حتى يغفر الله ما تقدّم من ذنبه

هر که بچشم مهربانی برادر خویش نظری کند که کینه در دل وی نباشد از آن پیش که دیده برگیرد خداوند همه گناهان گذشته وی را آمرزیده باشد.

۲۷۸۲ _ من طلب الدنیا بعمل الآخرة فما له فی الآخرة من نصيب.

هر که عمل آخرت کند و دنیا طلبد از آخرت بهره ای ندارد.

۲۷۸۳ _ من التمس رضی اللہ بسخط الناس رضی اللہ عنه و أرضی عنه الناس و من التمس رضی الناس بسخط اللہ سخط اللہ علیه و أسخط علیه الناس.

هر که رضای خدا بخشم مردم جوید خدا از او خشنود شود و مردم را از او خشنود کند و هر که رضای مردم بخشم خدا جوید خدا بر او خشمگین شود و مردم را با وی خشمگین کند.

۲۷۸۴ _ من طلب محامد الناس بمعاصی اللہ عاد حامده من الناس ذاما

هر که ستایش مردم را به نافرمانی خدا جوید ستایشگرانش مذمتگر شوند.

۲۷۸۵ _ من فرق بین والده و ولدها فرق اللہ بینه و بین أحبته يوم القیمة.

هر که میان مادر و فرزندی تفرقه اندازد خدا روز قیامت میان او و دوستانش جدائی افکند

۲۷۸۶ _ من أهان صاحب بدعه آمنه اللہ يوم الفزع الأكبر.

هر که بدعتگزاری را اهانت کند خدا روز وحشت بزرگ او را ایمن دارد.

۲۷۸۷ _ من كانت له سریره صالحه أو سیئه نشر اللہ علیه منها رداء یعرف به.

هر که سیرتی نیک یا بد داشته باشد خداوند نشانی از آن بر وی اندازد که بدان بشناسندش که بدان شناخته شود.

۲۷۸۸ _ من أنظر معسرا و وضع عنه أظله اللہ تحت ظلّ عرشه يوم لا ظلّ إلا ظلّه.

هر که تنگدستی را مهلت دهد و بار او سبک کند خداوند روزی که سایه ای جز سایه او نیست، وی را بسایه عرش خویش در آورد.

۲۷۸۹ _ من عمّره اللہ ستین سنة فقد أعذر إليه فی العمر

هر که خدا شصت سال عمر بدو دهد از جهت عمر حجت بر او تمام کرده است.

۲۷۹۰ _ من لعب بالنرد شیر فهو کمن غمس یده فی لحم الخنزیر و دمه.

هر که نردبازی کند چنانست که دست خویش در گوشت و خون خوک فرو برده باشد.

۲۷۹۱ _ من کان وصله لأخیه المسلم إلى ذی سلطان فی منهج برّ أو تیسیر عسر أعانه اللہ علی إجازه الصراط يوم تدحض فیہ الأقدام.

هر کس پیش صاحب قدرتی برای برادر مسلمان خویش در موضوع خیری یا در گشودن مشکلی وسیله خیر شود روزی که قدمها بلغزد خدا

وی را بر عبور از صراط اعانت کند.

۲۷۹۲ _ من عزّی مصابا فله مثل أجره.

هر که مصیبت زده ای را تسلیت گوید مانند پاداش او دارد

۲۷۹۳ _ من استعاذکم باللّٰه فأعیدوه و من سألكم باللّٰه فأعطوه و من دعاکم فأجیبوه و من أتى إلیکم معروفا فکافئوه فإن لم تجدوه فادعوا له

حتّٰی تعلموا أنّکم قد کافأتموه

هر که به نام خدا بشما پناه آرد پناهش دهید و هر که به نام خدا از شما سؤال کند چیزی باو بدهید و هر که شما را دعوت کند بپذیرید و هر

که با شما نیکی کرده تلافی کنید و اگر نتوانید برایش دعا کنید تا مطمئن شوید که تلافی آن کرده اید.

۲۷۹۴ _ من یرد اللّٰه به خیرا یفقّهه فی الدّین.

هر که خدا برای او نیکی خواهد، وی را در کار دین دانا کند.

۲۷۹۵ _ من بنی مسجدا و لو مثل مفحص قطاه بنی اللّٰه له بیتا فی الجنّه.

هر که مسجدی بسازد گر چه باندازه جایی باشد که شتر مرغ در آن تخم مینهد خدا در بهشت برای او خانه ای بسازد.

۲۷۹۶ _ من انقطع إلى اللّٰه کفاه اللّٰه کلّ مؤنه و رزقه من حیث لا یحتسب و من انقطع إلى الدّنیا و کله اللّٰه إلیها.

هر که خاص خدا شود خدا همه حاجات او را کفایت کند و از جایی که انتظار ندارد روزیش دهد و هر که خاص دنیا شود خدا او را به دنیا

واگذارد.

- ۲۷۹۷ _ من یصبر علی الرزیه یعوضه الله و من یکظم غیظه یأجره الله.
 هر که بر مصیبت صبر کند خدایش عوض دهد و هر که خشم خویش بخورد خدایش پاداش دهد.
- ۲۷۹۸ _ من أحبّ أن یكون أغنی الناس فلیکن بما فی ید الله أوثق منه بما فی یده.
 هر که دوست دارد از همه مردم بی نیازتر باشد اعتماد وی بآنچه نزد خدا است از آنچه بدست خویش دارد بیشتر باشد.
- ۲۷۹۹ _ من تواضع لله رفعه الله و من تکبر وضعه الله و من یتألّ علی الله یکذبه الله.
 هر که برای خدا فروتنی کند خدایش بر دارد و هر که گردن افرازد خدایش پست کند و هر که بخدا قسم دروغ خورد خدایش تکذیب کند.
- ۲۸۰۰ _ من أذنب فی الدنیا فموقب به فالله أعدل من أن یشنی عقوبته علی عبده.
 هر که در دنیا گناهی کند و عقوبت آن ببیند خدا عادل تر از آنست که عقوبت خویش را بر بنده تکرار کند.
- ۲۸۰۱ _ من أهان سلطان الله أهانه الله و من أکرم سلطان الله أکرمه الله.
 هر که قدرت خدا را خوار کند خدایش خوار کند و هر که قدرت خدا را گرامی دارد، خدایش گرامی دارد.
- ۲۸۰۲ _ من ألقى جلاب الحیاء فلا غیبه له.
 هر که پرده حیا بدرد غیبتش رواست.
- ۲۸۰۳ _ من أصبح معافی فی بدنه أمانا فی سربه عنده قوت یومه فکأنما خیرت له الدنیا بحذاقیرها.
 هر که تنش سالم است و در جماعت خویش ایمن است و قوت روز خویش دارد جهان سراسر مال اوست.
- ۲۸۰۴ _ من تأنی أصاب أو کاد و من عجّل أخطأ أو کاد.
 هر که تامل کند بصواب رود یا تواند رفت و هر که شتاب ورزد بخطا رود یا تواند رفت.
- ۲۸۰۵ _ من سرّته حسنّته و ساءته سیّئته فهو مؤمن.
 هر که از اعمال خویش خرسند و از اعمال بد خویش دلتنگ شود مؤمن است.
- ۲۸۰۶ _ من نوقش الحساب عذب.
 هر که بحساب در آید عذاب ببیند.
- ۲۸۰۷ _ من ساءته خطیئته غفر له و إن لم یستغفر.
 هر که گنااهش او را دلتنگ کند آمرزیده شود و گر چه آمرزش نخواهد.
- ۲۸۰۸ _ من جعل قاضیا فقد ذبح بغیر سکین.
 هر که بقضاوت منصوب شود چنانست که بیکارد سرش بریده اند.
- ۲۸۰۹ _ من یغفر یغفر الله له و من یعف یعف الله عنه.
 هر که بیامرزد خدایش بیامرزد و هر که ببخشد خدایش ببخشد.
- ۲۸۱۰ _ من أحبّ عمل قوم خیرا کان أو شراً کان کمن عمله.
 هر که عمل گروهی را خوب یابد دوست دارد چنانست که آن را انجام داده است.
- ۲۸۱۱ _ من یزرع خیرا یحصد زعبه و من یزرع شراً یحصده.
 هر که خیری بکارد سود برد و هر که شری بکارد آن را بدرود.
- ۲۸۱۲ _ من استطاع منکم أن تکون له خبیئه من عمل صالح فلیفعل.
 هر که از شما تواند ذخیره نهانی از عمل شایسته داشته باشد باید چنین کند.
- ۲۸۱۳ _ من کثرت صلاته باللیل حسن وجهه بالنهار.
 هر که بشب نماز بسیار کند بروز چهره اش نیکو شود.
- ۲۸۱۴ _ من کذب علی متعمدا فلیتبوء مقعده من النار.
 هر که کذب علی متعمدا فلیتبوء مقعده من النار.

- هر که به عمد بر من دروغ بندد جایش از آتش پر شود.
- ۲۸۱۵ _ من خاف أدلج و من أدلج بلغ المنزل.
- هر که بیم ناک باشد همه شب راه سپرد و هر که همه شب راه سپرد بمنزل رسد.
- ۲۸۱۶ _ من همّ بذنب ثمّ تركه كانت له حسنه.
- هر که گناهی اراده کند آنگاه از آن درگذرد ترک گناه عمل نیک وی بحساب آید.
- ۲۸۱۶ _ من صمت نجا.
- هر که خاموش ماند نجات یابد.
- ۲۸۱۷ _ من حلف على يمين فرأى منها خيرا فليكفر عن يمينه ثمّ ليفعل الأذى هو خير.
- هر که بکاری قسم خورد و بهتر از آن پیش آید کفاره قسم خویش دهد و کاری که بهتر است انجام دهد.
- ۲۸۱۸ _ من انتهر صاحب بدعه ملاً الله قلبه أمانة و إيمانا.
- هر که بدعتگزاری را تویخ کند خدا قلب وی را از امان و ایمان پر کند.
- ۲۸۱۹ _ من أحبّ أن يكون أقوى الناس فليتوكل على الله.
- هر که دوستدار از همه مردم نیرومندتر باشد باید بخدا توکل کند.
- ۲۸۲۰ _ من قتل دون ماله فهو شهيد.
- هر که ضمن دفاع از مال خویش کشته شود شهید است.
- ۲۸۲۱ _ من سمع الناس بعلمه سمع الله به مسامح خلقه يوم القيامة و حقّره و صغّره.
- هر که از شهرت علم خویش گوش مردم را پر کند روز قیامت خدا از فضیحت وی گوش مردم پر کند و حقیر و ناچیزش کند.
- ۲۸۲۲ _ من لم تنهه صلاته عن الفحشاء و المنكر لم يزد بها من الله إلاّ بعدا.
- هر که نمازش از ناسزا و بدی بازش ندارد به نماز از خدا دورتر شود.
- ۲۸۲۳ _ من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليقل خيرا و ليصمت.
- هر که بخدا و آخرت ایمان دارد یا خبری گوید و یا خاموش ماند.
- ۲۸۲۴ _ من فطر صائما كان له مثل أجره.
- هر که روزه داری را افطار دهد نظیر پاداش وی دارد.
- ۲۸۲۵ _ من حاول أمرا بمعصية الله كان أفوت بما رجا و أقرب لمجىء ما اتقى.
- هر که خواهد کاری را بوسیله نافرمانی خدا انجام دهد امیدش نومید شود و چیزی که از آن بیم دارد زودتر بدو رسد.
- ۲۸۲۶ _ من سرّه أن يسكن بحبوحه الجنّه فليلمز الجماعة.
- هر که دوستدار در دل بهشت سکونت گیرد هم آهنگ جماعه باشد
- ۲۸۲۷ _ من أولى معروفا فليکافی به فإن لم يستطع فليذكره فإن ذكره فقد شكره.
- هر که نیکی بیند آن را تلافی کند و اگر نتواند آن را یاد کند که اگر یاد کند شکر آن گزاشته است.
- ۲۸۲۸ _ من تشبه بقوم فهو منهم.
- هر که بگروهی تشبه جوید از آنهاست.
- ۲۸۲۹ _ من طلب علما فأدرکه له کفلا من الأجر و من طلب علما و لم يدرکه كتب له کفل من الأجر.
- هر که علمی جوید و بیابد برای او دو بهره پاداش نویسند و هر که علمی بجوید و نیابد برای او یک بهره پاداش نویسند.
- ۲۸۳۰ _ من أدبیت إليه نعمة فليشکرها.
- هر که نعمتی یابد باید شکر آن بگزارد.

- ۲۸۳۱ _ من مات علی خیر عمله فارجوا له خیرا و من مات علی شرّ عمله فخافوا علیه و لا تیأسوا.
هر که بر خیری که انجام داده بمیرد برای وی امیدوار باشید و هر که بر شری که عمل کرده بمیرد بر او بیمناک باشید و نومید مشوید.
- ۲۸۳۲ _ من شابّ شبیه فی الإسلام کانت له نورا یوم القیمه.
هر که مویش در اسلام سفید شود بروز قیامت نور وی خواهد بود
- ۲۸۳۳ _ من غشنا فلیس منا.
هر که با ما نادرستی کند از ما نیست
- ۲۸۳۴ _ من سرّه أن یسلم فلیزم الصّمت.
هر که دوستدارد بسلامت ماند خاموشی گزیند.
- ۲۸۳۵ _ من أحسن صلاته حین یراه النّاس ثمّ أساءها حین یخلو فتلك استهانه استهان بها ربّه.
هر که در حضور مردم نماز خویش نیکو کند و چون بخلوت رود آن را بد گزارد این اهانتی است که بپرورد کار خویش میکند.
- ۲۸۳۶ _ من أخلص لله أربعین صباحا ظهّرت ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه.
هر که چهل صبحگاه خاص خدا شود چشمه های حکمت از قلب وی بر زبانش جاری شود.
- ۲۸۳۷ _ من أثر محبّه الله علی محبّه النّاس کفاه الله مؤنه النّاس.
هر که محبت خدا را بر محبت مردم ترجیح دهد خدا گرفتاری مردم را از او کفایت کند.
- ۲۸۳۸ _ من أعطی حظّه من الرّفق فقد أعطی حظّه من خیر الدنیا و الآخره.
هر که را از ملایمت نصیبی دادند نصیب وی را از خیر دنیا و آخرت داده اند.
- ۲۸۳۹ _ من کذب بالشّفاعه لم ینلها یوم القیمه.
هر که شفاعت را دروغ شمارد روز قیامت از آن بی نصیب ماند.
- ۲۸۴۰ _ من سئل عن ظهّر غنی فصداع فی الرّأس و داء فی البطن.
هر که با وجود بی نیازی سؤالکنند رنجی بسرش و دردی در شکمش افتد.
- ۲۸۴۱ _ من تبع الصّید عقله.
هر که بدنبال شکار رود آن را بدام آرد.
- ۲۸۴۲ _ من أبطأ به عمله لم یسرع به نسبه.
هر که عملش پیش آرد نسبش پیشش نبرد.
- ۲۸۴۳ _ من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس فیّه فهو ردّ.
هر که در کار ما بدعتی پدید آرد مردود باشد.
- ۲۸۴۴ _ من کان أمرا بمعروف فلیکن أمره ذلک بمعروف.
هر که بنیکی وادار کند همین وادار کردنش نیز بنیکی باشد.
- ۲۸۴۵ _ من سئل النّاس أموالهم تکثّرا فإنّما هی جمر فلیستقلّ أو لیستکثر.
هر که برای فزون طلبی چیزی از مال مردم بخواهد آتشست کم بر گیرد یا زیاد.
- ۲۸۴۶ _ من نظر فی کتاب أخیه بغير إذنه فكأنّما ینظر فی النّار
هر که بی اجازه برادرش در نامه او نگرد گوئی در جهنم نگریسته است.
- ۲۸۴۷ _ من مشی منکم إلی طمع فلیمیش رویدا.
هر که از شما بدنبال طمع میروید آهسته رود.
- ۲۸۴۸ _ من أصبح لا ینوی ظلم أحد غفر له ما جنی.
هر که صبح لا ینوی ظلم احد غفر له ما جنی.

- هر که صبح کند و قصد ستم کسی نداشته باشد گناهانش بخشیده شود.
 ۲۸۴۹ _ مداراه النَّاسِ صدقه.
 با مردم مدارا کردن صدقه دادن است.
 ۲۸۵۰ _ من سئل عن علم فکتمه ألجم بلجام من نار.
 هر که از علمی پیرسندش و مکتوم دارد لگامی از آتش بر او زنند.
 ۲۸۵۱ _ من نزل علی قوم فلا یصومن تطوعاً إلاً یاذنهم.
 هر که مهمان قومی شود بی اجازه آنها روزه دلخواه نگیرد.
 ۲۸۵۲ _ من أحبَّ أن یکون أکرم النَّاسِ فلیتقَ الله.
 هر که دوست دارد گرامی تر از همه مردم باشد از خدا بترسد.
 ۲۸۵۳ _ من سرّه أن یجد طعم الإیمان فلیحبَّ المرء لا یحبّه إلاً لله تعالی.
 هر که دوست دارد حلاوت ایمان بچشد کسی را فقط برای خدا دوست دارد.
 ۲۸۵۴ _ من أحبَّ لقاء الله أحبَّ الله لقاءه و من کره لقاء الله کره الله لقاءه.
 هر که دیدار خدا را دوستدارد خدا دیدار وی را دوست دارد و هر که دیدار خدا را ناخوش دارد خدا نیز دیدار وی را ناخوش دارد.
 ۲۸۵۵ _ من فارق الجماعة مات میتة جاهلیة.
 هر که از جماعت ببرد به رسم جاهلیت بمیرد.
 ۲۸۵۶ _ من حسن إسلام المرء ترکة مالا یعنیه.
 کسی که فضول نباشد اسلامش نکو باشد.
 ۲۸۵۷ _ من حفظ ما بین لحيیه و ما بین رجليه دخل الجنة.
 هر که دهان و عورت خویش نگه دارد بهشتی شود.
 ۲۸۵۸ _ من کفّ لسانه عن أعراض النَّاسِ أقاله الله عشرته یوم القیامه.
 هر که زبان خویش از آبروی مردم نگاه دارد روز قیامت خدا گناهان وی ببخشد.
 ۲۸۵۹ _ من رزق من شیء فلیلزمه
 هر که چیزی نصیبش کرده اند در حفظ آن بکوشد.
 ۲۸۶۰ _ من أقال نادما بیعه أقاله الله تعالی عشرته.
 هر که معامله پشیمانی را اقاله کند خدا از گناهانش بگذرد.
 ۲۸۶۱ _ من کان فی حاجه أخیه کان الله فی حاجته.
 هر که از پی حاجت برادر خویش باشد خدا از پی حاجت وی باشد.
 ۲۸۶۲ _ من دعی علی من ظلمه فقد أنتصر.
 هر که بر ظالم خویش نفرین کند یاری شود.
 ۲۸۶۳ _ من یشته کرامه الآخره یدع زینه الدنیا.
 هر که حرمت آخرت خواهد زینت دنیا رها کند.
 ۲۸۶۴ _ من طلب العلم تکفل الله برزقه.
 هر که علم جوید خدا عهده دار روزی او شود.
 ۲۸۶۵ _ من جادل فی خصومه بغیر علم لم یزل فی سخط الله حتی ینزع.
 هر که در مناقشه ای بدون علم مجادله کند در خشم خدا باشد تا دست بردارد.

- ۲۸۶۶ _ من حمل سلعته فقد برى ء من الكبر.
 هر که کالای خویش بر دارد از تکبر بری شود.
- ۲۸۶۷ _ من خاف الله خوفاً منه كل شيء.
 هر که از خدا ترسد خدا همه چیز را از او بترساند.
- ۲۸۶۸ _ من أتاه الله خيراً فليبر عليه.
 هر که خدایش نعمتی دهد باید اثر نعمت بر او نمایان شود.
- ۲۸۶۹ _ من لم يشكر القليل لم يشكر الكثير.
 هر که سپاس کم نگذارد سپاس بسیار نیز ندارد.
- ۲۸۷۰ _ من قتل دون دينه فهو شهيد.
 هر که ضمن دفاع از دین خود کشته شود شهید شده است.
- ۲۸۷۱ _ من مات غريباً مات شهيداً.
 هر که بغربت بمیرد شهید مرده است.
- ۲۸۷۲ _ من صام الأبد فلا صام و لا أفطر.
 هر که روزه پیوسته دارد نه روزه داشته و نه افطار کرده.
- ۲۸۷۳ _ من مشى مع ظالم فقد أجرم.
 هر که با ظالمی راه رود گناه کرده است.
- ۲۸۷۴ _ من رفق بآمتي رفق الله به.
 هر که با امت من ملایمت کند خدا با وی ملایمت کند.
- ۲۸۷۵ _ من يرد الله به خيراً يصب منه.
 خدا برای هر که نکوئی خواهد مبتلایش کند.
- ۲۸۷۶ _ من أصاب مالا من مهاوش أذهبه الله في نهابر.
 هر که مال از حرام بدست آرد در حوادث سخت از دست بدهد.
- ۲۸۷۷ _ من لم ينفعه علمه يضره جهله.
 هر که علمش سودش ندهد جهلش زیانش رساند.
- ۲۸۷۸ _ من فتح له باب من خير فليستهزه فإنه لا يدري متى يغلق عنه.
 هر که دری از خیر بر او گشودند فرصت غنیمت شمارد که نداند چه وقت بسته خواهد شد.
- ۲۸۷۹ _ من أسلم على يدیه رجل وجبت له الجنة.
 هر که یکی بدست وی اسلام آرد بهشت بر او واجب شود.
- ۲۸۸۰ _ من أولى رجلاً من عبد المطلب معروفاً في الدنيا فلم يقدر أن يكافئه كافأته عنه يوم القيمة.
 هر که با یکی از خاندان عبد المطلب در دنیا نیکی کند و او نتواند تلافی آن کند من در روز قیامت تلافی آن خواهم کرد.
- ۲۸۸۱ _ من كنوز البر كتمان المصائب و الأمراض و الصدقه.
 از گنجینه های نیکی نهان داشتن مصیبتها و مرضها و صدقه است.
- ۲۸۸۲ _ من رأى عوره فسترها كان كمن أحياء موءوده من قبرها.
 هر که عورتی را به بیند و مستور دارد چنانست که دختر زنده بگور کرده ای را از قبر زنده برآرد.
- ۲۸۸۳ _ من يسر على معسر يسر الله عليه في الدنيا و الآخرة.
 هر که بر آسانی بر معسر آید خدا بر او آسانی در دنیا و آخرت میسر کند.

- هر که به تنگدستی گشایش دهد خدا در دنیا و آخرت باو گشایش دهد.
 ۲۸۸۴ _ من اعتزّ بالعبید أذله الله.
 هر که بوسیله مملوکان عزت جوید خدایش ذلیل کند.
 ۲۸۸۵ _ من لا یرحم لا یرحم و من لا یغفر لا یغفر له.
 هر که رحم نکند رحمش نکنند و هر که نیامرزد او را نیامرزد.
 ۲۸۸۶ _ من لا یستحیی من الناس لا یستحیی من الله.
 هر که از مردم شرم ندارد از خدا شرم نکند.
 ۲۸۸۷ _ من یتزوّد فی الدنیا ینفعه فی الآخرة.
 هر که از دنیا توشه بر گیرد در آخرت سودش دهد.
 ۲۸۸۸ _ من یتکفّل لی أن لا یسأل الناس شیئا و أتکفّل له بالجنّه
 کیست که تعهد کند از مردم چیزی نخواهد و من برای او بهشت را تعهد کنم.
 ۲۸۸۹ _ من یرد الله به خیرا یفقّهه فی الدین و یلهمه رشده.
 خدا برای هر که نیکی خواهد وی را در کار دین دانا کند و راه رشاد را باو الهام کند.
 ۲۸۹۰ _ من یعمل سوءا یجز به فی الدنیا.
 هر که عمل بد کند در دنیا سزای آن بیند.
 ۲۸۹۱ _ مناو له المسکین تقی میده السوء.
 عطا به مستمندان از مرگ بد جلوگیری میکند
 ۲۸۹۲ _ مهنته إحداکن فی بیتها تدرک جهاد المجاهدین إنشاء الله.
 (ای زنان) هر یک از شما با اشتغال در خانه خویش اگر خدا خواهد ثواب مجاهدان خواهد یافت.
 ۲۸۹۳ _ من نظر إلی مسلم نظره یخیفه بها من غیر حق أخافه الله یوم القیامه.
 هر که بمسلمانی نظری تند کند که بناحق او را بترساند روز قیامت خدا او را بترساند.
 ۲۸۹۴ _ من نفس عن غریمه أو محاه عنه کان فی ظلّ العرش یوم القیامه.
 هر که بقرضدار خویش مهلت دهد یا قرض او را قلم گیرد روز قیامت در سایه عرش باشد.
 ۲۸۹۵ _ من هجر أخاه سنه فهو کسفک دمه.
 هر که یک سال از برادر خویش قهر کند چنانست که خون وی را ریخته است.
 ۲۸۹۶ _ من وقاه الله شرّ ما بین لحيیه و شرّ ما بین رجلیه دخل الجنّه.
 هر که خدایش از شر دهان و عورت نگاه دارد بهشتی است.
 ۲۸۹۷ _ من وقّر صاحب بدعه فقد أعان علی هدم الإسلام.
 هر که بدعتگزاری را محترم دارد بویرانی اسلام کمک کرده است.
 ۲۸۹۸ _ من ولی شیئا من أمور المسلمین لم ینظر الله فی حاجته حتّی ینظر فی حوائجهم.
 هر که چیزی از امور مسلمانان را بعهده گیرد خدا در حاجت وی ننگرد تا وی در حوائج مسلمانان بنگرد.
 ۲۸۹۹ _ من لا یرحم الناس لا یرحمه الله.
 هر که بمردم رحم نکند خدا باو رحم نخواهد کرد.
 ۲۹۰۰ _ من لا یرحم من فی الأرض لا یرحمه من فی السماء.
 هر که بمردم زمین رحم نکند خدای آسمان باو رحم نکند.

۲۹۰۱ _ من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يروعن مسلما.

هر که بخدا و روز جزا مؤمن است مسلمانی را نترساند.

۲۹۰۲ _ من كتم شهاده إذا دعى إليها كان كمن شهد بالزور.

هر که شهادتی را که از او خواسته اند نهان دارد چنانست که شهادت دروغ داده باشد.

۲۹۰۳ _ من كنتم علما عن أهله ألجم يوم القيامة لجاما من نار.

هر که علمی را از اهل آن نهان دارد روز قیامت لگامی از آتش بر او زنند.

۲۹۰۴ _ من كرم أصله و طاب مولده حسن محضره.

هر که اصلش گرامی و مولدش پاکیزه باشد محضرش نیکست.

۲۹۰۵ _ من لم يرض بقضاء الله و لم يؤمن بقدر الله فليتمس إليها غير الله.

هر که بقضای خدا رضا نیست و بتقدیر خدا ایمان ندارد خدائی غیر خدای یکتا بجوید.

۲۹۰۶ _ من مات على شيء بعثه الله عليه.

هر که بحالی بمیرد خدا وی را بهمان حال بر انگیزد.

۲۹۰۷ _ من قضى لأخيه المسلم حاجة كان له من الأجر كمن حجّ و اعتمر.

هر که حاجت برادر مسلمانی را برآورد چنانست که حج کرده و عمره گذاشته باشد.

۲۹۰۸ _ من قضى لأخيه المسلم حاجة كان له من الأجر كمن خدم الله عمره.

هر که حاجت برادر مسلمانی را برآورد چنانست که همه عمر خویش را خدمت خدا کرده باشد.

۲۹۰۹ _ من قطع رحما أو حلف على يمين فاجره رأى و باله قبل أن يموت.

هر که از خویشاوند ببرد یا قسم دروغ خورد پیش از آنکه بمیرد وبال آن ببیند.

۲۹۱۰ _ من كان حالفا فلا يحلف إلا بالله.

هر که قسم بآیدش خورد جز بخدا قسم نخورد.

۲۹۱۱ _ من كان سهلا هينا لينا حرمة الله على النار.

هر که آسانگیر و نرم و ملایم باشد خدا او را بجهنم حرام کند.

۲۹۱۲ _ من كان عليه دين فهم بقضائه لم يزل معه من الله حارس.

هر که قرضی داشته باشد و قصد پرداخت آن کند پیوسته نگهبانی از جانب خدا بر او گماشته باشد.

۲۹۱۳ _ من كان له قلب صالح تحنن الله عليه.

هر که قلبی خوب داشته باشد خدا بوی مشتاقست.

۲۹۱۴ _ من كان له وجهان في الدنيا كان له يوم القيامة لسانان من نار.

هر که در دنیا دو رو باشد روز قیامت دو زبان از آتش دارد.

۲۹۱۵ _ من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليكرم ضيفه و من كان يؤمن بالله و اليوم

الآخر فليقل خيرا أو ليسكت.

هر که بخدا و روز جزا ایمان دارد با همسایه خویش نکوئی کند هر که بخدا و روز جزا ایمان دارد هر که گرامی دارد هر که بخدا و

روز جزا ایمان دارد سخن بخیر گوید یا خاموش ماند.

۲۹۱۶ _ من قاد أعمى أربعين خطوه غفر له ما تقدم من ذنبه.

هر که کوری را چهل قدم بکشد گناهان گذشته اش آمرزیده شود.

۲۹۱۷ _ من قبل بين عيني أمه كان له سترا من النار.

- هر که پیشانی مادر خویش را ببوسد از آتش جهنم مصون شود.
- ۲۹۱۸ _ من قتل عصفورا بغير حقّ سأله الله عنه يوم القيامة.
- هر که گنجشکی را بناحق بکشد خدا روز قیامت از وی باز خواست کند.
- ۲۹۱۸ _ من عفا عند القدره عفا الله عنه يوم العسره.
- هر که هنگام قدرت ببخشد خدا در روز سختی او را ببخشد.
- ۲۹۱۹ _ من علم علما فله أجر من عمل به لا ينقص من أجر العامل.
- هر که علمی یاد دهد، پاداش کسی که بدان عمل میکند از اوست و پاداش عامل کاسته نشود.
- ۲۹۲۰ _ من عبّر أخاه بذنب لم يمتهن حتى يعمله.
- هر که برادر خویش را بگناهی سرزنش کند نمیرد تا مرتکب آن شود.
- ۲۹۲۱ _ من غرس غرسا لم يأكل منه آدمي و لا خلق من خلق الله إلا كان له صدقه.
- هر که درختی بکارد هر بار که انسانی یا یکی از مخلوق خدا از آن بخورد برای وی صدقه ای محسوب شود.
- ۲۹۲۲ _ من غشنا فليس منا، المكر والخداع في النار.
- هر که با ما نادرستی کند از ما نیست مکر و خدعه در جهنمست.
- ۲۹۲۳ _ من طلب العلم كان كفارة لما مضى.
- هر که علم جوید کفاره گناهان گذشته وی باشد.
- ۲۹۲۴ _ من طلب العلم ليجارى به العلماء أو ليمارى به السفهاء أو يصرف به وجوه الناس إليه أدخله الله النار.
- هر که علم جوید که بوسیله آن با دانشوران همچشمی کند یا با سفیهان مجادله کند یا توجه عامه را بسوی خود جلب کند خدایش بجهنم برد.
- ۲۹۲۵ _ من عال ثلاث بنات فأدبهنّ و زوجهنّ و أحسن إليهنّ فله الجنة.
- هر که سه دختر داشته باشد و تربیتشان کند و شوهرشان دهد و با آنها نیکوئی کند پاداش او بهشتست.
- ۲۹۲۶ _ من عدّ غدا من أجله فقد أساء صحبه الموت.
- هر که فردا را از عمر خویش شمارد مرگ را خوب نشناخته است.
- ۲۹۲۷ _ من حضر معصيه فكرهها فكأنما غاب عنها و من غاب عنها فرضيها فكأنه حضرها.
- هر کس ناظر معصیتی باشد و آن را منفور دارد چنانست که غایب بوده و هر کس از معصیتی که در غیاب او کرده اند خشنود باشد چنانست که ناظر آن بوده است.
- ۲۹۲۸ _ من حلف بغير الله فقد أشرك.
- هر که بغير خدا قسم خورد مشرکست.
- ۲۹۲۹ _ من خبّب زوجه امرء أو مملوكه فليس منا.
- هر که همسر کسی یا مملوک او را فریب دهد از ما نیست.
- ۲۹۳۰ _ من دعا إلى هدى كان له من الأجر مثل أجور من تبعه لا ينقص ذلك من أجورهم شيئا و من دعا إلى ضلاله كان عليه من الإثم مثل آثام من تبعه لا ينقص ذلك من آثامهم شيئا.
- هر که به هدایتی دعوت کند پاداش وی چون پاداش همه کسانی است که پیروی آن کنند و از پاداش آنها چیزی نمیکاهد و هر که بضاللتی دعوت کند گناه وی مثل گناهان همه کسانیست که پیروی آن کنند و از گناه آنها چیزی نمیکاهد.
- ۲۹۳۱ _ من باع دارا ثم لم يجعل ثمنها في مثلها لم يبارك له فيها.
- هر که خانه ای فروشد و با قیمت آن خانه دیگر نخرد برکت نیابد.

- ۲۹۳۲ _ من باع عیبا لم یبینه لم یزل فی مقت اللّٰه و لم تزل الملائکه تلعهنه.
 هر که چیز معیوبی فروشد و نگوید پیوسته در دشمنی خدا باشد و فرشتگان پیوسته او را لعنت کند.
- ۲۹۳۳ _ من باع عقر دار من غیر ضروره سلّط اللّٰه علی ثمنها تالفا یتلفه.
 هر که بدون ضرورت خانه ای را بفروشد خدا تلف کننده ای را بگمارد که قیمت آن را تلف کند.
- ۲۹۳۴ _ من بدأ بالكلام قبل السلام فلا تجیبوه.
 هر که پیش از اسلام سخن آغازد جوابش مدهید.
- ۲۹۳۵ _ من ترک الرّمی بعد ما علمه فإنّها نعمه کفرها.
 هر که تیراندازی را تعلیم گرفته باشد و ترک کند نعمتی را کفران کرده است.
- ۲۹۳۶ _ من تزوّج فقد استکمل نصف الإیمان فلیتق اللّٰه فی النّصف الباقی.
 هر که زن بگیرد یک نیمه ایمان خویش را کامل کرده از خدا در باره نیم دیگر بترسد.
- ۲۹۳۷ _ من تمّنی علی أمّتی الملاء لیله واحده أحبط اللّٰه عمله أربعین سنه
 هر که برای امت من یک شب آرزوی گرانی کند خدا چهل سال عبادت او را باطل کند.
- ۲۹۳۸ _ من أفتی بغیر علم کان إثمه علی من أفتاه و من أشار علی أخیه بأمر یعلم أنّ الرّشد فی غیره فقد خانه.
 هر که بدون علم فتوی دهد گناه حاصل از آن را بگردن دارد و هر که برادر خویش کاری سفارش کند و داند که مصلحت در غیر آنست بوی خیانت کرده است.
- ۲۹۳۹ _ من اقتصد أغناه اللّٰه، و من بذّر أفقره اللّٰه، و من تواضع رفعه اللّٰه، و من تجبّر قصمه اللّٰه
 هر که میانه روی کند خدا بی نیازش کند و هر که اسراف کند خدا فقیرش کند و هر که فروتنی کند خدایش بر دارد و هر که بزرگی فروشد خدایش درهم شکند.
- ۲۹۴۰ _ من أکرم امراً مسلماً فإنّما یکرّم اللّٰه تعالی.
 هر که مسلمانی را گرامی دارد خدای والا را گرامی داشته است.
- ۲۹۴۱ _ من أكثر من الاستغفار جعل اللّٰه له من کلّ همّ فرجا و من کلّ ضیق مخرجا و رزقه من حیث لا یحتسب.
 هر که استغفار کند خدا برای او از هر غمی گشایش و از هر تنگنایی مفری پدید آرد. و او را از جایی که انتظار ندارد روزی دهد.
- ۲۹۴۲ _ من أکل بالعلم طمس اللّٰه علی وجهه و ردّه علی عقبه و کانت النّار أولى به.
 هر که بوسیله علم نان خورد خدا چهره او را دگرگون کند و کارش را واژگون کند و جهنم سزاوار او باشد.
- ۲۹۴۳ _ من أنظر معسرا إلی میسرته أنظره اللّٰه بذنبه إلی توبته.
 هر که تنگدستی را مهلت دهد تا گشایش یابد خدا گناهش را مهلت دهد تا توبه کند.
- ۲۹۴۴ _ من أطعم مریضا شهوته أطعمه اللّٰه من ثمار الجنّه.
 هر که غذای دلخواه مریضی را به او بخوراند خدا از میوه های بهشت باو بخوراند.
- ۲۹۴۵ _ من أعان ظلما سلّطه اللّٰه علیه
 هر که ستمگری را اعانت کند خدایش بر او مسلط کند.
- ۲۹۴۶ _ من أعان علی خصومه بظلم لم یزل فی سخط اللّٰه حتّی ینزع
 هر که بوسیله ستمی بر خصومتی کمک کند پیوسته مورد خشم خدا باشد تا دست بردارد.
- ۲۹۴۷ _ من أعان ظلما لیدحض بباطله حقاً فقد برئت منه ذمّه اللّٰه و رسوله
 هر که ستمگری را اعانت کند که بوسیله باطل خویش حقی را پایمال کند، از حمایت خدا و پیغمبر برون باشد.
- ۲۹۴۸ _ من أعطی حظّه من الرّفق فقد أعطی حظّه من الخیر و من حرم حظّه من الرّفق فقد حرم حظّه من الخیر.

- هر که را از ملایمت بهره داده اند از نیکی بهره اش داده اند و هر که را از ملایمت محروم کرده اند از نیکی بی نصیبی کرده اند.
- ۲۹۴۹ _ من اغتیب عنده أخوه المسلم فلم ينصره و هو يستطيع نصره أذله الله تعالى في الدنيا و الآخرة.
- هر که برادر مسلمانش را در حضور او غیبت کنند و تواند یاریش کند یاری وی نکند خدا او را در دنیا و آخرت خوار کند.
- ۲۹۵۰ _ من أصيب بمصيبة في ماله أو جسده و كتمها و لم يشكها إلى الناس كان حقاً على الله أن يغفر له.
- هر که در مال یا تن خویش بلیه ای داشته باشد و پنهان کند و شکایت آن بمردم نبرد بر خدا واجب است که بیامرزدش.
- ۲۹۵۱ _ من أطعم مسلماً جائعاً أطعمه الله من ثمار الجنة.
- هر که مسلمان گرسنه ای را غذا دهد خدا از میوه های بهشت باو بخوراند.
- ۲۹۵۲ _ من اشترى سرقة و هو يعلم أنها سرقة فقد شرك في عارها و إثمها.
- هر که مال دزدی را بخرد و بداند که دزدیست در ننگ و گناه آن شریکست.
- ۲۹۵۳ _ من أصاب حدًا فعجل عقوبته في الدنيا فالله أعدل من أن يثني على عبده العقوبه في الآخرة، و من أصاب حدًا فستره الله عليه فالله أكرم من أن يعود في شيء قد عفا عنه.
- هر که گناهی کند و در دنیا عقوبت آن ببیند خدا عادل تر از آنست که بار دیگر بنده خویش را در آخرت عقوبت کند و هر که گناهی کند و خدا آن را ببوشاند خدا کریمتر از آنست که به بخشیده خود باز گردد.
- ۲۹۵۴ _ من أصبح و همّه التقوى ثم أصاب فيما بين ذلك ذنبا غفر الله له.
- هر که روز آغاز دو سر پرهیزکاری داشته باشد و در این اثنا گناهی کند خدا وی را بیامرزد.
- ۲۹۵۵ _ من أصبح و همّه غير الله فليس من الله في شيء و من أصبح لا يهتمّ بالمسلمين فليس منهم.
- هر که روز آغازد و توجه او بغیر خدا باشد با خدا کاری ندارد و هر که روز آغازد و بکار مسلمانان توجهی نداشته باشد مسلمان نیست.
- ۲۹۵۶ _ من أصبح مطيعاً لله في والديه أصبح له بابان مفتوحان من الجنة و إن كان واحداً فواحد.
- هر که روز آغازد و در کار پدر و مادر خویش مطیع خدا باشد، دو در از بهشت بر او گشوده باشد و اگر یکی باشد یکی.
- ۲۹۵۷ _ من استطاع منكم أن يستر أخاه المؤمن بثوبه فليفعل.
- هر کس از شما تواند برادر مؤمن خویش را بجامه ای ببوشاند، ببوشاند.
- ۲۹۵۸ _ من استعفاً أعفاه الله و من استغنى أغناه الله.
- هر که عفت جوید خدایش عفت دهد و هر که غنا طلبد خدایش غنی کند.
- ۲۹۵۹ _ من أذنب و هو يضحك دخل النار و هو يبكي.
- هر که گنه کند و خندان باشد وارد جهنم شود و گریان باشد.
- ۲۹۶۰ _ من أراد أن يعلم ماله عند الله فلينظر ما لله عنده.
- هر که خواهد بداند نزد خدا چه دارد بنگرد خدا نزد وی چه دارد.
- ۲۹۶۱ _ من أراد أن تستجاب دعوته و أن تكشف كربته فليفرج عن معسر.
- هر که خواهد دعوتش مستجاب شود و غمش از پیش برخیزد تنگ دستی را گشایش دهد.
- ۲۹۶۲ _ من أراد أمراً فشاوّر فيه امرءاً مسلماً وفقه الله لأرشد أموره.
- هر که اراده کاری کند و با مرد مسلمانی در باره آن مشورت کند خدایش بمعقولترین کارها توفیق دهد.
- ۲۹۶۳ _ من أرضى والديه فقد أرضى الله و من أسخط والديه فقد أسخط الله.
- هر که پدر و مادر خویش را خشنود کند خدا را خشنود کرده و هر که پدر و مادر خویش را خشمگین کند خدا را خشمگین کرده است.

- ۲۹۶۴ _ من ازداد علما و لم تزد في الدنيا زهدا لم يزد من الله إلا بعدا.
هر که علمش افزون شود و بی رغبتی وی دنیا فزون نشود دوریش از خدا بیشتر شود.
- ۲۹۶۵ _ من استطاع منكم أن يقي دينه و عرضه بماله فليقل.
هر که از شما تواند دین و آبرو را بمال خود حفظ کند، حفظ کند
- ۲۹۶۶ _ من استطاع منكم أن ينفع أخاه فلينفعه.
هر که از شما تواند برادر خویش نفع برساند، برساند.
- ۲۹۶۷ _ من أخطأ خطيئته أو أذنب ذنبا ثم ندم فهو كفارة.
هر که خطائی کند یا گناهی از او سر زند آنگاه پشیمان شود پشیمانی کفاره اوست.
- ۲۹۶۸ _ من إذان دينا ينوي قضاءه أذاه الله عنه يوم القيمة.
هر که دینی بعهده دارد که نیت پرداخت آن دارد، خدا روز قیامت قرض وی را ادا کند.
- ۲۹۶۹ _ من أذل نفسه في طاعة الله فهو أعز ممن تعزز بمعصية الله
هر که خویشتن را در اطاعت خدا خوار کند از کسی که به معصیت خدا عزت جسته باشد عزیزتر است.
- ۲۹۷۰ _ من أذل عنده مؤمن فلم ينصره و هو يقدر على أن ينصره أذله الله على رؤس الأشهاد يوم القيامة.
هر که مؤمنی را پیش او خوار کنند و تواند یاری او کند و نکند روز قیامت خدا پیش همگان خوارش کند.
- ۲۹۷۱ _ من أذنب ذنبا فعلم أن له رباً إن شاء غفر له و إن شاء عذبه كان حقاً على الله أن يغفر له.
هر که گناهی کند و داند که پروردگاری دارد که اگر خواهد گناه وی ببامرزد و اگر خواهد عذابش کند بر خدا واجب است که ببامرزدش.
- ۲۹۷۲ _ من أذنب ذنبا فعلم أن الله قد أطلع عليه غفر له و إن لم يستغفر.
هر که گناهی کند و داند که خدا ناظر وی بوده، خدا ببامرزدش و گر چه آمرزش نخواهد.
- ۲۹۷۳ _ من أحب أن يبسط له في رزقه و أن ينسأ له في أجله فليصل رحمه.
هر که دوست دارد که روزی وی گشاده کنند و زندگیش طولانی شود با خویشاوند پیوند گیرد.
- ۲۹۷۴ _ من احتجب عن الناس لم يحجب عن النار.
هر که در ب مردم ببندد از جهنم مصون نماند.
- ۲۹۷۵ _ من احتكر على المسلمين طعامهم ضربه الله بالجذام.
هر که خوراک مسلمانان را احتکار کند خدا بخوره مبتلایش کند.
- ۲۹۷۶ _ من أحسن فيما بينه و بين الله كفاه الله ما بينه و بين الناس و من أصلح سريره أصلح الله علانيته.
هر که رابطه خویش را با خدا نیک کند خدا رابطه وی با مردم نیک کند و کسی که باطن خویش به صلاح آرد خدا ظاهر وی بصلاح آرد.
- ۲۹۷۷ _ من أحسن الرمي ثم تركه فقد ترك نعمه من النعم.
هر که تیر اندازی بداند و آن را ترک کند یکی از نعمتها را ترک کرده است.
- ۲۹۷۸ _ من أخاف مؤمنا كان حقاً على الله أن لا يؤمنه يوم القيمة
هر که مؤمنی را بترساند بر خدا واجب است روز قیامت ایمنش نکند نکند.
- ۲۹۷۹ _ من أخذ أموال الناس يريد أداءها أدى الله عنه و من أخذها يريد إتلافها أتلفه الله.
هر که مال مردم بگیرد و اراده پرداخت آن داشته باشد خدا پرداخت آن کند و هر که بگیرد و اراده تلف کردن داشته خدا آن را تلف کند.
- ۲۹۸۰ _ من اتقى الله كل لسانه و لم يشف غيظه.
هر که از خدا بترسد هر لسانه و هر غیظش نماند.

هر که از خدا بترسد زبانش کند شود و خشم خویش آشکار نکند.

۲۹۸۱ _ من اتقى الله وقاه كل شىء .

هر که از خدا بترسد خدا او را از همه چیز محفوظ دارد.

۲۹۸۲ _ من أجرى الله على يديه فرجا لمسلم فرج الله عنه كرب الدنيا والآخرة.

هر که خدا بدست وی گشایشی برای مسلمانی پدید آرد خدا محنت دنیا و آخرت از او بردارد.

۲۹۸۳ _ من أحب لله و أبغض لله و أعطى لله و منع لله فقد استكمل الإيمان.

هر که برای خدا دوست دارد و برای خدا دشمن دارد و برای خدا عطا کند و برای خدا منع کند به کمال ایمان رسیده است.

۲۹۸۴ _ من أحب شيئا أكثر من ذكره.

هر که چیزی را دوست دارد یاد آن بسیار کند.

۲۹۸۵ _ من أحب دنياه أضرّ بأخرته و من أحبّ أخرته أضرّ بدنياه فأثروا ما يبقى على ما يفنى.

هر که دنیا را دوست دارد آخرت خود را زیان زند و هر که آخرت را دوست دارد بدنای خویش زیان زند، پس آنچه را باقیست بر آنچه فانیست ترجیح دهید.

۲۹۸۶ _ من أحبّ قوما حشره الله فى زمريهم.

هر که گروهی را دوست دارد خدا وی را با آنها محشور کند.

۲۹۸۷ _ من أحبّ أن يجد طعم الإيمان فليحبّ المرء لا يحبّه إلاّ لله.

هر که دوست دارد لذت ایمان بچشد کسی را دوست دارد که او را جز برای خدا دوست ندارد.

۲۹۸۸ _ من ابتلى بالقضاء بين المسلمين فليعدل بينهم فى لحظه و إشارته و مجلسه.

هر که بقضاوت میان مسلمانان مبتلا شود میان آنها در نظر و اشاره و مجلس خویش برابری نهد.

۲۹۸۶ _ من ابتلى بالقضاء بين المسلمين فلا يرفع صوته على أحد الخصمين إلاّ يرفع على الآخر.

هر که بقضاوت میان مسلمانان مبتلا شود صدای خویش بر یکی از مدعیان بلند نکند مگر اینکه بر دیگری نیز بلند کند.

۲۹۹۰ _ من ابتلى فصبر و أعطى فشكر، و ظلم فغفر و ظلم فاستغفر أولئك لهم الأمن و هم مهتدون.

هر که مبتلا شود. و صبر کند و عطایش دهند و شکر کند و ظلم بیند و ببخشد و ظلم کند و آمرزش طلبد آنان در امانند و آنها هدایت یافتگانند.

۲۹۹۱ _ من أتى عرافا أو كاهنا فصدقه بما يقول فقد كفر بما أنزل على محمد صلى الله عليه و آله.

هر که پیش غیبگو یا کاهن رود و گفته او را تصدیق کند بدین محمد کافر شده است.

۲۹۹۲ _ من أتى إليكم معروفا فكافئوه فإن لم تجدوا فادعوا له.

هر که با شما نکوئی کرد عوضش دهید و اگر نتوانید برای او دعا کنید.

۲۹۹۳ _ من أتاه أخوه متنصلا فليقبل ذلك منه محققا أو مبطلا فإن لم يفعل لم يرد على الحوض.

هر که برادرش بعذر خواهی پیش وی آید باید عذر وی را درست باشد یا نادرست بپذیرد و اگر نپذیرد بر من بحوض در نیاید.

۲۹۹۴ _ من اتقى الله أهاب الله منه كل شىء و من لم يتق الله أهابه الله من كل شىء .

هر که از خدا بترسد خدا همه چیز را از او بترساند و هر که از خدا بترسد خدا وی را از همه چیز بترساند.

۲۹۹۵ _ من رمى مؤمنا بكفر فهو كقتله.

- هر که مؤمنی را بکفر نسبت دهد چنانست که او را کشته باشد.
- ۲۹۹۶ _ من رَوَّعَ مؤمناً لم يؤمن الله روعته يوم القيامة و من سعى بمؤمن أقامه الله مقام ذلّ و خزی يوم القيامة.
هر که مؤمن را بترساند خدا روز قیامت ترس او را با امنیت بدل نکند و هر که از مؤمنی بدگوئی کند خدا روز قیامت او خوار و زبونش کند.
- ۲۹۹۷ _ من زرع زرعاً فأكل منه طير كان له صدقه.
هر که کشتی کند و پرندۀ ای از آن بخورد برای وی صدقه ای محسوب شود.
- ۲۹۹۸ _ من زنى خرج منه الإيمان فإن تاب تاب الله عليه.
هر که زنا کند ایمانش برود و اگر توبه کند خدا توبه او بپذیرد.
- ۲۹۹۹ _ من زنى أو شرب الخمر نزع الله منه الإيمان كما يخلع الإنسان القميص من رأسه.
هر که زنا کند یا شراب بنوشد خدا ایمان از او بکند همچنان که انسان پیراهن از سر خویش بیرون میکند.
- ۳۰۰۰ _ من زنى زنى به.
هر که زنا کند با کسان وی زنا کنند.
- ۳۰۰۱ _ من زهد فى الدنيا علمه الله بلا تعلم و جعله بصيراً.
هر که از دنیا بگذرد خدایش بدون تعلم علم آموزد و بصیرت دهد.
- ۳۰۰۲ _ من ساء خلقه عذب نفسه و من كبر همه سقم بدنه و من لا مى الرجال ذهب كرامته و سقطت مروته.
هر که خویش بد باشد خویشتن را معذب دارد و هر که غمش بسیار شود تنش رنجور گردد و هر که با مردم منازعه کند کرامتش برود و جوانمردیش نابود شود.
- ۳۰۰۳ _ من سأل من غير فقر فكأنما يأكل الخمر.
هر که فقیر نباشد و سؤال کند گوئی شراب خورده است.
- ۳۰۰۴ _ من دفع غضبه دفع الله عنه عذابه و من حفظ لسانه ستر الله عورته.
هر که غضب خویش باز دارد خدا عذاب خویش از وی باز دارد و هر که زبان خویش نگه دارد خدا عیب وی بپوشاند.
- ۳۰۰۵ _ من دفن ثلاثه من الولد حرم الله عليه النار.
هر که سه اولاد بخاک بسپارد خدا آتش جهنم را بر او حرام کند.
- ۳۰۰۶ _ من دلّ على خير فله مثل أجر فاعله.
هر که به نیکی راهبر شود پاداش نکوکار دارد.
- ۳۰۰۷ _ من ذبّ عن عرض أخيه بالغيبه كان حقاً على الله أن يقيه من النار.
هر که در غیاب برادرش از آبروی وی دفاع کند بر خدا واجب است که او را از جهنم مصون دارد.
- ۳۰۰۸ _ من ذكر إمرأ بما ليس فيه ليعيبه حبسه الله فى نار جهنم حتى يأتي بنفاذ ما قال.
هر که بعیب جوئی کسی را بصفتی که در او نیست یاد کند خدا او را در آتش جهنم محبوس دارد تا گفته خویش را مجری دارد.
- ۳۰۰۹ _ من ذكر رجلاً بما فيه فقد اغتابه.
هر که مردی را بصفتی که در او هست یاد کند غیبت وی کرده است.
- ۳۰۱۰ _ من رأى منكم منكراً فليغيره بيده فإن لم يستطع فبلسانه فإن لم يستطع فبقلبه و ذلك أضعف الإيمان.
هر کس از شما ناشایسته ای بیند بدست خویش مانع آن شود و اگر نتواند بزبان و اگر نتواند بدل مانع شود که حد اقل ایمان همین است.
- ۳۰۱۱ _ من رأى بالله بغير الله فقد برىء من الله.
هر که بکار خدا برای غیر خدا ریا کند از خدا بیزارى جسته است.

- ۳۰۱۲ _ من رَبِّي صَغِيرًا حَتَّى يَقُولَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَمْ يَحَاسِبْهُ اللَّهُ.
هر که طفلی را تربیت کند تا لا اله الا الله گوید خدا از او حساب نخواهد.
- ۳۰۱۳ _ من رَحِمٍ وَ لَوْ ذُبِيحَهُ عَصْفُورٍ رَحِمَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ.
هر که رحم کند و گر چه نسبت در باره سر بریدن بچه گنجشکی باشد خدا در روز قیامت او را رحم کند.
- ۳۰۱۴ _ من رَدَّ عَنْ عَرَضٍ أُخِيهِ رَدَّ اللَّهُ عَنْ وَجْهِهِ النَّارِ.
هر که از آبروی برادر خویش دفاع کند خدا آتش را از چهره وی باز دارد.
- ۳۰۱۵ _ من رَزَقَ تَقَى فَقَدْ رَزَقَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.
هر که را تقوی داده اند خیر دنیا و آخرت داده اند.
- ۳۰۱۶ _ من رَزَقَهُ اللَّهُ امْرَأَةً صَالِحَةً فَقَدْ أَعَانَهُ عَلَى شَطْرِ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي الشَّطْرِ الْبَاقِي.
هر که را خدا زنی پارسا داده وی را بر نصف دین خویش یاری کرده و باید در باره نصف دیگر آن از خدا بترسد.
- ۳۰۱۷ _ من رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْبَسِيرِ فِي الرِّزْقِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ.
هر که از خدا بروزی اندک راضی شود خدا از او بعمل اندک راضی شود.
- ۳۰۱۸ _ من رَفَعَ حَجْرًا عَنِ الطَّرِيقِ كَتَبَتْ لَهُ حَسَنَةً.
هر که سنگی از راه بردارد عمل نیکی برای وی ثبت کند.
- ۳۰۱۹ _ من زَنَى بِأُمِّهِ لَمْ يَرَهَا تَزْنِي جَلَدَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بَسُوطٍ مِنَ نَارِ.
هر که با کنیزی که زناکاری وی ندیده زنا کند روز قیامت خدا وی را بتازیانه آتشین تازیانه زند
- ۳۰۲۰ _ من سَتَرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فِي الدُّنْيَا فَلَمْ يَفْضَحْهُ سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ.
هر که در دنیا راز برادر مسلمان خویش بپوشد و او را رسوا نکند خدا روز قیامت راز وی بپوشاند.
- ۳۰۲۱ _ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ.
هر که دوست دارد از همه مردم نیرومندتر باشد بخدا توکل کند.
- ۳۰۲۲ _ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْلَمَ فَلْيَلْزِمِ الصَّمْتَ.
هر که دوست دارد سالم ماند خاموشی گزیند.
- ۳۰۲۳ _ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْتَجِيبَ اللَّهُ لَهُ عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَ الْكُرْبِ فَلْيَكْثِرِ الدَّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ.
هر که دوست دارد خدا هنگام سختی و مصیبت دعای وی اجابت کند هنگام گشایش دعا بسیار کند.
- ۳۰۲۴ _ مَنْ سَعَى بِالنَّاسِ فَهُوَ بَغِيرٌ رَشِدٌ أَوْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْهُ.
هر که بد مردم گوید از عقل به دور است یا خللی در او هست.
- ۳۰۲۵ _ مَنْ سَكَنَ الْبَادِيَةَ جَفَا.
هر که در صحرا سکونت گیرد خشن شود.
- ۳۰۲۶ _ مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ.
هر که به جستجوی علم راهی سپرد خدا برای وی راهی سوی بهشت بگشاید.
- ۳۰۲۷ _ مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ أَتَى عَطْشَانَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ.
هر که شراب نوشد روز قیامت تشنه بیارندش.
- ۳۰۲۸ _ مَنْ شَرِبَ خَمْرًا خَرَجَ نُورَ الْإِيمَانِ مِنْ جَوْفِهِ.
هر که شراب نوشد نور ایمان از ضمیرش برود.
- ۳۰۲۹ _ مَنْ شَهِدَ شَهَادَةً يَسْتَبَاحُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَوْ يَسْفِكُ بِهَا دَمَ فَقَدْ أَوْجَبَ النَّارَ.
هر که شهادت بخواند که با مال مسلمان یا با خون او بیگانه کند آتش را واجب کند.

- هر که شهادتی دهد که بسبب آن مال مرد مسلمانی را بخورند یا خونی بریزند مستحق جهنمست.
- ۳۰۳۰ _ من ضارّ ضارّ اللّٰه به و من شاقّ شاقّ اللّٰه علیه.
- هر که زیان بکسان رساند خدا زیانش رساند و هر که سختگیری کند خدا با وی سخت گیرد.
- ۳۰۳۱ _ من ضرب مملوكه ظالما أقید منه یوم القیامه.
- هر که مملوک خویش را بستم بزند روز قیامت از او تقاص کنند.
- ۳۰۳۲ _ من ضرب بسوط ظلما أقتصّ منه یوم القیامه.
- هر که بستم تازیانه زند روز قیامت از او تقاص کنند.
- ۳۰۳۳ _ من ضمّ یتیمًا له أو لغيره حتّٰی یغنیه اللّٰه عنه وجبت له الجنّه.
- هر که یتیم خویش یا یتیم دیگری را نگه دارد تا خدایش از رعایت او بی نیاز کند بهشت بر او واجبست
- ۳۰۳۴ _ من کرامه المؤمن علی اللّٰه تعالی نقاء ثوبه و رضاه بالیسیر.
- از لوازم حرمت مؤمن نزد خدا است که جامه اش پاکیزه باشد و باندک خشنود گردد.
- ۳۰۳۵ _ من موجبات المغفره إطعام المسلم السّعبان.
- غذا دادن مسلمان گرسنه از موجبات آمرزیده شدن است.
- ۳۰۳۶ _ من أذی المسلمین فی طرقهم وجبت علیه لعنتهم.
- هر که مسلمانان را در راههایشان آزار کند لعنت وی بر ایشان واجب است.
- ۳۰۳۷ _ من أذی مسلما فقد أذانی و من أذانی فقد أذی اللّٰه.
- هر که مسلمانی را آزار کند مرا آزار کرده و هر که مرا آزار کند خدا را آزار کرده است.
- ۳۰۳۸ _ من أوی ضالّه فهو ضالّ ما لم یعرفها.
- هر که گمشده ای را جا دهد مادام که وجود آن را اعلام نکند گم راه است.
- ۳۰۳۹ _ من ابتاع طعاما فلا یبعه حتّٰی یتوفیه.
- هر که غذا میفروشد بفروشد یا کامل بفروشد.
- ۳۰۴۰ _ من أفضل العمل إدخال السّرور علی المؤمن تقضی عنه دینا، تقضی له حاجه، تنفّس له کربه.
- از بهترین عملها خوشحال کردن مؤمن است یعنی دین وی را ادا کنی، حاجتی از او بر آوری یا محتتی از او بر طرف کنی.
- ۳۰۴۱ _ من تمام التّحیّه الأخذ بالید.
- کمال درود گفتن دست گرفتن است.
- ۳۰۴۲ _ من حسن عباده المرء حسن ظنّه.
- از جمله عبادت نکوی مرد خوش گمان بودن او بخداست.
- ۳۰۴۳ _ من سعاده المرء حسن الخلق و من شقاوته سوء الخلق.
- نیکخوئی نیکبختی مرد است و بدخوئی بدبختی است.
- ۳۰۴۴ _ من سعاده المرء أن یشبه أباه.
- از لوازم نیکبختی مرد آنست که مانند پدر خویش باشد.
- ۳۰۴۵ _ من شکر النّعمه إفشاؤها.
- از لوازم شکر نعمت داشتن نمودار کردن آنست.
- ۳۰۴۶ _ من فقه الرّجل رفقه فی معیشته.
- مدارا در معاش از دانش مرد است.

۳۰۴۷ _ من فقه الرجل أن يصلح معيسته و ليس من حب الدنيا طلب ما يصلحك.

اصلاح معيشت از دانش مرد است و جستجوی چیزی که معاش تو را بصلاح آرد دنیاپرستی نیست.

۳۰۴۸ _ من انقطع رجاؤه مما فات استراح بدنه و من رضى بما قسمه الله قرت عينه.

هر که از نابود شده امید ببرد راحت شود و هر که بقسمت خدا راضی شود آسوده گردد.

۳۰۴۹ _ من خاف الناس لسانه فهو من أهل النار.

هر که از زبانش بترسند از اهل جهنمست.

۳۰۵۰ _ من لم تنتفع بدينه و لا دنياه فلا خير لك فى مجالسته و من لم يوجب لك فلا توجب له و لا كرامه.

هر که از دین یا دنیای او سودی نبوی در مجالست او خیری نیست.

۳۰۵۱ _ من أحسن فيما بينه و بين الله كفاه الله ما بينه و بين الناس و من أصلح سريره أصلح الله علانيته و من عمل لآخرته كفاه الله

دنیاه.

هر که روابط خویش با خدا نیکو دارد خدا روابط او را با مردم به صلاح آرد و هر که پنهان خویش اصلاح کند خدا عیان او را بصلاح آرد و هر

که برای آخرت خویش کار کند خدا دنیای وی را کفایت کند.

۳۰۵۲ _ من تنفعه ينفعك و من لا يعد الصبر لنوائب الدهر يعجز و من قرض الناس قرصوه و من تركهم لم يتركوه

هر که را سود دهی سودت دهد و هر که در حوادث دنیا صبوری نکند عاجز ماند هر که بد مردم گوید بدش گویند و هر که آنها را رها کند

رهايش نکنند.

۳۰۵۳ _ من أراد السلامه فليحفظ ما جرى به لسانه و ليخرس ما انطوى عليه جنانه و ليحسن عمله و ليقتصر أمله.

هر که سلامت خواهد مراقب گفتار خویش باشد و از آنچه در دل دارد چیزی بزبان نیارد عمل نیک کند و آرزو کوتاه دارد.

۳۰۵۴ _ من تواضع لله رفعه الله و من تكبر وضعه الله.

هر که برای خدا فروتنی کند خدایش رفعت دهد و هر که تکبر کند خدا او را پست کند.

۳۰۵۵ _ من أذاع فاحشه كان كمتديها و من غير مؤمنا بشى ء لم يمته حتى يركبه.

هر که عمل بدی را شایع کند چون عامل آنست و هر که مؤمنی را بکاری عیب کند نمیرد تا مرتکب آن شود.

۳۰۵۶ _ من استولى عليه الضجر رحلت عنه الراحة.

هر که ملامت بر او چیره شود راحت از او دور شود.

۳۰۵۷ _ من حرم الرفق فقد حرم الخير كله.

هر که از مدارا بی نصیب باشد از همه خوبیها بی نصیب مانده است.

۳۰۵۸ _ من عمل على غير علم كان ما يفسد أكثر مما يصلح.

هر که بی علم عمل کند بیش از آنچه اصلاح میکند افساد خواهد کرد.

۳۰۵۹ _ من رزق حسن صوره و حسن خلق و زوجه صالحه و سخاء فقد أعطى حظّه من خير الدنيا و الآخرة.

هر که را صورت نیک و سیرت نیک و جفت پارسا و سخاوتی دادند بهره او را از خیر دنیا و آخرت داده اند.

۳۰۶۰ _ من يزرع خيرا يحصد زعبه و من يزرع شراً يحصد ندامه

هر که نیکی کرد سود برد و هر که بدی کرد پشیمانی درود.

۳۰۶۱ _ من لا أدب له لا عقل له.

هر که ادب ندارد عقل ندارد

۳۰۶۲ _ من طلب شيئاً و جدّ وجد.

هر که چیزی بجوید و بکوشد بیاید.

۳۰۶۳ _ من لا یرحم لا یرحم.

هر که رحم نکند رحمش نکنند

۳۰۶۴ _ من أراد الله به خیرا رزقه الله خلیلا صالحا.

هر که خدا خیر او خواهد دوستی شایسته نصیب وی کند.

۳۰۶۵ _ من یدم قرع الباب یوشک أن یفتح له.

هر که بکوفتن در ادامه دهد بر او بگشایند.

۳۰۶۶ _ ملعون ذو الوجهین ملعون ذو اللسانین.

دو رو ملعون است دو زبان ملعون است.

۳۰۶۷ _ من البرّ أن تصل صديق أییک

از جمله نکوئی اینست که با دوست پدر خویش دوستی کنی

۳۰۶۸ _ من الصدقه أن تسلّم على الناس و أنت طلق الوجه.

از جمله صدقه اینست که بمردم سلام کنی و گشاده رو باشی.

۳۰۶۹ _ من الصدقه أن یعلم الرجل العلم فیعمل به و یعلمه.

از جمله صدقه اینست که مرد علم آموزد و بدان عمل کند و تعلیم دهد.

۳۰۷۰ _ من المروءه أن ینصت لأخیه إذا حدّته و من حسن المماشاه أن یقف لأخیه إذا أنقطع شسع نعله.

از لوازم جوانمردی اینست که برادر بگفتار برادر خویش وقتی با او سخن میکند، گوش فرا دارد و از نیک رفتاری اینست که برادر با برادر

خویش وقتی بند کفش وی بریده (و رفتن نتواند) توقف کند.

۳۰۷۱ _ من أسوء الناس من أذهب آخرته بدنیا غیره.

از جمله بدترین مردم کسیست که آخرت خویش را بدنای دیگری تلف کند.

۳۰۷۲ _ من أشرط الساعه الفحش و التفحش و قطیعه الرحم و تخوین الأمین و ایتمان الخائن.

از علایم قیامت بد گوئی و بد کاری و بریدن خویشان و خائن شمردن امین و امین پنداشتن خائن است.

۳۰۷۳ _ من أفضل الشفاعة أن تشفع بین اثنین فی النکاح.

از جمله بهترین وساطت میان دو کس در کار زناشوئی است

۳۰۷۴ _ موت الغریب شهاده.

مرگ غریب، شهادت است.

۳۰۷۵ _ موضع الصلوه من الدین کموضع الرأس من الجسد.

مقام نماز نسبت بدین چون مقام سر نسبت بتن است.

۳۰۷۶ _ المجاهد من جاهد نفسه فی طاعه الله.

مجاهد آنست که در کار اطاعت خدا با ضمیر خویش جهاد کند.

۳۰۷۷ _ المرء علی دین خلیله.

مرد بر روش دوست خویش است.

۳۰۷۸ _ المرء کثیر بأخیه.

مرد ببرادر خویش نیرو میگیرد.

۳۰۷۹ _ المسبّان ما قالوا فهو علی البادی ما لم یعتد المظلوم.

گناه دو ناسزا گو بر کسی است که آغاز کرد بشرط آنکه مظلوم تجاوز نکند.

- ۳۰۸۰ _ المسلم من سلم المسلمون من لسانه و يده.
 مسلمان کسی است که مسلمان از دست و زبانش در امان باشد.
- ۳۰۸۱ _ المسلم أخو المسلم لا يظلمه و لا يسلّمه.
 مسلمان برادر مسلمانست بدو ستمش نکند و تسلیمش نکند.
- ۳۰۸۲ _ المسلمون يد واحدہ علی من سواهم.
 مسلمانان بر ضد غیر مسلمانان همسخنند.
- ۳۰۸۳ _ المسجد بيت كل تقىّ.
 مسجد خانه هر پرهیزکار است
- ۳۰۸۴ _ المعده بيت الداء و الحمیه رأس كل دواء.
 معده خانه مرض است و پرهیز سر آمد دواهاست.
- ۳۰۸۵ _ المؤمن من آمنه الناس علی أنفسهم و أموالهم و دمائهم.
 مؤمن آنست که مردم او را بر جان و مال و خون خویش امین شمروند.
- ۳۰۸۶ _ المؤمن للمؤمن كالبنيان يشدّ بعضه بعضا.
 مؤمن نسبت بمؤمن چون بناست که قسمتی از آن قسمت دیگر را محکم کند.
- ۳۰۸۷ _ المؤمن غرّ کریم و الفاجر خبّ لثیم.
 مؤمن شریف و کریم است و فاجر فریبکار و فرومایه است.
- ۳۰۸۸ _ المؤمن يوم القیمه فی ظلّ صدقته.
 مؤمن روز قیامت در سایه صدقه خویش است.
- ۳۰۸۹ _ المؤمن کیس فطن حذر.
 مؤمن هوشیار و دقیق و محتاط است.
- ۳۰۹۰ _ المؤمن یسیر المؤمنه.
 مؤمن کم حاجتست.
- ۳۰۹۰ _ المؤمنون أطول الناس أعناقاً يوم القیمه.
 مؤمنان روز قیامت از همه مردم گردن فرازترند.
- ۳۰۹۱ _ الموت کفّاره لكلّ مسلم و مسلمه.
 مرگ برای هر فرد مسلمان و هر زن مسلمانی کفاره گناهانست.
- ۳۰۹۲ _ المهاجر من هجر ما نهی الله عنه.
 مهاجر آنست که از هر چه خدا نهی کرده دوری کند.
- ۳۰۹۳ _ المرء مع من أحبّ و له ما اكتسب.
 مرد در صف دوستان خویش است و نتیجه اعمالش بدو میرسد.
- ۳۰۹۴ _ المستشار مؤتمن فإن شاء أشار و إن شاء سکت فإن أشار فلیشر بما لو نزل به فعله.
 کسی که با وی مشورت کنند امانتدار است اگر خواهد رأی دهد و اگر خواهد خاموش ماند و اگر داد همان گوید که اگر خود او بود میکرد.
- ۳۰۹۵ _ المشاوره حصن من الدّامه و أمن من الملامه.
 مشورت حصار ندامت است و ایمنی از ملامت.
- ۳۰۹۶ _ المؤمن أخوا المؤمن لا یدع نصیحتہ علی کلّ حال.

- مؤمن برادر مؤمنست و به هر حال از خیر خواهی او چشم نپوشد.
 ۳۰۹۷ _ المؤمن هينَ لِينِ حَتَّى تَخَالَه مِنَ اللَّيْنِ أَحْمَقُ.
 مؤمن نرمخو و ملایمست تا آنجا که از نرمخویی احمقش پنداری.
 ۳۰۹۸ _ المؤمن منفعه إن ماشيته نفعك و إن شاورته نفعك و إن شاركته نفعك و كلَّ شئٍ ء من أمره منفعه.
 مؤمن مایه سود است اگر همراهش شوی سودت دهد و اگر با وی مشورت کنی سودت دهد و اگر شریکش شوی سودت دهد و همه کار وی مایه سود است.
 ۳۰۹۹ _ المؤمنون هينون لِينون كالحمل الألف إن قيد إنقاد و إذا أنيخ على صخره إستناخ.
 مؤمنان نرمخو و ملایمند چون شتر دست آموز که اگر بکشندش برود و اگر بر سنگی به خوابانندش بخوابد.
 ۳۱۰۰ _ المتعبّد بغير فقه كالحمار فى الطّاحون.
 کسی که بی دانش عبادت کند چون الاغ آسیاست.
 ۳۱۰۱ _ المرض سوط الله فى الأرض يؤدّب به عباده.
 بیماری تازبانه خدا در زمین است که بوسیله آن بندگان خویش را ادب میکند.
 ۳۱۰۲ _ المؤمن مرآه المؤمن و المؤمن أخو المؤمن يحوطه من ورائه.
 مؤمن آئینه مؤمنست مؤمن برادر مؤمنست از پشت سر مراقب اوست.
 ۳۱۰۳ _ المؤمن للمؤمن كالنبيان المرصوص يشدّ بعضه بعضا.
 مؤمن نسبت بمؤمن چون بنای محکم است که اجزای آن یک دیگر را استحکام بخشد.
 ۳۱۰۴ _ المؤمن يألف و لا خير فيمن لا يألف و لا يؤلف.
 مؤمن الفت گیرد و هر که الفت نگیرد و الفت نیارد خیری در او نیست.
 ۳۱۰۵ _ المؤمن يغار و الله أشدّ غيرا.
 مؤمن غیرت میبرد و غیرت خدا شدیدتر است.
 ۳۱۰۶ _ المؤمن من أهل الإيمان بمنزله الرأس من الجسد يألم المؤمن لأهل الإيمان كما يألم الجسد لما فى الرأس.
 مؤمن نسبت باهل ایمان چون سر نسبت بتن است مؤمن از رنج مؤمنان رنجور شود چنان که تن از رنج سر رنجور گردد.
 ۳۱۰۷ _ المؤمن بخير على كلّ حال، ينزع نفسه من بين جنبيه و هو يحمد الله.
 مؤمن همیشه خویست جانش از تن میروود و خدا را ستایش می کند.
 ۳۱۰۸ _ المؤمن الذى يخالط الناس و يصبر على أذاهم أفضل من المؤمن الذى لا يخالط الناس و لا يصبر على أذاهم.
 مؤمنی که با مردم آمیزش کند و بر آزارشان صبر کند از مؤمنی که با مردم آمیزش نکند و بر آزارشان صبر نکند بهتر است.
 ۳۱۰۹ _ المؤمن أكرم على الله من بعض ملائكته.
 مؤمن نزد خدا از بعض فرشتگان او عزیزتر است.
 ۳۱۱۰ _ المستشار مؤتمن إن شاء أشار و إن شاء لم يشر.
 کسی که با او مشورت کنند امانت دار است اگر خواهد رأی دهد و اگر نخواهد ندهد.
 ۳۱۱۱ _ المسلم مرآه المسلم فإذا رأى به شيئاً فليأخذه.
 مسلمان آئینه مسلمانست وقتی چیزی در او دید بگیرد.
 ۳۱۱۲ _ المسلمون إخوه لا فضل لأحد على أحد إلا بالتقوى.
 مسلمانان برادرانند هیچ کس بر دیگری جز به پرهیزکاری برتری ندارد.
 ۳۱۱۳ _ المسلمون عند شروطهم ما وافق الحق من ذلك.

مسلمانان باید بشرايط خویش که مطابق حق باشد وفا کند.

۳۱۱۴ _ المصائب و الأمراض و الأحران فى الدنيا جزاء.

بلیه و بیماری و غم کیفر دنیاست.

۳۱۱۵ _ المعروف باب من أبواب الجنه و هو يدفع مصارع السوء.

نیکی درى از درهای بهشتست و از مرگ بد جلوگیری میکند.

۳۱۱۶ _ المعك طرف من الظلم.

تأخیر پرداخت دین، شمه ای از ظلم است.

۳۱۱۷ _ المقيم على الزنا كعابد وثن.

آنکه بر زنا اصرار ورزد چون بت پرست است.

۳۱۱۸ _ المكر و الخديعه و الخيانه فى النار.

مکر و فریب و خیانت در جهنمست.

۳۱۱۹ _ المنافق يملك عينيه ييكي كما يشاء.

منافق بر دیدگان خویش مسلط است چنان که بخواهد گریه می کند.

۳۱۲۰ _ الميت يعذب فى قبره بما يناح عليه.

میت در قبر از ناله و فریادی که بر مرگ او کنند معذب می شود.

۳۱۲۱ _ نجاه أول هذه الامه باليقين و الزهد و يهلك آخرها بالبخل و الأمل.

متقدمان این امت بیقین و زهد نجات یابند و متأخرانش به بخل و آرزو هلاک شوند.

۳۱۲۲ _ نج الأذى عن طريق المسلمين.

آزار از راه مسلمانان دور کن.

۳۱۲۳ _ نصف ما يحفر لامتى من القبور من العين و المعده.

یک نیمه قبرها که برای امت من حفر می شود از چشم بد و پر خوری است.

۳۱۲۴ _ نصر الله امرأ سمع منّا شيئاً فبلغه كما سمعه.

خدا مردی را که چیزی از ما بشنود و همان طور که شنیده بدیگران برساند، یاری کند.

۳۱۲۵ _ نصر الله امرأ سمع منّا حديثاً فحفظه حتى يبلغه غيره فربّ حامل فقه إلى ما هو أفقه منه و ربّ حامل فقه ليس بفقیه.

خدا مردی را که سخنی از ما بشنود و بخاطر سپارد تا بدیگری برساند یاری کند بسا کس که دانائی بدانتر از خود برد و بسا کس که حامل

دانائیسست و دانا نیست.

۳۱۲۶ _ نعم الشىء الهدیه أمام الحاجه.

چه نیکوست هدیه بهنگام حاجت.

۳۱۲۷ _ نعم العطيّه كلمه حقّ تسمعها ثمّ تحملها إلى أخ لك مسلم.

چه نیکو عطائیسست سخن حقی که بشنوی و برادر مؤمن خویش برسانی.

۳۱۲۸ _ نعم سلاح المؤمن الصبر و الدعاء.

چه نیکو سلاحی است صبر و دعا برای مؤمن.

۳۱۲۹ _ نعمتان مغبون فيهما كثير من الناس: الصّحه و الفراغ.

دو نعمتست که بسیاری مردم در آن مغبونند صحت و فراغت.

۳۱۳۰ _ نعم المال الصّالح للرجل الصّالح.

- چه نیکست مال شایسته برای مرد شایسته.
- ۳۱۳۱ _ نعم صومعه المسلم بیته.
- خانه مسلمان برای او چه نیکو صومعه ایست
- ۳۱۳۲ _ نعم الهدیه الكلمه من کلام الحکمه.
- چه نیکو هدیه ایست یک کلمه گفتار حکمت آموز
- ۳۱۳۳ _ نعم الإدام الخلّ.
- چه نیکو نان خورشی است سرکه
- ۳۱۳۴ _ نعم الشّفیع القرآن لصاحبه يوم القیمه.
- چه نیکو شفیع است قرآن در روز قیامت برای کسی که قرآن خوانده باشد.
- ۳۱۳۵ _ نعم المال النّخل الرّاسخات فی الوحل.
- چه نیکو مالیست نخل که در کل محکمست.
- ۳۱۳۶ _ نعم العون علی تقوی الله المال
- مال برای پرهیزکاری خدا چه نیکو یاور است.
- ۳۱۳۷ _ نفقه الرّجل علی أهله صدقه.
- خرجی که مرد برای کسان خود کند صدقه است.
- ۳۱۳۸ _ نوم العالم أفضل من عباده العابد.
- خواب دانشمند از عبادت عابد بهتر است.
- ۳۱۳۹ _ نوم الصّائم عباده و صمته تسبیح و عمله مضاعف و دعاؤه مستجاب و ذنبه مغفور.
- خواب روزه دار عبادت است و سکوت وی تسبیح است و عملش مضاعفست و دعایش مستجابست و گناهش آمرزیده.
- ۳۱۴۰ _ نوم علی علم خیر من صلاه علی جهل.
- خواب با علم بهتر از نماز با جهل است.
- ۳۱۴۱ _ نوروا بالفجر فإنّه أعظم للأجر.
- صبحدمان چراغ روشن کنید که پاداش شما بیشتر شود.
- ۳۱۴۲ _ نیّه المؤمن خیر من عمله و عمل المنافق خیر من نیّته و کلّ يعمل علی نیّته فإذا عمل المؤمن عملاً نار فی قلبه نور.
- نیت مؤمن از عمل او بهتر است و عمل منافق از نیت او بهتر است و هر کدام بر نیت خود کار می کنند و چون مؤمن عملی کند در قلب وی نوری روشن شود.
- ۳۱۴۳ _ النّاجش أکل ربا ملعون.
- بازارگرم کن رباخوار ملعونی است.
- ۳۱۴۴ _ النّاس ولد آدم و آدم من تراب.
- مردم فرزندان آدمند و آدم از خاک است.
- ۳۱۴۵ _ النّاس رجلاً عالم و متعلّم و لا خیر فیما سواهما.
- مردم (قابل اعتنا) دو کسند عالم و علم آموز و در غیر آن ها خیری نیست.
- ۳۱۴۶ _ النّاس معادن و العرق دسّاس و أدب السّوء کعرق السّوء.
- مردم چون معدن ها گونه گونند و نژاد در کسان نافذ است و تربیت بد چون نژاد است.
- ۳۱۴۷ _ النّاکح فی قومه کالمعشب فی داره.

- آنکه از خاندان خویش زن گیرد چنانست که در خانه خویش علف چیند.
- ۳۱۴۸ _ نَبِيَّ الْمُؤْمِنِ أْبْلَغَ مِنْ عَمَلِهِ.
- نیت مؤمن از عمل وی شایسته تر است.
- ۳۱۴۹ _ النَّاسُ كَأَسْنَانَ الْمَشْطِ.
- مردم چون دندانهای شانه اند.
- ۳۱۵۰ _ النَّاسُ كُلُّهُمْ عِيَالٌ لِلَّهِ فَأَحَبُّهُمْ إِلَيْهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِيَالِهِ.
- مردم همگی کسان خدایند و محبوبتر از همه پیش خدا کسی است که برای کسان او سودمندتر باشد.
- ۳۱۵۱ _ النَّاسُ أَشْبَهَ بَزْمَانِهِمْ.
- مردم بروزگار خویش مانند.
- ۳۱۵۲ _ النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ.
- مردم معدن هاینند چون معدن طلا و نقره.
- ۳۱۵۳ _ النَّسَاءُ حِبَالُهُ الشَّيْطَانِ.
- زنان دامهای شیطانند.
- ۳۱۵۴ _ النَّاسُ كَالْإِبِلِ تَرَى الْمَاءَ لَا تَرَى فِيهِ رَاحِلَهُ.
- مردم چون شترانند صد شتر بینی و یک باربردار در آن میان نبینی.
- ۳۱۵۵ _ النَّاسُ يَعْمَلُونَ الْخَيْرَاتِ وَإِنَّمَا يُعْطَوْنَ أَجْرَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ.
- مردم کارهای نیک کنند اما روز قیامت پاداششان را بقدر عقولشان میدهند.
- ۳۱۵۶ _ النَّصْرُ مَعَ الصَّبْرِ وَالْفَرْجُ مَعَ الْكَرْبِ وَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا.
- فیروزی قرین صبر است و گشایش قرین رنج است و همراه هر سختی گشایشی هست.
- ۳۱۵۷ _ النَّدَمُ تَوْبَةٌ وَالتَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ.
- پشیمان شدن چون توبه کردن است و هر که از گناه توبه کند چنانست که گناه نداشته.
- ۳۱۵۸ _ النَّظْرُ إِلَى الْخَضْرَاءِ يَزِيدُ فِي الْبَصْرِ.
- بسبزه نگریستن بینائی را فزون میکند.
- ۳۱۵۹ _ النَّظْرَةُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سَهْمِ ابْلِيسَ.
- نگاه بد تیری زهرآگین از تیرهای شیطانست.
- ۳۱۶۰ _ النَّظْرُ إِلَى الْمَرْأَةِ الْحَسَنَاءِ وَالْخَضْرَاءِ يَزِيدَانِ فِي الْبَصْرِ.
- دیدن زن خوبروی و سبزه بینائی را فزون میکند.
- ۳۱۶۱ _ النَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ.
- پاکیزگی از ایمانست.
- ۳۱۶۲ _ النَّيَاحَةُ مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ.
- نوحه گری از عمل جاهلیت است.
- ۳۱۶۳ _ النَّيَّةُ الْحَسَنَةُ تَدْخُلُ صَاحِبِهَا الْجَنَّةَ.
- نیت خوب صاحب خویش را به بهشت می برد.
- ۳۱۶۴ _ هَدِيَّةُ اللَّهِ إِلَى الْمُؤْمِنِ السَّأَلُ عَلَى بَابِهِ.
- گدا هدیه خداست که بر در مؤمن آید.

- ۳۱۶۵ _ هل تنصرون إلاً بضعتكم بدعوتهم و أحلامهم.
 شما را بدعا و عقل ضعيفاتان يارى ميکنند.
- ۳۱۶۶ _ هل من أحد يمشی على الماء إلاً ابتلت قدماه؟ كذلك صاحب الدنيا لا يسلم من الذنوب.
 مگر کسی هست که بر آب رود و پاهایش تر نشود؟ همچنين دنيا دار از گناه مصون نخواهد ماند.
- ۳۱۶۷ _ هلكت الرجال حين أطاعت النساء.
 مردان که اطاعت زنان کنند بهلاکت افتند.
- ۳۱۶۸ _ هنّ أغلب، يعنى النساء. الهدية تعور عين الحكيم.
 آنها، يعنى زنان، چيره تراند. هديه چشم خردمند را بيند.
- ۳۱۶۹ _ الهدية تذهب بالسمع و البصر و القلب.
 هديه گوش و چشم و دل را از كار بيندازد.
- ۳۱۷۰ _ الهدية رزق من الله فمن أهدى اليه شىء فليقبله.
 هديه روزى خداست هر که چيزى بدو هديه دادند پذيرد.
- ۳۱۷۱ _ الهوى مغفور لصاحبه ما لم يعمل به أو يتكلم.
 پندار بد اگر بگردار و گفتار نيايد بخشوده است.
- ۳۱۷۲ _ اللهم نصف الهرم.
 غم يك نيمه پيرى است.
- ۳۱۷۳ _ واضع العلم عند غير أهله كمقلد الخنازير الجواهر و اللؤلؤ و الذهب.
 آنکه علم به نااهل سپارد چنانست که گوهر و مرواريد و طلا به خوكان آويزد.
- ۳۱۷۴ _ و الله ما الدنيا فى الآخرة إلاً مثل ما يجعل أحدكم إصبغه هذه فى اليمّ فلينظر بم يرجع
 بخدا قسم دنيا نسبت به آخرت چنانست که يکيتان انگشت خویش به دريا نهد، بنگرد چه مى آورد؟
- ۳۱۷۵ _ و الله لأنّ تهدي بهداك رجل واحد خير لك من حمر النعم.
 بخدا قسم اينکه مردى را هدايت کنى از داشتن شتران سرخ مو بهتر است.
- ۳۱۷۶ _ و الله لا تجدون بعدى عدل عليكم منى.
 بخدا قسم پس از من، كسى را نخواهيد يافت که در باره شما عادلتر از من باشد.
- ۳۱۷۷ _ و اكلى ضيفك فإنّ الضيف يستحيى أن يأكل وحده.
 همراه مهمان خویش غذا خور زیرا مهمان شرم دارد که تنها غذا خورد.
- ۳۱۷۸ _ و الشاه إن رحمتها يرحمك الله.
 حتى به بز اگر رحم كنى خدا بتو رحم كند.
- ۳۱۷۸ _ و أىّ داء أدوى من البخل.
 و چه مرضى از بخل بدتر است.
- ۳۱۷۹ _ و أىّ المؤمن حقّ واجب.
 وعده مؤمن حقى است (که ادای آن) واجب است.
- ۳۱۸۰ _ وجبت محبه الله على من غضب فحلّم.
 كسى که خشم آرد و بردبارى كند، بصف مجبان خداست.
- ۳۱۸۱ _ وزن حبر العلماء بدم الشهداء فرجج.
 وزن حبر العلماء بدم الشهداء فرجج.

- مرکب دانشوران را با خون شهیدان همسنگ کردند اولی سنگین تر بود.
- ۳۱۸۲ _ و صِلُوا الَّذِي بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ قَرَابَهُ بكَثْرَةِ ذِكْرِكُمْ اِيَّاهُ.
- با اقارب خویش بوسیله مکرر یاد کردنشان پیوستگی کن.
- ۳۱۸۳ _ وَصَبَ الْمُؤْمِنُ كَفَّارَهُ الْخَطَايَا.
- بیماری مؤمن کفاره گناهان است.
- ۳۱۸۴ _ وَقَرُّوا مِنْ تَعَلُّمُونَ مِنْهُ الْعِلْمَ وَ وَقَرُّوا مِنْ تَعَلُّمُونَهُ الْعِلْمَ.
- کسی را که علم از او می آموزید محترم دارید و کسی را که علم بدو می آموزید محترم دارید.
- ۳۱۸۵ _ وَوَلَدَ الرَّجُلُ مِنْ كَسْبِهِ، مِنْ أَطْيَبِ كَسْبِهِ فَكَلُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ.
- فرزند مرد از جمله کسب او است، از نکوترین کسب او است، از اموال فرزندانان بخورید.
- ۳۱۸۶ _ وَوَلَدَ الزَّانَا شَرَّ الثَّلَاثَةِ إِذَا عَمِلَ بِعَمَلِ أَبِيهِ.
- زنا زاده اگر زنا کند از پدر و مادر خویش بدتر است.
- ۳۱۸۷ _ وَوَيْلٌ لِلْأَغْنِيَاءِ مِنَ الْفُقَرَاءِ.
- وای بر ثروتمندان از فقیران!
- ۳۱۸۸ _ وَوَيْلٌ لِلْعَالَمِ مِنَ الْجَاهِلِ، وَ وَيْلٌ لِلْجَاهِلِ مِنَ الْعَالَمِ.
- وای بر عالم از جاهل! و وای بر بر جاهل از عالم!
- ۳۱۸۹ _ وَوَيْلٌ لِلَّذِي يَحْدُثُ فَيَكْذِبُ فَيُضْحِكُ بِهِ الْقَوْمَ، وَوَيْلٌ لَهُ، وَوَيْلٌ لَهُ.
- وای بر آنکه سخن کند و دروغ گوید که کسان از آن بخندند وای بر او! وای بر او؟
- ۳۱۹۰ _ وَوَيْلٌ لِلنِّسَاءِ مِنَ الْأَحْمَرِينَ: الذَّهَبِ وَ الْمَعْصِفِرِ.
- وای بر زنان از دو چیز رنگین طلا و جامه زیبا.
- ۳۱۹۱ _ وَوَيْلٌ لِأُمَّتِي مِنْ عُلَمَاءِ السَّوِّءِ
- وای بر امت من از علمای بد.
- ۳۱۹۲ _ وَوَيْلٌ لِمَنْ اسْتَطَالَ عَلَى مُسْلِمٍ فَانْتَقَصَ حَقَّهُ.
- وای بر آنکه به مؤمنی تجاوز کند و حق او را بکاهد.
- ۳۱۹۳ _ وَوَيْلٌ لِمَنْ لَا يَعْلَمُ وَ وَيْلٌ لِمَنْ عِلْمٌ لَمْ يَعْمَلْ.
- وای بر آنکه نداند و وای بر آنکه بداند و عمل نکند.
- ۳۱۹۴ _ الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السَّوِّءِ وَ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ، وَ اِمْلَاءُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنَ السَّكُوتِ وَ السَّكُوتُ خَيْرٌ مِنَ اِمْلَاءِ الشَّرِّ.
- تنهایی از همنشین بد بهتر و همنشین شایسته از تنهایی بهتر نگو گفتن از سکوت بهتر و سکوت از بد گفتن بهتر.
- ۳۱۹۵ _ الْوَرَعُ الَّذِي يَقِفُ عِنْدَ الشَّبِيهِ.
- پرهیزکاری کسی است که کار شبیه ناک نکند.
- ۳۱۹۶ _ الْوَدَّ يَتَوَارَثُ وَ الْبَغْضُ يَتَوَارَثُ.
- دوستی را بارث میبرند و دشمنی را بارث میبرند.
- ۳۱۹۷ _ الْوَرَعُ سَيِّدُ الْعَمَلِ.
- پرهیزکاری سر آمد اعمالست.
- ۳۱۹۸ _ الْوَضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ يَنْفِي الْفَقْرَ وَ بَعْدَهُ يَنْفِي اللَّيْمَ وَ يَصْحَحُ الْبَصَرَ.
- وضو پیش از غذا فقر را ببرد و بعد از غذا وسواس را زایل کند و چشم را نیرو دهد.

- ۳۱۹۹ _ الوضوء شطر الإيمان و السواک شطر الوضوء.
 وضو نصف ایمان است و مسواک کردن نصف وضو است.
- ۳۲۰۰ _ الولد ثمره القلب و أنه مجبنة مبخله محزنه
 فرزند میوه دل است و مایه ترس و بخل و غم است.
- ۳۲۰۱ _ الولد من ریحان الجنه.
 فرزند از ریحان بهشت است.
- ۳۲۰۲ _ الویل لمن ترک عیاله بخیر و قدم علی ربه بشر.
 وای بر آنکه خیر برای عیال خود نهد و با شر بنزد خدا رود.
- ۳۲۰۳ _ یا عجباً کلّ العجب للمصدق بدار الخلود و هو یسعی لدار الغرور.
 سخت در عجبم از آنکه خانه جاوید را باور دارد و برای خانه غرور بکوشد.
- ۳۲۰۴ _ یا معشر التجار إنّ الله باعثکم یوم القیامه فجّاراً إلاّ من صدق و أدی الأمانه.
 ای گروه بازرگانان خدا روز رستاخیز بدکار محشورتان میکند مگر آنکه راست گوید و امانت نگه دارد.
- ۳۲۰۵ _ یأتی علی الناس زمان الصابر منهم علی دینه کالقابض علی الجمر.
 روزگاری بر مردم بیاید که هر که خواهد دین خود نگهدارد چنان باشد که آتش بدست گرفته باشد.
- ۳۲۰۶ _ یأتی علی الناس زمان المؤمن فیهِ أدلّ من شاته.
 روزگاری بر مردم بیاید که مؤمن از بزش خوارتر باشد.
- ۳۲۰۷ _ یبعث الناس یوم القیمه علی نیّاتهم.
 روز رستاخیز مردم را بکیفیت نیت هایشان برانگیزند.
- ۳۲۰۸ _ یبصر أحدکم القذی فی عین أخیه و یدع الجذع فی عینه
 یکیتان خس را در خشم برادرش ببیند و تنه درخت را در چشم خویش ندیده گیرد.
- ۳۲۰۹ _ یبعث شاهد الزّور یوم القیمه مدلعا لسانه.
 شاهد دروغ روز قیامت آویخته زبان مبعوث می شود.
- ۳۲۱۰ _ یتبع المیت ثلاثه فیرجع اثنان و یتی واحد: یتبعه أهله و ماله و عمله، فیرجع أهله و ماله و یتی عمله.
 سه چیز بدنبال میت روند دو تا باز گردند و یکی بماند. اهل و مال و عمل وی بدنبال روند اهل و مالش باز گردند و عملش بماند.
- ۳۲۱۱ _ ید الله علی الجماعه.
 دست خدا همراه جماعتست.
- ۳۲۱۲ _ یدهب الصّالحون أسلافاً الأوّل فالأوّل حتی لا یبقی إلاّ حثاله کحثاله التّم و الشّعیر لا یبالی الله بهم.
 شایستگان طبقه بطبقه روند تا جز پوستی چون پوست خرما و جو نماند که خدا به آنها اعتنا نکند.
- ۳۲۱۳ _ یسروا و لا تعسروا.
 سهل گیرید و سخت مگیرید.
- ۳۲۱۴ _ یطبع المؤمن علی کلّ خلق لیس الخیانه و الکذب.
 مؤمن هر خوئی تواند داشت مگر خیانت و دروغ گوئی.
- ۳۲۱۵ _ یعجب ربک من الشّاب لیست له صبوه.
 پروردگار تو جوانی را که جوانی نکند دوست دارد.
- ۳۲۱۶ _ یمن الخیل فی شقرها.

برکت اسب در رنگ کهر است.

۳۲۱۷ _ یحب الله العامل إذا عمل أن یحسن.

خدا دوست دارد که وقتی کسی کاری میکند کامل کند.

۳۲۱۸ _ یدور المعروف علی ید مائه رجل آخرهم فیه كأولهم.

نیکی بدست صد مرد میرود که پاداش آخریشان مانند اولیست.

۳۲۱۹ _ یمینک علی ما یصدقک علیه صاحبک.

سوگند در باره چیزی توانی خورد که مصاحب تو تصدیق آن کند.

۳۲۲۰ _ ینبغی أن یکون للمؤمن ثمانیه خصال: وقار عند الهزاهز و صبر عند البلاء و شکر عند الرّخاء و قنوع بما رزقه الله عزّ و جلّ، لا یظلم

الأعداء و لا یتحمل علی الاصدقاء بدنه فی تعب و الناس منه فی راحه.

مؤمن باید هشت صفت داشته باشد وقار در حوادث سخت و صبر به هنگام بلیه و شکر به هنگام گشایش و قناعت به روزی ای که خدای

والا داده است بدشمنان ستم نکند و مزاحم دوستان نشود، تنش برنج باشد و مردم از او در آسایش باشند.

۳۲۲۱ _ یهرم ابن آدم و یبقی معه اثنتان الحرص و الأمل.

فرزند آدم پیر می شود و دو چیز با وی میماند حرص و آرزو.

۳۲۲۲ _ یوزن یوم القیامه مداد العلماء و دم الشهداء فیرجّح مداد العلماء علی دم الشهداء.

روز قیامت مرکب دانشوران و خون شهیدان را همسنگ کنند و مرکب دانشوران بر خون شهیدان مرجح شود.

۳۲۲۳ _ یهرم ابن آدم و یشبّ منه اثنتان الحرص علی المال و الحرص علی العمر.

فرزند آدم پیر می شود و دو چیز از او جوان می شود حرص مال و حرص عمر.

۳۲۲۴ _ الید العلیا خیر من الید السفلی و أبدأ بمن تعول.

دست دهنده از دست بگیر بهتر است و صدقه را از نانخوران خویش آغاز کن.

۳۲۲۵ _ ألیمین الکاذبه منفقہ للسّلعہ ممحقه للكسب.

قسم دروغ کالا را تلف کند و کسب را از میان ببرد.

۳۲۲۶ _ ألیمین علی نیّه المستحلف.

قسم مربوط به نیت قسم خور است.



